منابع فقه شیعه

ترجمه جامع احادیث الشیعه حضرت آیة الله
العظمی سید حسین بروجردی

جلد ۲۳

مترجمان:
احمد اسماعیل تبار
سید احمدرضا حسینی
محمدحسین مهوری

بسم الله الرحمن الرحیم

منابع فقه شیعه: ترجمه جامع احادیث الشیعه حضرت آیه الله العظمی سید حسین بروجردی رحمه الله

نویسنده:

حسین بروجردی

ناشر چاپی:

فرهنگ سبز

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

منابع فقه شیعه جلد ۲۳

مشخصات کتاب

سرشناسه : بروجردی، حسین، ۱۲۵۳ - ۱۳۴۰.

عنوان قراردادی : جامع احادیث‌الشیعه .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : منابع فقه شیعه: ترجمه جامع احادیث‌الشیعه حضرت آیه‌الله‌العظمی سید حسین بروجردی رحمه‌الله جلد ۲۴ معاملات (۲) عاریه ،اجاره ،جعاله... چ/ مترجمان احمد اسماعیل‌تبار، احمدرضا حسینی، محمدحسین مهوری.

مشخصات نشر : تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۹۵۵ ص.

شابک : دوره:۴-۴۵-۶-۹۹۰۶-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۱۵۰۰۰۰ریال:۸-۶۳-۶-۹۹۰۶-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ص.ع. لاتینی شده: .... Sources of shi'ite jurisprudence

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : احادیث احکام

موضوع : معاملات (فقه) -- احادیث

شناسه افزوده : اسماعیل‌تبار، احمد، ۱۳۴۳ -، مترجم

شناسه افزوده : حسینی، احمدرضا، ۱۳۴۲، - مترجم

شناسه افزوده : مهوری، محمدحسین، ۱۳۴۰، -مترجم

رده بندی کنگره : BP۱۳۶/۹/ب۴ج۲۰۴۲۱۱۷ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۹۵۱۱۰

جلد بیست و سوم

اشاره

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله:

«إنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْن کِتابَ اللّهِ وَعِتْرَتی أهْلَ بَیْتی.»

اصول کافی، شیخ کلینی (متوفی ۳۲۹ ق)؛ ۱/ ۲۹۴

مسند احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ ق)، ۳/ ۱۴؛ ۴/ ۳۶۶- ۳۶۷

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵

[مقدمات پژوهش]

سخن ناشر

نشر فرهنگ جهت باورسازی مردم در جوامع انسانی ضرورت انکارناپذیری دارد. سیّال بودن فهم انسان همواره در جریان تاریخ، همراه با تکمیل معارف قدیمی و فرا گرفتن مفاهیم جدید جاری است و هرگز معارف انسانی و دستاوردهای نوین آن در حوزهٔ علوم ریاضی، تجربی و علوم انسانی متوقف نیست. مهم‌ترین بخش معارف انسان‌ها به مفاهیم بایدها و نبایدها برمی‌گردد، مفاهیمی که اعتباری هستند و به اعتبار کنندهٔ این مفاهیم بستگی دارند. مسلمانان بایدها ونبایدها را به کلام خدای بزرگ و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان او مربوط می‌دانند و شیعیان جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله را خاندان معصوم علیهم السلام آن فرستادهٔ الهی می‌دانند.

انتشارات فرهنگ سبز سعی دارد با ترجمهٔ کلام امامان شیعه که جانشینان معصوم آن رسول الهی هستند، قدمی در جهت نشر فرهنگ اسلام بر پایهٔ اندیشه‌های اهل بیت علیهم السلام بردارد. تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلام از طریق نشر آموزه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان معصومش به منظور مواد اندیشه و تحلیل فکری مردم از وظایف انتشارات است. امید آن که نشر فرهنگ سبز در انجام این وظیفه موفق و مقبول باشد. در پایان از دست‌اندرکاران نشر فرهنگ سبز آقایان حاج هرمز شجاعی مهر و حاج محمدرضا دارابی و برادران احمد و مهدی اسماعیل تبار نهایت سپاس و امتنان را داریم. باشد که خداوند بزرگ به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و خانواده‌اش جزای خیر در دنیا و آخرت به آنها عنایت فرماید.

انتشارات فرهنگ سبز

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶

اعداد و نشانه‌های اختصاری

کا الکافی

فقیه من لایحضره الفقیه

یب التهذیب

صا الاستبصار

ئل وسائل الشیعه

ک مستدرک الوسائل

الدعائم دعائم الاسلام

المعانی معانی الاخبار

البصائر بصائر الدرجات

م مترجم

خ نسخه (کتاب) خطی

ظ ظاهراً

مجمع مجمع‌البیان

آت مرآت العقول

خل نسخه بدل

ط طبع

ج جلد

ن نگاه کنید- علامتی است که بعد از حدیثی که نیاز به توضیح دارد گذاشته می‌شود.
معلق- الی‌هنا حذف آن قسمت از سند لاحق که با حدیث سابق مشترک است.
بهذا الاسنادعدم تکرار سند روایت لاحق در صورتی که با روایت سابق بطور کلی یا در صدر سند مشترک باشد
صحَّصحیح است
۴۷۲۴۱ شماره تعداد احادیث روایت شده از جلد اول
(۱) شماره مربوط به روایت هر باب
۱ شماره مربوط به تعداد روایات در این جلد
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷

مقدمه [ی مترجم احمد اسماعیل‌تبار]

اشاره

بعد از شـناخت کسب‌های حرام و خارج ساختن آنها از فعالیت اقتصادی مسـلمانان به حقوق مدنی و اقتصادی و تجاری بر پایه منابع فقه شیعه جهت تنظیم روابط مالی می‌رسیم.
مال چیست؟ شخص کیست؟ براساس چه تأسیسی، تصرف در اموال مشروع است؟
اسباب تملک و تعهّد چیست؟ چه عواملی موجب محجوریت انسان در تصرف مالی می‌شود؟
چگونه انسان بر زمین مالک می‌شود؟ رابطه انسان با مالی که پیدا کرده است چگونه تعریف می‌شود؟ تاسیس شـرکت مبتنی بر چه اصولی است؟ توسعه تجارت و بازرگانی چگونه با سرمایه دیگری تعریف می‌شود؟ قانونمندی فقهی چه نقشی در توسعه کشاورزی دارد؟ پاسخ به این دست از پرسـش‌ها در مجلد بیست و سوم و بیست و چهارم منابع فقه شیعه داده می‌شود. روایات این دو کتاب به معامله (قرارداد) و عقود معین و اسباب تعهدهای مالی و تنظیم روابط مالی اختصاص دارد.

فقه و روابط مالی

رابطه شـخص بـا مـال در فقه به طور کلی براسـاس سـبب واقعه فقهی یـا عمـل فقهی یا جمع آن دو تحقّق پیـدا می کنـد. واقعه فقهی عبـارتست از هر پدیـده خـارج نفس انسان که فقه درباره آن احکامی دارد و عمل فقهی عبارتست از عمل جوانحی (فعل نفس) که فقه درباره آن احکامی دارد.
فعل نفس یا نیت یا قصد همان اراده است که آثار فقهی از احکام تکلیفی یا وضعی بر
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸
آن مترتب می‌شود. اسباب تملک و راه‌های نقل و انتقال اموال و املاک و اسباب تعهد مالی از همین واقعه فقهی یا عمل فقهی یا هر دوی آنهـا به طور مشترک است. احیاء زمین به همراه قصـد تملک سـبب تملک آن زمین می‌شود. عمل فقهی عقـد بیع موجب نقل مبیع از بایع به مشتری و ثمن از مشتری به بایع می‌شود و تلف مال غیر، سبب تعهد مالی به او می‌شود.
در همه این موارد واقعه فقهی یا عمل فقهی یا هر دوی آنها نقش دارد تا احکام فقهی مترتب شود. عمل فقهی که همان نیّت یا قصد است از فعل نفس (اراده) است امّا انفعال نفس (رضایت یا عدم رضایت) واقعه‌ای است که از نظر فقهی در ترتّب حکم شـرعی مهم و موثر است بنـابراین علم فقه بر اسـاس واقعه که پدیـده است یـا فعـل نفس که انشاء و ایجاد یک معنی است یا هر دوی آنها احکام

معاملات را مترتب می‌سازد.

حقایق شرعی و غیر شرعی در معاملات

شناخت حقایق که در نفس مکلف از انفعال نفسانی یا فعل نفسانی به وقوع می‌پیوندد یا اینکه در جهان خارج نفس مکلف مانند غصب، تلف، افلاس، امتزاج، پیدا کردن و ...

تحقق پیدا می کنند، جهت فهم متعلق احکام فقهی بسیار ضروری است. ماهیت‌شناسی واقعه فقهی و عمل فقهی به دو طریق ممکن است اول آن دسته از وقایع و اعمالی که در شرع اسلام تعریف شده‌اند و براساس تعریف شرع، احکام فقهی مترتب می‌شود. دوم دسته دیگر از وقایع و اعمالی که در غیر شرع از وقایع تجربی و اعتبارهای عرفی تعریف شده است.

اصطلاح‌های شرعی به ویژه حدود آنها را باید از کتاب و سنت در منابع فقه شیعه تعریف کرد و اصطلاح‌های عرفی مانند بیع، وزنی یا عددی بودن کالا و ... را باید از عرف شناخت. اعتبارهای عرفی دو اثر عینی دارد اول اینکه مردم آن جامعه بدان اعتبار اعتقاد دارند و دوم اینکه آن اعتبار را عمل می کنند. اعتبارهای عرفی حسب زمان و مکان تغییر می کند گاهی در زمان واحد یک کالا در منطقه‌ای وزنی و در منطقه‌ای دیگر شمارشی است و گاهی یک کالا در یک منطقه در طول زمان از وزنی بودن به شمارشی تغییر می کند.

دو عنصر زمان و مکان در تعریف‌های عرف از حقایق مورد تعلق احکام فقهی نقش مهمی دارند بنابراین درک فقیه از عنصر زمان و مکان در فهم حقایق موجب فتاوی تازه و

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹

بدیع می‌شود.

اما تعریف اصطلاح‌های تجربی و طبیعی را باید از تجربه یا علوم طبیعی درک کرد زیرا حقیقت یک واقعه و پدیده تنها با شناخت علمی آن امکان دارد.

بنابراین درک متعلق احکام شرعی در امور معاملات در سه زمینه شرعی، عرفی و طبیعی قابل تقسیم و تعریف است.

ماهیت‌شناسی عمل فقهی

قرارداد و عقود معین

شماری از عقود با عنوان معین در فقه شناخته شده‌اند عناوین بیع، قرض، ضمان، اجاره، وکالت و ... از این دست عقود هستند اما تعابیری مانند عقود، عهود، معامله، معاوضه و ...

در آیات الاحکام و روایات ابواب معاملات به چشم می‌خورد که اختصاص به هیچ یک از عقود معین ندارد و مختصات عقد معینی را ندارد بلکه یک عقد یا معامله یا معاوضه است بنابراین قرارداد فراتر از هر عقدی حتی عقد بیع است و قواعد عمومی به عنوان یک مبحث مستقل از هر عقدی باید مورد بحث قرار گیرد تا مباحث مشترک آن در تمام عقود به طور یکسان منطبق شود مباحثی مانند ایجاب و قبول عقد و فضولی بودن عقد و تنجیز و تعلیق قرار داد، ویژگی‌های طرفین قرارداد، اختیار و اضطرار و اکراه و ... اختصاص به عقد خاصی ندارد بلکه عقد یا قرارداد به عنوان یک عمل فقهی که دو طرف دارد فارغ از اینکه بیع یا هر عقد معین دیگری باشد قابلیت طرح بحث مستقلی دارد تا تمام مباحث مشترک معاملات در قواعد عمومی قرارداد بحث شود و در مبحث هر

عقد معینی ماهیت و شرایط و آثار خاص آن عقد مورد مطالعه قرار گیرد.

مباحث عقد

ماهیت‌شناسی و شرایط انعقاد عقد به همراه آثار و انحلال عقد دو فصل اصلی را تشکیل می‌دهد که در فصل اول به شناخت ماهیت از تملیکی یا عهدی یا اذنی بودن و سپس معاوضی یا غیر معاوضی بودن و سرانجام ضمانی یا امانی بودن عقد و شناخت

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰

شرایط عقد پرداخته می‌شود.

شرایط انعقاد عقد به لحاظ صیغه عقد و متعاقدین و عوضین و زمان و مکان و ... بخش وسیعی از مباحث فقه معاملات و اقسام و مسائل آنها را به خود اختصاص می‌دهد.

در فصل دوم به شناخت آثار و احکام و اقسام و انحلال عقد پرداخته می‌شود مباحث خیارات و اثرهای عقد از تملیك یا تعهد یا اذن در تصرف و ... زیر مجموعه مباحث فصل دوم است. استخراج و استنباط احکام فقهی در دو فصل پیش گفته منطبق بر دیدگاه اهل بیت علیهم السلام در نقل سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها با رجوع به منابع فقه شیعه ممکن است گرچه شماری از تعاریف در شناختن ماهیت عقود از عرف گرفته می‌شود و عرف گزاره اعتباری خود که خواست عقلاـ است در خصوص ماهیت عقود بیان می‌کند اما بسیاری از شرایط عقد و آثار آن از گزاره‌های اعتباری شرعی گرفته می‌شود و یا اینکه شرع گزاره‌های عرفی را تأیید می‌کند و منعی نسبت به آنها ندارد.

فقه معاملات و اقتصاد جامعه

دانش اقتصاد از دو دسته گزاره هستها، نیستها و گزاره بایدها، نبایدها بهره می‌برد.

گزاره‌های هست و نیست‌های مربوط به علم اقتصاد بیانگر شرایط اقتصادی جامعه است و گزاره‌های باید و نباید اقتصاد مربوط به تصمیم‌گیری اقتصادی است که با گزاره‌های اعتباری فقه معاملات مرتبط است. فقه معاملات یا حقوق اقتصادی جهت تنظیم روابط مالی به اشخاص حقیقی و حقوقی می‌پردازد که کارها و کالاهای مجاز را برای فعالیت اقتصادی در سه حلقه تولید، خدمات و مصرف تعیین می‌کند.

ساختار اقتصادی همانند ساختار هرم سیاسی بر پایه گزاره‌های باید و نباید فقه اهل بیت علیهم السلام در مکتب شیعه ترسیم می‌شود، گزاره‌هایی که خطوط قرمز را تعیین می‌کنند و دانشمندان هر علم در حدود مجاز فقهی به طراحی می‌پردازند تا بهترین ساختار و روش اقتصادی را بر اساس مکتب فقه اهل بیت به جهان ارائه کنند.

بی تردید بدون گزاره‌های اعتباری در حوزه تعامل‌های اقتصادی ترسیم ساختار

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱

اقتصادی در حوزه مالکیت خصوصی و تصدی عمومی (بیت المال) ممکن نیست و در نتیجه افق چشم انداز اقتصادی هرگز روشن نخواهد شد مگر آنکه با نگاه عالمانه فقهی سهم تصدی حکومت اسلامی را بر بیت المال و سهم تملك بخش خصوصی را بر املاك و اموال در حوزه فعالیت‌های اقتصادی تعریف و ترسیم کنیم. فقه معاملات روابط اقتصادی را تنظیم و در نهایت ساختار اقتصادی را بر پایه تعریف تملك و تصدی تعیین می‌کند و علم اقتصاد قلمرو تولید کالاها و ارائه خدمات را به گونه‌ای تعریف می‌کند که فقه آن را حرام نداند بنابراین قلمرو تولید، خدمات و مصرف به قلمرویی محدود می‌شود که فقه آن را مجاز می‌شمارد.

استناد به کتاب و سنت در معاملات

قانونمندی فقهی در حوزه معاملات جهت فعالیت اقتصادی در حلقه تولید و خدمات و مصرف، مبتنی بر آیات الاحکام کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و تمام موارد که به سیره عقلاـ استناد می‌شود ضروری است که به رویّه و روش پیامبراسلام صلی الله علیه و آله ارجاع داده شود تا نهی یا منعی از آن حضرت طی بیست و سه سال نبوت یا از اوصیاء معصوم آن حضرت طی دویست و پنجاه سال امامت وارد نشده باشد که در این صورت آن سیره عقلا با ارجاع به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله، حجت است و برای مسلمانان مسئولیت آفرین است. اما اساس قانونمندی روابط اقتصادی در حوزه بازرگانی و تجارت و تولید بر پایه حکم الهی نهی از تصرف به باطل و حرام است و تصرف حلال با اراده و تراضی طرفین معامله بعد از رعایت نمودن اراده الهی در خودداری از ارتکاب کسب‌های حرام استوار است. اراده الهی که علاوه بر آیات الاحکام از طریق سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بیان شده است شرایط و آثار معاملات را در حوزه فعالیت‌های اقتصادی تبیین می‌نماید و هر شرط یا اثر فقهی باید مستند به دو منبع اصلی فقه یعنی کتاب خدا یا سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. در منابع فقه شیعه علاوه بر کتاب خدا با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله که طی چهارده قرن در آثار فقها و محدثین شیعه جمع‌آوری شده است آشنا می‌شوید این آثار که براساس سال‌های تجمیع و تدوین آنها مرتب شده‌اند حکایتگر سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و عمده این روایات در

منابع فقه شیعه، ج‌۲۳، ص: ۱۲

قرن دوم هجری، سال‌های امامت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام در حوزه درس فقه مدینهٔ الرسول صلی الله علیه و آله بیان شده است. در آغاز منابع فقه شیعه جلد ۲۳ ترجمه جامع احادیث الشیعه با شرح حال مختصر تدوین کنندگان آن آثار عظیم در طول تاریخ تا پایان قرن چهاردهم هجری قمری آشنا می‌شویم.

منابع و مآخذ جامع احادیث الشیعه جلد ۲۳

قرن اول

۱- قرآن کریم

قرن دوم

۲- فقه‌الرضا. منسوب به امام رضا علیه السلام. (؟-؟)

قرن سوم

۳- تفسیر العسکری. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام. (۲۳۲- ۲۶۰ ق)

۴- المحاسن. احمد بن محمد بن خالد برقی. (؟- ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

۵- النوادر. احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری قمی. (؟- متوفی در عصر غیبت صغری)

قرن چهارم

۶- تفسیر العیاشی. ابی نصر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی. (؟- حدود ۳۲۰ ق)

۷- تفسیر القمی. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی. (؟- ۳۲۹ ق)

۸- الکافی. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. (؟- ۳۲۹ ق)

۹- رجال الکشی. ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی. (؟- حدود ۳۴۰ ق)

۱۰- دعائم الاسلام. نعمان بن محمد تمیمی. (۲۵۹- ۳۶۳ ق)

۱۱- من لایحضره الفقیه. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۲- عیون اخبار الرضا. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۳- المقنع. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۴- الامالی. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۳

۱۵- الخصال. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۶- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۷- علل الشرائع. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۸- الاختصاص. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۹- معانی الاخبار. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۲۰- الهدایهٔ. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۲۱- مصادقهٔ الاخوان. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۲۲- التوحید. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۲۳- فضائل الاشهر الثلاثه. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۲۴- کمال الدین و تمام النعمهٔ. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۲۵- قرب الاسناد. عبدالله بن جعفر حمیری. (؟-؟)

۲۶- تحف العقول. ابن شعبه. (؟-؟)

۲۷- الجعفریات. محمد بن محمد اشعث. (؟-؟)

۲۸- الغایات. جعفر بن احمد بن علی قمی. (؟-؟)

۲۹- الغیبهٔ. ابو عبدالله کاتب نعمانی. (؟-؟)

۳۰- التفسیر. فرات بن ابراهیم کوفی. (؟-؟)

قرن پنجم

۳۱- نهج‌البلاغه. سید رضی محمد بن حسین موسوی. (۳۵۹- ۴۰۶ ق)

۳۲- المجازات النبویهٔ. سید رضی محمد بن حسین موسوی. (۳۵۹- ۴۰۶ ق)

۳۳- الامالی. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

۳۴- الارشاد. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

۳۵- المقنعهٔ. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

۳۶- التهذیب. شیخ طوسی. (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۳۷- الاستبصار. شیخ طوسی. (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۳۸- الامالی. شیخ طوسی. (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۴

۳۹- الغیبهٔ. شیخ طوسی. (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

قرن ششم

۴۰- مجمع البیان. فضل بن حسن طبرسی. (حدود ۴۶۹- ۵۴۸ ق)

۴۱- مکارم الاخلاق. حسن بن فضل طبرسی. (؟- ۵۴۸ ق)

۴۲- غرر الحکم و درر الکلم. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی. (۵۱۰- ۵۵۰ ق)

۴۳- مناقب آل ابیطالب. رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهرآشوب. (۴۸۹- ۵۸۸ ق)

۴۴- السرائر. محمد بن ادریس. (۵۴۳- ۵۹۸ ق)

۴۵- الاحتجاج. احمد بن علی طبرسی. (؟-؟)

قرن هفتم

۴۶- مشکاهٔ الانوار فی غرر الاخبار. ابوالفضل علی طبرسی. (؟- اوایل قرن هفتم)

۴۷- تنبیه الخواطر. ورام بن ابی فراس. (؟- ۶۰۵ ق)

۴۸- بشارهٔ المصطفی لشیعهٔ المرتضی. عمادالدین طبری. (؟- زنده در ۶۹۸ ق)

قرن هشتم

۴۹- مختلف الشیعه فی احکام الشریعه. علامه حلّی. (۶۴۸- ۷۲۶ ق)

قرن نهم

۵۰- عدهٔ الداعی و نجاح الساعی. ابن فهد حلی. (۷۵۷- ۸۴۱ ق)

۵۱- ارشاد القلوب. حسن بن ابی الحسن دیلمی. (؟- ۸۴۱ ق)

قرن دهم

۵۲- عوالی اللئالی. محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به ابن ابی‌جمهور. (حدود ۸۴۰- زنده در ۹۰۲ ق)

قرن یازدهم

۵۳- الوافی. محمد محسن فیض کاشانی. (۱۰۰۷- ۱۰۹۱ ق)

قرن دوازدهم

۵۴- وسائل الشیعهٔ الی تحصیل مسائل الشریعهٔ. محمد بن حسن بن محمد حر عاملی.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۵

(۱۰۳۳- ۱۱۰۴ ق)

۵۵- بحارالانوار. محمدباقر مجلسی. (۱۰۳۷- ۱۱۱۱ ق)

قرن چهاردهم

۵۶- مستدرک الوسائل. میرزا حسین نوری طبرسی. (۱۲۵۴- ۱۳۲۰ ق)

تدوین کنندگان جامع احادیث الشیعه جلد ۲۳

اشاره

آشنایی با مؤلفان و تدوین کنندگان منابع فقه شیعه به لحاظ اهمیت روایی آن منابع ضروری است. شناخت کامل نویسندگان و شرح حال راویان روایات که میزان اعتبار و توثیق سند کتاب و روایت را تأیید می کند، در این مختصر نمی گنجد اما به طور اجمال و به قدر امکان با مؤلفان منابع دست‌اول فقه شیعه از قرن سوم تا قرن چهاردهم هجری آشنا می‌شویم.

قرن سوم

۱- برقی (؟- ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی. عالم و محدث شیعه، اصالتاً کوفی بود و نیاکانش در آن دیار زندگی می کردند و چون یوسف بن علی- والی عراق- محمد بن علی جد اعلای برقی را که از هواداران زید بن علی بن حسین علیه السلام بود، دستگیر و به شهادت رساند، به ناچار عبدالرحمن و پسرش خالد به ایران گریختند و در برقه رود قم (ظاهراً رودخانه بیرقون) جایگیر شدند.

از زادروز وی اطلاعی در دست نیست اما احتمالًا در قم زاده شده است. وی عصر چند تن از ائمهٔ اطهار علیهم السلام را درک کرده و از ایشان حدیث آورده است.

شیخ طوسی وی را در شمار یاران امام جواد و هادی علیهما السلام قرار داده؛ بنابراین می‌توان گفت نخستین اساتید وی، ایشان بودند.

چون از احادیث مرسل و ضعیف روایت می کرد، چندی مورد طعن فقها قرار گرفت که

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۶

یکی از آنها شیخ، رییس و فقیه قم احمد بن عیسی بود که وی را از قم راند و پس از مدتی پشیمان شد و پوزش خواست و وی را باز گرداند.

شاگردانی که در محضرش بودند: محمد بن حسن صفار، علی بن حسین سعدآبادی، محمد بن جعفر بن بطه، علی بن ابراهیم قمی، سعد بن عبدالله اشعری و ...

وی تألیفات بسیاری داشته که بیشتر آن‌ها را نیز به المحاسن نامگذاری می کرده و در حقیقت مجموعه‌ای از علوم قرآنی، حدیث و فقه بوده و گزاف نیست که آن را دایرهٔ المعارف بدانیم که تنها یک سوم آن باقی مانده است.

برقی در قم درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱- المحاسن

۲- الرجال

۲- عبدالله اشعری قمی (؟- متوفی در عصر غیبت صغری)

ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری قمی. از راویان بزرگ شیعه در قرن سوم هجری و از یاران ائمه می‌باشد. او در شهر قم به دنیا آمد. از نوجوانی زیر نظر پدر خود محمد بن عیسی اشعری به فراگیری علوم و معارف اسلامی پرداخت. او خدمت امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام نیز رسیده بود و روایات فراوانی از ائمه طهار علیهم السلام نقل کرده است. شیخ

طوسی وی را محدث ثقه نامیده است. از جمله شاگردان وی می‌توان به محمد بن حسن صفار، سعد بن عبدالله، علی بن ابراهیم، داود بن کوره، احمد بن ادریس، محمد بن حسن بن ولید و ... اشاره کرد.

از تاریخ وفات وی دقیقاً اطلاعی در دست نیست لیکن ایشان در سال ۲۷۴ ق در قید حیات بوده‌اند.

از تألیفات وی:

۱- النوادر

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۷

۲- التوحید

۳- فضل النبی

۴- المتعه

۵- الناسخ و المنسوخ

۶- طب الکبیر

۷- طب الصغیر

۸- المکاسب

۹- الاظله و ...

قرن چهارم

۳- محمد بن مسعود عیاشی (؟- حدود ۳۲۰ ق)

ابو نصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی سلَمی سمرقندی کوفی معروف به عیاشی، از بزرگان فقهای شیعهٔ امامیه و نظریه پردازان اندیشور اسلامی. یگانهٔ روزگار خود در علوم گوناگون، فاضل، مفسر، محدث و ادیب بود.

وی در ۲۶۰ ق به عراق وارد شد و در آغاز از اهل سنت بود اما با مطالعهٔ دقیق بر فقه جعفری به تشیع روی آورد و از سر آمدان روزگار خود شد و تمام دارایی خود را صرف و وقف تشیع کرد.

محمد علی مدرس تبریزی صاحب ریحانهٔ الادب درباره وی می گوید: «عیاشی در علم، فضل، ادب، تبحر و تنوع علمی، یکتای زمان خود بوده است.»

عیاشی همدورهٔ شیخ کلینی بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب از وی به یادگار مانده است.

در رجال، تفسیر، طب، نجوم، قیافه‌شناسی و ... دست داشت و کتاب نگاشت. تلاش وی به حدی بود که گروهی وی را استاد کلینی، عالم بزرگ شیعه دانسته‌اند. کشیّ از شاگردان وی بود. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۸

از تألیفات وی:

۱- کتاب التفسیر

۲- کتاب معاریض الشعر

۳- الدعوات

۴- کتاب محاسن الاخلاق

۵- الانبیاء و الائمه علیهم السلام و ...

۴- علی بن ابراهیم قمی (؟- ۳۲۹ ق)

شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی مشهور به شیخ اقدم از بزرگان و موثقین حدیث و فقه، از مفسران بزرگ شیعه در قرن سوم و چهارم هجری. او فرزند ابراهیم بن هاشم قمی از علما و مشایخ بزرگ شیعه است و زمان دو امام معصوم (امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام) را درک کرده است. وی تا سال ۳۰۷ ق زنده بود. محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم روایت کرده است. وی اولین کسی است که احادیث کوفیین را در قم رواج داد. او در اواسط عمر و یا به نقل بعضی‌ها در اواخر عمر نابینا شد.

از تألیفات وی:

۱- التفسیر

۲- الناسخ و المنسوخ

۳- قرب الاسناد

۴- الشرائع

۵- الحیض

۶- التوحید و الشرک

۷- المغازی

۸- الانبیاء و ...

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۹

۵- شیخ کلینی (؟- ۳۲۹ ق)

ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. فقیه، محدث بزرگ شیعه، یکی از مؤلّفان کتب اربعه.

وی در دهی از کلین (فشافویه) در ۳۸ کیلومتری ری و در خانه‌ای روشن به نور محبت و معرفت اهل بیت علیهم السلام زاده شد. پدر وی یعقوب بن اسحاق، آموزش فرزند خود کلینی را از همان دوران کودکی برعهده گرفت و به علم و عمل آراست. آرامگاه پدر وی در روستای کلین- نزدیک حسن آباد شهری- مدتهاست که زیارتگاه شیعیان است.

دایی وی علّان که خود محدث و دانشمند بزرگی بود، پس از پدر استادی کلینی را بر عهده گرفت و در تربیت وی نقش بسزایی داشت. علّان در سفر حج و در راه زیارت خانهٔ خدا به شهادت رسید. پس از گذراندن نوجوانی، کلینی برای کسب دانش به ری رهسپار شد و آنجا با اندیشه‌ها و نظرات فرقه‌هایی چون اسماعیلیه و مذاهبی چون شافعی، حنفی و شیعی مستقیما آشنا شد. در آنجا بود که ضمن تحصیل پی برد حرکت‌هایی، تشیع را از مسیر خود منحرف کرده و درمان آن را بازگشت به فرموده‌های مبارک اهل بیت علیهم السلام دانست. این شروعی بود برای ثبت و ضبط احادیث حضرات معصومین علیهم السلام که در این راستا ابوالحسن محمد بن اسدی کوفی نخستین استاد او در فراگیری احادیث بود.

دورهٔ کلینی را باید «دورهٔ حدیث» نامید؛ زیرا آغازگر جنبشی برای یافتن، شنیدن و نگاشتن احادیث و روایات شده بود.

وی برای گردآوری احادیث و روایات به قم رهسپار شد و در محضـر استاد بافضل و دانش احمد بن محمد بن عیسی اشعری و پس از آن شاگرد امام حسن عسکری علیه السلام، احمد بن ادریس قمی معروف به «معلم» شاگردی کرد و استاد گرانقدر عبدالله بن جعفر حمیری صاحب قرب الاسناد را نیز درک کرد و بهره برد و از آنجا به کوفه رفت و آنجا نیز

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۰

به کسب دانش پرداخت.

وی در امانت، عدالت، تقوا، فضیلت و حفظ و ضبط احادیث آنچنان سرآمد روزگار خود شد که شیعه و سنی در اخذ فتوا به وی مراجعه می‌کردند و به اندازه‌ای مورد وثوق هر دو مذهب بود که «ثقهٔ الاسلام» و «شیخ المشایخ» لقب گرفت.

کلینی نخستین محدثی است که در میان امامیه به گردآوری و نظم و ترتیب احادیث شیعه پرداخت. پیش از اقدام وی، تنها اصول اربعمأه وجود داشت و شیعه بدان‌ها رجوع می‌کردند که با اثر خود، کافی (اصول، فروع و روضه) نقش و ردپای شیعه را زیباتر و استوارتر کرد.

شاگردانی که در نزد وی آموختند، ابن ابی رافع، احمد بن احمد کاتب کوفی، جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن زینب و ... بودند.

وی در سال «تناثر نجوم» سالی که ستارگان فرو ریخت، درگذشت. دانشمند نامی بغداد ابوقیراط بر جنازهٔ این محدث بزرگ شیعه نماز گزارد و در «باب کوفهٔ» بغداد به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱- کافی

۲- کتاب رجال

۳- رد بر قرامطه

۴- رسائل ائمه علیهم السلام

۵- تعبیر الرؤیا (تفسیرالرؤیا)

۶- کشیّ (؟- حدود ۳۴۰ ق)

ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشیّ، فقیه، رجالی و عالم بزرگ شیعه.

انتساب کشیّ به منطقهٔ «کش» از نواحی سمرقند برمی‌گردد. نجاشی وی را ثقه و مورد اعتماد می‌داند و می‌گوید: «از ضعفا بسیار روایت کرده است.» وی از ملازمان عیاشی بود.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۱

در خانهٔ عیاشی که کشتزار اهل دانش بود، فارغ‌التحصیل شد. کشیّ، آگاه به اخبار و رجال و بسیار گرانمایه و از دوستان صمیمی شیخ کلینی بود و تقریبا استادان و شاگردان آن دو بزرگوار یکی بودند.

اساتید وی محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، محمد بن قولویه قمی، ابواسحاق ابراهیم بن نصیر کشی (برادرش) و ... بودند.

شاگردانی که در نزد وی آموختند، جعفر بن محمد بن قولویه قمی صاحب کتاب کامل الزیارات، هارون بن موسی تلعکبری، ابواحمد حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی بودند.

از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱- الرجال یا معرفهٔ الناقلین عن الائمهٔ الصادقین

۷- نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹- ۳۶۳ ق)

ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی. دانشمند بزرگ اسماعیلیه.

در مغرب زاده شد. در آغاز، پیرو مذهب مالکی بود ولی تغییر مذهب داد و شیعهٔ اسماعیلیه شد. او از بنیانگذاران مذهب اسماعیلیه و قانونگذار آن بود. به بسیاری از خلفای فاطمی خدمت کرد (المهدی بالله، القائم بامرالله، المنصور بالله) و در دوران فخرالدین خلیفهٔ چهارم به مقام قاضی‌القضات و داعی‌الدعات رسید. مؤلفان شیعه به او ابوحنیفهٔ شیعی می گویند.

از تألیفات وی:

۱- دعائم الاسلام

۲- شرح الاخبار

۳- اساس التاویل

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۲

۴- افتتاح الدعوه

۵- مفاتیح النعمه

۶- الایضاح

۷- الینبوع

۸- المجالس و المسائرات

۸- شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق. فقیه گرانقدر و محدث دانشور بزرگ شیعه و از دنباله‌روان شیخ کلینی.

وی در خانواده‌ای اهل تقوا و دانش در قم زاده شد. پدر وی، علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به ابن بابویه، از برجسته‌ترین علما و فقهای بزرگ زمان خود بود و شیخ صدوق نخست در دامان پر مهر پدر کسب فیض کرد. شیخ صدوق به خراسان و بغداد سفر کرد و پایان زندگانی خود را در ری گذراند. شیخ طوسی دربارهٔ وی می گوید: «وی دانشمندی جلیل‌القدر و حافظ احادیث بود. از احوال رجال، کاملاـ آگاه و در سلسلهٔ احادیث، نقادی عالی مقام به شمار می‌آمد. بین بزرگان قم از نظر حفظ احادیث و کثرت معلومات مانند نداشت و در حدود سیصد اثر از خود به جای گذاشته است».

استادانی که شیخ صدوق در نزد آنها کسب فیض کرد، عبارتند از: پدرش ابن بابویه، حمزهٔ بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی علیه السلام، ابومحمد قاسم بن محمد استرآبادی، محمد بن حسن بن احمد بن ولید و ...

شاگردان وی نیز برادرش حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی، شیخ مفید، ابن غضائری، شیخ ابوالبرکات، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز و ... بودند.

خاکجای شیخ صدوق- این عالم بزرگ شیعه- در ری، زیارتگاه عام و خاص است.

از تألیفات وی:

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۳

۱- من لایحضره الفقیه (دومین کتاب از کتب اربعهٔ حدیث شیعه)

۲- مدینهٔ العلم

۳- کمال الدین و تمام النعمه

۴- الخصال

۵- التوحید

۶- الامالی

۷- المقنع فی الفقه و ...

۹- محمد بن محمد اشعث (؟-؟)

ابوعلی محمد بن محمد اشعث کوفی، راوی ثقهٔ شیعه.

وی در کوفه شهر شیعیان، دوستداران خاندان حضرت علی علیه السلام و راویان بزرگ شیعه زاده شد. به مصر رفت و در محضر موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیهما السلام شاگردی کرد و در همانجا بود که به نگاشتن روایات از طریق موسی بن اسماعیل و نیاکان پاک آن بزرگواران پرداخت.

نجاشی در رجال می‌گوید: «وی کتابی در احکام حج دارد»؛ که تاکنون یافته نشده است.

مرحوم حاجی نوری در خاتمه مستدرک نقل می‌کند که تلعکبری می‌گوید: «پدرم از ابوعلی محمد بن محمد اشعث برای من در سال ۳۱۳ ق اجازه گرفته بود.»

تألیف وی:

۱- الجعفریات (الاشعثیات).

۱۰- عبدالّله بن جعفر حمیری (؟-؟)

ابوالعباس عبدالّله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی، راوی و فقیه برجستهٔ شیعه در قرن چهارم هجری.

نجاشی درباره ایشان معتقد است: «وی بزرگِ علمای قم و شخصیت برجسته آنها که

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۴

در سال ۲۹۰ و اندی از قم به شهر کوفه رفتند. بزرگان علمای کوفه از حمیری اخبار و روایات ائمه را زیاد شنیده‌اند و کتاب‌های زیادی تصنیف کردند.» شیخ طوسی در رجال ایشان را از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام می‌داند.

وی با این بزرگواران نامه‌نگاری داشت و پس از ایشان از طریق محمد بن عثمان عمری با امام عصر (عج) مرتبط بود.

درباره رحلت و محل دفن او اطلاع دقیقی در دست نیست اما به نظر می‌رسد وی در قم از دنیا رفته و در کنار بارگاه حضرت معصومه علیها السلام مدفون شده باشد.

از تألیفات وی:

۱- قرب الاسناد

۲- العظمهٔ و التوحید

۳- الامامهٔ

۴- الاستطاعهٔ و المعرفهٔ

۵- الطب

۶- فضل العرب

۷- مسائل ابی محمد و توقیعات

۸- کتاب الدلائل

۹- الغیبهٔ و الحیرهٔ

۱۱- ابن شعبه (؟-؟)

ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، معروف به ابن شعبه، محدث، فقیه، رجالی و از شیوخ بزرگ علمای امامیه.
وی در حران- یکی از روستاهای اطراف شهر حلب در سوریه- زاده شد. در حلب که یکی از شهرهای بزرگ و مهم علمی شام بود، پرآوازه و از چهره‌های درخشان جهان اسلام
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۵
به ویژه تشیع شد.
استاد وی ابوعلی محمد بن همام بغدادی و از مهم‌ترین شاگردان وی که از پرفروغ‌ترین ستاره‌های جهان تشیع گردید، شیخ مفید بود.
علامه مجلسی دربارهٔ وی می‌گوید: «کتاب ایشان- تحف العقول- بهترین شاهد بر فضل و دانش و عظمت شأن ایشان می‌باشد».
خاکجای وی آشکار نیست.

از تألیفات وی:

۱- تحف العقول عن آل الرسول

۲- التمحیص

۱۲- فرات بن ابراهیم کوفی (؟-؟)

ابو القاسم فرات بن ابراهیم کوفی. فاضل، اندیشمند، کارشناس در علوم اجتماعی و فرهنگی، از راویان حدیث و شخصیت‌های دوران غیبت صغری و همروزگار ثقهٔ‌الاسلام شیخ کلینی. در کوفه زاده شد و شاید به همین دلیل نام او را «فرات» گذاشتند.
وی از شخصیت‌های زیدی مذهب یا دست کم علاقه‌مند به آنها بود.
برخی از مشایخ وی در روایت تفسیرش عبارتند از: حسین بن سعید اهوازی، جعفر بن محمد بن مالک فزاری و عبید بن کثیر عامری.

وی از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است و محدثانی چون محمد بن حسن حرّ عاملی، مجلسی و آیت اللهخوئی وی و تفسیرش را معتمد دانسته‌اند.

تألیف وی:

۱- تفسیر فرات

۱۳- ابو عبدالله کاتب نعمانی (؟-؟)

ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی معروف به ابن زینب در عصر غیبت

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۶

صغری زنـدگی می‌کرد. او شـاگرد مرحوم کلینی مؤلف کـافی در بغـداد بود. وی اولین کسـی است که دربـاره غیبت کتاب نوشـته است. نجاشی او را شیخی از علمای شیعه و شریف و جلیل‌القدر و صاحب عقیده صحیح و دارای روایات زیاد معرفی می‌کند.

از آثار مهم او کتاب تفسیر قرآن معروف به تفسیر نعمانی است. در این تفسـیر انواع آیات و اقسام آنها تا شصت نوع با ذکر مثال‌ها بیان شده است. در این کتاب به طریق خبر واحد و مستند از حضرت علی علیه السلام نقل شده است.

نعمانی بعد از بغداد به شام رفت و در آنجا چشم از جهان فروبست. تاریخ دقیق ولادت و فوت او معلوم نیست.

از تألیفات وی:

۱- التفسیر

۲- الغیبهٔ

۳- الفرائض

۴- الردّ علی الاسماعیلیهٔ

۱۴- جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟)

ابـو محمـد جعفر بـن احمـد بـن علی قمی، مشـهور به ابن رازی ایلاـقی. محـدث، فقیه شـیعی در قرن چهـارم هجری. از زاد روز وی اطلاعی در دست نیست. از آنجا که دیر زمانی در ری جایگیر شده به ابن رازی معروف است.

هم‌عصر شیخ صدوق و صاحب بن عباد بود و از هر دوی آن بزرگان روایت کرده و شیخ صدوق نیز از وی.

وی نویسندهٔ پرکاری بود و نزدیک به ۲۲۰ کتاب نگاشته که متأسفانه تنها برخی از آنها امروز در دسترس است.

اکثر رجال‌نویسان وی را به فضل و دانش ستوده و ثقهٔ تمام دانسته‌اند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۷

از زمان درگذشت و خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱- الاعمال المانعه من دخول الجنه (مانعات)

۲- ادب الامام و الماموم

۳- المسلسلات الاخبار

۴- الغایات

۵- العروس

۶- جامع الاحادیث النبویه

قرن پنجم

۱۵- سید رضی (۳۵۹- ۴۰۶ ق)

ابوالحسن محمد بن حسین موسوی معروف به سید رضی و شریف رضی، از بزرگان علمای شیعه، بلغا، شاعران نامدار و اشراف بغداد.

در بغداد زاده شد. نسب او از پدر به امام موسی کاظم علیه السلام و از طرف مادر به امام زین‌العابدین علیه السلام می‌رسد. در زمان پدر خود ابواحمد، نقابت طالبیان بغداد، سرپرستی همهٔ آنان، قضاوت در مظالم و امیری حاجیان را در حالی که هفده سال بیش‌تر نداشت، بر عهده گرفت.

چندی بهاءالدوله بویه وی را به عنوان جانشین خود در بغداد برگزید و لقب «الشریف الجلیل» را به وی خلعت داد. چندی پس از آن، لقب «الرضی ذوالحسبین» و پس از آن «الشریف الاجل» را به وی پیشکش کرد.

روزگار سید رضی با فرمانروایی آل بویه و مقارن با دورهٔ سوم خلافت عباسیان است که به این دوره از لحاظ تاریخی- فرهنگی «عصر زرین» می‌گویند و از جهت تاریخ ادبیات عرب، عصر شاعران سه‌گانه: متنبی، سید رضی و ابوالعلاء معری است. به سید

رضی لقب «اشعر الطالبیین» یعنی شاعرترین طالبیان نیز داده‌اند.

استادانی که وی در علوم گوناگون آن روزگار نزدشان شاگردی کرد و بهره‌ها برد، عبارتند از: ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری فقیه مالکی، ابوعلی فارسی نحوی، قاضی سیرافی، ابوالحسن قاضی عبدالجبار معتزلی، ابویحیی عبدالرحیم فارقی خطیب مصری مشهور به ابن نباته، شیخ مفید و ...

وی بسیار بذل‌الجود و باتقوا بود. به سپاس دانش‌اندوزی‌اش جهت پرداخت زکات دانش خود، مدرسه‌ای نزدیک خانهٔ خود در کوی کرخ بغداد تأسیس کرد و آن را «دارالعلم» نامید که افزون بر تالارهای تدریس، سخنرانی و جلسات، اتاق‌هایی برای زندگی دانشجویان فراهم آمده بود و کتابخانهٔ بزرگی داشت که ارزشمندترین و بهترین منابع و مراجع عربی و اسلامی در آن نگهداری می‌شد و شخصاً خود مدیریت آن را بر عهده داشت.

شاگردان نام‌آوری که در نزد وی آموختند، از جمله: فقیه عالیقدر ابوزید کبایکی، ابو عبدالله شیخ محمد حلوانی، ابوعبدالله شیخ جعفر دوریستی، ابوالحسن بندار قاضی و ... بودند.

وی در محلهٔ کرخ بغداد در سن ۴۷ سالگی در سرای خود درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. به قولی، برادر مهتر وی سید مرتضی چندی بعد وی را به کاظمین و در جوار نیای شریفش امام موسی کاظم علیه السلام به خاک سپرد.

از تألیفات وی:

۱- نهج البلاغه

۲- تلخیص البیان فی مجازات القرآن

۳- مجازات الآثار النبویهٔ

۴- حقایق التاویل فی متشابه التنزیل

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۹

۵- خصائص الائمة

۶- دیوان اشعار

۱۶- شیخ مفید (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید. عالم، فقیه، متکلم و محدث نامی شیعه.

وی در حوالی بغداد زاده شد. پس از بلوغ و رشد فکری رهسپار بغداد شد و در آنجا در محضر استادان بنام و دانشمندان بزرگ آن روزگار از جمله شیخ صدوق، ابوغالب زراری، ابن جنید اسکافی و ... به آموختن دانش، کلام، فقه و اصول پرداخت. ابن ندیم در الفهرست از وی به عنوان «ابن المعلم» یاد می کند. سرآمد شاگردان وی سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابوالفتح کراجکی و ... بودند. شیخ طوسی درباره وی می گوید: «وی از متکلمان امامیه است. در روزگار خود، ریاست و مرجعیت شیعه به او ختم می گردد.

حافظهٔ خوب و ذهنی دقیق داشت. در پاسخ به پرسش‌ها، حاضر جواب بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب خرد و کلان دارد».

ابن حجر عسقلانی نیز می گوید: «وی بسیار عابد، زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت». عماد حنبلی (یکی از دانشمندان اهل سنت) می گوید:

«بزرگی از بزرگان امامیه و رییس بخش فقه و کلام و مباحثه بود. موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت. وی صدقهٔ فراوان می‌داد».

استادانی که وی در محضر آنها درس آموخت، عبارتند از: ابن قولویه قمی (ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی)، شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی و ...

شیخ مفید پس از ۷۵ سال عمر مفید، در بغداد و در حرم مطهر امام جواد علیه السلام نزدیک قبر استادش ابن قولویه قمی به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱- المقنعة

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۰

۲- الفرائض الشرعیّة

۳- الامالی

۴- الارشاد و ...

۱۷- شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطایفه». فقیه، اصولی، محدث، مفسر، متکلم و عالم الرجال بسیار درخشان و بزرگ جهان اسلام به ویژه تشیع. وی در خراسان زاده شد. خاندان شیخ تا چند نسل همه از علما و فقها بوده‌اند. در ۲۳ سالگی به

بغـداد کوچ کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از اسـتادش سـید مرتضـی علم الهدی، ریاست علمی و فتوایی شـیعه به او منتقل شد.

شیخ بزرگوار مدت پنج سال نزد استاد نحریر شـیخ مفید شاگردی کرد و چند سالی هم در نزد سید مرتضی درس آموخت. به علت آشوب و هرج و مرج آن روزگار بغداد، وی از آنجا کوچ و به نجف اشرف رهسپار شد و در آنجا جای گرفت و خود حسن اتفاقی شد تا در آنجا حوزهٔ علمیهٔ نجف را بنیان گذارد.

پس از درگذشت سـید مرتضـی علم‌الهدی، رهبری و پرچمداری شـیعه به وی رسـید و آن‌چنان آوازهٔ علم، ورع و زهد و تقوای وی در دور و نزدیک پیچیـده شـده بود که القائم بامرالله خلیفـهٔ عباسـی با همکاری آل بویه از وی برای تـدریس کلام در مرکز خلافت دعوت کردنـد که بـا فروپاشـی آل بویه، وی از آنجـا به نجف اشـرف عزیمت کرد و تـا پایـان عمر خود در همانجـا بود و در همـان خاک پاک، دفن شد.

از تألیفات وی:

۱- الاستبصار

۲- تهذیب الاحکام

۳- النهایه

۴- المبسوط

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۱

۵- الخلاف

۶- التبیان و ...

قرن ششم

۱۸- فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹- ۵۴۸ ق)

امام سعید ابوالفضل بن حسن طبرسی. مفسر، فقیه، محدث، عالم به حساب، جبر، مقابله و نحو. ملقب به امین الدین یا امین‌الاسلام. گوینـد وی در مشـهد سـناباد طـوس متوطن بوده است. در ۵۲۳ ق در سـبزوار جـایگیر شـد و بـه تعلیم و تصـنیف پرداخت. از جمله شـاگردان وی می‌توان به حسن بن فضـل طبرسـی (پسـرش)، ابن شـهرآشوب، شـیخ منتجب الـدین، قطب الـدین راونـدی، شاذان بن جبرئیل قمی و ... اشاره کرد. وی از شـیخ ابوعلی پسر شیخ طوسی و شیخ عبدالجبار، قاضی رازی که در ری فقیه امامیه بوده، روایت نموده و صحیفهٔ الرضا علیه السلام از جمله مرویات اوست.

فرزند وی (حسن بن فضل طبرسـی) و فرزند زادگانش همگی از اکابر روزگار و فقهای بزرگوار بودند. وی در سبزوار درگذشت و پیکر پاکش را به مشهد مقدس منتقل کردند و در جوار حرم حضرت ثامن‌الائمه علیه السلام به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱- مجمع البیان (تفسیر سترگ شیعی)

۲- الوسیط (یا تفسیر جوامع الجامع)

۳- الآداب الدینیهٔ للخزانهٔ المعینیهٔ

۴- تفسیر الکافی الشافی

۵- نثر اللئالی

۶- اسرار الامامه

۷- اعلام الوری باعلام الهدی و …

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۲

۱۹- حسن بن فضل طبرسی (؟- ۵۴۸ ق)

ابو نصر رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، عالم اخلاق و فقیه وارستهٔ شیعه در قرن ششم هجری. پدرش فضل بن حسن صاحب کتاب مستطاب تفسیر مجمع البیان و فرزندش علی بن حسن طبرسی صاحب متمم کتاب مشکاة الانوار فی غرر الاخبار.

از تألیفات وی:

۱- مکارم الاخلاق

۲۰- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی (۵۱۰- ۵۵۰ ق)

عالم بزرگ شیعه و محدث والامقام، در شهر آمُد منطقه‌ای در دیار بکر- حوالی رود دجله و فرات- زاده شد. تسلط بسیاری بر علوم اسلامی داشت. شاگرد ممتاز و شهرهٔ او، محدث بزرگوار جهان تشیع ابن شهر آشوب بود.

از تألیفات وی:

۱- غرر الحکم و درر الکلم

۲- الحکم و الاحکام من کلام سید الانام

۲۱- ابن شهر آشوب (۴۸۹- ۵۸۸ ق)

رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، فقیه، مفسر و محدث بزرگ شیعه.

وی در خطهٔ زیبای مازندران زاده شد. او در دوره‌ای زندگی می‌کرد که در بلاد اسلامی علم شکوفا و دانش رونق چشمگیری گرفته بود.

صلاح الدین خلیل صفدی صاحب الوافی بالوفیات دربارهٔ وی چنین می‌گوید: «وی یکی از بزرگان شیعه است که بیشتر قرآن را در هشت سالگی حفظ کرد و در اصول شیعه به حد اعلای خود رسید به طوری که از شهرهای مختلف برای درک محضر او به بغداد هجرت می‌کردند … وی زیبارو، راست‌گفتار، خوش‌مشرب، با علم گسترده و بسیار اهل

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۳

خشوع، عبادت و شب زنده دار بود و همیشه باطهارت و وضو به سر می‌برد».

از جمله نام‌آورترین اساتیدی که وی در نزد آنها شاگردی کرده است، می‌توان: جارالله زمخشری، ابوعبدالله نطنزی مؤلف کتاب الخصائص العلویه، سید عبدالواحد آمدی، شیخ طبرسی صاحب احتجاج، قطب راوندی، فضل بن حسن طبرسی، شیخ ابوالفتوح رازی و … را نام برد.

وی در حالی که ۹۹ سال از زندگانی پربارش را سپری کرده بود، در شهر حلب سوریه به جانان پیوست و پیکرش را در کنار کوه جوشن به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام

۲- مثالب النواصب

۳- المخزون المکنون فی عیون الفنون

۴- المائدهٔ العائدهٔ (الفائدهٔ)

۵- المثال فی الامثال و ...

۲۲- محمد بن ادریس (۵۴۳- ۵۹۸ ق)

ابو عبداللّه محمد بن احمد ادریس عجلی حلّی، از فحول علما و فقهای شیعه.

وی در شهر حلّه زاده شد. شیخ طوسی، نیای مادری وی به شمار می‌آید. وی به حریت فکر معروف است.

ابن داود در رجال خود می‌گوید: «ابن ادریس، پیشوای فقهای حلّه، متقن در علوم و دارای تصنیفات بسیار است».

شهید اول نیز او را با عبارات: شیخ، امام، علامه، شیخ العلماء، رییس مذهب ستوده است.

استادان وی که در محضرشان آموخت، عبارتند از: دایی وی (ابن علی طوسی)، شیخ عماد محمد بن ابی القاسم طبری، حسن بن رطبه سواری و ...

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۴

شاگردانش: شیخ نجیب الدین بن نما حلّی، شمس الدین فخار بن معد موسوی و ...

ابن ادریس- عالم بزرگوار جهان تشیع- در شهر حلّه جان به جان آفرین تسلیم کرد و در همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی

۲- کتاب التعلیقات

۳- خلاصهٔ الاستدلال و ...

۲۳- احمد بن علی طبرسی (؟-؟)

ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی. عالم، فاضل، فقیه، متکلم و نسابهٔ بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

منسوب به طبریش (معرب تفرش) منطقه‌ای نزدیک قم. استاد وی ابوجعفر مهدی بن ابی حرب حسینی و شاگردان وی شیخ منتجب الدین و ابن شهرآشوب مازندرانی بودند.

از تألیفات وی:

۱- الاحتجاج علی اهل اللجاج

۲- تاریخ الائمه علیهم السلام

۳- فضائل الزهراء علیها السلام

۴- مفاخر الطالبیهٔ

۵- الکافی فی الفقه

قرن هفتم

۲۴- ابوالفضل علی طبرسی (؟- اوایل قرن هفتم)

علی بن حسن بن فضل، فقیه جلیل و محدث نبیل علی بن حسن بن فضل بن حسن طبرسی نواده پسری فضل بن حسن صاحب مجمع البیان (متوفی ۵۴۸ ق) از دانشمندان و

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۵

فاضلان عصر خویش به شمار می‌رفته است. وی در ادامه و تکمیل اثر پدرش (حسن طبرسی متوفی ۵۴۸ ق) متممی بر کتاب مکارم الاخلاق نوشته و آن را «مشکاهٔ الانوار فی غرر الاخبار» نام نهاده است. صاحب ریاض العلماء از وی با عنوان ثقهٔ الاسلام یاد کرده است. وی از سید سعید جلال الدین ابی علی بن حمزه موسوی روایت می کند.

سال فوت او همانند پدرش حسن طبرسی معلوم نیست ولی به نظر می‌رسد او در پایان قرن ششم هجری یا نیمه اول قرن هفتم هجری چشم از جهان فروبسته باشد. بنابراین خانواده طبرسی از مفسران و محدثان شیعه از نیمه دوم قرن پنجم تا نیمه اول قرن هفتم هجری هستند که پدربزرگ، فضل بن حسن بن فضل بن طبرسی صاحب مجمع البیان و پدر، حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مکارم الاخلاق و پسر، علی بن حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مشکاهٔ الانوار فی غرر الاخبار است.

از تألیفات وی:

۱- مشکاهٔ الانوار فی غرر الاخبار

۲۵- ورام بن ابی فراس (؟- ۶۰۵ ق)

عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم و هفتم هجری.

در شهر حلّه زاده شد. وی نیای مادری سید رضی‌الدین بن طاووس و از نسل مالک اشتر نخعی است. خاندان ورام از فقهای جلیل القدر بودند. در آغاز مانند خاندان خود، شغل نظامی داشت اما از آن کناره گرفت و به زهد و تقوی پرداخت و در گروه فقیهان بنام قرار گرفت. وی در همان شهر حلّه، چشم از جهان فرو بست.

از تألیفات وی:

۱- تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر

۲- مسالهٔ فی المواسعهٔ و المضایقهٔ

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۶

۲۶- عمادالدین طبری (؟- زنده در ۶۹۸ ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن محمد بن علی طبری آملی کجی، ملقب به عمادالدین، عالم، رجالی و محدث بنام شیعی قرن هفتم هجری.

استادش شیخ ابوعلی بن شیخ طوسی بود و شاذان بن جبرئیل و قطب راوندی از وی روایت کردند.

بیش از این از زندگانی وی چیزی یافته نشد.

از تألیفات وی:

۱- بشارهٔ المصطفی لشیعهٔ المرتضی

۲- الزهد و التقوی

۳- الفرج فی الاوقات والمخرج بالبینات

قرن هشتم

۲۷- علامه حلّی (۶۴۸- ۷۲۶ ق)

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، فاضل، عالم، فقیه محدث متکلم، ماهر، جلیل‌القدر در شهر حلّه به دنیا آمد. او در یک خانواده علمی و روحانی متولد شد. ادبیات عرب و علوم مقدماتی و متداول عصر را در نزد پدر دانشمندش و سایر علمای بزرگ آن منطقه همچون محقق حلّی (دایی وی)، یحیی بن سعید (پسر عموی مادرش)، سید احمد بن طاووس، ابن میثم بحرانی و ... آموخت. هنوز به بلوغ نرسیده بود که از تحصیل علوم مقدماتی فراغت یافت و به مقام عالی اجتهاد نائل آمد. در زمان رشد وی، ایران در آتش بیداد دودمان چنگیزخان مغول می‌سوخت.

وی در فقه، اصول، کلام، منطق، فلسفه، رجال و ... کتاب نوشته است. در حدود صد کتاب از آثار ایشان شناخته شده است. از جمله اساتید وی خواجه نصیرالدین طوسی، محقق حلی، شیخ سدیدالدین یوسف (پدر وی) و ... و از جمله شاگردان ایشان فرزند

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۷

بزرگوارش فخرالدین محمد، قطب‌الدین رازی، شارح شمسیه، سید احمد بن ابراهیم بن زهره و ... بودند.

سرانجام پس از عمری تلاش و کوشش در راه احیای شریعت، وی در یازدهم یا بیست و یکم محرم فوت کرد. آرامگاه او در نجف اشرف و در بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار دارد.

از تألیفات وی:

۱- مختلف الشیعه

۲- تذکرهٔ الفقهاء

۳- منتهی المطلب

۴- المدارک

۵- تبصرهٔ المتعلمین

۶- شرح التجرید و ...

قرن نهم

۲۸- ابن فهد حلّی (۷۵۷- ۸۴۱ ق)

جمال الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن فهد اسدی حلّی، فقیه و عالم امامیه، جامع کمالات ظاهری و باطنی.

وی در شهر حلّه زاده شد. در علوم گوناگون از جمله تاریخ، کلام، علوم غریبه و ...

دست داشت و تألیفاتی دارد.

آنچه این عالم امامیه را از دیگر علما و فقها متمایز می‌کند، مشرب عرفانی، سیر و سلوك و زهد و تقوای اوست و در میان جمیع علما و فقها نیز بدین خاطر مشهور است.

صاحب روضات الجنات دربارهٔ وی می‌نویسد: «عالم عارف پر از اسرار، کاشف اسرار فضائل ... بی‌نیاز از توصیف و تعریف می‌باشد. وی جامع معقول و منقول، فروع و اصول

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۸

ظاهری و باطنی و علم و عمل است».

وی در مناظره و بحث، تسلط و اشرافی به کمال داشت. در بحثی و با حضور حاکم عراق دربارهٔ امامت و ولایت، علمای اهل سنت را مجاب و بر آنها چیره شد؛ به نحوی که حاکم عراق مذهب تشیع را اختیار کرد و خطبه‌های خود را به نام امیرالمؤمنین علی و فرزندان پاك ایشان علیهم السلام می‌خواند. استادانی که ابن فهد حلّی در نزد آنها شاگردی کرد و آموخت، عبارتند از: شهید اول، فخرالمحققین، فاضل مقداد سیوری، شیخ علی بن خازن فقیه حائری و ....

از جمله شاگردانی که در محضر وی درس آموختند: شیخ علی بن هلال جزائری، فقیه نامی شیعه ابن العشره کروانی عاملی، محمد نور بخش و ...

ابن فهد پس از عمری مجاهده و مطالعه، در ۸۴ سالگی در کربلای معلّی درگذشت و خاکجای وی کنار خیمه‌گاه قرار دارد.

از تألیفات وی:

۱- آداب الداعی

۲- استخراج الحوادث

۳- اسرار الصلاة

۴- التحصین فی صفات العارفین

۵- عدة الداعی و نجاح الساعی و ...

۲۹- حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟- ۸۴۱ ق)

ابو محمد حسن بن ابی الحسن محمد دیلمی فقیه، محدث، عالم به عرفان در قرن نهم هجری. علمای بزرگ و همچنین صاحبان بحارالانوار و وسائل‌الشیعه از وی به عنوان موثق و معتمد یاد می‌کنند و از کتاب‌هایش بهره می‌برند.

از تألیفات وی:

۱- ارشاد القلوب الی الصواب

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۹

۲- اعلام الدین فی صفات المومنین

۳- غرر الاخبار و درر الآثار

۴- الاربعون حدیثاً

قرن دهم

۳۰- ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰- زنده در ۹۰۲ ق)

ابوجعفر محمد بن زیدالدین ابی الحسن علی بن حسام‌الدین بن ابی جمهور. عالم، فقیه، محدث، متکلم و عارف بزرگ شیعه.

وی در احساء واقع در عربستان شرقی در کنار خلیج‌فارس زاده شد و در همانجا به تحصیل علوم شرعی و ادبی پرداخت. پدر و نیای بزرگ وی ابراهیم، از علمای بزرگ احساء بودند و در چنین فضایی ابی جمهور پرورش یافت؛ پس می‌توان گفت نخستین استاد وی پدرش بود.

وی که گام‌های نخستین علوم را پشت سر گذاشته بود، برآن شد تا برای رسیدن به کمال سفر کند؛ به همین خاطر به عراق رفت و در نجف جایگیر شد و در نزد بزرگی چون، شیخ عبدالکریم فتال نیشابوری شاگردی کرد و درس آموخت. پس از چندی به خانهٔ خدا رهسپار شد و حج گزارد و چندی در احساء ماند و سپس به کربلای معلّی رفت و از آنجا به نجف اشرف بازگشت. پس از چندی به قصد زیارت ثامن‌الائمه به مشهد مقدس روانه شد و پس از ورود، سید محسن رضوی که از فضلای بزرگوار مشهد بود به پیشواز وی رفت و در خانهٔ خود مهمانش کرد و این زمانی بود که سید محسن رضوی در نزد چنین استادی زانوی ادب بر زمین زد و شاگردی کرد.

ابن ابی جمهور به چیره‌دستی در مناظره معروف است و در یکی از همین مناظرات میان خود و یک عالم اهل سنت هراتی بود که طی سه جلسه سرانجام عالم هراتی شکست خورد و به درخواست شاگردان ابی جمهور، کتابی به نام مناظرهٔ بین الغروی و الهروی که همه مربوط به همین مناظره بود، نگاشته شد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۰

ابن ابی جمهور پس از پانزده سال ماندن در مشهد مقدس، سفر دوم خود به خانهٔ خدا را آغاز کرد و پس از گزاردن حج به نجف اشرف رفت و دو سال در آنجا بود و سپس به مشهد مقدس بازگشت و تا پایان روزگار خود در آنجا ماند و زندگی کرد.

استادانی که وی در نزد آنها آموخت، پدر بزرگوارش شیخ زین‌الدین علی احسائی، سید شمس‌الدین محمد موسوی احسائی، شیخ حسن بن عبدالکریم فتال غروی و شیخ علی بن هلال جزائری بودند.

شاگردانش نیز سیدمحسن رضوی، شیخ ربیعه جزائری، سید شرف‌الدین طالقانی، شیخ علی کرکی معروف به محقّق ثانی و ... بودند.

چون ابن ابی جمهور در محبت اهل بیت افراط کرد و می‌کوشید تا میان عرفان، فلسفه و کلام را آشتی دهد و هماهنگی ایجاد کند، در میان گروهی از علما و فقها جنجال‌برانگیز شده است! به هر روی در این که وی عالمی است عارف و شیعه، شک نیست. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱- عوالی اللئالی [/ غوالی اللئالی]

۲- الاقطاب الفقهیهٔ والوظایف الدینیهٔ علی مذهب الامامیهٔ

۳- درر اللئالی

۴- زاد المسافرین فی اصول الدین

۵- المجلی و ...

قرن یازدهم

۳۱- محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷- ۱۰۹۱ ق)

محمد بن مرتضی مشهور به ملامحسن و ملقب به فیض در یکی از معروف‌ترین خاندان‌های علم، عرفان و ادب در کاشان به دنیا آمد. پدرش رضی‌الدین شاه مرتضی فقیه متکلم، مفسر و ادیب در کاشان حوزه تدریس داشته است. وی مقدمات را در زادگاه خود

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۱

فرا گرفت. بیست ساله بود که با برادر بزرگش عبدالغفور برای ادامه تحصیل به اصفهان رهسپار شد و در محضر علمای نامور زمان از قبیل علامه محمد تقی مجلسی، شیخ بهایی، میرداماد، میرفندرسکی و ملاصدرای شیرازی زانوی ادب زد و به کسب علم پرداخت.

در زمانی که ملاصدرا از شیراز به قم مهاجرت کرده و در کهک قم اقامت داشته و ریاضت و علم باطن را شروع کرده بود، ملامحسن و ملا عبدالرزاق لاهیجی به سویش شتافته و مدت هشت سال مونس تنهایی او بودند. در این دوران ملاصدرا دو دختر فاضل و عالم خود را به دو شاگردش تزویج کرد و آن دو شاگرد و داماد را به «فیض» و «فیاض» لقب داد.

از جمله مشایخ وی پدرش شاه مرتضی، سید ماجد بحرانی، صدر الدین شیرازی، میر محمدباقر داماد، بهاءالدین عاملی، محمد صالح مازندرانی و ... و از جمله شاگردان وی پسرش علم الهدی، سید نعمت‌الله جزایری، قاضی سعید قمی و ... بودند.

وی در ۲۲ ربیع‌الثانی و در ۸۴ سالگی دارفانی را وداع گفت و در زمینی که بعدها به قبرستان فیض معروف شد، مدفون گردید. مدفن او در کاشان در مقبره‌ای به نام کرامت یا کرامات واقع است.

از تألیفات وی:

۱- الوافی

۲- تفسیر الصافی

۳- تفسیر الاصفی

۴- اصول المعارف

۵- المحجّة البیضاء

۶- مفاتیح الشرائع و ...

قرن دوازدهم

۳۲- حرّ عاملی (۱۰۳۳- ۱۱۰۴ ق)

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۲

محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، معروف به شیخ حرّ عاملی و ملقب به شیخ‌الاسلام. فقیه، محدث، ادیب، شاعر، ثقه و عالم بزرگ شیعه.

وی در روستای مشغره در منطقهٔ جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود. منطقهٔ جبل عامل به دست مبارک ابوذر غفاری شیعه شد و با جان و دل، محبت اهل بیت علیهم السلام را پذیرا گشت.

حرّ عاملی از نوادگان حر بن یزید ریاحی یار جانباز حسین بن علی علیه السلام است و خانوادهٔ او همه از بزرگان علم و معرفت شیعه بودند. وی سفرهای متعددی به عتبات عالیات کرد و پس از آن به زیارت ثامن‌الائمه حضرت رضا علیه السلام مشرف شد و چندی در آنجا جای گرفت و ماندگار شد.

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج۲۳، ص: ۴۲

از آنجا به خانهٔ خدا و عتبات عالیات رفت و سپس به اصفهان رهسپار شد و به دیدار علامه مجلسی رسید و هر دو به یکدیگر اجازهٔ روایت دادند و علمای آن شهر ترتیب دیدار وی را با شاه سلیمان صفوی دادند و شاه با شیخ حر عاملی و نفوذ، جذبه و تأثیر وی در نزد علمای شیعه آشنا شد و چنین شد که وقتی به مشهد مقدس بازگشت، از سوی شاه ایران به قاضی القضاتی منصوب و پس از چندی از علمای بزرگ آن دیار گشت.

شیخ حر عاملی از اندک کسانی است که در سرودن شعر برای حضرات معصومین علیهم السلام با چیرگی و توانایی شگفت‌انگیز، از دیگران پیشی گرفته است و چکامه‌های (/ قصاید) وی در ستایش آن بزرگواران بسیار است و بیست هزار بیت را شامل می‌شود.

استادانی را که وی در نزدشان شاگردی کرد، عبارتند از: پدر بزرگوارش حسن بن علی، عمویش شیخ محمد بن علی، نیای مادری‌اش شیخ عبدالسلام بن محمد حر، دایی پدرش شیخ علی بن محمود عاملی که همه از روستای مشغر بودند؛ شیخ زین‌الدین صاحب معالم و فرزند شهید ثانی، شیخ حسین ظهیری در روستای جبع و در دیگر نقاط مثل: سید میرزا جزایری نجفی، آقا حسین خوانساری، سید هاشم توبلی بحرانی و ...

وی شاگردان بسیاری را نیز پرورش داد که برخی از آنها عبارتند از: شیخ مصطفی بن

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۳

عبدالواحد بن سیار حویز، شیخ محمدرضا و حسن فرزندان شیخ مصطفی، مولی محمدتقی دهخوارقانی قزوینی و ...

شیخ حر عاملی در ۷۲ سالگی و در جوار حضرت امام رضا علیه السلام در کنار مدرسهٔ میرزا جعفر به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱- تفصیل وسائل‌الشیعهٔ الی تحصیل مسائل الشریعهٔ که شامل احادیث کتب اربعه و سایر کتاب‌های روائی که منابع آن به ۱۸۰ کتاب می‌رسد.

۲- الفصول المهمّه فی اصول الائمه که شامل قواعد کلی اصول دین، اصول فقه، فروع فقه و اصول علم طب می‌باشد.

۳- دیوان شعر و ...

۳۳- مجلسی ثانی (۱۰۳۷- ۱۱۱۱ ق)

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود، معروف به مجلسی ثانی، فقیه، محدث، رجالی و عالم عقلی بزرگ شیعه.

خانـدان وی همگی از بزرگان علم و فضل بودنـد. پـدر بزرگ وی، عالم نامـدار ابونعیم اصـفهانی صاحب حلیـهٔ الاولیاء و پدر وی، محمد تقی مجلسی معروف به مجلسـی اول، صاحب اجتهاد و کرامات بودند و محمدباقر مجلسـی، در چنین فضایی پرورش یافت و آموزش دید.

علامـه مجلسـی، در علوم مختلف اسـلامی همچون تفسـیر، اصول و درایت، علوم عقلیماننـد فلسـفه، منطق، ریاضـیات، طب، نجوم، ادبیات و ... سرآمد و چیره‌دست بود.

وی همپای مـدارج علمی به مدارج معنوی و کمالات روحی نیز پرداخت و آن را ملاک معرفت دانست. اساتید وی پدرش مجلسـی اول و آقا حسین خوانساری و مشایخ نقل وی مولانا محمد صالح مازندرانی، فیض کاشانی، سید علی‌خان مدنی و شیخ حر عاملی

بودند. شاگردانی هم که در نزد وی درس گرفتند و آموختند، از جمله: سید نعمت الله جزائری، کمره‌ای اصفهانی، ماخوری بحرانی، محمد باقر بیابانکی و ... بودند.

مجلسـی لقب «علامه» را از بزرگانی چون وحید بهبهانی، علامه بحرالعلوم و شـیخ اعظم انصاری دریافت کرد و از سوی شاه سلیمان صفوی به شیخ‌الاسـلام اصفهان منصوب شد که بالاترین منصب دینی و اجرایی در آن روزگار بود و وی شخصاً و مستقیماً اهتمام به ادارهٔ امور شرعی مسلمانان می‌کرد.

۶۶ اثر از وی به یادگـار مانـده است که ۱۳ اثر بـه عربی و ۵۳ اثر آن به فارسـی است. این عالم جلیل القدر در مسـجد عتیق اصفهان پس از ۷۴ سال عمر پربار، به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱- بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام

۲- مرآت العقول

۳- حق الیقین

۴- زاد المعاد

۵- عین الحیاهٔ و ...

قرن چهاردهم

۳۴- محدث نوری (۱۲۵۴- ۱۳۲۰ ق)

میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی. محدث، رجالی بزرگ و فقیه شیعی.

وی در روسـتای یالو از روستاهای اطراف شهرستان نور زاده شد. هشت سال بیشتر نداشت که سایهٔ پدر بزرگوارش که از علمای آن سامان بود، از سرش برچیده شد. در همان کودکی به آموختن فقه نزد استاد جلیل‌القدر محمدعلی محلاتی می‌رفت. در دورهٔ جوانی به تهران رهسپار شد تا از علمای بزرگ آنجا مسـتفیض شود و این شد که در درس عالم نحریر، شـیخ عبدالرحیم بروجردی حاضـر شد و بهره‌ها برد و دختر همان استاد را نیز به ازدواج خود درآورد. در نوزده سالگی بود که به عراق سفر

کرد و برای کسب دانش چهار سال در حوزهٔ علمیهٔ نجف اشـرف ماند و آموخت و سپس به ایران بازگشت اما بیش از یک سال در آنجـا نمانـد و دوباره به عراق برگشت و در کربلای معلّی نزد شـیخ عبدالحسـین تهرانی شاگردی کرد و به دنبال وی دو سال نیز در

کاظمین ماند.

در بیست و هشت سالگی به سفر حج و زیارت مدینه مشرف شد و پس از آن به نجف اشرف برگشت و در درس دانشمند فرزانه شیخ مرتضی انصاری حاضر شد و دیری نپایید که آن عالم به دیار باقی شتافت و وی نیز به مشهد مقدس رهسپار شد و دو سال بعد باز به عراق بازگشت و در همان موقع استاد بزرگ خود شیخ عبدالحسین تهرانی را نیز از دست داد؛ همان که به وی اجازهٔ روایت داده بود.

محدث نوری از سرشناس‌ترین چهره‌های علمی شیعی است که اخبار و روایات گوناگون را گردآورد و احادیث مختلف را هماهنگ ساخت و آثار پراکنده را سامان بخشید.

ایشان شاگرد برجسته‌ای (شیخ آقابزرگ طهرانی) را به جهان شیعه شناساند که آقا بزرگ طهرانی در الذریعهٔ خود، وی را «شیخنا» معرفی می‌کند.

از تألیفات وی:

۱- مستدرك الوسائل

۲- نفس الرحمان

۳- دارالسلام

۴- جنّةُ المأوی و ...

۳۵- حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲- ۱۳۸۰ ق)

آیت الله حاج سید حسین طباطبایی بروجردی، از اعاظم علما و مراجع بزرگ شیعه.

وی در یکی از خاندان‌های با اصل و نسب شیعه در شهر بروجرد زاده شد. پدر و نیاکان وی همه از علمای بنام بروجرد بودند و برخی از آنان مقام والای مرجعیت و رهبری

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۶

مذهبی را برعهده داشتند؛ از جمله: علامه سیدمهدی بحرالعلوم طباطبایی، علامه سید علی طباطبایی مؤلف ریاض المسائل و فرزند او سید محمد مجاهد، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی مؤلف العروهٔ الوثقی و سید محسن طباطبایی حکیم.

بروجردی در فضایی از علم و تقوا پرورش یافت. هفت سالش بود که به مکتب فرستاده شد و قرائت قرآن، ادبیات و منطق را فرا گرفت. به هجده سالگی که رسید، برای کسب دانش به اصفهان که مرکز مهم علمی آن دوره بود، رهسپار شد و در حوزهٔ درسی استادان بزرگ آن سامان درس آموخت؛ از جمله: میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد باقر درچه‌ای، میرزا محمد تقی مدرس، آخوند ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی.

در طی ده سال جایگیر شدن در اصفهان و شاگردی کردن و آموختن، سرانجام در ۲۸ سالگی از سوی سه تن استاد، اجازهٔ اجتهاد برایش صادر شد. از آن تاریخ بود که به تدریس فقه و اصول، همت گماشت و جمعی از فضلا در جلسات درس وی حاضر شدند.

پس از مدتی کوتاه به نجف اشرف رفت و به درس اساطین علم آنجا همچون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ الشریعهٔ اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی حضور یافت و چیزی نگذشت که در حوزهٔ نجف اشرف و در میان استادان و طلاب، آوازه‌اش پیچید.

پس از هشت سال پربار در نجف اشرف به اصرار پدر بزرگوار خود حاج سید علی به شهر و دیار خود بروجرد برگشت و ماندنش

سی و شش سال به درازا کشید و در این دوران خدمات بسیار ارزنده‌ای انجام داد که از جملهٔ آن: تشکیل کلاس‌های درس و جمع‌آوری طلاب فاضل، تنظیم حاشیه‌ای بر العروهٔ الوثقی اثر مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، مبارزهٔ منطقی و جدی علیه فرقه ضالّهٔ بهایی و ریشه‌کن کردن آنها از آن خطه بود.

بروجردی دیدی گسترده نسبت به جهان آن روز خود داشت و پیوسته برای گسترش اندیشه‌های ناب امامیه کوشش بی‌دریغ می‌کرد و موکداً طلاب را تشویق به آموختن زبان دیگر و ترجمهٔ آثار اندیشمندان خارجی می‌کرد و نمایندگان متبحر و مبرزی را برای

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۷

تبلیغ شیعه به کشورهای مسلمان‌نشین غیر شیعی گسیل می‌داشت که از آن جمله اعزام شیخ محمدتقی قمی به مصر و شناساندن درست مذهب شیعه به علمای اهل سنت آن سامان بود و همین امر هم باعث شد تا شیخ محمد شلتوت رییس دانشگاه الازهر مصر، فتوایی مبنی بر صحت پیروی از مذهب شیعه صادر نماید و روی همین اصل، کتاب‌هایی از آثار بنام شیعه در مصر منتشر شد و تأثیر بسیاری بر علما و استادان آنجا گذاشت طوری که آنان روش معتدل‌تری را در پیش گرفتند. یکی از کارنامه‌های درخشان مرحوم بروجردی که ارزش بسیار والایی دارد، احیاء، تصحیح و پانوشت بر کتاب‌های علمای پیشین بود که با تلاشی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر به سرانجامی نیک رسید که آن کتب به قرار زیر است:

الخلاف، تألیف شیخ الطائفه طوسی؛ جامع الرواهٔ، تألیف شیخ محمد بن علی اردبیلی حائری؛ قرب الاسناد، تألیف عبدالله بن جعفر حمیری؛ الجعفریات (الاشعثیات)، منسوب به اسماعیل فرزند امام موسی کاظم علیه السلام؛ چند جلد از مفتاح الکرامهٔ، تألیف سید جواد عاملی؛ منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، تألیف شیخ حسن بن زین الدین عاملی.

وی پژوهنده‌ای سختکوش بود و در احوال راویان حدیث، شناخت طبقات و تعداد روات هر یک از آنان، تحقیقات شایان توجهی کرد که از آن جمله، مجردات اوست بر کتب ارزشمند تشیع: تجرید اسانید الکافی (این کتاب به همت حاج میرزا مهدی صادقی- یکی از شاگردان وی- در ۷۱۴ صفحه به چاپ رسیده است)؛ تجرید اسانید الفقیه؛ تجرید اسانید الامالی؛ تجرید اسانید الخصال؛ تجرید اسانید التهذیب؛ تجرید اسانید الفهرست؛ تجرید اسانید رجال النجاشی.

مرحوم بروجردی حواشی و تعلیقه‌هایی نیز بر آثار مهم در فقه و اصول نگاشت که عبارتند از: حاشیهٔ علی العروهٔ الوثقی؛ حاشیهٔ علی خلاف الشیخ الطوسی؛ حاشیهٔ الکفایهٔ الاصول (استاد وی آخوند خراسانی).

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۸

مرحوم بروجردی به جز کسب دانش و تعلیم آن، خدمت به مردم را افضل کارهای خود می‌دانست به نحوی که پیش از رفتنش از این سرای خاکی، برای خود باقیات‌الصالحات به جای گذاشت:

تأسیس مسجد اعظم قم در کنار آستانهٔ حضرت معصومه علیها السلام، کتابخانهٔ مسجد اعظم، مدرسهٔ علمیهٔ نجف که یکی از نزدیک‌ترین مدارس به حرم مطهر حضرت امیرالمومنین علیه السلام است، حسینیه و حمام سامرا، مسجد هامبورگ آلمان، بازسازی و مرمت چندین مدرسه، مسجد و کتابخانه در شهرها و کشورهای مختلف، بیمارستان نکویی قم و .... آیت الله بروجردی در سن ۸۸ سالگی در شهر قم، چشم از جهان فرو بست.

بزرگ‌ترین و ماندگارترین اثر مرحوم بروجردی کتاب مستطاب ۳۱ جلدی جامع احادیث الشیعه است که به ترتیب ابواب فقه و در مجلدات جداگانه توسط شاگردان مستعد وی که هر کدام استادی تمام هستند، به پایان رسیده است.

تشکر و اعتذار

این بضاعت اندک بندهٔ کمترین است که خود را وامدار علوم اهل بیت علیهم السلام می‌دانم و در این جهاد علمی و مساعی جمیل،

لازم می‌دانم از فضلا و سروران عزیزم حضرت حجهٔ الاسلام والمسلمین سید احمد رضا حسینی که در امر ویراستاری و نظارت علمی بنده را یاری کردند و حضرت حجهٔ الاسلام و المسلمین محمد حسین مهوری که در ترجمهٔ این مجلد سعی بلیغ مبذول داشتند، نهایت سپاس و تشکر را کنم. همچنین از حجت‌الاسلام والمسلمین نظرعلی حسین‌آبادی که در پژوهش و ویراستاری ادبی همکار بودند و آقای علی قربانی که تایپ و صفحه‌آرایی و سرکار خانم گلناز غریب‌زاده که تدوین و تطبیق مطالب این مجلد را انجام دادند، بسیار سپاسگزارم. بر خود لازم می‌دانم از همهٔ محدثان و فقیهانی که در تدوین این اثر جاودان شیعی، حضرت آیهٔ اللّه العظمی سیدحسین بروجردی را طی سال‌ها ممارست و مجاهدت علمی یاری کردند یاد و تقدیر نمایم، به ویژه حضرت

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۹

آیهٔ اللّه حاج شیخ اسماعیل معزی ملایری که در ادامه و استمرار این حرکت فرهنگی مقاوم و نستوه به تعب نفس فراوان، کار را به اتمام رساندند که سرانجام در سن ۸۳ سالگی در ماه شوال سال ۱۴۲۹ هجری قمری در شهر قم با عمری تلاش خستگی‌ناپذیر در ترویج معارف اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دیده از دنیا فروبسته و به رحمت ایزدی پیوستند. اجر و پاداش همهٔ عزیزان را به دعای حضرت بقیهٔ اللّه الاعظم روحی له الفداء از آستان ربوبی حضرت عالمیان مسالت دارم و امید دارم آن خورشید پنهان ولایت و هدایت، تلاش همهٔ عزیزان را به دیدهٔ منت، قبول فرمایند.

در پایان، از استادان عالی‌مقام علوم اسلامی و فرزانگان حوزه‌های علمیه و فرهیختگان دانشگاه‌ها تقاضا دارم با دیدهٔ عفو و ارشاد، خطاها و نقص‌ها را تذکر دهند تا در چاپ‌های بعدی از تذکرهای عزیزان منتفع شویم و عذر این کمترین را در ضعف و قصور ارائه بهتر آثار جاودان اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پذیرا باشند؛ چرا که ان الهدیهٔ علی قدر مهدیها.

والسلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته

احمد اسماعیل تبار

به تاریخ ۱۳۸۸

ربیع الثانی ۱۴۳۰ قمری

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۱

منابع و مآخذ تحقیق

۱. اختیار معرفهٔ الرجال معروف به رجال الکشّی. ابی جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، دانشگاه مشهد، ایران، ۱۳۴۸ ش.

۲. اعیان الشیعه. امین، علامه سید محسن، دارالتعارف المطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۳. الغدیر. امینی، احمد، مطبعهٔ الحیدری، ۱۳۹۶ ق.

۴. تتمه المنتهی. قمی، شیخ عباس، انتشارات مؤمنین، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰ ش.

۵. تنقیح المقال فی علم الرجال. مامقانی، عبداللّه، مؤسسهٔ آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۲۴ ق.

۶. جامع الرواهٔ. اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی، مکتبهٔ آیهٔ اللّه العظمی مرعشی نجفی، ایران، ۱۴۰۳ ق.

۷. خلاصهٔ الأقوال فی معرفهٔ الرجال. علّامه حلّی، نشر الفقاههٔ، ایران، ۱۴۱۷ ق.

۸. دانشنامهٔ جهان اسلام. زیر نظر حداد عادل. بنیاد دایرهٔالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۹. دایرهٔ المعارف بزرگ اسلامی. مرکز دایرهٔالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۱۰. دایرهٔ المعارف تشیع. نشر شهید سعید محبی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۱. دایرهٔ المعارف مصاحب. مصاحب، غلامحسین، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۲. الذریعه الی تصانیف الشیعه. طهرانی، آقا بزرگ، دار الاضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۳. رجال السیّد بحر العلوم معروف به الفوائد الرجالیّة. بحرالعلوم طباطبائی، سید محمد مهدی، مکتبة الصادق، ایران، ۱۳۶۳ ش.

۱۴. رجال النجاشی. نجاشی، ابوالعبّاس احمد بن علی بن احمد بن عباس، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۲

۱۵. ریاض العلماء وحیاض الفضلاء. افندی اصبهانی، میرزا عبداللّه، مطبعه خیّام، ایران، ۱۴۰۱ ق.

۱۶. ریاض المحدّثین. محمّد علی بن حسین نائینی، مکتبة آیةاللّه العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۸۱ ش/ ۱۴۲۳ ق/ ۲۰۰۳ م.

۱۷. ریحانة الادب. مدرس تبریزی، محمدعلی، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۷۴ ش.

۱۸. السیرة النبویة. ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۹. الفتوح اعثم کوفی. اعثم کوفی، احمد بن علی، مترجم مستوفی هروی، محمد بن احمد، مصحح طباطبایی مجد، غلامرضا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۰. فرهنگ‌نامهٔ دهخدا. دهخدا، علی‌اکبر، موسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.

۲۱. فرهنگ‌نامهٔ معین. معین، محمد، انتشارات امیرکبیر، چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۲. فهرست کتب الشیعة واصولهم. شیخ طوسی، مکتبة المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ ق.

۲۳. قاموس الرجال. تستری، محمدتقی، مؤسسه نشر اسلامی، ایران، ۱۴۱۰ ق.

۲۴. مجمع الرجال. علی القهپائی، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، ایران، بی‌تا.

۲۵. معجم المؤلفین. کحاله، عمر رضا، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۲۶. معجم رجال الحدیث. موسوی خویی، ابوالقاسم، نشر آثارالشیعه، قم، ۱۴۰۹ ق.

۲۷. معجم مؤلّفی الشیعة. علی فاضل قائنی نجفی، وزارت ارشاد اسلامی، ایران، ۱۴۰۵ ق.

۲۸. موسوعة العظماء الشیعة. حکیمی، محمد، موسسهٔ الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

۲۹. نقد الرجال. حسینی تفریشی، مصطفی، انتشارات آل المصطفی، ایران، بی‌تا.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۵

کتاب شغل‌ها، کسب‌ها، داد و ستدها، تجارت‌ها، صنعت‌ها، مناصب دولتی و آنچه مناسب با آن‌هاست

اشاره

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۷

فصل سوم: قرارداد و عقد بیع

بخش اول باب‌های انعقاد، شرایط و اقسام بیع

باب ۱ اشتراط ملکیت در بیع مگر در موارد استثنا

۱- (۱) اسحاق بن عمّار از بندهٔ صالح خدا امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند که از آن حضرت پرسیدم: «اگر کسی در

خانه‌ای ساکن باشد و پیش از او پدران و نیاکان او در آن خانه ساکن بوده و همگی به فرزندان خود اطلاع داده‌اند که مالک این خانه نمی‌باشند و مالک آن را نمی‌شناسند، آیا این کسی که الآن خانه را متصرف است، می‌تواند خانه را بفروشد و بهای آن را دریافت کند؟

امام علیه السلام فرمود: من دوست نمی‌دارم مؤمن چیزی را بفروشد که مالک آن نیست.

من گفتم: با آن‌که صاحب خانه را نمی‌شناسد و نام و نشان او را نمی‌داند و تصور نمی‌کند مالکی برای خانه پیدا شود، نمی‌تواند خانه را بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: من دوست نمی‌دارم مؤمن خانه‌ای را بفروشد که مالک آن نیست.

من گفتم: آیا می‌تواند حق سکنای خود را به دیگران بفروشد و بگوید: من حق سکونت خود را به تو می‌فروشم ولی باید این خانه را به صورت عاریه و امانت تصرف کنی، آن‌چنان که در تصرف من بوده است؟

امام موسی بن جعفر علیه السلام پاسخ داد: بلی، با این شرط می‌تواند حق سکنای خود را بفروشد.»

۲- (۲) در کتاب العوالی آمده است که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خرید و فروشی نیست مگر در آنچه مالک آن هستی.»

۳- (۳) عمر بن شبیب از پدرش از نیایش نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «طلاق، عتق و خرید و فروش واقع نمی‌شود مگر در آنچه مالک آن هستی.»

۴- (۴) محمد بن عبدالله حمیری در نامه‌ای از امام زمان (عج) سؤال کرد: «یکی از برادران ما در کنار مزرعهٔ مخروبه‌ای از حاکم، مزرعهٔ جدیدی دارد. تعدادی آن مزرعه را از وی اجاره کرده‌اند و او در آنجا بهره و سهم دارد. مزرعهٔ حاکم از بیست سال پیش تاکنون بدون کشت رها شده و مخروبهٔ آن ارزشی ندارد

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۹

ولی با این حال مأموران حکومت با کارکنان مزرعهٔ برادر ما بر سر محدودهٔ آن به اختلاف می‌پردازند، آنها را اذیت می‌کنند و به همهٔ غلات‌شان دست‌درازی می‌کنند. خرید آن مزرعه از حاکم، منافع بسیاری برای برادر ما به دنبال دارد؛ زیرا سبب آبادانی مزرعهٔ وی می‌شود و می‌تواند آن را با مازاد آب مزرعهٔ خودش کشت کند. افزون بر آن، دندان طمع کارگزاران حاکم از آنجا کنده می‌شود. با این حال برادر ما برای خرید مزرعهٔ حاکم از خود تمایل نشان نمی‌دهد؛ زیرا گفته می‌شود: این قسمت از این مزرعه در گذشته وقف بوده است که به دست حاکم افتاده است.

بر اساس آنچه گفته شد، آیا خریدن مزرعهٔ حاکم جایز است؟ در صورتی که خریدن آن جایز باشد و برای برادر ما منافع زیادی دارد که به آن اشاره شد و اگر خرید آن جایز نباشد به دستور شما عمل خواهد کرد- ان شاء الله.

امام علیه السلام در پاسخ وی مرقوم فرمود: خرید مزرعه جایز نیست مگر با اجازه از مالک آن یا به دستور او یا با رضایت وی.»

۵- (۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد: «یکی از کارگزاران حاکم درگذشت و یکی از فرزندانش را در برابر بدهی پدرش مؤاخذه کردند. او نیز خانه‌ای از ترکهٔ پدرش را فروخت و پولش را به حاکم داد و وارثان دیگر با این‌که حاضر بودند، نفروختند. آیا در این خانه بر آنان چیزی است؟ [آیا این خانه از سهم آنان نیز خارج می‌شود]؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: اگر آن مرد آن خانه را از راه کارکردن برای حکومت به دست آورده و در همان راه نیز آن را بدهکار شده است، بر همهٔ آنان خواهد بود و در غیر این صورت هر یک از وارثان که آن را نفروخته‌اند می‌توانند برای گرفتن حق خویش اقدام کنند و گرفتن مال مسلمان بدون رضایت خاطرش جایز نیست.»

۶- (۶) ابن محبوب از ابی‌بصیر نقل می‌کند که: «از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا خرید مالی که از راه

خیانت و سرقت به دست آمده، جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: جایز نیست مگر آن‌که با مال دیگری مخلوط شده باشد. ولی خرید عین مال سرقت جایز نیست مگر آن‌که از اموال سلطان باشد که در این صورت اشکالی ندارد.»

۷- (۷) سماعه روایت می‌کند که از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آیا انسان می‌تواند مالی را که از راه خیانت یا دزدی به دست آمده است خریداری کند؟ امام علیه السلام فرمود: اگر می‌دانی که مال از راه خیانت یا سرقت به دست آمده است، خریداری آن جایز نیست مگر آن‌که از والی ستمگر خریداری کند.»

۸- (۸) در کتاب من لا یحضره الفقیه و امالی شیخ صدوق رحمه الله آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که مالی را خریداری کند که می‌داند از راه خیانت به دست آمده است، مانند همان فردی است که خیانت کرده است.»

۹- (۹) جرّاح از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «خرید و فروش کالایی که از راه سرقت و خیانت به دست آمده است، روا نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۱

۱۰- (۱۰) از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال شد که: «آیا خرید کالا از فردی که می‌دانیم خیانت یا سرقت یا ظلم می‌کند، جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: در صورتی که معلوم نباشد مال خریداری شده از راه خیانت یا ظلم یا سرقت به دست آمده است، خرید کالا- از او اشکالی ندارد ولی اگر معلوم باشد که آن کالا- را از راه خیانت یا ظلم یا سرقت به دست آورده است، خرید و فروش جایز نیست. کسی که مال حرامی را خریداری کند، خداوند عذر او را نمی‌پذیرد؛ زیرا مالی را خریداری کرده که برای او حلال نبوده است.»

۱۱- (۱۱) علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند که از آن حضرت پرسیدم:

«مردی کنیزی را ربوده و آن را فروخته است. آیا کسی که کنیز را می‌خرد، می‌تواند با او نزدیکی کند؟

امام علیه السلام فرمود: اگر خبر دهد که آن کنیز ربوده شده است، نزدیکی با او برای خریدار جایز نیست، ولی اگر معلوم نباشد اشکالی ندارد.»

۱۲- (۱۲) ابن ابی نجران از بعضی از اصحابش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«کسی که مالی را که می‌داند سرقتی است خریداری کند، در ننگ و گناه آن شریک است.»

۱۳- (۱۳) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «کسی که از گروهی طعام خریداری کند در حالی که آنان رضایت ندارند، در روز قیامت مقداری از گوشت بدن او چیده خواهد شد.»

۱۴- (۱۴) مسعدهٔ بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «شنیدم آن حضرت می‌گوید: هر چیزی برای تو حلال است مگر آن‌که علم به حرمت آن پیدا کنی. در این صورت آن را ترک کن- مانند لباسی که آن را خریده‌ای- در حالی که احتمال دارد سرقتی باشد یا عبدی در اختیار توست ولی احتمال می‌دهی آزاد باشد و خود را فروخته یا خدعه زده و فروخته شده یا قهر کرده است یا زنی در اختیار توست و احتمال می‌دهی خواهرت یا دختر رضاعی تو باشد. همهٔ اشیا به همین صورت هستند مگر آن‌که خلاف آن برای تو آشکار شود یا بیّنه بر آن اقامه گردد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتاد و ششم از باب‌های جهاد، روایاتی مناسب این باب هست.

و در روایات باب سوم حرمت خرید و فروش خمر و باب دوازدهم حرمت خرید و فروش مردار از باب‌های کسب‌های روا و ناروا

روایاتی ذکر شد که دلالت بر عدم جواز خرید و فروش کالایی که ملک انسان نیست، داشتند.

می آید:

و در روایات باب سوم و چهارم همین بخش، روایاتی به همین مضمون خواهد آمد.

و در روایت چهل و هفتم از باب هفتم از باب‌های ودیعه این گفته که: «امام علیه السلام از فروش امانت منع می کند؛ زیرا انسان مالی را فروخته است که مالک آن نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۳

و در برخی از روایات باب یکم از باب‌های احیاء موات روایاتی وجود دارد که بر همین مطلب دلالت دارد.

باب ۲ مسؤولیت خریدار مال سرقتی

چنان‌چه شاهدی بر خریدش اقامه نکند

۱۵- (۱) ابو عمر سراج از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «نزد شخصی، مال سرقتی یافت شد. امام فرمود: اگر بر فروشندهٔ آن گواه نیاورد، مسؤول آن است.»

باب ۳ هر کسی ملک خود و ملک دیگری را بفروشد،

بیع در ملک وی صحیح است

۱۶- (۱) محمد بن حسن صفار در نامه‌ای از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کرد: «شخصی مزرعهٔ خود را که از زمین‌های واگذارشدهٔ حکومت است به دیگری فروخت و در زمان شاهد گرفتن بر معامله، حدود آن را نمی‌دانست. از این رو به خریدار گفت: وقتی حدود آن را برای تو آوردند، بر آن شاهد بگیر! آیا این معامله صحیح است یا نه؟

امام علیه السلام در جواب مرقوم فرمود: آری و سپاس ویژهٔ خداوند است!

و به امام علیه السلام نوشت: شخصی مالک زمین‌های واگذار شده از سوی حکومت است. آن زمین چند مرحله از محل سکونتش دور است و محدودهٔ آن زمین برایش نیامده است و تنها محدودهٔ قریه را می‌داند. از سوی دیگر، وی تصمیم به حرکت برای حج دارد و می‌خواهد آن زمین را بفروشد. از این‌رو در وقت معامله به گواهان می گوید: شاهد باشید که من تمام قریه‌ای را که حدود چهارگانه‌اش از این قرار است به این شخص فروختم. آیا این معامله جایز است با این‌که فروشنده مالک بخشی از آن

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۵

و نوشت: آیا برای گواهی که بر همهٔ قریه شاهد گرفته شده است، جایز است که بر بخش‌های آن شهادت دهد، در صورتی که حدود آن را به وسیلهٔ گروهی از افراد عادل آن قریه بشناسد؟

امام علیه السلام فرمود: آری، بر چیزی که فهمیده و شناخته شده است، شهادت می‌دهند- ان شاء الله.

و نوشت: شخصی به دیگری می گوید: گواهی می‌دهم که همهٔ خانه‌ای که در فلان محل قرار دارد با تمام حدودش و تمام کالای درون آن متعلق به فلانی است. (آیا کالای درون خانه متعلق به مشتری است) چه چیزی بر او است؟

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: برای اوست هر آنچه خریدار به آن احاطه دارد- ان شاء الله.

دو نفر گواهی می‌دهند که همهٔ خانهٔ فلان محل با تمامی محدوده‌اش و همهٔ کالای درون آن متعلق به فلانی است در حالی که بیّنه

نمی‌داند چه کالایی درون خانه است.

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: در صورتی که خرید همهٔ آن را شامل شود، جایز است.»

و در روایت دیگری آمده است که محمد بن حسن صفار به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت:

«شخصی، دیگری را گواه می‌گیرد که مزرعهٔ خود را به فلان کس فروخته است و آن از زمین‌های واگذار شدهٔ حکومتی است ولی محدودهٔ آن زمین را در زمان شاهد گرفتن نمی‌داند و به او می‌گوید:

هر وقت محدودهٔ آن را به تو خبر دادند به آن شهادت بده. آیا این کار برای او جایز است یا جایز نیست؟

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: آری؛ جایز است و ستایش مخصوص خداوند است.

و نوشت: در صورتی که گروهی از اهل قریه برای او شهادت دهند که محدودهٔ زمینی که فلان مرد فروخته است کجاست، آیا برای او جایز است به محدودهٔ زمینی گواهی دهند؟ آیا جایز است برای آن شاهدانی که آنان را بر زمین شاهد گرفته و حدود آن را برای آن‌ها معین نکرده است، براساس سخن آن گروه که آن زمین را می‌شناسد و برای آن‌ها شهادت می‌دهند، به حدود زمین گواهی دهند یا جایز نیست شهادت دهند؟ در حالی که فروشنده به آنها گفته است وقتی به محدودهٔ زمین آگاه

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۷

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: شهادت ندهد مگر علیه صاحب آن چیز و براساس گفته‌اش- ان شاءالله.»

۱۷- (۲) مرحوم شیخ طوسی قدس سره در کتاب النهایه روایت می‌کند: «شخصی که مالك زمین‌های واگذاری حاکم در قریه‌ای بود و شاهد گرفته بود که همهٔ آن قریه را فروخته است، به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت که آیا این کار جایز است یا نه؟

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: فروختن غیر ملك جایز نیست و لازم است کالایی از فروشنده خریده شود که ملك اوست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم، مطالبی مناسب با این بحث هست.

باب ۴ احکام خرید از غیر مالک در صورت عدم اجازهٔ مالک

۱۸- (۱) رزیق گوید: «روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم که دو نفر از شیعیان کوفه وارد شدند. امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا این‌ها را می‌شناسی؟

گفتم: آری! آن‌ها از دوستداران شما هستند!

امام علیه السلام فرمود: آری و سپاس خداوندی را که بزرگان دوستان مرا در عراق قرار داد.

آن‌گاه یکی از آن دو نفر گفت: فدایت شوم! من در کوفه به شخصی از بنی عمار صیارف، مالی بدهکار بودم و او در برابر طلب خود نوشته و شاهد داشت تا این‌که مال را از من گرفت و من از اعتمادی که به وی داشتم به او گفتم: نوشتهٔ مرا پاره کن و نه آن نوشته را از وی گرفتم و نه نوشتهٔ دیگری مبنی بر پرداخت بدهی خود از وی درخواست نمودم. ولی او در پاره کردن رسید من سهل‌انگاری کرد تا مُرد. آن‌گاه فرزندان وی بر اساس نوشته از من شکایت کردند و گواهان عادل نیز نزد قاضی به آن گواهی دادند. قاضی مرا به آن مال مؤاخذه کرد و چون مبلغ آن زیاد بود، متواری شدم. قاضی کوفه نیز زمین مرا فروخت و پولش را به آنان پرداخت نمود.

این مرد که از شیعیان است، از قاضی زمین مرا خرید. پس از آن وارثان میت اعتراف کردند که پدرشان طلب خود را از من گرفته

بود و از این مرد خواستند تا مزرعهٔ مرا به من بازگرداند و آنان در زمان معین پولش را به وی تحویل دهند ولی این مرد گفت: من دوست دارم در این باره از امام صادق علیه السلام بپرسم!

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۹

در این هنگام شخص دیگر شروع به سخن کرد و گفت: فدایت شوم! چه کنم؟

امام علیه السلام فرمود: مال خود را از وارثان میت درخواست کن و مزرعه را به صاحبش بازگردان و دست از آن بردار!

آن مرد گفت: در صورتی که مزرعه را به وی تحویل دهم آیا او می‌تواند چیز دیگری از من درخواست کند؟

امام علیه السلام فرمود: آری! او حق دارد تمام محصولات کشت خودش و آنچه هنگام خرید تو در آنجا بوده، ازتو بگیرد و تو باید همهٔ آن‌ها را به وی بپردازی مگر آنچه خود کشت کرده‌ای که یا باید قیمت آن به تو پرداخت شود یا تا هنگام برداشت آن به تو مهلت دهد ولی می‌تواند به تو مهلت ندهد و قیمت آن را به تو بپردازد و کشت، مال خودش باشد.

رزیق گفت: فدایت شوم! اگر این مرد در زمین درخت کاشته یا ساختمان ساخته باشد؟

امام علیه السلام فرمود: یا قیمت آن را می‌گیرد یا آنچه احداث کرده، از جا می‌کَنَد و برمی‌دارد.

گفتم: فدایت شوم! اگر در آن زمین ساختمان یا درختی بوده است و این مرد ساختمان را خراب کرده یا درخت را کنده باشد. در این صورت چه باید بکند؟

امام علیه السلام فرمود: آن را به صورت نخست بازمی‌گرداند یا قیمت آن را به صاحب زمین می‌پردازد، وقتی که همهٔ غلاتی را که از زمین برداشت نمود به صاحبش بازگرداند و ساختمان و درخت و هر تغییری را به حالت نخست بازگرداند یا قیمتش را پرداخت نمود، بر صاحب زمین واجب است تمام اموالی را که برای اصلاح زمین هزینه کرده به او بپردازد؛ همانند قیمت درخت یا ساختمان و هزینه‌های اصلاح مزرعه و دفع آفات از آن همه به وی پرداخت می‌شود.»

۱۹- (۲) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که: «شخصی دختر بچه کنیزی از پدرش را فروخت و پدرش معامله را نپذیرفت. علی علیه السلام در این باره حکم کرد که کنیزک به صاحبش تحویل شود و فروشنده پول دریافتی را بازگرداند.»

باب ۵ خرید و فروش اموال یتیم توسط ولیّ

۲۰- (۱) ابن رئاب گوید: «از امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم: یکی از خویشاوندان من بدون وصیت درگذشت و از خود کودکان صغیر و تعدادی کنیز و غلام بر جای گذاشت. نظرتان دربارهٔ خریدن کنیزهای آنان و صاحب فرزند شدن از آن کنیزان و فروش آن‌ها چیست؟

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۱

امام علیه السلام فرمود: اگر فرزندان وی سرپرستی دارند که به کارشان رسیدگی کند، با رعایت مصلحت آنان برای‌شان می‌فروشد و از ثواب و پاداش بهره‌مند خواهد شد.

گفتم: نظرتان دربارهٔ خرید کنیز از آنان و صاحب فرزند شدن از آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: اگر سرپرستی که مصلحت آنان را در نظر می‌گیرد برای‌شان بفروشد، آنان حق ندارند معاملات سرپرست خیرخواه خویش را فسخ نمایند.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب هفتاد و پنجم از باب‌های وصیت و باب پنجاه و یکم از باب‌های ازدواج، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می کند.

باب ۶ خرید و فروش اموال یتیمان توسط مؤمنان عادل

در صورت عدم وصی و ولیّ بر یتیم

۲۱- (۱) اسماعیل بن سعد اشعری گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: مردی بدون وصیت می‌میرد و از خود دختران و پسران خردسال و کنیزانی بر جای می گذارد آیا می‌توان کنیزهای آنان را فروخت؟

امام علیه السلام فرمود: آری!

و سؤال کردم: در مسافرت، همسفر شخصی بدون وصیت می‌میرد و فرزندان بزرگ و کوچکی از خود بر جای می گذارد. با اموالش چه باید بکند؟ آیا می‌تواند حیوانات و اجناسش را به فرزندان بزرگش یا به قاضی تحویل دهد؟ و اگر در شهری است که قاضی وجود ندارد، چه باید کند؟ و اگر اموالش را به فرزندان بزرگش تحویل دهد و بر آن شاهد نگیرد (یا از حکم آن ناآگاه باشد) و آنان مال را بخورند و او قدرت بر بازگرداندن مال نداشته باشد، چه باید بکند؟

امام علیه السلام فرمود: پس از بلوغ فرزندان خردسال و درخواست اموال، چاره‌ای جز تحویل اموال نیست مگر آن که به دستور حاکم باشد.

و سؤال کردم: شخصی بدون وصیت می‌میرد و وارثان کوچک و بزرگی از خود بر جای می گذارد آیا خریدن بردگان و اجناس‌شان بدون آن که قاضی عهده‌دار فروش آن‌ها باشد، جایز است؟

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۳

اگر یک قاضی با رضایت آنان و بدون نصب خلیفه عهده‌دار آن شود، آیا خریدن از وی جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: هر گاه فرزندان بزرگش در فروش با او باشند، اشکالی ندارد؛ در صورتی که وارثان راضی به فروش باشند و شخص عادلی اقدام به این کار نماید.»

۲۲- (۲) محمد بن اسماعیل گوید: «یکی از شیعیان بدون وصیت درگذشت و از خود فرزندان خردسال و اجناس و کنیزانی برجای گذاشت. ماجرای او را نزد قاضی کوفه مطرح کردند و عبدالحمید بن سالم سرپرست اموالش شد. وی اجناس را فروخت ولی وقتی نوبت کنیزان شد، اراده‌اش دربارهٔ فروش آن‌ها سست شد چرا که میت به وی وصیت نکرده بود و او به دستور قاضی به این کار اقدام می کرد و مسألهٔ ناموس مطرح بود. من این ماجرا را با امام باقر علیه السلام در میان گذاشتم و به وی گفتم: یکی از شیعیان بدون وصیت می‌میرد و از خود تعدادی کنیز بر جای می گذارد. قاضی یکی از شیعیان را سرپرست اموالش می کند تا آن‌ها را بفروشد ولی وی در فروش کنیزان به دلیل مسألهٔ ناموسی اراده‌اش سست می‌شود. در این باره چه می‌فرمایید؟

امام علیه السلام فرمود: وقتی سرپرست مانند تو و عبدالحمید باشد، اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هفتاد و پنجم از باب‌های وصیت، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می کند.

باب ۷ جواز حصار چراگاه‌ها

و فروش آن‌ها به غیر از زمین‌های بیت المال

۲۳- (۱) ادریس بن زید گوید: «به امام موسی بن جعفر علیهما السلام گفتم: قربانت شوم! ما مزرعه‌ای داریم که در محدودهٔ آن چراگاهی است. یکی از ما که دارای گوسفند و شتر است، نیاز به آن چراگاه دارد. آیا می‌تواند برای استفادهٔ خود از بهره‌برداری دیگران از آن چراگاه جلوگیری کند؟

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۵

امام علیه السلام فرمود: اگر زمین ملک اوست می‌تواند دیگران را از آن بازدارد و در نیاز خود به کار گیرد؟

و به امام علیه السلام گفتم: شخصی چراگاه‌ها را می‌فروشد؟

امام علیه السلام فرمود: اگر زمین ملک اوست، اشکال ندارد.»

۲۴- (۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم علیه السلام دربارهٔ بیابان‌گردان حکم کرد که از مازاد آب جلوگیری نکنند و مازاد چراگاه را نفروشند.»

۲۵- (۳) یونس از برخی شیعیان روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخص مسلمانی مزرعه‌ای دارد که در آن کوهی «۱» واقع شده است که خرید و فروش می‌شود. برادر مسلمان دامدارش که نیاز به کوه دارد، نزد او می‌آید. آیا برای وی جایز است کوه را به او بفروشد همان‌گونه که به دیگران می‌فروشد و اگر مجانی از وی خواست، از او بازدارد؟ مزرعه‌دار و آنچه در این مورد می‌گیرد چه حکمی دارد؟

امام علیه السلام فرمود: فروختن کوهش به برادر مسلمانش جایز نیست چون کوه متعلق به او نیست و تنها فروش آن به غیر مسلمانان جایز است.»

۲۶- (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروختن آب و چراگاه و آتش نهی کرد.»

۲۷- (۵) در کتاب جعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جلوگیری از پنج چیز جایز نیست: آب، نمک، چراگاه، آتش و دانش. و برتری دانش، بهتر از برتری عبادت است و کامل‌کنندهٔ دین، ورع و پرهیز از گناه است.»

ارجاعات

می‌آید:

روایات باب بعدی را بنگر که با این بحث مناسب است.

و در روایات باب پنجم از باب‌های احیاء موات، مناسب با این بحث خواهد آمد.

---

(۱). در متن حدیث واژهٔ «جبل» آمده است که به معنای کوه است و در برخی نسخه‌ها به جای آن «جلّ» آمده است که به معنای علف‌های باقیمانده در زمین پس از برداشت محصول است. یقیناً «جل» درست است!

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۷

باب ۸ جواز فروش آبی که ملک بایع است

۲۸- (۱) سعید اعرج گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: گروهی در آب یک قنات با هم شریک هستند. یکی از آنان از

سهم آب خویش بی‌نیاز می‌شود، آیا می‌تواند آن را بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: آری! اگر بخواهد در برابر درهم [پول] بفروشد و اگر بخواهد در برابر پیمانهٔ گندم بفروشد.»

۲۹- (۲) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام پرسید: «شخصی آب شراکتی دارد، آیا می‌تواند آن را بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: می‌تواند آن را در برابر درهم یا جو یا گندم یا هر چه بخواهد، بفروشد.»

۳۰- (۳) عبدالله کاهلی گوید: «شخصی در حضور من از امام صادق علیه السلام دربارهٔ قناتی سؤال کرد که گروهی در آن شریک هستند و هر یک سهم معینی از آن دارند. یکی از آنان از سهم آب خویش بی‌نیاز می‌شود، آیا می‌تواند آن را در برابر گندم یا جو بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: در برابر هر چه می‌خواهد، بفروشد. این از چیزهایی است که هیچ اشکالی ندارد.»

۳۱- (۴) در کتاب المقنع آمده است: «فروختن آب، اشکال ندارد!»

۳۲- (۵) علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام سؤال کرد: «گروهی در یک قنات آب با هم شریک هستند و هر یک سهم آب معینی دارند. یکی از آنان سهم خویش را در برابر درهم یا گندم می‌فروشد، آیا این کار جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: آری، اشکال ندارد!»

۳۳- (۶) ابومخنف از جلودی روایت می‌کند که: «هنگام شهادت امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام خواب بود و شخصی در برابر کسانی که قصد آسیب رساندن به امام سجاد علیه السلام را داشتند، از وی دفاع می‌کرد. امام حسین علیه السلام در حالی به شهادت رسید که بیش از هفتاد هزار دینار بدهکار بود.

امام سجاد علیه السلام پس از شهادت پدر، تمام تلاش و همت خود را در پرداخت بدهی وی به کار گرفت؛

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۹

به طوری که در بیشتر شب‌ها و روزها از خوردن و آشامیدن و خوابیدن خودداری می‌کرد. تا این‌که شخصی به خواب امام علیه السلام آمد و به وی گفت: ناراحت بدهی پدرت نباش؛ خداوند آن را با مال بَجْنِس پرداخت کرد. امام علیه السلام پس از بیدار شدن با خود گفت: به خدا سوگند! من در میان اموال پدرم مالی به نام بَجْنِس نمی‌شناسم! شب دوم نیز وقتی همان خواب را دید، از خانواده‌اش دربارهٔ آن سؤال کرد.

یکی از زنان خاندانش گفت: پدرت برده‌ای رومی به نام بَجْنِس داشت که چشمه‌ای در ذوخشب جاری ساخت. امام علیه السلام سراغ آنجا را گرفت تا آن را یافت. از این ماجرا بیش از چند روز نگذشت که ولید بن عتبه بن ابی سفیان به امام سجاد علیه السلام پیام فرستاد و گفت: نزد من دربارهٔ چشمه‌ای از پدرت در ذوخشب معروف به بَجْنِس سخن به میان آمده است. هر گاه مایل به فروش آن باشی، آن را از تو می‌خرم!

امام علیه السلام فرمود: آن را- به استثنای آبیاری شب شنبه برای سکینه- در برابر بدهی پدرم به تو می‌فروشم و مبلغ بدهی امام حسین علیه السلام را بیان کرد، ولید نیز پذیرفت.»

۳۴- (۷) ابان (از ابوبصیر) از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروختن نطاف و اربعا نهی کرد. امام علیه السلام فرمود: اربعا این است که به وسیلهٔ جدولی، آب نهر را برداری و زمین خود را آبیاری نمایی. سپس از آن بی‌نیاز شوی. پس فرمود: آن را نفروش بلکه به همسایه‌ات عاریه بده.

نطاف این است که چشمه‌ای داشته باشد و از آن بی‌نیاز شود. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: آن را نفروش بلکه به برادرت یا همسایه‌ات عاریه بده.»

۳۵- (۸) در کتاب جعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس مازاد آب را

بفروشد، خداوند بخشش را از وی در قیامت بازمی‌دارد.»

۳۶- (۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «روز قیامت خداوند به سه گروه [با مهربانی] نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌گرداند و برای‌شان عذاب دردناکی است:

کسی که با پیشوایی بیعت کند، آن‌گاه اگر چیزی از دنیا را به او ببخشد به بیعتش وفا می‌کند و اگر چیزی به وی نبخشید به بیعتش وفا نمی‌کند و کسی که در مسیر مردم آب دارد و رهگذران را از آن بازمی‌دارد و کسی که پس از عصر به دروغ سوگند یاد کند که کالایش را فلان مبلغ خریده‌اند [یا کالایش را به فلان مبلغ خریده است] و دیگری او را تصدیق کند و به اعتماد سخن وی آن را بخرد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۱

باب ۹ حرمت تملک راه و خرید و فروش آن،

مگر این‌که ملک اختصاصی بایع باشد

۳۷- (۱) ابوالعباس بقباق به امام صادق علیه السلام گفت: «جاده وسیع است. آیا می‌توان بخشی از آن را گرفت به طوری که به آن زیان نزند؟

امام علیه السلام فرمود: نه!»

۳۸- (۲) حسن بن علی احمری از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: «در کنار خانهٔ من- میان دو دیوار- میدانی است که نمی‌دانم متعلق به کسی باشد! آیا می‌توانم آن را در خانه‌ام داخل کنم؟

امام علیه السلام فرمود: آگاه باش که هر کس یک وجب زمین به‌ناحق بگیرد، روز قیامت در حالی محشور می‌شود که آن قسمت تا زمین‌های هفتگانه به گردنش آویخته است.»

۳۹- (۳) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی سؤال کردم که خانه‌ای خریده که بخشی از راه در آن است. امام علیه السلام فرمود: اگر آن داخل خانه‌ای است که خریده، اشکال ندارد!»

۴۰- (۴) عبدالله ابن ابی امیه به امام صادق علیه السلام گفت: «خانه‌ای خریده‌ام که بخشی از جاده در آن است. امام علیه السلام فرمود: اگر آن قسمت داخل در آنچه برایش مشخص کرده‌اند هست، اشکال ندارد.»

۴۱- (۵) منصور بن حازم گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: چند نفر که با هم در خانه‌ای شریک بودند، آن را تقسیم کردند و در وسط، فضایی را برای رفت و آمد بازگذاشتند. شخصی سهم یکی از آنان را خرید. آیا این معامله صحیح است.

امام علیه السلام فرمود: آری ولی درِ خود را ببندد و درِ دیگری به طرف راه باز کند یا از روی بام رفت و آمد کند و هر گاه شریک آنان بخواهد محل رفت و آمد خود را بفروشد، آنان به آن سزاوارترند و اگر بیاید و پشت درِ بسته‌ای که فروخته بنشیند، آنان نمی‌توانند او را از این کار بازدارند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۳

۴۲- (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «خانهٔ مشترکی- که راهی دارد- تقسیم می‌شود و آن راه در حق یکی از آنان قرار می‌گیرد و به دیگران حق عبور از آن داده می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: این کار اشکال ندارد و مسأله‌ای نیست انسان تنها راه گذر خویش را که در خانه یا زمین دیگری است، بدون سایر قسمت‌ها بخرد.»

باب ۱۰ جواز خرید خاک طلای معدن

۴۳- (۱) مصدّق گوید: «از امام موسی بن جعفر علیهما السلام دربارهٔ خریدن طلای مخلوط با خاک معدن سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۱۱ شرط بلوغ، عقل و رشد متعاقدین در عقد بیع

خداوند متعال می‌فرماید:

اموال‌تان را- که خداوند زندگی‌تان را بر اساس آن استوار نموده- به سفیهان ندهید و به آنان از آن خوراک و پوشاک دهید و با آن‌ها به نیکی سخن گویید. یتیمان را بیازمایید، تا وقتی به مرحلهٔ ازدواج رسیدند، پس اگر احساس کردید که رشد یافته‌اند، اموال‌شان را به ایشان تحویل دهید «۱».

۴۴- (۱) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یتیمی کودک با احتلام پایان می‌پذیرد و آن نیرومندی است و اگر محتلم شد ولی رشد فکری از او مشاهده نشد، وی سفیه یا ضعیف است و سرپرستش باید اموال او را نگه دارد.»

۴۵- (۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه کودک یتیم قرآن را آموخت و محتلم شد و رشد فکری در وی مشاهده شد، سرپرستش اموالش را به او تحویل می‌دهد و اگر محتلم شد ولی عقل قابل اعتمادی نداشت، اموالش را به وی تحویل نمی‌دهد و به طور پسندیده او را تأمین می‌کند.»

---

(۱). نساء ۴/ ۶- ۵.

منابع فقه شیعه، ج‌۲۳، ص: ۸۵

۴۶- (۳) در کتاب جعفریات از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام روایت می‌شود که: «از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد: مستی که باید دربارهٔ او حدّ اجرا شود، چگونه است؟

امام علیه السلام فرمود: از نظر ما کسی مست است که لباسش را از لباس دیگران نمی‌شناسد، آسمان و زمین را از یکدیگر تشخیص نمی‌دهد و خواهر و همسر برای او تفاوت نمی‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود این است که چنین کسی خرید و فروش، طلاق و آزاد کردنش صحیح نیست.»

۴۷- (۴) ابوجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر این سخن خداوند: «و اموال‌تان را به سفیهان ندهید»، فرمود: «سفیهان زنان و فرزندان هستند. هر گاه شخصی بداند که همسر و فرزندش سفیه و تباه‌کننده است، شایسته نیست که یکی از آنان را بر مال خود مسلط گرداند که خداوند زندگی او را بر آن استوار کرده است.»

۴۸- (۵) ابوهاشم جعفری گوید: «از امام حسن عسکری علیه السلام دربارهٔ دیوانه سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: اگر آزار رسان است، در حکم درندگان است و در غیر این صورت همانند چهارپایان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب دوازدهم از باب‌های مقدمات فرموده معصوم علیه السلام که: «دختر نه ساله‌ای که ازدواج کند و با او آمیزش

شود، یتیمی‌اش پایان می‌یابد و اموالش به او تحویل داده می‌شود و خرید و فروشش صحیح است. ولی خرید و فروش پسر صحیح نیست و از یتیمی خارج نمی‌شود تا به پانزده سالگی برسد.»

و در بسیاری از روایات آن باب آمده است که پس از بلوغ، کارهایش صحیح است.

در روایت یکم از باب پنجاه و هفتم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا فرموده امام علیه السلام که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کسب و درآمد پسر نابالغی که به خوبی از عهده کاری برنمی‌آید، نهی کرد؛ چرا که اگر آن را به دست نیاورد، سرقت می‌کند.» می‌آید:

و در روایات باب یکم از کتاب حجر و باب شصت و چهارم و هفتاد و سوم از باب‌های وصیت، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

و روایات باب بیستم از باب‌های طلاق را نیز بنگر.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۷

باب ۱۲ عدم جواز بیع مکیل، موزون و معدود بدون اندازه و شمارش

خداوند متعال می‌فرماید:

برادرمان را همراه ما روانه ساز تا پیمانه بگیریم و ما نگهدار وی هستیم «۱».

۴۹- (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آن مواد خوراکی که پیمانه‌ای در آن قرار گرفته، معاملهٔ آن به طور گزاف جایز نیست و آن از معاملات ناپسند مواد خوراکی است.»

۵۰- (۲) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آن مواد خوراکی که در آن پیمانه‌ای قرار گرفته، معامله‌اش به طور گزاف جایز نیست.»

۵۱- (۳) حلبی روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی یک لنگه بار شتری از مواد خوراکی را با پیمانه کردن می‌خرد. فروشنده می‌گوید: لنگهٔ دیگر به همان اندازه است. آن را بدون پیمانه کردن از من بخر. آیا این کار جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: جایز نیست مگر با پیمانه کردن.

و فرمود: آن مواد خوراکی که پیمانه‌ای بر آن معین شده است، معاملهٔ آن به طور گزاف جایز نیست. این از معاملات ناپسند مواد خوراکی است.»

۵۲- (۴) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس مواد خوراکی بخرد و بخواهد آن را بفروشد، اگر از اجناس پیمانه‌ای و وزن‌کردنی است، پس بدون پیمانه یا وزن کردن نفروشد ولی اگر آن را به قیمت خرید بفروشد، جایز است پیش از پیمانه و وزن کردن، بفروشد.

و فروختن کالاهای دیگر پیش از تحویل و پرداخت پول آن اشکال ندارد و اگر شخصی مواد خوراکی بخرد و فروشنده بگوید آن را پیمانه کرده است و مشتری سخن او را بپذیرد و به همان پیمانه بگیرد، اشکال ندارد.»

---

(۱). یوسف ۱۲/ ۶۳.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۹

۵۳- (۵) عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «شخصی کالایی را با وزن و پیمانهٔ معلوم می‌خرد و آن را

معیار قرار می‌دهد و چیزهای دیگر را با آن می‌سنجد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۵۴- (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «دو نفر هر یک سهم خود را از خانه‌ای با سهم دیگری معامله می کنند.

امام علیه السلام فرمود: هرگاه بدانند که چه چیزی می‌خرند و می‌فروشند، جایز است ولی اگر هر دو یا یکی از آنان ندانند، معامله باطل است.»

ارجاعات

می آید:

در روایات باب بعدی و باب پس از آن و باب چهاردهم، پانزدهم و پنجاه و دوم، مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۱۳ جواز خرید با پیمانهٔ بایع آن‌گاه که مشتری آن را تأیید کند ...

۵۵- (۱) محمد بن حمران گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مقداری مواد خوراکی می‌خریم. فروشنده می گوید آن را پیمانه کرده است و ما سخن وی را می‌پذیریم و بر اساس همان معامله می کنیم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

آن‌گاه گفتم: آیا می‌توانم همان‌گونه که آن را خریده‌ام بدون پیمانه کردن بفروشم؟

امام علیه السلام فرمود: نه، تو بدون پیمانه کردن آن را نفروش!»

۵۶- (۲) ابوعطارد گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مقداری گندم می‌خرم و در فروختن آن ابتدا زیان می کنم و در پایان سود می‌برم. از این رو از فروشنده درخواست می کنم که در هر کرّ، فلان مقدار به من تخفیف دهد.

امام علیه السلام فرمود: در این کار خیری نیست! بلکه از او بخواه در مجموع به تو تخفیف دهد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۱

۵۷- (۳) سماعه گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم که: آیا خرید مواد خوراکی پیمانه‌ای و وزنی را می‌توان بدون پیمانه و وزن کردن خرید؟ امام علیه السلام فرمود: اگر نزد کسی بروی و مواد خوراکیِ پیمانه شده را بدون پیمانه کردن به صورت مرابحه خریداری کنی، اشکال ندارد. در صورتی که خریدار اول [فروشنده] آن را با پیمانه گرفته باشد و هنگام معامله به وی بگویی من فلان مقدار به تو سود می‌دهم و به پیمانهٔ تو راضی هستم، اشکال ندارد.»

۵۸- (۴) عبدالرحمان ابن ابی عبدالله گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: با تأیید فروشنده و بر اساس پیمانهٔ او مواد خوراکی می‌خرم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد ولی بدون پیمودن نفروش!»

۵۹- (۵) ابن بکیر با واسطه روایت می کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی در خرید گچ مقداری از آن را پیمانه می‌کند و بقیه را بدون پیمانه تحویل می گیرد.

امام علیه السلام فرمود: یا همهٔ آن را براساس سخن فروشنده بگیرد یا همهٔ آن را پیمانه کند.»

۶۰- (۶) عبدالملک بن عمرو گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: صد مشک روغن زیتون می‌خرم. از میان آن‌ها یکی دو تا را انتخاب و پیمانه می کنم و بقیه را به همان اندازه تحویل می گیرم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۶۱- (۷) عبدالملک بن عمرو گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مواد خوراکی را پیمانه می‌کنم و می‌خرم.

آن‌گاه کسی که شاهد پیمانه کردن من بود، بر اساس همان پیمانه از من می‌خرد. امام علیه السلام فرمود:

اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب پیشین این گفته که: «و اگر شخصی مواد خوراکی را که فروشنده آن را پیمانه کرده است بر اساس اعتماد به سخن وی بخرد، اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۳

می‌آید:

در روایت پنجم از باب چهل و یکم این گفته که: «به امام گفت: مقداری گندم می‌خرم و پیش از تحویل گرفتن به دیگری می‌فروشم. آن‌گاه به خریدار می‌گویم: وکیل خود را روانه کن تا هنگام تحویل گرفتن من شاهد پیمانه کردن آن باشد.

امام فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۱۴ حرمت کم‌فروشی با پیمانه و ترازو

خداوند تعالی می‌فرماید:

پیمانه و وزن را به عدالت بپردازید. «۱»

پیمانه و وزن را به طور کامل بپردازید و از اجناس مردم کم نگذارید. «۲»

هنگام پیمودن، پیمانه را کامل بپردازید و با ترازوی درست وزن کنید. «۳»

وای بر کم‌فروشان! کسانی که هنگام تحویل از مردم، پیمانه را کامل می‌گیرند و هنگام پیمودن و وزن کردن برای مردم به آنان زیان می‌زنند. آیا آنان گمان نمی‌کنند که برای روز بزرگی برانگیخته خواهند شد؟ «۴»

۶۲- (۱) سعد بن سعد گوید: «از امام کاظم علیه السلام دربارهٔ کسانی سؤال کردم که ابزار اندازه‌گیری طول خود را کوتاه می‌کنند و با آن می‌فروشند. امام علیه السلام فرمود: آنان کسانی هستند که اجناس مردم را کم می‌گذارند.»

۶۳- (۲) در تفسیر علی بن ابراهیم در تفسیر آیه: ویل للمطففین آمده است: «کسانی که در پیمانه و وزن کم می‌گذارند.»

و در حدیث ابوجارود از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمود: «این آیه پس از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه بر وی نازل شد. مردم مدینه در آن زمان بدترین مردم از نظر پیمانه کردن بودند، از آن پس آن را به خوبی انجام دادند.»

و «ویل» بر اساس آنچه به ما رسیده، چاهی در دوزخ است، خداوند داناتر است.

۶۴- (۳) حذیفهٔ بن یمان گوید: «در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود: خداوند تبارک و تعالی از فرزندان آدم، دوازده گروه را مسخ کرد. پس آنان را به بوزینه، خوک، سهیل، زهره، عقرب، فیل،

---

(۱). انعام ۶/ ۱۵۲

(۲). اعراف ۷/ ۸۵

(۳). اسراء ۱۷/ ۳۵

(۴). مطففین ۸۳/ ۵- ۱

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۵

مارماهی- نوعی ماهی حرام‌گوشت- کرم سیاه آبزی، خرس، سوسمار، عنکبوت و جوجه‌تیغی درآورد.

حذیفه گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! برای ما بیان کن که چگونه مسخ شدند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بسیار خوب! به این دلیل به بوزینه تبدیل شدند که در زمان داود روز شنبه ماهی صید می‌کردند.

و به این دلیل به خوک تبدیل شدند که به غذایی که از آسمان بر عیسی فروآمد، کافر شدند.

سهیل، یکی از مأموران مالیاتی بود که با یکی از عابدان زمان خود دیدار کرد و به وی گفت:

مرا به آن نام خدا راهنمایی کن که به وسیلهٔ آن بر روی آب می‌توان راه و به آسمان بالا رفت. آن عابد به وی آموخت. شخص مالیات‌گیر با خود گفت: شایسته نیست کسی که این نام را می‌داند در زمین باشد، بلکه باید به آسمان برود. خداوند نیز اورا مسخ کرد و نشانه‌ای بر جهانیان قرار داد.

زهره، زنی بود که دو فرشته- هاروت و ماروت- را فریفت و به این دلیل مسخ شد.

عقرب، مرد سخن‌چینی بود که در میان مردم سخن‌چینی می‌کرد و آنان را دشمن یکدیگر می‌نمود و به همین خاطر به عقرب تبدیل شد.

فیل، مرد زیبایی بود که به جای آمیزش با زنان با حیواناتی نظیر گاو و گوسفند آمیزش می‌کرد.

مارماهی، تاجری بود که در پیمانه و وزن برای مردم کم می‌گذاشت و به این دلیل مسخ شد.

کرم سیاه آبزی، مردی بود که پس از آمیزش با زنان، از ترس سرما غسل جنابت نمی‌کرد و نمازش را ترک می‌کرد. از این رو خداوند تا روز قیامت، جایگاه آن را در آب قرار داد.

خرس، مردی راهزن بود که به ثروتمند و فقیر رحم نمی‌کرد، مگر آن‌که وی را برهنه می‌کرد. به این دلیل به خرس تبدیل شد.

سوسمار، یکی از اعراب بیابانگرد بود که در کنار جاده چادر داشت و هر گاه کاروانی از آنجا می‌گذشتند و از او سؤال می‌کردند، اگر مسیرشان به طرف مشرق بود، آنان را به مغرب راهنمایی می‌کرد و اگر مسیرشان به طرف مغرب بود، آنان را به سمت مشرق راهنمایی می‌کرد و آنان را حیران و سرگردان می‌نمود و به راه صحیح راهنمایی نمی‌کرد.

عنکبوت، زنی بود که به شوهرش خیانت می‌کرد و دیگران را به خود راه می‌داد؛ به همین خاطر مسخ شد.

جوجه‌تیغی، یکی از بزرگان عرب بود و به این دلیل مسخ شد که هر گاه مهمانی به وی می‌رسید، در را به رویش می‌بست و به کنیزش می‌گفت که به وی بگوید: صاحبم خانه نیست. از این رو مهمان گرسنه، پشت در خانه شب را سپری می‌کرد و اهل خانه سیر و راحت و آسوده شب را می‌گذراندند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۷

۶۵- (۴) صفوان بن مهران جمّال از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «در میان شما دو چیز است که در ارتباط با آن دو، امت‌هایی پیش از شما هلاک شدند!

گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آن دو چیست؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پیمانه و ترازو!»

۶۶- (۵) در تفسیر آیهٔ: «کسانی که وقتی از مردم پیمانه می‌گیرند، آن را پر می‌کنند و هر گاه برای مردم می‌پیمایند یا وزن می‌کنند،

زیان می‌زنند.»

از ابن عباس روایت شده که گفت: «آنان هر گاه می‌خریدند، با پیمانهٔ برتر تحویل می گرفتند و هر گاه می‌فروختند، در پیمانه و وزن کم می گذاشتند و این روش آنان بود تا از آن دست برداشتند.»

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه می گوید: «کسانی که هر گاه برای خود از مردم پیمانه می گرفتند به طور کامل تحویل می گرفتند و هر گاه به مردم پیمانه می‌دادند یا برای‌شان وزن می کردند، کم می گذاشتند. پس خداوند فرمود: آیا آنان گمان نمی کنند؟ یعنی آیا نمی‌دانند که روز قیامت علیه آنان محاسبه می‌شود.»

۶۷- (۶) سید فضل الله راوندی در کتاب نوادر ش با سند صحیح از امام موسی بن جعفر علیهما السلام از پدرانش روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه امت من در پیمانه و وزن کم‌فروشی کنند و به یکدیگر خیانت و پیمان‌شکنی و با عمل آخرت دنیاطلبی نمایند، در این هنگام خود تعریف می کنند و دیگران از آنان پرهیز می‌نمایند.»

در کتاب دعائم الاسلام نیز این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده؛ با این تفاوت که پایان آن، این‌چنین است: «در این هنگام خود را پاک نمی کنند.»

۶۸- (۷) قطب راوندی در کتاب الدعوات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «پنج چیز است که اگر به آن رسیدید، از آن‌ها به خداوند پناه ببرید: گناه و کارهای ناپسند هرگز در میان قومی رایج و آشکار نمی‌شود مگر آن‌که طاعون و دردهای بی‌سابقه در میان‌شان شایع و آشکار می‌شود؛ در پیمانه و وزن کم نمی گذارند مگر آن‌که به قحطی و هزینه‌های سنگین و ستم حکومت گرفتار می‌شوند و از زکات جلوگیری نمی کنند مگر آن‌که بارش باران از آنان بازداشته می‌شود و اگر حیوانات نبودند، باران نمی‌بارید؛ پیمان خداوند و پیامبرش صلی الله علیه و آله را نمی‌شکنند مگر آن‌که خداوند دشمنان‌شان را بر آنان مسلط می کند و بخشی از آنچه در اختیار دارند از آنان می گیرد و به غیر آنچه خدا فرستاده، حکم نمی کنند مگر آن‌که نیروهای‌شان علیه یکدیگر مصرف می‌شود.»

۶۹- (۸) در کتاب العوالی روایت می‌شود که: «پیامبر صلی الله علیه و آله به اهل پیمانه و وزن می‌فرمود: شما به دو کاری مشغول شدید که امت‌های پیش از شما در ارتباط با آن‌ها نابود شدند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۹

۷۰- (۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «علی علیه السلام تازیانه به دست در بازارها گردش می کرد و کم‌فروشان و خیانتکاران در معامله با مسلمانان را با آن می‌زد. اصبغ بن نباته گوید:

یک روز به امام علیه السلام گفتم: ای امیر مؤمنان علیه السلام! من این کار را به جای شما انجام می‌دهم. شما در خانه بنشینید!

امام علیه السلام فرمود: تو برای من خیرخواهی نکردی؛ ای اصبغ!

امیر مؤمنان علیه السلام بر شهبا- قاطر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله- سوار می‌شد و در تک‌تک بازارها گردش می کرد.

یک روز به بازار گوشت‌فروشان رفت و فرمود: ای گروه قصابان! در گرفتن جان حیوانات پیش از آن‌که خود آن‌ها جان دهند، شتاب نکنید و بپرهیزید از دمیدن در گوشت!

سپس به بازار خرمافروشان رفت و فرمود: جنس نامرغوب را آشکار کنید، آن‌گونه که جنس مرغوب را آشکار می کنید.

آن‌گاه به بازار ماهی‌فروشان رفت و فرمود: جز ماهی پاک و حلال را نفروشید و از آنچه در آب می‌میرد و بر روی آب می‌آید بپرهیزید!

سپس به کناسه رفت. در آنجا انواع تجارت از برده‌فروشی، گهواره‌سازی، شترفروشی، صرافی، پارچه‌فروشی و دوزندگی وجود داشت. امام علیه السلام با صدای بلند ندا داد: ای گروه تاجران! در این بازارهای‌تان سوگند یاد می‌شود، پس سوگندهای‌تان را با

صدقه در هم آمیزید و از سوگند دست بردارید زیرا خداوند کسی را که به نامش سوگند دروغ یاد کند، پاک نمی‌گرداند.»

۷۱- (۱۰) ابن عباس گوید: «هرگز ظلم و ستم در میان قومی آشکار و شایع نشد مگر آن‌که دو گونه مرگ در میان آنان پدیدار گردید و کم‌فروشی در میزان رایج نشد مگر آن‌که زیان و تنگدستی آشکار گردید.»

ابوخلیفه از ابوکثیر نقل می‌کند که گفت: «کم‌فروشی در میزان آشکار نگردید مگر آن‌که به قحطی و خشکسالی گرفتار شدند و پیمان‌شکنی در میان قومی رواج نیافت مگر آن‌که دشمنان‌شان بر آنان پیروز گردیدند.»

۷۲- (۱۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «برای انسان جایز نیست که با صاعی [/ پیمانه] غیر از صاع آن شهر معامله کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۱

۷۳- (۱۲) محمد حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «برای انسان جایز نیست که با صاعی [/ پیمانه‌ای] غیر از صاع شهر معامله کند. همانا شخصی شترداری را کرایه می‌کند و کرایهٔ او را با مدّ [/ معیار] خانه خودش پیمانه می‌کند تا شاید از مدّ بازار کوچک‌تر باشد و اگر بگوید: این از مدّ بازار کوچک‌تر است، آن را نخواهد گرفت ولی آن را حمل می‌کند و در امانت او قرار می‌دهد.

و فرمود: جز یک مدّ [/ معیار] واحد جایز نیست و مَنْ‌ها نیز همین گونه است.»

۷۴- (۱۳) علی بن ابراهیم در تفسیر آیه: «و آن‌گاه که می‌پیمایید، پیمانه را به طور کامل بپردازید و با میزان مستقیم وزن کنید.» می‌گوید: «یعنی میزان مساوی.»

و در حدیث ابوجارود از امام باقر علیه السلام آمده است: «میزان مستقیم، ترازویی است که زبانه دارد.»

۷۵- (۱۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معاملهٔ مواد خوراکی با مواد خوراکی به طور گزاف نهی کرد.»

۷۶- (۱۵) محمد بن سالم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که: «در بخشی از یک حدیث طولانی فرمود:

و دربارهٔ پیمانه، خداوند آیهٔ: وای بر کم‌فروشان را نازل کرد و خداوند «ویل» را برای کسی قرار نمی‌دهد تا این‌که او را کافر بنامد. خداوند می‌فرماید: پس وای بر کافران از حضور در روزی بزرگ.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب پنجم از باب‌های استخاره فرموده امام معصوم علیه السلام که: «برای مردم نپسند مگر آنچه برای خود می‌پسندی و حق را بده و حق را بگیر.»

و در روایت یازدهم و سیزدهم از باب یازدهم از باب‌های مبارزه با نفس فرموده امام علیه السلام که:

«گناهان کبیره، شریک قرار دادن برای خدا ... و کم دادن در وزن و پیمانه است.»

و در روایت بیست و دوم از باب دوازدهم فرموده امام علیه السلام که: «و هنگامی که در پیمانه و وزن کم گذاشته شود، خداوند آنان را به قحطی و کاستی گرفتار می‌کند.»

در روایت بیست و سوم همانند سخن پیشین آمده است؛ با این تفاوت که پایان آن این‌گونه است:

«... و در کاستی در بدن‌ها و اموال و محصولات گرفتار می‌کند.»

و در روایت بیست و نهم فرموده معصوم علیه السلام که: «و در پیمانه و وزن کم نگذاشتند مگر آن‌که به قحطی و سختی و زیادی هزینه و ستم حکومت مجازات شدند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۳

و در روایت سی و سوم فرموده امام علیه السلام که: «... و مشاهده کردی که درآمد انسان از کم دادن در پیمانه و وزن است ... و مشاهده کردی که هر گاه یک روز بر انسان بگذرد و در آن روز گناه بزرگی همانند فجور یا کم دادن پیمانه و وزن یا انجام حرام یا شرابخواری انجام نداده باشد، ناراحت و غمگین است.»

و در روایت سی و هفتم این گفته که: «خداوند تو را رحمت کند! ما را از این کارها آگاه کن، تا نابودی دنیا و روی آوردن آخرت‌مان را بشناسیم. امام علیه السلام فرمود: بسیار خوب! هنگامی که مردان‌تان به مردان بسنده می‌کنند ... و پیمانه کم داده می‌شود.»

و در روایات باب دوازدهم از باب‌های خرید و فروش مناسب با این بحث گذشت.

می‌آید:

و در روایت یکم از باب یکم از باب‌های مستحبات تاجر فرموده امام علیه السلام که: «تاجر تبهکار است و تبهکار در آتش است مگر آن کس که حق بگیرد و حق بدهد.»

و در روایات باب یازدهم مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت یکم از باب سی و ششم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «بدترین مکان‌های زمین، بازارهاست؛ زیرا برخی در پیمانه کم می‌گذارند یا وزن را سبک می‌کنند یا در ذرع کم می‌دهند.»

و در روایت چهل و نهم از باب یکم از باب‌های ربا فرموده امام علیه السلام که: «زمانی بر مردم خواهد آمد که کارهای ناپسند برداشته می‌شود ... در پیمانه‌ها و وزن‌ها کم گذاشته می‌شود.»

باب ۱۵ پیمانه کردن گردو برای فروش

۷۷- (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: گردو را نمی‌توان شمارش کرد. آیا می‌توان یک پیمانه از آن را شمرد و بقیه را بر اساس آن محاسبه نمود؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۵

باب ۱۶ جواز فروش شیر در پستان با ضمیمهٔ معلوم [بطلان بیع مجهول]

۷۸- (۱) سماعه گوید: «از امام علیه السلام دربارهٔ خریدن شیر در پستان سؤال کردم. امام فرمود: صحیح نیست، مگر آن‌که مقداری از آن را در ظرفی بدوشد و بگوید: این شیر موجود در این ظرف را با شیر موجود در پستان از من به مبلغ معینی بخر! در این صورت اگر در پستان شیری نباشد، مورد معامله شیر موجود در ظرف خواهد بود.»

۷۹- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «از امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ فروختن ماهی آبگیرها، شیر در پستان و پشم چیده نشدهٔ گوسفندان سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: تمام این معاملات جایز نیست؛ چرا که مجهول و ناشناخته است، کم و زیاد می‌شود و آن گول‌زننده است.»

۸۰- (۳) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه در برکه و آبگیر ماهی‌های انباشته‌ای باشد که

بدون صید کردن بتوان به آن‌ها دست یافت یا همراه شیر در پستان، مقداری شیر دوشیده شده یا چیز دیگری باشد، معاملهٔ آن جایز است ولی اگر بدون صید کردن نمی‌توان به ماهی دست یافت، معامله باطل است.»

۸۱- (۴) عیص بن قاسم گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی دارای گوسفندانی است و شیر آنها را بدون پیمانه کردن می‌فروشد. [آیا صحیح است؟] حضرت فرمود: بله، در صورتی که تمام یا بخشی از آن دوشیده شده باشد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۷

باب ۱۷ حکم قرارداد گاو و گوسفندداری

۸۲- (۱) ابومعزا گوید: «ابراهیم بن میمون در حضور من از امام صادق علیه السلام پرسید: گوسفندانمان را به چوپان واگذار می‌کنیم تا آن‌ها را در کوه بچراند و پشم و شیر آن‌ها مال او باشد و در برابر هر گوسفند چند درهم به ما بدهد. [آیا این کار اشکال دارد؟]

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!

ابراهیم گفت: اهل مسجد می‌گویند: این کار جایز نیست چون برخی گوسفندان نه شیر دارند و نه پشم!

امام علیه السلام فرمود: وی با وجود این حالت راضی شده است، بعضی از دست می‌رود و برخی می‌ماند.»

۸۳- (۲) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «دربارهٔ شخصی که گوسفندانش را در برابر مقداری معین روغن یا تعدادی درهم- در برابر هر گوسفند فلان مقدار- به چوپان واگذار می‌کند، سؤال کردم امام علیه السلام فرمود: در برابر درهم اشکال ندارد ولی من در برابر روغن دوست ندارم.»

۸۴- (۳) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی سؤال کردم که گوسفندانش را در برابر روغن و تعداد معینی درهم واگذار می‌کند؛ هر گوسفند در هر ماه مقدار معینی روغن و درهم.

امام علیه السلام فرمود: در برابر درهم اشکال ندارد ولی در برابر روغن را من دوست ندارم مگر آن‌که گوسفندان وی شیرده باشند که در این صورت اشکال ندارد!»

۸۵- (۴) مدرک بن هزهاز گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی گوسفندانش را در مقابل مقدار معینی از پشم یا روغن یا درهم به چوپان واگذار می‌کند. امام علیه السلام فرمود: درهم اشکال ندارد. ولی روغن برای وی ناخوشایند بود.»

مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: «ناخوشایندی امام علیه السلام در خصوص عوض دادن گوسفندداری به روغن تنها در صورتی است که گوسفندان شیرده نباشند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۹

۸۶- (۵) اسماعیل بن فضل گوید: «به امام صادق گفتم: شخصی به دیگری می‌گوید: گوسفندان و شترانت را برای چرانیدن به من واگذار کن و در برابر آن، بچه‌های‌شان را برای تو عوض می‌کنم- ماده‌ها را با نر یا نرها را با ماده- هرطور که بخواهی.

امام علیه السلام فرمود: این کار ناپسندی است مگر آن‌که پس از تولد عوض کند و آن‌ها را جدا نماید.»

در حدیث دیگری می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی گاو و گوسفندانش را به چوپانی واگذار می‌کند تا هر سال از شیر و بچه‌های آن‌ها فلان مقدار به وی تحویل دهد.

امام علیه السلام فرمود: همهٔ این‌ها ناپسند است.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «دلیل مکروه بودن آن این است که برای وی معین کرده که از شیر و بچه‌های آن‌ها به او

بدهد و اگر چنین قراری نگذارد، جایز است. این قرارداد همانند آن است که شخصی زمینی را در برابر مقداری از محصولات آن اجاره کند که جایز نیست ولی جایز است که آن را در برابر مقداری مواد خوراکی به طور مطلق اجاره کند.»

باب ۱۸ حکم فروش جنین و نطفهٔ حیوانات

۸۷- (۱) ابراهیم کرخی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: نظرتان دربارهٔ شخصی که پشم صد میش و آنچه در شکم آنهاست و غیره در برابر فلان مقدار درهم می‌خرد، چیست؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد! اگر در شکم آن‌ها حملی نبود، سرمایه‌اش در برابر پشم خواهد بود!»

۸۸- (۲) قاسم بن سلام با اسناد پیوسته روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از «مجر» نهی کرد و آن معاملهٔ شتر یا چیز دیگری است در برابر آنچه در شکم ماده‌شتر است. و از «ملاقیح» و «مضامین» نهی کرد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۱

ملاقیح، جنین‌های موجود در شکم‌هاست و مفرد آن «ملقوحه» است.

مضامین، معاملهٔ نطفه‌های موجود در پشت حیوانات نر است. آنان جنین را در شکم ماده‌شتر و نوزادانی که از حیوان نر در آن سال یا چند سال بوجود می‌آمد، می‌فروختند.

و از معاملهٔ «حبل الحبله» نهی کرد.

و معنای آن معاملهٔ بچهٔ جنین موجود در شکم ماده‌شتر بود و دیگران می‌گویند: آن معاملهٔ بچه‌هایِ بچه شتر است و آن معامله، غرری است.»

۸۹- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معاملهٔ مضامین و ملاقیح نهی کرد.

مضامین، معاملهٔ نطفه‌های موجود در پشت حیوانات نر است. اعراب، نوزادان حاصل از جفت‌گیری حیوان نر را در یک سال یا چند سال، یک یا دو مرتبه و بیشتر می‌فروختند.

ملاقیح، جنین‌های موجود در شکم مادران‌شان است. اعراب آن‌ها را پیش از تولد می‌فروختند.»

۹۰- (۴) در همان کتاب روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معاملهٔ «حبل الحبله» نهی کرد.

در معنای این معامله اختلاف است. گروهی می‌گویند: در جاهلیت شتر گوشتی را نسیه می‌خریدند و سررسید آن را بچه‌دارشدن شتر ماده قرار می‌دادند و به این معامله «حبل الحبله» می‌گفتند.

و برخی دیگر می‌گویند: آن معاملهٔ بچه‌های شتر ماده است، پیش از آن‌که متولد شوند.

هر دو صورت این معامله باطل است.»

۹۱- (۵) در کتاب العوالی روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معاملهٔ «حبل الحبله» نهی کرد و آن خریدن شتر گوشتی تا بچه‌دارشدن شتر ماده و بچه‌دارشدن جنین آن بود. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را از این کار بازداشت.»

۹۲- (۶) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یک شتر باربر را نقداً در برابر ده جنین شتری در آینده نمی‌فروشد (نفروش).»

۹۳

۹۴

۹۵

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۵

باب ۲۰ حکم بیع مجهولات و غیر مقدور و تسلیم

۹۷- (۱) مسمع از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام از خریدن آنچه در تور صیاد می‌افتد، نهی کرد. به این صورت که بگوید، تورت را بینداز. پس هر آنچه بیرون آمد در برابر فلان مقدار از اموال من، متعلق به من باشد.»

۹۸- (۲) احمد بن محمد بن ابی نصر با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه در تالابی نی وجود نداشته باشد، مقداری ماهی گرفته می‌شود و با ماهی‌های موجود در آن فروخته می‌شود.»

۹۹- (۳) معاویهٔ بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خریدن تالاب در صورتی که در آن نی باشد، اشکال ندارد.»

۱۰۰- (۴) ابوبصیر دربارهٔ خریدن برکه‌ای که در آن نی نیست و فقط آب است، روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «مشتی ماهی صید می‌کند و می‌گوید: این ماهی‌ها را همراه آنچه در برکه است، در برابر فلان مبلغ از تو می‌خرم!»

۱۰۱- (۵) اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی جزیهٔ مردم و مالیات نخل‌ها و آبگیرها و پرندگان را در برابر مبلغی می‌پذیرد؛ در حالی که نمی‌داند چیزی از آن‌ها وجود دارد یا نه. [آیا این کار جایز است؟]

امام علیه السلام فرمود: اگر بداند که از میان آن‌ها به یک چیز دست یافته شده، آن را خریداری کن و بپذیر.»

و با سند دیگری اسماعیل بن فضل گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم:

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۷

شخصی خراج مردم و جزیهٔ آنان و مالیات نخل و درختان و آبگیرها و وسایل شکار و ماهی و پرنده را از حاکم در برابر مبلغی عهده‌دار می‌شود؛ در حالی که نمی‌داند شاید از این‌ها چیزی وجود نداشته باشد. آیا آن را بخرد و در چه زمانی بخرد و عهده‌دار آن شود؟

امام علیه السلام فرمود: هر گاه بدانی که تنها به یکی از آن‌ها دست یافته شده، بخر و عهده‌دار شو.»

۱۰۲- (۶) منهال قصاب گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من گوسفند می‌خرم یا گروهی گوسفند می‌خرند [و برای تقسیم آن‌ها] شخصی در کنار درِ خانه‌ای می‌ایستد و گوسفندان را وارد خانه می‌کنند و آن شخص می‌شمارد: یک، دو، سه، چهار و پنج. آن‌گاه نام یکی از شریکان را بیرون می‌آورند. نام هر کس بیرون آمد، آن‌ها متعلق به اوست!

امام علیه السلام فرمود: این کار شایسته (جایز) نیست. هنگامی این کار برای [تعیین] سهم‌ها شایسته است که تقسیم عادلانه باشد.»

۱۰۳- (۷) زید شحام گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی سؤال کردم که سهم قصابان را پیش از تقسیم می‌خرد. امام علیه السلام فرمود: (چیزی را نخرد تا وقتی که بداند آن سهم از کجا سر در می‌آورد). پس اگر چیزی را خرید، هنگام بیرون آمدن آن خیار دارد.»

۱۰۴- (۸) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «دو نفر نزد علی علیه السلام از یکدیگر شکایت کردند.

یکی از آنان گفت: من تمام این سبدها را بجز پنج تای آن‌ها را خریدم که آن پنج تا هنگام معامله مشخص نبود و برخی از سبدها بهتر از سبدهای دیگر است.

علی علیه السلام فرمود: این معامله باطل است؛ چون استثناء به چیز مجهولی تعلق گرفته است.»

۱۰۵- (۹) محمد بن حباب گوید: «از امام رضا علیه السلام دربارهٔ شخصی سؤال کردم که صد گوسفند می‌خرد به این شرط که تعدادی از آن‌ها را عوض کند (بازگرداند). امام علیه السلام فرمود: جایز نیست.»

۱۰۶- (۱۰) در حدیث نهی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که: «آن حضرت از معامله‌ای که همراه با یک معاملهٔ سلفی دیگر با هم انجام بگیرد نهی کرده و از دو معامله در یک معامله [که چیزی را به کسی نسیه به قیمتی بفروشی و در همانجا از او به قیمت کمتری نقد بخری و این دو معامله را یک‌جا و با یک قصد و نیّت و یک عقد انجام دهی] نیز نهی کرده است و همچنین از فروختن چیزی که مالک آن نیستی نهی کرده است.

و از فروختن چیزی که ضامن آن نیست، نهی کرد؛ [به این‌که هنوز آن را تحویل نگرفته و در ضمانت فروشنده است].»

در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروختن یک جنس با دو نرخ- یکی نقد و دیگری نسیه- در یک معامله نهی کرد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۹

۱۰۷- (۱۱) قاسم بن سلام با سندهای پیوسته روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از منابذه و ملامسه و بیع‌الحصاهٔ نهی کرد. دربارهٔ هر یک از این‌ها دو نظر وجود دارد:

دربارهٔ منابذه گفته می‌شود که آن به این صورت است که شخصی به دیگری می‌گوید: لباس یا کالای دیگری را به سوی من بینداز یا من به سوی تو می‌اندازم و معامله به فلان مبلغ تمام می‌شود.

و نیز گفته می‌شود که آن به این صورت است که شخصی به دیگری می‌گوید: هنگامی که سنگریزه را انداختم، به تحقیق معامله لازم می‌شود و این معنا با بیع حصاه سازگار است که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی کرد.

ملامسه به این صورت است که می‌گویی: وقتی لباسم را لمس کردم یا لباست را لمس کردی، معامله در برابر فلان مبلغ لازم می‌شود و گفته می‌شود که آن به این صورت است که بدون نگاه کردن از روی لباس چیزی را لمس می‌کند و معامله بر همان واقع می‌شود و این معاملات در زمان جاهلیت متداول بود، سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن‌ها جلوگیری کرد؛ چون همهٔ آن‌ها فریب دهنده است.»

۱۰۸- (۱۲) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که: «علی علیه السلام فروش برگهٔ حواله «۱» (کالابرگ) را ناپسند می‌شمرد تا این‌که وصول شود.»

۱۰۹- (۱۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «امام صادق علیه السلام فروش کالابرگ را به فلان مبلغ درهم ناپسند می‌شمرد.»

۱۱۰- (۱۴) در همان کتاب روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بیع ملامسه و منابذه و انداختن سنگریزه نهی کرد. در معنای ملامسه اختلاف است؛ گروهی می‌گویند: آن معاملهٔ پارچه و لباس پیچیده شده است که بدون بازکردن آن و مشاهدهٔ داخلش با دست لمس و معامله می‌شود.

برخی دیگر می‌گویند: آن به این صورت است که فروشنده می‌گوید: این لباس را به تو می‌فروشم به این شرط که لمس کردن آن به جای مشاهدهٔ آن باشد و اختیار بر هم زدن آن را نداشته باشی.

گروه سوم می‌گویند: آن به این صورت است که فروشنده می‌گوید: وقتی لباسم را لمس کردم، معاملهٔ میان من و تو لازم می‌شود.

دستهٔ چهارم می‌گویند: آن لمس کردن کالا از روی مانع است.

همهٔ این معنا به یکدیگر نزدیک است و معامله به هر یک از این صورت‌ها باطل است.

در معنای منابذه نیز اختلاف است؛ گروهی می‌گویند: آن به این صورت است که شخصی به سوی دیگری لباسی را پرتاب می‌کند

و شخص دوم بدون نگاه و زیر و رو کردن آن، لباس دیگری به سوی وی پرتاب می‌کند و می‌گوید: این در مقابل آن.
برخی می‌گویند: آن به این صورت است که شخصی لباس پیچیده‌شده‌ای را در دست دیگری می‌بینند و می‌گوید: این را به فلان مبلغ از تو خریدم، وقتی به سوی من پرتاب کردی معامله میان ما تمام می‌شود و کسی اختیار بر هم زدن آن را ندارد.
گروه سوم می‌گویند: منابذه و سنگریزه انداختن به یک معنی است و آن معامله‌ای است در زمان جاهلیت که بدون سخن گفتن و تنها با پرتاب سنگریزه از سوی فروشنده و خریدار، معامله انجام می‌گرفت و همهٔ این گونه معامله‌ها باطل است.»

---

(۱). حاکمان، نوشته‌هایی دربارهٔ ارزاق مردم به آنان می‌دادند و آنان با ارائهٔ آن‌ها جنس مورد نظر را تحویل می‌گرفتند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۲۱

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب شصت و پنجم از باب‌های جهاد و روایات باب دوازدهم از باب‌های خرید و فروش و روایت دوم از باب شانزدهم مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

در روایت چهارم از باب چهلم از باب‌های مستحبات تاجر فرموده امام علیه السلام که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معاملهٔ فریبنده نهی کرد.»

و در روایت سوم از باب سوم از باب‌های سلف مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۲۱ جواز خرید کاه

۱۱۱- (۱) جمیل بن دراج گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی کاه خرمنی را (پیش از کوبیدن آن) هر کرّ آن را به مبلغ معینی می‌خرد. آن‌گاه کاه را پیش از پیمانه کردن گندم، تحویل می‌گیرد و می‌فروشد. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۲۲ شرط طلق بودن مبیع

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب هشتم از باب‌های وقوف، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۲۳

باب ۲۳ شروط معین بودن ثمن

۱۱۲- (۱) رفاعه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که به امام عرض کردم: «با مردی درباره کنیز به معامله گفتگو کردم و به او گفتم: کنیز را به قیمتی که من حکم می‌کنم به من بفروش. بر همین اساس کنیز را قبض کردم سپس برای فروشنده هزار درهم

فرستادم و به او گفتم: این هزار درهم حکم من بر تو درباره ثمن جاریه است. فروشنده از قبول ثمن من خودداری کرد در حالیکه من با کنیز قبل از آنکه ثمن را برای فروشنده بفرستم ارتباط برقرار کردم. امام فرمود: معتقدم کنیز را به قیمت مناسب برسانید اگر قیمت کنیز بیش از آن ثمنی بود که تو برای فروشنده فرستادی بر تو لازم است که الباقی را به فروشنده رد کنی و اگر قیمت کنیز کمتر از آن ثمنی بود که تو برای فروشنده فرستادی زائد متعلق به فروشنده است. رفاعه می‌پرسد: اگر من در کنیز بعد از ارتباط با او متوجه عیبی شدم چه حکمی دارد؟ امام فرمود: تو نمی‌توانی کنیز را به فروشنده رد کنی بلکه تو می‌توانی (ارش) تفاوت قیمت مابین قیمت صحیح و معیوب را بگیری.»

۱۱۳- (۲) از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: «مردی کنیزی از دیگری بنا براینکه تعیین ثمن به حکم او باشد می‌خرد سپس مالی را به فروشنده پرداخت می‌کند ولی فروشنده آن را نمی‌پذیرد. مشتری خطاب به فروشنده می‌گوید: من حکم کردم و این مقدار را از ثمن رأی و حکم من است. امام فرمود:

اگر مبلغی که مشتری بدان حکم کرد برابر قیمت کنیز در بازار باشد بر فروشنده است که تسلیم حکم مشتری شود ولی اگر کمتر از قیمت بازار است بر مشتری است که قیمت ناقص رأی خودش را کامل کند و به فروشنده بپردازد.»

۱۱۴- (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس کالایی را تا مدت نامعین یا قیمت نامشخص بفروشد معاملهٔ او صحیح نخواهد بود.»

ارجاعات

می‌آید:

از روایات باب پنجاه از باب‌های خرید و فروش، این مطلب را می‌توان استفاده کرد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۲۵

باب ۲۴ کیفیت ایجاب و قبول بیع

۱۱۵- (۱) برید بن معاویه گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی از دیگری ده هزار دسته نی از انباری که در آن سی هزار دسته نی از یک نیزار وجود دارد، می‌خرد و فروشنده می‌گوید: از این نی‌ها ده هزار دسته به تو فروختم و مشتری می‌گوید: پذیرفتم و خریدم و راضی شدم. آن‌گاه هزار درهم از قیمت آن می‌پردازد و شخصی را می‌گمارد تا آن‌ها را تحویل بگیرد. هنگام صبح مشاهده می‌کنند که آتش در آن افتاده و بیست هزار دسته از آن سوخته و ده هزار دسته باقی مانده است.

امام علیه السلام فرمود: ده هزار دسته‌ای که باقی مانده مال مشتری است و بیست هزار دسته‌ای که سوخته از مال فروشنده است.»

ارجاعات

گذشت:

روایات باب بیست و پنجم از باب‌های قرائت، بر چگونگی معامله کردن شخص گنگ دلالت می‌کند.

باب ۲۵ ارزش‌گذاری بر ظرف‌های روغن

با رضایت طرفین، هنگام فروش آن

۱۱۶- (۱) علی بن ابی حمزه گوید: «شنیدم که معمرزیّات به امام صادق علیه السلام می‌گفت: فدایت شوم! من مردی روغن زیتون

فروش هستم. از شام برای من روغن زیتون می‌آید تا من آن را بفروشم و من مقداری از آن را که می‌فروشم، برای مصرف خودم برمی‌دارم.

امام علیه السلام فرمود: من این کار را برای تو دوست ندارم.

معمر گفت: من از مبلغی که به دیگران می‌فروشم کم نمی‌کنم.

امام علیه السلام فرمود: به غیر خودت بفروش و از آن چیزی برندار! به من بگو که اگر به تو بگوید هر رطل آن را به تو کم‌تر از یک دینار نمی‌فروشم، چه کار خواهی کرد؟ به آن نزدیک نشو!

معمر گفت: فدایت شوم! برای هر ظرف روغن زیتون و روغن، فلان مقدار کاسته می‌شود و این مقدار گاهی زیادتر است و گاهی کم‌تر.

امام علیه السلام فرمود: هر گاه بارضایت شما انجام شود، اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۲۷

۱۱۷- (۲) حنان گوید: «نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که معمر زیّات به امام علیه السلام گفت: ما روغن زیتون را در مشک‌هایی می‌خریم و برای ظرف آن مقداری کم می‌کنند.

امام علیه السلام فرمود: اگر آن مقدار گاهی زیاد و گاهی کم می‌آید، اشکال ندارد و اگر همواره زیاد است و کم نمی‌آید، به آن نزدیک نشو.»

۱۱۸- (۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم: شخصی کالایی را با ظرف بر اساس وزن می‌خرد و می‌گوید: برای ظرف آن یک رطل یا کم‌تر یا بیشتر کم کن! آیا این معامله صحیح است؟

امام علیه السلام فرمود: اگر وزن ظرف را نمی‌داند، در صورت رضایت دو طرف اشکال ندارد.»

باب ۲۶ جواز چشیدن مشتری کالای چشیدنی را

۱۱۹- (۱) محمد بن عیص گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم: مردی چیز چشیدنی را می‌خرد، آیا پیش از خریدن می‌تواند آن را بچشد؟

امام علیه السلام فرمود: آری، آن را بچشد و چیزی را که نمی‌خواهد بخرد، هرگز نچشد.»

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه‍ ق

منابع فقه شیعه؛ ج۲۳، ص: ۱۲۷

۱۲۰- (۲) عبدالاعلی بن اعین گوید: «از امام باقر علیه السلام به من خبر رسید که آن حضرت خریدن کالایی را بدون مشاهده، خوش ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۲۹

۱۲۱- (۳) عبدالاعلی بن اعین گوید: «از امام باقر علیه السلام به من خبر رسید که آن حضرت دوگونه معامله را ناپسند می‌شمرد: بینداز و بدون بررسی بگیر و خریدن جنس دیده نشده.»

باب ۲۷ حکم فروش روغن گاومیش

۱۲۲- (۱) عبدالحمید بن مفضّل سمّان- روغن فروش- گوید: «از امام موسی بن جعفر علیهما السلام دربارهٔ روغن گاومیش سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: آن را خرید و فروش نکن!»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «این حدیث با مذهب واقفیه موافق است؛ زیرا آنان معتقدند که گوشت گاومیش حرام است، از این رو روغن آن را نیز به آن ملحق نموده‌اند و این نزد ما باطل و غیر قابل توجه است. «۱»»

---

(۱). باب ۲۸ به دلیل اینکه مربوط به بردگان بود ترجمه نشد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۳۱

باب ۲۹ جواز بیع نسیه

۱۲۳- (۱) احمد بن محمد گوید: «به امام موسی بن جعفر علیهما السلام گفتم: من تصمیم گرفته‌ام به برخی مناطق کوهستانی مسافرت کنم. امام علیه السلام فرمود: مردم چاره‌ای ندارند که در این سال مسافرت کنند.

گفتم: فدایت شوم! اگر ما نسیه بفروشیم، سود بیشتری می‌بریم! امام علیه السلام فرمود: به آن‌ها تا زمان یکسال بفروش! گفتم: تا دو سال چطور؟ امام علیه السلام فرمود: آری! گفتم: تا سه سال چطور؟ امام علیه السلام فرمود: نه!»

احمد بن محمد ابن‌ابی‌نصر در بخشی از یک حدیث می‌گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: فدایت شوم! کوفه مرا نابود کرده است و ما از نظر معیشت در فشار هستیم و روزی ما در بغداد است و این کوه درِ روزی را بر مردم گشوده است!

امام علیه السلام فرمود: اگر قصد مسافرت به آنجا را داری، برو! زیرا سال سخت و پرآشوبی است و مردم از معاش خود راه گریزی ندارند، پس طلب روزی را رها نکن!

گفتم: فدایت شوم! آن‌ها گروهی توانگر و خوشگذران هستند و ما می‌توانیم صبر کنیم. آیا اجناس‌مان را به مدت یکسال به آن‌ها بفروشیم؟

امام علیه السلام فرمود: به آنان بفروش!

گفتم: تا دو سال چطور؟

امام علیه السلام فرمود: به آنان بفروش!

گفتم: سه سال چطور؟

امام علیه السلام فرمود: برای تو چیزی بیش از سه سال نیست!»

۱۲۴- (۲) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب روایت می‌کند که: «امیر مؤمنان علیه السلام روزی با پنج درهم از خانه بیرون آمد. نیازمندی به وی برخورد کرد و امام علیه السلام پنج درهم را به وی داد و به راه خود ادامه داد تا به عرب بیابانگردی سوار بر شتر برخورد نمود. مرد عرب به امام علیه السلام گفت: این شتر را از من بخر!

امام علیه السلام فرمود: پول آن را ندارم!

مرد عرب گفت: نسیه بخر!

علی علیه السلام شتر را به صد درهم خرید. پس از آن شخص دیگری با امام علیه السلام برخورد کرد و شتر را صد و پنجاه درهم نقد خرید. امام علیه السلام صد درهم از آن را به صاحب شتر پرداخت و با پنجاه درهم به خانه آمد. فاطمه علیها السلام از وی دربارهٔ آن پول سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: با خدا معامله کردم. من یکی دادم و خداوند به جای آن ده تا به من داد!»

۱۲۵- (۳) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که: «علی علیه السلام در ربذه یک شتر را با چهار شتر با ضمانت معامله کرد و شتری به نام عصیفیر را در برابر بیست شتر نسیهٔ مدت‌دار فروخت.»

۱۲۶- (۴) در کتاب العوالی از ابن عباس روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: تا زمان دِرو و خرمن‌کوب معامله نکنید بلکه تا ماه معلوم.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۳۳

۱۲۷- (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس کالایی را تا مدت نامشخص یا به قیمت نامعلوم بفروشد، معامله‌اش معامله نیست!»

ارجاعات

می آید:

در روایات دو باب بعدی، مناسب با این بحث خواهد آمد.

در روایت دوم از باب چهلم فرموده امام علیه السلام که: «من پول آن را همراه ندارم!

مرد عرب گفت: من تا وقتی به دست آوری به تو مهلت می‌دهم!

علی علیه السلام فرمود: به چه مبلغی ای مرد عرب؟

اعرابی گفت: به صد درهم!

علی علیه السلام فرمود: آن را بگیر، ای حسن!»

در روایت چهاردهم از باب یکم از باب‌های خیار فرموده معصوم علیه السلام که: «هرگاه خریدار و فروشنده با هم شرط نکنند، قیمت آن نقد است.»

باب ۳۰ جواز خرید همان کالای فروخته شدهٔ نقدی یا نسیه‌ای

۱۲۸- (۱) بشار بن یسار گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: مردی کالایی را نسیه می‌فروشد. آیا می‌تواند همان را از خریدار دوباره بخرد؟

امام علیه السلام فرمود: آری! اشکال ندارد.

گفتم: آیا کالای خودم را بخرم؟

امام علیه السلام فرمود: آن کالای تو و گاو تو و گوسفند تو نیست!»

۱۲۹- (۲) حسین بن منذر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی نزد من می‌آید و از من درخواست عینه «۱» می‌کند. من کالایی را با سود برایش می‌خرم، سپس آن را به وی می‌فروشم و آن‌گاه آن را در همان جا از وی می‌خرم.

امام علیه السلام فرمود: هر گاه او بخواهد بفروشد و بخواهد نفروشد، مختار است و تو نیز اگر بخواهی بخری و اگر بخواهی نخری، مختاری و اشکال ندارد.

(۱). فروختن کالایی به دیگری و خریدن آن از وی مجدداً یا خریدن کالای مورد نیاز کسی نقداً و فروختن آن به وی به صورت نسیه- م.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۳۵

گفتم: اهل مسجد می‌پندارند این معامله باطل است و می‌گویند اگر خریدار پس از (چهار) ماه آن را به تو فروخت، جایز است. امام علیه السلام فرمود: این تنها زودتر و دیرتر است [و موجب تفاوت در ماهیت آن نمی‌شود] اشکال ندارد.»

۱۳۰- (۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیهما السلام دربارهٔ شخصی سؤال کردم که لباسی را نسیه به ده درهم می‌فروشد، سپس آن را پنج درهم می‌خرد. آیا این کار جایز است؟ امام علیه السلام فرمود:

هر گاه شرط نکند و هر دو راضی باشند، اشکال ندارد.»

۱۳۱- (۴) علی بن جعفر حدیث پیشین را با اندکی تفاوت در کتاب خود نیز آورده است.

۱۳۲- (۵) یونس شیبانی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی کالایی را به قیمتی می‌فروشد و فروشنده و خریدار هر دو می‌دانند که آن کالا ارزش آن قیمت را ندارد؛ با این حال انجام چنین معامله‌ای به این دلیل است که فروشنده می‌داند که به زودی آن را از خریدار خواهد خرید. امام علیه السلام فرمود: ای یونس! همانا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جابر فرمود: چگونه خواهی بود هنگامی که ستم فراگیر و آشکار شود و ذلت و خواری برای‌تان بر جای ماند؟

جابر گفت: ای کاش در چنین زمانی زنده نباشم! پدر و مادرم فدایت! چه وقت آن زمان فرا خواهد رسید؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که رباخواری فراگیر و آشکار شود.

آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: ای یونس! و این رباست و آیا اگر از آن نخری به تو بازمی‌گرداند؟ گفتم:

آری! امام علیه السلام فرمود: هرگز به آن نزدیک نشو! هرگز به آن نزدیک نشو!»

۱۳۳- (۶) یونس بن عبدالرحمن از گروهی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که دربارهٔ شخصی که با دیگری چیزی را می‌فروشند، «۱» فرمود: «هر گاه اصل آن چیز حلال باشد، اشکالی ندارد.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب چهل و دوم مطالبی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۳۱ حکم فروش نقدی کالا به یک مبلغ و فروش نسیهٔ آن به مبلغ بیشتر

۱۳۴- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت می‌کند که: «شخصی در زمان امیر مؤمنان علیه السلام کالایی را با دو شرط فروخت، نقد به فلان قیمت و نسیه به قیمت دیگری و خریدار کالا را به آن شرط گرفت. علی علیه السلام در این باره فرمود: آن معامله با قیمت کم‌تر و مدت طولانی‌تر واقع می‌شود یعنی می‌فرماید: برای فروشنده نیست مگر قیمت کم‌تر و مدتی که برای نسیه معین کرده است.»

---

(۱). در متن حدیث «یبایع» آمده است که به معنای بیعت است و بر این اساس معنای حدیث این می‌شود که شخصی با دیگری بر انجام کاری بیعت می‌کند ....

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۳۷

۱۳۵- (۲) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هر کس کالایی را بفروشد و بگوید: بهای آن نقداً فلان مبلغ و با مهلت فلان مبلغ است و آن را یک معامله قرار دهد، آن را به هر قیمتی [از آن دو قیمت] که خواستی بگیر، آن‌گاه تنها حداقل آن دو قیمت بر عهدهٔ فروشنده است، هر چند با مهلت و نسیه باشد.

و فرمود: هر کس کالایی را با دو بها یکی نقد و دیگری نسیه برای فروش عرضه کند، باید پیش از دست دادن و قطعی شدن معامله یکی را مشخص نماید.»

۱۳۶- (۳) ابن ابی جمهور در کتاب درر اللئالی روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دو معامله در یکی جایز نیست.»

۱۳۷- (۴) عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از یارانش را به عنوان حاکم اعزام کرد و فرمود: من تو را به سوی اهل خدا- یعنی اهل مکه- می‌فرستم، آن‌ها را از فروختن آنچه تحویل نگرفته‌اند و از دو شرط [دو بها] در یک معامله و از سود بردن از آنچه ضامن آن نیستند، بازدار.»

۱۳۸- (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دو شرط [ذکر دو بها یکی نقد و دیگری نسیه] در یک معامله نهی کرد.

۱۳۹- (۶) سلیمان بن صالح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروش نقد و نسیه در یک معامله و از دو معامله [نسیه با دو مدت] در یک معامله و از فروختن آنچه مالک آن نیستی و از سود بردن در آنچه ضامن آن نیستی، نهی کرد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۳۹

باب ۳۲ حکم کسی که به دیگری دستور می‌دهد تا جنسی را نقداً بخرد و او از آن شخص بیشتر از آن مبلغ نسیه‌ای همان جنس را می‌گیرد

۱۴۰- (۱) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «گروهی از شخصی خواستند که شتری را برای آنان به طور نقد بخرد و آنان با مهلت بیشتر به او بپردازند. او نیز به همراهی یکی از آنان شتری خرید. امیرمؤمنان علیه السلام او را از گرفتن بیش از بهایی که پرداخته است، بازداشت.»

۱۴۱- (۲) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام از این‌که سه نفر یک معامله را انجام دهند، جلوگیری کرد؛ به این صورت که شخصی به دیگری می‌گوید:

این کالا را از شخص سوم بخر و من با مهلت بیشتر پول آن را به تو می‌پردازم که هر سه شخص یک معامله را منعقد کنند. علی علیه السلام فرمود: بیش از بهایی که به طور نقد پرداخته، با مهلت به او نپردازد.

و فرمود: هر کس معامله‌اش لازم و تمام شود- پیش از آن که برای دیگری معامله را تمام کند- می‌تواند آن را به هر مقدار که بخواهد، بفروشد.»

باب ۳۳ جواز کوتاه کردن مدت دیْن و کاستن آن

و عدم جواز طولانی کردن مدت دیْن با افزایش آن

۱۴۲- (۱) زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی سؤال کردم که کنیزی را به مبلغ مشخصی می‌خرد و پیش از

پرداخت بهایش آن را با سود می‌فروشد. آن‌گاه صاحب اول کنیز، پول خود را درخواست می‌کند و آن شخص به خریداران کنیز می‌گوید: بدهی مرا به این شخص بپردازید و آنچه از شما سود برده‌ام، مال خودتان. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۴۱

۱۴۳- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی سؤال شد که تا سررسید معین از دیگری مالی طلبکار است. آن‌گاه نزد بدهکار می‌رود و می‌گوید: فلان مبلغ به من نقد بپرداز و بقیه را به تو می‌بخشم یا برای تو بر مدت آن می‌افزایم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد اگر بر طلبش نیفزاید و اشکال ندارد که شخصی از طلب مدت‌دار خود بکاهد و آن را نقد تحویل بگیرد.»

باب ۳۴ جواز فروش کالایی که نزد بایع نیست

۱۴۴- (۱) عبدالرحمن بن حجاج گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی سؤال کردم که از کسی که گندم ندارد، آن را بدون مدت می‌خرد. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!

گفتم: آنان [اهل سنت] نزد ما آن را باطل می‌دانند.

امام علیه السلام فرمود: دربارهٔ پیش‌خرید چه می‌گویند؟

گفتم: آن را بی‌اشکال می‌دانند، می‌گویند: آن مدت‌دار است، ولی اگر بدون مدت شد و آن جنس نزد فروشنده حاضر نبود، جایز نیست!

امام علیه السلام فرمود: وقتی بدون مدت باشد، بهتر است. سپس امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد که شخصی گندم (بدون مدت) و با مدت بخرد و فروشنده آن را نداشته باشد.

و فرمود: برای معامله مدت ذکر نمی‌کند مگر آن‌که کالایی باشد که یافت نمی‌شود؛ مثل انگور و خربزه و مانند آن در غیر فصل خودش. پس خریدن آن بدون مدت شایسته نیست.»

۱۴۵- (۲) عبدالرحمن بن حجاج گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی نزد من می‌آید و کالایی را درخواست می‌کند و من بر سر سود آن با وی گفتگو می‌کنم، سپس آن را می‌خرم و به او می‌فروشم. امام علیه السلام فرمود: آیا این‌گونه نیست که اگر بخواهد آن را بگیرد و اگر نخواست، رها کند؟

گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد!

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۴۳

گفتم: فقهای اهل سنت آن را باطل می‌دانند!

امام علیه السلام فرمود: به چه دلیل؟

گفتم: او چیزی را که نداشته، فروخته است!

امام علیه السلام فرمود: دربارهٔ سَلَم- پیش‌فروش- که فروشنده آنچه نداشته فروخته است، چه می‌گویند؟

گفتم: آری! آن را صحیح می‌دانند.

امام علیه السلام فرمود: تنها به این دلیل جایز است که آن‌ها آن را سَلَم- پیش فروش- می‌نامند. پدرم پیوسته می‌فرمود: فروختن هر کالایی که در زمان فروش می‌توانی آن را بیابی، اشکال ندارد.»

۱۴۶- (۳) زید شحام گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی صد من مس خالص از دیگری می‌خرد که چیزی از آن نزد فروشنده موجود نیست. امام علیه السلام فرمود: هر گاه آن را در زمانی که قرار گذاشته تحویل دهد، اشکال ندارد.»

۱۴۷- (۴) ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «شخصی صد من مس خالص از دیگری به فلان مبلغ می‌خرد و چیزی از آن نزد فروشنده موجود نیست.

امام علیه السلام فرمود: هر گاه مقداری را که قرار گذاشته‌اند به خریدار تحویل دهد، اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب سی و یکم از باب‌های خرید و فروش این گفته که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروختن نقد و نسیه در یک معامله و از انجام دو معامله [با دو مدت] در یک معامله و از فروختن آنچه مالک نیستی، نهی کرد.»

می‌آید:

و در روایات باب یکم و سوم از باب‌های سَلَم، مطالبی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۳۵ جواز بیع مساومه [/ چانه‌زنی برای بالا بردن قیمت]

۱۴۸- (۱) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اشکال ندارد کالا-یی را که نداری به دیگری بفروشی به این صورت که نخست با او دربارهٔ معاملهٔ آن چانه‌زنی، سپس آنچه او می‌خواهد بخری و معامله را بر خود لازم و حتمی گردانی و آن‌گاه کالا را به وی بفروشی!»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۴۵

۱۴۹- (۲) ابن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی نزد من می‌آید و خرید گندم یا کالای دیگری را به طور نسیه درخواست می‌کند و آن جنس نزد من موجود نیست. آیا جایز است به او بفروشم و قیمت آن را تمام کنم و سپس آن را از جای دیگری بخرم و به او تحویل دهم؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!»

۱۵۰- (۳) عبدالحمید بن سعد گوید: «به امام موسی بن جعفر علیهما السلام گفتم: ما با این‌گونه معامله سر و کار داریم که شخصی نزد ما می‌آید و کالایی را درخواست می‌کند که نزد ما موجود نیست و ما پیش از خرید آن بر سر معاملهٔ آن با وی چانه می‌زنیم و قیمت آن را تمام می‌کنیم سپس کالا را می‌خریم و به همان قیمت بدون کم و زیاد به او می‌فروشیم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!»

۱۵۱- (۴) خالد بن نجیح گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی نزد من می‌آید و می‌گوید: این لباس را بخر و فلان مبلغ به تو سود می‌دهم!

امام علیه السلام فرمود: آیا این‌گونه نیست که اگر بخواهد، می‌گیرد و اگر نخواست، نمی‌گیرد؟

گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد! همانا سخن گفتن حلال و سخن گفتن حرام می‌کند.»

۱۵۲- (۵) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: شخصی نزد فروشنده‌ای می‌رود و می‌گوید: فلان کالا را برای من بخر؛ باشد که نقد یا نسیهٔ آن را از تو بخرم! او نیز کالا را برای وی می‌خرد.

امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد؛ همانا وی پس از آن‌که فروشنده مالک کالا شده است، آن را از او می‌خرد.»

۱۵۳- (۶) عبدالرحمن بن حجاج گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ «عینه» سؤال کردم و گفتم: شخصی نزد من می‌آید و می‌گوید: فلان کالا را برای من بخر و فلان مبلغ سود ببر. بر سر سود با او چانه می‌زنم تا او را به مبلغی راضی می‌کنم. سپس آن جنس را برای او می‌خرم که اگر درخواست وی نبود، آن را نمی‌خریدم. سپس جنس را نزد او می‌برم و به وی می‌فروشم.

امام علیه السلام فرمود: من در این اشکالی نمی‌بینم! اگر آن جنس پیش از فروختن به او نابود شود، از مال تو خواهد بود و او در مورد تو اختیار دارد. اگر بخواهد، پس از رفتن نزد او از تو می‌خرد و اگر نخواهد، آن را باز می‌گرداند؛ بنابراین من در آن مشکلی نمی‌بینم!»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۴۷

۱۵۴- (۷) معاویهٔ بن عمار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی نزد من می‌آید و درخواست پارچهٔ حریر از من می‌کند که چیزی از آن نزد من موجود نیست. پس دربارهٔ سررسید و سود آن با هم گفتگو می‌کنیم تا به توافق می‌رسیم. سپس حریر را می‌خرم و او را فرامی‌خوانم.

امام علیه السلام فرمود: به من بگو که اگر کالایی بهتر از آنچه تو داری بیابد، آیا می‌تواند تو را رها کند و به سوی آن برود یا اگر تو خریدار بهتری یافتی، می‌توانی به سوی او بروی و شخص اول را ترک کنی؟

گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!»

۱۵۵- (۸) یحیی بن حجاج گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی لباس و اسبی را مشخص می‌کند و به من می‌گوید: این را برای من بخر و فلان مبلغ به تو سود می‌دهم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۵۶- (۹) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی به دیگری می‌گوید: فلان کالا را برای من بخر تا من نسیه از تو بخرم. او نیز برای وی می‌خرد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد، همانا پس از آن‌که فروشنده مالک آن شده است، آن را از وی می‌خرد!

به امام علیه السلام گفته شد: اگر شخصی نزد دیگری بیاید و از او خرید گندم یا کالای دیگری را به طور نسیه درخواست کند، آیا جایز است قیمت را با او تمام کند و سپس از جای دیگری بخرد؟

امام علیه السلام فرمود: این کار اشکالی ندارد!»

۱۵۷- (۱۰) منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که‌ایشان دربارهٔ شخصی که از دیگری می‌خواهد کالایی برای او بخرد و آن‌گاه از وی می‌خرد، فرمود: «این کار اشکال ندارد چرا که معاملهٔ آنان پس از خریدن فروشنده انجام می‌گیرد.»

۱۵۸- (۱۱) منصور بن حازم گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی می‌خواهد با دیگری به صورت «عینه» معامله کند. به او می‌گوید: من از تو به نیازمندی‌های خودم آگاه‌ترم به من پول بده تا خرید کنم. پس، از او درهم می‌گیرد و نیازهای خود را می‌خرد. سپس آن‌ها را نزد صاحب پول می‌آورد و به او می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: آیا این‌گونه نیست که اگر بخواهد، می‌خرد و اگر نخواهد، نمی‌خرد و اگر فروشنده بخواهد، می‌فروشد و اگر نخواهد، نمی‌فروشد؟

گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۴۹

۱۵۹- (۱۲) منصور بن حازم گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی از دیگری درخواست خرید لباسی را به صورت «عینه» می کند. فروشنده می گوید: آن نزد من موجود نیست. این درهم‌ها را بگیر و آن را بخر. وی درهم‌ها را می گیرد و لباسی را که می‌خواهد، می‌خرد. سپس آن را نزد صاحب پول می‌آورد تا آن را از وی بخرد.

امام علیه السلام فرمود: آیا این گونه نیست که اگر لباس از میان برود، از مال صاحب پول خواهد بود؟

گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: اگر بخواهد، بخرد و اگر نخواهد، نخرد؛ اشکال ندارد.»

۱۶۰- (۱۳) اسماعیل بن عبدالخالق گوید: «از امام موسی بن جعفر علیهما السلام دربارهٔ «عینه» سؤال کردم و گفتم:

بیشتر تاجران ما «عینه» می‌دهند. من برای شما توضیح می‌دهم که چگونه عمل می کنند.

امام علیه السلام فرمود: بگو!

گفتم: شخصی چانه‌زن که به دنبال کالایی است، نزد ما می‌آید، در حالی که کالای درخواستی وی نزد ما موجود نیست. پس با ما دربارهٔ آن چانه می‌زند و می گوید ده- یازده به تو سود می‌دهم و من می گویم: ده- دوازده. به همین صورت با یکدیگر چانه می‌زنیم تا با هم به توافق برسیم. آن گاه به وی می گویم: چه کالایی می‌خواهی برایت بخرم؟ می گوید: حریر؛ چون حریر کم‌ترین زیان را دارد.

پس با همین گفتگو بدون آن که معامله‌ای انجام پذیرد به دنبال خرید کالا می‌روم.

امام علیه السلام فرمود: آیا این گونه نیست که اگر نخواستی، به او ندهی و اگر او نخواهد، از تو نگیرد؟

گفتم: آری! پس می‌روم و برای وی آن حریر را می‌خرم و به اندازهٔ توانم قیمت آن را می‌شکنم، آن گاه او را به خانهٔ خود می‌آورم و با وی معامله می کنم. گاهی بر مبلغ توافقی پیشین اندکی می‌افزایم و گاهی با همان مبلغ با وی معامله می کنم و زمانی سخت گیری می کنیم و معامله‌ای سر نمی گیرد.

وقتی از من خرید، هیچ کس آن را از وی و از کسی که به من فروخته، گران‌تر نمی‌خرد، از این رو به او می‌فروشد. او نیز نزد من می‌آید و درهم‌ها را می گیرد و به خریدار می‌دهد و گاهی نیز می‌آید و خریدار را به من حواله می کند.

امام علیه السلام فرمود: پول را جز به صاحب حریر به کسی نده!

گفتم: و گاهی میان من و او معامله‌ای سر نمی گیرد. پس، از صاحب حریر درخواست می کنم و او از من می‌پذیرد.

امام علیه السلام فرمود: آیا این گونه نیست که اگر نخواهد، نمی‌پذیرد و اگر تو نخواهی، پس نمی‌دهی؟

گفتم: آری! اگر آن نابود شود، از مال من رفته است.

امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد!»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۵۱

۱۶۱- (۱۴) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی نزد من می‌آید و از من معاملهٔ نسیه‌ای تا یک سال را درخواست می کند ولی کالایی که وی می‌خواهد نزد من موجود نیست.

آیا جایز است به وی وعده بدهم تا آن جنس را بخرم و به او بفروشم؟

امام علیه السلام فرمود: آری!»

۱۶۲- (۱۵) حدید بن حکیم ازدی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی نزد من می‌آید و ده هزار درهم- یا کم‌تر یا

بیش‌تر- کالایی را درخواست می‌کند و من بیش از هزار درهم از آن را ندارم؛ از این رو از همسایه‌اش و طرف‌های معامله‌اش قرض می‌کنم و به او می‌فروشم. آن‌گاه از او می‌خرم «۱» یا به کسی می‌گویم برایم بخرد و به صاحبانش تحویل می‌دهم.
امام فرمود: اشکال ندارد.»
۱۶۳- (۱۶) در کتاب نوادر احمد بن محمد آمده است که: «به امام صادق علیه السلام گفته شد: شخصی از فروشنده‌ای ده هزار درهم کالا درخواست می‌کند ولی او بیش از هزار درهم از آن کالا را ندارد از این رو از همسایه‌ها و طرف‌های معامله‌اش می‌خرد یا عاریه می‌گیرد و به آن شخص می‌فروشد، سپس از وی یا از خریداران او می‌خرد و به صاحبانش تحویل می‌دهد.
امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»
ارجاعات
گذشت:
در روایات باب سی‌ام و سی و چهارم از باب‌های خرید و فروش، مطالبی مناسب با این بحث هست.
و در روایت چهارم از باب سی و یکم فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که: «آنان را از فروختن جنس تحویل نگرفته و از دو شرط [دو نرخ] در یک معامله و از سود بردن از کالایی که ضمانت آن به عهده‌اش نیست، باز دارد.»

باب ۳۶ جواز بیع مرابحه «۲»

۱۶۴- (۱) علی بن سعید گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی هنگام خرید، لباسی از فروشنده می‌خواهد که به صورت مرابحه با او معامله کند. آیا در بیع مرابحه اشکالی می‌بینی اگر راست بگوید و دو ششم یا نصف درهم سود تعیین کند؟
امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!

(۱). مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: «یعنی با آن پول یا از آن جنس می‌خرم.» ولی این توضیح خلاف ظاهر حدیث است و ظاهر آن این است که از خریدار مجدداً می‌خرد که یکی از انواع عینه است و حدیث نوادر آن را تأیید می‌کند.
(۲). بیع مرابحه به این صورت است که فروشنده قیمت خرید جنس را می‌گوید و با توافق مشتری درصدی سود از او دریافت می‌کند.
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۵۳
و سؤال شد: شخصی کالاهای مختلف را به صورت عمده و یکجا می‌خرد، به همین دلیل از وی می‌خواهند تا به صورت مرابحه معامله کند [چون خرید عمده ارزان‌تر است]. آن‌گاه خریداران به وی می‌گویند: چگونه بر روی کالاهای مختلف قیمت‌گذاری می‌کنی؟ و او می‌گوید: این را فلان مبلغ قیمت‌گذاری می‌کنم و آن را فلان مبلغ و ...
امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!
گفتم: آنان بر قیمت او می‌افزایند!
امام علیه السلام فرمود: مگر در صورتی که بر مبلغ او بیفزایند!»
۱۶۵- (۲) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم: شخصی نصف کالایی را به صورت مرابحه می‌فروشد، آیا این کار جایز است؟
امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۶- (۳) عبدالله بن بکیر از بعضـی از شیعیان روایت می‌کند که: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی سؤال کردم که کالایی را بیش از قیمت خرید می‌فروشد. امام علیه السلام فرمود: جایز است.»

ارجاعات

گذشت: ۵۳۱ در روایت سوم از باب سیزدهم فرموده معصوم علیه السلام که: «در صورتی که نزد شخصـی بروی که مواد خوراکی را پیمانه و وزن کرده و از وی به صورت مرابحه بخری، اشکال ندارد.»

می‌آید:

و در روایات دو باب بعدی و باب سی و نهم مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت پانزدهم از باب چهل و یکم این گفته که: «از امام علیه السلام سؤال می‌کند: آیا پیش از تحویل گرفتن می‌تواند آن را به صورت مرابحه بفروشد و سود آن را دریافت کند؟

امام علیه السلام فرمود: این کار اشکال ندارد تا وقتی که پیمانه‌ای و وزن‌کردنی نباشد.»

و باب چهل و نهم و پنجاه و یکم را نیز بنگر، که با این بحث مناسب است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۵۵

باب ۳۸ مدت زمان خرید مدت‌دار، برای مشتری در بیع مرابحه‌ای

۱۶۷- (۱) میسِّر گویـد: «به امام صادق علیه السلام گفتم: ما اجناس را نسیه و مدت‌دار می‌خریم. آن‌گاه شخصـی نزد من می‌آید و می‌پرسد: این کالا برای تو چقدر تمام شده است؟

و من می‌گویم: به فلان مبلغ. سپس آن را با مقداری سود به او می‌فروشم.

امام علیه السلام فرمود: هر گاه آن را به صورت مرابحه به او بفروشـی، به همان انـدازه که تو برای پرداخت پول آن مهلت داری، خریدار نیز مهلت دارد.

با شنیدن این سخن امام علیه السلام گفتم: انا لله و انا الیه راجعون! نابود شدیم!

امام علیه السلام پرسید: به چه دلیل؟

گفتم: بر روی زمین هر پارچه و لباسـی را به صورت مرابحه بفروشم، از من می‌خرنـد حتی اگر قیمت آن از قیمت خریـد نیز کاسته شده باشد.

وقتی امام علیه السلام مشکل مرا دانست، فرمود: آیا نمی‌خواهی دری را بر روی تو باز کنم که گشایشت در آن باشد؟

گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: بگو: فلان مبلغ بر من تمام شده است و من با فلان مقدار افزوده به تو می‌فروشم و نگو با فلان مقدار سود.»

۱۶۸- (۲) هشـام بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنـد که امام دربارهٔ شخصـی که کالایی را مـدت‌دار خریـده است، فرمود: او نمی‌توانـد به صورت مرابحه بفروشـد مگر تـا همان مـدتی که آن را خریـده است و اگر به صورت مرابحه بفروشـد و به او نگوید، برای خریدار به همان اندازه مهلت هست.»

۱۶۹- (۳) در کتـاب دعـائم الاسلام از امـام صـادق علیـه السلام روایـت می‌شـود که فرمـود: «هر کس کالا-یی را مـدت‌دار بخرد، نمی‌توانـد آن را به صورت مرابحه بفروشـد؛ مگر آن‌که آن را بیان کند و اگر آن را پوشیده نگه داشت، معامله باطل است؛ مگر در صورتی که خریدار راضی شود یا به اندازهٔ فروشنده برای وی مهلت باشد.»

۱۷۰- (۴) ابومحمد وابشی گوید: «شنیدم شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: شخصی کالایی را نسیه به مدت یکسال خرید و سپس به صورت مرابحه به دیگری فروخت. آیا می‌تواند قیمت و سود آن را به صورت نقد دریافت کند؟

امام علیه السلام فرمود: او تنها به همان صورتی که خریده، حق دارد. اگر نقداً چیزی پرداخت کرده به اندازه آن را می‌تواند نقد بگیرد و اگر نقداً چیزی نپرداخته، تا همان سررسید خرید باید صبر کند.

گفتم: اگر خریدار وی مانند خودش از پشتوانهٔ مالی برخوردار نباشد؟

امام علیه السلام فرمود: باید برای حق خویش تا سررسید خریدش وثیقه بگیرد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۵۷

باب ۳۹ استحباب بیع مساومه

۱۷۱- (۱) عبیدالله بن علی حلبی و محمد حلبی هر دو از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «از مصر برای پدرم کالایی آمد. با آن مواد خوراکی ساخت و تاجران را برای خرید آن کالا فرا خواند. آنان گفتند: ما آن را به ده- دوازده می‌خریم.

پدرم پرسید: و آن چه مقدار است؟

آنان گفتند: در هر ده هزار، دو هزار.

پدرم به آنان گفت: من این کالا را به دوازده هزار می‌فروشم.

پس با گفتگو درباره قیمت فروش به آنان فروخت.»

در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «کالایی از مصر برای پدرم آمد. وی مواد خوراکی با آن ساخت و بازرگانان را فراخواند. آنان گفتند: آن را به ده- دوازده از تو می گیریم!

پدرم به آنان فرمود: من این کالا را به دوازده هزار به شما می‌فروشم! و قیمت خرید آن ده هزار بود.»

۱۷۲- (۲) جرّاح مدائنی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که ایشان فرمود: «من بیع ده- یازده و ده- دوازده را ناپسند می‌شمارم و اینگونه با تو بیع می کنم.»

۱۷۳- (۳) ابان از محمد روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «فروختن ده به یازده و ده به دوازده و معاملات همانند آن، برای من ناخوشایند است. بلکه به فلان مبلغ بدون بیان قیمت خرید می‌فروشم. آن‌گاه فرمود: از مصر کالایی برای من آمد و دوست نداشتم آن را به این صورت بفروشم و بر من سنگین بود؛ از این رو با گفتگو درباره قیمت فروش آن را به مشتری فروختم.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۵۹

۱۷۴- (۴) حنان بن سدیر گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که جعفر بن حنان به امام علیه السلام گفت: دربارهٔ «عینه» چه می گویی؟ دربارهٔ شخصی که با دیگری معامله می کند و به وی می گوید: به ده- دوازده و ده- یازده به تو می‌فروشم؟

امام علیه السلام فرمود: این باطل است بلکه باید بگوید: در همهٔ درهم‌ها [قیمت آن] فلان مبلغ به تو سود می‌دهم و بر آن مبلغ با وی معامله کند. این اشکالی ندارد.

جعفر گفت: با او بر سر معامله چانه می‌زنم در حالی که جنس نزد من موجود نیست!

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۷۵- (۵) علاء گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی می‌خواهد کالایی را بفروشد. پس می گوید: «آن را به ده- دوازده یا ده- یازده می‌فروشم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد، همانا این چانه‌زنی پیش از معامله است. پس وقتی تصمیم به معامله گرفت، آن را به صورت یک جمله قرار می‌دهد.»

۱۷۶- (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «امام صادق علیه السلام اجازه فرمود مزد شستشوی کالا و کرایهٔ حمل و نقل و دیگر هزینه‌های کالا به بهای آن افزوده و به صورت مرابحه معامله شود.»

باب ۴۰ جواز فروش مشتری مبیع را قبل از پرداخت ثمن آن

۱۷۷- (۱) ابراهیم کرخی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من خرمای فلان تعداد نخل را به فلان مبلغ درهم می‌فروشم. خریدار، پیش‌پرداخت پول آن به من و تحویل خرمای آن‌ها را با سود می‌فروشد.

امام علیه السلام فرمود: این کار اشکال ندارد. مگر بهای آن را برای تو به عهده نگرفته است؟

گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: پس سود برای اوست!»

۱۷۸- (۲) خالد بن ربعی در بخشی از یک حدیث بلند می‌گوید: «... آن‌گاه امیر مؤمنان علیه السلام برای گرفتن وام به سوی خانهٔ شخصی حرکت کرد. در میان راه با عرب بیابانگردی برخورد کرد. مرد عرب که ماده‌شتری همراه داشت، با دیدن علی علیه السلام به وی گفت: ای علی علیه السلام! این شتر را از من بخر!

علی علیه السلام گفت: من پول ندارم!

مرد عرب گفت: من تا به دست آوردن آن به تو مهلت می‌دهم!

امام علیه السلام پرسید: ای مرد عرب! آن را به چه قیمتی می‌فروشی؟

مرد عرب گفت: به یکصد درهم!

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۶۱

علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: ای حسن! آن را تحویل بگیر!

امام حسن علیه السلام شتر را گرفت و علی علیه السلام به راه افتاد. آن‌گاه عرب بیابانگرد دیگری با همان قیافه و لباس متفاوت با امام علیه السلام برخورد کرد و به وی گفت: ای علی! آیا این شتر را می‌فروشی؟

علی علیه السلام فرمود: با آن چه کار می‌کنی؟

مرد عرب گفت: در نخستین نبردی که برای پسر عمویت رخ می‌دهد، با این شتر خواهم جنگید.

علی علیه السلام فرمود: اگر بپذیری، این شتر به رایگان مال تو!

مرد عرب گفت: من پول آن را دارم و آن را در برابر پول می‌خرم. آن را به چه مبلغی خریده‌ای؟

علی علیه السلام گفت: به صد درهم.

مرد عرب گفت: صد و هفتاد درهم مال تو.

علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: صد و هفتاد درهم را بگیر و شتر را تحویل بده. صد درهم از این پول مال فروشندهٔ شتر و هفتاد درهم مال ما تا با آن چیزی بخریم.

امام حسن علیه السلام درهم را گرفت و شتر را تحویل داد ....»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و پنجم، مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

در روایت نوزدهم از باب بعدی فرموده امام علیه السلام که: «فروش دیگر کالاها پیش از پرداخت بهای آن‌ها اشکال ندارد.»

و در روایات باب نهم از باب‌های معاملهٔ میوه‌ها، مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۴۱ حکم بیع مبیع قبل از قبض آن

۱۷۹- (۱) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی یک کرّ گندم بدهکار است. یک کرّ گندم از فرد دیگری می‌خرد و به طلبکار می‌گوید: بیا گندم خود را تحویل بگیر. امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد.»

۱۸۰- (۲) جمیل بن دراج گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی مواد خوراکی می‌خرد و پیش از تحویل، آن را می‌فروشد. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

و گفتم: و آن مرد [که گندم را پیش از قبض آن فروخته] کسی را که از او [این گندم را] خریده، برای تحویل گرفتن و پیمانه کردن آن گندم وکیل می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: اشکالی در آن نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۶۳

۱۸۱- (۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم: شخصی کالا-یی را نسیه می‌فروشد. سررسید آن فرا می‌رسد و هنوز آن کالا نزد خریدار است. فروشنده نزد خریدار می‌رود و می‌گوید: جنسی را که از من خریدی به مبلغی کم‌تر به خودم بفروش و قیمت خود را از بدهی‌ات کم کن. آیا این کار جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: هر گاه هر دو راضی باشند، اشکال ندارد!»

۱۸۲- (۴) و نیز گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم: شخصی که از دیگری ده درهم طلبکار است به وی می‌گوید: [با پولی که از تو طلبکار هستم] لباسی [نسیه] برای من بخر. آن‌گاه آن را [نقد] بفروش و پولش را تحویل بگیر. آنچه زیان کردی بر عهدهٔ من. آیا این کار جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: هر گاه هر دو راضی باشند، اشکال ندارد!»

۱۸۳- (۵) خالد بن حجاج کرخی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مقداری گندم را تا وقت مشخصی پیش‌خرید می‌کنم. پس از خرید و پیش از تحویل، بازرگانان از من، خرید آن را درخواست می‌کنند.

امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد که آن را تا زمانی که خریده‌ای بفروشی و تو نمی‌توانی آن را پیش از تحویل گرفتن، تحویل دهی!

گفتم: فدایت شوم! پس از تحویل گرفتن آیا می‌توانم بر اساس همان پیمانه کردن تحویل دهم؟

امام علیه السلام فرمود: این کار اشکالی ندارد؛ در صورتی که خریداران راضی شوند.

و فرمود: هر طعامی که از خرمنگاه یا مکانی خریدی و به وسیلهٔ حوادث طبیعی نابود شد، سرمایهٔ مشتری محفوظ است و هر کس طعامی را با بیان ویژگی‌هایش بخرد و معین نکند که از محل و قریهٔ خاصی باشد، فروشنده باید آن را تحویل دهد.

به امام صادق علیه السلام گفتم: از شخصی طعامی می‌خرم و پیش از تحویل آن به دیگری می‌فروشم.

آن‌گاه به خریدار می گویم: وکیل خود را روانه کن تا شاهد پیمانه کردن آن، هنگام تحویل من باشد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۸۴- (۶) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «اشکال ندارد که خریدار میوه را پیش از تحویل گرفتن آن بفروشد و آن مثل گندم نیست که پیمانه می‌شود و از موارد نهی از فروش پیش از تحویل نیست.»

۱۸۵- (۷) ابوحمزه گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: شخصی کالا-یی را می‌خرد که بدون پیمانه و وزن‌کردن معامله می‌شود. آیا پیش از تحویل آن را بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۶۵

۱۸۶- (۸) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: گروهی به طور مشترک لباسی را می‌خرند و آن را تقسیم نکرده‌اند. آیا یکی از آنان می‌تواند سهم خود را پیش از تحویل گرفتن بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد و فرمود: آن مثل مواد خوراکی نیست زیرا مواد خوراکی پیمانه‌ای است.»

۱۸۷- (۹) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که ایشان دربارهٔ شخصی که مواد خوراکی می‌خرد و پیش از پیمانه نمودنش آن را می‌فروشد، فرمود: «این کار برای وی شایسته نیست.»

عبدالرحمن بن ابی عبدالله و ابوصالح نیز این حدیث را روایت کرده‌اند و در پایان آن امام صادق علیه السلام فرمود: «آن را نفروش تا پیمانه کنی.»

۱۸۸- (۱۰) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم: شخصی کالا-یی را با پیمانه یا وزن می‌خرد. آیا فروش آن به صورت مرابحه شایسته است؟

امام علیه السلام فرمود: هرگاه فروشنده و خریدار راضی باشند، اشکال ندارد و اگر پیمانه و وزن آن را مشخص کرده‌اند، فروش آن پیش از پیمانه و وزن کردن شایسته نیست.»

۱۸۹- (۱۱) و نیز علی بن جعفر از برادرش پرسید: «شخصی گندم می‌خرد، آیا فروش آن پیش از تحویل گرفتن شایسته است؟

امام علیه السلام فرمود: هرگاه در معامله سود ببرد، فروش پیش از تحویل شایسته نیست ولی اگر به همان صورت خرید و با قیمت آن بفروشد، اشکال ندارد!

و همچنین سؤال کرد که: آیا فروش مواد خوراکی به قیمت خرید پیش از تحویل جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: اگر سودی دریافت نکند، اشکال ندارد و اگر سود دریافت کند، فروش آن پیش از تحویل شایسته نیست.»

۱۹۰- (۱۲) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم: شخصی مواد خوراکی می‌خرد. آیا شایسته است پیش از تحویل آن را به قیمت خرید بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: هر گاه سود دریافت کند، پیش از تحویل گرفتن فروش آن شایسته نیست و اگر به همان صورت خرید و با قیمت آن بفروشد، اشکال ندارد!»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۶۷

۱۹۱- (۱۳) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی مواد خوراکی می‌خرد و پیش از پیمانه کردن آن را می‌فروشد. امام فرمود: من خوش ندارم جنس پیمانه‌ای و وزن کردنی را پیش از پیمانه و وزن کردن بفروشد! مگر آن‌که به همان صورت خرید بفروشد که اشکال ندارد بدون سود یا با زیان بفروشد و اجناسی که بدون پیمانه و وزن معامله می‌شوند، فروش آن‌ها پیش از قبض اشکال ندارد.»

۱۹۲- (۱۴) منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه کالای پیمانه‌ای و وزن‌کردنی را خریدی، پیش از تحویل گرفتن آن را نفروش، مگر آن‌که به قیمت خرید بفروشی و اگر با پیمانه و وزن معامله نمی‌شود، آن را بفروش (یعنی او خریدار را در تحویل آن وکیل نماید).»

۱۹۳- (۱۵) منصور گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی جنسی را که بدون پیمانه و وزن معامله می‌شود، می‌خرد. آیا بدون پیمانه و وزن کردن پیش از قبض می‌تواند آن را به صورت مرابحه بفروشد و سودش را دریافت کند؟

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که با پیمانه و وزن معامله نمی‌شود این کار اشکال ندارد ولی اگر آن را قبض کند، از بدهی است.»

۱۹۴- (۱۶) معاویهٔ بن وهب گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی پیش از قبض کردن کالا آن را می‌فروشد.

امام علیه السلام فرمود: پیش از پیمانه و وزن کردن آن را نفروش تا آن را پیمانه و وزن کنی، مگر آن‌که به قیمت خرید بفروشد.»

۱۹۵- (۱۷) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هر کس مواد غذایی یا علوفه را انبار کند یا بدون انبار کردن بخرد و بخواهد آن‌ها را بفروشد، پس نفروشد تا تحویل بگیرد و پیمانه کند.»

۱۹۶- (۱۸) حزام بن حکیم بن حزام از پدرش نقل می‌کند که گفت: «مقداری مواد غذایی از مواد غذایی زکات خریدم و خواستم پیش از تحویل، آن‌ها را با سود بفروشم. پس، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره سؤال کردم. آن حضرت فرمود: نفروش تا آن‌که قبض کنی.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۶۹

۱۹۷- (۱۹) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس برای فروش، مواد خوراکی بخرد، پس اگر از اجناسی است که با پیمانه و وزن معامله می‌شود، پیش از پیمانه و وزن کردن آن را نفروشد و اگر به قیمت خرید بفروشد- پیش از پیمانه و وزن کردن- اشکال ندارد و فروختن کالاهای دیگر پیش از تحویل گرفتن و پیش از پرداخت بهای آن اشکال ندارد.

و اگر شخصی مواد خوراکی بخرد و فروشنده بگوید آن را پیمانه کرده است و خریدار او را تصدیق کند و به همان پیمانه کردن بگیرد، اشکالی در آن نیست.»

۱۹۸- (۲۰) در کتاب العوالی آمده است: «هر کس مواد خوراکی بخرد، آن را پیش از تحویل گرفتن نفروشد.»

۱۹۹- (۲۱) در کتاب المقنع آمده است: «جایز نیست مواد خوراکی بخری و سپس پیش از تحویل گرفتن آن با پیمانه آن را بفروشی و اجناسی که با پیمانه و وزن معامله نمی‌شود، اشکال ندارد که پیش از تحویل، آن‌ها را بفروشی و روایت شده که اشکال ندارد شخصی مواد خوراکی بخرد سپس پیش از تحویل آن را بفروشد و خریدار را در تحویل آن وکیل نماید.»

۲۰۰- (۲۲) سماعه گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم: شخصی مواد خوراکی و میوه را می‌خرد و پیش از تحویل می‌فروشد.

امام علیه السلام فرمود: نه! تا این‌که آن را تحویل بگیرد. مگر آن‌که گروهی به طور مشترک کالایی را بخرند. آن‌گاه برخی از آن‌ها سهم یکی از خود را با سود بخرد یا او سهم خود را بدون سود بفروشد که در این صورت اشکال ندارد.»

۲۰۱- (۲۳) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که: «امیر مؤمنان علیه السلام فروش برگهٔ حواله [کالابرگ] را پیش از تحویل جنس ناپسند می‌شمرد.»

۲۰۲- (۲۴) اسحاق مداینی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: گروهی برای خرید مواد غذایی وارد کشتی می‌شوند و به گفتگو می‌پردازند. سرانجام یکی از آن‌ها همهٔ بار کشتی را می‌خرد. دیگران از

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۷۱

۲۰۳- (۲۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سود بردن بر کالایی که تحویل نگرفته، نهی کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و چهارم و سی و پنجم، مناسب با این بحث هست

می‌آید:

و در روایات باب نهم از باب‌های فروش میوه‌ها، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۴۲ جواز تعیین دیْن بدهکار و پرداخت آن

۲۰۴- (۱) ابوبکر حضرمی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من از شخصی مقداری درهم طلبکارم. او می‌گوید: چیزی به من بفروش تا طلبت را بپردازم. پس کالایی [به صورت نسیه] به او می‌فروشم، سپس آن را از او [با قیمت کم‌تر] می‌خرم و طلبم را دریافت می‌کنم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۲۰۵- (۲) ابوبکر حضرمی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی با دیگری به صورت عینه معامله می‌کند. سپس زمان پرداخت بدهی‌اش فرامی‌رسد و او قدرت بر پرداخت ندارد. آیا جایز است با همان شخص بار دیگر به صورت عینه معامله کند و به این صورت بدهی‌اش را بپردازد؟

امام علیه السلام فرمود: آری!»

۲۰۶- (۳) هارون بن خارجه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: با شخصی به صورت عینه معامله کردم و سررسید بدهی‌اش فرارسید. به او گفتم: بدهی‌ات را پرداخت کن. او گفت: چیزی ندارم. بار دیگر به صورت عینه با من معامله کن تا به تو بپردازم.

امام علیه السلام فرمود: با او به صورت عینه معامله کن تا به تو بپردازد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۷۳

۲۰۷- (۴) لیث مرادی روایت می‌کند که: «یکی از دوستان عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

شخصی با دیگری معاملهٔ عینه انجام می‌دهد. وقتی زمان پرداخت بدهی‌اش فرامی‌رسد، طلبکار از او درخواست پرداخت آن را می‌نماید. شخص بدهکار می‌گوید: به خدا سوگند چیزی ندارم! بار دیگر با من به صورت عینه معامله کن تا آن را به تو پرداخت کنم.

امام علیه السلام فرمود: معاملهٔ او اشکال ندارد.»

۲۰۸- (۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «گروهی با یکدیگر به صورت «عینه» معامله می‌کنند- وقتی با هم توافق کردند، در میان خود معامله انجام می‌دهند- امام علیه السلام پرسید: برای چه این کار را می‌کنند؟ گفته شد: حرام را ناپسند می‌شمارند.

امام علیه السلام فرمود: هر کس خواستار حلال است، اشکال ندارد حتی اگر شخصی با زنی زنا کند و سپس تصمیم به ازدواج بگیرند و به طور صحیح با هم ازدواج کند، عمل آنان حلال است.»

۲۰۹- (۶) عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آنچه به صورت عینه فروختی، تحویل

نگیر. امام علیه السلام می‌فرماید: با او معاملهٔ عینه انجام نده و سپس آنچه از وی طلبکار هستی، از او تحویل بگیر. «۱»»
مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «این حدیث بر نوعی کراهت حمل می‌شود زیرا ما گفتیم که جایز است انسان آنچه به صورت عینه فروخته، تحویل بگیرد.»
۲۱۰- (۷) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: من از شخصی طلبکارم و او تنگدست است؛ از این رو کالایی را از شخصی به صورت نسیه می‌خرد. بنا بر این‌که من ضامن وی شوم و بدهی‌اش را به من پرداخت کند.
امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»
۲۱۱- (۸) بکار بن ابوبکر گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی از دیگری طلبکار است. هنگام سررسید، بدهکار می‌گوید: کالایی [نسیه] به من بفروش تا آن را بفروشم و بدهی‌ات را پرداخت کنم.
امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

---

(۱). وقتی انسان از راه معاملهٔ عینه از دیگری طلبکار است، اگر جنسی را که به او می‌فروشد بار دیگر بخرد، قیمت آن از بدهی وی کم می‌شود.
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۷۵
۲۱۲- (۹) منصور بن حازم گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی از دیگری گندم یا گاو یا گوسفند یا کالای دیگری طلبکار است. بدهکار نزد طلبکار می‌آید تا از وی چیزی خریداری کند.
امام فرمود: نسیه به او نفروشد ولی نقد هر چه می‌خواهد به او بفروشد.»
۲۱۳- (۱۰) معمر زیّات گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی نزد من می‌آید و به من می‌گوید: چند دینار به من قرض بده تا با آن روغن زیتون بخرم و به تو بفروشم.
امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»
ارجاعات
گذشت:
در روایات باب سی و پنجم و باب پیشین به ویژه روایت سوم مناسب با این بحث هست.

باب ۴۳ جواز فروش کالا به چند برابر قیمت

۲۱۴- (۱) محمد بن اسحاق بن عمار گوید: «به امام کاظم علیه السلام گفتم: از شخصی مقداری درهم طلبکارم.
او به من می‌گوید: به من مهلت بده و من به تو سود می‌دهم. من جبّه‌ای که هزار درهم برای من تمام شده به ده هزار درهم یا بیست هزار درهم به او می‌فروشم و طلبم را به عقب می‌اندازم.
امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»
۲۱۵- (۲) محمد بن اسحاق بن عمار گوید: «به امام کاظم علیه السلام گفتم: زنی به نام سلسبیل، صد هزار درهم از من درخواست وام کرد، بنابر این‌که ده هزار درهم به من سود بدهد. من نود هزار درهم به او وام دادم و لباس وشی را که هزار درهم برای من تمام شده بود، به ده هزار درهم به او فروختم.
امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

و در حدیث دیگری آمده است که امام علیه السلام فرمود: «این کار اشکالی ندارد. یکصد هزار درهم به او بده و لباس را به ده هزار درهم به او بفروش و دو نوشتهٔ جداگانه علیه او بنویس.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۷۷

۲۱۶- (۳) محمد بن اسحاق بن عمار گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: شخصی از دیگری پول طلب دارد که سررسید آن فرارسیده است. از این رو مرواریدی که صد درهم ارزش دارد به هزار درهم به او می‌فروشد و طلب خود را به تأخیر می‌اندازد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. من نیز به دستور پدرم این کار را انجام داده‌ام.»

محمد بن اسحاق معتقد است که از امام کاظم علیه السلام نیز این مسأله را پرسیده و آن حضرت به همین صورت پاسخ داده است.

۲۱۷- (۴) مسعدهٔ بن صدقه گوید: «شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: من سر معاملهٔ «عینه» از فردی پول طلب دارم و او هنگام سررسید، قدرت پرداخت آن را ندارد. پس می‌خواهد بدهی‌اش را به تأخیر بیندازم و او به من سود دهد. آیا مروارید یا چیز دیگری که صد درهم ارزش دارد به هزار درهم به او بفروشم و سررسید وامش را به تأخیر بیندازم؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. پدرم این گونه انجام داد و به من نیز دستور داد دربارهٔ بدهی‌اش به همین صورت عمل کنم.»

۲۱۸- (۵) عبدالملک بن عتبه گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم: از شخصی مالی طلبکارم و می‌خواهم پول دیگری به صورت عینه به او بدهم. آیا جایز است پولی به او بدهم و مرواریدی که ارزش آن صد درهم است به هزار درهم به او بفروشم؟ و به او بگویم: این مروارید را به هزار درهم به تو می‌فروشم به این شرط که بهای آن و بدهی‌ات را چند ماه به تأخیر اندازم.

امام فرمود: اشکال ندارد.»

۲۱۹- (۶) در کتاب فقه الرضا روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی پولی طلبکار است که سررسید آن فرارسیده است. بدهکار می‌گوید: به من مهلت بده تا به تو سود بدهم. از این رو طلبکار دانه مرواریدی به ارزش هزار درهم را به ده هزار درهم یا بیست هزار درهم به او می‌فروشد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!»

در حدیث دیگری مانند آن روایت شده و در پایان آن، این سخن از امام علیه السلام افزوده شده است: «و به تحقیق پدرم به من دستور داد، مثل این معامله را انجام دادم.»

۲۲۰- (۷) در همان کتاب آمده است: «اگر لباس ده درهمی را به بیست درهم بفروشد یا انگشتری را که یک درهم ارزش ندارد- تا وقتی نگین بی‌ارزشی روی آن است- به ده درهم بفروشد، ربا نخواهد بود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۷۹

۲۲۱- (۸) محمد بن سلیمان دیلمی گوید: «شخصی به امام کاظم علیه السلام نامه نوشت و از او سؤال کرد: من به گروهی آرد به صورت نسیه می‌فروشم و در هر قفیز تا سررسید معین دو درهم سود می‌برم و آنان از من درخواست می‌کنند که از نصف آرد مقداری درهم به آن‌ها بدهم. آیا چاره‌ای هست که من در حرام نیفتم؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: به آن‌ها مقداری درهم قرض بده و در قیمت نصف قفیز به مقدار سودت از آن‌ها بیفزا.»

باب ۴۴ حکم خرید طعامی که قبل از قبض، قیمت آن تغییر کرد

۲۲۲- (۱) حلبی گوید: «شخصی مقداری مواد خوراکی از دیگری خرید و نصف آن را تحویل گرفت.

وقتی برای تحویل نصف دوم آن آمد، قیمت آن افزایش یا کاهش یافته بود. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: اگر در روز

خرید با فروشنده بر سر نرخ توافق کرده‌اند، پس نرخ همان است و اگر بر سر نرخ با هم توافق نکرده‌اند، نرخ روز بر عهدهٔ اوست!»

۲۲۳- (۲) حلبی گوید: «شخصی مقداری مواد خوراکی خرید و نصف آن را تحویل گرفت، پس از مدتی برای تحویل نصف دیگر آمد ولی نرخ، افزایش یا کاهش یافته بود. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

اگر در روز خرید بر سر نرخ با هم توافق کرده‌اند، همانا همان نرخ برای وی محفوظ است و اگر بدون تعیین نرخ بخشی را تحویل گرفته و بخشی را گذاشته است، نرخ روزی که باقیمانده را در آن تحویل می گیرد، به عهدهٔ اوست.»

۲۲۴- (۳) در کتاب المقنع حدیث پیش روایت شده و در پایان آن این جمله از امام علیه السلام افزوده شده است: «و اگر کسی مواد خوراکی بخرد و پیش از تحویل نرخش تغییر کند، برای وی نرخ خرید محفوظ است.»

۲۲۵- (۴) جمیل گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی مقداری مواد خوراکی- هر کرّ به نرخ معینی- خریداری می کند و بخشی از آن را تحویل می گیرد. سپس قیمت، کاهش یا افزایش می‌یابد و فروشنده از تحویل بقیه خودداری می کند و می گوید: تو تنها همان را که تحویل گرفتی، حق داشتی.

امام علیه السلام فرمود: اگر در روز خرید بر سر نرخ آن توافق کرده‌اند، بقیهٔ آن مالِ خریدار است و اگر بدون شرط کردن قیمت تنها خریده است، به اندازه‌ای که پول پرداخت کرده حق دارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۸۱

۲۲۶- (۵) محمد بن حسن نامه‌ای به این مضمون به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت: «شخصی کسی را اجیر می کند تا ساختمانی برای او بسازد یا کار دیگری انجام دهد و شروع می کند مواد خوراکی و پنبه و اجناس دیگر به او بدهد. سپس مواد خوراکی و پنبه، افزایش یا کاهش نرخ پیدا می کند. آیا آن را به قیمت روزی که تحویل داده حساب کند یا به قیمت روز حسابرسی؟

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: آن را به قیمت روزی که با او قرارداد بسته محاسبه می کند- ان شاء الله.

و سؤال کرد: سررسید بدهی شخصی فرامی‌رسد و بدهکار مقداری گندم در برابر آن می‌پردازد و با وی قطعی نمی کند سپس نرخ تغییر می کند.

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: نرخ روزی که گندم را تحویل داده برای او محاسبه می‌شود.»

۲۲۷- (۶) محمد بن حسن صفار گوید: «نامه‌ای به این مضمون به امام علیه السلام نوشتم: شخصی از دیگری مالی طلب دارد. هنگام سررسید، بدهکار در برابر آن گندم یا پنبه یا زعفران می‌پردازد و نرخ آن را قطعی نمی کند. پس از دو سه ماه قیمت زعفران و گندم و پنبه افزایش یا کاهش می‌یابد. به کدام یک از دو نرخ با او محاسبه کند؟

امام علیه السلام فرمود: او تنها بر اساس قیمت روز پرداخت گندم حق دارد- ان شاء الله.

و به امام علیه السلام نوشتم: شخصی فردی را بر ساختن ساختمان یا کار دیگری اجیر می کند و به او گندم یا پنبه یا اجناس دیگری می‌دهد. سپس نرخ گندم و پنبه افزایش یا کاهش می‌یابد. آیا آن را به نرخ روز تحویل محاسبه کند یا به نرخ روز حسابرسی؟

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: به قیمت روزی که با وی قرارداد بسته، محاسبه کند- ان شاء الله.»

۲۲۸- (۷) ابوعطارد گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مقداری گندم می‌خرم و پیش از تحویل گرفتن، قیمت آن تغییر می کند.

امام علیه السلام فرمود: من دوست دارم به طور کامل به وی بپردازی؛ همان‌گونه که اگر در آن افزوده‌ای بود، آن را می گرفتی.»

۲۲۹- (۸) در کتاب فقه الرضا آمده است: «در هر معاملهٔ نسیه، قیمت روز معامله معتبر است تا وقتی که قیمت کاهش نیافته است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۸۳

باب ۴۵ نمایندگی در فروش کالای مالک

۲۳۰- (۱) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «دربارهٔ شخصی که به دیگری گفت: این لباس را ده درهم بفروش و مازاد آن مالِ خودت. فرمود: اشکالی ندارد!»

۲۳۱- (۲) زراره گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: به شخصی کالایی برای فروش داده و به وی گفته می‌شود: افزون بر فلان مبلغ برای خودت.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۲۳۲- (۳) زراره گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: به شخصی کالایی برای فروش داده و به وی گفته می‌شود: افزون بر فلان مبلغ برای خودت.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

در کتاب دعائم الاسلام، این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

۲۳۳- (۴) ابوالصباح کنانی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: اهل بازار، کالاهای خود را نزد شخصی می‌گذارند و برای وی نرخی معین می‌کنند و می‌گویند: هر چه بیشتر فروختی، مال خودت.

امام علیه السلام فرمود: این کار اشکال ندارد ولی به صورت مرابحه نفروشد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دهم از باب بیستم از باب‌های خرید و فروش و شرایط آن، این گفته که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروختن چیزی که در ضمانت انسان نیست، نهی کرد.»

در روایت چهارم از باب سی و یکم این گفته که: «آنان را از فروختن چیزی که در ضمانت آنان نیست، نهی کن.»

و در روایت ششم این گفته که: «پیامبر صلی الله علیه و آله از سود جنسی که در ضمانت انسان نیست، نهی کرد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۸۵

باب ۴۶ امین بودن نماینده

۲۳۴- (۱) علی بن محمد قاسانی گوید: «در سال ۲۳۱ ق، از مدینه به امام هادی علیه السلام نوشتم: فدایت شوم! شخصی به دیگری دستور می‌دهد کالا یا چیز دیگری بخرد. وقتی جنس را می‌خرد، از او سرقت می‌شود یا راهزن آن را می‌رباید. آن کالا از مال چه کسی می‌رود؛ از مال دستور دهنده یا از مال خریدار؟

امام علیه السلام نوشت: از مال دستور دهنده!»

۲۳۵- (۲) یعقوب بن شعیب گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی در برابر اجرت برای دیگران می‌فروشد و ضمانت اموال آنان را بر عهده می‌گیرد [آیا این کار صحیح است]؟

امام علیه السلام فرمود: هر گاه با رضایت خاطر این کار را انجام دهد [برای او لازم است] ولی من از این بیمناکم که بیش از آنچه به دست می‌آورد، بدهکار شود. با این حال هر گاه با رضایت خاطر این کار را انجام دهد، اشکال ندارد.»

باب ۴۷ جواز اجرت سمسار و دلّال

۲۳۶- (۱) ابوولّاد از امام صادق و دیگران از امام باقر علیه السلام روایت می‌کنند که فرمودند: «اجرت سمسار و دلّال اشکال ندارد؛ زیرا او با قیمت معین، روز به روز برای مردم خرید می‌کند. همانا او همانند اجیر است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۸۷

۲۳۷- (۲) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: سمسار در برابر مزد خرید می‌کند به این صورت که فهرستی برای خرید به وی داده و با او قرار گذاشته می‌شود که از آنچه خریدی، هر چه بخواهم، برمی‌دارم و هر چه بخواهم، رها می‌کنم. او نیز اجناسی را که خریده می‌آورد و می‌گوید هر چه را می‌خواهی، بردار و آنچه دوست نداری، رها کن.
امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۲۳۸- (۳) در کتاب نوادر احمد بن محمدآمده است: «از امام باقر علیه السلام سؤال شد: سمسار در برابر مزد برای انسان خرید می‌کند و می‌گوید: هر چه می‌خواهی، بردار و هر چه نمی‌خواهی، رها کن! امام فرمود:
اشکال ندارد.»

۲۳۹- (۴) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «از امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم: شخصی به فروشنده‌ای می‌گوید: من این مواد خوراکی و اجناس دیگر را از تو می‌خرم به این شرط که سودی در آن برای من قرار دهی یا چیزی به من دهی که از تو خرید کنم.
امام علیه السلام آن را ناپسند شمرد.
عبدالرحمان بن حجاج گوید: از امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم: شخصی که برای دیگران خرید می‌کند به فروشنده می‌گوید: من به این شرط از تو خرید می‌کنم که در هر لباسی که از تو می‌خرم، فلان مبلغ به من بدهی و می‌گوید: برای این‌که از تو خرید کنم، سودی برای من قرار ده.
امام علیه السلام آن را ناپسند شمرد.»

۲۴۰- (۵) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی به دیگری می‌گوید: کالایی را برای من بخر [و بفروش] هر چه سود بردیم، میان یکدیگر تقسیم می‌کنیم.
امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!»

۲۴۱- (۶) حسین بن بشار از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند که: «دربارهٔ دلّال خانه و زمین که برای کارش مزد می‌گیرد، فرمود: این اجرت است و اشکالی ندارد!»

۲۴۲- (۷) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: فردی از دیگری می‌خواهد برایش زمین یا خانه یا برده یا چهارپا یا مانند آن بخرد و برای او اجرتی قرار می‌دهد.
امام علیه السلام فرمود: این کار اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۸۹

۲۴۳- (۸) ابن ابی عمیر از یکی از برده‌فروشان روایت می‌کند که می‌گوید: «کنیزی برای امام صادق علیه السلام خریدم و آن حضرت چهار دینار به من داد. من از گرفتن آن خودداری کردم. امام علیه السلام فرمود: حتماً باید آن را بگیری؛ از این رو آن را گرفتم. آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: از فروشنده چیزی نگیر!»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب شصت و دوم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا و روایت دوم از باب چهل و ششم از باب‌های بیع و شرایط آن مناسب با این بحث هست.

می آید:

در روایات باب یکم از باب‌های جعاله مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۴۸ عدم جواز فروش کالاهای متعدد توسط دلّال در یک بیع

۲۴۴- (۱) یعقوب بن شعیب گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی برای دیگران اجناس شان را می‌فروشد و هر کس جنسی برای فروش نزد او می‌آورد که از نظر کیفیت یکسان نیستند. آن گاه فردی خرید همهٔ آن‌ها را با هم درخواست می کند.

امام علیه السلام فرمود: من از این معامله خوشم نمی‌آید.»

۲۴۵- (۲) یعقوب بن شعیب گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم: شخصی برای دیگران اجناس شان را می‌فروشد و هر کس یک کالاـ یا بیشتر برای فروش نزد وی می گذارد که از نظر کیفیت یکسان نیستند. آن گاه فردی خرید همهٔ آن‌ها را با هم درخواست می کند.

امام علیه السلام فرمود: من از این معامله خوشم نمی‌آید.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۹۱

باب ۴۹ عدم جواز بیع مرابحه‌ای بخشی از کالای خریداری شده

۲۴۶- (۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی مجموعه‌ای از لباس را به قیمتی می‌خرد. آن گاه قیمت کلّ را بر اساس ارزش هر کدام میان آن‌ها تقسیم می کند. آیا جایز است تک‌تک آن‌ها را به صورت مرابحه بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: نه، تا این که به خریدار بگوید خودش بر آن قیمت نهاده است.

و سؤال کردم: شخصی مجموعه‌ای از کالا را می‌خرد. آیا هر یک از لباس‌ها را می تواند به صورت مرابحه بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: نه، تا این که به خریدار بگوید خودش بر آن قیمت نهاده است.»

۲۴۷- (۲) ابوحمزه گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: شخصی مجموعه‌ای از لباس را به مبلغی می‌خرد، سپس بر هر لباس قیمتی می گذارد؛ به طوری که مجموع آن‌ها با قیمت پرداختی برابر شود. آیا می‌تواند هر کدام را به صورت مرابحه بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: نه، تا این که اعلام کند خودش بر آن قیمت گذاشته است.»

۲۴۸- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی لباس‌های بسیار می‌خرد، سپس براساس قیمت کل بر هر لباس قیمت می گذارد. آیا می‌تواند آن را به همان قیمت به صورت مرابحه بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: نه مگر این که به خریدار اعلام کند که خودش بر آن نرخ گذاشته است.»

۲۴۹- (۴) معاویهٔ بن عمار گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی لباس‌های هراتی و قوهی می‌خرد. فردی ده لباس از آن‌ها را به شرط آن که از دیگر لباس‌ها مرغوب‌تر باشد، با سود پنج یا کم‌تر یا بیشتر می‌خرد.

امـام علیه السـلام فرمود: من این معـامله را دوست نـدارم، به من بگو که اگر تنهـا پنـج لبـاس مرغوب بیابـد و بقیه یکسان باشـد [چه خواهد کرد؟]

اسـماعیل فرزنـد امـام صادق علیه السـلام گفت: آنان با او شـرط کرده‌انـد که ده لباس بردارد، پس به صورت مکرر لباس‌ها را بر او عرضه می‌کنند [تا ده لباس را انتخاب کند].

امام علیه السـلام فرمود: همانا او شرط کرده است که بهترین آن‌ها را انتخاب کند. به من بگو که اگر تنها پنج لباس بهتر باشد و بقیه مثل هم باشند [چه باید کرد] من این معامله را دوست ندارم.

امام علیه السلام این معامله را به دلیل فریبندگی و غبن آن، ناپسند دانست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۹۳

۲۵۰- (۵) عیسـی بن ابی منصـور گویـد: «به امـام صـادق علیه السـلام گفتم: گروهی لباس‌هـای هراتی یـا کروی یـا مروی یـا قوهی می‌خرند. شخصی ده لباس از بهترین آن‌ها را با سود پنج درهم یا کم‌تر یا بیشتر می‌خرد.

امـام علیه السـلام فرمود: من این معـامله را دوست نـدارم. به من بگو که اگر تنها پنـج لباس بهتر از بقیه یافتی و لباس‌های دیگر همه یکسان بودند [چه می‌کردی؟]

اسـماعیل فرزنـد امام صادق علیه السـلام گفت: آن‌ها با او شـرط کرده‌انـد که ده لباس انتخاب کند، پس لباس را مکرر بر او عرضـه می‌کنند [تا ده لباس را انتخاب کند]

امام علیه السلام فرمود: همانا او شرط کرده است که بهترین آن‌ها را انتخاب کند. به من بگو که اگر بیشتر از پنج لباسِ بهتر نیافت و لباس‌های دیگر یکسان بودند [چه باید انجام دهد؟].

سپس فرمود: من این معامله را دوست ندارم.»

۲۵۱- (۶) اسباط بن سالم گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: ما یک عدل لباس شامل صد لباس مرغوب و نامرغوب می‌خریم. شخصـی می‌آیـد و نود (هفتـاد) لباس را با سود یک درهم در هر درهم می‌خرد. آیا برای ما سـزاوار است که بقیه را نیز همین گونه بفروشیم؟

امام علیه السلام فرمود: نه مگر این‌که یک لباس را به تنهایی [به طور معین] بخرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سی و ششم، مناسب با این بحث هست.

باب ۵۰ فساد خرید کالا به دیناری که یک درهم از آن استثنا شود

۲۵۲- (۱) حلبی از امام صادق علیه السـلام روایت می‌کند که فرمود: «خریدن لباس به یک دینار به استثنای یک درهم ناپسند است؛ چون نسبت دینار به درهم معلوم نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۹۵

۲۵۳- (۲) حماد بن میسر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «امام باقر علیه السلام خریدن لباس را به یک دینار به استثنای یک درهم، ناپسند می‌شمرد؛ چون نسبت دینار به درهم معلوم نیست.»

۲۵۴- (۳) وهب از امام صادق علیه السـلام روایت می‌کنـد که: «پـدرش امام باقر علیه السـلام خریـدن به یک دینار به اسـتثنای یک

درهم یا دو درهم را به طور نسیه ناپسند می‌شمرد بلکه آن را به صورت دیناری به استثنای یک سوم و یک چهارم و یک ششم و دیگر اجزای دینار قرار می‌داد.»

۲۵۵- (۴) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می کند که ایشان دربارهٔ خرید کالا به یک دینار به استثنای یک درهم به صورت نسیه فرمود: «این معامله باطل است؛ زیرا شاید دینار با درهم برابر شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوازدهم و بیست و سوم و بیست و پنجم، مطالبی مناسب با این بحث هست.

باب ۵۱ لزوم بیان نوع درهم در بیع مرابحه

۲۵۶- (۱) اسماعیل بن عبدالخالق گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: ما تعدادی درهم برای خرید کالا به اهواز می‌فرستیم که آن‌ها با هم متفاوت و برخی برتر از برخی دیگر است. پس از آن‌که با آن‌ها برای ما کالایی خرید، صبر می کنیم (نوشته می‌شود). هنگام فروش، نوع درهمی که با آن کالا خریداری شده، روی آن نصب می‌شود. در معامله به صورت مرابحه باید نوع درهم بیان شود. آیا نصب آن نوشته بر روی کالا ما را از بیان نوع درهم بی‌نیاز می کند؟

امام علیه السلام فرمود: نه، بلکه هر گاه به صورت مرابحه معامله شود، خریدار را از آن باخبر کن و اگر بدون ذکر قیمت خرید معامله می‌شود، اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۹۷

۲۵۷- (۲) اسماعیل بن عبدالخالق گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: ما مقداری درهم به اهواز می‌فرستیم که با هم متفاوت است و با آن‌ها جنس می‌خریم. سپس نوع درهمی را که با آن جنس خریداری شده می‌نویسیم و بر روی آن نصب می کنیم، در فروختن به صورت مرابحه ما باید نوع درهم را برای خریدار بیان کنیم. آیا نصب نوشته بر روی اجناس، ما را از بیان نوع درهم بی‌نیاز می کند؟

امام علیه السلام فرمود: هر گاه به صورت مرابحه معامله کردی، آن را برای خریدار بیان کن و اگر بدون ذکر قیمت معامله کرد، اشکال ندارد.»

باب ۵۲ حکم زیاده بر پیمانه و وزن

۲۵۸- (۱) علی بن عطیه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: ما از کشتی مواد خوراکی می‌خریم. سپس آن را پیمانه می کنیم و مقداری اضافه می‌آید.

امام علیه السلام فرمود: آیا گاهی نیز کم می‌آید؟

گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: هر گاه کم بیاید، آن را به شما می‌دهند؟

گفتم: نه!

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۲۵۹- (۲) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زیادی‌های پیمانه و ترازو سؤال کردم.
امام علیه السلام فرمود: اگر از حدّ معمول بیشتر نیست، اشکال ندارد.»
۲۶۰- (۳) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زیادی وزن گوشت، علوفه و کالاهای دیگر سؤال کردم و به امام علیه السلام گفتم: آنان چند وزنه را به ده درهم و چند رطل گوشت را به چند درهم می‌خرند و همواره بیشتر وزن می‌کنند و برای آن زیادی مقدار مشخصی نیست که بتوان آن را شناخت.
امام علیه السلام فرمود: هر گاه شیوهٔ معاملهٔ اهل شهر این‌گونه است، حدّ وسط را بگیر و از آن تجاوز نکن.»
۲۶۱- (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی مواد خوراکی که با پیمانه و وزن معامله می‌شود، می‌خرد و آن را بیشتر از پیمانه و وزنی که خریده می‌یابد.
امام علیه السلام فرمود: اگر زیادی به مقداری است که مردم از آن چشم‌پوشی می‌کنند، اشکال ندارد. ولی اگر با آن اختلاف زیادی دارد، در آن خیری نیست و بازمی‌گرداند؛ زیرا گاهی اشتباه یا ظلم از سوی کسی است که برایش تحویل گرفته است.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۹۹
۲۶۲- (۵) علاء بن رزین گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من با شخصی دیدار می‌کنم که گندم، برای فروش بر من عرضه می‌کند و می‌گوید: گندمی که می‌خواستی به دست آوردم! به او می‌گویم: آن‌ها را بیاور و در کرّ فلان مبلغ به تو سود می‌دهم. وقتی گندم را می‌آورد، اگر مایل بودم آن را می‌گیرم و اگر به دردم نخورد، آن را رها می‌کنم.
امام علیه السلام فرمود: این گفتگوی پیش از معامله است، اشکال ندارد.
گفتم: به او می‌گویم: پنجاه کرّ یا کم‌تر و بیشتر از آن را جدا کن. وقتی آن را تحویل می‌دهد مقداری کم یا زیاد می‌آید و بیشتر زیاد می‌آید. آن مقدار از آنِ کیست؟
امام علیه السلام فرمود: مال توست! آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: من معتّب یا سلام را روانه می‌کنم تا گندم بخرد. پس به اندازهٔ دو دینار از آن زیاد می‌آید و ما با پیمانه‌ای که می‌شناسیم، آن را غذای خانواده‌مان قرار می‌دهیم.
گفتم: صاحب آن را می‌شناسی؟
امام علیه السلام فرمود: آری و آن را به صاحبش باز می‌گردانیم!
گفتم: خداوند تو را رحمت کند. به من فتوا می‌دهی که مقداری زیادی مال من است و تو آن را بازمی‌گردانی. پس من فهمیدم که آن، مال فروشنده است!
امام علیه السلام فرمود: آری! آن از اشتباهات مردم است؛ زیرا ما به اندازهٔ هشت یا نه درهم خریده‌ایم. سپس فرمود: ولی من پیمانهٔ آن را حساب می‌کنم.»
۲۶۳- (۶) اسحاق بن عمار و دیگران گویند: «به امام صادق علیه السلام گفتیم: از شخصی درهم را به صورت وزن تحویل می‌گیرم و پس از شمارش آن را بیشتر از تعداد حق خود می‌یابم. امام علیه السلام فرمود: آیا دقیق وزن نکرده است؟
گفتم: بله!
امام فرمود: اشکال ندارد!»
ارجاعات
گذشت:
در روایت بیست و چهارم از باب چهل و یکم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۵۳ حکم عَرَبون «۱» [/ پیش‌پرداخت] در بیع

۲۶۴- (۱) وهب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام همواره می‌فرمود: «عَرَبون [پرداخت چیزی به فروشنده] جایز نیست مگر آن‌که به عنوان پرداخت بهای کالا باشد.»

---

(۱). عَرَبون به این معناست که خریدار چیزی به فروشنده می‌دهد که اگر معامله انجام شود، آن از بهای کالا به شمار آید و اگر معامله به هم خورد، خریدار آن را پس نگیرد و در مقابل استفاده‌ای باشد که از کالا برده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۰۱

باب ۵۴ حکم بیع زمین و آنچه در آن است

۲۶۵- (۱) محمد بن حسن صفار در نامه‌ای از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کرد: «شخصی از دیگری زمینی را با حدود چهارگانه‌اش خرید. در آن، زمین زراعت، درخت خرما و درختان دیگر وجود دارد که در قرارداد آن‌ها نامی از آن به میان نیامده است بلکه در قرارداد آن آمده است که خریدار آن، زمین را با همهٔ حقوقی که در داخل و خارج آن است، خریده است. آیا زراعت و درخت خرما و دیگر درختان در حقوق زمین داخل است یا نه؟

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: وقتی زمین را با تمام حدودش و هر آنچه درش بر روی آن بسته می‌شود بخرد، هر چه داخل آن است، مالِ خریدار است- ان شاء الله.»

باب ۵۵ حکم خرید سقف و کف منزل

۲۶۶- (۱) محمد بن حسن صفار در نامه‌ای از امام حسن عسکری علیه السلام پرسید: «شخصی یک اتاق از خانهٔ دیگری را با همهٔ حقوقش می‌خرد. بالای آن اتاق، اتاق دیگری است. آیا اتاق بالا، در حقوق اتاق پایین داخل می‌شود یا نه؟

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: غیر از آنچه با نام خریده است و محل آن، چیز دیگری برای او نیست- ان شاء الله»

۲۶۷- (۲) محمد بن حسن صفار در نامه‌ای از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کرد: «شخصی اتاق یا محل سکونتی را از خانه‌ای با تمام حقوقش می‌خرد. آیا اتاق و محل سکونت روی آن از حقوق اتاق و محل سکونت پایین به شمار می‌آید، یا نه؟

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: غیر از حقی که از آن خریده است، چیز دیگری برای او نیست- ان شاء الله.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۰۳

باب ۵۶ مالکیت محصول خرما

۲۶۸- (۱) عقبة بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکم کرد که میوهٔ درخت خرما [در معاملهٔ آن] متعلق به تلقیح‌کننده است مگر آن‌که خریدار شرط کند.»

۲۶۹- (۲) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هر کس درخت خرمایی را

بفروشد که آن را تلقیح کرده است، میوه‌اش متعلق به فروشنده است مگر آن‌که خریدار شرط کند. سپس علی علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این‌گونه حکم کرد.»

در کتاب العوالی روایت می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس درخت خرمایی را بفروشد که آن را تلقیح کرده، میوهٔ آن متعلق به فروشنده است مگر آن‌که خریدار شرط کند و هر کس برده‌ای را بخرد که مالی دارد، مال وی متعلق به فروشنده است مگر آن‌که خریدار آن را شرط کند.»

۲۷۰- (۳) یحیی بن ابی علاء از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس درخت خرمایی را بفروشد که آن را تلقیح کرده، میوهٔ آن متعلق به فروشنده است مگر آن‌که خریدار شرط کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این‌گونه حکم کرد.»

باب ۵۷ حکم فروش باغ و استثناء چند درخت

۲۷۱- (۱) محمد بن حسن صفار در نامه‌ای از امام علیه السلام [حسن عسکری] سؤال کرد: «شخصی باغی که در آن درخت و درخت انگور وجود دارد، می‌فروشد و از آن باغ یک درخت را برای خود نگه می‌دارد.

آیا راه گذر به درخت از آن باغ متعلق به اوست؟ و چه مقدار از زمین متعلق به آن درخت است؟ آیا به اندازهٔ شاخه‌های آن یا به اندازه‌ای که در آن روییده است؟

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: به هر گونه که باغ را فروخته و درخت را برای خود نگه داشته، حقّ دارد؛ پس، از حق خود در آن تجاوز نکند- ان شاء الله.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۰۵

۲۷۲- (۲) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «شخصی نخلستانی را فروخت و یک نخل را برای خود نگه داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راه ورود و خروج و به اندازهٔ شاخه‌های آن درخت را برای او حکم کرد [و قرار داد].»

ارجاعات

می آید:

در روایت یکم از باب نهم از باب‌های احیاء موات فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «برای هر درخت خرمایی از آن‌ها به اندازه‌ای از زمین است که یکی از شاخه‌هایش در بلندترین حالت به آن برسد.»

باب ۵۸ حکم اختلاف بایع و مشتری در مقدار ثمن

۲۷۳- (۱) احمد بن محمد بن ابی نصر با واسطه از امام صادق علیه السلام دربارهٔ اختلاف خریدار و فروشنده بر سر قیمت فرمود: «سخن فروشنده همراه با سوگند وی پذیرفته است، هر گاه کالا به همان صورت موجود باشد.»

ارجاعات

می آید:

در روایت هفتم از باب یکم از باب‌های خیار فرموده امام علیه السلام که: «پس اگر با هم اختلاف نمودند، سخن صاحب کالا پذیرفته است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۰۷

باب ۵۹ حکم اختلاف بایع و مشتری در پرداخت ثمن

۲۷۴- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام علیه السلام سؤال شد: «شخصی خوراک و پوشاک و اجناسی مانند آن را- که مردم دربارهٔ آن قرارداد نمی‌نویسند- می‌خرد و جنس را تحویل می گیرد.

مشتری معتقد است که بهای آن را پرداخته و فروشنده منکر گرفتن آن است. امام علیه السلام فرمود: اگر جنس در دست مشتری است، سخن او همراه با سوگندش پذیرفته است. ولی اگر جنس از دست فروشنده خارج نشده است، سخن فروشنده پذیرفته می‌شود و باید سوگند یاد کند که بهای آن را دریافت نکرده است، مگر آن‌که خریدار بیّنه بر پرداخت داشته باشد.

و اگر کالا از اجناسی است که مردم دربارهٔ امثال آن وثیقه می‌نویسند و شاهد می گیرند؛ مانند حیوان و شتر و نظیر آن و فروشنده و خریدار در پرداخت قیمت آن اختلاف کنند و خریدار بگوید: به تو پرداخت کردم! و فروشنده بگوید: پرداخت نکردی! چه خریدار جنس را تحویل گرفته باشد یا تحویل نگرفته باشد، باید برای پرداخت آن بیّنه بیاورد آن‌گونه که ادعا می کند و فروشنده باید بر تحویل نگرفتن سوگند یاد کند، همان‌گونه که انکار می کند.

به امام علیه السلام گفته شد: اگر کالا در دست هر دوی آن‌هاست و هنوز مشتری تسلط کامل نیافته و فروشنده نیز جدا نشده است؟ امام علیه السلام فرمود: سخن فروشنده همراه با سوگندش پذیرفته است و خریدار باید بیّنه برای ادعای خود در مورد پرداخت قیمت بیاورد.»

باب ۶۰ حکم اقاله با کم کردن ثمن

۲۷۵- (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی بدون هیچ شرطی با فروشنده لباسی می‌خرد ولی از آن خوشش نمی‌آید. از این رو آن را نزد فروشنده بازمی‌گرداند و او نیز از پذیرفتن آن خودداری می کند مگر با کاهش قیمت.

امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست آن را با کاهش قیمت پس بگیرد. اگر از این مسأله بی‌خبر بود و آن را گرفت و به قیمت بیشتری فروخت، مازاد بر آن را باید به خریدار نخست بازگرداند.»

ارجاعات

می آید:

در روایات باب بیست و هفتم‌ازباب‌های مستحبات تاجر، مناسب با این بحث خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۰۹

باب ۶۱ عدم جواز خرید نمایندهٔ خرید، برای خودش

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج‌۲۳، ص: ۲۰۹

۲۷۶- (۱) علی بن سلیمان گوید: «به امام علیه السلام نوشتم: شخصی به من می‌گوید: برای من لباسی به یک دینار یا کم‌تر یا بیشتر بخر. من نیز به همان قیمت، لباس را می‌خرم ولی قیمت خرید را به او بیشتر می‌گویم و از این‌که در این معامله من سود می‌برم، او را آگاه نمی‌کنم و با او شرط می‌کنم که آن مبلغ را بپردازد؛ در غیر این صورت آن را بازمی‌گردانم. آیا شرط و سود، جایز یا چیزی از آن برای من حلال است؟ و آیا در صورتی که معامله را با فروشنده قطعی و لازم کنم، برای من حلال است که از آن سود ببرم؟

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: هیچ یک از این کارها برای تو حلال نیست، پس آن را انجام نده!»

باب ۶۲ جواز خرید از مشتری برای کسی که از طرف مشتری پرداخت کرده‌است

۲۷۷- (۱) حلبی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: دو نفر صراف مقداری درهم را به دینار می‌خرند. یکی از آنان- با آن‌که توانگر است و اگر بخواهد می‌تواند سهم خود را بپردازد- به دیگری می‌گوید: از جانب من نیز بپرداز. او نیز آن را می‌پردازد. سپس کسی که سهم رفیقش را پرداخته، تصمیم می‌گیرد آن را با سود از وی بخرد. آیا این کار جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۶۳ حکم شرط کردن مشتری به این‌که زیان متوجه او نباشد

۲۷۸- (۱) عبدالملک بن عتبه گوید: «از امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم: مواد خوراکی یا کالای دیگری را از شخصی با این شرط می‌خرم که زیان آن بر من نباشد. آیا این معامله صحیح و راه آن چگونه است؟

امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «توجیه این حدیث این است که آن را بر نوعی کراهت حمل کنیم نه حرمت.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب ششم از باب‌های خیار، مناسب با این بحث خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج‌۲۳، ص: ۲۱۱

باب ۶۴ انصراف معامله به پول رایج مگر در صورت شرط

۲۷۹- (۱) علی بن راشد گوید: «به امام گفتم: فدایت شوم! شخصی مقداری مواد خوراکی را به هزار درهم و مانند آن می‌خرد و نوع درهم را معین نمی‌کند که درهم صحیح باشد یا درهم دیگری.

امام علیه السلام فرمود: اگر [نوع خاصی از درهم] را شرط کرده است، باید به همان شرط عمل کند و در غیر این صورت درهم‌های رایج میان مردم بر عهدهٔ اوست.

علی بن راشد می‌گوید: با این پرسش می‌خواستم بدانم در پرداخت مهریه، چه وظیفه‌ای دارم! چون آنان می‌گویند: غیر از درهم صحیح نمی‌گیریم و همانا من بنا بر درهم‌های رایج ازدواج کرده‌ام و نه نامی از درهم صحیح به میان آورده‌ام و نه درهم‌های

دیگر.»

باب ۶۵ جواز پرداخت رشوه به وکیل مشتری برای جلوگیری از ظلم

۲۸۰- (۱) حکم بن حکیم صیرفی گوید: «شنیدم که حفص اعور از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: حاکم از ما مشک و آفتابه می‌خرد و شخصی را برای تحویل گرفتن اجناس وکیل می‌کند. ما به وی رشوه می‌دهیم تا به ما ستم نکند.

امام علیه السلام فرمود: آنچه به وسیلهٔ آن به اموالت سامان بخشی، اشکال ندارد. سپس امام علیه السلام مدتی سکوت کرد و گفت: به من بگو: اگر به او رشوه دهی، کم‌تر از قرارداد دریافت می‌کند؟

حفص گفت: آری!

امام علیه السلام فرمود: رشوه‌ات فاسد است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۱۳

باب ۶۶ عدم جواز اشتباه در فروش

۲۸۱- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که‌امام علی علیه السلام فرمود: «برای مسلمان، اشتباه در فروش جایز نیست.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت ششم از باب یازدهم از باب‌های خیار این سخن که: «به امام علیه السلام گفته می‌شود: شخصی، کالایی به دیگری فروخت. آن‌گاه ادعا کرد که در قیمت آن اشتباه کرده است و گفت: به دفتر خود مراجعه کردم، دیدم مقداری از بهای آن را در نظر نگرفته و به مقدار زیادی زیان دیده‌ام.

امام فرمود: در کیفیت کالا دقت می‌کند ....»

باب ۶۷ حکم خرید کالا توسط دو نفر

و آوردن پول کالا توسط یکی از آن دو

۲۸۲- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد: «دو نفر کالایی را می‌خرند و برای آوردن پول آن می‌روند. آن‌گاه یکی از آن دو با پول می‌آید.

امام علیه السلام فرمود: هر گاه بهای آن را به طور کامل پرداخت کند، می‌تواند کالا را تحویل بگیرد و اگر پس از آن شریک وی آن را درخواست کند، تنها در صورتی حق دارد که نیمی از بهای آن را به شریک خود پرداخت کند.»

باب ۶۸ حکم بیع مرابحه‌ای جنسی که به دینار خریداری شده و به درهم پرداخت شود و بالعکس

۲۸۳- (۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس لباسی را به دینار بخرد و درهم

بپردازد، می‌توانـد آن را به صورت مرابحه بر خریـد به دینـار معـامله کنـد و همچنین اگر به درهم بخرد و دینار بپردازد، می‌توانـد به صورت مرابحه بر خرید به درهم آن را معامله کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۱۵

باب ۶۹ حکم بیع مال به عوض هیچ

۲۸۴- (۱) سـماعه گویـد: «محمـد بن حسن از ابوحنیفه دربارهٔ «شـیء» و «لاشـیء» و آنچه خداوند غیر آن را نمی‌پذیرد، سؤال کرد. ابوحنیفه «شـیء» را توضـیح داد ولی در پاسخ به «لاشـیء» درماند و گفت: با این قاطر به سوی پیشوای رافضیان حرکت کن و آن را به وی به «لاشیء» بفروش و بهایش را دریافت کن. محمد افسار قاطر را گرفت و نزد امام صادق علیه السلام آمد.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: از ابوحنیفه دستور فروش این قاطر را بگیر!

محمد گفت: ابوحنیفه دستور فروش آن را به من صادر کرده است.

امام علیه السلام پرسید: به چه مبلغی؟

محمد گفت: به «لا شیء».

امام علیه السلام فرمود: چه می‌گویی؟

محمد گفت: حقیقت را می‌گویم.

امام علیه السلام فرمود: آن را به «لاشیء» از تو خریدم و به غلامش دستور داد آن را به اصطبل ببرد.

محمد بن حسن مدتی منتظر بهای قاطر ماند، وقتی طول کشید به امام گفت: فدایت شوم! بهایش کو؟

امام علیه السلام فرمود: وعدهٔ ما فردا صبح!

محمـد به سوی ابوحنیفه بـازگشت و مـاجرا را برای وی بـازگو کرد. ابوحنیفه از این خبر خوشـحال شـد و از او اظهـار رضایت کرد. صبح فردا ابوحنیفه نزد امام علیه السلام رفت. امام صادق علیه السلام به وی فرمود:

آمده‌ای تا «لا شیء»- بهای قاطر- را دریافت کنی؟

ابوحنیفه گفت: آری! و بهای آن لاشیء است.

امام علیه السلام فرمود: آری!

آن‌گاه امام علیه السلام سوار بر قاطر شد و ابوحنیفه نیز سوار مرکب دیگری شد و با هم به صحرا رفتند.

وقتی روز بالا آمـد، امام علیه السـلام به سـراب نگریست که هماننـد آب جاری بالا آمده بود. آن‌گاه به ابوحنیفه گفت: ای ابوحنیفه! در آن دوردست چه چیزی هست که گویا جریان دارد؟

ابوحنیفه گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! آن آب است.

با هم به سوی آن رفتند، وقتی به آنجا رسیدند باز هم سراب را برابر خود در دوردست دیدند.

امـام علیه السـلام فرمود: بهـای قاطر را دریافت کن! خداونـد تعالی می‌فرمایـد: «هماننـد سـرابی در بیابان هموار که تشـنه آن را آب می‌پندارد تا این‌که نزد آن می‌رود، آن را چیزی نمی‌یابد و خداوند را نزد آن می‌یابد ...».

از آنجا ابوحنیفه ناراحت و غمگین نزد یارانش رفت. به وی گفتند: ای ابوحنیفه! تو را چه شده است؟

ابوحنیفه گفت: قاطری- که ده هزار درهم پول برایش پرداخته بودم- بیهوده از چنگم رفت.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۱۷

باب ۷۰ حکم بیع مرکبی که شرط وسایل و زین آن نشده باشد

۲۸۵- (۱) انس گوید: «در منی همراه عمر بودم که عرب بیابانگردی به آنجا آمد و تعدادی شتر بارکش و سواری همراه خویش داشت. عمر به من گفت: از وی بپرس که آیا آن‌ها را نمی‌فروشد؟

من نزد وی رفتم و از او سؤال کردم. آن مرد برای فروش شترانش اعلام آمادگی کرد.

آن‌گاه عمر نزد وی آمد و چهارده شتر از وی خرید. سپس به من گفت: ای انس! شتران را تحویل بگیر!

مرد عرب گفت: رواانداز و رحل آن را بگذار و شتران را به صورت برهنه تحویل بگیر!

عمر گفت: من آن‌ها را با رواانداز و رحل‌شان خریدم.

در این باره، میان آنان نزاع در گرفت و علی علیه السلام را به قضاوت میان خود فراخواندند.

امام علیه السلام به عمر گفت: آیا تو رواانداز و رحل آن‌ها را در معامله شرط کردی؟

عمر گفت: نه!

علی علیه السلام فرمود: پس آن‌ها را از هر چه دارند جدا کن، تنها شتران متعلق به تو هستند!

عمر گفت: ای انس! شتران را برهنه کن و رواانداز و رحل آن‌ها را به مرد عرب تحویل بده و آن‌ها را به دیگر شتران‌مان ملحق کن!»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۱۹

بخش دوم: باب‌های واجبات، مستحبات، محرمات و مکروهات تاجر در تجارت

باب ۱ بعضی از احکام واجب، مستحب، حرام و مکروه تاجر

۲۸۶- (۱) اصبغ بن نباته گوید: «از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که بر فراز منبر می‌فرمود: ای گروه تاجران! نخست آگاهی دقیق از احکام و سپس تجارت! نخست آگاهی دقیق از احکام و سپس تجارت! نخست آگاهی دقیق از احکام و سپس تجارت! به خدا سوگند! ربا در میان این امت، به یقین پنهان‌تر از حرکت مورچه بر روی سنگ سخت است. سوگندهای‌تان را باراستی درهم آمیزید! تاجر، تبهکار است و تبهکار در آتش است مگر کسی که حقّ بگیرد و حق بدهد.»

بخش پایانی این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است.

۲۸۷- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت شده است که: «شخصی به امیرمؤمنان گفت: تصمیم به تجارت گرفته‌ام!

امام علیه السلام پرسید: آیا [احکام] دین خدا را با دقت درک کرده‌ای؟

گفت: بخشی از آن را!

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۲۱

۲۸۸- (۳) در کتاب العوالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نخست آگاهی دقیق [از احکام] و سپس تجارت! پس هرکس بدون دانش عمیق [به احکام] تجارت کند، حتماً در ربا فرو می‌رود و سپس فرو می‌رود.»

۲۸۹- (۴) طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هرکس بدون آگاهی تجارت کند، در ربا فرو می‌رود و سپس فرو می‌رود.

و نیز پیوسته می‌فرمود: کسی که خرید و فروش را درک نمی‌کند، نباید در بازار بنشیند!»

۲۹۰- (۵) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم و نهج البلاغه از امیرمؤمنان روایت شده که فرمود: «هرکس بدون آگاهی دقیق [از احکام] تجارت کند، حتماً در گرداب ربا می‌افتد.»

۲۹۱- (۶) در کتاب فقه الرضا روایت می‌شود که: «هرکس بدون آگاهی و درک عمیق احکام تجارت کند، به شدت در ربا فرو می‌رود.»

۲۹۲- (۷) در کتاب العوالی روایت می‌شود که: «هرکس بدون آگاهی عمیق به احکام تجارت کند، در شبهات فرو می‌افتد.»

۲۹۳- (۸) در کتاب المقنعه از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرکس تصمیم به تجارت دارد، باید دینش را عمیقاً بفهمد تا به این وسیله حلال را از حرام باز شناسد و هرکس در دین به آگاهی عمیق نرسد و تجارت کند، در شبهات فرو می‌افتد.»

۲۹۴- (۹) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که: «در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تاجران سماسره نامیده می‌شدند.

یک روز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر تاجران گذشت و به آنان فرمود: بدانید که من شما را سماسره نمی‌نامم بلکه شما را تاجر می‌نامم و تاجر تبهکار است و تبهکار در آتش.

آنان درهای مغازه‌های‌شان را بستند و دست از تجارت کشیدند. روز بعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیرون آمد و پرسید: آنان کجا هستند؟

گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، دیروز وقتی سخنان شما را شنیدند، دست از تجارت کشیدند! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من امروز نیز همان را می‌گویم [ولی اضافه می‌کنم]: مگر کسی که حق بگیرد و حق بدهد.»

۲۹۵- (۱۰) قیس بن ابی غرزه غفاری گوید: «ما در مدینه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله سمسار نامیده می‌شدیم و پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ما را به نام زیباتری نامید و فرمود: ای گروه تاجران! در خرید و فروش، سخنان بیهوده و دروغ و سوگند پیش می‌آید، پس آن را با صدقه در هم آمیزید.»

۲۹۶- (۱۱) عبید بن رفاعه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «ای گروه تاجران! شما تبهکارید؛ مگر کسی که تقوا پیشه کند و نیکی نماید و راست بگوید و بگوید این مال این گونه و این گونه است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۲۳

۲۹۷- (۱۲) در کتاب فقه الرضا آمده است که: «و در تجارت خویش، صفات پسندیدهٔ اخلاقی و رفتار زیبای دین و دنیا را به کار گیر.»

۲۹۸- (۱۳) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «تاجر، تبهکار است مگر کسی که حق بگیرد و حق بدهد.»

۲۹۹- (۱۴) در کتاب دعائم الاسلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «پروردگارم مرا برای مهربانی و رحمت برانگیخت و مرا تاجر و کشاورز قرار نداد. بدترین این امت تاجران و کشاورزان هستند مگر کسی که بر حفظ دینش حریص باشد.»

۳۰۰- (۱۵) جعفر بن احمد قمی در کتاب الغایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «بدترین مردم، کشاورزان و تاجران هستند مگر آن هایی که به شدت بر حفظ دین‌شان حریص باشند و فرمود:

بدترین مردم، تاجران خیانتکار هستند.»

۳۰۱- (۱۶) جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیرمؤمنان علیه السلام در کوفه هر روز صبح زود به بازار می‌رفت. او تازیانه‌ای دو سر به نام سبیبه روی شانه می‌گذاشت و در تک تک بازارهای کوفه گردش می‌کرد و به هر بازاری که

می‌رسید، بر سر اهل آن می‌ایستاد و آن‌گاه ندا می‌داد: ای گروه تاجران (از خدای عز و جل پروا کنید! بازاریان با شنیدن صدای امام علیه السلام هر چه در دست داشتند، کنار می‌گذاشتند و با قلب به وی روی می‌آوردند و با گوش‌هایشان سخنانش را می‌شنیدند. امام علیه السلام می‌فرمود): پیش از هر کار، از خدا درخواست خیر و نیکی کنید و با سهل و آسان‌گیری، برکت جویید و به مشتریان نزدیک شوید و با بردباری آراسته گردید (و یکدیگر را از سوگند بازدارید و از دروغ دوری کنید)

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۲۵

و از ظلم و ستم دست بشویید و با ستمدیدگان به انصاف رفتار کنید و به ربا نزدیک نشوید و پیمانه و ترازو را به طور کامل رعایت کنید. (و از اجناس مردم کم نگذارید و در زمین تباهی و فساد نکنید!) امام علیه السلام در همهٔ بازارهای کوفه می‌گشت، آن‌گاه بازمی‌گشت و برای رسیدگی به کارهای مردم می‌نشست.»

این حدیث در امالی صدوق بدون جملهٔ آخر روایت شده و در پایان آن، این جملات افزوده شده است: «آن‌گاه امام علیه السلام در ادامهٔ سخنانش این اشعار را می‌خواند:

هرکس از راه حرام حتی اگر به لذات خالص دست یابد/ آنها از بین خواهد رفت و گناه و ننگ آن باقی خواهد ماند

نتیجهٔ کارهای بد در پایان باقی خواهد ماند/ و در لذتی که پس از آن آتش است، خیری نیست.»

۳۰۲- (۱۷) جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان علی علیه السلام نزد شما در کوفه هر روز صبح از قصر بیرون می‌آمد و به گردش می‌پرداخت.» ادامهٔ این حدیث همانند حدیث پیشین است تا آنجا که می‌فرماید: «وقتی بازاریان امام علیه السلام را می‌دیدند که به سوی‌شان می‌آید و می‌گوید: ای مردم! همه دست از کار می‌کشیدند و به وی گوش می‌سپردند و چشم می‌دوختند تا سخنانش پایان یابد و پس از سخنان امام علیه السلام می‌گفتند: شنیدیم و پیروی خواهیم کرد، ای امیرمؤمنان!»

۳۰۳- (۱۸) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس خرید و فروش می‌کند، پنج کار را باید رعایت کند و در غیر این صورت حتماً حتماً دست از خرید و فروش بردارد؛ ربا، سوگند، پوشاندن عیب، ستودن کالا هنگام فروش و نکوهش آن هنگام خرید.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۲۷

همین روایت در خصال و فقه الرضا آمده است و در کتاب المقنع این حدیث با اندک تفاوتی به جای «ربا»، «دروغ» آمده است.

۳۰۴- (۱۹) ابو امامه گوید: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: چهار چیز در هر که باشد کسب و درآمدش پاک و حلال است: هنگام خرید عیب نگیرد، هنگام فروش نستاید، عیب کالایش را نپوشاند و در این میان سوگند نخورد.»

۳۰۵- (۲۰) در کتاب من لا یحضره الفقیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «ای گروه تاجران! سرهای‌تان را بالا آورید. به تحقیق، راه برای‌تان روشن است. در روز قیامت تبهکار محشور می‌شوید مگر کسی که گفتارش راست باشد.»

۳۰۶- (۲۱) در همان کتاب از امام علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «ای گروه تاجران! اموال‌تان را با صدقه درهم آمیزید تا گناهان‌تان و سوگندهایی را که یاد می‌کنید، بر شما بپوشاند و تجارت‌تان را برای شما پاک گرداند.»

۳۰۷- (۲۲) ابو سعید گوید: «علی علیه السلام همواره به بازار می‌آمد و می‌فرمود: ای اهل بازار! تقوای الهی پیشه کنید و از سوگند بپرهیزید! چرا که آن کالا را کساد می‌کند و برکت را می‌بَرَد. همانا تاجر تبهکار است مگر کسی که حق بگیرد و حق بدهد والسلام علیکم.

آن‌گاه پس از گذشت چند روز دوباره به بازار می‌آمد و همان سخنان را تکرار می‌کرد. پس هروقت امام علیه السلام به بازار می‌آمد، می‌گفتند: مرد شکنبه آمد. وقتی امام علیه السلام به سوی خانه بازمی‌گشت، می‌فرمود:

وقتی من آمدم، گفتند: مرد شکنبه آمد. مقصودشان از این جمله چیست؟ گفته شد: می‌گویند مرد شکم گنده آمد!

امام علیه السلام می‌فرمود: پایین آن غذاست و بالای آن علم!»

۳۰۸- (۲۳) در کتاب العوالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «به استقبال بازار نروید [زود برای گرفتن جا برای بساط کردن به بازار نروید] و سوگند نخورید و بعضی از شما کالای بعضی دیگر را انفاق و کساد نکند.»

۳۰۹- (۲۴) عجلان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «سه گروهند که خداوند آنان را بدون حسابرسی وارد بهشت می‌کند و سه گروه را خداوند بدون حسابرسی داخل دوزخ می‌کند. کسانی که خداوند آنان را بدون حسابرسی به بهشت می‌برد: پیشوای دادگستر، تاجر راستگو و درستکار و پیرمردی که عمرش را در راه پیروی از خدا سپری کند، هستند و سه گروهی را که خداوند بدون حسابرسی به دوزخ می‌برد: پیشوای ستمگر، تاجر بسیار دروغگو و پیرمرد زناکار هستند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۲۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشت از باب پنج از باب‌های استخاره این گفته که: «ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! من [احمد بن محمّد] تصمیم به مسافرت برای تجارت گرفته و با خود پیمان بسته‌ام که حرکت نکنم مگر آن‌که پیش از آن با شما دیدار کنم، مشورت بخواهم و درخواست دعا نمایم!

امام علیه السلام برای وی دعا کرد و فرمود: بر تو باد به راستگویی در گفتار! عیب کالایت را نپوشان و اعتماد کننده به خود را فریب نده؛ زیرا فریب او رباست. آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران بپسند و حقّ بده و حقّ بگیر و ظلم و ستم نکن؛ زیرا تاجر راستگو و درستکار، روز قیامت با سفیران بزرگوار و نیکوکار است و از سوگند دوری کن؛ چرا که سوگند دروغ، برای صاحبش آتش به ارمغان می‌آورد و تاجر، تبهکار است مگر آن‌که حقّ دهد و حقّ بگیرد و هنگامی که تصمیم به مسافرت یا کار مهمی گرفتی، بسیار دعا کرده و از خداوند درخواست خیر و نیکی کن ...»

باب ۲ امتنان الهی به نعمت نوشتن و قلم و حساب

خداوند تعالی می‌فرماید:

بخوان که پروردگارت بزرگوارتر است. آن کس که به قلم آموخت به انسان. آموخت آنچه نمی‌دانست. «۱»

۳۱۰- (۱) جمیل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند بر مردم- نیکوکار و تبهکار- به نوشتن و حسابگری منت نهاد و اگر چنین نبود، به غلط و اشتباه می‌افتادند.»

۳۱۱- (۲) در تفسیر علی بن ابراهیم در توضیح این آیه: «بخوان که پروردگارت بزرگوارتر است. آن‌که به قلم آموخت» آمده است: «نوشتن را به انسان آموخت که به وسیلهٔ آن، کارهای دنیا در مشرق و مغرب زمین سامان یابد.»

---

(۱). علق ۹۶/ ۵- ۳

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۳۱

۳۱۲- (۳) عبدالله بن عمر به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «برای آن‌که روایات شما را فراموش نکنم، چاره‌ای جز نوشتن ندارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اشکال ندارد؛ بنویس! زیرا خداوند به قلم آموخت.

و فرمود: قلم، نعمت بزرگی از جانب خداست و اگر قلم نبود، فرمانروایی و دین پا برجا نبود و زندگی شایسته‌ای وجود نداشت.»

۳۱۳- (۴) مفضل از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «بیندیش ای مفضل! خداوندی- که نام هایش پاک است- به وسیلهٔ گفتن، چه نعمت بزرگی به انسان داد که با آن نهان خود را آشکار می کند ... و به همین صورت نوشتن، که با آن اخبار گذشتگان را برای نسل امروز و اخبار آنان را برای آیندگان به بند می کشد و نگه می‌دارد و به وسیلهٔ آن، کتاب‌های علوم گوناگون و آداب و غیر آن جاودانه می‌شود و به وسیلهٔ آن، انسان، معاملات و حساب‌های خود را با دیگران حفظ می کند. اگر نوشتن نبود، اخبار زمان‌های گوناگون به هم نمی‌رسید و کسانی که در غربت بسر می‌برند، از وطن خویش بی‌خبر بودند. علوم، نابود و آداب ضایع می‌شد و در کارها و معاملات و امور دینی نیازمند دقت و احادیث ضروری انسان، شکاف و خلل بزرگی ایجاد می‌شد و شاید گمان کنی که انسان با چاره اندیشی و زیرکی به این راه حلّ رسیده نه این که در خلقت و سرشت وی به ودیعه گذاشته شده است [درحالی که این گونه نیست] تا این که امام علیه السلام فرمود: اصل و ریشه آن، آفرینش خداوند وتفضّل و بخششی است که به مخلوقات خویش عنایت فرموده است. پس هرکس سپاسگزاری کند، پاداش می گیرد و هرکس ناسپاسی کند، به درستی که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.»

۳۱۴- (۵) محمد بن ابراهیم نوفلی با واسطه از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام به کارگزارانش نوشت: «قلم‌هایتان را نازک و سطرها را به هم نزدیک کنید و کلمات و تعارفات زاید را نسبت به من حذف و تنها معانی را قصد کنید و از زیاده روی بپرهیزید زیرا اموال مسلمانان، زیان را تحمل نمی کند.»

۳۱۵- (۶) در نهج البلاغه آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام به نویسنده‌اش عبید الله بن ابی رافع فرمود:

«دواتت را لیقه گذاری کن و نوک قلم را بلند گیر و میان سطرها فاصله بینداز و حروف را نزدیک به هم بنویس زیرا این روش برای زیبایی و خوانایی خط بهتر است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۳۳

۳۱۶- (۷) سیوطی در کتاب طبقات النحاهٔ و گروهی دیگر در شرح حال محمد بن یعقوب نویسندهٔ کتاب القاموس آورده‌اند که: «در روم از وی دربارهٔ معنی این سخن علی‌بن ابیطالب علیه السلام سوال شد که به نویسندهٔ خود فرمود: نشیمنگاه خود را محکم به زمین بچسبان و قلم را با انگشتانت بگیر و چشمانت را بدوز تا هر کلمه‌ای را که به تو گفتم در سویدای قلبت جای دهی.»

محمد بن یعقوب با الفاظ دیگری آن را توضیح داد.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سه از باب سی و سه فرموده معصوم علیه السلام که: «به او دستور بده که وقتی کودک را به وی تحویل دادند، به خانواده‌اش بگوید: به درستی که من نوشتن و حساب را به وی می‌آموزم و با تعلیم قرآن به وی، تجارت [با خدا] می کنم تا درآمدش پاک و حلال باشد.»

می آید:

در روایات باب شصت و یک از باب‌های احکام فرزند، آنچه مناسب با این موضوع است خواهد آمد.

باب ۳ استحباب نوشتن قرارداد وام

خداوند تعالی می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آوردید، هرگاه تا سر رسید معین به یکدیگر وام دادید آن را بنویسید و باید نویسندهٔ عادلی میان شما بنویسد و

هیچ نویسنده‌ای از نوشتن خودداری نکند، همان‌گونه که خداوند به وی آموخت. پس باید بنویسد و بدهکار باید املا کند و باید بدهکار از پروردگارش پروا کند و چیزی از آن نکاهد و اگر بدهکار، سفیه یا ضعیف یا ناتوان از املاست، پس سرپرست او باید به عدالت، بدهی او را دیکته کند.

و دو نفر از مردان‌تان را گواه گیرید. پس اگر دو مرد نبودند، آن‌گاه مردی با دو زن از گواهانی که از ایشان رضایت دارید؛ برای این‌که اگر یکی از آن دو زن فراموش کرد، دیگری به وی یادآوری کند و هنگامی که گواهان فراخوانده شدند، نباید خودداری کنند و از نوشتن بدهی تا سررسیدش- کوچک باشد یا بزرگ- خسته نشوید. این نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت استوارتر و به تردید نکردن نزدیک‌تر است مگر آن‌که معاملهٔ نقدی باشد که میان خود دست به دست می‌کنید. پس بر شما باکی نیست که آن را ننویسید و هرگاه معامله کردید، گواه بگیرید.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۳۵

و هیچ نویسنده و گواهی نباید در تنگنا و فشار قرار گیرد و اگر چنین کنید، شما از اطاعت خدا خارج شده‌اید و تقوای الهی پیشه کنید و خداوند به شما می‌آموزد و خداوند به هر چیزی آگاه است.

و اگر در مسافرت بودید و نویسنده‌ای نیافتید، پس وثیقه‌ای دریافت شده [قرار دهید] «۱».

۳۱۷- (۱) علی بن مهزیار از شخصی که نام برد، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که فرزندان آدم علیه السلام را به وی نشان می‌دادند، نگاهش به داود علیه السلام افتاد و از او بسیار خوشش آمد. از این رو پنجاه سال از عمر خویش را به او بخشید و جبرئیل و میکائیل فرود آمدند و فرشتهٔ مرگ سندی در این باره نوشت.

وقتی مرگ آدم علیه السلام فرا رسید، فرشتهٔ مرگ فرود آمد. آدم علیه السلام گفت: هنوز پنجاه سال از عمر من باقی است.

فرشتهٔ مرگ گفت: پس آن پنجاه سالی که به فرزندت داود علیه السلام بخشیدی، چه؟ ملك الموت می‌گوید: یا آن را فراموش کرده بود یا انکار می‌کرد. از این رو جبرئیل و میکائیل فرود آمدند و به زیان آدم علیه السلام گواهی دادند و فرشتهٔ مرگ جان آدم علیه السلام را گرفت.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این نخستین سندی (چکی) بود که در دنیا نوشته شد.»

۳۱۸- (۲) عبدالله بن سنان گوید: «هنگامی که امام صادق علیه السلام در حیره، نزد ابوعباس رفت، یک روز برای دیدن عیسی بن موسی از منزل خارج شد. در راه حیره و کوفه با عیسی بن موسی به همراهی ابن شبرمهٔ قاضی برخورد کرد. عیسی گفت: ای ابوعبدالله! به کجا می‌رفتی؟

امام علیه السلام فرمود: به دیدار تو می‌آمدم!

عیسی گفت: راهت نزدیک شد. آن‌گاه با هم حرکت کردند. ابن شبرمه به امام گفت: امیر از من سوالی کرد که من در پاسخ آن ماندم. شما دربارهٔ آن چه می‌گویید؟ امام علیه السلام فرمود: آن چیست؟ ابن شبرمه گفت: از من دربارهٔ نخستین نوشته‌ای که در زمین نوشته شد، سوال کرده است. امام علیه السلام فرمود:

آری! خداوند نسل آدم علیه السلام را به وی نشان داد و او آنها را به صورت موجوداتی کوچک‌تر از مورچه با ویژگی‌هایشان مشاهده کرد. پیامبر را به صورت پیامبر، پادشاه را به صورت پادشاه، مؤمن را به صورت مؤمن و کافر را به صورت کافر. وقتی به داود علیه السلام رسید، آدم علیه السلام گفت: این کیست که آن را پیامبر قرار دادی و در نظرم شریف و بزرگوار و با این حال عمرش کوتاه است؟

خداوند عز و جل به آدم علیه السلام وحی کرد: این فرزندت داود علیه السلام است که عمرش چهل سال است و همانا من مدت زمان هر چیز را می‌نویسم و روزی‌ها را تقسیم می‌کنم و من هر چه را بخواهم، محو و ثابت می‌کنم و نزد من ام الکتاب است. پس

اگر چیزی از عمر خود را برای وقتی قرار دهی، بر عمر او می‌افزایم. آدم علیه السلام گفت: پروردگارا! شصت سال از عمر خود را برای وی قرار می‌دهم تا عمرش یکصد سال کامل شود!

خداوند به جبرئیل و میکائیل و ملک الموت فرمود: نوشته‌ای علیه آدم علیه السلام بر این مطلب بنویسید؛ زیرا وی به زودی فراموش خواهد کرد! پس آنان نوشته‌ای علیه آدم علیه السلام نوشتند و با بال‌هایشان و گِل علّیین آن را مهر کردند.

وقتی وفات آدم علیه السلام فرا رسید، فرشتهٔ مرگ نزد وی آمد. آدم علیه السلام گفت: ای فرشتهٔ مرگ، برای چه منظور آمده‌ای؟

---

(۱). بقره ۲/ ۲۸۳- ۲۸۲

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۳۷

گفت: برای گرفتن جانت آمده‌ام!

آدم علیه السلام گفت: شصت سال از عمر من مانده است!

و جبرئیل فرود آمد و آن نوشته را به آدم علیه السلام نشان داد.

امام علیه السلام فرمود: به همین دلیل وقتی نوشته و مدرک به بدهکار نشان داده می‌شود، وی درمانده (تسلیم) شده و جانش گرفته می‌شود.» «۱»

۳۱۹- (۳) ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند نام‌های پیامبران و مدت زندگانی آنان را به آدم علیه السلام نشان داد. وقتی وی به نام داود علیه السلام رسید و مشاهده کرد زندگانی‌اش در این جهان چهل سال است، گفت: پروردگارا، چقدر عمر داود علیه السلام کوتاه است و چقدر عمر من بلند! پروردگارا اگر من سی سال از عمر خود بر داود علیه السلام بیفزایم، آن را برای وی ثبت می‌کنی؟

خداوند فرمود: آری، ای آدم!

آدم گفت: من سی سال از عمرم را به عمر داود علیه السلام افزودم. آن را برای وی گذار و نزد خود ثبت کن و از عمر من بردار!

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: خداوند سی سال عمر افزوده برای داود علیه السلام ثبت کرد و نزد خدا ثابت و استوار گردید و این سخن خداوند در ارتباط با همین ماجراست: «خداوند آنچه را بخواهد، محو و اثبات می‌کند و ام الکتاب نزد اوست.»

پس خداوند آنچه برای آدم ثابت بود، محو کرد و برای داود علیه السلام اثبات کرد آنچه نزد وی ثابت نبود.

آن‌گاه زندگانی آدم به پایان رسید و فرشتهٔ مرگ برای گرفتن جان وی فرود آمد. آدم به وی گفت:

ای ملک الموت! سی سال از عمر من باقی مانده است.

فرشتهٔ مرگ گفت: ای آدم! وقتی نام فرزندان پیامبرت و مدت زندگانی آنان به تو نشان داده شد، مگر سی سال از عمر خود را برنداشتی و به فرزندت داود علیه السلام بخشیدی؟ و تو آن روز در وادی «دخیاء» بودی!

آدم گفت: به یاد نمی‌آورم!

عزرائیل گفت: ای آدم، انکار نکن. مگر از خداوند درخواست نکردی که برای داود علیه السلام ثابت و از عمر تو محو کند؟ پس خداوند در زبور برای داود علیه السلام اثبات و در ذکر، از عمر تو محو کرد. آدم گفت: تا این‌که آن را بدانم.

امام باقر علیه السلام فرمود: آدم راست می‌گفت. به یاد نداشت و انکار نمی‌کرد. پس از آن روز خداوند تبارک و تعالی به بندگان دستور داد هنگامی که به یکدیگر وام می‌دهند یا تا سررسید معینی معامله می‌کنند، بنویسند. به خاطر فراموش نمودن آدم و انکارش آنچه به زبان خود قرار داده بود.»

---

(۱). مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: «در این ماجرا دو اشکال وجود دارد:

اول: اختلاف در مقدار عمری که آدم علیه السلام به داود بخشید که در برخی روایات شصت سال و در بعضی چهل سال و در پاره‌ای پنجاه سال آمده است.

دوم: مخالفت با اصول شیعه و امکان فراموشی برای پیامبران است و اگر بگوییم آدم علیه السلام آن را فراموش نکرده بود و آگاهانه آن را انکار می‌کرد، اشکال بزرگ‌تری به وجود خواهد آمد ....

بعید نیست که این ماجرا بر تقیه حمل شود به دلیل آن‌که در میان اهل سنت مشهور است و ترمذی و دیگران نقل کرده‌اند.» مرآت العقول ۲۴/ ۲۱۷- ۲۱۸

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۳۹

۳۲۰- (۴) ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آدم علیه السلام در وادی‌ای به نام روحاء- میان طائف و مکه- بود که خداوند گروه‌هایی از فرشتگان را بر وی فرستاد. (آن‌گاه پشت آدم را دست کشید) و نسل او را- که به صورت موجوداتی کوچک‌تر از مورچه بودند- فراخواند. آنان بیرون آمدند همان‌گونه که مورچه‌ها از سوراخ‌شان بیرون می‌آیند.

آن‌گاه بر لب وادی جمع شدند. خداوند به آدم فرمود: بنگر چه می‌بینی؟

آدم گفت: مورچه‌های فراوانی بر لب وادی!

خداوند فرمود: ای آدم! اینها نسل تو هستند. آنها را از پشت تو خارج کردم تا بر ربوبیت خویش و نبوت محمد صلی الله علیه و آله از آنان پیمان بگیرم همان‌گونه که در آسمان از آنان پیمان گرفتم!

آدم گفت: پروردگارا! چگونه آنان در پشت من جای گرفتند؟

خداوند فرمود: ای آدم! به خاطر آفرینش دقیق، لطیف و قدرت با نفوذ من!

آدم گفت: پروردگارا! در پیمان از آنها چه می‌خواهی؟

خداوند فرمود: این‌که برای من چیزی را شریک قرار ندهند!

آدم گفت: هر یک از آنان از تو پیروی کند، پاداشش چیست؟

خداوند فرمود: او را در بهشت خود ساکن می‌کنم!

آدم گفت: کیفر هرکس از فرمانت سرپیچی کند، چیست؟

خداوند فرمود: در آتش خود او را ساکن می‌کنم!

آدم گفت: پروردگارا! در میان آنان به عدالت رفتار کردی و اگر آنان را حفظ نکنی بیشتر آنان از تو نافرمانی می‌کنند.

امام باقر علیه السلام در ادامه فرمود: سپس نام پیامبران و مدت زندگی‌شان را به آدم نشان داد. وقتی آدم به نام داود علیه السلام رسید ...» ادامهٔ این حدیث، همانند حدیث پیشین است.

ارجاعات

می‌آید:

در روایت هفتم از باب چهل و نهم از باب‌های مستحبات تاجر، فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هرگاه حقی برعهدهٔ کسی داشتی، به او بگو: باید بنویسی و فلانی بنویسد ...»

باب ۴ حق اولویت نسبت به محل کسب در بازار و ...

۳۲۱- (۱) طلحهٔ بن زیـد از امام صادق علیه السـلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السـلام فرمود: «بازار مسـلمانان مانند مسـجد آنان است. پس هرکس پیش از دیگران محلی را تصرف کرد، تا شب سزاوارتر به آنجاست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۴۱

(وعلی علیه السلام برای دکان‌های بازار اجاره نمی‌گرفت.)

بخش نخست این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است.

۳۲۲- (۲) در کتاب دعائم الاسـلام از علی علیه السـلام روایت می‌شود که فرمود: «بازار مسـلمانان همانند مسجد آنان است. هرکس سزاوارتر به مکان خویش است تا زمانی که از آنجا برخیزد یا خورشید غروب کند.»

۳۲۳- (۳) ابن ابی عمیر از یکی از شـیعیان از امام صادق علیه السـلام روایت می‌کنـد که فرمود: «بازار مسـلمانان همانند مسـجدشان است. مقصود امام علیه السلام این است که هرکس پیش از دیگران محلی را تصرف کند، آن محل مختص به اوست؛ مثل مسجد.»

۳۲۴- (۴) وهب از امام صادق علیه السلام از پـدرش علیه السـلام روایت می‌کند که فرمود: «علی علیه السـلام دوست نداشت که از بازار مسلمانان اجرتی دریافت کند!»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پنجاه و دوم از باب‌های مساجد، مطالبی گذشت که بر این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

و در روایات باب ششم و هفتم از باب‌های مستحبات تاجر نیز مطالبی مناسب این بحث خواهد آمد.

باب ۵ استحباب دعا هنگام ورود به بازار

۳۲۵- (۱) حنـان از پـدرش روایت می‌کنـد که امـام بـاقر علیه السـلام به من فرمود: «ای ابوالفضل! آیا در بازار جایی را داری که در آنجا بنشینی و با مردم معامله کنی؟

گفتم: آری!

امام علیه السـلام فرمود: (بـدان) هیـچ مومنی نیست که هر روز صـبح، هنگام رفتن به محل کار و هر شب هنگام بازگشت از آن این دعـا را بخوانـد: خداونـدا! من خیر بـازار و خیر اهـل آن را از تو می‌خواهم (و از شـرّ آن و شـرّ اهلش به تو پنـاه می‌برم)؛ مگر آن‌که خداونـد عز و جل فرشته‌ای را وکیل گردانـد که او و اموالش را حفظ کند تا به خانه‌اش برگردد و به وی می‌گوید: به تحقیق، تو را از شرّ بازار و شرّ اهلش در این روز پناه دادم (و خیر آن و خیر اهلش را امروز روزی تو کردم.)

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۴۳

هنگـام نشسـتن در جـای خود می‌گویـد: گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست، تنهاست و شـریکی نـدارد و گواهی می‌دهم که محمـد صـلی الله علیه و آله بنـده و فرسـتادهٔ خـداست (خداونـدا! بر او و خاندانش درود بفرست). خداوندا! همانا من روزی حلال و پاکت را از تو درخواست می‌کنم و به تو پناه می‌برم از این‌که سـتم کنم یا مورد ستم قرار گیرم و به تو پناه می‌برم از معاملهٔ زیانبار و سوگند دروغ.

وقتی این دعـا را بخوانـد، فرشـتهٔ موکـل او می‌گویـد: بشارت بر تو! امروز در بازار کسـی بهره‌منـدتر از تو نیست! (نیکی‌ها به سویت می‌شـتابند و گناهـان از تو محو می‌شونـد) و به زودی آنچه خداونـد برایت معین کرده- به‌طور کامـل، حلاـل، پـاک و بـابرکت- به

دست خواهی آورد.»

۳۲۶- (۲) معاویهٔ بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «هنگام ورود به بازار، این دعا را بخوان: خدایا! من خیر بازار و خیر اهلش را از تو درخواست می کنم و از شرّ آن و شرّ اهلش به تو پناه می‌برم. خدایا! من به تو پناه می‌برم از این که ظلم کنم یا مورد ظلم قرار گیرم یا ستم کنم یا مورد ستم قرار گیرم یا به حقوق دیگران تجاوز کنم یا به حقوقم تجاوز شود.

خدایا! من به تو پناه می‌برم از شرّ ابلیس و لشکریانش و از شرّ فاسقان عرب و عجم و خداوند مرا بس است (که) خدایی جز او نیست. بر او توکل می کنم و او پروردگار عرش بزرگ است.»

۳۲۷- (۳) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «هرکس هنگام ورود به بازار یا مسجد- محل اجتماع مردم- یک مرتبه این دعا را بخواند، برای وی برابر حج پسندیده‌ای است: گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست، یکتاست و شریکی ندارد و خداوند بزرگ و بزرگ‌ترین است و ستایش فراوان برای خداست و هر صبح و شام خداوند را به پاکی و پیراستگی از عیب‌ها یاد می کنم و هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر به وسیلهٔ خداوند بلند مرتبه و بزرگ. خداوندا! بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش درود بفرست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۴۵

۳۲۸- (۴) سعد خفّاف از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: «هرکس به بازار رود و تلخ و شیرین و ترشی آن را بنگرد، پس باید بگوید: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست، یگانه است و شریکی ندارد و گواهی می‌دهم محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ اوست. خدایا! من از فضل و بخشش تو درخواست می کنم و از ظلم، زیان و گناهان به تو پناه می‌برم.»

۳۲۹- (۵) زید بن بکّار بن ولید جهنی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «هرکس هنگام ورود به بازار این دعا را بخواند، خداوند به تعداد افراد موجود در بازار- از عرب و عجم- برای وی حسنه و نیکی ثبت می کند: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست و این که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ اوست. خدایا! همانا من از ظلم، گناهان و زیان به تو پناه می‌برم.»

۳۳۰- (۶) نعمان بن سعد گوید: «علی علیه السلام با تازیانه‌ای به بازار می‌رفت و می‌فرمود: به تو پناه می‌برم از شرّ فسوق و از شرّ این بازار.»

۳۳۱- (۷) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که هنگام ورود به بازار می‌فرمود: «خدایا! من خیر این بازار را از تو درخواست می کنم و از کفر و فسوق به تو پناه می‌برم.»

۳۳۲- (۸) عبدالله بن یحیی کاهلی با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «هنگام ورود به بازار بگو: معبودی نیست جز خدای یگانه به تعداد سخنگویان. آفرین بر خدا، بهترین آفرینندگان.

آن‌گاه سه مرتبه بگو: خداوند را تسبیح می گویم به تعداد بیهوده‌گویان (معامله کنندگان). خداوند را تسبیح می گویم به تعداد سخنگویان. خداوند را تسبیح می گویم به تعداد معامله‌گران. آفرین بر خدا پروردگار جهانیان!»

۳۳۳- (۹) در کتاب الخصال از علی علیه السلام روایت می‌شود که (در بخشی از حدیث چهارصدگانه) فرمود:

«هنگام ورود به بازار برای خرید مایحتاج خویش بگویید: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، یکتاست و شریک ندارد و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ خداست- که خداوند بر او و خاندانش درود فرستد- خدایا! به تو پناه می‌برم از معاملهٔ زیانبار و سوگند دروغ و به تو پناه می‌برم از کسادی کار زنان بی‌سرپرست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۴۷

۳۳۴- (۱۰) در کتاب فقه الرضا آمده است: «هنگام ورود به بازاری از بازار مسلمانان بگو: معبودی جز خدا نیست، یکتاست و شریک ندارد، فرمانروایی برای اوست. ستایش مخصوص اوست. زنده می کند و می‌میراند و او زنده‌ای است که نمی‌میرد. خیر به

دست اوست و او بر هر چیزی تواناست و گواهی می‌دهم که محمـد بنـده و فرسـتادهٔ اوست. خـدایا! از خیر بازار و خیر اهلش روزی من گردان.»

۳۳۵- (۱۱) به خط مرحوم شهید قدس سره این حرز برای مسافر و تاجر نقل شده است: «کاسب در اول روز هنگام ورود به مغازه‌اش بیست و یـک مرتبه سوره اخلاص تلاوت کنـد. سپس بگویـد: خـدایا! ای یگانه، ای بی‌همتا، ای کسـی که احـدی مثل او نیست، به فضیلت قل هو اللّه احد از تو می‌خواهم که به روزی‌ام برکت دهی و شرّ همه را از من برطرف کنی.»

۳۳۶- (۱۲) در کتـاب مکـارم الاخلاـق از امـام صـادق علیه السـلام روایت می‌شود که فرمود: «پس از طلوع آفتاب و برطرف شـدن سرخی آن، که تصـمیم به سرکار رفتن گرفتی، دو رکعت نماز با حمد و سورهٔ قل هو الله احد و سورهٔ قل یا ایها الکافرون بجا آور و پس از پایـان نمـاز بگو: خـدایا! من صـبحگاهان به جسـتجوی فضل و روزی تو- آن‌گونه که دسـتور دادی- بیرون می‌روم، پس، از فضـل خویش روزی پسـندیده، فراوان، حلاـل و پـاک به من عنایت کن و در آنچه به من روزی می‌دهی، به من عافیت ده. با نیرو و قدرت خدا، صبحگاهان خارج می‌شوم. صبح بدون قدرت و نیرو از خود بلکه با قدرت و نیروی تو خارج می‌شوم و از نیرو و قدرت خویش به سوی تو بیزاری می‌جویم.

خـدایا! من برکت این روز را از تو می‌خواهم، پس در همه کارهـایم به من برکت ده؛ ای مهربـان‌ترین مهربانـان! و درود خداونـد بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش باد.

هنگام رسیدن به بازار بگو: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، یکتاست و شریکی ندارد، فرمانروایی برای اوست و ستایش مخصوص اوست. زنـده می‌کنـد و می‌میرانـد و می‌میرانـد و زنـده می‌کنـد و او زنـده‌ای است که مرگ نـدارد. همه خیر و خوبی در اختیار اوست و او بر هر چیز تواناست و گواهی می‌دهم که محمد صـلی الله علیه و آله بنده و فرسـتادهٔ اوست. خدایا! من خیر بازار و خیر اهـل بازار را از تو می‌خواهم و از شـرّ آن و شـرّ اهلش به تو پناه می‌برم! خـدایا به تو پناه می‌برم از سـتم کردن و مورد سـتم قرار گرفتن یا ظلم کردن یا مظلوم شدن یا تجاوز کردن یا مورد تجاوز قرار گرفتن و از ابلیس و لشـکریانش و فاسـقان عرب و عجم به تو پناه می‌برم.

خداوند مرا بس است، خدایی جز او نیست، تنها بر او توکل نمودم و او پروردگار عرش بزرگ است.

و هنگـام خریـدن چیزی، بگـو: ای زنـده! ای همه چیز به او پایـدار! ای جـاودان! ای رؤوف! ای مهربـان، از تو می‌خواهم به یـاری و قدرتت و آنچه را دانشت فراگرفته، امروز پر سودترین، بهترین و نیکو فرجام‌ترین تجارت را نصیب من کنی.

و هنگام خرید اسب یا حیوان بگو: خداوندا! بلند عمرترین، پرسودترین و نیکو فرجام‌ترین آنها را روزی من بفرما.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۴۹

۳۳۷- (۱۳) قطب راونـدی در کتاب لب اللباب از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هرکس هنگام ورود به بازار بسم الله بگوید، گناهانش آمرزیده می‌شود.»

باب ۶ استحباب تسبیح خدا و شهادتین در بازار

۳۳۸- (۱) در کتاب من لا یحضـره الفقیه از امام صادق علیه السـلام روایت می‌شود که فرمود: «هرکس در بازار خداوند را یاد کند، به تعداد اهل بازار از گناهانش آمرزیده می‌شود.»

۳۳۹- (۲) در همان کتاب روایت می‌شود که: «هر کس در بازار خـدا را یاد کند، به تعداد چیزهایی که در بازارند خواه به چیزهایی که می‌توانند تکلم کنند، خواه نمی‌توانند از گناهانش آمرزیده می‌شود.»

۳۴۰- (۳) در کتاب عدة الداعی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «هرکس در بازار هنگام غفلت مردم و اشتغال آنان به کارهای‌شان با اخلاص خدا را یاد کند، خداوند هزار حسنه برایش ثبت می‌کند و روز قیامت به گونه‌ای او را می‌آمرزد که هیچ‌کس فکرش را نکرده بود.»

۳۴۱- (۴) در کتاب الخصال از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که: « (در بخشی از حدیث چهارصدگانه) فرمود: پس از ورود به بازار هنگام سرگرم بودن مردم، بسیار خدا را یاد کنید؛ چرا که این کار پوشانندهٔ گناهان و افزایندهٔ حسنات و سبب به شمار نیامدن از بی‌خبران است.»

۳۴۲- (۵) داود بن سلیمان فرّا [پوستین ساز] از امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس هنگام ورود به بازار بگوید: خداوند پاک و پیراسته است و ستایش مخصوص خداست و معبودی جز او نیست، یکتاست، شریکی ندارد، فرمانروایی برای اوست و ستایش ویژهٔ اوست، زنده می‌کند و می‌میراند (و می‌میراند و زنده می‌کند) و او زنده‌ای است که مرگ ندارد. همهٔ خوبی‌ها در خیار اوست و او بر هر چیز تواناست به تعداد آفریده‌های خدا، تا روز قیامت به گویندهٔ این ذکر پاداش عنایت می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۵۱

۳۴۳- (۶) ابو عبیده حذّاء از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس در بازار بگوید: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، یکتاست، شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ خداست، خداوند برای گویندهٔ آن هزار هزار حسنه می‌نویسد.»

۳۴۴- (۷) ابن ابی جمهور در کتاب درر اللئالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هر که در بازار بگوید: معبودی جز خدا نیست، یکتاست، شریکی ندارد، فرمانروایی برای اوست و ستایش مخصوص اوست و او بر هر چیز تواناست، خداوند برای گویندهٔ آن هزار هزار حسنه می‌نویسد و هزار هزار گناه از او محو می‌کند و هزار هزار خطا از او می‌زداید.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از باب‌های ذکر و در روایات باب پنجم از باب‌های مستحبات تاجر، مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایات باب بعدی، مطالبی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۷ استحباب دعا هنگام خرید

۳۴۵- (۱) حریز از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پس از خرید چیزی، تکبیر بگو و آن‌گاه این دعا را سه مرتبه بخوان: خدایا! من آن را خریدم تا از فضل و بخشش تو در آن بهره‌مند شوم (پس بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش درود بفرست. خدایا!) برای من در آن بخشش قرار ده.

خدایا! من آن را خریدم تا از روزی تو در آن بهره‌مند شوم [خدایا!] برای من در آن روزی قرار ده.»

۳۴۶- (۲) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه جنسی خریدی، سه مرتبه تکبیر بگو و سپس بخوان: خدایا! من آن را خریدم تا از خیر تو در آن بهره‌مند شوم، پس برای من در آن خیر قرار ده ...» ادامهٔ

این حدیث همانند حدیث پیشین است و در پایان، این جمله افزوده شده است: «و امام رضا علیه السلام بر روی کالا می‌نوشت: این برای ما برکت است!»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۵۳

۳۴۷- (۳) در کتاب فقه الرضا آمده است: «هرگاه متاع یا کالا یا کنیز یا حیوانی خریدی، سه مرتبه بگو:

خدایا! من به جستجوی روزی‌ات آن را خریدم، خدایا! من به جستجوی بخشش تو آن را خریدم، برای من در آن روزی قرار ده. بخششت را در آن برای من قرار ده. خدایا! من به جستجوی خیر و برکت و روزی فراوانت آن را خریدم، برای من در آن، روزی فراوان و سود پاک، گوارا و لذت بخش قرار ده ...

هرگاه مالی به تو رسید، بگو: خدایا! همانا من بندهٔ تو، فرزند بندهٔ تو، فرزند کنیز تو هستم. اختیارم در دست توست. هر چه بخواهی، دربارهٔ من حکم می‌کنی و هر چه بخواهی، انجام می‌دهی. خدایا! تو را سپاس بر تقدیر و نعمت‌های پسندیده‌ات.

خدایا! این مال تو و رزق توست و من بندهٔ تو هستم که هنگام روزی دادن به من، به من بخشیدی. خدایا! پس سپاسگزاری از آن و پایداری بر آن را هنگامی که مصیبتی وارد کردی و آن را از من گرفتی، خدایا تو خود آن را به من ارزانی داشتی و خود، همه را از من گرفتی. خدایا! تو بخشیدی و تو رساندی. خدایا! مرا از پاداش آن محروم نساز و از جایگزین کردن آن در دنیا و آخرت مرا به دست فراموشی مسپار؛ چرا که تو بر هر چیز توانایی. خدایا! من برای تو، به وسیلهٔ تو، به سوی تو و از تو هستم و اختیار هیچ سود و زیانی را برای خود ندارم.»

۳۴۸- (۴) معاویهٔ بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه خواستی چیزی بخری، بگو: ای زنده، ای همه‌چیز به او پایدار، ای جاودان، ای مهربان، ای رحیم! به شکست ناپذیری‌ات، نیرومندی‌ات و آنچه را دانشت فرا گرفته، از تو می‌خواهم که امروز پرروزی‌ترین، پربخشش‌ترین و نیک‌فرجام‌ترین تجارت را نصیب من گردانی؛ چرا که در آنچه انجامی ندارد، خیری نیست.

و نیز فرمود: هرگاه اسب یا حیوانی خریدی، بگو: خدایا! بلندعمرترین، پرسودترین و نیک‌فرجام‌ترین آنها را برای من مقدّر گردان.»

۳۴۹- (۵) معاویهٔ بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هنگام خرید حیوان، سه مرتبه بگو: خدایا! اگر این حیوان دارای برکت فراوان، سود زیاد و پیشانی مبارک است، خرید آن را بر من آسان گردان و در غیر این صورت، مرا از آن دور کن به سوی حیوانی که برای من بهتر از این است؛ زیرا تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو می‌توانی و من نمی‌توانم و تو از پوشیده‌ها بسیار آگاه هستی.»

۳۵۰- (۶) عمر بن ابراهیم از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس حیوانی خرید، در طرف چپ آن بایستد و با دست راست موی پیشانی‌اش را بگیرد و سورهٔ حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و پایان سورهٔ حشر و بنی اسرائیل- قل ادعوا الله یا ادعوا الرحمن- و آیهٔ الکرسی را بر سر آن بخواند؛ زیرا این، ایمنی‌بخش آن حیوان از آفات است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۵۵

۳۵۱- (۷) هذیل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه کنیزی خریدی، بگو: خدایا! همانا من از تو مشورت می‌خواهم و درخواست خیر می‌کنم!»

۳۵۲- (۸) ثعلبهٔ بن میمون از امام صادق علیه السلام حدیث پیشین را روایت می‌کند و در ادامه، این سخن را از امام علیه السلام می‌افزاید: «و هرگاه اسب یا حیوانی خریدی، بگو: خدایا! بلند عمرترین، پرسودترین و نیک فرجام‌ترین آنها را برای من مقدر کن.»

باب ۸ استحباب دعا برای حفاظت از کالا

۳۵۳- (۱) زید زرّاد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بر روی کالا بنویس: این برکتی برای ماست! پس همواره در آن برکت و افزایش خواهد بود.»

۳۵۴- (۲) و نیز زید زرّاد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه کالایی را بخواهی حفظ کنی، آیهٔ الکرسی را بخوان و آن را بنویس و در وسط آن بگذار و بنویس: و در برابر آنان سدی و پشت سرشان سدی قرار دادیم و بر آنان پوششی قرار دادیم، پس آنان نمی‌بینند. آنچه خداوند حفظ کند، تباه نمی‌شود. پس اگر برگشتند، بگو: خداوند برای من کافی است، معبودی جز او نیست و او پروردگار عرش بزرگ است.

پس تو حتماً آن را حفظ کرده‌ای و ان‌شاءالله آسیبی به آن نخواهد رسید.»

۳۵۵- (۳) زید نرسی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه بخواهی کالایی را حفظ کنی، بگو: خدایا! من آن را نزد تو به ودیعه می‌گذارم. ای کسی که ودیعه‌اش را تباه نمی‌سازد و نگهبانی از آن را از تو درخواست می‌کنم، پس آن را برای من حفظ کن و از آن پاسداری کن؛ با چشمان همیشه بیدارت، با قدرت و نیروی زوال ناپذیرت، با عزّت جاودانه‌ات و با قدرت غالب و قاهرت بر هر چیز.»

۳۵۶- (۴) سید هبهٔ الله راوندی در کتاب مجموع الرائق دربارهٔ آثار سورهٔ حجر گوید: «هرکس سورهٔ حجر را همراه داشته باشد [آن را حفظ کند و به کار بندد]، در آمدش زیاد می‌شود و کسی از معامله با وی دست بر نمی‌دارد و همه در خرید و فروش با او رغبت می‌کنند.»

مرحوم شهید قدس سره در مجموعهٔ خود تصریح کرده که: «آنچه وی دربارهٔ آثار سوره‌ها ذکر کرده است، از امام صادق علیه السلام روایت شده است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۵۷

باب ۹ استحباب نیکی در معامله و گذشت از سود

۳۵۷- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی کالایی برای فروش همراه داشت. آن حضرت به وی سفارش کرد و فرمود: بخشندگی و آسان‌گیری [در معامله] از سود و ربح است.»

در کتاب من لایحضره الفقیه از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بخشندگی و آسان‌گیری [در معامله] خود نوعی سود و ربح است.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این جمله را به مردی فرمود که ...

ادامهٔ این حدیث همانند حدیث پیشین است.

۳۵۸- (۲) اسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد؛ در برابر انسان بزرگوار، بزرگواری کن و برای بخشنده، بخشندگی کن و در برابر بخیل و بد، اخلاق نرم داشته و ملایم باش.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوازدهم از باب چهل و پنجم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «هنگام فروش، نیکی کن و خیانت و نیرنگ نکن؛ زیرا در این صورت تقوا بیشتر رعایت می‌شود و مال پایدارتر می‌ماند.»

می آید:

در روایات باب بعدی و باب چهاردهم مناسب با این بحث، مطالبی خواهد آمد.

باب ۱۰ استحباب آسان‌گیری در خرید و فروش و پرداخت و دریافت

۳۵۹- (۱) حنان از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند به شخص آسان‌فروش و آسان‌بخر و آسان بده و آسان‌بگیر برکت می‌دهد.»

در کتاب من لا ـ یحضره الفقیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی بندهٔ آسان‌فروش، آسان‌بِخَر، آسان‌بده و آسان‌بگیر را دوست دارد.»

۳۶۰- (۲) جابر بن عبدالله از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «خداوند شخصی از شما را بیامرزد که آسان گیر باشد. هنگام فروش هنگام خرید، هنگام پرداخت و هنگام دریافت آسان گیر باشد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۵۹

۳۶۱- (۳) موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر از پدرش از نیاکانش علیهم السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند رحمت کند بنده‌ای را که آسان می‌دهد و آسان می گیرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت شانزدهم از باب یکم از باب‌های مستحبات تاجر فرموده معصوم علیه السلام که: «و به آسان گیری، تبرک جویید.»

باب ۱۱ استحباب افزون دادن و کم گرفتن

۳۶۲- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام از کنیزی گذشت که در حال خریدن گوشت از قصاب بود و مرتب می گفت: بر آن بیفزا. علی علیه السلام به قصاب فرمود: برایش بیفزا؛ زیرا آن سبب افزایش برکت است.»

۳۶۳- (۲) حماد بن بشیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «حق دیگران به طور کامل پرداخت نخواهد شد تا این که ترازو از حال تعادل منحرف شود.»

۳۶۴- (۳) ابن ابی عمیر از گروهی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «حق دیگران به طور کامل پرداخت نخواهد شد تا این که ترجیح داده شود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۶۱

۳۶۵- (۴) اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «ترازو دار اگر بخواهد برای خودش به‌طور کامل بگیرد، حتماً بیشتر خواهد گرفت و اگر بخواهد حق دیگران را یکسان دهد، حتماً کمتر خواهد داد.»

۳۶۶- (۵) در کتاب العوالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ترازودار فرمود: «وزن کن و بیفزا!»

۳۶۷- (۶) عبید بن اسحاق گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من نخل دارم [برای فروش خرما]؛ مرا از حدّ پرداخت حق دیگران آگاه کن!

امام علیه السلام فرمود: تصمیم به پرداخت حق دیگران به طور کامل داشته باش، در این صورت اگر [به طور تصادفی] از دست کاهشی صادر شد، از اهل وفا خواهی بود و اگر تصمیم به کم‌فروشی گرفتی، آن‌گاه [به طور تصادفی] کامل پرداخت نمودی، از کم‌فروشان خواهی بود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشت از باب پنج از باب‌های استخاره فرموده امام معصوم علیه السلام که: «حقّ بده و حق بگیر و تاجر، تبهکار است مگر کسی که حق بدهد و حق بگیرد.»

و در روایات باب چهارده از باب‌های شرایط خرید و فروش، مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت یکم از باب یکم از باب‌های مستحبات تاجر فرموده معصوم علیه السلام که: «تاجر تبهکار است و تبهکار در آتش است مگر تاجری که حق بگیرد و حق بدهد.»

در روایت یک از باب چهل و چهار این گفته که: «شخصی تصمیم به پرداخت حق دیگران دارد؛ ولی به خوبی پیمانه نمی‌کند. امام علیه السلام فرمود: کسانی که اطرافش هستند، چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند به طور کامل پرداخت نمی‌کند. امام علیه السلام فرمود: او از کسانی است که کیل کردن برایش سزاوار نیست.»

باب ۱۲ جواز درخواست افزوده از سوی مشتری

۳۶۸- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پس از پرداخت حق خریدار از سوی فروشنده، امیرمؤمنان علیه السلام به خریدار اجازه داد که درخواست افزایش کند. آن‌گاه اگر فروشنده خواست، بیفزاید و اگر نخواست، نیفزاید.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پیشین این گفته که: «کنیز از قصاب تقاضای افزایش می‌کرد و علی علیه السلام به قصاب فرمود: برایش بیفزا؛ زیرا آن بر برکت می‌افزاید.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۶۳

باب ۱۳ عدم جواز فریب دادن مؤمن در معامله

و وعده به نیکی و احسان

۳۶۹- (۱) علی بن عبدالرحیم از شخصی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه شخصی به دیگری بگوید: بیا تا در فروش به تو نیکی کنم، برای وی سود، حرام است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب پنجم از باب‌های استخاره فرموده معصوم علیه السلام که: «و اعتماد کننده به خود را فریب نده؛ زیرا فریب او

حلال نیست.»

می آید:

و در روایات باب یازدهم از باب‌های خیار، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می کند؛ ملاحظه کنید.

باب ۱۴ کراهت سود بردن از مؤمن مگر اینکه برای تجارت بخرد و ...

۳۷۰- (۱) ابی شبل از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «سود بردن مؤمن از مؤمن رباست، مگر آن‌که کسی بیشتر از صد درهم خرید کند که در این صورت به اندازهٔ خوراک یک روز خود ازوی سود بگیرد، یا این‌که کسی برای تجارت بخرد؛ در این صورت از آنان سود بگیرید و با آنان مهربانی و مدارا کنید.»

۳۷۱- (۲) در کتاب فقه الرضا آمده است: «روایت شده سود بردن مؤمن از برادرش رباست مگر این‌که بیش از صد درهم از وی خرید کند؛ پس به اندازهٔ غذای روزش از وی سود می‌برد، یا کالایی را برای تجارت از وی بخرد، پس از وی سود اندکی می‌برد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۶۵

۳۷۲- (۳) فرات بن احنف از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «سود بردن مؤمن از مؤمن رباست.»

۳۷۳- (۴) منصور بن میسر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: همهٔ کسانی که از من خرید می کنند، از برادرانم هستند. برای معامله با آنان، مرزی برای من تعیین کن که از آن مرز فراتر نروم.

امام علیه السلام فرمود: اگر به قیمت خرید به برادرت بفروشی، نیکوست؛ در غیر این‌صورت همانند شخص آگاه و دقیق بفروش!»

۳۷۴- (۵) عروهٔ بن جعد بارقی گوید: «هنگامی که بازار مال فروشان برقرار شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک دینار به من داد و فرمود: با آن یک گوسفند بخر. من با آن یک دینار دو گوسفند خریدم. آن‌گاه مردی به من رسید و من یکی از گوسفندان را یک دینار به او فروختم و با یک دینار و یک گوسفند نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک دینار را به من داد و فرمود: خداوند به دست دادنت در هنگام معامله [به خرید و فروشت] برکت دهد!

پس از دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کناسه (یا کوفه) می‌ایستادم و در یک روز چهل هزار سود می‌بردم.»

ارجاعات

می آید:

در روایات باب بیست و شش، سی و هشت و چهل و هفت از باب‌های مستحبات تاجر مناسب با این باب خواهد آمد.

باب ۱۵ استحباب برخورد یکسان با همهٔ مشتریان

۳۷۵- (۱) عامر بن جذاعه گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال شد: فروشنده‌ای برای کالای خود نرخی مشخص می کند و هر یک از مشتریان که سکوت کند، به همان قیمت به وی می‌فروشد و هرکس با وی

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۶۷

چانه زَنَد و حاضر نشود به آن نرخ از وی خرید کند، بر مقدار جنس می‌افزاید. امام علیه السلام فرمود: اگر برای دو سه نفر بیفزاید، اشکال ندارد ولی اگر نسبت به هرکس که از خرید خودداری کند و با وی چانه زَنَد این گونه رفتار کند و هر کسی که چنین نکند به وی تخفیف ندهد، پس من از این کار خوشم نمی‌آید مگر آن‌که همهٔ کالایش را به صورت یک جا بفروشد.»

باب ۱۶ تقدم صاحب کالا در نرخ گذاری و ...

۳۷۶- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «صاحب کالا به نرخ گذاری سزاوارتر است.»

۳۷۷- (۲) مسعدهٔ بن صدقه از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نظیر حدیث پیشین را روایت کرده است.

۳۷۸- (۳) علی بن اسباط با واسطه روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از عرضهٔ کالا برای فروش پس از طلوع فجر تا طلوع خورشید نهی کرد.»

باب ۱۷ استحباب فروش در ابتدای بازار و ...

۳۷۹- (۱) در کتاب من لا یحضره الفقیه از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شخصی که تصمیم به فروش کالایی داشت، فرمود: «بر تو باد به ابتدای بازار!»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۶۹

۳۸۰- (۲) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان جاهلیت دوستی داشت. وقتی به پیامبری مبعوث گردید، روزی او را دید. آن شخص به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: خداوند از جانب دوست به تو پاداش خیر دهد؛ چرا که تو موافق و سازگار بودی و جدال نمی‌کردی!

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: و خداوند به تو نیز از جانب دوست پاداش خیر دهد. چرا که تو هیچ سودی را باز نمی‌گرداندی و هیچ دندانی رانگه نمی‌داشتی!»

علامه مجلسی در توضیح این جمله: «هیچ دندانی را نگه نمی‌داشتی»، می‌فرماید: «اشاره‌ای است به بخشندگی؛ یعنی تو در انتخاب آنچه به سود تو بود، بخیل نبودی، پس چگونه بر پذیرش دعوت من بخل بورزی؟»

۳۸۱- (۳) عبدالله بن سعید دغشی گوید: «نزدیک در خانهٔ شهاب بن عبد ربّه بودم. غلام شهاب بیرون آمد. به وی گفتم: من می‌خواهم حدیث کالا و سرمایه را از هاشم صیدنانی بپرسم ...

نزد هاشم رفتم و از وی دربارهٔ حدیث پرسیدم. هاشم گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ کالا و سرمایه سوال کردم! امام علیه السلام فرمود: آری! هیچ‌کس سرمایه و کالایی ندارد، مگر آن‌که خداوند شخصی را مقدّر می‌کند که به او سود رساند. پس اگر پذیرفت [که به آن رسیده است]؛ در غیر این صورت خداوند آن شخص را نزد دیگری می‌فرستد؛ زیرا وی با این کار خود، با خواست خداوند مخالفت کرده است.»

باب ۱۸ استحباب نماز اول وقت برای تاجر و ...

خداوند تعالی می‌فرماید:

مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد خدا و بر پاداشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، آنان از روزی

بیمناکند که دلها و چشمها در آن دگرگون می‌شوند. «۱»

ای کسانی که ایمان آوردید! هنگامی که در روز جمعه برای نماز ندا داده می‌شود، به سوی خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید! زیرا آن برای شما بهتر است، اگر می‌دانستید. پس هنگام پایان یافتن نماز در زمین پراکنده شوید و از روزی خدا بجویید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.

---

(۱). نور ۲۴/ ۳۷

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۷۱

و آنان هنگام مشاهدهٔ تجارت یا سرگرمی به سوی آن شتافتند و تو را در حال ایستاده رها کردند. بگو: آنچه نزد خداست، بهتر از سرگرمی و تجارت است و خداوند بهترین روزی دهندگان است. «۱»

هرچند این آیات دربارهٔ نماز جمعه وارد شده است ولی از آنها استفاده می‌شود که نماز به طور مطلق بهتر از تجارت است، پس مقدم داشتن نماز بر آن، مستحب است.

۳۸۲- (۱) در تفسیر آیه: «مردانی که هیچ تجارت و داد و ستدی آنان را از یاد خدا و ... باز نمی‌دارد»، حسین بن بشّار از شخصی روایت می‌کند که امام علیه السلام فرمود: «آنان تاجرانی هستند که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا باز نمی‌دارد. هنگامی که وقت نماز فرا رسید، حق خداوند را در آن می‌پردازند.»

۳۸۳- (۲) در کتاب فقه الرضا آمده است: «هنگام تجارت هرگاه وقت نماز فرا رسید، تجارت، تو را از نماز باز ندارد، زیرا خداوند گروهی را توصیف و ستایش نمود و فرمود: مردانی که نه تجارت و نه داد و ستد آنان را از یاد خدا باز نمی‌دارد. آنان تاجرانی بودند که هنگام فرا رسیدن زمان نماز، تجارت را رها می‌کردند و به نماز می‌ایستادند. پاداش آنان بیش از کسانی است که نماز می‌خوانند و تجارت نمی‌کنند.»

۳۸۴- (۳) در تفسیر آیه: «مردانی که نه تجارت و نه داد و ستد آنان را از یاد خدا بازنمی‌دارد» در کتاب تنبیه الخواطر آمده است: «آنان آهنگر و چرم دوزانی بودند که هرگاه یکی از آنان پتک آهنگری را بالا می‌برد یا سوزن را در سوراخ چرم فرو می‌کرد و صدای اذان را می‌شنید، سوزن را بیرون نمی‌آورد و پتک را فرود نمی‌آورد بلکه آن را رها می‌کرد و به نماز می‌ایستاد.»

۳۸۵- (۴) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب روایت می‌کند که: «در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زنی مقداری کالا نزد آن حضرت آورد و گفت: بفرمایید! این حلال است و از دست رنجم است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کار نیمه تمامی هنگام اذان در اختیار داشته باشی، آیا نمی‌گویی: این کار تمام شود، تا وضو بگیرم و نماز بخوانم؟

آن زن گفت: آری!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس آن‌گونه که می‌گویی، نیست.»

۳۸۶- (۵) ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مؤمن تنگدست بسیار نیازمندی از اهل صفه به نام سعد بود که همهٔ نمازهایش را- بدون استثنا- همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بجا می‌آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مشاهدهٔ تهیدستی و غریبی او، دلش به حال وی می‌سوخت و می‌فرمود:

ای سعد! اگر چیزی به دستم رسید، تو را بی‌نیاز خواهم کرد!

مدتی گذشت و چیزی به دست پیامبر صلی الله علیه و آله نرسید. این وضعیت بر اندوه وی نسبت به سعد افزود. خداوند سبحان با آگاهی از اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به سعد، جبرئیل را با دو درهم بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و به آن حضرت

گفت: ای محمد! همانا خداوند از اندوه تو برای سعد آگاه است. آیا دوست داری او را بی‌نیاز کنی؟

---

(۱). جمعه ۶۲/ ۱۱- ۹

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۷۳

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری!

جبرئیل گفت: این دو درهم را بگیر، به سعد ببخش و به او دستور بده با آنها تجارت کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو درهم را گرفت و برای نماز ظهر بیرون آمد. سعد نزدیک درِ خانهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله منتظر وی بود. پیامبر صلی الله علیه و آله با مشاهدهٔ سعد فرمود: ای سعد! آیا می‌توانی خوب تجارت کنی؟ سعد گفت: به خدا سوگند! تا کنون مالی نداشته‌ام که با آن تجارت کنم!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو درهم را به وی داد و فرمود: با این دو درهم تجارت و روزی خدا را به سوی خود جذب کن!

سعد دو درهم را گرفت و نماز ظهر و عصر را همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بجا آورد. پس از نماز عصر، پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: ای سعد! در جستجوی روزی به پاخیز، که من نسبت به تو اندوهگینم!

سعد وارد بازار شد. هر چه را به یک درهم می‌خرید به دو درهم می‌فروخت و هر چه را به دو درهم می‌خرید به چهار درهم می‌فروخت. به این صورت دنیا به سعد روی آورد، مال و ثروتش زیاد شد و تجارتش بالا گرفت. وی نزدیک مسجد جایی را گرفت و در آنجا مشغول تجارت گردید. وقتی بلال اذان می‌گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز بیرون می‌آمد؛ ولی سعد بر خلاف گذشته مشغول دنیا بود و هنوز وضو نگرفته بود و آمادهٔ نماز نشده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وی فرمود: ای سعد! دنیا تو را از نماز بازداشت.

سعد می‌گفت: چه کنم؟ آیا مالم را تباه کنم؟ به این یکی جنس فروخته‌ام و می‌خواهم پولش را بگیرم و از آن یکی جنس خریده‌ام و می‌خواهم پولش را به وی بپردازم.

مشاهدهٔ وضعیت سعد برای پیامبر صلی الله علیه و آله اندوهبارتر از مشاهدهٔ تنگدستی و فقر وی در گذشته بود. از این رو جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! خداوند از اندوه تو نسبت به سعد آگاه است. وضعیت گذشتهٔ وی برای تو محبوب‌تر است یا وضع کنونی او؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! بلکه وضع گذشته وی برای من محبوب‌تر است! دنیای سعد آخرتش را بر باد داد!

جبرئیل گفت: همانا دوستی دنیا و اموال، فریبنده و باعث فراموشی آخرت است. به سعد بگو: دو درهمی را که به وی دادی به تو بازگرداند؛ چرا که کارش را به سرعت به وضعیت گذشته بازمی‌گرداند.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفت و با سعد دیدار کرد، به وی گفت: ای سعد! آیا نمی‌خواهی دو درهمی را که به تو دادم به من بازگردانی؟

سعد گفت: آری؛ بلکه به جای آن دو درهم، دویست درهم می‌دهم!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای سعد! من فقط آن دو درهم را می‌خواهم!

سعد دو درهم به پیامبر صلی الله علیه و آله داد. پس از آن دنیا از سعد روی گرداند تا همهٔ اموالش از دست رفت و به همان وضعیت پیشین بازگشت.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۷۵

۳۸۷- (۶) ابوالفتوح رازی در تفسیر خود از ابو امامه باهلی حدیث طولانی روایت کرد که خلاصهٔ آن چنین است: «روزی ثعلبه

فرزند حاطب انصاری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! در پیشگاه خدا برای من دعا کن تا مالی به من عنایت فرماید!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ثعلبه، وای برتو! برو و به آنچه داری قناعت کن! چرا که انسان سپاسگزار بهتر از انسان ثروتمند ناسپاس است.

ثعلبه رفت و پس از چند روز بازگشت و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدا بخواه که مالی به من عطا کند!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا من الگوی تو نیستم؟ به عزت عرش خداوند سوگند! که اگر من می‌خواستم، کوه‌های زمین برایم طلا و نقره می گردید!

ثعلبه رفت، سپس برای بار سوم بازگشت و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، از خدا بخواه که مالی به من دهد؛ چرا که در این صورت من حق خدا و حقوق دیگران را پرداخت خواهم کرد و به خویشاوندانم نیکی خواهم نمود!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا! به ثعلبه مال فراوانی عنایت کن!

ثعلبه تعداد اندکی گوسفند داشت. با دعای پیامبر صلی الله علیه و آله خداوند به آنها برکت داد و همانند مورچه شروع به زیاد شدن کردند. ثعلبه پیش از افزایش اموالش، نمازهای پنجگانه را همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد آن حضرت بجا می آورد. با افزایش گوسفندان ثعلبه، وی ناچار شد محلی خارج از مدینه برای آنها بسازد و چون شخصاً کارهای گوسفندانش را انجام می‌داد، از آن پس در نماز ظهر و عصر پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت می کرد و نماز صبح و مغرب و عشا را در همان محل بجا می آورد.

سپس با افزایش گوسفندانش از آنجا به خانهٔ بزرگتری در خارج مدینه منتقل شد و از آن پس در هیچ یک از نمازهای جماعت پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت نمی کرد و تنها در نماز جمعه شرکت می کرد. با افزایش اموالش، از نماز جمعه نیز محروم گردید و از رهگذران از حوادث مدینه سوال می کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ثعلبه چه کرد؟

گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! وی به قدری گوسفند دارد که هیچ یک از دره‌ها گنجایش آنها را ندارد؛ از این رو به فلان دره رفته، در آنجا منزلی ساخته و اقامت کرده است!

پیامبر صلی الله علیه و آله سه مرتبه فرمود: افسوس بر ثعلبه!

این حدیث طولانی است و در آن از بدفرجامی و عدم پرداخت زکات از سوی وی سخن به میان آمده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوم از باب‌های اوقات نماز، مطالبی بر این بحث دلالت می کند.

در روایت سی و پنجم از باب بیست و سوم از باب‌های طلب روزی فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که:

«آنان تاجر بودند، پس هنگام نماز تجارت را رها می کردند و به سوی نماز می‌رفتند. پاداش آنان بزرگ‌تر از پاداش کسی است که تجارت نکنند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۷۷

و در روایت دهم از باب پنجاه و چهارم فرموده معصوم علیه السلام که: «یکسان بگیر ویکسان بده و هنگام نماز آنچه در دست داری رها کن و به نماز بایست.»

باب ۱۹ استحباب خرید و فروش جنس مرغوب

و کراهت خرید و فروش جنس نامرغوب

۳۸۸- (۱) عاصم بن حمید گوید: «امام صادق علیه السلام به من گفت: به چه کاری مشغولی؟ گفتم: مواد خوراکی می‌فروشم! امام علیه السلام فرمود: جنس مرغوب خرید و فروش کن؛ زیرا وقتی جنس مرغوب بفروشی به آن گفته می‌شود: خداوند به تو و به فروشنده‌ات برکت دهد!»

۳۸۹- (۲) مروک بن عبید از شخصی که وی را نام برد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در جنس مرغوب دو دعا و در جنس نامرغوب دو دعاست. به صاحب جنس مرغوب گفته می‌شود:

خداوند به تو و فروشنده‌ات برکت دهد و به صاحب جنس نامرغوب گفته می‌شود: خداوند به تو و به فروشنده‌ات برکت ندهد.»

باب ۲۰ راه گریز از تنگدستی

۳۹۰- (۱) عبدالله بن ابراهیم با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس تقدیر و راه چاره اندیشی بر او بسته شده است به پرورش [حیوان و گیاه] کوچک روی آورد.»

۳۹۱- (۲) هشام بن مثّنی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس زندگی (یا روزی) بر او سخت گردد، پس [حیوان و گیاه] کوچک بخرد و آنان را بزرگ کند و بفروشد.»

۳۹۲- (۳) در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرکس راه چاره‌اندیشی بر او بسته شده، به پنبه روی آورد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۷۹

باب ۲۱ حکم خرید و فروش گندم، آرد و نان

۳۹۳- (۱) عبّاد بن حبیب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خرید گندم، فقر را از بین می‌برد و خرید آرد، تنگدستی می‌آورد و خرید نان، نابود کننده است. عبّاد گفت: خداوند تو را پایدار گرداند! هرکس قدرت بر خرید گندم ندارد، چه کند؟

امام علیه السلام فرمود: آن دربارهٔ کسی است که قدرت دارد و انجام نمی‌دهد.»

۳۹۴- (۲) ابراهیم از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس گندم بخرد، مالش زیاد می‌شود و هرکس آرد بخرد، نصف مالش نابود می‌شود و هرکس نان بخرد، مالش از دست می‌رود.»

۳۹۵- (۳) محمد بن فضیل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه یک درهم داشتی، با آن گندم بخر؛ چرا که نابودی در آرد است.»

۳۹۶- (۴) ابوالصباح کنانی گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابوالصباح! خرید آرد، ذلت است، خرید گندم، عزت است و خرید نان، فقر است. پس پناه می‌بریم به خدا از فقر!

و فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد عایشه رفت. وی در حال شمارش نان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: نان را

شمارش نکن که به حسابت گذاشته می‌شود.»

ارجاعات

می‌آید:

باب بعدی را بنگر.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۸۱

باب ۲۲ استحباب تجارت پارچه و کراهت تجارت گندم

۳۹۷- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت شده که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تجارت پارچه و اسلحه را دوست داشت و تجارت گندم را ناپسند می‌شمرد؛ زیرا در آن احتکار است که به مسلمانان زیان می‌رساند و اگر احتکار در آن نباشد، تجارت آن حرام نیست.»

۳۹۸- (۲) در کتاب العوالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «دزد باشی و با خدا دیدار کنی بهتر از آن است که گندم‌فروش باشی و با او دیدار کنی!»

ارجاعات

گذشت:

باب پیشین را بنگر.

باب ۲۳ استحباب چانه زدن و فریب نخوردن

۳۹۹- (۱) در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام باقر علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «با خریدار چانه بزن؛ زیرا آن دلپذیرتر است، هرچند مبلغ زیادی پرداخت کند. همانا فریب خورده در خرید و فروش، نه ستایش می گردد و نه پاداش می گیرد.»

۴۰۰- (۲) داود بن سلیمان فرّا از امام رضا علیه السلام از نیاکانش روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «متضرّر در معامله نه ستایش می‌شود و نه ثواب می‌برد.»

این حدیث از امیر مؤمنان نیز روایت شده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۸۳

۴۰۱- (۳) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «امام سجاد علیه السلام به مسئول خرید خویش مرتب می گفت: هرگاه خواستی چیزی از نیازهای حج را برای من بخری، چانه نزن.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتم از باب‌های حنوط میت و باب دهم از باب‌های قربانی مطالبی مناسب با این باب هست.

باب ۲۴ کراهت چانه زدن پس از معامله و پذیرفتن تخفیف

۴۰۲- (۱) ابراهیم بن ابی‌زیاد کرخی گوید: «برای امام صادق علیه السلام کنیزی خریدم. وقتی خواستم برای پرداخت پول آن بروم، از امام پرسیدم: آیا با آنان چانه بزنم؟ امام علیه السلام فرمود: نه! همانا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از چانه زدن پس از معامله نهی کرد.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره این حدیث را بر کراهت حمل کرده است.

۴۰۳- (۲) زید شحّام گوید: «کنیزی را نزد امام صادق علیه السلام آوردم تا برای فروش به وی عرضه کنم. من و امام علیه السلام با یکدیگر بر سر قیمت آن به چانه‌زنی پرداختیم تا بر سر قیمتی توافق کردیم. من کنیز را به امام علیه السلام فروختم، امام نیز دستم را به نشانهٔ انجام معامله فشرد. در این هنگام به امام علیه السلام گفتم: فدایت گردم! تنها به این انگیزه با شما به چانه‌زنی پرداختم تا ببینم چانه زدن رواست یا ناروا. از قیمت آن ده دینار به شما تخفیف دادم!

امام علیه السلام فرمود: محال است که بپذیرم مگر در صورتی که آن، پیش از دست دادن بود. آیا این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به تو نرسیده است که فرمود: تخفیف پس از فشردن دست حرام است؟»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۸۵

۴۰۴- (۳) ابو مطر در حدیث بلندی گوید: «... آن‌گاه امیر مؤمنان علیه السلام به دارالفرات- بازار کرباس فروشان- آمد و به یکی از فروشندگان فرمود: ای پیر مرد! پیراهنی به سه درهم به طور پسندیده و زیبا به من بفروش ولی پیش از انجام معامله پیرمرد امام علیه السلام را شناخت. وقتی امام شناخته شد، از وی چیزی نخرید و به سراغ دیگری رفت؛ ولی او نیز امام علیه السلام را شناخت و علی علیه السلام بدون این‌که از وی چیزی بخرد، نزد جوان نورسته‌ای رفت، پیراهنی به سه درهم از وی خرید و بر تن کرد. آستین‌های آن پیراهن تا مچ دست و بلندی آن تا روی پای امام علیه السلام بود ...

وقتی پدر آن جوان آمد، به وی گفته شد: امروز فرزندت پیراهنی به سه درهم به امیرمؤمنان علیه السلام فروخت. وی به فرزندش گفت: چرا از وی دو درهم نگرفتی؟ آن‌گاه یک درهم برداشت و به سوی امیر مؤمنان علیه السلام حرکت کرد. امام علیه السلام در کنار در رحبه نشسته بود و مسلمانان در اطرافش بودند. پدر آن جوان به امام علیه السلام گفت: ای امیر مؤمنان! این یک درهم را بگیر!

امام علیه السلام پرسید: جریان این یک درهم چیست؟

مرد گفت: بهای پیراهنت دو درهم بیش نیست!

امام علیه السلام فرمود: او با رضایت من فروخت و من با رضایت وی از او گرفتم.»

۴۰۵- (۴) معلی بن خنیس گوید: «به امام علیه السلام گفتم: شخصی کالایی می‌خرد و آن‌گاه درخواست تخفیف می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

و به من دستور داد تا دربارهٔ کاهش قیمت برای وی با مردی سخن بگویم.»

۴۰۶- (۵) یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام پرسید: «شخصی پس از خریدن چیزی از فروشنده درخواست تخفیف می‌کند و فروشنده مبلغی به وی می‌بخشد، آیا برای وی حلال است؟

امام علیه السلام فرمود: آری.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره این حدیث و حدیث پیشین را دلیل حرام نبودن آن گرفته است.

۴۰۷- (۶) یونس بن یعقوب به امام صادق علیه السلام گفت: «شخصی کالایی می‌خرد و پس از خرید از فروشنده درخواست تخفیف می‌کند، بدون آن‌که او را به این کار مجبور کند.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشت از باب دوازده از باب‌های احکام پوشاك این گفته که: «... پدر جوان آمد و گفت:

فرزندم تو را نشناخت و این دو درهم را سود برد.

امام علیه السلام فرمود: من چنین کاری نخواهم کرد. من و او با یکدیگر بر سر قیمت چانه زدیم و با رضایت با هم توافق کردیم.»

و در روایت دهم مانند آن.

و در روایت دوم از باب سیزدهم از باب‌های خرید و فروش مطالبی است که بر این باب دلالت می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۸۷

می‌آید:

در روایت ششم از باب شانزدهم از باب‌های اجاره این گفته که: «به امام صادق علیه السلام گفته شد: من کاری را می‌پذیرم که در آن ریخته‌گری و ایجاد نقش هست. با نقاش قرارداد می‌بندم و هنگام حساب از وی می‌خواهم که از مبلغ قرارداد به من تخفیف دهد.

امام علیه السلام فرمود: آیا او این کار را با رضایت کامل انجام می‌دهد؟

گفتم: آری.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد»

و در روایت هفتم مانند آن.

باب ۲۵ کراهت سوگند راست در خرید و فروش و حرمت سوگند دروغ

۴۰۸- (۱) ابراهیم بن عبدالحمید از امام کاظم روایت می‌کند که فرمود: «خداوند روز قیامت به سه گروه نظر [رحمت] نمی‌افکند: یکی از آنها شخصی است که خداوند را سرمایهٔ خویش قرار دهد بدون سوگند نخرد و بدون سوگند نفروشد.»

۴۰۹- (۲) در تفسیر عیاشی از سلمان روایت می‌شود که می‌گفت: «خداوند روز قیامت به سه گروه [از روی رحمت] نگاه نمی‌کند: پیرمرد زناکار، انسان ورشکستهٔ بی‌تفاوتِ متکبر و کسی که سوگند را سرمایهٔ خود قرار دهد؛ بدون سوگند نخرد و بدون سوگند نفروشد.»

۴۱۰- (۳) در کتاب من لا یحضره الفقیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «وای بر تاجران امت من از «لا والله» و «بلی والله» وای بر سازندگان و صنعتگران امت من از امروز و فردا کردن!»

۴۱۱- (۴) در کتاب العوالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «چهار گروه را خداوند دشمن می‌دارد: فروشندهٔ بسیار سوگند خور، نیازمند مغرور و خود پسند، پیرمرد زناکار و پیشوای ستمگر.»

۴۱۲- (۵) حسین بن مختار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند دشمن کسی است که کالایش را با سوگند ردّ می‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۸۹

۴۱۳- (۶) حسین بن مختار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند با سه گروه دشمن است:

کسی که از روی تکبر گردنش را بپیچد، کسی که لباسش بر زمین کشیده می‌شود و کسی که کالایش را با سوگند ردّ کند.»

در حدیث دیگری آمده است: «کسی که لباسش را از روی خود پسندی بر زمین می کشد.»

۴۱۴- (۷) حسین بن مختار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «خداوند به سه گروه [با مهربانی] نگاه نمی کند: کسی که گردنش را می‌پیچد، کسی که از روی تکبر لباسش را بر زمین می کشد و کسی که کالایش را با سوگند ردّ می کند. همانا بزرگی، از آنِ پروردگار جهانیان است.»

۴۱۵- (۸) ابوذر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «خداوند با سه گروه سخن نمی گوید: بسیار منت گزار- کسی که جز با منت نهادن چیزی را نمی‌بخشد-، کسی که لباسش را بر زمین می کشد و کسی که با سوگند دروغ، کالایش را ردّ می کند.»

۴۱۶- (۹) ابوذر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «خداوند روز قیامت با سه گروه سخن نمی گوید، آنان را پاک نمی گرداند و برایشان عذاب دردناکی است.

ابوذر گفت: آنان چه کسانی هستند که زیانکار و بدبخت‌اند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که لباسش را از روی تکبر بر زمین می کشد، بسیار منت گزار و کسی که با سوگند دروغ، کالایش را ردّ می کند.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را سه مرتبه تکرار کرد.

۴۱۷- (۱۰) ابو اسماعیل با واسطه از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می کند که پیوسته می‌فرمود: «از سوگند بپرهیزید؛ چرا که کالا را تباه می کند و برکت را از میان می‌برد.»

این حدیث از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است.

۴۱۸- (۱۱) ابو مطر- که اهل بصره بود- گوید: « [وقتی در کوفه بودم]، شب‌ها را در مسجد کوفه می‌خوابیدم، در رحبه [زمین گسترده‌ای که در آن حوالی بود] قضای حاجت می کردم و در بازار سبزی‌فروش‌ها غذا می‌خوردم. یک روز وقتی به سوی یکی از بازارها می‌رفتم، ناگهان صدایی شنیدم که به من می گفت: ای مرد! لباست را بالا- بگیر؛ چرا که در این صورت لباس ماندگارتر می‌شود و با پرهیزگاری برای پروردگار مناسب‌تر است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۹۱

سوال کردم: این کیست؟

گفته شد: او امیر مؤمنان علیه السلام علی بن ابیطالب است. به دنبال حضرت به راه افتادم. امام علیه السلام به طرف بازار شتر فروشان در حرکت بود. وقتی به آنجا رسید، در وسط بازار ایستاد و فرمود: ای گروه تاجران! از سوگند دروغ بپرهیزید؛ زیرا آن کالا را تباه می کند و برکت را نابود می‌سازد ...»

بحار الانوار از کتاب کشف المناقب آورده است که ابو مطر گفت: «از مسجد بیرون آمدم. ناگهان شخصی از پشت سرم ندا داد: لباست را بالا- بگیر؛ زیرا در این صورت لباست ماندگارتر و خودت پرهیزگارتر خواهی بود و اگر مسلمان هستی، سرت را پایین بگیر.

وقتی نگاه کردم، مردی را دیدم که لنگی به کمر بسته و ردایی بر دوش انداخته و تازیانه‌ای به دست دارد. گویا یکی از اعراب بیابانگرد است. به دنبال او راه افتادم و از شخصی پرسیدم:

این کیست؟

آن مرد گفت: می‌بینم در این شهر غریب هستی!

گفتم: آری! مردی از اهل بصره هستم.

آن مرد گفت: او علی علیه السلام، امیر مؤمنان است.

امام علیه السلام رفت تا به خانهٔ بنی معیط- بازار شتر فروشان- رسید و در آنجا فرمود: معامله کنید و سوگند نخورید چرا که سوگند کالا را تباه می‌کند و برکت را می‌برد ...»

۴۱۹- (۱۲) ابو حمزه با واسطه گزارش می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام در کنار خانهٔ فرزند ابو معیط- بازار شترفروشان- ایستاد و فرمود: «ای گروه سمساران! سوگند را کاهش دهید؛ چرا که کالا را تباه و سود را نابود می‌کند.»

۴۲۰- (۱۳) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند با سه گروه سخن نمی‌گوید، آنان را پاک نمی‌گرداند و برای‌شان عذاب دردناکی است:

کسی که از روی خود بزرگ بینی لباسش را بر زمین کشد، کسی که به دروغ کالایش را بستاید و کسی که خود را در برابر تو با سینهٔ پاک و روشن جلوه دهد، در حالی که دلش پر از اندیشهٔ خیانت و نیرنگ به توست.»

این حدیث با سند دیگری نیز گزارش شده است؛ با این تفاوت که جملهٔ پایانی آن چنین است:

«کسی که خود را در برابر تو با سینهٔ پر از محبت و دوستی ...»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۹۳

۴۲۱- (۱۴) در کتاب جعفریات گزارش می‌شود که: «علی علیه السلام در کوفه سوار بر شهبا- مرکب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله- شد و به تک تک بازارها سر زد تا به بازار قصابان رسید. در آنجا با صدای بلند فرمود: ای گروه قصابان! در سر بریدن پیش از باز ایستادن حیوان از حرکت، سر را جدا نکنید و در گرفتن جان حیوان شتاب نکنید تا روح از بدنش جدا شود و از دمیدن در گوشت برای فروش بپرهیزید؛ چرا که من خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که از این کار نهی می‌کرد.

آن‌گاه به بازار خرما فروشان رفت و فرمود: همان‌گونه که اجناس مرغوب را ظاهر و آشکار می‌کنید، بخش نامرغوب آن را نیز آشکار کنید.

آن‌گاه به بازار ماهی فروشان آمد و فرمود: جز ماهی‌های پاک و پاکیزه را نفروشید و از ماهی‌هایی که در آب می‌میرند، دوری کنید.

سپس به کناسه آمد که در آنجا تجارت‌های گوناگون از قبیل مسگری، زرگری، گهواره‌سازی، دوزندگی، (شتر فروشی)، صرافی، گندم‌فروشی و پارچه‌فروشی وجود داشت. آن‌گاه با صدای بلند ندا داد: «در بازارهایتان سوگند جریان می‌یابد، پس سوگندهای‌تان را با راستی در هم آمیزید و از قَسم خوردن خودداری کنید؛ چرا که خداوند کسی را که به نام او سوگند دروغ یاد می‌کند، پاک نمی‌گرداند»

بخش پایانی این حدیث با اندکی تفاوت با سندهای دیگری نیز گزارش شده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب پنجم از باب‌های استخاره فرموده معصوم علیه السلام که: «به راستی تاجِر راستگو و درستکار، روز قیامت با سفیران بزرگوار و نیکوکار خواهد بود و از سوگند دوری کن؛ چرا که سوگند دروغ، برای صاحبش آتش بر جای می‌گذارد.»

و در روایت دهم از باب هشتم از باب‌های شرایط خرید و فروش فرموده معصوم علیه السلام که: «خداوند به سه گروه نگاه نمی‌کند؛ کسی که بعد از عصر به دروغ سوگند یاد کند، که کالایش به فلان مبلغ خریداری شده (یا فلان مبلغ آن را خریده است) و دیگری به اعتماد سخن وی آن را بخرد.»

و در روایت شانزدهم از باب یکم از باب‌های مستحبات تاجر فرموده معصوم علیه السلام که: «ای گروه تاجران! تقوای الهی پیشه کنید ... واز سوگند دست بردارید و از دروغ دوری کنید.»

در روایت هجدهم فرموده معصوم علیه السلام که: «هرکس خرید و فروش کند، باید پنج چیز را رعایت کند، در غیر این صورت هرگز نخرد و نفروشد؛ دو مورد از آنها ربا و سوگند است.»

و در روایت نوزدهم این گفته که: «چهار خصلت در هرکس باشد، درآمدش پاک و حلال می گردد ..

و در این میان سوگند نخورد.»

و در روایت بیستم فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «ای گروه تاجران! در روز قیامت تبهکار محشور می‌شوید مگر کسی که گفتارش راست باشد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۹۵

و در روایت بیست و یکم فرموده معصوم علیه السلام که: «ای گروه تاجران! سوگندهایی را که یاد می کنید، با صدقه درهم آمیزید تا تجارت‌تان پاک و حلال شود.»

و در روایت بیست و دوم فرموده معصوم علیه السلام که: «از سوگند بپرهیزید، چرا که آن کالا را کساد می کند و برکت را می‌برد.»

و در روایت بیست و سوم فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «با شتاب [برای گرفتن جای بساط] به بازار نروید و سوگند یاد نکنید.»

می آید:

و در روایت هشتم از باب پنجم از باب‌های احیاء موات فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که: «خداوند روز قیامت با سه گروه سخن نمی گوید ... و مردی که پس از عصر کالایش را بفروشد و به دروغ به خداوند سوگند یاد کند که آن را به فلان مبلغ خریده است و مشتری او را تصدیق کند و از او بخرد در حالی که در برابر آن، آن مبلغ را نپرداخته است.»

و در روایات باب یکم از باب‌های کراهت سوگند، مناسب با این، خواهد آمد.

و در روایت یکم از باب پنجم از باب‌های نکاح محرّم فرموده معصوم علیه السلام که: «من به شما دستور می‌دهم که سوگند راست و دروغ یاد نکنید.»

باب ۲۶ کراهت هم‌پیمان شدن تاجران برای کاهش ندادن قیمت‌ها

۴۲۲- (۱) ابو جعفر فزاری گوید: «امام صادق علیه السلام یکی از دوستدارانش- به نام مصادف- را فراخواند، هزار دینار به وی داد و فرمود: برای مسافرت به مصر [برای تجارت] آماده شو، که نان‌خوران من زیاد شده‌اند. مصادف کالایی آماده کرد و همراه تاجران به سوی مصر حرکت کرد. نزدیک مصر با قافله‌ای که از آنجا بازمی گشت، برخورد کردند و دربارهٔ وضعیت کالایشان در مصر سوال کردند. آنان گفتند: این کالا اصلا در مصر یافت نمی‌شود.

آنان نیز با یکدیگر هم‌قسم شدند و پیمان بستند که به کمتر از دوبرابر قیمت خرید، کالایشان را نفروشند. آنها کالایشان را فروختند، پول آن را گرفتند و به سوی مدینه حرکت کردند. پس از رسیدن به مدینه، مصادف همراه دو کیسه هزار دیناری نزد امام صادق علیه السلام رفت و گفت: فدایت شوم! این سرمایه و این هم سود آن.

امام علیه السلام فرمود: این سود بسیار است، با آن کالا چه کردید؟

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج۲۳، ص: ۲۹۷

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۹۷

مصادف ماجرای هم‌پیمان شدن تاجران را شرح داد. امام علیه السلام فرمود: سبحان الله! به زیان گروهی از مسلمانان هم‌پیمان می‌شوید که به کمتر از دو برابر قیمت خرید به آنها نفروشید؟ آن‌گاه امام علیه السلام یکی از کیسه‌ها را برداشت و فرمود: این سرمایهٔ من. ما نیازی به این سود نداریم. آن‌گاه فرمود: نبرد با شمشیر، آسان‌تر از طلب حلال است.»

۴۲۳- (۲) عبدالله بن سلیمان از امام صادق علیه السلام دربارهٔ تاجرانی که به سرزمینی رفتند و با هم قرار گذاشتند که هرگونه بخواهند، کالای‌شان را بفروشند، روایت می‌کند که امام فرمود: این کار اشکال ندارد.»

۴۲۴- (۳) در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: «نیازمندی نزد امام موسی بن جعفر علیه السلام آمد و از وی درخواست صد درهم کمک کرد تا آن را سرمایهٔ کار خود قرار دهد و با آن زندگی کند. امام علیه السلام در مقابل او خندید و فرمود: از تو مسئله‌ای می‌پرسم. اگر پاسخ صحیح دادی، ده برابر درخواستت به تو می‌دهم و اگر پاسخ درست ندادی به اندازه درخواستت به تو می‌دهم. آن مرد گفت: بپرس. امام کاظم فرمود: اگر آرزوی تو در دنیا برآورده باشد، چه آرزویی خواهی کرد؟

آن مرد گفت: آرزو می‌کنم که در دینم به من تقیه عنایت شود و نیاز برادرانم را برآورده سازم.

امام علیه السلام فرمود: چرا درخواست ولایت ما اهل بیت را نکردی؟

آن مرد گفت: آن به من بخشیده شده و آنچه گفتم به من داده نشده است؛ پس آنچه به من عنایت شده است، شکرش را بجا می‌آورم و از پروردگارم درخواست چیزهایی را می‌کنم که از آن محروم هستم!

امام علیه السلام فرمود: آفرین بر تو! آن‌گاه دستور داد دو هزار درهم به وی دادند و فرمود: در فلان کالا- یعنی بلوط و مازو- مصرف کن؛ زیرا آن جنس خشکی است و پس از کسادی، بازار آن دوباره رونق می‌یابد. یک سال منتظر بمان و به خانهٔ ما رفت‌وآمد کن و در هر روز برای آن کار، کارگران را به خدمت بگیر.

او این کار را انجام داد. پس از یک سال، قیمت هر درهم بلوط به پانزده درهم رسید و آنچه به دو هزار درهم خریده بود به سی هزار درهم فروخت.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۲۹۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب نهم از باب‌های استحباب حقوق این گفته که: «آنان به سلامت رفتند و یک‌سوم صدقه را دادند و در تجارت‌شان برکت داده شد؛ به طوری که در یک درهم ده درهم سود بردند، چه پر برکت است امام صادق علیه السلام!»

و در روایت پنج از باب هجدهم از باب‌های مستحبات تاجر فرموده معصوم علیه السلام که: «سعد هر چه را به یک درهم می‌خرید به دو درهم می‌فروخت و هر چه را دو درهم می‌خرید به چهار درهم می‌فروخت.»

و روایات باب چهل و هفتم را ملاحظه کن که مناسب با این مقام است.

باب ۲۷ استحباب پذیرش اقالهٔ فرد پشیمان

۴۲۵- (۱) ابو حمزه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اگر هر بندهٔ مسلمانی با برهم زدن معاملهٔ مسلمانی پشیمانی

او را بزداید، خداوند روز قیامت گناهانش را می‌زداید.»

۴۲۶- (۲) عبدالله بن قاسم جعفری از یکی از افراد خاندانش روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حکیم بن حزام اجازهٔ تجارت نداد تا این‌که وی برای پیامبر صلی الله علیه و آله ضمانت کرد که معاملهٔ فرد پشیمان را برهم زَنَد، به تنگدست مهلت دهد و حق را کامل و ناقص دریافت کند.»

۴۲۷- (۳) هذیل بن صدقهٔ طحّان گوید: «از امام علیه السلام سوال کردم: شخصی کالایی یا لباسی می‌خرد و بدون پرداخت پول آن، به منزل می‌رود؛ ولی پس از رسیدن به منزل نظرش تغییر می‌کند و آن را بازمی‌گرداند آیا این کار برای وی جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: نه، مگر این‌که طرف معامله با رضایت کامل آن را پس بگیرد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۰۱

ارجاعات

گذشت:

درروایت چهارم از باب بیست و سوم از باب‌های معاشرت فرموده معصوم علیه السلام که: «پیامبر صلی الله علیه و آله این را دوست ندارد و چیز دیگری می‌خواهد. پس معاملهٔ ما را برهم زن و درهم‌ها را به من بازگردان!»

می‌آید:

در روایت چهل و هشتم از باب دوم از باب‌های ازدواج، فرموده امام معصوم علیه السلام که: «خداوند روز قیامت به چهار گروه [با مهربانی] نگاه می‌کند: کسی که معاملهٔ شخص پشیمانی را بر هم زند.»

باب ۲۸ برتری تجارت در شهر محل سکونت

۴۲۸- (۱) ابن مسکان از برخی دوستانش روایت می‌کند که امام سجاد علیه السلام فرمود: «از سعادت شخص این است که محل تجارتش در شهرش باشد و همنشینانش صالح باشند و فرزندانی داشته باشد که از آنان یاری بخواهد.»

۴۲۹- (۲) ابن مسکان از برخی شیعیان از امام سجاد علیه السلام نظیر حدیث پیشین را روایت کرده است و در ادامهٔ آن می‌افزاید: «و از بدبختی مرد این است که از همسرش خوشش بیاید ولی همسرش به وی خیانت کند.»

۴۳۰- (۳) عبدالله بن عبدالکریم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «سه چیز از سعادت انسان است: همسر موافق و مطیع، فرزندان نیکوکار و قرار داشتن محل کار وی در شهرش که صبحگاهان و شامگاهان نزد خانواده‌اش برود.»

۴۳۱- (۴) داود علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «سه چیز از سعادت انسان است: همسر موافق، فرزند نیکوکار و شغلی که صبح به دنبال آن برود و شب نزد خانواده‌اش باز گردد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۰۳

۴۳۲- (۵) جعفر بن احمد قمی در کتاب الغایات از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از خوشبختی انسان این است که محل کارش در شهرش باشد، فرزندانی داشته باشد که از آنان کمک بگیرد، همنشینان صالح، خانهٔ بزرگ و همسر زیبایی داشته باشد که نگاه کردن به وی شادمانش گرداند و در نبودش خود را حفظ کند.»

۴۳۳- (۶) در کتاب جعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از خوشبختی انسان، بهره‌مندی از همنشینان صالح، فرزند نیکوکار، همسر موافق و معاش و روزی در شهر است.»

۴۳۴- (۷) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «پنج چیز از خوشبختی است: همسر شایسته،

پسران نیکوکار، همنشینان صالح، قرار گرفتن روزی وی در شهرش و دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله.»

۴۳۵- (۸) ربیعهٔ بن کعب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هرکس از پنج چیز بهره‌مند باشد، عذر و بهانه‌ای برای وی در ترک کار آخرت باقی نمی‌ماند ... و قرار گرفتن محل روزی وی در شهرش.»

۴۳۶- (۹) عبدالحمید بن عوّاض طایی به امام صادق علیه السلام گفت: «من آسیابی گرفتم که محل نشستن من و محل دیدار با دوستانم آنجاست. امام علیه السلام فرمود: آن از مهربانی خداوند است.»

باب ۲۹ کراهت تجارت دریایی

۴۳۷- (۱) محمد بن مسلم گوید: «امام باقر و امام صادق علیهما السلام دریانوردی را برای تجارت ناپسند می‌شمردند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۰۵

۴۳۸- (۲) محمد بن مسلم گوید: «امام باقر علیه السلام دریانوردی را برای تجارت ناپسند می‌شمرد.»

۴۳۹- (۳) عبید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پدرم دریانوردی را برای تجارت ناپسند می‌دانست.»

۴۴۰- (۴) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «انسان در تجارت دریایی دینش را به خطر می‌اندازد.»

۴۴۱- (۵) معلی بن خنیس گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مسافرت دریایی سوال کردم. امام علیه السلام بیان داشت: پدرم پیوسته می‌فرمود: آن به دین تو آسیب می‌رساند و مردم به نیازمندی‌ها و زندگی‌شان می‌رسند.»

۴۴۲- (۶) معلی بن خنیس گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مسافرت دریایی سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: مسافرت دریایی برای تجارت ناپسند است. پدرم پیوسته می‌فرمود: تو به نماز خود زیان می‌زنی و این مردم به نیازمندی‌ها و معاش‌شان می‌رسند.»

۴۴۳- (۷) علی بن ابراهیم با واسطه از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در طلب روزی، کسی که به تجارت دریایی پرداخت پسندیده عمل نکرده است.»

۴۴۴- (۸) در کتاب الهدایه از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «در طلب روزی، کسی که از راه دریا به مسافرت پرداخت پسندیده عمل نکرده است.»

۴۴۵- (۹) علی بن اسباط گوید: «کالا-یی را برای فروش به مکه بردم ولی بازار آن جنس در مکه کساد بود. از این رو آن را به مدینه منتقل کردم. آن‌گاه نزد امام رضا علیه السلام رفتم و به وی گفتم: من جنسی آورده‌ام که بازارش کساد است و تصمیم گرفتم آن را به مصر ببرم. از راه خشکی به آنجا مسافرت کنم یا از راه دریا؟

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۰۷

امام علیه السلام فرمود: مصرِ مرگ! کوتاه عمرترین مردم نصیب آن سرزمین می‌شوند و پیامبر اکرم علیه السلام فرمود: در طلب روزی، کسی که از راه دریا به مسافرت پرداخت، پسندیده عمل نکرده است.

آن‌گاه امام علیه السلام به من فرمود: خطری تو را تهدید نمی‌کند، نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله برو، آنجا دو رکعت نماز بجا آور، آن‌گاه صد مرتبه از خداوند درخواست خیر کن، پس آنچه خداوند برایت مقرر داشت، به آن عمل کن. اگر با حیوانات مسافرت کردی، بگو: سپاس مخصوص خداوندی است، که این [کاروان] را تسخیر ما کرد و این‌گونه نبود که ما بتوانیم آن را گِرد آوریم و حتماً ما به سوی پروردگارمان بازمی گردیم.

و اگر با دریا مسافرت کردی، پس از ورود به کشتی بگو: حرکت کردن و ایستادن آن با نام خداست. همانا پروردگار من حتماً

آمرزنـده‌ی مهربان است. پس هرگاه امواج، تو را به اضـطراب واداشت، بر دست چپت تکیه کن و با دست راست به موج اشاره کن و بگو: آرام گیر، به آرامش خدا و ساکن شو به سکینهٔ خدا و هیچ قدرت و نیرویی نیست مگر به وسیلهٔ خداوند بلند مرتبهٔ بزرگ.»

علی بن اسـباط گویـد: به امام گفتم: فـدایت شوم! سـکینه چیست؟ امام علیه السـلام فرمود: بادی از بهشت که چهره‌ای همانند چهره انسان دارد و از مشک خوشـبوتر است و آن همان چیزی است که خداوند در حُنین بر پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرو فرسـتاد و مشرکان را شکست داد.

وی می‌گوید: از راه دریا مسافرت کردم. هرگاه موج بالا می‌آمد، سـخنان امام علیه السـلام را می‌گفتم، پس موج از هم می‌پاشـید و نابود می‌شد؛ به طوری که گویا موجی در کار نبوده است.»

باب ۳۰ کراهت تجارت در سرزمینی که در آن روی برف نماز به‌جا آورده می‌شود

۴۴۶- (۱) حسـین بن ابی العلاء از امام صادق علیه السـلام روایت می‌کند که فرمود: «شخصی نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: ما به سمت این کوه‌ها تجارت می‌کنیم و در آنجا به جاهایی می‌رویم که نمازمان را باید فقط روی برف و یخ بجا آوریم.

امـام علیه السـلام فرمود: چرا مثـل فلانی نیستی که به کمتر راضـی می‌شود و به دنبال تجارتی نمی‌رود که نتوانـد نمازهایش را روی غیر برف بخواند؟»

۴۴۷- (۲) حسـین بن ابی العلاء از امام صادق علیه السـلام روایت می‌کند که فرمود: «شخصی نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: خداونـد کارهایت را سامان بخشـد! ما به سـمت این کوه‌ها تجارت می‌کنیم و در آنجا به جاهایی می‌رویم که نمی‌توانیم نمازمان را روی غیر برف بجا آوریم.

امام علیه السلام فرمود: چرا راضی نیستی مثل فلانی باشی، که به کمتر راضی می‌شود؟

آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: به دنبال تجارت در سرزمینی نرو که در آن نمی‌توانی بر روی غیر برف نماز بجا آوری.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۰۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهـارم از بـاب هجـدهم از باب‌هـای سـجود این گفته که: «به امـام علیه السـلام گفته شـد: ما به طرف این کوه‌ها تجارت می‌کنیم و به جاهایی می‌رویم که نمی‌توانیم روی غیر برف نماز بخوانیم. امام علیه السـلام فرمود: چرا مثل فلانی نیستی (مقصود امام علیه السلام یکی از حاضران در مجلس بود) به کمتر راضی می‌شود و به دنبال تجارت به سرزمینی نمی‌رود که نتواند روی غیر برف نماز بخواند.»

سایر روایات باب را نیز بنگر؛ چرا که بر عدم جواز سجده بر روی برف در غیر حالت ناچاری دلالت می‌کند.

باب ۳۱ حکم مالی که در راه حلال و حرام هزینه می‌شود

۴۴۸- (۱) جهم بن حمید رواسی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که مشاهده کردی شخصی مالش را در راه اطاعت خدا هزینه می‌کند، بدان که آن را از راه حلال به دست آورده است و هرگاه در راه نافرمانی خدا مصـرف می‌کند، بدان که آن را از راه حرام به دست آورده است.»

۴۴۹- (۲) محمد بن عیسی از شخصی روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام پرسید: «شخصی به مسافرت می‌رود و پس از بازگشت، مال زیادی با خود می‌آورد. ما نمی‌دانیم که آن را از راه حرام به دست آورده است یا حلال؟

امام علیه السلام فرمود: وقتی وضع این گونه است، بنگر که آن را در چه راه‌هایی هزینه می‌کند. اگر در راه‌های ناشایست که بر وی حرام است مصرف می‌کند، آن مال، حرام است.»

باب ۳۲ کراهت معامله با انسان محروم و کم‌شانس

۴۵۰- (۱) ولید بن صبیح گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: از شخص محرومِ کم‌شانس خرید نکن؛ چرا که معامله با او برکت ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۱۱

۴۵۱- (۲) در کتاب من لایحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام به ولید بن صبیح فرمود: «ای ولید! برای من از شخص محرومِ کم شانس خرید نکن؛ چرا که در معامله با او برکت نیست.»

۴۵۲- (۳) قطب راوندی در کتاب الدعوات از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «برای من از انسان محروم کم شانس خرید نکن؛ چرا که در معامله با او برکت نیست و جز با کسی که در خیر بزرگ شده، معامله نکنید.»

۴۵۳- (۴) سعید بن غزوان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مؤمن، محروم و بدبخت نیست.»

۴۵۴- (۵) در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: « [با کسی] آمد و شد و معامله نکنید، مگر با کسی که در خیر [رفاه]، بزرگ شده است.»

۴۵۵- (۶) در کتاب اعلام الدین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «از نزد کسانی که از راه زبانه ترازو و سر پیمانه، روزی به دست می‌آورند، درخواست روزی نکنید، بلکه از کسانی که دنیا بر آنان گشوده شده، روزی بخواهید.»

۴۵۶- (۷) در نهج البلاغه آمده است که علی علیه السلام فرمود: «با کسی که روزی به وی روی آورده، شریک شو؛ چرا که برای بی‌نیازی، سزاوارتر و برای روی آوردن بهره به وی، شایسته‌تر است.»

۴۵۷- (۸) در غرر الحکم و درر الکلم از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «به کسانی روی آورید که دنیا به آنها روی آورده است؛ چرا که آن افراد برای بی‌نیازی سزاوارترند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب سی و هشتم از باب‌های استحباب حقوق موکّد فرموده معصوم علیه السلام که: «اگر دستت را تا آرنج در دهان اژدها فرو ببری، از درخواست نیاز از تازه به دوران رسیدگان برای تو بهتر است.»

در روایت هشتم از همین باب فرموده معصوم علیه السلام که: «ای فرزند عزیزم! هنگامی که گَزَندگی زمانه و قحطی روزگار بر تو فرود آمد، پس به انسان‌های بهره‌مند از ریشه‌های استوار و شاخه‌های روینده- اهل رحمت و ایثار و مهربانی- روی آور؛ چرا که آنان نیازها را بیشتر برآورده می‌کنند و در برطرف کردن سختی‌ها کوشاترند.»

و در روایات باب بیست و نهم از باب‌های طلب روزی، مناسب با این باب هست.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۱۳

باب ۳۳ کراهت معامله با معلولان و دردمندان

۴۵۸- (۱) میسر بن عبدالعزیز گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: با بیماران واگیردار معامله نکن؛ چرا که آنان ستمکارترین موجودات هستند.» «۱»

۴۵۹- (۲) احمد بن محمد با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «از معامله با بیماران واگیر دار بپرهیزید؛ چرا که آنان ستمکارترین موجودات هستند.»

باب ۳۴ کراهت معامله با کردها و آمیختن با آنان

۴۶۰- (۱) ابو ربیع شامی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: گروهی از کردها نزد ما هستند و آنان همواره برای ما جنس می‌آورند و ما با آنان درمی‌آمیزیم و معامله می کنیم.

امام علیه السلام فرمود: ای ابو ربیع! با آنان در نیامیز؛ چرا که کردها طایفه‌ای از جن هستند که خداوند پرده از آنان برداشته است، پس با آنان درنیامیز.» «۲»

---

(۱). مرحوم علامه مجلسی در توضیح حدیث می‌فرماید: «ظلم، به اعتبار سرایت بیماری آنان است. پس واژهٔ ظلم مجازاً به کار رفته است یا این‌که آنان با آگاهی از سرایت بیماری‌شان با مردم معاشرت می کنند.» ملاذ الاخیار ۱۰/ ۴۷۱. ممکن است «ظلم» به معنای تاریکی باشد؛ یعنی آنان تاریک‌ترین موجودات هستند.

(۲). این حدیث مخالف قرآن است که می‌فرماید: «ما همهٔ شما را از یک مرد و زن آفریدیم.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۱۵

۴۶۱- (۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که به ابو ربیع شامی فرمود: «با کردها در نیامیز؛ زیرا کردها طایفه‌ای از جن هستند که خداوند پرده از آنها برداشته است.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب بیست و سوم از باب‌های خرید و فروش برده، فرموده معصوم علیه السلام که: «با احدی از کردها ازدواج نکن؛ زیرا آنان از جنس جن هستند که پرده از آنها برداشته شده است.»

باب ۳۵ حکم افزودن به قیمت در وقت ندا و وارد شدن در معامله برادر مسلمان

۴۶۲- (۱) شعیری از امام صادق علیه السلام روایت می کند که امیرمؤمنان علیه السلام پیوسته می‌فرمود: « [در مزایده] هنگام ندای منادی، حق افزایش [قیمت را] نداری. (هنگام سکوت وی می‌توانی بیفزایی) و همانا ندا، افزایش را حرام و سکوت، آن را حلال می کند.»

۴۶۳- (۲) در حدیث نهی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که آن حضرت از وارد شدن انسان در معاملهٔ برادر مسلمانش نهی می کرد.

۴۶۴- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معامله کردن انسان را- در حالی که برادرش در حال معاملهٔ کالایی است- نهی کرد و مورد نهی جایی است که فروشنده تمایل به فروش داشته باشد، هرچند هنوز معامله صورت نگرفته باشد؛ ولی در غیر این صورت وارد شدن در معاملهٔ دیگری و افزایش قیمت کالا اشکال ندارد و به تحقیق از پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما روایت شده که آن حضرت به فروش اجناسی در مزایده دستور داد.»

۴۶۵- (۴) در کتاب تنبیه الخواطر آمده است: «در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از انصار نیازمند شد و نیازش را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان گذاشت. آن حضرت فرمود: هر چه در خانه داری نزد من بیاور و هیچ چیز را کوچک نشمار. آن مرد زیرانداز وقدحی آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی اینها را می‌خرد؟

یکی گفت: هر دو را یک درهم می‌خرم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی بر آن می‌افزاید؟

دیگری گفت: هر دو را دو درهم می‌خرم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنها مال تو. آن‌گاه به مرد انصاری فرمود: با یک درهم برای خانواده‌ات غذا تهیه کن و با یک درهم دیگر تبری بخر.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۱۷

مرد انصاری به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرد و تبری نزد وی آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: چه کسی دسته‌ای برای این تبر دارد؟ یکی گفت: من دارم. آن‌گاه آن را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. آن حضرت دسته را گرفت و با دست خود به تبر انداخت. آن‌گاه تبر را به دست وی داد و فرمود: برو و هیزم جمع کن و هیچ تیغ وتر و خشکی را کوچک نشمار. آن مرد پانزده روز هیزم‌کشی کرد، آن‌گاه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد در حالی که وضعش بهبود یافته بود. پیامبر صلی الله علیه و آله با مشاهدهٔ وی فرمود: این بهتر از آن است که در قیامت در حالی بیایی که در چهره‌ات خراش‌های صدقه وجود داشته باشد.»

۴۶۶- (۵) ابو عبید قاسم بن سلام با سندهای متصل به پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث‌های گوناگون روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بدون تصمیم بر خرید کالایی بر قیمت آن نیفزایید و روی برنتابید.»

معنای حدیث این است که شخصی که تصمیم خرید کالایی را ندارد، بر قیمت آن نیفزاید تا دیگران بشنوند و به خاطر افزایش او بر آن بیفزایند. ناجش به معنای خائن است و تدابر به معنای دوری کردن و پشت کردن است که از پشت کردن شخص همراهش و روی گرداندن از اوست.

۴۶۷- (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نجش نهی کرد و نجش، افزودن بر قیمت کالاست، بدون قصد خرید تا دیگران بشنوند و به خاطر افزایش او بر آن بیفزایند.»

۴۶۸- (۷) در کتاب العوالی روایت می‌شود که: «پیامبر صلی الله علیه و آله از افزایش قیمت کالا بدون قصد خرید، نهی کرد.»

۴۶۹- (۸) عبدالله بن سنان ازامام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خال‌کوب و خال‌کوبیده شده و افزاینده بر قیمت بدون قصد خرید و کسی که بر قیمت کالایش افزوده شده، به زبان محمد صلی الله علیه و آله ملعون هستند.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت هشتم از باب سی و هفتم از باب‌های مستحبات تاجر فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «در معاملهٔ یکدیگر وارد نشوید.»

باب ۳۶ کراهت زودتر از دیگران به بازار رفتن و دیرتر بازگشتن

۴۷۰- (۱) در کتاب من لا یحضره الفقیه از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «عرب بیابان‌گردی از قبیله بنی عامر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از آن حضرت دربارهٔ بدترین و بهترین مکان‌های روی زمین سوال کرد.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین مکان روی زمین، بازار و آن میدان ابلیس است. صبحگاهان با پرچمش به آنجا می‌آید و چهارپایهٔ خود را می‌گذارد و فرزندانش را به اطراف می‌فرستد. برخی از آنها

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۱۹

پیمانه را ناقص می‌دهند یا در ترازو کم می‌گذارند یا از ذرع [متر] می‌دزدند یا دربارهٔ کالا دروغ می‌گویند. شیطان می‌گوید: به کسی بپردازید که پدرش مرده است، در حالی که پدر شما زنده است.

همواره شیطان با این وضع نخستین وارد شونده و آخرین خارج شونده است. آن‌گاه فرمود: بهترین مکان‌های روی زمین، مسجدها و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که زودتر از همه وارد مسجد شود و دیرتر از همه بیرون آید.»

از معانی الاخبار، در باب یکم از باب‌های فضیلت مساجد نظیر این روایت گذشت.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از باب‌های فضیلت مساجد این گفته که: «از امام علیه السلام سوال شد: کدام محل نزد خدا مبغوض‌تر است؟ امام علیه السلام فرمود: بازارها و مبغوض‌ترین اهل آن نزد خدا کسی است که زودتر از همه وارد و دیرتر از دیگران خارج شود.»

و در روایت دوم فرموده معصوم علیه السلام که: «محبوب‌ترین مکان‌ها نزد خدا مساجد و مبغوض‌ترین آنها بازارهاست.»

و در روایت بیست و هفتم از باب یکم از باب‌های طلب روزی فرموده امام علیه السلام که: «هنگامی که نماز صبح را بجا آوردید و بازگشتید، پس صبح زود در طلب روزی بیرون روید.»

باب ۳۷ کراهت استقبال از کاروان تجارتی

۴۷۱- (۱) منهال قصاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به پیشواز کاروان نرو و جنسی را که از این راه خریداری شده، نخر و از آن نخور.»

۴۷۲- (۲) منهال قصاب گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ بیرون رفتن از شهر برای خرید گوسفند سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: برای خرید به پیشواز کاروان نرو و آنچه از این راه خریداری شده، نخر و از گوشت آن نخور.»

۴۷۳- (۳) منهال قماط گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی از ورودی راه‌ها و کسانی که به پیشواز کاروان‌ها می‌روند، گوسفند می‌خرد. امام علیه السلام فرمود: نه [این کار جایز نیست] و از گوشت حیوانی که از راه پیشواز کاروان خریداری شده، نخور.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۲۱

۴۷۴- (۴) عروهٔ بن عبدالله از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی از شما در خارج

شهر به پیشواز کاروان تجارتی نرود، اهل شهر برای غریبه‌ای نفروشد و خداوند مسلمانان را به وسیلهٔ یکدیگر روزی می‌دهد.»

۴۷۵- (۵) منهال قصاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «برای خرید به پیشواز کاروان نرو؛ زیرا پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از پیشواز رفتن نهی کرد.

منهال پرسید: حدّ پیشواز از کاروان چیست؟

امام علیه السلام فرمود: کمتر از مسیر صبح یا بعد ازظهر.

منهال گفت: مسیر صبح و بعداز ظهر چقدر است؟

امام علیه السلام فرمود: چهار فرسخ.

ابن ابی عمیر گوید: بیش از آن، پیشواز از کاروان نیست».

۴۷۶- (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از پیشواز رفتن کاروان برای خرید نهی کرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مقصود این است که برای خرید کالا از کاروان به بیرون شهر به پیشواز آنان برود؛ زیرا در این کار، بیم فریب و زیان بر فروشنده می‌رود و هر گاه پیش از رسیدن کاروان به شهر کسانی برای خرید کالا به بیرون روند، امکان خرید از حاضران در شهر گرفته می‌شود.»

۴۷۷- (۷) در کتاب العوالی روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از پیشواز کاروان نهی کرد و فرمود:

هرکس از راه پیشواز کاروان جنسی بخرد، طرف مقابل پس از ورود به بازار، اختیار برهم زدن معامله را دارد.»

۴۷۸- (۸) در همان کتاب از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «در معامله و خواستگاری یکدیگر وارد نشوید و به پیشواز کالا نروید تا در بازار فرود آید.»

۴۷۹- (۹) سیدبن زهره در کتاب الغنیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «اگر کسی با پیشواز رفتن کاروان جنسی بخرد، صاحب کالا هنگام ورود به بازار اختیار برهم زدن معامله را دارد.»

۴۸۰- (۱۰) منهال قصاب گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: حدّ پیشواز از کاروان چیست؟ امام علیه السلام فرمود: به اندازهٔ مسیر یک بعد از ظهر.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۲۳

۴۸۱- (۱۱) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «حدّ پیشواز از کاروان به اندازهٔ مسیر یک بعد از ظهر است. پس وقتی به چهار فرسخ رسید، آن گرفتن کالاست.»

باب ۳۸ حکم معامله با مضطر و سود گرفتن از او

۴۸۲- (۱) عمر بن یزید- فروشندهٔ پارچه‌های شاپوری- گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! مردم- اهل سنت- می‌پندارند سود بردن از مضطر حرام و از رباست! امام علیه السلام فرمود: ای عمر! آیا کسی را دیده‌ای چه توانگر باشد چه تنگدست که جز برای ناچاری خرید کند؟ خداوند معامله را حلال و ربا را حرام کرد. سود ببر و ربا نخور.

گفتم: ربا چیست؟

امام علیه السلام فرمود: معاملهٔ درهم به درهم، دو برابر به یک برابر (و گندم به گندم دو برابر به یک برابر).»

۴۸۳- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از علی علیه السلام سوال شد: «حکومت به ستم، مالی را از شخصی مطالبه می‌کند و او قدرت بر پرداخت آن ندارد، مگر با فروش برخی از وسایلش. آیا خریدن از وی از قبیل معامله با مضطر است؟

امام علیه السلام فرمود: معامله با وی جایز است و این مثل معامله با مضطر نیست؛ زیرا نفع وی در این معامله است و خطر حکومت را از خود دور می‌کند. همانا ناچار کسی است که مشتری او را بر فروختن اجبار و او را ناچار به آن می‌کند.»

۴۸۴- (۳) معاویهٔ بن وهب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «زمانی بسیار گزنده و سخت برای مردم خواهد رسید هرکس به آنچه در اختیار دارد به شدت می‌چسبد و بخشش را فراموش می‌کند، در حالی که خداوند می‌فرماید: «بخشش و رحمت را در میان خود فراموش نکنید.» سپس در آن زمان گروهی با مضطرّان به معامله می‌پردازند؛ آنان بدترین خلق هستند.»

مرحوم شیخ قدس سره این حدیث را بر کسی حمل کرده که دیگری را با اجبار و اکراه ناچار به معامله می‌کند، پس معامله با چنین کسی جایز نیست.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۲۵

۴۸۵- (۴) احمد بن عبدالله هروی و داود بن سلیمان فرّا از امام رضا علیه السلام از نیاکانش از امام حسین علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «امیر مؤمنان برای ما خطبه خواند و فرمود: به زودی زمان بسیار گزنده و سختی بر مردم خواهد آمد که مؤمن به آنچه در اختیار دارد به شدت می‌چسبد و با آن آرامش ندارد.

خداوند تعالی می‌فرماید: «بخشش و مهربانی را در میان خود فراموش نکنید! به راستی خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.» و به زودی زمانی خواهد آمد، که در آن بدان جلو انداخته می‌شوند و خوبان فراموش می‌شوند و با مضطر معامله می‌شود و به تحقیق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معامله با مضطر و از معاملهٔ نیرنگ و فریب نهی کرد. پس تقوا پیشه کنید، ای مردم! و میان خود صلح و آشتی برقرار کنید و حرمت و احترام مرا در ارتباط با خانواده‌ام پاس بدارید.»

۴۸۶- (۵) در صحیفهٔ الرضا از امام حسین علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «امیر مؤمنان بر فراز منبر برای ما سخنرانی کرد و فرمود: به زودی زمانی بر مردم فرا خواهد رسید که توانگر به دارای‌اش سخت می‌چسبد در حالی که چنین دستوری به وی داده نشده است. خداوند تعالی می‌فرماید: «و بخشش و مهربانی را در میان خود فراموش نکنید.» و به زودی زمانی بر مردم فرا خواهد رسید که بدان جلو انداخته می‌شوند، در حالی که برگزیده نیستند و با مضطر معامله می‌شود در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از معامله با مضطر و از معامله زیان و نیرنگ و از معاملهٔ میوه‌ها پیش از رسیدن، نهی کرد، پس تقوای الهی پیشه کنید.»

۴۸۷- (۶) در نهج البلاغه آمده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «بر مردم، زمان بسیار سخت و گزنده‌ای فرا خواهد رسید که توانگران به شدت به دارایی خود می‌چسبند، در حالی که چنین دستوری به آنان داده نشده است. خداوند پاک و منزه می‌فرماید: «در میان خود بخشش و مهربانی را فراموش نکنید.»

در آن زمان بدان، بزرگ داشته می‌شوند و خوبان، خوار و با ناچاران معامله می‌گردد در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از معامله با آنان نهی کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب چهاردهم از باب‌های مستحبات تاجر، مناسب با این باب مطالبی هست.

باب ۳۹- کراهت شکایت از سود نبردن و از سرمایه خوردن

۴۸۸- (۱) جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی بر مردم فرا خواهد رسید که از پروردگارشان شکایت می‌کنند!

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۲۷

جابر گفت: چگونه در آن زمان از پروردگارشان شکایت می کنند؟

امام علیه السلام فرمود: انسان می گوید: به خدا سوگند! از فلان زمان تا کنون هیچ سودی نبرده‌ام و تنها از سرمایه می‌خورم. ای بیچاره! مگر این‌گونه نیست که اصل مال و سود آن از پروردگارت است؟»

باب ۴۰ کراهت فروختن در سایه

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب چهل و پنجم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا فرموده امام علیه السلام که:

«فروختن در سایه، خیانت و نیرنگ است و خیانت حلال نیست.»

و باب نهم از باب‌های احکام عیوب را ملاحظه کنید.

باب ۴۱ حکم خرید و فروش وکیل از مال خود برای موکّل

۴۸۹- (۱) هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «هرگاه شخصی به تو بگوید: برای من خرید کن، پس از مال خود چیزی به او نده حتی اگر مال تو بهتر باشد.»

۴۹۰- (۲) اسحاق گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: شخصی به دیگری می گوید لباسی برای من بخر. او در بازار جستجو می کند و می‌بیند خودش نیز همانند اجناس موجود در بازار را دارد، از این رو از مال خودش به وی می‌دهد. امام علیه السلام فرمود: به این کار نزدیک نشود و خود را آلوده نکند [در معرض اتهام قرار ندهد]. خداوند عز و جل می‌فرماید: «ما آن امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم؛ ولی آنها از پذیرش آن سرباز زدند و از آن ترسیدند و انسان آن را پذیرفت. به راستی که وی بسیار ستمگرِ نادان است.» حتی اگر جنس خودش بهتر از اجناس موجود در بازار باشد، از جنس خود به وی ندهد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۲۹

۴۹۱- (۳) در کتاب فقه الرضا و المقنع آمده است: «هرگاه شخصی از تو بخواهد لباسی برایش بخری از جنس خود به وی نده؛ زیرا این خیانت است، حتی اگر جنس تو مرغوب‌تر از جنس دیگران باشد.»

۴۹۲- (۴) اسحاق بن عمار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی دینار به من می‌دهد و درهم درخواست می کند. آیا ارزان‌تر از قیمتی که می‌فروشم به او بدهم؟

امام علیه السلام فرمود: ارزان‌تر از قیمتی که برای وی می‌یابی به او بده.»

۴۹۳- (۵) میسر گوید: «به امام گفتم: شخصی از من می‌خواهد برایش خرید کنم و جنس خودم بهتر از اجناس بازار است. امام علیه السلام فرمود: اگر مطمئنی که تو را متهم نمی کند، از جنس خودت به وی بده و اگر می‌ترسی تو را متهم کند، از بازار برای وی خرید کن.»

باب ۴۲ حکم فروختن جنس دیگران بیشتر از قیمت معین شده از سوی آنان

۴۹۴- (۱) خالد قلانسی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی لباسی را [برای فروش] نزد من می‌آورد. من آن را به خریدار عرضه می‌کنم و هرگاه به بیش از قیمتی که صاحبش معین کرده خریداری شود، آن را می‌فروشم و بهایش را دریافت می‌کنم. امام فرمود: بر آن نیفزا.

گفتم: چرا؟

امام علیه السلام فرمود: آیا وقتی که آن را عرضه کردی، دوست نداشتی کمتر از بهایش را بپردازی. گفتم: آری.

امام علیه السلام فرمود: بر آن نیفزا.»

مرحوم فیض کاشانی در کتاب الوافی، در توضیح روایت می‌فرماید: «الوکس به معنای کاهش و نقصان است و شاید مقصود از حدیث این است که شخصی لباسی نزد من می‌آورد و قیمتی را برای آن معین می‌کند. پس من آن را بر خریدار عرضه می‌کنم و هرگاه بیش از آن قیمت از من خرید به وی می‌فروشم و بهایش را دریافت می‌کنم. امام علیه السلام فرمود: آیا این‌گونه نیست که وقتی تو آن را به خریدار عرضه کردی دوست داری کمتر از آن را به صاحبش بپردازی؟ گفتم: آری. امام علیه السلام فرمود: بر آن نیفزا. و دلیل آن این است که این کار نوعی خیانت به خریدار بلکه به فروشنده است. «۱»»

باب ۴۳ حکم فروختن جنس توسط اهل شهر برای غریبه‌ها

۴۹۵- (۱) یونس در تفسیر این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «هرگز اهل شهر برای غریبه‌ای نفروشد،»

---

(۱). معنای این حدیث مبهم است و مرحوم علامه مجلسی سه احتمال برای آن ذکر کرده است. ملاذ الاخیار ۱۰/ ۵۸۵- ۵۸۶.

می‌گوید: «میوه‌ها و غلات گوناگون وقتی از روستاها به بازار آورده می‌شوند، جایز نیست اهل بازار آنها را برای صاحبان‌شان به مردم بفروشند بلکه سزاوار است خود روستاییان آن را بفروشند ولی کسی که از شهری به شهر دیگر جنس می‌برد، این کار جایز است و حکم تجارت را دارد.»

۴۹۶- (۲) جابر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «نباید اهل شهر برای غریبه‌ای بفروشد.

بگذارید خداوند مردم را به وسیلهٔ یکدیگر روزی دهد.»

۴۹۷- (۳) ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروختن اهل شهر برای غریبه‌ای نهی کرد.

این حدیث در دعائم الاسلام و العوالی نیز آمده است.

۴۹۸- (۴) در کتاب العوالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «مردم را در بی خبری‌شان واگذارید تا با یکدیگر زندگی کنند.»

ارجاعات

گذشت:

و در روایت چهارم از باب سی و هفتم از باب‌های مستحبات تاجر این گفته که: «اهل شهر، برای غریبه‌ای نفروشد.»

باب ۴۴ عدم جواز برای پیمانه کردن کسی که به خوبی پیمانه نمی‌کند

۴۹۹- (۱) مثنی الحنّاط از برخی شیعیان روایت می‌کند که وی به امام صادق علیه السلام گفت: «شخصی قصد پرداخت حق دیگران را به طور کامل دارد ولی وقتی پیمانه می‌کند، به خوبی از عهدهٔ این کار بر نمی‌آید.

امام علیه السلام فرمود: کسانی که اطرافش هستند، چه می‌گویند؟

وی گفت: می‌گویند حق دیگران را به طور کامل نپرداخت.

امام علیه السلام فرمود: پیمانه کردن برای وی سزاوار نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۳۳

باب ۴۵ تحریم احتکار

۵۰۰- (۱) ابن قداح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بازرگان روزی داده می‌شود و احتکار کننده ملعون است.»

۵۰۱- (۲) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «احتکار در روزگار فراوانی چهل روز و در سختی و بلا سه روز است. پس احتکارکننده بیش از چهل روز در دوران فراوانی و بیش از سه روز در روزگار سختی ملعون است.»

۵۰۲- (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «احتکار در روزگار فراوانی چهل روز و در دوران سختی و بلا سه روز است و افزون بر آن احتکار کننده ملعون است.»

۵۰۳- (۴) ورّام بن ابی فراس در کتابش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که جبرئیل گفت: «سری به جهنم زدم، در آنجا دره‌ای را دیدم که می‌جوشید. از مالک دوزخ پرسیدم: اینجا برای کیست؟ پاسخ داد: برای سه گروه: محتکران، کسانی که پیوسته شراب می‌نوشند و کسانی که زن و مرد زناکار را به یکدیگر می‌رسانند.»

۵۰۴- (۵) هشام بن عروه از پدرش از جدش روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس بیش از چهل روز احتکار کند، بوی بهشت- که از مسیر پانصد سال شنیده می‌شود- بر وی حرام خواهد بود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۳۵

۵۰۵- (۶) ابوالعباس مستغفری در کتاب طبّ النبی صلی الله علیه و آله از آن حضرت روایت می‌کند که فرمود: «هرکس چهل روز مواد خوراکی را به انتظار گرانی نگهداری کند، به تحقیق از خداوند جدا و خدا نیز از وی جدا شده است و فرمود: هرکس مواد خوراکی را به زیان مسلمانان احتکار کند، خداوند او را به جذام و ورشکستگی گرفتار می‌کند.»

۵۰۶- (۷) در غررالحکم و دررالکلم از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «احتکار، خوی و خصلت تبهکاران است.»

۵۰۷- (۸) اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مواد خوراکی را احتکار نمی‌کند مگر خطا کار.»

۵۰۸- (۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از احتکار نهی کرد و فرمود: «مواد خوراکی را احتکار نمی‌کند، مگر خطاکار.»

۵۰۹- (۱۰) و در همان کتاب از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «احتکارکننده، گناهکار و نافرمان است.»

۵۱۰- (۱۱) و فرمود: «شب هنگام، عذابی به سراغ بنی‌اسرائیل آمد. هنگام صبح چهار گروه را از دست دادند: پیمانه کنندگان، آواز خوانان، احتکارکنندگان مواد خوراکی و ربا خواران.»

۵۱۱- (۱۲) در نهج البلاغه، امام علی علیه السلام در دستورالعمل خود به مالک اشتر می‌فرماید: «سپس سفارش مرا دربارهٔ بازرگانان

بپـذیر .. و بـدان! بـا همـهٔ این احوال در بسیاری از آنـان تنـگ نظری شدیـد و بخل زشت و احتکار منافع و زور گویی در معاملات وجود دارد و این یکی از راههای زیان به توده و ننگی بر زمامـداران است. پس، از احتکار جلوگیری کن؛ چرا که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله از آن جلوگیری کرد و بایـد معامله‌ای انجام پـذیرد، که آسان و بر اساس موازین عدالت و نرخ هایی خالی از اجحاف به فروشنده و خریدار باشد. پس هرکس پس از نهی تو به احتکار نزدیک شد، او را بدون زیاده روی مجازات کن.»

۵۱۲- (۱۳) ابو مریم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس مواد خوراکی بخرد و با هـدف گران شـدن به زیان مسـلمانان چهل روز آن را نگهـدارد، آن‌گاه آن را بفروشـد و تمام پولش را صـدقه دهـد، گناهش را جبران نخواهد کرد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۳۷

۵۱۳- (۱۴) در غرر الحکم و دررالکلم روایت شده که علی علیه السلام فرمود: «احتکار کننده، از نعمت خود بی‌بهره است.»

۵۱۴- (۱۵) و نیز فرمود: «احتکارکننده بخیل برای کسـی انباشته می‌کند که از وی سپاسگزاری نمی‌کند و به سوی کسی می‌رود که پوزش او را نخواهد پذیرفت.»

۵۱۵- (۱۶) در کتـاب دعـائم الاسـلام از امام صادق علیه السـلام روایت می‌شود که فرمود: «هر احتکاری که به مردم زیان رسانـد و قیمت را برای آنان افزایش دهد، در آن خیری نیست.»

۵۱۶- (۱۷) حلـبی گویـد: «از امـام صـادق علیه السـلام دربـارهٔ کسـی سوال کردم که مواد خوراکی را احتکـار می‌کنـد و به انتظار می‌مانـد. آیـا این کـار جایز است؟ امام علیه السـلام فرمود: اگر مواد خوراکی زیاد و برای مردم کافی است، اشـکال نـدارد ولی اگر مواد خوراکی اندك و برای مردم کافی نیست، پس پسندیده نیست مواد خوراکی مردم را احتکار و مردم را بدون غذا رها کند.»

۵۱۷- (۱۸) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که: «امیر مؤمنان علیه السلام از احتکار در شهرها نهی کرد.»

۵۱۸- (۱۹) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السـلام روایت می‌کند که فرمود: «احتکار، تنها در گندم، جو، خرما، کشمش و کره (و روغن) است.»

ابوالبختری از امـام صـادق علیه السـلام از پـدرش روایت می‌کنـد که: «علی علیه السـلام در شـهرها از احتکـار جلـوگیری می‌کرد و می‌فرمود: احتکار، تنها در گندم، جو، خرما، کشمش و کره است.»

۵۱۹- (۲۰) در کتـاب دعـائم الاسـلام از امـام صـادق علیه السـلام روایت می‌شـود که فرمود: «احتکـار، تنهـا در گنـدم، جو، روغن، کشمش و خرماست.» و آن حضرت غذای یک سال خود و خانواده‌اش را می‌خرید.

۵۲۰- (۲۱) سـکونی از امـام صادق علیه السـلام از پـدرانش از علی علیه السلام روایت می‌کنـد که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «احتکار در شش چیز است: گندم، جو، خرما، کشمش، کره و روغن.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۳۹

۵۲۱- (۲۲) ابوالعبـاس مسـتغفری در کتاب طبّ النبی صـلی الله علیه و آله از آن حضـرت روایت می‌کنـد که فرمود: «احتکار کننـده ملعون است و احتکار در ده چیز است: گندم، جو، خرما، کشمش، ذرت، کره، عسل، پنیر، گردو و روغن.»

۵۲۲- (۲۳) حسـن بن ابی الحسن بصـری گویـد: «امیر مؤمنـان علیه السـلام به بصـره آمـد و در حـالی که من وضـو می‌گرفتم بر من گذشت و فرمود: ای جوان، نیکو وضو بگیر.

تا اینکه شخصی به او گفت: ای امیر مؤمنان علیه السلام! ما ناگزیر از معاش هستیم، چه کنیم؟

امام علیه السلام فرمود: طلب روزی از راه حلال، از کار آخرت باز نمی‌دارد. اگر بگویی: ما ناچار به احتکار هستیم، معذور نخواهی بود ...»

۵۲۳- (۲۴) ثمالی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند به بندگانش حبوبات را بخشید و شپش را بر آن مسلط کرد؛ در غیر این صورت پادشاهان آن را انبار می‌کردند، همان‌گونه که طلا و نقره را انبار می‌کنند.»

۵۲۴- (۲۵) اصبغ بن نباته گوید: «مردم به این جانوری که در مواد خوراکی است، ناسزا می‌گفتند. علی علیه السلام فرمود: به آن ناسزا نگویید! سوگند به کسی که جانم در اختیار اوست، اگر این جانور نبود، مواد خوراکی را انبار می‌کردند همان‌گونه که زر و سیم را انباشته می‌کنند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پانزدهم از باب‌های تعزیه (عزاداری) فرموده معصوم علیه السلام که: «... و این جانور را بر این دانه انداخت؛ در غیر این صورت پادشاهان آنان را انبار می‌کردند، همان‌گونه که زر و سیم را انبار می‌کنند.»

و در روایت سی و سوم از باب دوازدهم از باب‌های مبارزه با نفس فرموده امام علیه السلام که: «هنگامی که دیدی زمامداران مواد خوراکی را احتکار می‌کنند ... پس بپرهیز.»

و در روایت نوزدهم از باب نوزدهم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا این گفته که: «شبانه بر گروهی از بنی‌اسرائیل عذاب فرود آمد. هنگام صبح چهار دسته در میانشان ناپدید شدند: طبل‌نوازان، آواز خوانان و احتکارکنندگان مواد خوراکی ...»

و در روایت یکم از باب پنجاه و چهارم فرموده معصوم علیه السلام که: «.. و او را به فروشندهٔ مواد خوراکی نسپار؛ چرا که وی از احتکار سالم نمی‌ماند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۴۱

و در روایت دوم فرموده امام علیه السلام که: «او را به گندم فروش نسپار .. و گندم فروش مواد خوراکی را به زیان امت من احتکار می‌کند و اگر بنده‌ای در حالی که دزد است با خدا دیدار کند، برای من محبوب‌تر است از این‌که با خدا دیدار کند در حالی که چهل روز طعامی را احتکار کرده است.»

و در روایت سوم از باب بیست و ششم از باب‌های مستحبات تاجر فرموده معصوم علیه السلام که: «آن را در فلان کالا- یعنی بلوط- هزینه کن؛ چرا که آن کالای خشکی است و پس از آن‌که از آن روی گردانده می‌شود، بار دیگر به آن روی آورده می‌شود. یک سال به انتظار بمان و به خانهٔ ما رفت و آمد کن و هر روز کارگران را به خدمت بگیر.

وقتی یک سال گذشت، هر درهم به پانزده درهم افزایش یافت.»

می‌آید:

و در روایات باب بعدی و پس از آن، آنچه مناسب با این باب است، خواهد آمد.

باب ۴۶ حکم احتکار در صورت نبود فروشنده دیگر

۵۲۵- (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «احتکار این است که مواد خوراکی را بخرد و انبار کند، در حالی که در شهر، غیر از آن نیست ولی اگر در شهر مواد خوراکی یا فروشندهٔ دیگری باشد، اشکالی ندارد که خواستار افزایش قیمت کالایش باشد.

حلبی گوید: از امام علیه السلام دربارهٔ روغن زیتون سوال کردم. فرمود: اگر دیگران داشته باشند، نگهداشتن آن اشکال ندارد.»

۵۲۶- (۲) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ احتکار سوال شد. امام علیه السلام فرمود: احتکار، تنها به این است که

مواد خوراکی را بخری و انبار کنی، درحالی که در شهر، غیر از آن وجود ندارد

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۴۳

۵۲۷- (۳) در کتاب المقنع آمده است: «اشکالی ندارد که انسان مواد خوراکی بخرد و به انگیزهٔ افزایش قیمت، آن را نفروشد در صورتی که در شهر مواد خوراکی دیگری باشد ولی هرگاه در شهر مواد خوراکی دیگری نباشد، وی حق نگهداشتن آن را ندارد و باید بفروشد و او احتکار کننده است.»

۵۲۸- (۴) ابوالفضل بن سالم حنّاط گوید: «امام صادق علیه السلام به من گفت: شغلت چیست؟ گفتم: گندم فروش. گاهی بازار، رونق و رواج دارد و گاهی به کسادی بازار برخورد می‌کنم. در این حال گندم‌ها را نگه می‌دارم.

امام علیه السلام فرمود: کسانی که اطراف تو هستند، دربارهٔ این کار توچه می‌گویند؟

گفتم: می‌گویند احتکارکننده است.

امام علیه السلام فرمود: آیا غیر از تو کس دیگری هم گندم می‌فروشد؟

گفتم: من از هزار جزء، یک قسمت هم نمی‌فروشم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد! احتکار به این صورت است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی از قریش به نام حکیم، هرگاه مواد خوراکی وارد مدینه می‌شد، همهٔ آن را می‌خرید. پیامبر صلی الله علیه و آله بر وی گذشت و فرمود: ای حکیم! بپرهیز از این‌که احتکار کنی.»

در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «احتکار، تنها به این صورت است که همهٔ مواد خوراکی شهر را بخری و انبار کنی ولی اگر در شهر مواد خوراکی یا کالای دیگری باشد یا به حدی زیاد باشد که امکان خرید برای مردم باشد، اشکالی ندارد و اگر یافت نشود، احتکار ناپسند است و همانا نهی پیامبر صلی الله علیه و آله از احتکار به این دلیل بود که شخصی از قریش به نام حکیم بن حزام ...» ادامهٔ این حدیث، همانند حدیث پیشین است.

۵۲۹- (۵) سلمه حنّاط- گندم‌فروش- از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه در شهر، مواد خوراکی- غیر از آنچه از مردم می‌خرد- وجود داشته باشد، برای وی جایز است که به دنبال افزایش قیمت کالایش باشد؛ زیرا هنگامی که در شهر مواد خوراکی دیگری به مقدار کافی برای مردم باشد، به خاطر کالای آن فرد، گرانی ایجاد نمی‌شود و تنها در صورتی گرانی ایجاد می‌شود که یک نفر همهٔ اجناس وارد شده به شهر را از مردم خریداری کند.»

۵۳۰- (۶) سالم ابوفضیل گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من مواد خوراکی به کوفه می‌برم و به امید عدم زیان یا سود آن را نگه می‌دارم از این رو به من گفته می‌شود: تو احتکار کننده‌ای و احتکار جایز نیست.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۴۵

امام علیه السلام پرسید: آیا در شهر تو مواد خوراکی دیگری هست؟

گفتم: آری، بسیار هست.

امام علیه السلام فرمود: تو احتکار کننده نیستی. احتکار کننده کسی است که مواد خوراکی را بخرد که در شهر غیر از آن وجود ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین آنچه مناسب این باب بود، گذشت.

می‌آید:

در باب بعدی مناسب با این باب خواهد آمد.

باب ۴۷ حکم اجبار احتکارکننده بر فروش هنگام نیاز مردم

۵۳۱- (۱) حذیفهٔ بن منصور از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مواد خوراکی نایاب شد. مسلمانان نزد آن حضرت آمدند و گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! مواد خوراکی نایاب شده و جز فلانی کسی آن را ندارد. به او دستور بده به مردم بفروشد. پیامبر صلی الله علیه و آله حمد و ثنای خدا را بجا آورد و فرمود: ای فلانی! مسلمانان می‌گویند مواد خوراکی نایاب شده و کسی جز تو ندارد. آنها را بیرون بیاور و هر طور که می‌خواهی، بفروش و انبار نکن.»

۵۳۲- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که علی علیه السلام به رفاعه نوشت: «از احتکار نهی کن، آن‌گاه هرکس با آن مخالفت کرد، او را تنبیه کن و سپس با آشکار کردن آنچه احتکار کرده، وی را مجازات کن.»

۵۳۳- (۳) ضمره از علی علیه السلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر احتکارکنندگان گذشت و دستور داد آنچه انبار کرده‌اند، به وسط بازار- در برابر دید همگان- آوردند. به آن حضرت گفته شد: ای کاش برای آنان نرخ‌گذاری می‌کردی! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این سخن خشمگین شد؛ به طوری که آثار خشم در چهره‌اش نمایان بود. آن‌گاه فرمود: من برای آنان نرخ‌گذاری کنم؟ قیمت تنها در اختیار خداست.

هرگاه بخواهد، آن را بالا می‌برد و هرگاه بخواهد، آن را پایین می‌آورد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۴۷

۵۳۴- (۴) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام نظیر حدیث پیشین را روایت کرده، با این تفاوت که در بخش پایانی آن آمده است: «به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد: ای کاش برای ما نرخ‌گذاری می‌کردی؛ زیرا نرخ‌ها کم و زیاد است! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من این‌گونه نیستم در حالی که با خدا دیدار می‌کنم بدعتی گذاشته باشم. در این باره به من اجازه‌ای داده نشده است. بندگان خدا را رها کنید تا از یکدیگر روزی خورند.»

در کتاب من لا یحضره الفقیه این جمله در حدیث افزوده شده است: «هرگاه از شما درخواست خیرخواهی شد، خیرخواهی کنید.»

۵۳۵- (۵) ابو حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند فرشته‌ای را عهده‌دار نرخ‌ها کرده است که با دستور خدا آن را اداره می‌کند.»

۵۳۶- (۶) ابو حمزه ثمالی گوید: «نزد امام سجاد علیه السلام سخن از گرانی به میان آمد.

امام علیه السلام فرمود: گرانی به عهدهٔ من نیست. اگر گران است به عهدهٔ اوست و اگر ارزان است به عهدهٔ اوست.»

۵۳۷- (۷) یعقوب بن یزید از کسی که نامش را بیان کرد، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«خداوند عز و جل فرشته‌ای را عهده دار نرخ‌ها کرده است که آنها را اداره می‌کند.»

۵۳۸- (۸) محمد بن مسلم از کسی که نامش را بیان کرد، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«خداوند عز و جل فرشته‌ای را عهده‌دار قیمت‌ها کرده است. پس بر اثر کمبود، بالا نمی‌رود و بر اثر فراوانی، ارزان نمی‌شود.»

۵۳۹- (۹) سعد با واسطهٔ شخصی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «وقتی کارها به دست یوسف افتاد، مواد خوراکی را در خانه‌ای قرار داد و به یکی از کارگزاران خود دستور داد به قیمتی بفروشد، در حالی که نرخ مشخص بود. [و یوسف دستور داده بود گران‌تر بفروشد.] وقتی فهمید که در آن روز بر قیمت افزوده است، دوست نداشت که از سخن وی گرانی به وجود

آید، از این رو [روز بعد]- بدون آن‌که سخنی از قیمت به میان آورد- به کارگزار خود گفت: برو بفروش. کارگزار اندکی دور شد و نزد یوسف برگشت. یوسف گفت: برو بفروش و دوست نداشت سخن وی سبب گرانی شود.

سرانجام کارگزار رفت. نخستین خریدار که آمد، کارگزار قیمت را کمتر از قیمت روز پیش گفت، ولی خریدار گفت: دست نگهدار. من به فلان مبلغ می‌خواستم. کارگزار از این سخن فهمید که نرخ را گران گفته است. سپس خریدار دیگری آمد و درخواست گندم کرد و کارگزار قیمت را از نوبت قبل کمتر گفت

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۴۹

ولی خریدار گفت: دست نگهدار. من به فلان قیمت می‌خواستم. کارگزار از این سخن فهمید که باز هم نرخ را بالا گفته است. به همین صورت ادامه داد تا به نرخ یکسانی رسید.»

۵۴۰- (۱۰) حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «سال‌های نخست مسئولیت یوسف، مصادف با گرانی بود، در حالی که وی برای احدی هرگز آرزوی گرانی نمی‌کرد بلکه دلیل گرانی این بود که بازرگانان نزد یوسف آمدند و از وی درخواست خرید کردند. یوسف گفت: هر چه می‌خواهید بخرید. آنان گفتند: به فلان قیمت می‌خریم و یوسف نیز پذیرفت. آنان خریدند، بار زدند و رفتند تا وارد شهر شدند. در آنجا با گروه دیگری از بازرگانان برخورد کردند و از دستهٔ اول دربارهٔ قیمت خرید اجناس سوال کردند و آنان قیمت را دوبرابر گفتند. دستهٔ دوم نزد یوسف آمدند و درخواست خرید کردند. حضرت یوسف به آنان گفت: به هر مبلغی که می‌خواهید، بخرید. آنان گفتند: به فلان مبلغ که پیشتر فروختی، به ما نیز بفروش. یوسف گفت: آن‌گونه که شما می‌گویید نیست ولی با این حال بگیرید. آنان خرید کردند و وارد شهر شدند. در آنجا با گروه دیگری از بازرگانان برخورد کردند. آنان از قیمت خرید سوال کردند و خریداران قیمت را به آنان دوبرابر گفتند تا این‌که گرانی بر مردم فشار آورد. آنان نیز برای خرید نزد یوسف آمدند و درخواست خرید کردند. یوسف گفت: بخرید. آنان گفتند: همان‌گونه که پیشتر فروختی به ما نیز بفروش.

یوسف گفت: پیشتر چگونه فروختم؟

آنان گفتند: به فلان قیمت.

یوسف گفت: این‌گونه نیست ولی بگیرید.

آنان خریدند. وقتی وارد شهر شدند، مردم به یکدیگر گفتند: بیایید به دروغ قیمت را ارزان بگوییم، همان‌طور که به دروغ گران گفتیم.

آن‌گاه گروه دیگری نزد یوسف رفتند و درخواست خرید کردند. یوسف گفت: بخرید.

آنان گفتند: همانطور که پیشتر فروختی به ما نیز بفروش.

یوسف گفت: پیشتر چگونه فروختم؟

آنان گفتند: به فلان قیمت و از قیمت کاستند.

یوسف گفت: این‌گونه که شما می‌گویید، نیست ولی با این حال بگیرید.

آنان خرید کردند و وارد شهر شدند. در آنجا مردم از قیمت سوال کردند و آنان قیمت را به نصف قیمت خرید گفتند.

سپس گروه دیگری برای خرید نزد یوسف آمدند و درخواست خرید کردند. یوسف گفت: بخرید.

آنان گفتند: همان‌گونه که پیشتر فروختی به ما بفروش.

یوسف گفت: پیشتر چگونه فروختم؟

آنان گفتند: به فلان مبلغ و قیمت را به نصف آنچه شنیده بودند کاهش دادند.

یوسف گفت: این‌گونه نیست که می‌گویید ولی با این حال بگیرید.

به این صورت دربارهٔ قیمت به یکدیگر دروغ می‌گفتند تا این‌که قیمت به حال اول بازگشت آن‌گونه که خداوند می‌خواست.»

۵۴۱- (۱۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام دربارهٔ نرخ گذاری سوال شد. امام علیه السلام

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۵۱

فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام برای احدی نرخ گذاری نکرد، بلکه هرکس [در برابر پول مساوی] جنس کمتری به مردم می‌داد، به وی گفته می‌شد: همانند دیگران بفروش و در غیر این صورت از بازار بیرون برو مگر آن‌که مواد خوراکی او مرغوب‌تر از دیگران باشد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهل و پنجم و چهل و ششم، مناسب با این باب هست.

باب ۴۸ استحباب ذخیره مواد خوراکی برای یک سال

۵۴۲- (۱) معمّر بن خلّاد از امام رضا علیه السلام دربارهٔ ذخیرهٔ مواد خوراکی برای یک سال سوال کرد. امام علیه السلام فرمود: «من نیز این کار را انجام می‌دهم.» (مقصود امام علیه السلام ذخیره کردن مواد خوراکی است.)

۵۴۳- (۲) حسن‌بن جهم از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «انسان وقتی خوراک سالش را به دست آورد، پشتش سبک می‌شود و آسایش می‌یابد و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام تا وقتی خوراک سال‌شان را ذخیره نمی‌کردند، مزرعه نمی‌خریدند.»

۵۴۴- (۳) احمد بن محمد بن ابی‌نصر از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام تا وقتی خوراک سال‌شان را ذخیره نمی‌کردند، مزرعه را نمی‌خریدند و می‌گفتند: انسان وقتی خوراک سالش را ذخیره کند، پشتش سبک می‌شود و آسایش می‌یابد»

۵۴۵- (۴) ابن بکیر از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نفس انسان هنگامی که خوراکش را به دست آورد، آرامش می‌یابد.»

۵۴۶- (۵) حماد بن عثمان گوید: «در زمان امام صادق علیه السلام مردم مدینه گرفتار گرانی و قحطی شدند؛ به‌طوری که توانگران، گندم و جو را با هم مخلوط می‌کردند و تنها می‌توانستند بخشی از خوراک خود را تهیه کنند. امام صادق علیه السلام مقداری گندم مرغوب داشت که در آغاز سال خریده بود. آن حضرت به

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۵۳

یکی از غلامانش فرمود: مقداری جو برای ما بخر و با این گندم‌ها مخلوط کن یا این گندم‌ها را بفروش؛ چرا که ما خوش نداریم غذای مرغوب بخوریم و مردم غذای نامرغوب بخورند.»

۵۴۷- (۶) معتّب گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: مدینه دچار گرانی شده است، ما چقدر گندم داریم؟

گفتم: ما به مقداری گندم داریم که تا ماه‌های زیادی برایمان کافی است.

امام علیه السلام فرمود: آنها را بیرون ببر و بفروش.

گفتم: در مدینه گندم وجود ندارد.

امام علیه السلام فرمود: آنها را بفروش.

وقتی آنها را فروختم، امام علیه السلام فرمود: همراه مردم روز به روز بخر. آن‌گاه فرمود: ای معتّب! غذای خانوادهٔ مرا نیمی از گندم و نیمی از جو قرار بده. همانا خداوند آگاه است که من به خوبی می‌توانم به آنها نان گندم دهم ولی دوست دارم که خداوند ببیند که من به خوبی، اندازهٔ معیشت را رعایت می‌کنم.»

۵۴۸- (۷) معتّب گوید: «هنگام برداشت محصول، امام کاظم علیه السلام به ما دستور می‌داد که آنها را بفروشیم و مانند دیگر مسلمانان به طور روزانه تهیه کنیم.»

۵۴۹- (۸) در کتاب عدهٔ الداعی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از یارانش فرمود: «چگونه خواهی بود، هنگامی که در میان گروهی زندگی کنی که خوراک سال‌شان را ذخیره می‌کنند و یقین، ضعیف می‌گردد؟ پس هرگاه صبح شد، در اندیشهٔ شب مباش و هرگاه شب شد، در اندیشهٔ صبح مباش؛ چرا که تو نمی‌دانی فردا نامت چیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سیزدهم از باب‌های استحباب حقوق و باب هفتاد و یکم از باب‌های مبارزه با نفس، مطالبی مناسب با این بحث هست.

و در روایت چهاردهم از باب هفدهم از باب‌های طلب روزی این گفته که: «سلمان هرگاه حقوقش را از بیت المال دریافت می‌کرد، غذای سالش را تا زمان دریافت حقوق سال آینده کنار می‌گذاشت ... پس هرگاه معاش خود را به دست آورد، آرامش می‌یابد.»

و در روایت بیستم از باب چهل و پنجم از باب‌های مستحبات تاجر این گفته که: «امام علیه السلام همواره غذای یک سال خود و خانواده‌اش را می‌خرید.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۵۵

باب ۴۹ استحباب تجربه مشاغل و انتخاب سودمند آنها

۵۵۰- (۱) اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شخصی از محرومیت و کم‌شانسی خود نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکایت کرد. آن حضرت فرمود: خرید و فروش با کالاهای گوناگون را امتحان کن. از هر کدام از آنها سود بردی، آن را رها نکن.»

۵۵۱- (۲) بشیر نبّال از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه از معاملهٔ کالایی سود بردی، آن را رها نکن.»

۵۵۲- (۳) در کتاب من لایحضره الفقیه روایت می‌شود که: «امام صادق علیه السلام به بشیر نبّال فرمود: هرگاه از معاملهٔ کالایی سود بردی، آن را رها نکن.»

۵۵۳- (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که شخصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من به کاری روی نمی‌آورم، مگر آن‌که در آن محروم و بی‌بهره می‌مانم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ببین در چه کاری یک بار سود بردی، به همان کار بپرداز.

آن مرد گفت: دباغی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به دباغی بپرداز.»

۵۵۴- (۵) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه شخصی به تجارتی پرداخت و از آن سودی نبرد، پس باید به تجارت دیگری بپردازد.»

۵۵۵- (۶) ولید بن صبیح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «روزیِ برخی از مردم در تجارت است و روزیِ برخی دیگر در شمشیرسازی و روزی گروهی در زبانشان است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۵۷

۵۵۶- (۷) یحیی حذّاء- کفاش- گوید: «به امام کاظم علیه السلام گفتم: چه بسا در حضور پدرم چیزی می‌خرم و می‌بینم که پدرم ناراحت می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: پدرت را [هنگام معامله] از خود دور کن و در حضورش چیزی نخر و هرگاه از کسی طلبکار بودی، از او بخواه که حتماً این گونه بنویسد: فلانی فرزند فلانی با دست خط خود نوشت و خداوند را برخود گواه گرفت و خداوند برای گواهی کافی است. پس او حتماً آن را در حیات خود یا پس از مرگش پرداخت خواهد کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و سوم از باب یکم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، فرمودهٔ معصوم علیه السلام که:

«چاره انسان در کار و کسب اوست.»

باب ۵۰ کراهت ارزان خریدن مال دیگران

۵۵۷- (۱) اسماعیل بن عبدالله قرشی گوید: «مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! درخواب دیدم که گویا بیرون شهر کوفه در جایی که می‌شناسم بودم و گویا شبح چوبی یا مردی از چوب تراشیده سوار بر اسب چوبی با شمشیرش [به من به عنوان تهدید] اشاره می‌کرد و من ترسان و هراسان او را مشاهده می‌کردم!

امام علیه السلام فرمود: تو تصمیم بر سرقت معاش شخصی را داری. پس از خدایی که تو را آفرید و سپس می‌میراند بترس!

آن مرد گفت: گواهی می‌دهم که تو از دانش فراوانی برخورداری و این مطلب را از سرچشمه‌اش به دست آوردی. ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! واقعیت این تعبیر را به شما می‌گویم. یکی از همسایگانم نزد من آمد و مزرعه‌ای را برای فروش به من عرضه کرد و من چون می‌دانستم مشتری دیگری به‌جز من ندارد، تصمیم گرفتم آن را به مبلغ زیادی زیر قیمت بخرم.

امام علیه السلام پرسید: آیا دوستت ولایت ما را دارد و از دشمنانمان بیزار است؟

آن مرد گفت: آری، ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! او مردی بابصیرت و دین‌دار است و من در پیشگاه خدا و شما از تصمیم پیشین خود توبه می‌کنم. ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! به من بگو که اگر از دشمنان شما بود، فریب وی برای من جایز بود؟

امام علیه السلام فرمود: امانت را به کسی که تو را امین شمرده و از تو انتظار خیرخواهی دارد، بازگردان؛ هرچند قاتل امام حسین علیه السلام باشد.»

ارجاعات

و باب چهاردهم و باب چهل و یکم از باب‌های مستحبات تاجر را ملاحظه کنید.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۵۹

باب ۵۱ استحباب پردازش کالا هنگام فروش

۵۵۸- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر مردی گذشت که لباسی برای فروش در دست داشت. آن مرد قدبلند بوده و لباس کوتاهی بر تن داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وی فرمود: بنشین؛ چرا که آن به کالایت رونق می‌دهد.»

باب ۵۲ استحباب تجارت قبل از وارد شدن به مکه

۵۵۹- (۱) خالد بن نجیح خرّاز به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفت: «ما از صنعا جنس می‌آوریم. اگر آن را وارد مکه کنیم، ده به سیزده و دوازده می‌فروشیم و اگر بازرگانان مکه در بیرون شهر با ما معامله کنند، مبلغ کمتری می‌پردازند و ده به یازده و ده و نیم و کمتر می‌خرند. آیا اجناس خود را بیرون شهر به تاجران بفروشم یا داخل مکه شوم؟ امام علیه السلام فرمود: در مسیر بفروش و وارد مکه نکن؛ چرا که خداوند ابا دارد که محل تجارت مؤمن را در مکه قرار دهد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و چهارم و بیست و پنجم و بیست و ششم از باب دوم از باب‌های وجوب حج، آنچه که بر جواز تجارت در مکه دلالت دارد؛ پس ملاحظه کنید.

باب ۵۳ استحباب مخفی کردن مال از دیگران برای معیشت

۵۶۰- (۱) ابو جعفر احول گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: دارایی‌ات چیست؟ گفتم: دو غلام و دو شتر دارم. امام علیه السلام فرمود: آن را از برادرانت پوشیده بدار؛ چرا که اگر به تو زیان نرسانند، سود هم نمی‌رسانند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۶۱

باب ۵۴ خیر نزد نیکورویان است

۵۶۱- (۱) ابو سعید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «خیر را نزد نیکورویان بجویید.»

باب ۵۵ حکم فروختن خانه

۵۶۲- (۱) حذیفه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «هرکس خانه‌ای را بفروشد و پولش را در خرید خانهٔ دیگری مصرف نکند، برای وی برکت نخواهد داشت.»

باب ۵۶ کیفیت دوزندگی و زایده‌های پارچه

۵۶۳- (۱) در کتاب تنبیه الخواطر آمـده است که: «علی علیه السـلام نزد دوزنده‌ای ایسـتاد و فرمود: سوگ‌داران در سوگت نشـینند! نخ‌ها را محکم و درزها را باریک و سوزن‌ها را نزدیک به هم فرو کن. همانا من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خداونـد دوزنـدهٔ خیانت‌کار را با پیراهن و ردایی که در آن خیانت کرده، محشور می‌کند و از زایده‌های پارچه بپرهیز؛ زیرا صاحب لباس به آن سزاوارتر است و به آنها دست‌درازی نکن که موجب مکافات (مجازات) می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۶۳

بخش سوم: باب‌های خیار

باب ۱ خیار مجلس

۵۶۴- (۱) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فروشنده و خریدار تا پیش از جدایی از یکدیگر، خیار فسخ معامله دارند و خریدار حیوان تا سه روز خیار دارد.»

۵۶۵- (۲) زراره از امـام بـاقر علیه السـلام روایت می‌کنـد که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «فروشـنده و خریـدار تا پیش از جدایی از هم خیار فسخ معامله دارند و خریدار حیوان سه روز [خیار دارد].

زراره گفت: شخصی از دیگری کالایی می‌خرد و آن را نزد فروشنده می‌گذارد و می‌گوید: نزد تو باشد تا پولش را بیاورم.

امام علیه السلام فرمود: اگر تا سه روز آورد [حق دارد]؛ در غیر این صورت معامله‌ای برای وی وجود نخواهد داشت.»

۵۶۶- (۳) شـیخ ابوالفتوح رازی در تفسـیر خود از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله روایت می‌کنـد که فرمود: «فروشـنده و خریدار تا پیش از جدایی از هم خیار فسخ معامله دارند.»

۵۶۷- (۴) در کتـاب العوالی از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «هر یک از فروشـنده و خریـدار تا پیش از جدایی از هم نسبت به دیگری خیار دارند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۶۵

۵۶۸- (۵) فضیل گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: در معاملهٔ حیوان چه شرطی وجود دارد؟

امام علیه السلام فرمود: تا سه روز خریدار خیار دارد.

گفتم: در غیر حیوان چه شرطی است؟

امام علیه السـلام فرمود: فروشنده و خریدار تا پیش از جدایی خیار فسخ دارند و وقتی با رضایت از یکدیگر جدا شدند، خیاری برای آنان نیست.»

۵۶۹- (۶) در کتاب المقنع آمـده است: «و بـدان که! خریـدار و فروشـنده پیش از جـدایی از هم خیار فسخ معامله دارند و وقتی جدا شدند، خیاری برای آنان نیست و خریدار حیوان تا سه روز خیار فسخ دارد.»

بخش نخست این عبارت، در کتاب فقه الرضا نیز آمده است.

۵۷۰- (۷) عمر بن یزیـد از امـام صـادق علیه السـلام روایت می‌کنـد که پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمـود: «هرگـاه خریـدار و فروشـنده راست گوینـد (و نیکی کننـد) به آنان برکت داده می‌شود و هنگامی که دروغ گوینـد و خیانت کننـد، برکت به آنان داده

نخواهد شد و آنان تا پیش از جدایی از هم خیار فسخ معامله دارند و اگر با هم اختلاف کردند، سخن صاحب کالا پذیرفته می‌شود یا این‌که از یکدیگر دست بردارند.»

۵۷۱- (۸) شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «فروشنده و خریدار پیش از جدایی از هم خیار فسخ دارند، پس اگر هر دو راست گویند و حقیقت را آشکار کنند، در معامله‌شان برکت داده می‌شود و اگر کتمان کنند و دروغ گویند، برکت از معامله‌شان می‌رود.»

۵۷۲- (۹) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس جنسی (از دیگری) بخرد، آن دو تا پیش از جدایی از هم خیار دارند. پس آن‌گاه که از یکدیگر جدا شدند، معامله لازم و ثابت می‌شود.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم از شخصی، زمینی به نام عریض خرید. وی آن زمین را به دینار خرید. آن‌گاه فرمود: نوشته‌ای به تو می‌دهم که در مقابل هر دینار ده درهم بپردازم. آن شخص نیز دینار را به درهم فروخت. سپس پدرم برخاست و من به دنبال وی روان شدم و گفتم: ای پدر جان! چرا به سرعت برخاستی؟ فرمود: خواستم معامله را لازم کنم.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۶۷

حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پدرم زمینی به نام عریض خرید. وقتی معامله انجام گرفت، برخاست و حرکت کرد. من به وی گفتم: ای پدر جان! در برخاستن شتاب کردی! وی فرمود: ای فرزند عزیزم! خواستم معامله را لازم کنم.»

۵۷۳- (۱۰) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فروشنده و خریدار در آنچه معامله کرده‌اند، خیار دارند تا این‌که بارضایت از یکدیگر جدا شوند.»

۵۷۴- (۱۱) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «بدن‌های‌شان از مکانی که در آن معامله کرده‌اند، جدا می‌شود. به تحقیق پدرم زمینی به نام عریض را فروخت.

هنگامی که با مشتری توافق کردند و معامله انجام شد، پدرم برخاست و به راه افتاد. من به دنبال پدرم حرکت کردم و به وی گفتم: چرا با این سرعت برخاستی؟ فرمود: می‌خواستم معامله لازم شود.»

۵۷۵- (۱۲) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «زمینی را خریدم و وقتی معامله را پذیرفتم، برخاستم. چند قدم راه رفتم و سپس بازگشتم. می‌خواستم (با جدایی‌مان) معامله لازم و ثابت شود.»

۵۷۶- (۱۳) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «با شخصی معامله کردم. وقتی معامله انجام شد، برخاستم. چند قدم راه رفتم و سپس به محل نشستنم بازگشتم تا با جدایی‌مان معامله لازم شود.»

۵۷۷- (۱۴) عمار بن موسی گوید: «شخصی با قیمت معینی از دیگری کنیزی خرید. آن‌گاه از یکدیگر جدا شدند. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: معامله لازم شد و تا وقتی که آن کنیز نزد فروشنده است، خریدار حق آمیزش با آن را ندارد تا تحویل بگیرد و فروشنده را در جریان گذارد و بهای آن در صورتی که فروشنده و خریدار شرط نکنند، نقد است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۶۹

۵۷۸- (۱۵) ابن ابی جمهور در کتاب درر اللئالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «معامله کنندگان خیار دارند، تا وقتی از هم جدا نشده‌اند یا یکی از آنان به دیگری نگوید: خیار با تو.»

۵۷۹- (۱۶) شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیرش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «معامله با رضایت و اراده طرفین است و پس از دست دادن [انعقاد عقد]، خیار است و برای هیچ مسلمانی حلال نیست که به مسلمانی خیانت کند.»

۵۸۰- (۱۷) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که شخصی در معامله دست داد، معامله لازم می‌شود؛ هرچند از یکدیگر جدا نشده‌اند.»

این حدیث بر صورتی که دست دادن برای سقوط خیار باشد یا بر تقیه، حمل می‌شود؛ چنانچه در الوافی آمده است.

ارجاعات

می‌آید:

در روایت هفتم از باب سوم از باب‌های خیار، فرموده معصوم علیه السلام که: «و در غیر حیوان از کالاهای دیگر تا وقتی از یکدیگر جدا شوند.»

و در روایت یکم از باب سیزدهم نیز از آن استفاده می‌شود.

و در روایت سوم از باب یکم از باب‌های خیار این گفته که: «خیار در غیر حیوان تا وقتی است که از یکدیگر جدا شوند.»

باب ۲ واگذاری خیار فسخ به طرف دیگر عقد توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۵۸۱- (۱) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معاملات خویش برای هر مسلمانی خیرخواهی می‌کرد و هرگاه چیزی می‌خرید، می‌فرمود: آنچه ما از تو گرفتیم، بهتر از چیزی است که به تو دادیم؛ بنابراین خیار با توست.»

(اگر آنچه از تو گرفتیم بهتر از چیزی است که به تو دادیم، خیار با توست.)

باب ۳ خیار حیوان

۵۸۲- (۱) علی بن فضّال از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خریدار حیوان تا سه روز خیار دارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۷۱

۵۸۳- (۲) در کتاب المقنع آمده است: «خریدار حیوان تا سه روز خیار دارد.»

۵۸۴- (۳) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در تمام حیوانات تا سه روز برای خریدار حق شرط است و او خیار دارد، چه شرط کند چه نکند.»

۵۸۵- (۴) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر خریدار حیوانی تا سه روز نسبت به آن خیار دارد،- شرط کند یا نکند.»

۵۸۶- (۵) در کتاب فقه الرضا آمده است: «روایت شده که شرط در حیوان تا سه روز است،- شرط کند یا نکند.»

۵۸۷- (۶) علی بن رئاب گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: شخصی کنیزی می‌خرد، در این باره خریدار خیار دارد یا فروشنده یا هر دو؟

امام علیه السلام فرمود: مشتری تا سه روز برای اندیشیدن مهلت دارد و هنگامی که سه روز گذشت، خرید لازم می‌شود. به امام علیه السلام گفتم: اگر مشتری او را ببوسد یا لمس کند، چه می‌فرمایید؟

امام علیه السلام فرمود: هرگاه ببوسد یا لمس کند یا به جایی از بدنش که بر دیگران حرام است، نگاه کند، شرط از میان می‌رود و برای وی لازم می‌شود.»

۵۸۸- (۷) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «معامله کنندگان در مورد حیوان تا سه روز خیار دارند و در کالاهای دیگر تا زمانی که از یکدیگر جدا شوند.»

۵۸۹- (۸) علی بن رئاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «معامله حیوان تا سه روز به نظر مشتری مشروط و معلّق است- شرط کند یا نکند- پس اگر مشتری پیش از پایان سه روز در آن تصرف کند، به آن راضی شده است و شرط او ساقط است.

به امام علیه السلام گفته شد: مقصود از تصرف چیست؟

امام علیه السلام فرمود: لمس کردن یا بوسیدن یا نگاه کردن به جایی از بدنش که پیش از خرید حرام بود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۷۳

۵۹۰- (۹) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرکس کنیزی بخرد و با او آمیزش کند یا ببوسد یا لمس کند یا به جایی از بدنش که بر دیگران حرام است، نگاه کند، در مورد آن خیار ندارد و برایش لازم می‌شود و همچنین اگر پیش از پایان زمان خیار در حیوان تصرف کند یا آن را در معرض فروش قرار دهد، آن حیوان برای وی لازم می‌شود.»

۵۹۱- (۱۰) محمد بن حسن صفار گوید: «به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم: شخصی حیوانی می‌خرد و در آن تصرف می‌کند؛ مثل چیدن سُم یا تعویض نعل یا سوار شدن تا چند فرسخ. پس از این تصرفات یا سوار شدن تا چند فرسخ در مدت سه روزی که خیار دارد، آیا می‌تواند آن را پس دهد؟

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: هرگاه در آن تصرفی نماید، خرید لازم می‌شود، ان‌شاءالله.»

۵۹۲- (۱۱) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «برده نسبت به قطع عضو یا پیسی یا مانند آن تا سه روز و نسبت به دیوانگی تا یک سال ضمانت دارد و حوادث پس از یک سال ضمانت ندارند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از باب‌های خیار فرموده امام علیه السلام که: «و خریدار حیوان سه روز خیار دارد.»

در روایت دوم فرموده معصوم علیه السلام که: «و صاحب حیوان سه روز خیار دارد.»

در روایت پنجم از باب‌های خیار از امام علیه السلام سوال شد: «در معاملهٔ حیوان چه شرطی وجود دارد؟

امام علیه السلام فرمود: سه روز برای خریدار [مشروط است.]»

و در روایت چهاردهم این گفته که: «شخصی از دیگری با قیمت معین کنیزی می‌خرد، آن‌گاه از یکدیگر جدا می‌شوند. امام علیه السلام فرمود: معامله لازم است.»

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب پنجم مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۴ ضامن بودن فروشنده برده یا حیوان تا سه روز

۵۹۳- (۱) عبدالرحمان بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام پرسید: «شخصی از دیگری کنیزی می‌خرد و پول آن را می‌پردازد. آن‌گاه کنیز پس یکی دو روز نزد خریدار می‌میرد، چه کسی ضامن آن است؟

امام علیه السلام فرمود: بر خریدار ضمانی نیست تا شرط وی پایان یابد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۷۵

۵۹۴- (۲) ابن سنان از امام صادق علیه السلام پرسید: «شخصی حیوان یا برده‌ای می‌خرد و یک یا دو روز شرط می‌کند. در این

مدت آن می‌میرد یا عیبی در آن ایجاد می‌شود، چه کسی ضامن آن است؟

امام علیه السلام فرمود: فروشنده ضامن است تا سه روز شرط پایان یابد و کالا [به صورت لازم] ملک خریدار گردد. (خواه فروشنده برای وی شرط کند یا نه) و فرمود: اگر میان معامله کنندگان تا چند روز معین شرطی وجود داشته باشد و پیش از پایان شرط در دست خریدار هلاک شود، آن، مال فروشنده خواهد بود.»

۵۹۵- (۳) در کتاب من لایحضره الفقیه روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سوال شد: «شخصی برده یا حیوانی می‌خرد و مدت یک یا دو روز شرط می‌کند و آن برده یا حیوان می‌میرد یا عیبی در آن ایجاد می‌شود. چه کسی ضامن اوست؟

امام علیه السلام فرمود: خریدار ضامن نیست تا این‌که مدت شرط پایان یابد و کالا [به طور ثابت] ملک او شود.»

۵۹۶- (۴) حسن بن علی بن رباط با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «اگر تا پیش از سه روز برای حیوان حادثه‌ای روی دهد، از مال فروشنده خواهد بود. (هرکس کنیزی بخرد و به فروشنده بگوید: پول را می‌آورم؛ پس اگر تا یک ماه آورد [نسبت به آن حق دارد]، در غیر این صورت معامله‌ای برای وی نخواهد بود و در اجناسی مانند سبزی‌ها و خربزه که تا یک روز فاسد می‌شوند، یک روز تا شب، فروشنده عهده دار آن است.)»

۵۹۷- (۵) حسن بن زید بن علی بن حسین علیه السلام از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ شخصی که برده‌ای را با سه روز خیار خرید و آن برده در زمان خیار مُرد فرمود:

«خریدار به خدا سوگند داده می‌شود که به آن راضی نبوده، آن‌گاه از ضمان آن بیرون می‌آید.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۷۷

باب ۵ حکم فواید حیوان در زمان خیار در صورت فسخ خریدار

۵۹۸- (۱) حلبی دربارهٔ خریدار گوسفندی که بعد از سه روز آن را پس داد، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «اگر در این سه روز شیر آن را نوشیده است، سه مدّ [/ سی سیر خرما] همراه آن می‌پردازد و اگر شیر نداشته، چیزی بر او نیست.»

۵۹۹- (۲) قاسم بن سلام با سندهای متصل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «شیر را در پستان شتر و گوسفند ذخیره نکنید. هرکس حیوانی را که شیر در پستانش ذخیره شده خریداری کند، میان دو کار خیار دارد؛ اگر بخواهد، آن را با سه کیلو خرما بازمی‌گرداند.»

و در حدیث دیگری فرمود: «هرکس حیوانی را که شیر در پستانش ذخیره شده، خریداری کند و سپس بازگرداند، باید یک صاع [/ سه کیلوگرم] همراه آن بپردازد.»

۶۰۰- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از انباشتن شیر در پستان حیوان نهی کرد و فرمود: «هرکس گوسفندی را که شیر در پستانش انباشته شده خریداری کند، پس آن گوسفند فریبنده است و مشتری پس از آگاهی از این موضوع، اگر بخواهد می‌تواند آن را بازگرداند و یک صاع [/ سه کیلوگرم] خرما همراه آن بپردازد.»

۶۰۱- (۴) در کتاب العوالی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «هرکس گوسفندی را که شیر در پستانش انباشته شده خریداری کند، تا سه روز خیار دارد. اگر بخواهد، آن را نگه می‌دارد و اگر بخواهد، همراه یک صاع خرما باز گرداند.»

۶۰۲- (۵) در همان کتاب از امام علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرکس حیوانی را که شیر در پستانش انباشته شده خریداری کند، تا سه روز خیار دارد. اگر آن را باز گرداند، همراه آن، شیرش یا به قیمت آن، گندم می‌پردازد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۷۹

۶۰۳- (۶) در همان کتاب گفته می‌شود که: «روایت شده که هرکس حیوانی را که شیر در پستانش انباشته شده خریداری کند، تا سه روز خیار دارد. اگر بخواهد، آن را همراه یک صاع [/ سه کیلوگرم] گندم بازمی‌گرداند.»

۶۰۴- (۷) عبدالله بن عمر بن خطاب گوید: «وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عقبه رسید، فرمود: هیچ‌کس از اینجا عبور نکند. حکم بن ابی العاص برای مسخره کردن پیامبر صلی الله علیه و آله دهانش را کج کرد.

آن‌گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس گوسفندی را که شیر در پستانش انباشته شده خریداری کند، خیار دارد. حکم بار دیگر برای مسخره کردن پیامبر صلی الله علیه و آله دهانش را کج کرد. این بار حضرت او را دید و به وی نفرین کرد. حکم به مدت دوماه به بیماری صرع [/ تشنّج] مبتلا شد و پس از به هوش آمدن، پیامبر صلی الله علیه و آله او را از مدینه تبعید کرد.»

باب ۶ خیار شرط

۶۰۵- (۱) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس شرطی مخالف با کتاب خدا کند، آن شرط بر کسی که علیه او شرط شده، جایز نیست و مسلمانان پایبند به شرط های‌شان هستند؛ در صورتی که موافق با کتاب خدا باشد.»

۶۰۶- (۲) ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مسلمانان پایبند به شرطهای‌شان هستند، مگر هر شرطی که مخالف با کتاب خدا باشد که جایز نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۸۱

۶۰۷- (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از نیاکانش روایت می‌شود که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «مسلمانان پایبند به شرط های‌شان هستند مگر شرطی که در آن معصیت باشد.»

۶۰۸- (۴) اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام همواره می‌فرمود: «هرکس برای همسرش چیزی شرط کند، باید به آن وفا کند، زیرا مسلمانان پایبند به شرطهای‌شان هستند، مگر شرطی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال کند.»

۶۰۹- (۵) در کتاب العوالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «مؤمنان پایبند به شرطهای‌شان هستند.»

۶۱۰- (۶) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام، از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌شود که علی علیه السلام فرمود: «هرکس کار ناپسندی را شرط کند، معامله صحیح و شرط باطل است و هر شرطی که حلالی را حرام و حرامی را حلال نکند، آن شرط جایز است.»

۶۱۱- (۷) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: دربارهٔ کنیزان شرط می‌شود که فروخته، ارث برده و بخشیده نشوند. امام علیه السلام فرمود: آن شرط در غیر ارث صحیح است. آنها به ارث برده می‌شوند و هر شرطی که مخالف کتاب خداست، مردود است.»

این حدیث از ابن سنان نیز روایت شده و در ادامهٔ آن آمده است: «و از امام علیه السلام دربارهٔ برده‌ای سوال کردم که چند نفر در آن شریک هستند. یکی از آنها سهم خود را می‌فروشد. یکی دیگر از شریکان می‌گوید، من به خرید آن سزاوارترم. آیا وی چنین حقی دارد؟ امام علیه السلام فرمود: آری، اگر یک نفر باشد.»

۶۱۲- (۸) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرکس کنیزی را بفروشد و شرط کند که خریدار، آن را نفروشد، نبخشد و به ارث برده نشود، همهٔ اینها صحیح است مگر میراث و هر شرط مخالف با کتاب خدا به کتاب خدا بازمی‌گردد و هرکس کنیزی را به این شرط بخرد که آزاد شود یا صاحبش او را مادر فرزند خودش قرار دهد، آن معامله

صحیح و شرط لازم الوفاست.»

۶۱۳- (۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی سوال شد که برده‌ای را می‌فروشد. خریدار همراه برده مالی را می‌یابد. امام فرمود: مال را به فروشنده بازمی‌گرداند مگر آن‌که خریدار آن را به شرط مال خریده باشد؛ چرا که فروشنده، خود برده را فروخته و مالش را نفروخته است و اگر برده را با مالش فروخته و مال همراه برده کالا و بهای آن پول باشد، مال برده به هر مقدار که باشد، معامله صحیح است و همچنین اگر مال همراه برده پول و بهای آن جنس باشد معامله صحیح است و اگر مال همراه برده پول و بهای آن نیز پولی همانند آن باشد،

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۸۳

معامله صحیح نیست مگر آن‌که بهای برده بیشتر از مال وی باشد تا خود برده در مقابل مازاد بهایش نسبت به مال قرار گیرد مگر آن‌که مال همراه برده درهم و بهای آن طلا باشد یا مال همراه برده طلا و بهای آن درهم باشد که در این صورت تفاوت میان آن دو اشکال ندارد؛ چون از دو نوع هستند.»

۶۱۴- (۱۰) عبدالوارث بن سعید گوید: «در مکه با ابوحنیفه و ابن ابی لیلی و ابن شبرمه برخورد کردم. از ابوحنیفه سوال کردم: نظر شما دربارهٔ کسی که کالایی را می‌فروشد و در ضمن معامله چیزی را شرط می‌کند، چیست؟

ابو حنیفه گفت: معامله و شرط هر دو باطل است. سپس نزد ابن ابی لیلی رفتم و همان مسئله را از وی سوال کردم. وی گفت: معامله صحیح ولی شرط باطل است. پس از آن نزد ابن شبرمه رفتم و از وی نیز سوال کردم. او گفت: معامله و شرط هر دو صحیح است. با خود گفتم: خداوند پاک و منزه است. شما هر سه از فقیهان عراق هستید و پاسخ یک مسأله را این‌گونه متفاوت برای من بیان می‌کنید! آن‌گاه بار دیگر نزد ابوحنیفه رفتم و نظر ابن ابی لیلی و ابن شبرمه را برای وی بازگو کردم. او گفت: من نمی‌دانم چرا آنها این‌گونه فتوا دادند. عمرو بن شعیب از پدرش از جدش برای من روایت کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معامله و شرط کردن در آن نهی کرد. پس معامله و شرط هر دو باطل است.

سپس بار دیگر نزد ابن ابی لیلی رفتم و ماجرا را برایش باز گو کردم. او نیز گفت: من کاری به گفتهٔ آنها ندارم. هشام بن عروهٔ از پدرش برای من روایت کرد که عایشه گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من دستور داد بریره را بخرم، پس او را آزاد کرد. پس معامله صحیح و شرط باطل است. سپس نزد ابن شبرمه رفتم و ماجرا را برای وی بازگو کردم. او گفت: من نمی‌دانم آنها چه گفته‌اند! مسعر بن کدام از محارب بن دثار روایت می‌کند که جابر بن عبدالله گفت: من شتر ماده‌ای به پیامبر صلی الله علیه و آله فروختم و او با من شرط کرد که شتر را به شهر مدینه [نزد او] ببرم. پس معامله و شرط، هر دو جایز است.»

۶۱۵- (۱۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سوال شد: «شخصی کالایی را به این شرط خرید، که شخص غایبی- به غیر از خریدار و فروشنده- که از او نام برد، خیار برهم زدن معامله را داشته باشد. آن شخص پس از مدت طولانی از سفر بازگشت و معامله را بر هم زد.

امام علیه السلام فرمود: اگر جنس خریداری شده دارای درآمدی است، خریدار بر مقداری از آن که هزینه کرده و درآمد داشته است سوگند داده می‌شود. اگر از سوگند خودداری کند، به کسی که درخواست سوگند کرده است، گفته می‌شود: تو بر آنچه او برداشت کرده، سوگند بخور و آنچه را هزینه کرده به وی بپرداز. پس اگر از سوگند خودداری کرد، آن چیز به حال خود رها می‌شود؛ زیرا آن طول کشیده و کهنه شده است.

پس اگر کالا افزایش یا کاهش یافته باشد، قیمت آن در روز تحویل برعهدهٔ اوست و اگر آن [بازگشت شخص غایب] در چند روز اندک باشد، اشکال ندارد و شرط خریدار محفوظ است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۸۵

۶۱۶- (۱۲) در کتاب جعفریات از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر چه در ازدواج شرط شود، ازدواج آن را باطل می‌کند مگر طلاق و هرچه در معامله شرط شود، معامله را باطل می‌کند و مانند ازدواج نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب هشتاد و ششم از باب‌های جهاد با دشمن فرموده معصوم علیه السلام که: «با آنان شرط می‌کند، آن‌گاه آنچه پس از شرط دریافت کند، حلال است.»

در روایت چهار از باب چهل و چهار از باب‌های خرید و فروش فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «و اگر بدون شرط کردن آن، کالا را خریده، پس به مقداری که پول پرداخته، برای اوست.»

و در روایت پنجم فرموده معصوم علیه السلام که: «به نرخ روزی که با او قرار داد بسته و شرط کرده، برای او محاسبه می‌شود.»

در روایات باب پنجاه و ششم از باب‌های خرید و فروش، مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت یک از باب شصت و چهار فرموده معصوم علیه السلام که: «اگر با تو شرط کند، در غیر این صورت درهم‌های رایج در میان مردم برای اوست.»

و در روایت چهارده از باب یک از باب‌های خیار فرموده امام معصوم علیه السلام که: «و هرگاه دربارهٔ قیمت شرط نکنند، آن نقد است.»

و در روایات باب چهارم از باب‌های خیار، مناسب با این باب هست.

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب پانزدهم، مطالبی خواهد آمد که مناسب با این باب است.

و در روایت دوم از باب دهم از باب‌های احکام عیوب فرمودهٔ امام علیه السلام که: «فروشنده عهده‌دار فرار برده نیست مگر آن‌که خریدار شرط کند.»

و در روایت یکم از باب پنجم از باب‌های صلح این گفته که: «و اگر شرطی مخالف با کتاب خداست، پس آن به کتاب خدا بازمی‌گردد.»

و در روایات باب ششم از باب‌های مکاتبه، مطالبی است که بر لزوم پایبندی مسلمانان به شرطهای‌شان دلالت می‌کند.

و در روایت یک از باب یازده از باب‌های مکاتبه فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «مسلمانان پایبند به شرطهای‌شان هستند.»

و در روایات باب سی و نه و چهل از باب‌های مهریه، مناسب با این بحث خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۸۷

و در روایت چهارم از باب چهل و دوم از باب‌های مهریه فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «و مسلمانان پایبند به شرطهای‌شان هستند.»

و در باب هفتم از باب‌های طلاق، مطالبی هست دالّ بر این‌که شرط مخالف با کتاب خدا باطل است.

باب ۷ شرط برگرداندن ثمن توسط فروشنده در مدت معین و پس گرفتن کالا

۶۱۷- (۱) سعید بن یسار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: ما با گروهی از اهل عراق و دیگران معاشرت داریم. به آنان جنس می‌فروشیم و ده به دوازده و ده به سیزده سود می‌بریم. معاملات ما با آنها یک ساله و مانند آن است. آنان کالایی که از ما خریده‌اند، می‌فروشند و پولش را نیز تحویل می‌گیرند و در برابر پولی که برای خرید کالا به ما بدهکارند، زمین و خانه‌شان را به ما

واگذار می‌کنند و نوشته می‌دهند. پس ما با آنان شرط می‌کنیم که اگر پول را تا زمان مقرّر آوردند، خانه و زمین‌شان را به آنان بازگردانیم. در غیر این صورت، خانه و زمین مال ماست. نظر شما دربارهٔ این معامله چیست؟

امام علیه السلام فرمود: نظر من این است که اگر به قرارداد عمل نکردند، آن مال شماست و اگر پول را سر وقت آوردند، آن را به آنها بازگردانید.»

۶۱۸- (۲) ابو جارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در صورتی که کالایی را با شرطی به کسی فروختی، اگر خریدار به شرط عمل کرد [معامله لازم می‌شود] و در غیر این صورت خیار معامله به دست توست (یا کالا متعلق به توست).»

۶۱۹- (۳) معاویهٔ بن میسره گوید: «شنیدم که ابوجارود از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی سوال می‌کرد که

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۸۹

امام علیه السلام فرمود: آن مال اوست و فرمود: به من بگو که اگر خانه آتش می‌گرفت، از مال چه کسی بود؟ خانه از مال خریدار بود.»

۶۲۰- (۴) اسحاق بن عمار با واسطه روایت می‌کند که شخصی از امام صادق علیه السلام سوال کرد: «فرد مسلمانی مجبور به فروش خانه‌اش می‌شود. از این رو نزد برادرش می‌رود و می‌گوید: بیشتر دوست دارم خانه‌ام مال تو باشد تا مال دیگران. از این رو، این خانه را به تو می‌فروشم بنابر این‌که برای من شرط کنی که اگر تا مدت یک سال پول آن را آوردم، خانه را به من بازگردانی. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. اگر تا یک سال پول آن را آورد، خریدار، خانه را به او پس می‌دهد. گفتم: خریدار از آن خانه محصول زیادی برداشت کرده است. آن محصول متعلق به کیست؟ امام علیه السلام فرمود: مال خریدار است.

آیا نمی‌بینی که اگر خانه سوخته بود، از مال وی بود؟»

۶۲۱- (۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سوال شد: «شخصی خانه‌اش را به این شرط می‌فروشد که اگر تا یک سال پول آن را آورد، خانه را به وی پس دهد. امام علیه السلام فرمود:

اشکالی در این نیست و آن شرط برای وی است. گفته شد: محصول آن خانه از کیست؟ امام علیه السلام فرمود: متعلق به خریدار است؛ زیرا اگر خانه سوخته بود، از مال وی بود.»

۶۲۲- (۶) در همان کتاب روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سوال شد: «دو نفر کالایی را معامله کردند و فروشنده یا خریدار شرط می‌کند که خیار برهم زدن معامله را داشته باشد. آن‌گاه پیش از برهم زدن معامله- از سوی صاحب خیار- کالا از میان می‌رود. حکم آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: آن از مال فروشنده است. مقصود امام علیه السلام هنگامی است که معامله قطعی نشده است یا خریدار جنس را برای نگاه و بررسی کردن گرفته و هنوز معامله‌ای انجام نشده است.

به امام گفته شد: هرگاه معامله برای خریدار قطعی و حتمی شد و یکی از آنان خیار برهم زدن معامله را پس از قطعی شدن آن داشته باشد سپس کالا نابود شود، حکم آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: هرگاه صاحب خیار، معامله رابرهم نزند، آن از مال خریدار است و روشن است که کالا در این صورت ملک خریدار است، پس هرگاه نابود شود، از مال وی خواهد بود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۹۱

۶۲۳- (۷) در کتاب العوالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکم کرد که: «منافع هر چیز در برابر ضمانت آن است.»

معنای حدیث این است که کسی، برده‌ای را می‌خرد و مدتی برای وی کار می‌کند و غلّه به دست می‌آورد. آن‌گاه عیبی در آن

مشاهده می‌کند و به همین دلیل او را پس می‌دهد. دست‌رنج او را در این مدت نباید به فروشنده تحویل دهد؛ چرا که خریدار ضامن آن بود و اگر مرده بود، از مال وی رفته بود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب چهارم از باب‌های خیار این گفته که: «اگر میان فروشنده و خریدار تا مدت معینی شرطی وجود داشته باشد و پیش از پایان آن زمان کالا در دست خریدار نابود شود، از مال فروشنده خواهد بود.»

و در روایات باب پیشین، مطالبی که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۸ خیار تا خیر ثمن

۶۲۴- (۱) زراره گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: شخصی کالای خریداری شده را نزد فروشنده می‌گذارد و می‌گوید: اینجا باشد تا بهای آن را بیاورم.

امام علیه السلام فرمود: اگر تا سه روز بهای آن را آورد، [جنس برای اوست]. در غیر این صورت معامله‌ای برای او نخواهد بود.»

۶۲۵- (۲) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «کجاوه‌ای خریدم. بخشی از بهای آن را پرداخت کردم و آن را نزد فروشنده گذاشتم. پس از چند روز، برای تحویل گرفتن کجاوه نزد فروشنده رفتم ولی او گفت: آن را فروختم. سخن او مرا به خنده واداشت و به وی گفتم: به خدا سوگند! رهایت نمی‌کنم تا تو را نزد قاضی ببرم.

او گفت: آیا به ابوبکر بن عیاش راضی هستی؟

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج۲۳، ص: ۳۹۱

گفتم: آری. نزد ابوبکر رفتیم و ماجرا را برایش بازگفتیم. ابوبکر گفت: دوست داری بنا به نظر چه کسی میان‌تان قضاوت کنم؟ به نظر امامت یا دیگری؟

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۹۳

گفتم: بر اساس نظر امامم. ابوبکر گفت: از وی شنیدم که می‌فرمود: هرکس چیزی بخرد و تا سه روز پول آن را بیاورد [آن چیز مال اوست]. در غیر این صورت معامله‌ای برای وی نخواهد بود.»

۶۲۶- (۳) اسحاق بن عمار از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس کالایی بخرد و تا سه روز نیاید تا آن را ببرد، معامله‌ای برایش نخواهد بود.»

۶۲۷- (۴) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی که پس از خرید کالا برای آوردن پول رفت و تا سه روز مراجعه نکرد، روایت می‌شود که امام علیه السلام فرمود: «هنگامی که بازگشت و کالا را درخواست کرد، معامله‌ای برای وی نخواهد بود، مگر آن‌که فروشنده بخواهد و اگر پیش از گذشت سه روز پول را بیاورد، هرگاه بهای آن را پرداخت، حق تحویل جنس را دارد.»

۶۲۸- (۵) علی بن یقطین دربارهٔ شخصـی از امام موسی بن جعفر علیه السلام سوال کرد که: «کالایی از دیگری می‌خرد و میان آنان کالا و بهای آن ردّ و بدل نمی‌شود.

امـام علیه السـلام فرمود: آنـان تا سه روز مهلت دارنـد. اگر در این سه روز خریـدار کالای خود را تحویل گرفت، [معامله تمام شـده است]؛ در غیر این صورت معامله‌ای میان آنان نخواهد بود.»

۶۲۹- (۶) علی بن یقطین گویـد: «از امـام موسـی بن جعفر علیه السـلام دربارهٔ شخصـی سوال کردم که کنیزی می‌خرد و می گویـد: بهای آن را خواهم آورد.

امام علیه السلام فرمود: اگر تا یک ماه بهای آن را آورد [کنیز متعلق به اوست]؛ در غیر این صورت معامله‌ای برای وی نخواهد بود.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره این حدیث را بر استحباب یا اختصاص حکم به کنیزان- نه کالاهای دیگر- حمل کرده است.

نظیر این حدیث، در روایت چهارم از باب چهارم از باب‌های خیار آمده است.

۶۳۰- (۷) هـذیل بن صـدقه طحّان- آسـیابان- گویـد: «به امـام صـادق علیه السـلام گفتم: شخصـی کالا یا لباسـی می‌خرد و بـدون پرداخت چیزی به خانه می‌رود. در آنجا نظرش تغییر می کند و آن را بازمی گرداند، آیا چنین حقی دارد؟

امام علیه السلام فرمود: نه، مگر این که فروشنده رضایت کامل داشته باشد.»

ارجاعات

می آید:

در روایت یکم از بـاب سوم از باب‌های شـفعه فرمودهٔ معصوم علیه السـلام که: «اگر در شـهر همراه اوست، برای وی تا سه روز صبر می کند. اگر مال را آورد، [حق دارد]؛ در غیر این صورت باید بفروشد و حق شفعهٔ او باطل می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۹۵

باب ۹ حکم تلف کالا پیش از تحویل

۶۳۱- (۱) عقبهٔ بن خالد از امام صادق علیه السـلام سوال کرد: «شخصـی کالایی می‌خرد و معامله را قطعی می کند. آن‌گاه جنس را نزد فروشنده می گذارد و می گوید: ان‌شاءالله فردا خواهم آمد، ولی دزد آن را می‌برد. از مال چه کسی رفته است؟

امام علیه السلام فرمود: از مال فروشنده که کالا نزد اوست تا این که آن را تحویل دهد و از خانه‌اش بیرون کند. پس هر گاه آن را از خانهٔ خود بیرون کرد، خریدار ضامن حق اوست تا بهایش را به وی تحویل دهد.»

۶۳۲- (۲) در کتـاب العوالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «هر کالایی که پیش از تحویل تلف شود، از مال فروشنده‌اش رفته است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب بیست و چهارم از باب‌های خرید و فروش فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «و بیست هزاری که سوخته، از مال فروشنده است.»

در روایات باب هفتم از باب‌های خیار، مطالبی که بر این باب دلالت دارد.

باب ۱۰ خیار رؤیت

۶۳۳- (۱) جمیل بن دراج گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: شخصی کشتزاری را خرید که در آن رفت و آمد می‌کرد. پس از پرداخت بهایش، آن را زیر و رو کرد. آن‌گاه برای برهم زدن معامله، نزد فروشنده رفت ولی او حاضر به این کار نشد.
امام علیه السلام فرمود: اگر نود و نه بخش آن را زیر و رو و بررسی کرده بود و تنها یک بخش آن را ندیده بود، در مورد آن برای وی خیار رؤیت ثابت است.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۹۷
۶۳۴- (۲) زید شحّام گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی سهم قصابان را پیش از مشخص شدن آن می‌خرد.
امام علیه السلام فرمود: (چیزی را نخرد تا این‌که بداند سهم او از کجا معین می‌شود). پس اگر چیزی را خرید، پس از مشخص شدن آن، خیار برهم زدن معامله را دارد.»

باب ۱۱ خیار غبن

۶۳۵- (۱) اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «فریب دادن کسی که [تعیین قیمت را] به انسان واگذارد حرام است.»
۶۳۶- (۲) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فریب دادن اعتماد کننده به تو رباست.»
۶۳۷- (۳) عمرو بن جمیع از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «فریب دادن اعتماد کننده به انسان رباست.»
۶۳۸- (۴) میسر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «فریب دادن مؤمن حرام است.»
۶۳۹- (۵) درکتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «فریب دادن اعتماد کننده به انسان، ناپسند و نکوهیده و فریب دادن مؤمن، حرام است.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۳۹۹
۶۴۰- (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه شخصی به دیگری کالایی بفروشد آن‌گاه ادعا کند که در بهای آن اشتباه کرده است و بگوید: به مدارکِ خریدم نگاه کردم و دیدم در بهای آن مبلغی از دست رفته و زیان زیادی دیده‌ام، آن کالا بررسی می‌شود، پس اگر مثل آن به مثل آن بها فروخته می‌شود یا تفاوت آن به مقداری است که معمولًا آن را تحمّل می‌کنند، پس معامله صحیح است ولی اگر تفاوت بسیار زیاد و زیان آشکار است، فروشنده- در صورتی که بیّنه نداشته باشد- به خدایی که معبودی جز او نیست، سوگند یاد می‌کند که اشتباه کرده است. سپس به خریدار گفته می‌شود یا آن را به نرخ خودش بردار و اگر نمی‌خواهی، آن را رها کن.»
ارجاعات
گذشت:
در روایات باب سیزدهم از باب‌های مستحبات تاجر، مناسب با این باب هست.

باب ۱۲ خیار عیب

۶۴۱- (۱) حسن بن عطیه گوید: «من و عمر بن یزید در مدینه بودیم. عمر کیسه‌ای لباس فروخت؛ هر لباس از آن را به مبلغی. خریداران وقتی آنها را تحویل گرفتند، دیدند یکی از آنها معیوب است. از این رو آن را باز گرداندند. عمر به آنان گفت: مبلغی که بابت آن لباس گرفته‌ام به شما بازمی‌گردانم.

آنان گفتند: نه بلکه باید مثل قیمت لباس را به ما بپردازی.

عمر این مسأله را با امام صادق علیه السلام در میان گذاشت. امام علیه السلام فرمود: قیمت آن برعهدهٔ عمر است.»

در کتاب من لا ـ یحضره الفقیه از عمر بن یزید گزارش می‌شود که گفت: «در مدینه تعدادی لباس هراتی فروختم؛ هر لباس را به مبلغی. وقتی خریداران آنها را تحویل گرفتند، در یکی از آنها عیبی دیدند و آن را به من باز گرداندند. به آنان گفتم: نرخ فروش لباس را به شما بازمی‌گردانم ولی آنان گفتند: نه، باید مثل قیمت آن را به ما بپردازی.

این مسأله را با امام صادق علیه السلام در میان گذاشتم و امام علیه السلام فرمود: باید قیمت لباس را به آنان بپردازی.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۰۱

۶۴۲- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هرگاه گروهی کالایی را بخرند، آن‌گاه آن را قیمت بگذارند و تقسیم کنند، سپس یکی از آنان در سهم خود عیبی مشاهده کند، قیمت عیب برای اوست. پس اگر شخصی کالا-یی‌بخرد و عیبی در آن مشاهده کند- در حالی که در آن تصرف یا نزد او تغییری کرده است- به وی گفته می‌شود: اگر می‌خواهی، مبلغی را که نزد تو کاهش یافته است پرداخت کن و بهای آن را دریافت کن یا قیمت معیوب را تحویل بگیر.»

۶۴۳- (۳) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه کسی کالای معیوب یا ناقصی را بخرد که فروشنده نسبت به عیب‌های آن از خود، سلب مسئولیت نکرده و نیز آن را برای خریدار بیان نکرده است و خریدار پس از تحویل کالا ـ در آن تغییری داده باشد و سپس به عیب و کاستی آن پی برده باشد، معامله نسبت به وی لازم می‌شود و به اندازه‌ای که آن عیب سبب کاهش بهای کالا در مقایسه با جنس سالم می‌شود، به خریدار باز گردانده می‌شود.»

۶۴۴- (۴) جمیل بن دراج با واسطه از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام دربارهٔ کسی که پارچه یا کالایی را می‌خرد و در آن عیبی می‌یابد، روایت می‌کند که فرمود: «اگر آن پارچه به همان صورت باقی است، آن را به فروشنده بازمی‌گردان و بهای پرداختی را دریافت می‌کند و اگر پارچه بریده یا دوخته یا رنگ شده است، کاهش قیمتی را که عیب سبب گردیده است، دریافت می‌کند.»

۶۴۵- (۵) در کتاب فقه الرضا دربارهٔ کسی که جنسی می‌خرد و در آن عیبی می‌یابد، از امام علیه السلام روایت می‌شود که: «اگر آن کالا ـ به همان صورت باقی است به فروشنده بازگرداند و اگر بریده یا دوخته یا تغییر دیگری کرده است، کاهش قیمتی را که عیب سبب شده- به نسبت میان قیمت سالم و معیوب- دریافت می‌کند.»

۶۴۶- (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه خریدار پس از جدا شدن از فروشنده معامله را قطعی کند، آن‌گاه در کالا عیبی بیابد که فروشنده نسبت به آن از خود سلب مسئولیت نکرده، پس وی می‌تواند کالا را باز گرداند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۰۳

۶۴۷- (۷) عقبهٔ بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال شد: شخصی پارچه‌ای می‌خرد و پس از بریدن، در آن سوراخی می‌یابد که پیش از بریدن از آن بی‌خبر بود. قضاوت در این ماجرا چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: پارچه‌ات را بپذیر یا خریدار را راضی کن و اندکی از مبلغ که ان‌شاءالله به تو زیان نمی‌زند، برایش بکاه. پس اگر خودداری کرد، پارچه‌ات را بپذیر که آن برای تو سالم‌تر [حلال‌تر] است، ان‌شاءالله.»

۶۴۸- (۸) در کتاب فقه الرضا آمده است: «اگر کالا معیوب درآمد و خریدار دانست، پس خیار با اوست.
اگر بخواهد، باز می‌گرداند و اگر بخواهد نگه می‌دارد و در این صورت تفاوت بهای سالم و معیوب را دریافت می‌کند، اگر چند کالاـ را با هم خریده و یکی از آنها معیوب باشد و بخواهد به فروشنده باز گرداند تمام آنها را بازمی‌گرداند یا قیمت معیوب را دریافت می‌کند و قیمت عیب این است که قیمت سالم آن کالا و معیوبش و تفاوت آن دو قیمت به خریدار پرداخت می‌شود.»
ارجاعات
می‌آید:
در روایات باب هشتم از باب‌های احکام عیوب، مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۱۳ حکم کم آمدن زمین از متراژ مورد معامله

۶۴۹- (۱) عمر بن حنظله گوید: «شخصی زمینی را بنابر این‌که ده جریب باشد، فروخت. خریدار نیز آن را با تمام محدوده‌اش خرید. بهای آن را پرداخت، معامله واقع شد و از یکدیگر جدا شدند. وقتی خریدار زمین را متر کرد، پنج جریب بیشتر نبود. در این باره از امام صادق علیه السلام سوال شد و آن حضرت فرمود: اگر بخواهد، می‌تواند مازاد پولش را دریافت کند و زمین را نگه دارد و اگر بخواهد معامله را برهم می‌زند و تمام مالش را دریافت می‌کند؛ مگر آن‌که فروشنده در کنار آن زمین، زمین‌های دیگری داشته باشد که باید حق خریدار را پرداخت کند و معامله برای او لازم و قطعی است و باید به تمام معامله عمل کند و اگر در آن منطقه زمین دیگری غیر از زمین مورد معامله وجود نداشته باشد، خریدار اگر بخواهد، زمین را نگه می‌دارد و مازاد مالش را دریافت می‌کند و اگر بخواهد، زمین را برمی‌گرداند و تمام مالش را دریافت می‌کند.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۰۵

باب ۱۴ حکم خرید اجناسی که تایک روز فاسد می‌شود

۶۵۰- (۱) محمد بن ابی حمزه یا دیگری روایت می‌کند که شخصی از امام صادق علیه السلام یا امام کاظم علیه السلام سوال کرد:
«شخصی کالایی را می‌خرد که تا یک روز فاسد می‌شود و آن را نزد فروشنده می‌گذارد تا بهایش را بیاورد.
امام دراین باره فرمود: اگر تا شب بهای آن را آورد [جنس متعلق به اوست]؛ در غیر این‌صورت معامله‌ای برای وی نخواهد بود.»
ارجاعات
گذشت:
در روایت چهارم از باب چهارم از باب‌های خیار این گفته که: «در آنچه تا یک روز فاسد می‌شود، مثل سبزی‌ها، خربزه و میوه‌ها، فروشنده، یک روز تا شب عهده‌دار آن است.»

باب ۱۵ حکم فروش جنس توسط صاحب خیار

۶۵۱- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شخصی به طور مشروط تا نیم روز پارچه‌ای خرید. پس معاملهٔ پرسودی برای وی پیش آمد و تصمیم به فروش آن گرفت. امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ وی حکم کرد و فرمود: وی باید

شاهد بگیرد که به معامله راضی شده و آن را قطعی کرده است. سپس اگر می‌خواهد، آن را بفروشد. پس اگر جنس را در بازار نهاد و نفروخت، به تحقیق، معامله برای وی لازم شده است.»

۶۵۲- (۲) زید شحّام گوید: «ازامام صادق علیه السلام سوال کردم: شخصی از اهل بازار پارچه‌ای برای همسرش به طور مشروط می‌خرد. معاملهٔ سودآوری برایش پیش می‌آید.

امام علیه السلام فرمود: اگر مشتاق سود است، باید پارچه را برای خود لازم و غیر قابل برگشت کند و نزد خود این گونه بنا نگذارد که اگر خریدار پارچه را به وی باز گرداند، او نیز به فروشنده بازگرداند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۰۷

۶۵۳- (۳) حلبی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفته شد: شخصی از بازار برای همسرش لباسی به صورت مشروط می‌خرد. وقتی به خانه می‌آید، معاملهٔ سودآوری به وی پیشنهاد می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: اگر مشتاق سود است، باید معامله را بر خود قطعی و غیر قابل برگشت کند و نزد خود این‌گونه قرار نگذارد که اگر خریدار پارچه را به وی بازگرداند، او نیز به فروشنده باز گرداند.»

۶۵۴- (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «شخصی پارچه یا کالایی را با حق خیار خرید. آن‌گاه معامله سودآوری به وی پیشنهاد شد. امام صادق علیه السلام در این‌باره فرمود: اگر مشتاق به آن سود است، باید معامله را برای خودش قطعی و غیر قابل برگشت کند؛ در این صورت اگر فروخت و سود برد، آن سود برایش حلالِ حلال است و اگر نفروخت، پس دادن آن برای وی جایز نیست و در صورت قطعی و غیر قابل برگشت کردن معامله برخودش، اگر فروشنده سود آن را از وی درخواست کرد، برای وی سوگند یاد می‌کند که پیش از فروش، معامله را برای خود قطعی کرده بود و اگر سوگند نخورد، سود متعلق به فروشنده است.»

۶۵۵- (۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سوال شد: «شخصی کالا را با حق خیار- برهم زدن معامله- می‌خرد و آن را در معرض فروش قرار می‌دهد. سپس در مدت خیار، تصمیم به بازگرداندن آن می‌گیرد.

امام فرمود: هرگاه سوگند یاد کند که از عرضه کردن آن قصد نگه داشتن آن را نداشته است، می‌تواند آن را پس دهد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب سی و دوم از باب‌های خرید و فروش فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «هرکس معامله برایش قطعی و لازم شود، پیش از آن‌که دیگری با وی به صورت قطعی معامله کرده باشد، اگر می‌خواهد، آن را بفروشد.»

در روایات باب سوم از باب‌های خیار، آنچه مناسب با این باب است، گذشت.

باب ۱۶ حکم بازگرداندن جنسی که به خریدار چیزی بخشیده شده است

۶۵۶- (۱) ابوبصیر گوید: «از امام علیه السلام سوال کردم: شخصی کالایی می‌خرد و همچنین چیزی به او بخشیده می‌شود. [به عنوان مثال] او مرواریدی می‌خرد و دانه مروارید کوچکی هم به وی بخشیده می‌شود. سپس خریدار تصمیم به بازگرداندن مروارید می‌گیرد. آیا باید بخشش را نیز با آن بازگرداند؟

امام علیه السلام فرمود: در بخشش تحویل گرفته شده، بازگشتی نیست و فروشنده تنها بر کالا تسلط دارد. پس اگر خریدار کالا را بازگرداند، همراه آن بخشش را بازنمی گرداند.»

ارجاعات

می آید:

در بیشتر روایات باب‌های بازگشت در بخشش، از کتاب بخشش، مناسب با این بحث خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۰۹

بخش چهارم: باب‌های احکام عیوب

باب ۱ اقسام عیب «۱»

---

(۱). روایات ۳۳۳۱۰ تا ۳۳۳۱۸ به دلیل اینکه مربوط به بردگان بود، ترجمه نشد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۱۱

۶۵۷- (۱۰) شریح گوید: «دو نفر شاکی به حضرت علی علیه السلام مراجعه کردند. یکی از آنان گفت: این شخص، گوسفندی به من فروخته که چیزهای پلید (ته مانده) را می‌خورد.

امام علیه السلام فرمود: ای شریح! شیر پاک و حلال بدون علوفه. شریح گوید: امام علیه السلام آن را بازنگرداند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۱۳

ارجاعات

گذشت:

در روایت یازدهم از باب سوم از باب‌های خیار مناسب آن.

می آید:

در روایات باب بعدی چیزی که بر آن دلالت دارد و همچنین روایات باب یکم از باب‌های عیب هاوتدلیس.

باب ۲ هر زیادی و کاستی در اصل آفرینش عیب است

۶۵۸- (۱) سیاری گوید: «شخصی مردی را نزد ابن ابی لیلی آورد و گفت: این مرد این کنیز را به من فروخته است و وقتی آن را برهنه کردم، بر شرمگاهش مویی نیافتم و می‌پندارم اصلًا مویی نداشته است. ابن ابی لیلی گفت: مردم برای از بین بردن آن چاره اندیشی می کنند، چه شده است که تو از این وضع ناراحتی؟ آن مرد گفت: ای قاضی! اگر آن عیب است، پس برای من به آن حکم کن.

ابن ابی لیلی گفت: من اکنون نیاز به قضای حاجت دارم، منتظر بمان تابرگردم. آن‌گاه وارد خانه شد، از درِ دیگری خارج شد، نزد محمد بن مسلم ثقفی رفت و به وی گفت: شما دربارۀ زنی که فاقد موی زهار است، از امام باقر علیه السلام چه نقل می کنید، آیا این عیب به شمار می‌آید؟

محمد بن مسلم گفت: من سخن روشنی در این باره از امام علیه السلام به خاطر ندارم ولی امام باقر علیه السلام از پدرش از نیاکانش علیهم السلام برای من روایت کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر افزودنی و کاستی در آفرینش اصلی، عیب است. ابن ابی لیلی با شنیدن این سخن گفت: کافی است. آن‌گاه به سوی آن گروه بازگشت و برای آنان به عیب بودن آن حکم

کرد.»

۶۵۹- (۲) در کتاب فقه الرضا روایت می‌شود که: «هر افزودنی و کاستی در اصل آفرینش بدن سبب برهم زدن معامله می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۱۹

باب ۷ «۱» حکم وجود ناخالصی در روغن زیتون و روغن

۶۶۰- (۱) میسّر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی، مشکی روغن زیتون می‌خرد و در آن مقداری ناخالصی می‌یابد. امام علیه السلام فرمود: اگر می‌دانسته که ناخالصی در روغن زیتون است، آن را باز نمی‌گرداند ولی اگر نمی‌دانسته که آن در روغن زیتون است به صاحبش برمی گرداند.»

---

(۱). باب‌های ۳ الی ۶ به دلیل اینکه مربوط به بردگان بود، ترجمه نشد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۲۱

۶۶۱- (۲) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شخصی از دیگری مشک روغن خرید و مدتی آن را در انبار گذاشت. آن‌گاه بر روی آن رویهٔ سیاهی مشاهده کرد. از این رو نزد امیر مؤمنان علیه السلام از فروشنده شکایت کرد. علی علیه السلام دربارهٔ او این‌گونه قضاوت کرد و فرمود: به اندازه رویهٔ آن، روغن طلبکاری.

فروشنده گفت: من آنها را با هم فروختم. علی علیه السلام فرمود: او از تو روغن خرید، نه چیز دیگری که با آن مخلوط است.»

۶۶۲- (۳) ابوصادق گوید: «امیر مؤمنان علیه السلام وارد بازار خرما فروشان شد. در آنجا زنی را دید که با چشم گریان از مرد خرما فروشی شکایت می‌کند.

امام علیه السلام از آن زن پرسید: چرا می‌گریی؟

زن گفت: از این مرد یک درهم خرما خریدم. زیر آن، خرمای نامرغوب بود و مثل خرمایی نبود که دیده بودم.

علی علیه السلام به خرما فروش فرمود: بهای خرما را به زن بازگردان. آن مرد خودداری کرد تا این‌که علی علیه السلام سه مرتبه این جمله را به زبان آورد. وقتی باز هم آن مرد از بازگرداندن پول زن خودداری کرد، امام تازیانه را بالای سر خرمافروش برد تا سرانجام پول زن را پس داد.»

و فروختن خرما در ظرف برای علی علیه السلام ناخوشایند بود.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهل و پنجم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا و باب دوازدهم از باب‌های خیار، آنچه بر این باب دلالت می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۲۳

باب ۸ حکم سلب مسئولیت فروشنده از عیب

۶۶۳- (۱) جعفر بن عیسی گوید: «نامه‌ای به این مضمون به امام موسی بن جعفر علیه السلام نوشتم: فدایت گردم! کالایی به مزایده گذاشته می‌شود. منادی ندا می‌دهد و در هنگام ندا نسبت به همهٔ عیب‌های کالا از خود، سلب مسئولیت می‌کند. شخصی آن را

می‌خرد و به آن راضـی می‌شود و جز پرداخت پول چیزی نمی‌ماند که ناگهان خریدار پشیمان می‌شود و ادعای وجود عیب‌هایی در آن می کنـد که از آنها بی‌خبر بوده است. منادی می گوید: من از آنها سلب مسئولیت کردم و خریدار می گوید: من آن را نشـنیدم. آیا سـخن خریـدار پـذیرفته می‌شود و پرداخت بها بر او لازم نیست یا سـخنش پذیرفته نمی‌شود و پرداخت بهای آن لازم است؟ امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: پرداخت بها بر او لازم است.»

۶۶۴- (۲) در کتـاب دعـائم الاسـلام روایت می‌شود که: «امـام صـادق علیه السـلام دربارهٔ فروشـندهٔ حیوان و کالا که نسـبت به همهٔ عیب‌های آن از خود سلب مسئولیت می کنـد، فرمود: از وی سـلب مسـئولیت نمی‌شود تا خریدار را از عیبی که نسبت به آن سـلب مسئولیت کرده، آگاه کند و آن را به وی نشان دهد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از بـاب دوازدهم از باب‌هـای خیـار فرمودهٔ معصوم علیه السـلام که: «هرگاه شخصـی کالایی بخرد که در آن عیب و کاستی باشد و فروشنده نسبت به آن از خود سلب مسئولیت نکند و آن را بیان نکند، آن‌گاه خریدار در آن تصرف کند ... معامله بر او لازم و قطعی می‌شود و به اندازهٔ کاهش قیمت حاصل از آن عیب به وی پرداخت می‌شود.»

و در روایت ششم فرموده معصوم علیه السلام که: «... پس در آن عیبی بیابد که فروشنده نسبت به آن از خود سلب مسئولیت نکرده، خریدار حق بازگرداندن آن را دارد.»

می‌آید:

در باب بعدی، آنچه مناسب با آن است، خواهد آمد.

باب ۹ جواز مخلوط کردن کالای مرغوب و نامرغوب و مرطوب کردن کالا

۶۶۵- (۱) محمـد بن مسـلم گوید: «از امام باقر علیه السـلام یا امام صادق علیه السـلام دربارهٔ مخلوط کردن مواد خوراکی مرغوب و نامرغوب سوال شد. امام علیه السلام فرمود: اگر هر دوی آنها دیده می‌شود، اشکال ندارد تا وقتی که مرغوب، نامرغوب را نپوشاند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۲۵

۶۶۶- (۲) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: شخصی دوگونه مواد خوراکی با دو نرخ دارد و یکی از آنها بهتر از دیگری است. آن دو را با هم مخلوط می کند و با یک نرخ می‌فروشد.

امام علیه السلام فرمود: این کار برای وی شایسته نیست. او به مسلمانان خیانت می کند و نیرنگ می‌زند.

مگر آن‌که آن را بیان کند.»

۶۶۷- (۳) در کتـاب دعـائم الاسـلام روایت می‌شود که: «از امـام صـادق علیه السـلام دربارهٔ مخلوط کردن مواد خوراکی مرغوب و نامرغوب سوال شد. امام علیه السلام فرمود: آن خیانت و نیرنگ است و امام علیه السلام آن را ناپسند شمرد.»

۶۶۸- (۴) در همـان کتاب روایت می‌شود که: «امیر مؤمنان علیه السـلام فروشـندگان را از این‌که جنس برترشان را آشـکار و جنس نامرغوب‌شان را بپوشانند، نهی کرد.»

۶۶۹- (۵) و در همـان کتاب از اهل بیت روایت می‌شود که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «دین، خیرخواهی است و فرمود: برای هیچ مسلمانی حلال نیست که به برادر مسلمانش کالایی را بفروشد که می‌داند در آن عیبی است مگر آن‌که آن را بیان کند و برای دیگرانی که آن عیب را می‌دانند و شاهد خرید خریدار و بی‌خبری وی از عیب هستند، پوشاندن آن عیب از وی جایز نیست.»

۶۷۰- (۶) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: شخصی مواد خوراکی می‌خرد و برای او بهتر و پر رونق‌تر است که آن را مرطوب کند، بدون آن‌که انگیزهٔ وی افزایش وزن آن باشد.
امام علیه السلام فرمود: اگر کالایی است که بدون این کار سامان نمی‌یابد و چیز دیگری سبب رونق آن نمی‌شود، این کار بدون انگیزهٔ افزایش وزن جایز است و اگر با این کار به مسلمانان خیانت می‌کند و نیرنگ می‌زند، جایز نیست.»
۶۷۱- (۷) داود بن سرحان گوید: «من دو ظرف مشک- یکی تر و دیگری خشک- داشتم. نخست ظرف‌تر را فروختم. آن‌گاه شروع به فروش خشک نمودم، ولی کسی قیمت واقعی آن را پرداخت نمی‌کرد و به اندازهٔ مشک‌تر پول پرداخت می‌کردند. از امام صادق سوال کردم که: آیا جایز است آن رامرطوب کنم؟ امام علیه السلام فرمود: نه، مگر در صورتی که به خریداران بگویی. من نیز آن را مرطوب کردم و سپس به خریداران گفتم. امام علیه السلام فرمود: هرگاه به خریداران بگویی، اشکال ندارد.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۲۷
ارجاعات
گذشت:
در روایات باب چهل و پنجم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا و باب یکم از باب‌های مستحبات تاجر، مطالبی مناسب با این بحث هست.

باب ۱۱ حکم خرید خانه‌ای که بخشی از راه در آن است

۶۷۲- (۱) محمد بن مسلم (از ابوحمزه) گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ شخصی سوال کردم که خانه‌ای خریده که در آن بخشی از راه داخل است. امام علیه السلام فرمود: اگر آن، داخلِ چیزی است که خریده، اشکال ندارد.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۲۹

بخش پنجم: باب‌های ربا

باب ۱ حرام بودن رباخواری و ربا دادن و نوشتن و گواهی بر آن

خداوند متعال می‌فرماید:
ربا خواران برنمی‌خیزند مگر بسان کسانی که شیطان به شدت دیوانه‌شان کرده است. این به آن دلیل است که می‌گویند: معامله مانند رباست. در حالی که خداوند معامله را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هرکس پس از دریافت اندرزی از سوی پروردگارش، از رباخواری دست بردارد، گذشته‌ها از آنِ اوست و کارش در اختیار خداست و کسانی که دست برندارند، آنان همراهان آتش هستند و در آن جاودانه‌اند.
خداوند ربا را نابود و صدقات را افزایش می‌دهد و خداوند هیچ ناسپاسِ گناهکاری را دوست ندارد.
ای کسانی که ایمان آوردید! تقوای خدا را پیشه کنید و باقی مانده‌های ربا را رها کنید، اگر مؤمن هستید. پس اگر چنین نکردید، بدانید که به جنگ با خدا و پیامبر برخاسته‌اید و اگر توبه کنید، سرمایه تان متعلق به شماست؛ نه ستم می‌کنید و نه مورد ستم واقع می‌شوید. «۱»

ای کسانی که ایمان آوردید! چندین برابر ربا نخورید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که رستگار شوید و از آتشی که برای کافران آماده شده است، بترسید. «۲»

... و [به دلیل] رباخواری آنان در حالی که از آن بازداشته شده بودند و مال مردم خواری آنان به باطل و برای کافران آنان عذاب دردناکی آماده کردیم. «۳»

آنچه ربا می‌دهید تا با مال مردم مال خود را افزایش دهید، نزد خداوند افزایش نمی‌یابد. «۴»

---

(۱). بقره ۲/ ۲۷۹- ۲۷۸- ۲۷۶- ۲۷۵.

(۲). آل عمران ۳/ ۱۳۱- ۱۳۰.

(۳). نساء ۴/ ۱۶۱.

(۴). روم ۳۰/ ۳۹

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۳۱

۶۷۳- (۱) در حدیث سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است: «ای علی! ربا هفتاد بخش [درجه] است که آسان‌ترین آن همانند زنای با مادر در خانهٔ کعبه است! یا علی! یک درهم ربا نزد خدا، بزرگ‌تر از هفتاد زنای با محارم در خانهٔ کعبه است.»

۶۷۴- (۲) در تفسیر مجمع البیان از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «ربا هفتاد درجه است که ساده‌ترین آن نزد خداوند، همانند زنای با مادر است.»

۶۷۵- (۳) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یک درهم ربا نزد خداوند، بدتر از هفتاد زنای با محارم است.»

۶۷۶- (۴) احمد بن محمدبن عیسی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یک درهم ربا نزد خداوند، بزرگ‌تر از چهل زناست.»

و امام صادق علیه السلام فرمود: «یک درهم ربا، بزرگ‌تر از بیست زنای با محارم است.»

۶۷۷- (۵) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «یک درهم ربا، بدتر از سی و سه زنای با محارم است و هرکس گوشتش از مال حرام بروید، آتش به آن سزاوارتر است.»

۶۷۸- (۶) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یک درهم ربا، نزد خدا بزرگ‌تر و بدتر از سی زنای با محارم همانند خاله و عمه است.»

۶۷۹- (۷) سعید بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یک درهم ربا نزد خدا، بزرگ‌تر از بیست زنای با محارم است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۳۳

۶۸۰- (۸) در حدیث اندرزهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابن مسعود آمده است: «ای ابن مسعود! زنا کننده با مادر نزد خدا آسان‌تر از کسی است که به اندازهٔ وزن دانهٔ خردلی ربا وارد مالش کند.»

۶۸۱- (۹) ابو هریره و عبدالله بن عباس روایت می‌کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بخشی از سخنرانی خود فرمود: «خداوند شکم رباخوار را به اندازه‌ای که رباخورده، از آتش دوزخ پر می‌کند و اگر از این راه درآمدی به دست آورد، خداوند تعالی هیچ عملی را از او نمی‌پذیرد و تا وقتی که قیراطی ربا نزد اوست، پیوسته در لعنت خدا و فرشتگان خواهد بود!»

۶۸۲- (۱۰) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «پنج چیز، پنج چیز را به دنبال می‌آورد که برای آنها گریزی از آتش نیست. هرکس بدون آگاهی تجارت کند، گریزی از ربا نخواهد داشت و رباخوار نیز گریزی از آتش ندارد.»

۶۸۳- (۱۱) ابن‌عباس گوید: «خداوند در آخرالزمان پنج گونه عذاب می‌فرستد. نخستین آنها مارهای بال‌داری است که فرود می‌آیند و کم فروشان را از بازار با خود می‌برند، دوم، سیل‌هایی که سوگند یادکنندگان به دروغ را غرق می‌کند، سوم، فرو بردن زمین، کسانی را که باکی ندارند که از راه حلال کسب درآمد کنند یا حرام، چهارم، بادی می‌آید و گروهی را با خود می‌برد و به کوه‌ها می‌کوبد و به خاکستر تبدیل می‌کند و آنان کسانی هستند که شب را به سرگرمی و خوش‌گذرانی سپری می‌کنند و پنجم، آتشی می‌آید و برخی از اهل بازار را می‌سوزاند و آنان رباخواران هستند.»

۶۸۴- (۱۲) در تفسیر مجمع البیان از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که مرا شبانه به گردش درآوردند، گروهی را مشاهده کردم که یکی از آنها قصد برخاستن داشت ولی به دلیل بزرگی شکمش توان برخاستن نداشت. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟ پاسخ داد:

آنها رباخواران هستند که برنمی‌خیزند مگر بسان کسانی که شیطان به شدت دیوانه‌شان کرده است و همانند شیوهٔ آل فرعون، هر صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند و می‌گویند: پروردگارا! چه وقت قیامت برپا می‌شود؟»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۳۵

۶۸۵- (۱۳) هشام از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانند حدیث پیشین را روایت می‌کند و در ادامهٔ آن می‌افزاید: «پس خالد بن ولید برخاست و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! پدرم از ثقیف، ربا طلبکار است و هنگام مرگ به من وصیت کرده است که آن را بگیرم.

پس این آیه نازل شد: «ای کسانی که ایمان آوردید! تقوای الهی پیشه کنید و باقیمانده از ربای گذشته را رها کنید، اگر مؤمن هستید. اگر چنین نکنید، بدانید که به جنگ با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله برخاسته‌اید.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس ربا بگیرد و ربا بدهد، کشتن وی واجب است.»

۶۸۶- (۱۴) شهاب بن عبد ربّه روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «ربا خوار از دنیا بیرون نمی‌رود تا شیطان او را دیوانه کند.»

۶۸۷- (۱۵) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب روایت می‌کند که: «در شب معراج افرادی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان داده شدند که شکم‌های‌شان همانند اتاق آکنده از جمعیت بود و آنان در مسیر رفت‌وآمد آل فرعون قرار داشتند. هنگامی که احساس می‌کردند آنان می‌آیند، بر می‌خاستند تا از راه آنان کنار روند اما شکم‌های‌شان آنان را منحرف می‌کرد و بر زمین می‌افتادند و آل فرعون در رفت و برگشت، آنان را پایمال می‌کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید: اینها چه کسانی هستند؟

جبرئیل پاسخ داد: رباخواران!»

۶۸۸- (۱۶) سمرهٔ بن جندب گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار به یارانش می‌گفت: آیا کسی از شما خوابی دیده است؟ یک روز صبح به ما گفت: دیشب دو نفر نزد من آمدند و به من گفتند: حرکت کن. همراه آنان حرکت کردم. آنها مرا به سرزمین مقدس نزد شخص خوابیده‌ای بردند ... آن‌گاه رفتیم تا به نهر قرمزی مثل خون رسیدیم. در آن نهر مردی شنا می‌کرد و در ساحل نهر شخص دیگری بود که در کنارش سنگ‌های فراوانی قرار داشت. مردی که در آن آب شنا می‌کرد، پس از مدتی شنا نزد آن مرد می‌آمد، دهانش را بازمی‌کرد و او سنگی در دهانش می‌گذاشت. به آن دو گفتم: این دو نفر که هستند؟ آنان گفتند: حرکت

کن ... و گفتند: شخصی که در آب شنا می‌کرد و سنگ در دهانش گذاشته می‌شد، وی رباخوار بود ...»

۶۸۹- (۱۷) در تفسیر مجمع البیان روایت می‌شود که امیر مؤمنان فرمود: «هرگاه خداوند تصمیم به نابودی قریه‌ای بگیرد، رباخواری میان‌شان آشکار و رایج می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۳۷

۶۹۰- (۱۸) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه زنا و ربا در قریه‌ای آشکار و رایج شود، اجازهٔ هلاکت و نابودی آن صادر می‌شود.»

۶۹۱- (۱۹) در کتاب مستدرک الوسائل روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه امت من رباخواری کنند، زلزله و فرو رفتن در زمین پدیدار می‌شود.»

۶۹۲- (۲۰) در همان کتاب روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند نماز پنج نفر را نمی‌پذیرد: بردهٔ فراری از صاحبش، زنی که شوهرش از وی ناراضی است، دایم‌الخمر، فرزند حق‌نشناس از پدر و مادر و رباخوار.»

۶۹۳- (۲۱) سعد بن طریف از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پلیدترین کسب و درآمد، رباخواری است.»

۶۹۴- (۲۲) در کتاب فقه الرضا آمده است: «بدان که خداوند تو را رحمت می‌کند، ربا حرام و پلید و از گناهان کبیره بوده و از گناهانی محسوب می‌شود که خداوند آن را به آتش تهدید کرده است، پس، از آن به خداوند پناه می‌بریم و ربا از زبان هر پیامبر و در هر کتاب آسمانی، حرام شده است.»

۶۹۵- (۲۳) احمد بن محمد بن عیسی از پدرش روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «ربا پلید و حرام است.»

۶۹۶- (۲۴) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «از سخنان مختصر و مفید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که پیش از آن سابقه نداشته است این است، که فرمود: بدترین کسب و درآمدها، رباخواری است.»

۶۹۷- (۲۵) ابن فضّال از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«بدترین کسب و درآمد، رباخواری است.»

۶۹۸- (۲۶) سید فضل الله در کتاب نوادر خود از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ترسناک‌ترین چیزی که پس از خود بر امتم از آن بیمناکم، کسب‌های حرام، شهوت پنهان و پوشیده و رباخواری است.»

۶۹۹- (۲۷) امیر مؤمنان علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «وقتی خداوند پاک و بی‌عیب این آیه را فرو فرستاد: الف، لام، میم، آیا مردم می‌پندارند که با گفتن: «ایمان آوردیم»، رها شده‌اند و آنان آزمایش نمی‌شوند؟ با نزول این آیه، فهمیدم که تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان ماست، فتنه و بلاـ بر ما فرود نمی‌آید. پس گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! این فتنه‌ای که خداوند به تو خبر داده، چیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! امتم پس از من به زودی گرفتار فتنه و بلا می‌شوند ... پس شراب را با نام نبیذ، مال حرام را با نام هدیه و ربا را با نام داد و ستد، حلال می‌شمارند.»

۷۰۰- (۲۸) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی بر مردم خواهد آمد که ربا را با نام معامله، شراب را با نام نبیذ و مال حرام را با نام هدیه حلال می‌شمارند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۳۹

۷۰۱- (۲۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها با شرایطی از اهل ذمّه، جزیه می‌پذیرفت. یکی از آن شرایط این است که آنان ربا نخورند و هرکس رباخواری کند، به تحقیق از پیمان خدا و پیامبرش بیرون

رفته است.»

۷۰۲- (۳۰) شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر خود، در بخش پایانی صلح نامهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مسیحیان اهل نجران آورده است: «پس هر یک از آنان پس از امسال ربا بخورد، پیمان من از او برداشته شده است.»

۷۰۳- (۳۱) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب روایت می کند که: «علی علیه السلام نزد مردِ رباخواری رفت و مال او را به دو بخش تقسیم کرد. نیمی از آن را به بیت المال داد و نیم دیگر آن را سوزاند.

از امام صادق علیه السلام سوال شد: چرا ربا حرام شده است؟ امام علیه السلام فرمود: برای این که مردم از احسان و نیکی در حق یکدیگر امتناع نورزند.»

۷۰۴- (۳۲) زراره گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: خداوند متعال می‌فرماید: «خداوند ربا را می کاهد و صدقات را افزایش می‌دهد» و به تحقیق من مشاهده می کنم که همهٔ رباخواران اموال‌شان افزایش می‌یابد!

امام علیه السلام فرمود: کدام نابودگری، نابودکننده‌تر از یک درهم رباست؟ دین را نابود می کند و اگر توبه کند، مالش از کف می‌رود و فقیر می‌شود.»

۷۰۵- (۳۳) در تفسیر این سخن خداوند که فرمود: «خداوند ربا را می کاهد و صدقات را افزایش می‌دهد» علی بن ابراهیم روایت می کند که به امام صادق علیه السلام گفته شد: «ما مشاهده می کنیم که ربا می‌خورد و مالش افزایش می‌یابد.

امام علیه السلام فرمود: خداوند دینش را نابود می کند، هرچند مالش زیاد شود.»

۷۰۶- (۳۴) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسش‌های محمد بن سنان نوشت: «... و دلیل حرام بودن ربا به خاطر نهی خداوند از آن است و به خاطر این است که در آن تباهی اموال است؛ زیرا هنگامی که انسان یک درهم را به دو درهم بخرد، بهای یک درهم یک درهم است و بهای درهم دیگر باطل شده است. پس خرید و فروش ربوی آن در هر حال بر خریدار و فروشنده زیان و کاستی است. پس خداوند عز و جل ربا را به دلیل تباهی اموال بر بندگان حرام کرده است، همان‌گونه که پرداخت اموال سفیه را تا هنگام رسیدن وی به مرحلهٔ رشد ممنوع کرده است؛ زیرا از تباه کردن مال توسط وی بیمناک است. پس به این دلیل است که خداوند ربا را حرام دانسته و معامله ربوی معاملهٔ یک درهم به دو درهم است و دلیل حرام کردن ربا پس از بیان کردن آن به خاطر آن است که ربا کوچک شمردن حرامی است که حرام شده است و آن پس از بیان و حرام

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۴۱

کردن خداوند، گناه کبیره است و انگیزه‌ای جز کوچک شمردن به حرامی که حرام شده است ندارد و کوچک شمردن آن وارد شدن در کفر است و دلیل حرام کردن ربای در نسیه به خاطر از بین رفتن نیکی و تلف شدن اموال و رویکرد مردم به سود و روی گرداندن از قرض است. در حالی که قرض، از کارهای نیک است و به خاطر آن‌که در آن، تباهی و ظلم و نابودی اموال است.»

۷۰۷- (۳۵) سماعه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من می‌بینم که خداوند در آیات متعددی از قرآن رباخواری را ذکر کرده است.

امام علیه السلام فرمود: آیا دلیل آن را می‌دانی؟

گفتم: نه.

امام علیه السلام فرمود: برای این‌که مردم از کار نیک خودداری نکنند.»

ظاهراً مقصود از کار نیک، قرض‌الحسنه است.

۷۰۸- (۳۶) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «خداوند رباخواری را حرام کرد تا مردم از انجام کار نیک خودداری نکنند.»

۷۰۹- (۳۷) هشام بن سالم روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا خداوند ربا را حرام کرد تا مردم از انجام کار نیک خودداری نکنند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۴۳

۷۱۰- (۳۸) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «همانا خداوند ربا را حرام کرد تا کار نیک از میان نرود.»

۷۱۱- (۳۹) هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام دربارهٔ دلیل حرمت ربا روایت می‌کند که فرمود: «اگر ربا حلال بود، مردم تجارت و کارهای مورد نیازشان را رها می‌کردند. پس خداوند ربا را حرام کرد تا مردم از حرام به سوی حلال، تجارت و خرید و فروش بروند و تنها آن، در قرض میان آنان باقی بماند.»

۷۱۲- (۴۰) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی بر مردم خواهد آمد که هیچ‌کس نیست مگر آن‌که ربا می‌خورد و اگر ربا نخورد، از غبار آن به وی می‌رسد.»

۷۱۳- (۴۱) عمرو بن خالد از زید بن علی از پدرانش علیهم السلام از علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ربا و رباخوار (و ربا ده)، فروشنده‌اش، خریدارش، نویسنده‌اش و شاهدانش را لعنت کرد.»

۷۱۴- (۴۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نقره در برابر نقره و طلا در برابر طلا باید به یک اندازه و دست به دست [نقد] معامله شود. پس هرکس زیادی دهد و زیادی بگیرد به تحقیق ربا داده است و خداوند، ربا، رباخوار، ربا ده، فروشنده‌اش، خریدارش، نویسنده‌اش و شاهدانش را لعنت کرده است.»

۷۱۵- (۴۳) در حدیث نهی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که: «آن حضرت از رباخواری و شهادت به‌ناحق [حضور در مجالس باطل] و نوشتن ربا نهی کرد و فرمود: به راستی خداوند رباخوار، ربا ده، نویسنده‌اش و شاهدانش را لعنت کرد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۴۵

۷۱۶- (۴۴) در تفسیر مجمع البیان از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ ربا پنج نفر را لعنت کرد: ربا خوار، ربا ده، شاهدانش و نویسنده‌اش.» این حدیث از ابن مسعود نیز روایت شده است.

۷۱۷- (۴۵) قطب راوندی در کتاب لبّ‌اللباب روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند رباخوار، دو شاهدانش و نویسنده‌اش را در صورت آگاهی آنان از آن، لعنت کرد.»

۷۱۸- (۴۶) در کتاب جامع الاخبار روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند ده نفر را لعنت کرد: رباخوار، ربا ده، نویسنده‌اش، شاهدش، محلِّل (کسی که به حلال بودن ربا حکم کند) و محلَّل (کسی که برای او حکم به حلال بودن ربا صادر می‌شود)، خال‌کوب، خال‌کوب شونده و جلوگیری کننده از زکات.»

۷۱۹- (۴۷) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان فرمود: «ربا خوار، ربا ده، نویسنده‌اش و شاهد آن یکسان هستند.»

۷۲۰- (۴۸) اصبغ بن نباته روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «زمانی بر مردم خواهد آمد که فحشا، کارهای ناپسند و سازش‌کاری در آن ارزش و گناهان شکسته و زنا آشکار می‌شود و اموال یتیمان حلال شمرده می‌شود و ربا خورده و در پیمانه و وزن کم گذاشته می‌شود و شراب با نام نبیذ و رشوه با نام هدیه و خیانت با نام امانت‌داری حلال شمرده می‌شود و مردان شبیه زنان و زنان شبیه مردان می‌شوند و محدودهٔ نماز سبک شمرده و برای غیر خدا حج به‌جا آورده می‌شود. هنگامی که آن زمان فرا رسد، گاهی هلال بالا می‌آید به طوری که در دو شب هلال دیده و گاهی مخفی می‌شود. به طوری که در آغاز ماه رمضان افطار و در پایان آن روز (عید) روزه گرفته می‌شود. پس در این هنگام بر حذر باشید! بر حذر باشید! از این‌که خداوند شما را در حال غفلت و بی‌خبری گرفتار عذاب کند؛ زیرا در پس آن وضع، مرگ فراگیر خواهد بود و مردم با سرعت و پی در پی ربوده می‌شوند به طوری

که انسان هنگام صبح سالم و هنگام شب در زیر خاک مدفون و یا شب، زنده و صبحگاهان مرده است.

وقتی آن زمان فرا رسید، واجب است پیش از نزول بلاـ در وصیت پیش دستی کرد و واجب است نماز در اول وقت آن- از بیم از دست دادن آن در پایان وقت- هرکس از شما به آن زمان رسید، شب را جز با طهارت سپری نکند و اگر می‌تواند در هر حالی با طهارت باشد، این کار را انجام دهد؛

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۴۷

زیرا همیشه بیمناک است و نمی‌داند چه وقت فرستادهٔ خدا برای گرفتن جانش می‌آید. به تحقیق من شما را بر حذر داشتم و اگر بشناسید، آگاه کردم و اگر پند گیرید، شما را پند دادم. پس در پنهان و آشکارا از خدا بترسید و نمیرید مگر در حالی که مسلمان هستید: و هرکس آیینی غیر از اسلام را برگزیند، هرگز از وی پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران است.»

۷۲۱- (۴۹) ابن بکیر (از عبید بن زراره) روایت می‌کند که به امام صادق علیه السلام گفته شد: «شخصی ربا می‌خورد و آن را آغوز (اولین شیر مادر) می‌نامد. امام علیه السلام فرمود: اگر خداوند مرا بر او مسلط کند، گردنش را می‌زنم.»

۷۲۲- (۵۰) حسن بن زیاد عطار روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «سه گروه در پناه خداوند هستند تا او از حساب، فراغت یابد: کسی که هرگز تصمیم به زنا نگیرد، کسی که هرگز مالش را با ربا درنیامیزد و کسی که هرگز به دنبال آن دو نرود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و نهم از باب یکم از باب‌های تشهد از امام علیه السلام سوال شد: «معنای این سخن نمازگزار در تشهدش چیست؟ آنچه حلال و پاک است از خداست و آنچه پلید و ناپاک است از سوی غیر خداست.

امام علیه السلام فرمود: مقصود از آنچه پاک و حلال است، روزی و در آمد حلال است و مقصود از پلید و ناپاک، رباست.»

و بنگر باب سی‌ام از باب‌های استحباب حقوق را که در آنها مطالبی بر حرمت ربا دلالت می‌کند و در روایت ششم از باب دهم از باب‌های وجوب حج فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «هرکس از چهار راه مال به دست آورد، در چهار چیز از او پذیرفته نمی‌شود. هرکس از راه خیانت یا ربا مالی به دست آورد ...»

و در روایت هفتم فرمودهٔ امام علیه السلام که: «چهار چیز در چهار چیز پاداش داده نمی‌شود: خیانت، نیرنگ، دزدی و ربا در حج، عمره، جهاد و صدقه.»

و در روایت یکم از باب هفتاد و هفتم از باب‌های جهاد فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این شرط از اهل ذمّه، جزیه می‌پذیرفت که ربا نخورند.»

و در روایت دوم، مانند سخن پیشین آمده و در پایان آن اضافه شده: «هرکس چنین کند، حتماً از پیمان خداوند و پیامبرش صلی الله علیه و آله خارج شده است.»

و در بسیاری از روایات باب یازدهم از باب‌های مبارزه با نفس، مطالبی گذشت که بر گناه کبیره بودن رباخواری دلالت می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۴۹

و در روایت دوازدهم از باب دوازدهم فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که: «ای سلمان! در آن هنگام ربا آشکار ورایج می‌شود و با یکدیگر به صورت عینه و با پرداخت رشوه معامله می‌کنند و دین فرود می‌آید و دنیا رفیع می‌شود.»

و نیز فرمود: «با رشوه و ربا با یکدیگر معامله می‌کنند و دین را فرود می‌آورند.»

و در روایت هفدهم فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله که: «زمانی بر مردم خواهد آمد که زمامدارانشان ستمکار و بازرگانانشان رباخوار هستند.»

و در روایت سی و سوم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «و ربا آشکار و رایج شود که بدان عیب گرفته نشود و زنان به خاطر زنا ستایش شوند ... پس بر حذر باش و از خداوند درخواست نجات کن!»

و در روایت سی و چهارم این گفته که: «ای فرزند رسول خدا! چه وقت قائم شما (عج) ظهور خواهد کرد؟ و امام علیه السلام در پاسخ فرمود: هنگامی که مردان، خود را شبیه زنان کنند ... مردم خونریزی را سبک شمارند و مرتکب زنا شوند و ربا خورده شود.»

و در روایت دوازدهم از باب یکم از باب‌های معروف، فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «همانا خداوند ربا را حرام کرد تا مردم در میان خود از کارهای نیک جلوگیری نکنند.»

و در روایت هجدهم از باب هجدهم از باب‌های معاشرت فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «بر یهودیان ... و بر رباخواران سلام نکنید.»

و در روایت بیست و سوم از باب صد و سی و سوم فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله که: «و کسانی که چهره‌های‌شان به عقب برگشته بود، آنان رباخوارانند.»

و در روایت یکم از باب یکم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله که:

«ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر امت خود بیمناکم، کسب‌ها و درآمدهای حرام، تمایلات مخفی و پوشیده و رباست.»

و در روایت شانزدهم فرمودهٔ امام علیه السلام که: «یا چیزی که در آن جهتی از جهات فساد باشد؛ مانند معاملهٔ ربوی و ... پس همهٔ اینها حرام و حرام شده است.»

در باب دهم مطالبی هست که دلالت می‌کند به این‌که ربا از درآمدهای پلید و حرام است.

و در روایت سی‌ام از باب نوزدهم فرموده پیامبراکرم صلی الله علیه و آله که: «هنگام صبح به بوزینه و خوک تبدیل می‌شوند به دلیل حلال شمردن حرام و رباخواری.»

در روایت پنجم از باب سی‌ام از باب‌های خرید و فروش فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله که: «چگونه خواهی بود هنگامی که ستم، آشکار و فراگیر شود وذلت و خواری به ارث برید؟

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۵۱

جابر گفت: هرگز در چنین زمانی نباشم! آن زمان کی خواهد رسید؟ پدر و مادرم فدایت! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که ربا آشکار و فراگیر شود.»

و در روایت یکم از باب یکم از باب‌های مستحبات تاجر فرمودهٔ امام علیه السلام که: «به خدا سوگند! ربا در میان این امت پنهان‌تر از حرکت مورچه بر سنگ سخت است.»

و در روایت چهارم این گفته که: «هرکس بدون آگاهی [از احکام] تجارت کند، در ربا فرو می‌رود و فرو می‌رود.»

و در روایات چهاردهم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «سود بردن مؤمن از مؤمن، رباست.»

و در روایت یکم از باب سی و هشتم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «سود ببر و ربا نخور. گفتم: ربا چیست؟ فرمود: معاملهٔ درهم به درهم، دو برابر به یک برابر.»

می‌آید:

در روایات باب بعدی و دیگر باب‌های ربا و باب یکم از باب‌های صرف، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

در روایت یکم از باب پنجاه و هشتم از باب‌های نوشیدنی‌ها فرمودهٔ امام علیه السلام که: «خورندهٔ بنگ، گویا هفتاد بار خانهٔ کعبه را خراب کرده است ... و او نسبت به شرابخوار، رباخوار، زناکار و سخن‌چین از رحمت خدا دورتر است.»

و در روایت دوم از باب چهل و سوم از باب‌های شهادات فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «شهادت دربارهٔ ربا باطل است.»

و بنگر باب هشتم از باب‌های احکام عمومی حدود را که مناسب با این بحث است.

و در روایت سوم از باب شانزدهم از باب‌های حدّ محارب این گفته که: «به امام علیه السلام گفتم: رباخوار پس از بیان و روشن گری [چه حکمی دارد؟] امام علیه السلام فرمود: ادب می‌شود، پس اگر بازگشت، ادب می‌شود و اگر بازگشت، کشته می‌شود.»

و در روایت چهارم این گفته که: «علی علیه السلام از رباخواری گذشت و او را توبه داد. او نیز توبه کرد. آن‌گاه رهایش کرد و فرمود: رباخوار توبه داده می‌شود، همان‌گونه که از شرک توبه داده می‌شود.»

باب ۲ حکم ربا در کالاهای پیمانه‌ای و وزن‌کردنی

۷۲۳- (۱) زراره از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «ربا جز در کالاهای پیمانه‌ای و وزن‌کردنی نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۵۳

۷۲۴- (۲) عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «ربا جز در کالاهای پیمانه‌ای و وزن‌کردنی نیست.»

۷۲۵- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «ربا در هر چیزی است که پیمانه یا وزن شود و این‌که میان دو کالای مورد معامله، افزایش و کاهش باشد.»

۷۲۶- (۴) در تفسیر مجمع البیان روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفاوت در مقدار دو کالای مورد معامله را در شش چیز حرام کرد: طلا و نقره، گندم، جو، خرما، نمک و کشمش و نیز گفته شده است که آن حضرت فرمود: مگر هم اندازه با هم اندازه که دست به دست معامله شود. هرکس افزوده بدهد یا بگیرد به تحقیق ربا داده است.»

۷۲۷- (۵) ابو ربیع شامی گوید: «امام صادق علیه السلام معاملهٔ یک قفیز بادام را با دو قفیز بادام و یک قفیز خرما را با دو قفیز خرما ناپسند می‌شمرد.»

۷۲۸- (۶) علی بن ابراهیم از اساتید خود روایت می کند که فرمود: «۱» «در معاملهٔ طلا- با طلا و نقره با نقره باید وزن آنها یکسان باشد و یکی بیشتر از دیگری نباشد ولی نقره با طلا و طلا با نقره را هر گونه که بخواهی به صورت نقد معامله می‌کنی و اشکالی ندارد و نسیه جایز نیست و طلا و نقره با کالاهای دیگر- وزن‌کردنی یا پیمانه‌ای یا دانه‌ای یا غیر آن- به صورت نقد و نسیه معامله می‌شود و اشکالی ندارد و کالاهایی که با پیمانه و وزن معامله می‌شوند و به یک اصل بازمی‌گردند نباید در پیمانه و وزن، یکی بیشتر از دیگری باشد ولی هرگاه اصل کالاها پیمانه‌ای گوناگون باشد، اشکال ندارد که دو پیمانه به یک پیمانه به صورت نقد معامله شود ولی به صورت نسیه ناپسند است.

(و اگر اصل کالاها وزن‌کردنی گوناگون باشد، اشکال ندارد دو برابر در مقابل یک برابر به صورت نقد معامله شود ولی به صورت نسیه ناپسند است).

و معاملهٔ پیمانه‌ای با وزن‌کردنی به صورت نقد و نسیه اشکال ندارد و کالاهای شمردنی که بدون پیمانه و وزن معامله می‌شوند، اشکال ندارد که دو به یک به صورت نقد معامله شوند و در صورتی که اصل آنها یکی باشد، نسیهٔ آن ناپسند است و اگر اصل اجناس شمارشی متفاوت باشد، معاملهٔ دو به یک آنها به صورت نقد و نسیه اشکال ندارد و معاملهٔ شمارشی و غیر شمارشی آن به پیمانه‌ای و

---

(۱). مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: «ظاهراً این متن فتوای علی بن ابراهیم یا برخی از اساتید اوست که از احادیث استنباط کرده و

این از امثال وی بعید است.» مرآت العقول ۱۹/ ۲۰۳.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۵۵

وزن‌کردنی به صورت نقد و نسیه، همهٔ آنها اشکال ندارد و کالاها پیمانه‌ای و وزن‌کردنی که اصل آنها یکی است- در صورتی که کالای غیر پیمانه‌ای و وزن‌کردنی از آنها تولید شود- معاملهٔ آن به صورت نقد اشکال ندارد و به صورت نسیه ناپسند است. مثل این‌که اصل پنبه و کتان وزن و نخ آنها نیز وزن می‌شود ولی پارچهٔ آن وزن نمی‌شود، پس پنبه بر نخی که از یک اصل هستند، افزوده‌ای ندارد و تنها به صورت هم‌اندازه و هم‌وزن معاملهٔ آنها شایسته است ولی وقتی از نخ، لباس و پارچه بافته شود، معامله آن، دو به یک به صورت نقد اشکال ندارد با این‌که اصل آنها یکی است و به صورت نسیه ناپسند است.

و معاملهٔ پنبه و کتان دو به یک به صورت نقد اشکال ندارد ولی نسیه ناپسند است و معاملهٔ پارچه و لباس پنبه‌ای و کتانی دو به یک به صورت نقد و نسیه- هر دو- اشکال ندارد و معاملهٔ لباس پنبه‌ای و کتانی با پشم به صورت نقد ونسیه اشکال ندارد و معاملهٔ حیوانات دو به یک به صورت نقد اشکال ندارد، هرچند اصل آنها یکی باشد و نسیه ناپسند است و اگر اصل حیوان متفاوت باشد، معاملهٔ دو به یک به صورت نقد اشکال ندارد و نسیهٔ آن ناپسند است.

هرگاه حیوان با کالا معامله شود و حیوان بدون مدت بوده و کالا مدت داشته باشد، معامله اشکال ندارد ولی اگر کالا بدون مدت بوده و حیوان مدت داشته باشد، معامله ناپسند است و هرگاه حیوان را به حیوان با افزودهٔ درهم یا کالا بفروشی، اشکال ندارد و اشکال ندارد حیوان بدون مدت و درهم، مدت‌دار باشد.

و معاملهٔ یک خانه به دو خانه و یک جریب زمین به دو جریب به صورت نقد اشکال ندارد ولی به صورت نسیه ناپسند است.

در تشخیص کالاهای پیمانه‌ای و وزن‌کردنی به تودهٔ مردم توجه می‌شود، نه به گروه خاصی. پس اگر گروهی گوشت و گردو را پیمانه کنند، اعتباری به آنها نیست؛ زیرا اصل گوشت، وزن‌کردنی و اصل گردو، شمارشی است.»

۷۲۹- (۷) منصور بن حازم گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ یک گوسفند به دو گوسفند و یک تخم‌مرغ به دو تخم‌مرغ سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: تا وقتی که پیمانه‌ای و وزن‌کردنی نباشند، اشکال ندارد.»

۷۳۰- (۸) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «معاملهٔ کالاها تا وقتی که پیمانه‌ای و وزن‌کردنی نباشند، اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۵۷

۷۳۱- (۹) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ یک برده با دو برده و یک برده با یک برده و مقداری درهم، سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: در همهٔ انواع حیوان به صورت نقد (و نسیه) اشکال ندارد.»

۷۳۲- (۱۰) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «امام صادق علیه السلام [هر گونه] معاملهٔ حیوان با حیوان را به صورت نقد اجازه می‌داد.»

۷۳۳- (۱۱) علی بن جعفر گوید: «از برادرم- امام موسی بن جعفر علیه السلام- دربارهٔ معاملهٔ حیوان به حیوان و افزودهٔ درهم، سوال کردم که: درهم به صورت نقد پرداخت می‌شود و حیوان با تأخیر [این اشکال ندارد؟] امام علیه السلام فرمود: هرگاه دو طرف راضی باشند، اشکال ندارد.»

۷۳۴- (۱۲) سماعه گوید: «از امام علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ دو حیوان به یک حیوان سوال کردم. امام فرمود: هرگاه بهای آن مشخص باشد، اشکال ندارد.»

۷۳۵- (۱۳) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «معاملهٔ یک شتر در مقابل دو شتر و یک چهارپا در برابر دو چهار پا به صورت نقد اشکال ندارد (و معاملهٔ یک لباس به دو لباس به صورت نقد و نسیه در صورت توصیف آن دو، اشکال

ندارد).»

۷۳۶- (۱۴) سعید بن یسار گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ یک شتر به دو شتر به صورت نقد و نسیه سوال کردم که: آیا جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: آری، هرگاه [در معاملهٔ نسیه] مقدار عمر آن دو شتر مشخص شود که پنج ساله هستند یا دو ساله، اشکال ندارد.

سپس به من دستور داد بر روی معاملهٔ نسیه خط بکشم و فرمود: برای این‌که مردم [اهل سنت] می‌گویند نه، امام علیه السلام به خاطر تقیه این سخن را فرمود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۵۹

۷۳۷- (۱۵) سعید بن یسار گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ یک شتر به دو شتر به صورت نقد و نسیه سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. سپس فرمود: بر روی نسیه خط بکش.»

۷۳۸- (۱۶) در کتاب المقنع آمده است: «و بدان که ربا تنها در کالاهای پیمانه‌ای و وزن‌کردنی است. پس معاملهٔ یک شتر به دو شتر یا یک گاو به دو گاو یا یک لباس به دو لباس و کالاهای آن از کالاهای غیر پیمانه‌ای و وزن‌کردنی، اشکال ندارد.»

۷۳۹- (۱۷) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «علی علیه السلام در ربذه یک شتر را به چهار شتر با ضمانت فروخت و شتری به نام «عصیفیر» را به بیست شتر به صورت نسیه و مدت دار فروخت.»

۷۴۰- (۱۸) در همان کتاب روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سوال شد: «ماهی‌ها تقسیم می‌شوند و بر اساس حدس و گمان- بدون پیمانه و وزن کردن- فروخته می‌شوند.

[آیا این جایز است؟] و امام علیه السلام آن را اجازه فرمود.

و اجازه فرمود گندم در برابر آب تا مدت معینی معامله شود و سوال شد: آیا معاملهٔ گندم به کالاهای دیگر مانند عسل جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست.

و معامله آرد را با نان به طور مساوی به صورت نقد و دست به دست اجازه فرمود و معاملهٔ سرکه را با سرکه به همین صورت اجازه فرمود- هر چند از اجناس و گونه‌های متفاوت باشد- و معاملهٔ مربا با عسل را نیز به همین صورت اجازه فرمود.»

۷۴۱- (۱۹) ابن مسکان روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سوال شد: «شخصی به دیگری می‌گوید: اسبم را با اسب تو معامله می‌کنم و فلان مقدار اضافه می‌دهم.

امام علیه السلام فرمود: شایسته (و جایز) نیست. بلکه بگوید: اسبت را به فلان مبلغ به من بده و اسبم را به فلان مبلغ به تو می‌دهم.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «توجیه این حدیث این است که آن را بر احتیاط حمل کنیم؛ زیرا بهتر و موافق با احتیاط است که هر یک از دو اسب به طور مستقل قیمت شوند و بر اساس قیمت آنها معامله انجام شود. هرچند به آن صورت نیز ممنوع نیست.»

۷۴۲- (۲۰) اسماعیل بن فضل گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: شخصی به دیگری می‌گوید:

گوسفندان و شترانت را به من بسپار. وقتی که زاییدند، بچه‌های آن را- هر طور که بخواهی، ماده‌ها را با نر یا نرها را با ماده- عوض می‌کنم.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۶۱

امام علیه السلام فرمود: این کار ناپسند است مگر آن‌که پس از تولد و آگاهی از آنها عوض کند و دربارهٔ شخصی سوال کردم که: گاو و گوسفندانش را به کسی می‌سپارد، به این شرط که هر سال فلان مقدار از شیر و فرزندان آنها را به وی تحویل دهد. امام علیه السلام فرمود: همهٔ اینها ناپسند است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب هجدهم از باب‌های خرید و فروش این گفته که: «یک شتر باری به صورت نقدی در مقابل ده بچه‌شتر نری که هنوز زاییده نشده‌اند، فروخته نمی‌شود.»

در روایت یکم از باب سی و هشتم از باب‌های مستحبات تاجر این سوال از امام علیه السلام شد که: «ربا چیست؟ امام علیه السلام فرمود: معاملهٔ درهم به درهم و گندم به گندم، به صورت دو به یک.»

می آید:

در روایات باب بعدی و پس از آن و باب پنجم، ششم، هشتم، نهم و دهم از باب‌های ربا مناسب با این بحث خواهد آمد و در روایت ششم از باب ششم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «معاملهٔ کالا تا وقتی که پیمانه‌ای و وزن‌کردنی نباشد، اشکال ندارد.»

و در روایت پنجم از باب پانزدهم این گفته که: «شخصی صد درهم به کسی می‌دهد تا با آن کار کند و پنج درهم یا کمتر یا بیشتر به وی بدهد. آیا این جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: این ربای خالص است.»

و در روایت چهارم از باب هفدهم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «ربا تنها در کالاهای پیمانه‌ای و وزن‌کردنی است.»

و در روایات باب یکم از باب‌های صرف، مطالبی است که بر این بحث دلالت می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۶۳

باب ۳ جواز قرض کردن نان کوچک و پرداخت نان بزرگ

۷۴۳- (۱) اسحاق بن عمار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من از همسایه‌هایم نان قرض می‌کنم. نان بزرگ می‌گیریم و نان کوچک می‌دهیم و نان کوچک می‌گیریم و نان بزرگ می‌دهیم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

ارجاعات

می آید:

در باب چهارم از باب‌های بدهی آنچه بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۴ حکم معامله پارچه با نخ

۷۴۴- (۱) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ پارچه بافته شده با نخ در صورتی که نخ بیشتر باشد، سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۵ عدم حرمت ربا در کالاهای شمردنی و متری

۷۴۵- (۱) منصور بن حازم گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ یک تخم‌مرغ با دو تخم‌مرغ سوال کردم. امام علیه السلام

فرمود: اشکال ندارد و از معاملهٔ یک لباس به دو لباس سوال کردم و امام علیه السلام فرمود:

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۶۵

اشکال ندارد و از معاملهٔ یک اسب با دو اسب سوال کردم و امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. سپس فرمود: هر جنسی که پیمانه و وزن می‌شود، معاملهٔ دو به یک آن شایسته نیست، در صورتی که از یک جنس باشند ولی هرگاه پیمانه‌ای و وزن‌کردنی نباشد، معاملهٔ دو برابر آن با یک برابرش اشکال ندارد.»

۷۴۶- (۲) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «معاملهٔ یک پارچه با دو پارچه اشکال ندارد.»

محمد بن مسلم این حدیث را از امام صادق علیه السلام روایت کرده و در پایان آن می‌افزاید: «هرگاه طول و عرض را مشخص کنی.»

۷۴۷- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «معاملهٔ یک لباس به دو لباس به صورت نقد و نسیه به شرط توصیف آن اشکال ندارد.»

۷۴۸- (۴) سلمه از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یک بار علی علیه السلام در میان مردم عراق لباس تقسیم کرد. در میان لباس‌ها حله [/ دو لباس زیبای همرنگ و همجنس مثل پیراهن و دامن، کت و شلوار، عبا و قبا] بسیار مرغوبی وجود داشت. امام حسین علیه السلام آن حله را از پدرش درخواست کرد ولی علی علیه السلام از دادن آن به فرزندش خودداری کرد. امام حسین علیه السلام گفت: به جای آن، دو حله به تو می‌دهم ولی بازهم نپذیرفت. امام حسین علیه السلام بر تعداد حله‌ها افزود تا به پنج حله رسید.

علی علیه السلام آن پنج حله را از امام حسین علیه السلام گرفت و آن حله را به وی داد. آن‌گاه آن پنج حله را در دامنش گذاشت و فرمود: پنج حله را به یک حلّه می‌گیرم.»

۷۴۹- (۵) محمد بن مسلم گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ دو لباس نامرغوب به یک لباس مرغوب و یک شتر به دو شتر و یک چهار پا به دو چهار پا سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: علی علیه السلام آن را ناپسند شمرد، ما نیز آن را خوش نداریم مگر آن‌که از دو گونهٔ متفاوت باشند.

محمد بن مسلم گوید: از امام علیه السلام دربارهٔ شتر و گاو و گوسفند یا یکی از آنها در این زمینه سوال کردم. امام فرمود: آری، آن را خوش نداریم.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۶۷

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب دوم از باب‌های ربا فرمودهٔ امام علیه السلام که: «در کالاهای شمارشی- که بدون پیمانه و وزن معامله می‌شوند- معاملهٔ دو به یک به صورت نقد اشکال ندارد و نسیهٔ آن ناپسند است.

... و معاملهٔ دو لباس به یک لباس اشکال ندارد، هرچند از یک جنس باشد.»

در روایت هفتم این گفته که: «از امام علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ برّه و تخم‌مرغ به صورت یک به دو سوال شد. امام علیه السلام فرمود: تا وقتی که پیمانه‌ای یا وزن‌کردنی نباشد، اشکال ندارد.»

می‌آید:

روایات باب چهارم از باب‌های بدهی، مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۶ حکم معامله گندم با جو

۷۵۰- (۱) هشام بن سالم گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال شد: شخصی چند کرّ «۱» گندم می‌فروشد ولی به آن اندازه گندم ندارد، از این رو به خریدار می گوید: به‌جای هر قفیز از باقیماندهٔ گندم، دو قفیز جو بگیر تا کمبود پیمانه جبران شود.

امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست؛ زیرا اصل جو از گندم است، بلکه به نسبت گندم باقیمانده، درهم‌هایش را به وی بازمی گرداند.»

۷۵۱- (۲) عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا معاملهٔ یک قفیز گندم به دو قفیز جو جایز است؟ امام فرمود: جایز نیست مگر به صورت هم اندازه. سپس فرمود: اصل جو، از گندم است.»

۷۵۲- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «گندم و جو یک چیز هستند و کم و زیاد میان آن دو، جایز نیست.»

۷۵۳- (۴) ابو بصیر و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت می کنند که فرمود: «گندم و جو سر به سر باید معامله شوند و یکی بر دیگری افزایش نداشته باشد.»

---

(۱). هر کرّ شصت قفیز است و هر قفیز دوازده من می‌باشد. (مصباح‌الخیر)

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۶۹

۷۵۴- (۵) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «دو بسته [دو صاع] جو با یک بسته [یک صاع] گندم معامله نمی‌شود و تنها به صورت هم اندازه معامله می‌شوند و خرما نیز همین حکم را دارد.

و از معاملهٔ روغن زیتون با روغن به صورت دو به یک سوال شد. امام علیه السلام فرمود: به صورت نقد اشکال ندارد.

و سوال شد: شخصی گندم می‌خرد ولی فروشنده فقط جو دارد. آیا می‌تواند به جای گندم دو برابر جو دریافت کند؟

امام علیه السلام فرمود: نه، اصل آن دو یکی است و علی علیه السلام جو را از گندم به شمار می‌آورد.»

۷۵۵- (۶) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «معاملهٔ خرمای خشک با رطب [که خرمای تازه است] جایز نیست؛ زیرا خرما، خشک است و رطب، تر است و پس از خشک شدن، مقدارش کاهش می‌یابد و معاملهٔ جو با گندم جایز نیست مگر یک به یک و فرمود: پیمانه در همهٔ موارد، حکم وزن را دارد و معامله یک قفیز بادام با دو قفیز و یک قفیز خرما با دو قفیز ناپسند است بلکه یک صاع [/ سه کیلوگرم] گندم با دو صاع خرما و یک صاع خرما با دو صاع کشمش معامله می‌شود و هرگاه میوهٔ خشک با مقابلش اختلاف داشته باشد، معامله‌اش پسندیده است و این حکم در حبوبات و میوه به صورت یکسان جاری می‌شود و فرمود: معاملهٔ کالا تا وقتی که پیمانه‌ای و وزن‌کردنی نباشد، اشکال ندارد.»

۷۵۶- (۷) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «گندم را با جو معامله نکن مگر به صورت نقد و یک قفیز گندم را با دو قفیز جو معامله نکن. محمد بن قیس گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام معاملهٔ یک وسق [/ یکصد و هشتاد کیلوگرم] از خرمای مدینه را با دو وسق خرمای خیبر- به خاطر مرغوبیت خرمای مدینه- ناپسند می‌شمرد و معاملهٔ خرمای خشک را با رطب به صورت تحویل فوری رطب و تحویل خرمای خشک در مدت معین ناپسند می‌شمرد، به خاطر این‌که رطب پس از خشک شدن، مقدارش کاهش می‌یابد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۷۱

۷۵۷- (۸) سماعه گوید: «از امام علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ گندم با جو سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: در صورتی که به یک

اندازه باشند، اشکال ندارد.

و دربارهٔ معامله گندم با آرد سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: در صورتی که به یک اندازه باشند، اشکال ندارد.»

ارجاعات

می آید:

در روایت یکم از باب هشتم از باب‌های ربا این سوال از امام علیه السلام پرسیده شد که: «شخصی از دیگری گندم طلبکار است، آیا می‌تواند به همان مقدار جو یا خرما دریافت کند؟ امام علیه السلام فرمود: در صورت رضایت دو طرف، اشکال ندارد.»

باب ۷ حکم معامله گندم با آرد

۷۵۸- (۱) محمد بن مسلم گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: دربارهٔ معاملهٔ گندم با آرد چه می‌فرمایید؟ امام علیه السلام فرمود: به یک اندازه، اشکال ندارد.

گفتم: آرد، افزوده و اضافی دارد. «۱»

امام علیه السلام فرمود: آیا هزینه‌ای ندارد؟

گفتم: دارد.

امام علیه السلام فرمود: این، در برابر آن.

و فرمود: معاملهٔ دو جنس متفاوت، دو به یک به صورت نقد، اشکال ندارد.»

۷۵۹- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام باقر علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ گندم با آرد سوال شد.

امام علیه السلام فرمود: «مثل، در برابر مثل [معامله شود.]

گفته شد: آرد نسبت به گندم افزوده دارد.

امام علیه السلام فرمود: آیا هزینه ندارد؟

گفته شد: آری!

امام علیه السلام فرمود: این، در برابر آن.

۷۶۰- (۳) محمد بن مسلم و زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «معاملهٔ گندم با آرد به یک اندازه و آرد با آرد به یک اندازه و جو با گندم به یک اندازه، اشکال ندارد.»

۷۶۱- (۴) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «معاملهٔ آرد با گندم و آرد با آرد به یک اندازه، اشکال ندارد.»

---

(۱). وقتی گندم به آرد تبدیل می‌شود، افزایش حجم پیدا می‌کند؛ بنابراین وقتی آرد و گندم با پیمانه برابر معامله شوند، آرد کمتری در برابر گندم قرار می‌گیرد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۷۳

۷۶۲- (۵) صفوان با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «معاملهٔ گندم و آرد به صورت سر به سر، اشکال ندارد.»

۷۶۳- (۶) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ گندم با جو و گندم با آرد، سوال کردم. امام فرمود: هرگاه به یک اندازه باشند، اشکال ندارد. در غیر اینصورت صحیح نیست.»

۷۶۴- (۷) محمد بن مسلم گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: شخصی گندم تحویل آسیابان می‌دهد و با او قرار می گذارد که در برابر هر ده رطل [پیمانه] گندم، دوازده پیمانه آرد به او تحویل دهد.

امام علیه السلام فرمود: نه.

گفتم: عصّار تعهد می کند که در مقابل هر صاع کُنجد، مقدار معینی روغن تحویل دهد.

امام علیه السلام فرمود: نه.»

۷۶۵- (۸) درکتاب فقه الرضا آمده است: «از امام علیه السلام دربارهٔ مرز میان ربا و عینه سوال شد. امام فرمود:

هرچه بر آن معامله شود، حلال است و هر چه با آن از حرام به حلال فرار کنی، حلال است و هر آنچه به صورت نسیه به قیمتِ روز- بدون کاهش- معامله شود، مثل معاملهٔ درهم و دینار به صورت نسیه و معاملهٔ دینار با دینار و یک حبه «۱» تا بیشتر و معاملهٔ درهم به درهم و طلا- به طلا- به صورت نابرابر در وزن و حتی معاملهٔ نان خشک با نان نرم و معاملهٔ نان مرغوب با نان نامرغوب با افزوده [همهٔ اینها] جایز نیست و رباست؛ مگر آن که به یک اندازه باشند و مثل این و اشباهش، همه ربا هستند.»

ارجاعات

گذشت:

روایات باب پیشین را بنگر؛ چرا که می‌توان مطالبی دربارهٔ این باب از آنها برداشت کرد.

باب ۸ جواز دریافت جو یا خرما به جای گندم

۷۶۶- (۱) علی بن جعفر گوید: «به برادرم- امام موسی بن جعفر علیه السلام- گفتم: شخصی از دیگری گندم طلبکار است، آیا به همان اندازه جو یا خرما به جای آن بگیرد؟

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که هر دو راضی باشند، اشکال ندارد.»

---

(۱). واحد وزن برابر با وزن دو جو یا یک ششم دینار و سه دهم نخود م.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۷۵

ارجاعات

گذشت:

بنگر به باب ششم.

باب ۹ حکم معامله تمر با رطب، کشمش با انگور و آب انگور با درخت انگور

۷۶۷- (۱) داود بن سرحان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «معاملهٔ تمر- خرمای خشک- با رطب شایسته نیست؛ زیرا رطب، تر است و تمر، خشک است. پس وقتی که رطب خشک شود، کاهش می‌یابد.»

۷۶۸- (۲) داود ابزاری از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «معاملهٔ تمر- خرمای خشک- با رطب شایسته نیست. تمر، خشک است و رطب تر.»

مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: «مقصود این احادیث، نوعی کراهت است نه حرمت.»

۷۶۹- (۳) درکتاب دعائم الاسلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معاملهٔ تمر- خرمای خشک- با رطب نهی کرد؛ به دلیل آن‌که رطب پس از خشک شدن، پیمانه‌اش کاهش می‌یابد.»

۷۷۰- (۴) در کتاب العوالی روایت می‌شود که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ معاملهٔ رطب با تمر سوال شد. آن حضرت فرمود: «آیا پس از خشک شدن کاهش می‌یابد؟

گفتند: آری.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من اجازه نمی‌دهم.»

۷۷۱- (۵) ابو ربیع گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: دربارهٔ معاملهٔ تمر- خرمای خشک- با خرمای نارس سرخ به صورت هم اندازه چه نظری دارید؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

گفتم: معاملهٔ شیرهٔ انگور با آب انگور (یا انگور) به صورت هم اندازه چطور؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۷۷۲- (۶) سماعه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ انگور با کشمش، سوال شد. امام علیه السلام فرمود:

شایسته نیست مگر به صورت هم اندازه.

و فرمود: معامله رطب و تمر به صورت هم اندازه جایز است.»

(گفتم: تمر- خرمای خشک- و کشمش چطور؟ امام علیه السلام فرمود: به صورت هم اندازه.)

امام صادق علیه السلام درحدیث دیگری فرمود: «معاملهٔ کالاهای متفاوت به صورت دو به یک و نقد و دست به دست اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۷۷

۷۷۳- (۷) محمد از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی سوال کرد که: «درختان انگورش را در برابر تعداد معینی خمرهٔ آب انگور به باغبانش واگذار می‌کند. امام علیه السلام فرمود: نه.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب ششم از باب‌های ربا این گفته که: «امام باقر علیه السلام معامله تمر با رطب را به صورت تحویل فوری رطب و تحویل تمر در مدت معین ناپسند می‌شمرد، به دلیل آن‌که رطب پس از خشک شدن کاهش می‌یابد.»

می‌آید:

و در روایت چهارم از باب دوازدهم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «درهم آمیختن تمر کهنه با خرمای نارس شایسته نیست و کشمش و انگور نیز به همین صورت است.»

باب ۱۰ کراهت معاملهٔ گوشت با حیوان و کره با روغن

۷۷۴- (۱) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام معاملهٔ گوشت با حیوان را ناپسند می‌شمرد.»

۷۷۵- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «امام صادق علیه السلام معاملهٔ گوشت با حیوان را نهی کرد.»

ارجاعات

می آید:

در روایت دوم از باب پنجم از باب‌های سلف این گفته که: «شخصی در مقابل گرفتن کره از دیگری به او روغن پیش‌فروش می کند. امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست.»

و در روایت دیگری، فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «پیش‌فروش روغن در مقابل کره و کره در برابر روغن، برای انسان شایسته نیست.»

باب ۱۱ جواز بازپرداخت قرض به صورت افزوده

خداوند تعالی می‌فرماید:

آنچه را برای سود بردن از اموال ربا می‌دهید، نزد خداوند افزایش نمی‌یابد. «۱»

(۱). روم ۳۰/ ۳۹.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۷۹

۷۷۶- (۱) خالد بن حجاج گوید: «به امام علیه السلام گفتم: از شخصی صد درهم به صورت شمارش طلبکار هستم و او صد درهم را به صورت وزن به من پرداخت می کند. امام علیه السلام فرمود: تا وقتی شرط نکند، اشکال ندارد و فرمود: ربا از ناحیهٔ شرط می آید و شرط، آن را فاسد می کند.»

۷۷۷- (۲) حلبی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی درهم‌های ابیض «۱» [/ سفید] با شمارش قرض می کند و درهم‌های اسود «۲» [/ سیاه] با وزن پرداخت می کند و می‌داند که آنها از درهم‌هایی که گرفته است، سنگین‌تر است ولی با رضایت کامل، افزوده‌اش را به طلبکار می‌بخشد، امام علیه السلام فرمود: در صورتی که شرط نکرده باشد، اشکال ندارد و اگر همهٔ آنها را به او ببخشد، جایز است.»

۷۷۸- (۳) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی از دیگری درهم قرض می کند و به جای آن برای هر درهم یک مثقال نقره پرداخت می کند یا چند مثقال نقره قرض می کند و به جای آن برای هر مثقال نقره، یک درهم برمی گرداند. امام علیه السلام فرمود: هرگاه شرطی در کار نباشد، اشکال ندارد و آن تنها بخشش و افزوده است. پدرم، درهم‌های نامرغوب قرض می کرد. پس هرگاه درهم‌های مرغوب به دستش می‌رسید به من می گفت: ای فرزند عزیزم! اینها را به کسی که از او قرض کرده‌ام، پرداخت کن.

من به او می گفتم: پدر جان! درهم‌های او نامرغوب بود و اینها بهتر از آن هاست!

پدرم می گفت: پسر جان! این بخشش و افزوده است. به او پرداخت کن.»

(۱). درهم‌هایی که حجاج سکه زد.

(۲). درهم‌هایی که معاویه سکه زد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۸۱

۷۷۹- (۴) ابو ربیع گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال شد: شخصی به دیگری تعدادی درهم قرض می‌دهد و او با رضایت

کامل درهم‌های بهتری پرداخت می‌کند و قرض دهنده و قرض گیرنده می‌دانند که قرض دهنده به این انگیزه قرض داده است تا بهتر از آن را دریافت کند. امام علیه السلام فرمود: هرگاه قرض گیرنده رضایت کامل داشته باشد، اشکال ندارد.»

۷۸۰- (۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امیر مؤمنان فرمود: «هرکس درهمی قرض دهد نباید جز بازپرداخت مثل آن را شرط کند. آن‌گاه اگر قرض گیرنده بهتر از آن را پرداخت کرد، باید بپذیرد.»

۷۸۱- (۶) یعقوب بن شعیب گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی درهم‌های ناسره قرض می‌دهد و قرض گیرنده با رضایت کامل درهم‌های سره پرداخت می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد و آن را از علی علیه السلام بیان کرد.»

۷۸۲- (۷) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: شخصی نزد من می‌آید و من از مردم برای وی جنس می‌خرم و ضامن او می‌شوم. وقتی او بدهی خود را به من پرداخت کرد من درهم‌های مرغوب را برمی‌دارم و به جای آنها درهم‌های نامرغوب می‌پردازم. امام علیه السلام فرمود: هرگاه ضمانت کند به طوری که گاهی تحت فشار قرار گیرد و پیش از گرفتن بدهی آن را پرداخت کند و گاهی پس از گرفتن، آن را نگه دارد، اشکال ندارد.»

۷۸۳- (۸) ابو مریم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شتر دو ساله بدهکار بود، شتر چهار ساله پرداخت می‌کرد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۸۳

۷۸۴- (۹) شهاب بن عبد ربّه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شخصی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از وی درخواست کمک کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نزد چه کسی مالی برای قرض دادن وجود دارد؟

یکی از مسلمانان گفت: نزد من وجود دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چهار وَسَق [/ ۷۲۰ کیلوگرم] خرما به او بده.

آن شخص خرما را به وی داد و پس از مدتی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و خرمای خود را درخواست کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به دستم می‌رسد و به تو خواهم داد. سپس بار دیگر آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به دستم می‌رسد و به تو خواهم داد. پس از مدتی، برای بار سوم آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به دستم می‌رسد و به تو خواهم داد. آن مرد گفت: زیاد این سخن را تکرار کردی ای رسول خدا! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خندید و فرمود: چه کسی می‌تواند قرض دهد؟ یکی از مسلمانان به پاخاست و گفت: من می‌توانم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چقدر داری؟

آن مرد گفت: هر چه بخواهی.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هشت وَسَق به او بده.

طلبکار گفت: من بیش از چهار وسق طلبکار نیستم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: و همچنین چهار وسق.»

نظیر این حدیث در باب بیست و سوم از باب‌های استحباب حقوق هست.

و به روایت دوم از همین باب مراجعه کنید.

۷۸۵- (۱۰) عبدالملک بن عتبه گوید: «به عبد صالح [/ امام معصوم علیه السلام] گفتم: شخصی نزد من می‌آید و از من تعدادی درهم قرض می‌کند. من خودم را آماده می‌کنم که یک ماه به او مهلت دهم به خاطر گذشتی که در حق من انجام می‌دهد؛ چرا که او نقره از من می‌گیرد به این شرط که هم‌وزن آن درهم مسکوک تحویل دهد. با این حال من از مهلت یک ماهه سخنی به میان

نمی‌آورم و تنها بر پرداخت نقره به وی شاهد می‌گیرم و او راضی می‌شود. آیا این کار جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: آن را دوست ندارم.»

۷۸۶- (۱۱) داود ابزاری از امـام صـادق علیه السـلام روایت می‌کنـد که فرمـود: «شایسـته نیست میوه‌ای را قرض دهی و در سـرزمین دیگری- غیر از محل قرض دادن- بهتر از آن را دریافت کنی.»

۷۸۷- (۱۲) حلبی از امام صادق علیه السـلام روایت می‌کنـد که فرمود: «هرگاه تعدادی درهم قرض دادی و سـپس بهتر از آنها را به تو پرداخت کرد، در صورتی که میان‌تان شرطی نباشد، اشکال ندارد.»

۷۸۸- (۱۳) در کتاب دعائم الاسـلام از امام صادق علیه السـلام روایت می‌شود که فرمود: «اشـکال ندارد که شخصی تعدادی درهم قرض دهد و مرغوب‌تر از آنها را تحویل بگیرد، در صورتی که میان آنان شرطی نشده باشد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۸۵

۷۸۹- (۱۴) حفص بن غیـاث از امام صادق علیه السـلام روایت می‌کنـد که فرمود: «ربا بر دو گونه است: یکی حلال است و دیگری حرام. ربـای حلال این است که شخصـی به انگیزهٔ افزوده به برادرش قرض دهـد و قرض گیرنـده بـدون شـرطی در میان‌شان بیش از آنچه گرفته به وی پرداخت کنـد. پس اگر قرض گیرنـده بدون شـرط بیش از آنچه گرفته به قرض دهنده پرداخت کرد، برای قرض دهنده مباح است ولی در این قرض، پاداشی نزد خدا ندارد و این مصداق سخن خداوند است: «پس نزد خدا افزایش نمی‌یابد.»

و ربـای حرام ایـن است که شخصـی چیزی را قرض دهـد و شـرط کنـد که بیش از آنچه پرداخت کرده به وی بازگردانـد، پس این حرام است.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت پنجم از باب پانزدهم از باب‌های ربا این گفته که: «شخصـی صـد درهم به دیگری می‌دهـد تا با آن کار کند و پنج درهم یا کمتر یا بیشتر به او بپردازد، آیا این حلال است؟

امام علیه السلام فرمود: نه، این ربای خالص است.»

و بنگر به باب بیست و سوم از باب‌های بدهی.

باب ۱۲ جواز معاملهٔ دو کالای متفاوت با یکدیگر

۷۹۰- (۱) حلبی از امام صادق علیه السـلام روایت می‌کنـد که فرمود: «معاملـهٔ نابرابر مواد خوراکی یا کالا یا اجناس گوناگون دو به یک به صورت نقد و دست به دست اشکال ندارد ولی نسیه شایسته نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۸۷

۷۹۱- (۲) در کتـاب العـوالی روایـت می‌شـود که پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمـود: «دو کالاـی گونـاگون را به هر گـونه که خواستید، با هم معامله کنید.»

۷۹۲- (۳) سـماعه گوید: «از امام صادق علیه السـلام دربارهٔ معاملهٔ حبوبات و خرما و کشـمش، سوال کردم. امام علیه السـلام فرمود: معاملهٔ هیچ یک از آنها دو به یک شایسته نیست مگر آن‌که یک کالا را با کالای دیگر معامله کنی که در این صورت دو به یک و بیشتر، جایز است.»

۷۹۳- (۴) حلبی روایت می‌کنـد: «شخصـی به دیگری می‌گویـد: خرمـای موجود بر این نخلت را به دو قفیز خرمـا یـا کمتر یا بیشتر-

مقداری که معین می‌کند- به من بفروش و او نیز می‌فروشد. امام علیه السلام در این باره فرمود: اشکال ندارد.

و فرمود: معامله تمر- خرمای خشک- و خرمای نارس از یک نخل اشکال ندارد ولی در هم آمیختن تمر کهنه و خرمای نارس شایسته نیست و کشمش و انگور، همانند آن است.»

۷۹۴- (۵) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ روغن زیتون با روغن به صورت دو به یک، سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: دست به دست و نقد، اشکال ندارد.»

و در روایت ششم از باب ششم از باب‌های ربا مانند این روایت هست.

۷۹۵- (۶) علی بن جعفر علیه السلام گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام سوال کردم: شخصی روغن می‌خرد و مقداری از آن نزد فروشنده باقی می‌ماند. آیا برای وی جایز است به‌جای آن یک یا دو رطل روغن تحویل بگیرد؟

امام علیه السلام فرمود: هرگاه آن دو با هم متفاوت باشند، با رضایت خریدار و فروشنده اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هجده از باب دو از باب‌های ربا مناسب با این گذشت.

در روایت ششم از باب ششم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «و معاملهٔ یک قفیز بادام با دو قفیز و یک قفیز خرما با دو قفیز ناپسند است بلکه یک صاع [/ سه کیلوگرم] گندم با دو صاع خرما و یک صاع خرما با دو صاع کشمش [معامله شود].»

و در روایت یکم از باب هفتم فرمودهٔ امام علیه السلام که: «هرگاه دو کالاـ متفاوت باشند، معاملهٔ دو به یک به صورت دست به دست و نقد، اشکال ندارد.»

و در روایت ششم از باب نهم این گفته که: «معاملهٔ کالاهای متفاوت دو به یک و به صورت نقد، اشکال ندارد.»

می‌آید:

و در روایات باب پنجم از باب‌های سلف، مناسب با این بحث خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۸۹

باب ۱۳ عدم جواز معامله گونه‌های مختلف از یک کالا

۷۹۶- (۱) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که می‌فرمود: «علی علیه السلام معاملهٔ یک وسق خرمای خیبر را با دو وسق خرمای مدینه به دلیل برتری خرمای خیبر (پست‌تر بودن خرمای مدینه) ناپسند می‌شمرد.»

۷۹۷- (۲) ابن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «علی علیه السلام معاملهٔ دو وسق خرمای مدینه را با یک وسق خرمای خیبر، ناپسند می‌شمرد.»

۷۹۸- (۳) سیف تمار [/ خرمافروش] گوید: «به ابوبصیر گفتم: دوست دارم از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ دو طبق خرمای مطبوخ- نامرغوب- با یک طبق خرمای مشقق [/ خرمایی که هسته آن جدا شده است] سوال کنی. ابو بصیر از امام علیه السلام پرسید و امام پاسخ داد: این ناپسند است.

ابو بصیر گفت: به چه دلیل؟

امام علیه السلام فرمود: علی علیه السلام معاملهٔ یک وسق خرمای مدینه را با دو وسق خرمای خیبر (به دلیل نامرغوب‌تر بودن خرمای مدینه) «۱» ناپسند می‌شمرد و چنین نبود که علی علیه السلام حلال را ناپسند شمارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب دوم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «کالاهای پیمانه‌ای و وزن‌کردنی که از یک اصل هستند، در معامله، یکی افزوده‌ای بر دیگری ندارد بلکه پیمانه در برابر پیمانه و وزن در برابر وزن.»

و نیز این امام علی علیه السلام سخن که: «پنبه، افزوده‌ای بر نخ ندارد در حالی که اصل آنها یکی است.

پس معاملهٔ آنها شایسته نیست مگر به یک اندازه و وزن در برابر وزن.»

و در روایت هفتم از باب ششم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «معاملهٔ یک وسق از خرمای مدینه به دو وسق از خرمای خیبر- به دلیل مرغوب بودن خرمای مدینه- ناپسند است.»

می‌آید:

در باب پنجم از باب‌های صرف، آنچه مناسب با این بحث است، ملاحظه کنید.

---

(۱). ظاهراً عبارت صحیح «به دلیل مرغوب‌تر بودن خرمای مدینه است» تا معاوضه یک وسق خرمای مدینه با دو وسق خرمای خیبر معنی دهد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۹۱

باب ۱۴ جواز هدیه دادن به انگیزه دریافت هدیه برتر

۷۹۹- (۱) ابراهیم بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه: «و آنچه ربا می‌دهید تا از اموال مردم سود ببرید، نزد خداوند افزایش نمی‌یابد.»

فرمود: «مقصود از آیه، هدیه‌ای است که به انگیزهٔ دریافت هدیه برتر داده می‌شود. پس آن ربایی است که خورده می‌شود.»

این روایت در کتاب دعائم الاسلام آمده است؛ با این تفاوت که جملهٔ پایانی آن به این صورت است: «پس آن، رباست.»

۸۰۰- (۲) ابراهیم بن عمر یمانی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ربا بر دو گونه است: ربای حلال و ربای حرام. ربای حلال، هدیه‌ای است که به انگیزهٔ دریافت هدیهٔ برتر به کسی می‌دهی، پس آن ربای حلال است و آن مصداق این سخن خداوند است: «و آنچه ربا می‌دهید تا از اموال مردم سود ببرید، نزد خداوند افزایش نمی‌یابد.»

و ربای حرام، ربایی است که خداوند عز و جل آن را نهی و تهدید به آتش کرده است.»

در کتاب المقنع این حدیث را تا پایان آیهٔ قرآن آورده است و آن را این‌گونه ادامه می‌دهد: «ربای حرام به این صورت است که شخصی به دیگری ده درهم دهد به این شرط که بیش از آن بازگرداند.»

و در کتاب الهدایه آمده است: «ربا بر دو گونه است: ربای حلال و ربای حرام. ربای حلال هدیه‌ای است که به انگیزهٔ دریافت هدیهٔ برتر به کسی می‌دهی و ربای حرام به این صورت است که شخصی ده درهم به دیگری می‌دهد به این شرط که بیش از آن به وی بازگرداند، پس آن ربایی است که خداوند از آن نهی کرده است.»

در کتاب فقه الرضا آمده است: «بدان که ربا بر دو گونه است: ربای حلال و ربای حرام. ربای حلال هدیه‌ای است که به انگیزهٔ دریافت هدیهٔ برتر به کسی می‌دهی و ربای حرام در کالاهای پیمانه‌ای و وزن‌کردنی است ...» ادامهٔ آن، همانند متن کتاب الهدایه است.

۸۰۱- (۳) در کتاب من لایحضره الفقیه آمده است: «ربا بر دو گونه است: ربای حلال و ربای حرام. ربای حلال هدیه‌ای است که به انگیزهٔ دریافت هدیهٔ برتر به کسی می‌دهی و آن مصداق این سخن خداوند است:

«و آنچه ربـا می‌دهیـد تـا از اموال مردم سود ببریـد، نزد خداونـد افزایش نمی‌یابـد» و ربای حرام این است که شخصـی به دیگری ده درهم می‌دهـد به این شـرط که بیش از آن به وی بازگردانـد. پس این ربایی است که خداونـد از آن نهی کرده است و می‌فرمایـد: «ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا پروا کنید و باقیمانده‌های ربا را رها کنید اگر مؤمن هستید. پس اگر چنین نکنید، بدانید که به جنگ با خدا و پیامبر برخاسته‌اید و اگر توبه کنید، سرمایه‌های‌تان از آنِ شماست. نه ستم می‌کنید و نه مورد ستم قرار می‌گیرید.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۹۳

مقصود خداونـد این است که ربـاخوار آنچه را که بیش از سـرمایه‌اش دریـافت کرده بازگردانـد حتی گوشـتی که از ربـا بربـدنش روییده است، آن را ذوب کند. پس وقتی که موفق به توبه شد، پیوسته به حمام رود تا گوشت بدنش کاهش یابد.»

۸۰۲- (۴) در کتـاب دعـائم الاسـلام روایت می‌شـود که امیرمؤمنـان علیه السـلام فرمود: «از مال‌هـای پلیـد، هـدیه‌ای است که هـدیه دهنده‌اش به وسیلهٔ آن جویای هدیهٔ برتر باشد و آن مصداق این سخن خداوند است: «و به انگیزهٔ زیاده‌طلبی، احسان نکن.»

باب ۱۵ عدم حرمت ربای پدر و فرزند، زن و شوهر و کافر و مسلمان

۸۰۳- (۱) عمرو بن جمیع از امـام صـادق علیه السـلام روایت می‌کنـد که امیر مؤمنان علیه السـلام فرمود: «میان پـدر، فرزنـد، برده و مولایش ربایی نیست.»

۸۰۴- (۲) زراره و محمـد بن مسـلم از امـام باقر علیه السـلام روایت می‌کننـد که فرمود: «میان انسان، فرزنـدش، برده‌اش و همسـرش ربایی نیست. همانا ربا میان تو و کسانی است که اختیاردارشان نیستی.

زراره گفت: آیا میان من و مشرکان ربا هست؟

امام علیه السلام فرمود: آری.

زراره گفت: آنان برده و مملوک هستند.

بروجری، آقـا حسـین طباطبایی - مترجمان: حسـینیان قمی، مهـدی - صـبوری، م، منابع فقه شـیعه، ۳۱ جلـد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه‍ ق

منابع فقه شیعه؛ ج۲۳، ص: ۴۹۳

امـام علیه السـلام فرمود: تو به تنهـایی مالـک آنهـا نیستی بلکه تو بـا دیگران مالك آنها هستی و تو و دیگران نسـبت به آنان یکسان هستی و ربای میان تو و آنان از موارد گذشته نیست؛ زیرا بردهٔ تو همانند بردهٔ مشترك میان تو و دیگران نیست.»

مرحوم شیخ طوسـی قدس سـره در کتاب الاسـتبصار یك بار مشرکان را بر اهل ذمّه حمل کرده است و بار دیگر بر این حمل کرده که از ما افزوده بگیرند و کمتر پرداخت کنند.

۸۰۵- (۳) در کتاب المقنع و فقه الرضا آمده است: «میان پدر و فرزندش، زن و شوهر، برده و مولا، مسلمان و ذمّی، ربا نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۹۵

۸۰۶- (۴) علی بن جعفر از برادرش دربـارهٔ شخصـی سوال کرد که: «ده درهم به برده‌اش می‌دهـد به این شـرط که هر مـاه ده درهم

پرداخت کند. آیا این حلال است؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

نظیر این روایت در روایت یازده از باب یازده از باب‌های سلف خواهد آمد.

۸۰۷- (۵) علی بن جعفر در کتابش نظیر حدیث پیشین را آورده و در ادامه می‌افزاید: «از امام علیه السلام دربارهٔ شخصی سوال کردم که صد درهم به دیگری می‌دهد تا با آن کار کند به شرط این‌که پنج درهم یا کمتر یا بیشتر به وی دهد. آیا این حلال است؟

امام علیه السلام فرمود: نه، این ربای خالص است.»

۸۰۸- (۶) در کتاب جعفریات از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «میان ما و بردگان‌مان ربا نیست. هزار درهم از آنان می‌گیریم و به آنان پرداخت نمی‌کنیم.»

۸۰۹- (۷) عمرو بن جمیع از امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«میان ما و کسانی که با ما در جنگند، ربا نیست. از آنان (هزار درهم در برابر یک درهم) می‌گیریم و به آنان پرداخت نمی‌کنیم.»

۸۱۰- (۸) در کتاب من لایحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «میان مسلمان و اهل ذمّه، ربا نیست و میان زن و شوهرش، ربا نیست.»

باب ۱۶ راه‌های فرار از ربا

۸۱۱- (۱) حسن بن صدقه گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: فدایت شوم! من به معادن می‌روم و جواهر استخراج نشده را به درهم و دینار می‌فروشم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

گفتم: من درهم را با درهم معاوضه می‌کنم. درهم سره را با درهم ناسره معاوضه می‌کنم و درهم ناخالص را با درهم خالص.

امام علیه السلام فرمود: هرگاه در این میان دینار در کار باشد، اشکال ندارد. حسن بن صدقه گوید: این ماجرا را برای عمار بن موسی ساباطی بازگو کردم. وی گفت: پدرش نیز به من همین‌طور گفت. سپس گفت: دینار در کدام طرف باید باشد؟ گفتم: نمی‌دانم. عمار گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: در طرف کسی که کمتر می‌دهد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۹۷

۸۱۲- (۲) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ درهم به درهم که در آن افزوده‌ای است، سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: هرگاه در میان‌شان مس یا طلا باشد، اشکال ندارد.»

۸۱۳- (۳) طاهر گوید: «به امام هادی علیه السلام نوشتم: شخصی مالی به دیگری می‌دهد به این صورت که جنسی را به بیست درهم به وی می‌فروشد. سپس سر رسید فرا می‌رسد و بدهکار قدرت پرداخت ندارد؛ از این رو جنس دیگری به او می‌فروشد.

امام علیه السلام پاسخ داد: آنچه مردم معامله می‌کنند، حلال است و آنچه معامله نمی‌کنند، رباست.»

۸۱۴- (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سوال شد: «شخصی تبدیل دینارهای شامی را به کوفی به صورت هم‌وزن درخواست می‌کند و صراف می‌گوید: من این کار را نمی‌کنم تا درهم‌های ناسره را برای من به درهم‌های یوسفی به صورت هم‌وزن مبادله کنی.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

به امام علیه السلام گفته شد: صراف، جویای برتری درهم‌های یوسفی است.
امام علیه السلام فرمود: هرگاه به صورت هم‌وزن و نقد معامله شود، اشکال ندارد.
گفته شد: دربارهٔ شخصی که هزار درهم و یک دینار را به دو هزار درهم می‌خرد، چه می‌فرمایید؟
امام علیه السلام فرمود: این کار اشکال ندارد. پدرم- که خداوند از وی خشنود باشد- جسارتش بر مردم مدینه از من بیشتر بود و این مطلب را می‌فرمود. آنان می گفتند: ای ابو جعفر! این فرار از رباست. اگر کسی یک دینار بیاورد، هزار درهم به وی پرداخت نمی‌شود.
و او همواره می‌فرمود: چه خوب چیزی است فرار از حرام به حلال!
شخصی به پدرم گفت: خداوند تو را رحمت کند! به خدا سوگند! تو خوب می‌دانی که اگر قیمت یک دینار نوزده درهم باشد و تو یک دینار رابرداری و در تمام مدینه بگردی که کسی به تو بیست درهم پرداخت کند، چنین شخصی را نخواهی یافت و این راهی جز فرار از ربا نیست.
پدرم پاسخ داد: راست می گویی؛ آن فرار از باطل به سوی حق است!»
۸۱۵- (۵) ابو هاشم گوید: «حجاج بن سفیان عبدی را نزد امام حسن عسکری علیه السلام بردم. وی دربارهٔ معامله از امام علیه السلام سوال کرد و گفت: گاهی بامردم معامله می کنم و یک برابر از آنها می کاهم.
امام علیه السلام فرمود: معاملهٔ یک دینار به دو دینار که میان‌شان مهره‌ای باشد، اشکال ندارد. با خود گفتم: این مانند کاری است که رباخواران انجام می‌دهند.
امام علیه السلام نگاهی به من کرد و فرمود: ربایِ حرام چیزی است که با آن حرام قصد شود. پس وقتی از محدودهٔ ربا بگذرد و از آن جدا شود، پس معاملهٔ دینار به صورت یک به دو و نقدی اشکال ندارد و در صورتی که در میان‌شان چیزی نباشد که معامله بر آن انجام گیرد، ناپسند است.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۴۹۹
ارجاعات
گذشت:
در روایات باب چهل و سوم از باب‌های خرید و فروش، مناسب با این بحث گذشت.
می آید:
در روایات باب ششم از باب‌های صرف، مناسب با این بحث خواهد آمد؛ به آن مراجعه کنید.

باب ۱۷ حکم رباخواری از روی ناآگاهی

۸۱۶- (۱) هشام بن سالم گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی ربا می‌خورد و آن را حلال می‌داند.
امام علیه السلام فرمود: به او زیان نمی‌زند تا این‌که از روی عمد این کار را انجام دهد. پس هرگاه عمداً آن کار را انجام داد به منزلهٔ کسی است که خداوند عز و جل می‌فرماید.»
۸۱۷- (۲) علی بن جعفر در کتابش می گوید: «از برادرم- امام موسی بن جعفر علیه السلام- دربارهٔ شخصی سوال کردم که با اعتقاد به حلال بودن، ربا می‌خورد. امام علیه السلام فرمود: به او زیان نمی‌رساند تا این‌که از روی عمد به آن اقدام کند. پس آن، رباست.»
۸۱۸- (۳) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «هرکس از مردم از روی ناآگاهی ربا بخورد و سپس توبه کند،

در صورتی که توبه‌اش واقعیت داشته باشد، از وی پذیرفته می‌شود و فرمود: اگر شخصی مالی را از پدرش به ارث ببرد و بداند که در آن مال، ربایی است که در تجارت با مال حلال در آمیخته است، پاک و حلال خواهد بود و آن را می‌خورد و اگر بداند مال معینی رباست، باید اصل مال را از آن بردارد و مازاد را بازگرداند.

و فرمود: هرکس مال فراوانی به دست آورد که ربا در آن بسیار است و او حرمت ربا را نمی‌دانسته و پس از مدتی به آن پی برده است و تصمیم بگیرد خود را از آن وضع نجات بخشد، پس آنچه گذشته است، متعلق به اوست و در آینده آن را رها می‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۰۱

۸۱۹- (۴) محمد بن عیسی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ربا تنها در کالاهای وزن‌کردنی و پیمانه‌ای است و هر رباخواری که نداند خداوند آن را حرام کرده است، چیزی بر او نیست.»

۸۲۰- (۵) در کتاب الهدایه آمده است: «هرکس با جهل و در حالی که نمی‌داند ربا حرام است ربا خورد، آنچه گذشته، برای اوست و در آنچه نمی‌داند، گناهی ندارد و هرکس [پس از آگاهی از حرمت ربا به سوی ربا] باز گردد، همنشین آتش است.»

۸۲۱- (۶) ابو ربیع شامی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی سوال کردم که از روی ناآگاهی ربا می‌دهد و سپس تصمیم به ترک آن می‌گیرد. امام علیه السلام فرمود: آنچه گذشته، برای اوست و باید در آینده آن را رها کند. سپس امام علیه السلام فرمود: شخصی نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: من مالی به ارث برده‌ام و حتماً می‌دانم که صاحب آن ربا می‌داد. در این باره از فقیهان عراق و فقیهان حجاز سوال کردم. آنان گفتند که خوردن آن جایز نیست. امام باقر علیه السلام فرمود: اگر می‌دانی که مال معینی از آنها رباست و صاحبانش را نیز می‌شناسی پس اصل مالت را از آن بردار و باقیمانده را رها کن و اگر ربا با مال دیگری درآمیخته است پس خوش و گوارا آن را بخور؛ چرا که مال، مالِ توست و از کاری که صاحب مال انجام می‌داد دوری کن؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ربای گذشته را برداشت. پس هرکس به آن جاهل باشد، خوردنش برای وی جایز است و پس از آگاهی از حرمت آن، خوردنش برای وی حرام است. اگر پس از شناخت، رباخواری کند، آنچه بر ربا خوار است، بر او خواهد بود.»

۸۲۲- (۷) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شخصی نزد پدرم آمد و گفت: من مالی به ارث برده‌ام و می‌دانم که صاحب آن مال ربا می‌داد و می‌دانم و یقین دارم که در آن مال ربا وجود دارد. به همین دلیل به حلال آن نیز رغبتی ندارم و از فقیهان عراق و حجاز سوال کردم و آنان گفتند:

خوردنش برای تو حلال نیست.

امام باقر علیه السلام به وی فرمود: اگر می‌دانی که مال معینی از آن رباست و صاحبش را می‌شناسی، اصل مالت را از آن بردار و بقیهٔ آن را باز گردان و اگر ربا با آن درهم آمیخته پس آن را خوش و گوارا بخور؛

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۰۳

چرا که آن مال، مالِ توست و از کارهای صاحب مال دوری کن؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ربای گذشته را برداشت و آینده را حرام کرد. پس هرکس نداند نادانی‌اش کار را برای او آسان می‌کند تا بداند و هنگامی که حرمت ربا را شناخت، بر او حرام می‌شود و در صورت ارتکاب آن، مجازات او لازم می‌شود به همان صورت که بر ربا خوار لازم شده است.»

۸۲۳- (۸) محمد بن مسلم گوید: «شخصی از اهل خراسان از راه رباخواری اموال بسیاری به دست آورده بود. آن‌گاه از فقیهان در این باره سوال کرد و آنان گفتند: هیچ راهی نداری مگر آن‌که اموال را به صاحبان‌شان بازگردانی. این شخص نزد امام باقر علیه السلام آمد و ماجرای خود را بازگو کرد. امام علیه السلام به وی فرمود: راه نجات تو در این آیهٔ قرآن است: «پس هرکس موعظه‌ای از پروردگارش به او رسد و [به رباخواری] پایان دهد، پس آنچه گذشته، برای اوست و کارش در اختیار خداست.»

(مقصود از موعظه، توبه است.)

۸۲۴- (۹) در تفسیر آیهٔ: «پس هرکس موعظه‌ای از پروردگارش به او رسد و [به رباخواری] پایان دهد، پس آنچه گذشته برای اوست و کارش در اختیار خداست.» محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «مقصود از موعظه، توبه است.»

۸۲۵- (۱۰) در تفسیر مجمع البیان روایت می‌شود که امام باقر علیه السلام فرمود: «هرکس اسلام را درک کند و از کارهایش در زمان جاهلیت توبه کند، خداوند آنچه گذشته از او برمی دارد.»

۸۲۶- (۱۱) محمد بن عیسی گوید: «شخصی مدتی از روزگار را ربا خورد، سپس نزد امام باقر علیه السلام رفت و از وی در این باره سوال کرد. امام علیه السلام به وی فرمود: راه نجات تو در کتاب خداست. خداوند می‌فرماید:

«پس هرکس موعظه‌ای از سوی پروردگارش به او رسد و [به رباخواری] پایان دهد، پس آنچه گذشته برای اوست.»

مقصود از موعظه، توبه است. پس در صورت ندانستن حرمت ربا و سپس آگاه شدن از آن، آنچه گذشته، بر او حلال می کند و از آینده باید خود را حفظ کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۰۵

۸۲۷- (۱۲) در تفسیر مجمع البیان روایت می‌شود که امام باقر علیه السلام فرمود: «ولید بن مغیره در جاهلیت ربا می‌داد. مقداری ربا از وی نزد قبیلهٔ ثقیف باقی مانده بود. خالد بن ولید پس از مسلمان شدن تصمیم گرفت آنها را مطالبه کند که این آیه نازل شد: «ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا پروا کنید و باقیمانده‌های ربا را رها کنید.»

۸۲۸- (۱۳) در کتاب المقنع آمده است: «.. و ربای حرام و آن به این صورت است که شخصی ده درهم به دیگری می‌دهد به این شرط که وی بیش از آن به وی پرداخت کند و آن مصداق این سخن خداوند عز و جل است: «ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا پروا کنید و باقیمانده‌های ربا را رها کنید، اگر مؤمن هستید. پس اگر چنین نکنید، بدانید که به جنگ با خدا و پیامبر برخاسته‌اید و اگر توبه کنید، اصل مال‌تان برای شماست.»

یعنی رباخوار آنچه بیشتر از اصل مالش گرفته به صاحبش بازگرداند و روایت شده که حتی گوشتی که بر بدنش از ربا روییده، باید آن را ذوب کند. پس وقتی که توفیق توبه یافت، پیوسته به حمام رود تا گوشت بدنش کاهش یابد.»

ارجاعات

گذشت:

نظیر این روایت در روایت سوم از باب چهاردهم آمده است.

و بنگر به باب دهم از باب‌های وجوب خمس.

باب ۱۸ برداشته شدن ربای زمان جاهلیت

۸۲۹- (۱) در کتاب العوالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آگاه باشید که همهٔ رباهای زمان جاهلیت برداشته شده است و نخستین ربایی را که برمی‌دارم، ربای عباس است! و تمام خون‌هایی که در زمان جاهلیت ریخته شده است، باطل و ساقط است و نخستین خونی را که ساقط می کنم، خون ربیعهٔ بن حارث بن عبدالمطلب است.»

باب ۱۹ معیار وزن و پیمانه

۸۳۰- (۱) در کتاب العوالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «وزن، وزن مکه است و پیمانه، پیمانهٔ مدینه است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۰۷

بخش ششم: باب‌های صرف

باب ۱ حکم معاملهٔ نقره با نقره، طلا با طلا و نقره با طلا

۸۳۱- (۱) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «دو درهم را به یک درهم، معامله نکنید.

و فرمود: افزوده گرفتن، ممنوع است!

و فرمود: هرکس درهم‌های اسقاطی دارد، پس باید آنها را به میزان ارزش‌شان به هر کالایی که می‌خواهد، بفروشد.»

۸۳۲- (۲) اسحاق بن عمار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: درهم با درهم و افزودهٔ سرب معامله می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: سرب، باطل است.»

۸۳۳- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امیرمؤمنان علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ تعدادی درهم به دو درهم به صورت نقد، سوال شد. امام علیه السلام فرمود: «آن ربای شتابان است.»

۸۳۴- (۴) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «نقره با نقره به صورت هم اندازه و طلا با طلا به صورت هم اندازه که در آن افزوده و کاستی نیست معامله می‌شود و زیادی دهنده و زیادی گیرنده، در آتش هستند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۰۹

۸۳۵- (۵) ولید بن صبیح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که می‌فرمود: «افزوده میان طلا با طلا و نقره با نقره، ربای ناپسند است.»

۸۳۶- (۶) محمد از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که دربارهٔ معاملهٔ درهم به درهم فرمود: «به صورت هم‌وزن و دربارهٔ طلا به طلا نیز باید به یک وزن باشند.»

۸۳۷- (۷) در حدیث نهی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معاملهٔ طلا با طلا با افزوده نهی کرد مگر این‌که هم‌وزن باشند.»

۸۳۸- (۸) در کتاب العوالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «طلا- را با طلا معامله نکنید مگر به یک اندازه.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هجده از باب ده از باب‌های کسب‌های روا و ناروا فرموده معصوم علیه السلام که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معاملهٔ طلا با طلا و نقره با نقره که میان‌شان افزوده‌ای باشد، نهی کرد.»

و در روایت یکم از باب سی و هشتم از باب‌های مستحبات تاجر این گفته که: «از امام علیه السلام سوال شد: ربا چیست؟

امام علیه السلام فرمود: معاملهٔ درهم به درهم به صورت دو به یک و گندم به گندم به صورت دو به یک.»

و در روایت چهل و دوم از باب یکم از باب‌های ربا فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «نقره با نقره و طلا- با طلا به یک اندازه به

صورت نقد معامله می‌شوند. پس هرکس زیاده بدهد یا زیاده بگیرد به تحقیق ربا خورده است.»

باب دو از باب‌های ربا را بنگر.

و در روایت هشتم از باب هفتم از باب‌های ربا به آنچه بر این دلالت دارد مراجعه کنید.

و باب دوازده و شانزده را بنگر که مناسب با این مقام است.

می‌آید:

و در باب شش و یازده و شانزده از باب‌های صرف، مناسب با این باب خواهد آمد.

باب ۲ جواز معاملهٔ خاک ساخت طلا و نقره با خود آنها

و کالاهای دیگر و معاملهٔ خاک معدن بادینار

۸۳۹- (۱) علی بن میمون صائغ [/ زرگر] گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: خاکروبه‌های زرگری را می‌فروشم. با بهای آن چه کنم؟

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۱۱

امام علیه السلام فرمود: آن را از جانب خودت یا از جانب صاحبانش صدقه بده.

گفتم: در آن طلا و نقره وآهن وجود دارد. به چه چیز آن را بفروشم؟

امام علیه السلام فرمود: آن را با مواد خوراکی معامله کن.

گفتم: اگر خویشان نیازمندی داشته باشم، می‌توانم به آنها بدهم؟

امام علیه السلام فرمود: آری.»

۸۴۰- (۲) علی صائغ [/ زرگر] از امام علیه السلام دربارهٔ خاکروبهٔ زرگران و فروش آن سوال کرد. امام علیه السلام فرمود:

«آیا نمی‌توانی از صاحبش درخواست حلالیت کنی؟

گفتم: نه؛ وقتی به او بگویم، مرا متهم می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: آن را بفروش.

گفتم: به چه چیز بفروشم؟

امام علیه السلام فرمود: به مواد خوراکی بفروش.

گفتم: با بهای آن چه کنم؟

امام علیه السلام فرمود: آن را یا از جانب خودت یا از جانب صاحبش صدقه بده.

گفتم: اگر خویشاوند نیازمندی داشته باشم، آیا به او بدهم؟

امام علیه السلام فرمود: آری.»

۸۴۱- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «خریدن خاک معدن با دینار به صورت نقد اشکال ندارد و در نسیهٔ آن خیری نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب دهم از باب‌های خرید و فروش این گفته که: «دربارهٔ خریدن طلا ـ با خاک معدنش، سوال شد. امام علیه

السلام فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۳ حکم معاملهٔ کالاهای ساخته شده از طلا و نقره

۸۴۲- (۱) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «به امام علیه السلام گفتم: شمشیرهای آراسته به نقره تا سر رسید معینی به طلا فروخته می‌شوند.

امام علیه السلام فرمود: مردم [اهل سنت] در نسیه آن که رباست اختلافی ندارند و تنها در معاملهٔ نقدی آن اختلاف دارند.

گفتم: آیا به صورت نقد با درهم معامله کنند؟

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۱۳

امام علیه السلام فرمود: پدرم بیان داشت: اگر همراه آن کالایی ضمیمه شود، نزد من محبوب‌تر است.

گفتم: هرگاه درهم‌هایی که بابت آن پرداخت می‌شود، بیش از نقره‌ای باشد که در آن به کار رفته است.

امام علیه السلام فرمود: چگونه می‌توانند به این موضوع آگاه شوند؟

گفتم: معتقدند که آن را می‌دانند.

امام علیه السلام فرمود: اگر به آن آگاهی دارند، اشکالی ندارد. در غیر این صورت، هرگاه با آن شمشیر، کالایی را ضمیمه کنند، نزد من محبوب‌تر است.»

۸۴۳- (۲) محمد بن مسلم گوید: «از امام علیه السلام سوال شد: آیا شمشیرهای آراسته و شمشیرهای آب نقره داده شده را بادرهم معامله کند (معامله کنیم)؟

امام علیه السلام فرمود: آری و با طلا [نیز معامله کنید.]

و فرمود: معاملهٔ آن به صورت نسیه، ناپسند است.

و فرمود: هرگاه بهای آن بیش از نقره باشد، اشکال ندارد.»

۸۴۴- (۳) ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «معاملهٔ شمشیر آراسته به نقره به طور نسیه، اشکال ندارد؛ در صورتی که بهای نقره به کار رفته در آن نقداً پرداخت شود. در غیر این صورت، بهای نقرهٔ آن را مواد خوراکی قرار بده و اگر می‌خواهد، آن را به صورت نسیه بپرداز.»

۸۴۵- (۴) عبدالله بن جذاعه گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: آیا شمشیر آراسته به نقره به صورت نسیه معامله می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد؛ زیرا در آن آهن و چرم به کار رفته است.»

۸۴۶- (۵) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ شمشیر آراسته به صورت نقدی، سوال کردم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد! و نیز دربارهٔ معاملهٔ آن به صورت نسیه سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: هرگاه به اندازه نقره شمشیر را به صورت نقد پرداخت کند، اشکال ندارد یااین‌که در برابر آن خوراکی دهد.»

۸۴۷- (۶) منصورصیقل گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا شمشیر آراسته به نقره با درهم معامله می‌شود؟

امام فرمود: در صورتی که نقرهٔ شمشیر کمتر از درهم باشد، اشکال ندارد و اگر نقرهٔ آن بیشتر است، شایسته نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۱۵

۸۴۸- (۷) منصور صیقل گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شمشیری می‌خرم که نقرهٔ آن کمتر یا بیشتر از بهای آن است. امام

علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

این حدیث، مخالف حدیث پیشینِ منصور صیقل است. مرحوم شیخ طوسی قدس سره در کتاب الاستبصار می‌فرماید: «توجیه این حدیث این گونه است که اشتباهی از سوی راوی در آن انجام گرفته است.»

۸۴۹- (۸) عبدالله بن سنان گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من از شخصی مقداری درهم طلبکارم. او به‌جای آن یک سرمه دان نقره‌ای [پر از سرمه] به من می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: نقرهٔ آن در برابر نقره و به مقدار سرمه‌ای که در آن وجود دارد، از او [درهم] طلبکار هستی تا در قیامت به تو پرداخت کند.»

۸۵۰- (۹) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام سوال کردم: آیا جایز است نقرهٔ به کار رفته در سفره، کاسه، شمشیر، کمربند، زین و افسار با درهم کمتر یا بیشتر از آن معامله شود؟ امام علیه السلام فرمود: نقره با دینار معامله می‌شود و چیزهای دیگر آنها با درهم.»

۸۵۱- (۱۰) عطاء بن یسار گوید: «معاویه کاسهٔ زرینی را به بیش از نقرهٔ آن فروخت. ابو دردا به وی گفت:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که از این‌گونه معامله نهی می‌کرد مگر به صورت هم اندازه.

معاویه به او گفت: من در این معامله اشکالی نمی‌بینم.

ابودردا گفت: چه کسی مرا نسبت به معاویه معذور می‌دارد؟ من از پیامبر صلی الله علیه و آله برای او حدیث می‌گویم واو مرا از رأی خویش آگاه می‌کند. به خدا سوگند! از این پس در سرزمینی که تو در آن هستی، سکونت نخواهم کرد.

آن‌گاه ابودردا نزد عمر آمد و ماجرا را برای وی بازگو کرد. عمر به معاویه نوشت: این‌گونه معامله نکن مگر هم‌وزن را با هم‌وزن.»

۸۵۲- (۱۱) در کتاب فقه الرضا آمده است: «اگر لباسی که ده درهم ارزش دارد به بیست درهم بفروشد یا انگشتری که یک درهم ارزش ندارد به ده درهم بفروشد تا وقتی که نگین روی آن است، اشکالی ندارد و ربا نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۱۷

باب ۴ جواز معامله سرب با نقره

۸۵۳- (۱) عبدالرحمن بن حجاج روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ سرب با نقره فرمود: «اگر نام سرب بر آن غلبه داشته باشد (یا بیشتر آن سرب باشد) اشکال ندارد.»

۸۵۴- (۲) معاویه یا شخص دیگری گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ جواهر موجود در سرب سوال کردم- زیرا سرب وقتی خالص شود، در آن نقره است- آیا کسی می‌تواند درهم معین در برابر سرب بپردازد؟ امام علیه السلام فرمود: در صورتی که آن، سرب نامیده شود اشکالی ندارد.»

باب ۵ لزوم تساوی انواع مختلف درهم و دینار در معامله با یکدیگر

۸۵۵- (۱) ابو بصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی درهم شامی را با درهم کوفی به صورت هم‌وزن مبادله می‌کند. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۸۵۶- (۲) محمد حلبی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی مبادلهٔ درهم کوفی با درهم شامی را به صورت هم‌وزن

درخواست می‌کند. صراف می‌گوید: برای تو تبدیل نمی‌کنم تا این‌که برای من ناسره را به درهم یوسفی به صورت هم‌وزن تبدیل کنی.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

گفتیم: صراف جویای برتری درهم یوسفی نسبت به درهم ناسره است.

امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد.»

نظیر این حدیث، در روایت چهار از باب شانزده از باب‌های ربا هست.

ارجاعات

گذشت:

و در باب سیزده از باب‌های ربا و همچنین روایات باب یک از باب‌های صرف مناسب با این آمده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۱۹

می‌آید:

در روایت هشتم از باب هفتم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «پدرم زمینی خرید و با فروشنده شرط کرد درهمی بپردازد که هر ده تای آن معادل یک دینار است (یا شرط کرد به‌جای هر درهم یک دینار بپردازد یا به‌جای هر دینار ده درهم بپردازد).»

باب ۶ کیفیت معاملهٔ درهم ودینار در صورت عدم تساوی

۸۵۷- (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «معاملهٔ هزار و یک درهم با هزار درهم و دو دینار اشکال ندارد. وقتی دو دینار یا کمتر یا بیشتر در معامله وارد شود، اشکال ندارد.»

۸۵۸- (۲) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «به امام گفتم: شخصی به صراف می‌گوید: صد درهم از تو می‌گیرم و صد و ده درهم یا صد و پنج درهم می‌دهم و او را بر مقداری راضی می‌کند. پس از رضایت دو طرف به‌جای درهم‌های افزوده، دینار یا طلا قرار می‌دهد و می‌گوید: معاملهٔ اول را برهم می‌زنم و به این صورت با تو معامله می‌کنم؛ چون معاملهٔ اول شایسته نبود یا بدون آن‌که این را بگوید، طلا را به‌جای درهم‌ها قرار می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: هرگاه معامله بر حلال جاری شود، این کار اشکال ندارد.

گفتم: اگر به‌جای طلا فلوس قرار دهد [معامله چه حکمی دارد]؟

امام علیه السلام فرمود: من نمی‌دانم فلوس چیست؟»

۸۵۹- (۳) عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «محمد بن منکدر به پدرم می‌گفت: ای ابوجعفر! خداوند تو را رحمت کند! به خدا سوگند! ما می‌دانیم که اگر ارزش یک دینار هجده درهم باشد و تو یک دینار را در همه مدینه بگردانی، تا کسی را بیابی که در برابر آن بیست درهم به تو دهد، چنین کسی را نخواهی یافت. پس این کار جز فرار از ربا نیست.

و پدرم می‌گفت: به خدا سوگند راست گفتی! ولی آن فرار از باطل به سوی حق است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۲۱

۸۶۰- (۴) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «به امام علیه السلام گفتم: گروهی با هم توافق می‌کنند و کاروانی تشکیل می‌دهند تا برای تجارت به شاپور (یا نیشابور) مسافرت کنند. پول رایج در آن شهر درهم دمشقی یا بصری است ولی گاهی اتفاق می‌افتد کاروان در

حرکت شتاب می‌کند به طوری که ما فرصت کافی برای تهیهٔ ارز مورد نیاز را نداریم. از این رو هزار و پنجاه درهم ناسره به صراف می‌دهیم و هزار درهم دمشقی یا بصری می گیریم.

امام علیه السلام فرمود: در این کار خیری نیست! چرا طلا را به جای افزودهٔ آن قرار نمی‌دهید؟ گفتم: هزار درهم و یک دینار را به دو هزار درهم می‌خرم.

امام علیه السلام فرمود: این کار اشکال ندارد. پدرم نسبت به مردم مدینه از من جسورتر بود و پیوسته این مطلب را می‌فرمود. مردم به وی گفتند: این فرار است. اگر شخصی یک دینار بیاورد، هزار درهم به او داده نخواهد شد و اگر هزار درهم بیاورد، هزار دینار به وی داده نخواهد شد و پدرم همواره به آنان می‌فرمود: چه خوب چیزی است فرار از حرام به حلال!»

۸۶۱- (۵) اسماعیل بن جابر گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: شخصی تعدادی درهم نزد صراف می‌برد و از وی درخواست درهم‌های مرغوب‌تری می کند. آنان ابتدا بر سر مقدار درهم هایی که هر یک باید بپردازد و بگیرد با هم توافق می کنند. سپس صراف در مقابل درهم‌های او دینار می‌پردازد. آن گاه دینارها را به درهم‌هایی که می‌خواست بر اساس آنچه توافق کرده‌اند، به صراف می‌فروشد.

امام علیه السلام فرمود: آیا این کار با رضایت دو طرف انجام نمی‌شود؟

گفتم: آری.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۸۶۲- (۶) سعید بن یسار روایت می کند که به امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم مرا با یک کیسهٔ هزار درهمی نزد صرافی از اهل عراق فرستاد و به من دستور داد که به وی بگویم آنها را بفروشد و پس از فروش با بهای آنها برای ما درهم‌های مَدَنی خریداری کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۲۳

۸۶۳- (۷) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم مرا با یک کیسهٔ هزار درهمی به سوی مرد صرافی از اهل عراق فرستاد تا به‌جای آنها درهم‌های برتری به پدرم دهد و به من گفت به صراف بگویم درهم‌ها را به دینار بفروشد و پس از تحویل گرفتن دینارها و پرداخت درهم‌ها با آن دینارها، درهم‌های مورد نیاز ما را خریداری کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب شانزدهم از باب‌های ربا این گفته که: «از امام علیه السلام دربارهٔ معاملهٔ درهم به درهم و افزوده در میان آنها سوال کردم. امام فرمود: در صورتی که در معامله میان آنها مس یا طلا وجود داشته باشد، اشکال ندارد.»

و بنگر سایر روایات باب را و باب سوم از باب‌های صرف.

می آید:

و در باب دهم و دوازدهم از باب‌های صرف، مناسب با این خواهد آمد، ملاحظه کنید.

باب ۷ حکم تبدیل دینار در ذمه به درهم و برعکس

۸۶۴- (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی که دینار طلبکار بود، سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد به اندازهٔ قیمت آنها درهم دریافت کند.»

۸۶۵- (۲) حلبی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی از دیگری تعداد معینی درهم تا زمان مشخصی طلب دارد. در زمان سر رسید، بدهکار درهم ندارد از این رو به طلبکار می‌گوید: به جای آن به قیمت روز از من دینار تحویل بگیر.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۲۵

۸۶۶- (۳) زیاد بن ابی غیاث گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی تعداد معینی درهم بدهکار است ولی در زمان سر رسید، تنها دینار در اختیار دارد؛ از این رو به طلبکار می‌گوید: به قیمت روز از من دینار تحویل بگیر.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۸۶۷- (۴) منصور بن حازم گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال شد: شخصی برای گرفتن دینار به دیگری حواله داده می‌شود. او نیز طلبکار را برای گرفتن دینار به فرد سومی حواله می‌دهد. آیا می‌تواند به قیمت آن از وی درهم دریافت کند؟

امام علیه السلام فرمود: اشکالی در آن نیست؛ همانا اول و آخر یکسان هستند.»

۸۶۸- (۵) علی بن جعفر گوید: «از برادرم- امام موسی بن جعفر علیه السلام- دربارهٔ شخصی سوال کردم که از دیگری دینار طلبکار است و به‌جای آن درهم دریافت می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۸۶۹- (۶) در کتاب العوالی روایت می‌شود که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوال شد: «شخصی به دینار می‌فروشد و به‌جای آن درهم می‌گیرد یا به درهم می‌فروشد و به‌جای آن دینار دریافت می‌کند. یکی را به‌جای دیگری می‌گیرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اشکال ندارد. پیش از جدا شدن از یکدیگر و قرار گرفتن چیزی میان‌شان به نرخ روز تحویل می‌گیرد.»

۸۷۰- (۷) حلبی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم زمینی خرید و با فروشنده شرط کرد درهمی بپردازد که هر ده تای آن معادل یک دینار است (یا شرط کرد به‌جای هر ده درهم یک دینار بپردازد یا به‌جای هر دینار ده درهم بپردازد).» «۱»

۸۷۱- (۸) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق ۷ دریافت درهم به‌جای دینار و دینار به‌جای درهم را اجازه داد.»

۸۷۲- (۹) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌شود که از امیر مؤمنان علیه السلام در این باره [دریافت درهم و دینار به‌جای یکدیگر] سوال شد. علی علیه السلام فرمود: این‌که قرض دهنده به‌جای آنچه قرض داده چیز دیگری را دریافت کند، ناپسند است. پس اگر در این باره بر چیزی توافق کنند که به وسیلهٔ آن یکی بخواهد کار را برای دیگری آسان کند، در صورتی که به نرخ معین باشد، اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نه از باب یک از باب‌های خیار فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «... آن را از صاحبش به دینار خرید، آن‌گاه به وی گفت: در برابر هر دینار ده درهم به تو می‌پردازم. پس فروشنده دینار را به درهم به او فروخت.»

---

(۱). برای ترجمهٔ حدیث از شرح علامه مجلسی کمک گرفته شد. ملاذ الاخیار ۱۱/ ۱۳۶.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۲۷

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب هجدهم از باب‌های صرف و باب یازدهم از باب‌های ضمان، مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۸ حکم درخواست تبدیل طلب از سوی طلبکار

۸۷۳- (۱) اسحاق بن عمار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی از من تعدادی درهم سالم طلبکار است. پس با من دیدار می‌کند و می‌گوید: نرخ درهم سالم امروز چند است؟

به او می‌گویم: فلان مبلغ.

طلبکار می‌گوید: مگر من، چند هزار درهم سالم از تو طلبکار نیستم؟

پاسخ می‌دهم: آری.

می‌گوید: با همین نرخ آن را به دینار تبدیل کن و آنها را نزد خود نگهدار. در این باره چه نظری دارید؟

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که در آن روز نرخ را به طور دقیق برای وی بررسی کرده باشی، این کار اشکال ندارد.

گفتم: من درهم‌ها را برای او وزن و بررسی نکرده‌ام و تنها میان ما سخنی گذشته است.

امام علیه السلام فرمود: مگر درهم‌ها و دینارها از جانب تو نیست؟

گفتم: آری.

امام علیه السلام فرمود: این کار اشکالی ندارد.»

۸۷۴- (۲) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: من از شخصی مقداری درهم طلبکارم.

پس نزد وی می‌روم و بدون آن‌که چیزی تحویل بگیرم، به او می‌گویم: آنها را به دینار تبدیل کن!

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

گفتم: از او دینار طلبکارم، پس نزد او می‌روم بدون آن‌که چیزی تحویل بگیرم، می‌گویم: آنها را برای من به درهم تبدیل کن و نزد خود نگهدار.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۲۹

۸۷۵- (۳) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی صد دینار نزد صرافی دارد و آن صراف هزار درهم از وی طلبکار است. پس آن دو آنها را با هم معامله می‌کنند.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

به باب پیشین، مناسب با این بحث مراجعه کنید.

باب ۹ حکم معامله با درهم‌های ناقص و ناخالص

۸۷۶- (۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام علیه السلام دربارهٔ درهم‌های ناخالص و ناسره سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: خرج کردن آنها اشکالی ندارد.»

۸۷۷- (۲) عمر بن یزید دربارهٔ هزینه کردن درهم‌های ناسره از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«در صورتی که بیشتر آنها نقره باشد، خرج کردن‌شان اشکال ندارد.»

۸۷۸- (۳) در کتاب دعائم الاسلام پس از نقل حدیث پیشین، روایت می‌شود که: «امام صادق علیه السلام دربارهٔ هزینه کردن درهم ستوق- درهم مسی که بر روی آن لایه‌ای از نقره کشیده شده- فرمود: قطع شود و خرج کردن آن جایز نیست و همچنین است درهم‌های ناخالص و از رواج افتاده.»

۸۷۹- (۴) عمر بن یزید گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ خرج کردن درهم‌های ناسره سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: در صورتی که بیش از دو سوم آن نقره باشد، اشکال ندارد.»

۸۸۰- (۵) محمد بن مسلم گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی درهم می‌سازد ومس و چیزهای دیگر با آن مخلوط می‌کند و سپس می‌فروشد. امام علیه السلام فرمود: هرگاه آن را به مردم بگوید اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۳۱

۸۸۱- (۶) محمد بن مسلم گوید: «شخصی از اهالی سجستان نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: در محل ما درهمی به نام شاهی است که دو دانگ آن ناخالص است. امام علیه السلام فرمود: در صورت رواج آن، اشکال ندارد.»

۸۸۲- (۷) فضل ابوعباس گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ درهم‌های ناسره سؤال کردم. امام فرمود:

هرگاه درهم‌های رایج میان اهل شهر را خرج کنی، اشکال ندارد اما اگر درهم‌های غیر رایج را مصرف کنی، جایز نیست.»

۸۸۳- (۸) حریز بن عبدالله گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که گروهی از اهل سجستان وارد شدند و دربارهٔ درهم‌های ناسره سؤال کردند. امام علیه السلام فرمود: در صورتی که در شهر رایج است، اشکال ندارد.»

۸۸۴- (۹) مفضل بن عمر جعفی گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم. تعدادی درهم در برابر خود ریخته بود.

امام علیه السلام یکی از آنها را به من داد و فرمود: این را بررسی کن. گفتم: ستوق است.

امام علیه السلام پرسید: ستوق چیست؟

گفتم: لایه‌ای از مس که دو لایه نقره روی آن را فراگرفته است.

امام علیه السلام فرمود: آن را بشکن؛ زیرا معامله و خرج کردن آن جایز نیست.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «مقصود این حدیث آن است که خرج کردن این درهم‌ها جایز نیست. مگر پس از بیان کیفیت آنها؛ زیرا در صورت بیان نکردن، گیرنده می‌پندارد که آنها مرغوب است.»

۸۸۵- (۱۰) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: جنسی را با درهم می‌خرم و درهمی می‌پردازم که وزن آن یک یا دو حبّه «۱» کم است.

امام علیه السلام فرمود: جایز نیست تا این‌که برای او بیان کنی. سپس ادامه داد: مگر آن‌که همانند این درهم‌های سالمی باشد که به صورت شمارش نزد ما رواج دارد.»

۸۸۶- (۱۱) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی جنسی را با درهمی می‌خرد که یک حبّه و مانند آن کم است. آیا خریدار بدون بیان این مطلب به فروشنده می‌تواند آن درهم‌ها را به وی دهد؟

امام علیه السلام فرمود: نه! مگر آن‌که مانند این درهم‌های سالم رواج داشته باشد همان‌گونه که به صورت شمارش نزد ما رواج دارد.»

---

(۱). حبّه، واحد وزن برابر با وزن دو جو یا یک شصتم دینار برابر با سه دهم نخود است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۳۳

۸۸۷- (۱۲) جعفر بن عیسی گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام نوشتم: فدایت شوم! دربارهٔ درهم هایی که بدون کاهش قیمت در میان مسلمانان معامله نمی‌شود، نظرتان چیست؟ من ناآگاهانه تعدادی از این درهم‌ها را به خیال این‌که مرغوب است، بدون کاهش قیمت گرفته‌ام. آیا جایز است من نیز آنها را به همین صورت که گرفته‌ام، مصرف کنم؟

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: این کار جایز نیست.

به امام نوشتم: فدایت گردم! اگر چنین درهمی به دست من رسید، آیا جایز است به طوری که صاحبش متوجه نشود آن را به وی بازگردانم یا با او مبادله کنم؟

امام علیه السلام مرقوم فرمود: جایز نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب چهارم از باب‌های زکات درهم و دینار این گفته که: «در آنجا مشاهده کردم که درهم‌هایی ضرب می‌شود که یک‌سوم آن نقره، یک‌سوم مس و یک‌سوم سرب است و آنها نزد خودشان رواج دارد. من نیز آن درهم‌ها را می‌ساختم و مصرف می‌کردم. امام صادق علیه السلام فرمود: در صورتی که نزد آنان رواج دارد، این کار اشکال ندارد.»

باب ۱۰ جواز تبدیل درهم سره به درهم ناسره

۸۸۸- (۱) ابوالصباح کنانی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی به زرگر می‌گوید: این انگشتر را برای من بساز. در مقابل من نیز برای تو درهم سره را با درهم ناسره مبادله می‌کنم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب ششم مناسب با این بحث هست و باب بعدی را نیز بنگر.

باب ۱۱ حکم معاملهٔ درهم با نقره خالص

۸۸۹- (۱) اسحاق بن عمار گوید: «به امام علیه السلام گفتم: درهم‌های ناخالص را نزد ما می‌آورند و ما آنها را با فلوس- سکه‌های مسی- مبادله می‌کنیم.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۳۵

امام علیه السلام فرمود: جایز نیست، بلکه بنگر که آنها چه مقدار ناخالصی دارد، به همان اندازه مس در کنار درهم‌های خالص قرار بده و آنها را با یکدیگر به صورت هم‌وزن معامله کن.»

۸۹۰- (۲) عمر بن یزید گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: معاملهٔ درهم با درهم به صورت هم‌وزن که در یک طرف سرب وجود دارد چه حکمی دارد؟

امام علیه السلام فرمود: تکرار کن. من نیز تکرار کردم. سپس امام علیه السلام بار دیگر فرمود: تکرار کن. من دوباره تکرار کردم. آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: اشکالی در آن نمی‌بینم.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب یکم از باب‌های صرف این گفته که: «درهم با درهم و سرب معامله می‌شود. امام علیه السلام فرمود: سرب، باطل است.»

باب ۱۲ حکم معامله درهم و دینار ناخالص که مقدار ناخالصی آن معلوم نیست

۸۹۱- (۱) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ خرید طلای آمیخته به نقره، جیوه و خاک با دینار و درهم سؤال کردم.

امام علیه السلام فرمود: جز با درهم مبادله نکن و دربارهٔ خرید نقرهٔ آمیخته به سرب و درهمی که پس از خالص شدن دو یا سه دهم آن کاهش می‌یابد، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: جز با طلا شایسته نیست.»

۸۹۲- (۲) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام دربارهٔ خرید نقرهٔ آمیخته با جیوه و سرب- که پس از ذوب شدن دو یا سه دهم آن کاهش می‌یابد- با درهم سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: «جز با طلا شایسته نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۳۷

۸۹۳- (۳) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ خرید طلای آمیخته به نقره با طلا سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: جز با دینار و درهم شایسته نیست.»

۸۹۴- (۴) ابو عبدالله مولی عبد ربّه گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: جواهراتی که از معدن استخراج می‌شود و در آن طلا، نقره و مس وجود دارد، چگونه معامله می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: آنها را با طلا و نقره- هر دو- می‌خری (یا بخر).»

۸۹۵- (۵) معلی بن خنیس به امام صادق علیه السلام گفت: «من می‌خواهم طلای ساخته نشده را در مدینه بفروشم ولی کسی آن را از من به غیر دینار نمی‌خرد. آیا جایز است مس در میان آن بگذارم؟

امام علیه السلام فرمود: اگر ناچار به این کار هستی، باید مس آنها به یک اندازه باشد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب دو از باب‌های صرف، مناسب با این بحث هست.

باب ۱۳ حکم پرداخت کسی که از وی درخواست درهم در ازای دادن دینار شده است و ...

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهار از باب چهل و یک از باب‌های مستحبات تاجر این گفته که: «شخصی تعدادی دینار به من می‌دهد و از من درهم می‌خواهد. من نیز ارزان‌تر از قیمت فروش خود به وی می‌دهم.

امام علیه السلام فرمود: ارزان‌تر از آنچه برایش می‌یابی به وی بده.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۳۹

باب ۱۴ جواز قرض دادن درهم به شرط بازپرداخت در سرزمین دیگر

۸۹۶- (۱) یعقوب بن شعیب گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی به دیگری درهم قرض می‌دهد تا در سرزمین دیگری به او پرداخت کند و این را با وی شرط می‌کند. امام علیه السلام فرمود:
اشکال ندارد.»

۸۹۷- (۲) عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی به دیگری درهم به صورت شمارش قرض می‌دهد و او در سرزمین دیگری پرداخت می‌کند. امام فرمود:
اشکال ندارد.»

۸۹۸- (۳) اسماعیل بن جابر گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: به شخصی درهم می‌دهم و با او شرط می‌کنم که در سرزمین دیگر هم‌وزن آن درهم اسود «۱» بپردازد. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۸۹۹- (۴) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «اشکال ندارد که شخصی در مکه درهم بگیرد و برای طلبکاران سفته و حواله بنویسد که در کوفه درهم را به آنان بپردازند.»

۹۰۰- (۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «امام صادق علیه السلام سفته را اجازه فرمود و آن قرض گرفتن مالی در سرزمینی و پرداخت آن در سرزمین دیگر است و روایت می‌شود که علی علیه السلام مالی را در مدینه داد و در سرزمین دیگری تحویل گرفت.»

۹۰۱- (۶) ابوالصباح روایت می‌کند که: «شخصی می‌خواست توسط فرد دیگری مالی را به سرزمینی بفرستد. وی به صاحب مال گفت: آن را به من قرض بده و من پس از رسیدن به آنجا به تو می‌پردازم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

---

(۱). درهم هایی که به وسیلهٔ معاویه ضرب شد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۴۱

باب ۱۵ حکم از رونق افتادن درهم‌های قرض داده شده

۹۰۲- (۱) یونس گوید: «به امام رضا علیه السلام نوشتم: من سه هزار درهم از شخصی طلبکارم. زمانی قرض دادن آن درهم‌ها در میان مردم رواج داشت ولی اکنون از رونق افتاده است. آیا من همان درهم را از وی طلبکارم یا درهم هایی که امروز در میان مردم رایج است؟
امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: تو حق داری درهم‌های رایج در میان مردم را از وی بگیری؛ همان‌گونه که درهم‌های رایج در میان مردم را به وی دادی.»

۹۰۳- (۲) در کتاب المقنع آمده است: «اگر از شخصی تعدادی درهم قرض کردی، سپس آنها از رونق افتاد و اوضاع تغییر کرد و دیگر چیزی با آنها معامله نشد، پس برای صاحب آن درهم‌ها، درهم‌های رایج در میان مردم است.»

۹۰۴- (۳) یونس گوید: «به امام رضا علیه السلام نوشتم: من از شخصی تعدادی درهم طلبکار هستم ولی حکومت، آن درهم‌ها را از

رواج انـداخته و درهم‌های مرغوب‌تری را جایگزین آنها کرده و امروز آنها کاهش یافته است. با این وضع من کدام درهم‌ها را از او طلبکارم؟ درهم‌های اول که حکومت آنها را از رواج انداخته یا درهم هایی را که حکومت رایج کرده است؟
امام علیه السلام مرقوم فرمود: درهم‌های اول مال توست.»
در کتـاب من لا ـ یحضـره الفقیه روایت می‌شود که یونس بن عبـدالرحمن به امام رضا علیه السـلام نوشت: «من از شخصـی ده درهم طلبکـارم. حاکم، آن درهم‌ها را از رواج انـداخته و درهم‌های بهتری آورده است. با این وضع، درهم‌های نخست کاهش یافته اسـت ...» ادامهٔ این حدیث، مانند حدیث پیشین است.
پس از پایان حـدیث، مرحوم صدوق قدس سـره می‌فرماید: «اسـتاد ما محمد بن حسن قدس سـره حدیثی روایت کرده که درهم‌های رایج در میان مردم حق اوست.»
۹۰۵- (۴) صـفوان گوید: «معاویهٔ بن سـعید از امام علیه السـلام سؤال کرد: شخصـی از دیگری تعدادی درهم قرض کرد. سـپس آن درهم‌هـا از رونق افتـاد یـا تغییر کرد به طوری که چیزی بـا آنها معامله نمی‌شود. صاحب درهم‌ها، درهم‌های اولی را طلبکار است یا درهم‌های رایج در میان مردم را؟
امام علیه السلام فرمود: برای صاحب درهم‌ها، درهم‌های اول است.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۴۳

باب ۱۶ شرط صحت تقابض در مجلس بیع صرف

۹۰۶- (۱) محمد بن قیس از امام باقر علیه السـلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «هیچ‌کس نقره را با طلا نمی‌خرد مگر به صورت دست به دست و نقدی و طلا را با نقره نمی‌خرد مگر به صورت دست به دست و نقدی.»
۹۰۷- (۲) در کتـاب دعـائم الاسـلام روایت می‌شود که امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «هرگاه از کسـی با نقره، طلا و با طلا، نقره خریـدی، از او جـدا نشو؛ حتی اگر بر روی دیواری رود تا این‌که هر دو قبض کنید. پس اگر به تو بگویـد: غلامت را همراه من روانه کن تا به او تحویل دهم، چنین نکن؛ هرچنـد مکان نزدیک باشد و اگر همراه او شخصـی را فرسـتادی به او دسـتور بده که هرگاه به آن رسـید، ابتدا با فروشـنده معامله کند و او کسـی باشد که با فروشنده معامله را انجام می‌دهد و اگر از پول خریداری شده مقداری بـاقی مانـد، در آن خیری نیست تا تحویل دادن و تحویل گرفتن به طور کامل به صورت نقـدی انجام پـذیرد و اگر شخصـی با نقره، طلا ـ بخرد و به کـار دیگری مشـغول شود، آن‌گاه بخواهـد قبض کنـد بایـد در زمان تحویل، معامله را اعاده کنـد و بگویـد: این، در مقابل این.»
۹۰۸- (۳) در کتاب العوالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «طلا را با طلا نفروشید مگر مثل به مثل.»
و در حدیث دیگر فرمود: «طلا را با طلا نفروشید مگر به صورت نقدی و چیز غایب را با چیز نقد و حاضر معامله نکنید.»
۹۰۹- (۴) ابن ابی جمهور در کتـاب درر اللئالی روایت می‌کنـد که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «طلا را با نقره به صورت نقدی و هر گونه که خواستید، معامله کنید.»
۹۱۰- (۵) محمد بن مسلم گوید: «از امام علیه السلام دربارهٔ شخصی سؤال کردم که طلا را با نقره- یک به دو- معامله می‌کند. امام علیه السلام فرمود: به صورت نقدی، اشکال ندارد.»
۹۱۱- (۶) محمـد بن مسـلم گویـد: «از امام صادق علیه السـلام دربارهٔ معاملهٔ طلا با نقره به صورت دو به یک و نقدی سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۴۵

۹۱۲- (۷) منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه با نقره، طلا- یا با طلا، نقره خریدی، از فروشنده جدا نشو تا قبض کنی و اگر از دیواری بالا رفت تو نیز همراه او بالا برو.»

۹۱۳- (۸) حلبی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی از دیگری نصف یک دینار را کالا می‌خرد و نصف دیگر آن را درهم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

و سؤال کردم: آیا شایسته است نصف آن را کالا یا درهم بخرد و نصف دیگر آن را رها کند تا بعداً درهم یا کالا بخرد؟

امام علیه السلام فرمود: دوست ندارم چیزی از آن را باقی گذارد تا این‌که همهٔ آن را بگیرد؛ پس چنین نکند.»

۹۱۴- (۹) اسحاق بن عمار گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی تعدادی درهم نزد من می‌آورد و من آنها را به دینار می‌خرم ولی در این میان سرگرم کار دیگری می‌شوم و از وزن کردن و بررسی آنها و افزودهٔ میان خود و او در آنها بازمی‌مانم. از این رو دینارها را به وی می‌دهم و می‌گویم: میان من و تو معامله انجام نشد و من آن معامله‌ای را که میان‌مان صورت گرفت برهم می‌زنم. درهم‌های تو نزد من و دینارهای من نزد تو قرض باشد، تا فردا نزد من بیایی و آنها را با تو معامله کنم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

و سؤال کردم: شخصی درهم در برابر دینار به من می‌فروشد. من درهم و دینارها را وزن می‌کنم و کار دیگری انجام نمی‌دهم. در میان درهم‌های وی، درهم‌های نامرغوب و ناسره به چشم می‌خورد و او به من می‌گوید: آن را بررسی کن و درهم‌های نامرغوب را به من بازگردان.

امام علیه السلام فرمود: این کار اشکال ندارد ولی این کار را بیش از یکی دو روز به تأخیر نینداز زیرا آن، معاملهٔ درهم و دینار است.

گفتم: اگر درهم‌های وی از اندازهٔ درهم ناخالص بیشتر باشد؟

امام علیه السلام فرمود: این احتیاط است و نزد من محبوب‌تر است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۴۷

۹۱۵- (۱۰) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم: شخصی از دیگری درهم در برابر دینار می‌خرد. آن‌گاه آنها را وزن و بررسی می‌کند و بهای آنها را به دینار محاسبه می‌کند. سپس به فروشنده می‌گوید: غلامت را همراه من بفرست تا دینارها را به وی تحویل دهم. امام علیه السلام فرمود:

دوست ندارم از او جدا شود تا دینارها را تحویل بگیرد.

گفتم: آنان در یک خانه و نزدیک به هم هستند و این [جدا نشدن از هم پیش از قبض] برای آنان دشوار است.

امام علیه السلام فرمود: پس از آن‌که از وزن کردن و بررسی آنها فراغت یافتند، به غلامی که می‌فرستد، دستور دهد با خریدار معامله کند و درهم‌ها را تحویل دهد و دینارها را پس از قبض درهم‌ها، تحویل بگیرد.»

۹۱۶- (۱۱) عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: در معاملهٔ طلا با درهم، خریدار به فروشنده می‌گوید: شخصی را روانه کن تا بهای آن را برای تو تحویل بگیرد. امام علیه السلام فرمود:

بیاور و بیا و فرستادهٔ تو همراه اوست.»

۹۱۷- (۱۲) عمار ساباطی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی تعدادی درهم را به دینار به طور نسیه می‌فروشد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۹۱۸- (۱۳) عمار ساباطی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: یک دینار به سی یا چهل درهم یا مثل آن به طور نسیه معامله

می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۹۱۹- (۱۴) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اشکال ندارد شخصی دینار را به صد [درهم] و کمتر و بیشتر به طور نسیه معامله کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۴۹

۹۲۰- (۱۵) عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اشکال ندارد شخصی دینار را به بیش از نرخ روز به طور نسیه بفروشد.»

۹۲۱- (۱۶) عمار ساباطی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا جایز است شخصی تعدادی دینار رابه فلان تعداد درهم تا سر رسید معینی پیش‌فروش کند؟

امام علیه السلام فرمود: آری، اشکال ندارد.

و سؤال کردم: آیا جایز است شخصی تعدادی دینار به طور نسیه بخرد؟

امام علیه السلام فرمود: آری، همانا طلا و اجناس دیگر در خرید و فروش یکسان هستند.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «توجیه این روایات به این صورت است که آنها با احادیث عدم جواز معاملهٔ طلا و نقره به طور نسیه و متفاوت در وزن- که پیشتر آنها را ذکر کردیم- تعارض ندارد؛ زیرا آن روایات بسیار بودند و اینها چهار حدیث بیشتر نیست. راوی تعدادی از اینها، عمار بن موسی ساباطی است که واحد است و گروهی از اهل حدیث وی را تضعیف کرده‌اند و گفته‌اند: احادیثی که تنها به وسیلهٔ او نقل شود، به آنها عمل نمی‌شود. چون او فطحی است.

با این حال، ما این اشکال را بر وی نمی‌پذیریم؛ زیرا عمار هرچند فطحی است ولی در نقل حدیث مورد اعتماد است و اشکالی در این جهت به وی وارد نیست.

و در سند خبر زراره علی بن حدید قرار دارد که به شدت تضعیف شده است و به احادیثی که تنها به وسیله وی به دست ما برسد، عمل نخواهد شد.»

این روایات را به گونهٔ دیگری نیز می‌توان توجیه کرد و آن این‌که واژهٔ نسیه در سخن امام علیه السلام صفت برای «الدنانیر» باشد نه حال برای «البیع» و بنابراین خلاصهٔ معنای احادیث این می‌شود:

«هرکس از دیگری به طور نسیه دینار طلبکار است، می‌تواند آنها را در زمان حاضر به درهم نرخ روز یا بیشتر از آن بفروشد و بهای آن را به طور نقدی دریافت کند و ما در آینده احادیثی بر جواز این معامله ذکر خواهیم کرد.»

۹۲۲- (۱۷) محمد بن عمرو گوید: «به امام رضا علیه السلام نوشتم: زنی از بستگان ما وصیت کرد که سی دینار به شما بپردازم و او این مبلغ را از من طلبکار بود ولی من دینار در اختیار نداشتم؛ از این رو نزد صرافی رفتم وبه وی گفتم: تعدادی دینار به طور نسیه- هر دینار به بیست و شش درهم- به من بفروش.

به این ترتیب ده دینار به مبلغ دویست و شصت درهم از وی گرفتم و آنها را به سوی شما می‌فرستم.

امام علیه السلام مرقوم فرمود: دینارها به دست من رسید.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۵۱

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «در این حدیث بیش از کاری که راوی انجام داده بیان نشده است و آن خریدن دینار در مقابل درهم به طور نسیه و فرستادن آنها به سوی امام رضا علیه السلام به خاطر حواله‌ای است که به وی داده شده بود و امام رضا علیه السلام آن را پذیرفت و در این حدیث از جواز این کار سؤال نشده است تا امام علیه السلام آن را اجازه فرموده باشد و چون به

این مطلب در آن اشاره نشده است، پس با روایات گذشته در تعارض نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در باب هشتم از باب‌های صرف، مناسب با این بحث آمده است و باب بعدی را نیز بنگر.

باب ۱۷ حکم پرداخت بیشتر خریدار درهم به عوض دینار به بایع درهم

۹۲۳- (۱) حنان بن سدیر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی با تعدادی درهم نزد من می‌آید و من آنها را از وی به دینار می‌خرم. سپس کیسه‌ای که در آن تعدادی دینار بیش از ارزش درهم‌های اوست به وی می‌دهم و می گویم: از این دینارها فلان تعداد، بهای درهم‌هایت است. او کیسه را از من می‌گیرد، آن‌گاه آن را به من‌باز می‌گرداند و می‌گوید: آنها را برای من نزد خودت نگهدار.

امام علیه السلام فرمود: اگر در کیسه به اندازه‌ای است که بهای درهم‌های او را تامین کند، اشکال ندارد.»

۹۲۴- (۲) جعفر بن حیّان صیرفی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی برای خرید درهم باتعدادی دینار نزد من می‌آید. من با او بر سر قیمت توافق می‌کنم. آن‌گاه کیسه‌ای که ده هزار درهم در آن است، بیرون می‌آورم، به وی نشان می‌دهم و می گویم: پنج هزار درهم از این درهم‌ها را به این نرخ به پانصد دینار به تو فروختم و او می‌گوید: از تو خریدم و راضی شدم. آن‌گاه وی کیسه‌ای حاوی ششصد دینار به من می‌دهد و می‌گوید: از این ششصد دینار، پانصد دینار آن را بابت بهای پنج هزار درهم به تو دادم.

من کیسه را می‌گیرم. نه او درهم‌ها را در حضور من وزن و بررسی می‌کند و نه من دینارها را در حضور او و در آن مجلس وزن و بررسی می‌کنم. پس از آن نزد من می‌آید و من برای وی وزن می‌کنم.

امام علیه السلام فرمود: آیا در کیسه‌ای که به وی دادی به اندازهٔ پنج هزار درهم و در کیسه‌ای که به تو داد به اندازهٔ پانصد دینار نیست؟

گفتم: آری، در آن بیشتر وجود دارد.

امام علیه السلام فرمود: در این صورت، این کار اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۵۳

۹۲۵- (۳) ابو بصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: با تعدادی درهم برای خرید دینار نزد صراف می‌روم.

او بیش از حق من وزن می‌کند و تحویل می‌دهد. سپس در همان جا درهم‌ها را از وی می‌خرم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد ولی کمتر از حقّت تحویل نگیر.»

۹۲۶- (۴) اسحاق بن عمار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی تعدادی درهم برای فروش نزد من می‌آورد که با درهم‌های من مبادله کند. پس من یقین دارم که او دینار نمی‌خواهد و غیر از درهم نیز چیزی نمی‌خواهد و از آنجا بر نمی‌خیزد تادرهم‌های مرا بگیرد. با این حال من درهم‌های او را با دینار می‌خرم و چون به اندازهٔ کافی دینار ندارم، از همسایه‌ام قرض می‌کنم و دینارهایش را به طور کامل تحویل می‌دهم و شاید وزن آن را احراز نکنم.

امام علیه السلام فرمود: آیا حقش را به طور کامل دریافت نمی‌کند؟

گفتم: آری.

فرمود: اشکالی ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب شانزدهم از باب‌های صرف این گفته که: «شخصی درهم در برابر دینار به من می‌فروشد و من با سنجش از وی تحویل می گیرم و با وزن کردن به وی تحویل می‌دهم تا فارغ شوم و میان ما کار دیگری انجام نمی‌شود ...»

باب ۱۸ حکم تغییر قیمت دینار یا درهم قبل از تسویه با طلبکار

۹۲۷- (۱) عبدالملک بن عتبه هاشمی گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی از یکی از دوستانش تعدادی دینار گرفت و برای صرف در نیازهایش آنها را به درهم تبدیل کرد. در زمان تحویل، هر دینار معادل با هفت و هفت و نیم درهم بود. پس از مدتی، صاحب مال تعدادی درهم از وی درخواست کرد و او از صراف به همین نرخ و نزدیک آن برای وی درهم خرید ولی پیش از محاسبه، نرخ تغییر کرد و دوازده درهم با یک دینار برابر شد. آیا برای او به این نرخ شایسته است؟ در حالی که در هنگام تحویل به نرخ نخست یعنی هفت و هفت و نیم درهم در برابر یک دینار بود.

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که به مقدار دینارها [به ارزش دینارها در زمان پرداخت] به وی درهم بپردازد پس معاملهٔ درهم و دینار هر گونه باشد به او زیان نمی‌رساند و اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۵۵

۹۲۸- (۲) ابراهیم بن عبدالحمید گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم: شخصی از دیگری یا شریکش دینار طلبکار است. به‌جای آن درهم برای صرف در نیازهایش می گیرد. در روز تحویل هفت و هفت و نیم درهم معادل یک دینار است ولی بدهکار خودش درهم نداشت و آنها را از صراف به همین نرخ- هفت و هفت و نیم- برایش گرفت. سپس وقتی او برای محاسبه می‌رود، قیمت دینار به دوازده درهم رسیده است. آیا بدهکار حق دارد آنها را به این نرخ محاسبه کند در حالی که وقتی آنها را از وی گرفت به نرخ اول بود و قیمت دینار هر چه باشد زیانی به بدهکار نمی‌زند؟

امام علیه السلام فرمود: به نرخ اول محاسبه می کند و اشکال ندارد.»

۹۲۹- (۳) ابراهیم بن میمون گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی از دیگری درهم طلبکار است. بدهکار بدون این‌که با او معامله کند، دینار به وی می‌دهد. آن‌گاه نرخ دینار افزایش یا کاهش می‌یابد.

امام علیه السلام فرمود: نرخ روز تحویل برای اوست.»

۹۳۰- (۴) اسحاق بن عمار گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: من مالی از کسی طلبکار هستم و او مقداری دینار و مقداری درهم به من می‌دهد. پس وقتی برای حسابرسی و پرداخت بدهی‌اش می‌آید، نرخ دینار تغییر کرده است. به کدام نرخ برای او محاسبه کنم؛ به نرخ روز پرداخت یا نرخ روز تسویه‌حساب؟

امام علیه السلام فرمود: نرخ روز پرداخت دینارها؛ زیرا تو منافع آن را از وی بازداشتی.»

۹۳۱- (۵) اسحاق بن عمار گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: شخصی از دیگری دینار طلبکار است. از وی درهم می گیرد آن‌گاه نرخ تغییر می کند.

امام علیه السلام فرمود: درهم‌ها با همان نرخی که در آن روز از وی گرفته برای اوست و اگر دینار بگیرد، از او درهم طلبکار نیست. پس دینارهایش را از او طلبکار است و هروقت بخواهد اصل آنها را تحویل می گیرد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۵۷

باب ۱۹ جواز اشتراط خیار در صرف

۹۳۲- (۱) ابن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی تعدادی درهم می‌خرد. آنها را وزن می‌کند و پس از آگاه شدن از وزن آنها به فروشنده می‌گوید: اینها را به همین صورت نگهدار تا باز گردم و من خیار دارم.
امام علیه السلام فرمود: اگر خیار دارد «۱» پس اشکال ندارد که آنها را از وی بخرد و در غیر این صورت نه [جایز نیست].»
ارجاعات
گذشت:
در روایت یکم از باب شصت و دوم از باب‌های خرید و فروش مناسب با آن هست و باب ششم از باب‌های خیار را نیز بنگر؛ زیرا اطلاق آن دلالت بر جواز اشتراط خیار می‌کند.

باب ۲۰ بازداشتن اهل ذمّه از صرافی

۹۳۳- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله براساس شروطی که با اهل ذمّه انجام داد از آنها جزیه را پذیرفت. یکی از آن شروط این بود که آنان ربا نخورند و هرکس رباخواری کند، از پیمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله بر کنار است و حلال شمردن ربا از آیین آنان نبود که بر عدم خروج از آن با آنها مصالحه شده بود. بلکه ربا در دین‌شان بر آنان حرام است. خداوندی که یادش باشکوه است می‌فرماید: «به دلیل ظلمی از سوی یهودیان، پاکی هایی را که بر ایشان حلال بود، بر آنان حرام کردیم و به دلیل جلوگیری بسیار آنان از راه خدا و ربا گرفتن آنها، در حالی که از آن بازداشته شده بودند ...»
پس خداوند عز و جل خبر داد که ربا را بر آنان حرام کرده بود و کسانی از آنان که آن را حلال شمردند، تنها به خاطر نافرمانی از دستور خدا و تحریف عالمان و راهبان‌شان که ربا را حلال کردند، آن را حلال شمردند و همچنین علی علیه السلام به رفاعه نوشت و به وی دستور داد که اهل ذمّه را از صرافی منع کند.»

---

(۱). یعنی در انجام معامله و عدم آن اختیار دارد؛ در این صورت اشکال ندارد که پس از آمدن، معامله را تمام کند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۵۹

بخش هفتم: باب‌های بیع میوه‌ها، درختان و زراعت

باب ۱ حکم معاملهٔ میوه و خوردن رهگذر از آن

و معاملهٔ رطب، برگ حنا، توت و مانند آن
۹۳۴- (۱) حسن بن علی وشّاء گوید: «از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: آیا معاملهٔ [خرمای] نخل هنگامی که بار دهد، جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: معاملهٔ آن جایز نیست تا این‌که به مرحلهٔ زَهْو رسد.

گفتم: فدایت شوم! زهو چیست؟

امام علیه السلام فرمود: سرخ شدن و زرد شدن و مانند آن.»

حسن بن علی فرزند دختر الیاس نظیر این حدیث را بدون واژهٔ «و مانند آن» از امام کاظم علیه السلام روایت کرده است.

۹۳۵- (۲) در کتاب المقنع آمده است: «معاملهٔ [خرمای] نخل هنگام بار دادن جایز نیست تا این‌که به مرحلهٔ زَهْو رسد و آن سرخ شدن و زرد شدن خرما است و جایز نیست پیش از ظاهر شدن میوه- به دلیل بیم آفت- آن را تا یک سال بخرد. تا این‌که آشکار شود و اشکال ندارد آن را دو سال یا سه سال یا چهار یا بیش از آن بخرد و دلیل آن این است که اگر در این سال بار ندهد، در سال آینده بار می‌دهد و اگر آن را برای یک سال خریدی، پس نخر تا برسد.»

۹۳۶- (۳) علی بن ابی حمزه گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی [میوه] باغی را می‌خرد که در آن درخت خرما و سایر درختانِ میوه است. برخی از درختان، میوه داده و برخی هنوز میوه نداده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۶۱

امام علیه السلام فرمود: هرگاه در آن باغ، برخی از درختان میوه داده، اشکال ندارد و سؤال کردم: شخصی [خرمای] نخلستانی را می‌خرد که در آن غیر از خرمای سبز [نارس] وجود ندارد.

امام علیه السلام فرمود: نه، تا این‌که به مرحله زَهْو برسد.

گفتم: زَهْو چیست؟

امام علیه السلام فرمود: تا این‌که رنگین شود.»

۹۳۷- (۴) در حدیث نهی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که: «آن حضرت از فروش میوه پیش از زرد و سرخ شدن نهی کرد.»

۹۳۸- (۵) در کتاب معانی الاخبار روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروش میوه پیش از زرد و سرخ شدن نهی کرد.»

۹۳۹- (۶) در همان کتاب در حدیث دیگری روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروش میوه پیش از رنگین شدن، نهی کرد و این معنای سخن حضرت است که فرمود: «تا آفات را پشت سر گذارد.»

۹۴۰- (۷) علی بن جعفر گوید: «از برادرم- امام موسی بن جعفر علیه السلام- سؤال کردم: آیا فروش [خرمای] نخل هنگام رنگین شدن جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: وقتی خرما هسته‌اش محکم شود، خرید و فروش آن جایز است.»

۹۴۱- (۸) ابو عبید- قاسم بن سلام- با اسناد متصل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که: «آن حضرت از مخاضره نهی کرد و آن فروش میوه پیش از آشکار شدن ماندگاری‌اش و پشت سر گذاشتن آفت‌هاست، درحالی که هنوز سبزاست و معاملهٔ یونجه، سبزی‌ها و مانند آن درمخاضره داخل می‌شود.»

۹۴۲- (۹) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌شود که:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معاملهٔ خرما پیش از آشکار شدن ماندگاری‌اش نهی کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: آشکار شدن ماندگاری میوه به مرحلهٔ زَهْو رسیدن است.

سؤال شد: زَهْو چیست؟

امام علیه السلام فرمود: رنگین شدن به رنگ سرخ یا زرد یا سیاه.»

و از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام و امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که در صورت‌های زیر، فروش میوه را به مدت یک سال یا سال‌های پس از آن اجازه فرمودند: رنگین شدن آن یا رنگین شدن بخشی از آن یا همراه بودن با چیزی که معامله‌اش صحیح است، هرچند اصلًا رنگین نشده باشد؛ زیرا در این صورت معامله بر میوه‌های رنگین یا چیزی که معامله‌اش صحیح است، واقع می‌شود و میوه‌های رنگین نشده و میوه هایی که هنوز به وجود نیامده، تابع آن است.

و بسیاری از میوه‌ها به تدریج به وجود می‌آیند و نخست میوه‌هایی معامله می‌شوند که ماندگاری‌شان آشکار شده باشد؛ مانند بوته‌های خیار، خربزه و بسیاری از میوه‌ها.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۶۳

و امام صادق علیه السلام فرمود «(۱)»: نهی از معاملهٔ میوه پیش از آشکار شدن ماندگاری‌اش، نهی تحریمی نیست که خرید و فروش آن بر فروشنده و خریدار حرام باشد بلکه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را می‌خریدند و چه بسا آفت، میوه‌ها را نابود می‌کرد. پس مردم نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از یکدیگر شکایت می‌کردند. وقتی در این باره نزاع زیاد شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را از معاملهٔ میوه پیش از رسیدن نهی کرد ولی آن را حرام نکرد بلکه به دلیل نزاع مسلمانان آن را نهی کرد.»

این مطلب دلالت می‌کند که معاملهٔ میوه پیش از آشکار شدن ماندگاری‌اش بر فروشنده و خریدار یا یکی از آنان حرام نیست. در صورتی که آثار معامله را بپذیرند و هر دو یا یکی از آنان، اقدام به برهم زدن معامله نکند.

۹۴۳- (۱۰) ربعی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من در بصره تعدادی درخت خرما دارم که خرمای آنها را به قیمت معین می‌فروشم و یک کرّ یا بیشتر یا یک خوشه از یک درخت را از آن استثنا می‌کنم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

گفتم: فدایت شوم! معاملهٔ میوه به مدت دو سال چگونه است؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

گفتم: فدایت شوم! این کار نزد ما زشت و ناپسند است!

امام علیه السلام فرمود: تو که این سخن را می‌گویی، بدان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این معامله را حلال کرد. پس آنان از یکدیگر داد خواهی کردند. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: میوه فروخته نمی‌شود تا این‌که ماندگاری‌اش آشکار شود.»

۹۴۴- (۱۱) محمد بن شریح گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی خرمای نخل رابه مدت دو یا سه سال می‌خرد، در حالی که در زمین غیر از آن نخل چیز دیگری نیست.

امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست مگر به مدت یک سال و پیش از آشکار شدن ماندگاری‌اش آن را نخرد.

محمد بن شریح گوید: از امام علیه السلام به من رسید که فرموده بود: خریدن میوهٔ درخت هنگام شایسته شدن، اشکال ندارد.

به امام گفته شد: مقصود از شایستگی میوهٔ درخت چیست؟

امام علیه السلام فرمود: هنگامی که پس از افتادن شکوفه، میوه ببندد.»

۹۴۵- (۱۲) برید گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فروش یونجه پس از یک یا دو یا سه بار چیدن، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

---

(۱). توجه به شیوه و سبک جملات این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که آنها از فرمایش‌های امام علیه السلام نیست و بیشتر شبیه

عبارت‌های فقهاست.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۶۵

آن‌گاه پرسش‌های زیادی دربارهٔ نظیر این‌گونه مسایل از امام علیه السلام کردم و امام علیه السلام مرتب پاسخ می‌داد: اشکال ندارد، سرانجام از کثرت سؤال و پاسخ دادن امام علیه السلام به این‌که: اشکال ندارد، شرمگین شدم و با حالت شرم به امام علیه السلام گفتم: خداوند کارهایت را سامان بخشد! کسانی که بر ما حکومت می‌کنند همه این معاملات را باطل می‌دانند.

امام علیه السلام فرمود: گمان می‌کنم آنان حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ نخل را شنیده‌اند. در این هنگام شخصی وارد شد و امام علیه السلام سکوت کرد. من از محمد بن مسلم خواستم از امام باقر علیه السلام حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ نخل را بپرسد. امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خارج شد و فریاد و داد و بیداد مردم را شنید. پرسید: چه خبر است؟ گفته شد: مردم خرمای نخل را معامله کرده‌اند و امسال میوه نداده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی معامله می‌کنید، میوهٔ نخل را برای یک سال نخرید تا در آن چیزی آشکار شود. پیامبر این را فرمود ولی آن را حرام نکرد.»

۹۴۶- (۱۳) سلیمان بن خالد روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: « [خرمای] نخل را به مدت یک سال نخر تا این‌که میوه دهد «۱» و اگر بخواهی مدت دو سال آن را بخری، این کار را بکن.»

این حدیث از ابوبصیر نیز روایت شده است.

۹۴۷- (۱۴) در کتاب جعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ممنوع و ممنوع شده است؛ یعنی خریدن میوه‌ها، پیش از رسیدن و خرما، پیش از رنگین شدن و حبوبات، پیش از چاق و محکم شدن، حرام و حرام شده است.»

۹۴۸- (۱۵) در کتاب العوالی روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معاملهٔ خرمای نخل نهی کرد تا این‌که از آن بخورد یا خورده شود و تا این‌که وزن شود. «۲»

گفتم (گفت): چه چیزی وزن شود؟

شخصی نزد وی بود، فرمود: تا این‌که جمع‌آوری و نگهداری شود.»

۹۴۹- (۱۶) در همان کتاب روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معاملهٔ میوه برای فروشنده و خریدار پیش از آشکار شدن ماندگاری‌اش نهی کرد.»

---

(۱). ترجمهٔ حدیث بر اساس کتاب استبصار ذکر شد؛ ولی در کتاب تهذیب به‌جای این جمله: «هرچند میوه داده باشد» آمده است.

(۲). خرما پس از چیده شدن از درخت به وسیلهٔ وزن معامله می‌شود.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۶۷

۹۵۰- (۱۷) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی پیش از بار دادن درخت، خرما و میوهٔ آن را به مدت یک سال می‌خرد.

امام علیه السلام فرمود: نه [جایز نیست] تا این‌که میوه دهد و از آفت‌ها رهایی یابد. پس آن‌گاه که میوه داد، اگر می‌خواهی میوهٔ آن سال را با میوهٔ چهار سال دیگر یا بیش از آن یا کمتر، بخر.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره آن را بر استحباب و احتیاط حمل کرده است.

۹۵۱- (۱۸) ابو ربیع شامی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «هرگاه باغ میوه و

خرما برای یک سال فروخته شود، پس نباید فروخته شود تا این‌که میوه‌اش برسد و هر گاه مدت دو یا سه سال فروخته شود، پس معامله‌اش در صورت وجود مقداری سبزی در آن، اشکال ندارد.»

۹۵۲- (۱۹) علی بن جعفر درکتابش گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ پیش‌خرید کردن خرمای نخل سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست و اگر [خرمای] این نخل را به مقدار پیمانه‌های معین از تو بخرد، اشکال ندارد.»

۹۵۳- (۲۰) یعقوب بن شعیب گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ خریدن خرمای نخل سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: پدرم علیه السلام خریدن [خرمای] نخل را به مدت یک سال، پیش از آشکار شدن آن ناپسند می‌شمرد؛ ولی مدت دو یا سه سال را جایز می‌دانست و می‌فرمود: اگر در این سال بار ندهد، در سال دیگر بار می‌دهد.

و سؤال کردم: شخصی خرما و میوهٔ درخت را پیش از آشکار شدن مدت دو یا سه یا چهار سال می‌خرد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. تنها خریدن یک سال پیش از آشکار شدن از بیم آفت ناپسند است، تا این‌که آشکار شود.»

۹۵۴- (۲۱) عمار بن موسی گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه وقت فروش انگور تاکستان جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: هرگاه دانه هایش بسته و به غوره تبدیل شود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۶۹

۹۵۵- (۲۲) در کتاب العوالی روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معاملهٔ انگور پیش از سیاه شدن، معاملهٔ حبوبات پیش از محکم شدن و معاملهٔ خرما پیش از سفید [روشن و شفاف] شدن، نهی کرد.»

۹۵۶- (۲۳) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ خریدن خرمایِ نخل و انگور مو و میوه‌های دیگر به مدت سه یا چهار سال، سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. اگر امسال بار نداد، سال آینده بار می‌دهد و اگر خواستی یک سال بخری، پیش از رسیدن نخر و اگر پیش از رسیدن به مدت سه سال بخری، اشکال ندارد.

از امام علیه السلام سؤال شد: شخصی مقدار معینی از محصول زمینی را می‌خرد، آن‌گاه همهٔ‌محصولات آن زمین نابود می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: مسلمانان در همین مسئله نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از یکدیگر شکایت و پیوسته آن را بیان می‌کردند. وقتی آن حضرت مشاهده کرد که آنان دست از نزاع بر نمی‌دارند، مردم را از معاملهٔ میوه پیش از رسیدن باز داشت و آن را حرام نکرد بلکه این کار را به دلیل نزاع مسلمانان انجام داد.»

این حدیث از عبدالله بن سنان نیز روایت شده است.

۹۵۷- (۲۴) معاویهٔ بن میسره گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فروش خرمای نخل به مدت دو سال سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکالی در آن نیست.

گفتم: یونجه را برای چیدن بار اول و پس از آن چند بار چیدن می‌فروشد (می‌فروشیم).

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. سپس فرمود: پدرم برگ‌های حنا را برای چند بار چیدن می‌فروخت.»

۹۵۸- (۲۵) علی بن جعفر در کتابش می‌گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: آیا خریدن خرمای نخل به مدت دو سال جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد و می‌فرماید: اگر امسال بار ندهد، سال آینده ان‌شاءالله بار خواهد داد.»

۹۵۹- (۲۶) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ شخصی سؤال کردم که خرمایِ نخل را پیش از شکوفه دادن پیش‌خرید می‌کند. امام علیه السلام فرمود: پیش‌خرید کردن خرمای نخل شایسته نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۷۱

۹۶۰- (۲۷) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که دربارهٔ خریدن میوه فرمود: «هرگاه به حدّی رسد که قابل استفاده

باشد، خریدن آن اشکال ندارد.»

۹۶۱- (۲۸) سماعه گوید: «از امام علیه السلام پرسیدم: آیا خریدن میوهٔ درخت پیش از شکوفه دادن جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: نه، مگر این‌که همراه آن چیز دیگری مانند یونجه یا سبزی بخرد و بگوید: این یونجه‌ها و خرمای این نخل و این درخت را به فلان مبلغ از تو می‌خرم. پس اگر بار نداد، اصل مال خریدار در برابر یونجه و سبزی خواهد بود.

و پرسیدم: آیا خریدن برگ درخت برای سه یا چهار بار چیدن شایسته است؟

امام علیه السلام فرمود: هرگاه برگ بر روی درخت دیدی به هر تعداد چیدن که خواستی، آن را بخر.»

۹۶۲- (۲۹) هشام بن سالم گوید: «در قریه‌ای، آسیاب، درختان خرما، باغ، کشتزار و یونجه وجود دارد، آیا محصول آنجا را بخرم؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۹۶۳- (۳۰) عبدالله بن ابی یعفور گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: در قریه‌ای آسیاب، درخت خرما، کشتزار، باغ و یونجه وجود دارد، آیا محصول آن را بخرم؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتم از باب‌های زکات غلّات، آنچه بر بعضی از مقصود دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب نهم و دهم از باب‌های فروش میوه‌ها مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت پنجم از باب هفدهم از باب‌های حد سرقت دربارهٔ شخصی که میوه‌ها را دزدید و در آستین خود مخفی کرد، این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که: «هر چه میوه خورده، چیزی بر او نیست ولی به خاطر میوه‌هایی که با خود برده، تعزیر (تنبیه) شده و دو برابر قیمت آن را بدهکار می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۷۳

باب ۲ جواز فروش محصول باغ در صورت رسیدن بخشی از آن

۹۶۴- (۱) یعقوب بن شعیب روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه در باغی میوه‌های گوناگون باشد و برخی از آن برسد، معاملهٔ همهٔ آنها بدون اشکال است.»

۹۶۵- (۲) عمار گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: فروش میوهٔ درخت چه وقت جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: هرگاه میوه‌های فراوانی در یک محل باشد و برخی از آنها برسند، معاملهٔ همه میوه‌ها جایز است ولی اگر از یک نوع باشند، معاملهٔ آن جایز نیست، تا این‌که برسند و اگر انواع گوناگون است، هیچ یک از آنها فروخته نمی‌شود تا این‌که هر نوعی از آنها جداگانه برسد، سپس فروخته می‌شوند.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره این حدیث را بر استحباب و احتیاط یا بر این‌که میوه‌های گوناگون در محل‌های متفاوت هستند، حمل کرده است.

۹۶۶- (۳) عبیدالله حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که برخی از میوه‌ها آشکار شود، مدت یک سال و اگر بخواهی بیشتر از یک سال آن را می‌خری و اگر میوه‌های آن برای تو آشکار نشد، آن را اجاره نکن.»

۹۶۷- (۴) اسماعیل بن فضل گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فروش میوه پیش از رسیدن سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: در صورتی که در آن زمین محصول رسیده‌ای باشد، پس فروش همهٔ آنها حلال است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب پیشین این گفته که: «شخصی باغی را که در آن درخت خرما و درخت میوه است می‌خرد. برخی درختان میوه داده است و پاره‌ای هنوز میوه نداده.

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که برخی درختان میوه داده باشد، اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۷۵

باب ۳ جواز معاملهٔ خرمای درخت با خرما و انگور با کشمش

۹۶۸- (۱) حلبی روایت می‌کند که: «امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی که خرمای درخت خود را به دو قفیز یا کمتر یا بیشتر- مقدار معینی- خرما می‌فروشد، فرمود: اشکال ندارد و فرمود: معاملهٔ تمر- خرمای خشک- با خرمای نارس از یک نخل اشکال ندارد ولی ضمیمه کردن خرمای قدیمی [چیده شده] و خرمای نارس [بر درخت] شایسته نیست و کشمش و انگور همین گونه است. (یا معامله کردن خرمای قدیمی با خرمای نارس [بر درخت] شایسته نیست و کشمش و انگور نیز همین گونه است).»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «توجیه این حدیث این است که آن را بر جواز معاملهٔ «عرایا» حمل کنیم و مخصوص آن بدانیم و آن جمع «عریه» است. معاملهٔ عریه به این صورت است که شخصی در خانه یا ملک گروهی درخت خرمایی دارد و وارد شدن وی در ملک آن گروه در هر ساعت از شبانه روز برای آنان سنگین است. پس به وی اجازه داده شده است که خرمای درختش را در برابر خرمایی از جنس همان خرمای آن درخت بفروشد.»

۹۶۹- (۲) یعقوب بن شعیب گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من از شخصی چندین بار جنس که پیمانه آنها معلوم است، طلبکارم و او چند بار با پیمانه کمتری برای من می‌فرستد و من بدون پیمانه کردن آن را می‌پذیرم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۹۷۰- (۳) یعقوب بن شعیب گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی از دیگری صد کرّ خرما طلبکار است. از این رو از بدهکار درخواست می‌کند که خرمای نخلش را به‌جای خرمایی که از وی طلبکار است، به او واگذار کند.

گویا این کار برای امام علیه السلام ناخوشایند بود.

می‌گوید: و از امام علیه السلام سؤال کردم: دو نفر به طور شراکت یک درخت خرما دارند. یکی از آنان به دیگری می‌گوید: یا خرمای این نخل را به فلان مقدار بردار و نصف آن را به من بپرداز- چه کمتر از آن باشد یا بیشتر- یا این‌که من آن را به همان مقدار برمی‌دارم و سهم تو را می‌پردازم. امام علیه السلام فرمود:

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

آری، اشکال ندارد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۷۷

و از امام علیه السلام سؤال کردم: شخصی از دیگری چند بار رطب یا خرما طلبکار است. بدهکار مقداری خرما نزد وی می‌فرستد. آن‌گاه از پرداخت بقیه ناتوان می‌شود؛ از این رو تعدادی دینار به سوی طلبکار می‌فرستد و می گوید: با اینها خرما بخر و باقیماندهٔ طلب خود را از آن بردار.

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که به وی اطمینان داشته باشد، اشکال ندارد.»

۹۷۱- (۴) ابوالصباح کنانی روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی از دیگری پانزده وَسَق [/ دو هزار و هفتصد کیلوگرم] خرما طلبکار بود. بدهکار درخت خرمایی داشت و به طلبکار گفت: خرمای نخل مرا در برابر خرمایت بردار! ولی طلبکار نپذیرفت. از این رو نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! فلان کس پانزده وَسَق خرما از من طلبکار است. با او صحبت کن که خرمای درخت مرا به‌جای طلبش بپذیرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد و او را نزد خود فراخواند. آن‌گاه به وی فرمود: ای فلانی! خرمای درخت این شخص را به‌جای طلبت بگیر! طلبکار گفت: ای رسول خدا! آن به این مقدار نیست و نپذیرفت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صاحب درخت دستور داد خرمای درختش را بچیند. او نیز آنها را چید. آن‌گاه پانزده وسق برای طلبکار پیمانه کرد.

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود: ربیعهٔ الرای وقتی این ماجرا را دربارهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنید، گفت:

این رباست.

ابوالصباح گوید: من گفتم: خداوند را گواه می گیرم که ربیعه از دروغگویان است. امام علیه السلام فرمود:

راست گفتی!»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «توجیه این حدیث آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طلبکار نصیحت کرد که خرمای نخل را به‌جای طلبش بر وجه صلح و با وساطت پیامبر صلی الله علیه و آله بپذیرد، نه این‌که آن را در برابر طلبش خریداری کند و آن‌گاه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشاهده کرد وی به این پیشنهاد پاسخ مثبت نداد، داوطلبانه از مال خودش خرمای طلبکار را پرداخت کرد و در حدیث نیامده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خرمای نخل را در برابر آنچه پرداخت کرد، دریافت کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب نهم از باب‌های ربا، آنچه بر این باب دلالت می کند. همچنین روایات باب پیشین و باب بعدی را بنگر که مناسب با این مقام هست.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۷۹

باب ۴ حکم معاملهٔ محاقله و مزابنه و عرایا و معاملهٔ کشت با گندم و زمین با گندم آن

۹۷۲- (۱) عبدالرحمان بن ابی عبدالله روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از محاقله و مزابنه نهی کرد. عبدالرحمان گفت: مقصود از اینها چیست؟ امام علیه السلام فرمود: خریدن خرمای درخت با خرما و محصول

زراعت با گندم.»

۹۷۳- (۲) عبدالرحمان بصری روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از محاقله و مزابنه نهی کرد.

آن‌گاه فرمود: محاقله، معاملهٔ خرمای نخل با خرماست و مزابنه، معاملهٔ خوشه با گندم است و نطاف آب نوشیدنی است و حق نداری پس از بی‌نیازی از آن به همسایه ات بفروشی؛ آن را برای وی رها کن و اربعا سدی است که مردم در برابر آب ایجاد می‌کنند پس صاحبش از آن بی‌نیاز می‌شود.

فرمود: آن را برای همسایه‌اش رها کند و به وی نفروشد.»

۹۷۴- (۳) ابو عبید- قاسم بن سلام- روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معاملهٔ محاقله و مزابنه نهی کرد. محاقله، معاملهٔ محصول در حال خوشه با گندم است و آن از «حقل» گرفته شده است. حقل- زراعت سبز رنگ- همان است که اهل عراق آن را «قراح» می‌نامند و در ضرب‌المثل آمده است:

علف جز برگ و بار نرویاند.

و مزابنه، معاملهٔ خرمایِ روی درخت با خرماست.»

۹۷۵- (۴) در کتاب العوالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معاملهٔ مزابنه نهی کرد و آن معاملهٔ خرمای [درخت] در برابر خرما با پیمانه و معاملهٔ انگور [درخت] در برابر کشمش با پیمانه است.»

۹۷۶- (۵) در حدیث نهی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که: «آن حضرت از محاقله نهی کرد یعنی معاملهٔ تمر با رطب و کشمش با انگور و مانند آن.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۸۱

۹۷۷- (۶) سکونی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرایا را اجازه فرمود. به این صورت که با تخمین زدن [خرمای درخت] آن را با خرما خریداری کنی.

و فرمود: عرایا، جمع عریه است و آن این است که درخت خرمای شخصی در خانهٔ دیگری است.

پس برای صاحبخانه جایز است با تخمین زدنِ خرمای درخت آن را با خرما معامله کند و این کار در سایر موارد جایز نیست.»

۹۷۸- (۷) ابو عبید- قاسم بن سلام- روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معاملهٔ عرایا را اجازه فرمود.

مفرد عرایا «عریه» است و آن درخت خرمایی است که صاحبش محصول آن را به شخص نیازمندی می‌بخشد و «اعراء» قرار دادن میوهٔ یک سال درخت برای کسی است. مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این است که به صاحب درخت اجازه داده شده که خرمای آن نخل را به دلیل نیاز از کسی که به او بخشیده شده، با خرما خریداری کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه تخمین زنندگان را می‌فرستاد، به آنان می‌فرمود: در تخمین تخفیف دهید؛ زیرا در مال، بخشش به نیازمندان و وصیت است.»

۹۷۹- (۸) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معاملهٔ مزابنه نهی کرد. مزابنه، معاملهٔ خرمای روی درخت با خرمای پیمانه شده است و عرایا را اجازه فرمود.

امام باقر علیه السلام فرمود: عرایا، یک و دو و سه و ده نخل است که صاحبش آنها را می‌بخشد، پس رطب‌های آن را جمع آوری می‌کند.

و عرایا به معنای بخشش هاست و در تفسیر آن اختلاف شده است. گروهی می‌گویند: آن چند نخل است که انسان هنگام فروش خرمای باغش آنها را استثنا می‌کند و برای مصرف خودش نگه می‌دارد. پس این درختان استثنا شده در تخمین محصول [برای

گرفتن زکات] به حساب نمی‌آید؛ زیرا آنچه مردم می‌خورند، به آنان بخشیده شده است و به این دلیل عرایا نامیده شده‌اند که از فروخته شدن یا تخمین زده شدن در زکات برکنارند.

نیازمندان و بیچارگان- که درهم و دینار ندارند و تنها خرمای خشک در اختیار دارند- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنان اجازه فرمود که با خرماهای‌شان میوهٔ این عریه‌ها را با تخمین آنها بخرند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این کار را به دلیل مهربانی و ارفاق به نیازمندان انجام داد که توانایی برخریدن رطب ندارند و به آنان اجازه نداد که خرماهایی که برای تجارت و ذخیره کردن است به این صورت معامله شود.

و گروهی دیگر می‌گویند: عرایا، درخت خرمایی است که انسان میوه‌اش را به نیازمندان می‌بخشد و خرمای آن درخت را رها می‌کند. پس کسی که خرمای درخت به وی بخشیده شده، برای چیدن و جمع‌آوری محصول خود نزد درخت می‌آید ولی این کار برای بخشنده به دلیل حضور خانواده‌اش سخت است. پس تنها به وی اجازه داده شده که میوهٔ آن درخت را بر اساس تخمین از شخصی که به وی بخشیده است، خریداری کند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۸۳

و دستهٔ سومی می‌گویند: گروهی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کردند که آنان نیز به رطب نیاز دارند.

رطب می‌آید و می‌رود ولی آنها چیزی در اختیار ندارند که با آن رطب تهیه کنند و مانند دیگران بخورند و آنها تنها تمر- خرمای خشک- دارند. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنان اجازه داد که با خرمایی که در اختیار دارند، عرایا را بر اساس تخمین بخرند.

و دیگران دربارهٔ عرایا وجوهی بیان کرده‌اند که درمعنا نزدیک به اینها هستند و همگی به یکدیگر نزدیکند.»

۹۸۰- (۹) حسن بن علی وشّاء گوید: «ازامام رضا علیه السلام سؤال کردم: شخصی [محصول] چند جریب زمین را به صد کرّ می‌خرد به این شرط که آن را از همان زمین تحویل دهد.

امام علیه السلام فرمود: حرام است.

گفتم: فدایت شوم! اگر [محصول] آن زمین را به پیمانه معین از گندم زمین دیگری بخرد [چه حکمی دارد]؟

امام علیه السلام فرمود: اشکالی در آن نیست.»

۹۸۱- (۱۰) سماعه گوید: «به امام علیه السلام گفتم: فدایت شوم! شخص مسلمان یا کافر ذمّی محصولی کشت کرده و برای آن هزینه می‌کند. سپس برای نقل مکان کردن از آن محل یا کار دیگری تصمیم به فروش آن می‌گیرد.

امام علیه السلام فرمود: آن را با درهم می‌خرد؛ زیرا اصل آن غذا (گندم) است.»

۹۸۲- (۱۱) سماعه از امام صادق علیه السلام پرسید: «شخص مسلمان یا کافر ذمی عقد مزارعه منعقد و برای آن هزینه صرف می‌کند، سپس تصمیم به فروش آن می‌گیرد. آیا چنین حقی را دارد؟

امام علیه السلام فرمود: آن را با درهم می‌خرد؛ زیرا اصل آن گندم است.»

۹۸۳- (۱۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «معاملهٔ خوشه باگندم جایز نیست ولی معاملهٔ کشت سبز- هرچند خوشه داده باشد- با گندم اشکال ندارد. در صورتی که معامله بر کشت انجام پذیرد نه بر خوشه و به همین گونه است یونجه.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۸۵

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پیشین، مناسب با این بحث هست.

می آید:

و در روایت چهارم از باب هشتم از باب‌های معاملهٔ میوه فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «همچنین اشکال ندارد، زراعتی را بخری که خوشه داده و گندم آورده است.»

باب ۵ جواز خریدن یکی از شریکان محصول شریک دیگر را

۹۸۴- (۱) یعقوب بن شعیب گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مزارعه سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: تو هزینهٔ کشت را می‌پردازی و زمین‌دار، زمینش را می‌دهد. آن‌گاه آنچه خداوند عنایت فرمود، بر اساس قرار داد تقسیم می‌شود. این‌گونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خیبر را به اهلش واگذار کرد. آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و آن حضرت خیبر را به این شرط در اختیار آنان گذاشت که آن را آباد کنند و نصف محصولش برای آنان باشد. وقتی محصول خیبر رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله به عبدالله بن رواحه دستور داد تا خرمای درختان را برای‌شان تخمین بزند. عبدالله پس از تخمین خرمای خیبر، یهودیان را در انتخاب آزاد گذاشت و به آنان گفت: ما خرمای این درختان را به فلان مقدار تخمین زدیم. اگر می‌خواهید، آن را بردارید و نصف آن مقدار را به ما بپردازید و اگر بخواهید، ما آن را برمی داریم و نصف آن مقدار را به شما می‌دهیم.

یهودیان گفتند: آسمان و زمین به این [عدالت] استوار است.»

۹۸۵- (۲) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پدرش- امام باقر علیه السلام- به وی فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله زمین و نخلِ خیبر را به نصف [به اهلش] داد. وقتی محصول آن رسید، عبدالله بن رواحه را فرستاد.

وی محصولات خیبر را قیمت‌گذاری کرد و آن‌گاه به یهودیان گفت: یا محصولات را بردارید و نصف قیمت محصول را به من بپردازید یا نصف قیمت را به شما می‌دهم و آن را بر می‌دارم.

یهودیان گفتند: آسمان و زمین به این [عدالت] استوار است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۸۷

۹۸۶- (۳) ابو الصباح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که خیبر را فتح کرد، آن را بنا بر نصف به اهلش واگذار کرد. وقتی محصول آنجا رسید، عبدالله بن رواحه را به سوی آنان فرستاد.

عبدالله محصول خیبر را برای آنان تخمین زد. [یهودیان که از تخمین وی ناراضی بودند] نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: او مقدار محصول را به زیان ما زیادتر گفته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عبدالله را خواست و از وی پرسید:

اینها چه می‌گویند؟

عبدالله گفت: من محصول را به این مقدار برای آنان تخمین زده‌ام. اگر مایلند به مقداری که ما تخمین زده‌ایم، آن را بپذیرند و اگر می‌خواهند، ما آن را بر می‌داریم.

یکی از یهودیان [با شنیدن این جمله] گفت: آسمان و زمین به این [عدالت] استوار است.»

۹۸۷- (۴) در کتاب جعفریات روایت می‌شود که امیر مؤمنان فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرزمین خیبر را به یهودیان در برابر بخشی از محصول آنجا واگذار کرد. سپس [هر سال] فردی را برای تخمین محصول آنجا می‌فرستاد و به آنان دستور می‌داد که مقدار خوراک یهودیان را باقی گذارند و به حساب نیاورند.»

۹۸۸- (۵) محمد بن عیسی از یکی از شیعیان روایت می‌کند که به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفت: «کشاورزانی برای ما کار

می‌کننـد و ما با آنها قرار داد مزارعه می‌بندیم. آنان به ما می‌گویند: ما حدس می‌زنیم که این کشت، فلان مقدار محصول می‌دهد و ما سهم شما را بر این مقدار عهده‌دار می‌شویم. ما نیز به این شرط زمین را به آنان واگذار می‌کنیم.

امام علیه السلام پرسید: آیا به این مقدار می‌رسد؟

گفتم: آری.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

گفتم: در پایان می‌گوید: محصول کاهش یافت و آن مقدار به دست نیامد!

امام علیه السلام فرمود: (اشکال ندارد.) آیا در صورتی که افزایش می‌یابد، به شما می‌پردازد؟

گفتم: نه.

امام علیه السـلام فرمود: شـما حق داریـد تمام آن مقـدار را از وی درخواست کنیـد. همان‌گونه که در صورت افزایش مقدار، افزوده برای اوست، همین‌طور در صورت کاهش (به زیان اوست).»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب سوم از باب‌های معاملهٔ میوه این گفته که: «یکی از دو شـریک به دیگری می‌گوید: یا خرمای این نخل را به فلان مقدار بپذیر و نصفش را به من بپرداز- خواه کمتر باشد یا زیادتر- یا من آن مقدار را می‌پذیرم و سهم تو را می‌پردازم.

امام علیه السلام فرمود: آری، اشکال ندارد.»

می‌آید:

و در روایات باب دهم از باب‌های کشاورزی و درخت‌کاری، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۸۹

باب ۶ جواز فروش محصول به استثنای مقداری از آن

۹۸۹- (۱) ربعی روایت می‌کند که امام صادق علیه السـلام دربارهٔ کسـی که تمام محصولش را به اسـتثنای مقداری از آن می‌فروشد فرمود: «اشکال ندارد.

در این هنگـام یکی از دوست‌داران یـا غلامان امام علیه السـلام که نزدش نشسـته بود، گفت: خود امام علیه السـلام نیز محصولش را می‌فروشد و چند وسق آن را استثنا می‌کند.

امام علیه السلام به وی نگریست و سخنش را انکار نکرد.»

۹۹۰- (۲) در کتـاب دعـائم الاسـلام روایـت می‌شـود که از امـام صـادق علیه السلام سؤال شـد: «شخصـی میوه‌هـای درختـانش را می‌فروشد و مقداری از آنها را با پیمانه یا وزن معین استثنا می‌کند. [آیا این کار جایز است]؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایـت نهم از بـاب یکم از باب‌هـای معاملهٔ میوه به امـام علیه السـلام گفته شـد که: «من در بصـره تعـدادی درخت خرمـا دارم. محصول آنها را به بهای معین می‌فروشم و از آن یک کرّ خرما یا بیشتر یا خرمای یک درخت را استثنا می‌کنم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۷ حکم فروش میوه توسط مشتری قبل از قبض آن

۹۹۱- (۱) هارون بن حمزه غنوی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی تعدادی نخل برای بریدن و استفاده از تنه‌های‌شان می‌خرد. آن‌گاه آنها را رها می‌کند و درختان بار می‌دهند.
امام علیه السلام فرمود: محصول آنها مالِ اوست، مگر آن‌که صاحب زمین آنها را آبیاری و به آنها رسیدگی کرده باشد.»
۹۹۲- (۲) هارون بن حمزه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی تعدادی نخل برای بریدن و استفاده از تنهٔ آنها می‌خرد. آن‌گاه مدتی از آن محل دور می‌شود و درختان را بدون آن‌که قطع کند، به حال خود وامی گذارد.
پس از آن‌که می‌آید، درختان بار داده‌اند.
امام علیه السلام فرمود: میوهٔ درختان مال اوست. هرکاری که می‌خواهد با آن انجام دهد، مگر آن‌که فروشندهٔ درخت‌ها، آنها را آبیاری و به آنها رسیدگی کرده باشد.»
ارجاعات
می‌آید:
در روایت دهم از باب بعدی فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «زراعت را پیش از خوشه دادن نخر ولی هرگاه اصل آن یا اصل درخت خرمای بی‌بار را خریدی، اشکال ندارد.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۹۱

باب ۸ جواز معاملهٔ زراعت پیش از خوشه دادن

۹۹۳- (۱) بکیر بن اعین گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا خریدن زراعت سبز جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: آری، اشکال ندارد.»
۹۹۴- (۲) زراره حدیث پیشین را روایت می‌کند و در ادامهٔ آن می‌افزاید، امام علیه السلام فرمود: «خریدن کشتزار یا علوفهٔ جو در حالی که سبز است، اشکال ندارد. سپس اگر بخواهی، می‌توانی آن را به حال خود واگذاری تا خوشه دهد. سپس درو کنی و اگر بخواهی، می‌توانی پیش از خوشه دادن، آنها را بچینی و به دام‌هایت بدهی. پیش از خوشه دادن، این کار اشکالی ندارد ولی پس از خوشه دادن، آن را علوفهٔ حیوان قرار نده؛ زیرا سبب تباه کردن آن است.»
۹۹۵- (۳) معلی بن خنیس گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا زراعت را بخرم؟
امام علیه السلام فرمود: وقتی به اندازهٔ یک وجب است.»
۹۹۶- (۴) حلبی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «اشکال ندارد که کشتزار را در حالی که سبز است، بخری. سپس اگر بخواهی، آن را برای دِرو کردن رها می‌کنی یا پیش از خوشه دادن در حالی که علف است، آن را علوفهٔ دام قرار می‌دهی.
و فرمود: همچنین اشکال ندارد کشتزاری را که خوشه داده و گندم آورده است بخری.»
۹۹۷- (۵) سماعه از امام صادق علیه السلام پرسید: «شخصی کشت جو را برای علوفه خرید ولی آن را نچید و رها کرد تا جو داد. در حالی که باکشاورزِ کافر غیر عربِ آن، در روز خرید شرط کرده بود که هر حادثهٔ ناگواری پیش آمد به عهدهٔ کشاورز باشد.

امام علیه السلام فرمود: اگر خریدار با کشاورز غیر عرب در روز خرید شرط کرده است که اگر بخواهد، آن را تبدیل به خوشهٔ جو می کند و اگر بخواهد، تبدیل به علوفه می کند، این شرط به سود وی باقی است و اگر شرط نکرده است، پس رها کردن آن تا اینکه تبدیل به خوشه شود، شایسته نیست ولی اگر چنین کرد، مالیات زمین و هزینه‌های آن برعهدهٔ او و محصول به دست آمده مال اوست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۹۳

۹۹۸- (۶) سماعه گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم: شخصی زراعتی را برای علوفه می‌خرد و با فروشندهٔ کافر غیر عرب آن شرط می کند که همهٔ مالیات‌های آن به عهدهٔ فروشنده باشد ولی پس از خریدن آن رانمی چیند و تصمیم می گیرد آن را رها کند تا خوشهٔ گندم یا جو دهد. [آیا این کار برای وی رواست]؟

امام علیه السلام فرمود: اگر هنگام خرید با او شرط کرده است که اگر بخواهد می‌چیند و علوفه می کند و اگر بخواهد آن را به حال خود رها می کند تا خوشه دهد [اشکال ندارد]؛ در غیر این‌صورت، برای وی شایسته نیست آن را رها کند تا خوشه دهد ولی اگر چنین کرد، مالیات زمین و هزینهٔ آن برعهدهٔ او و محصول به دست آمده برای اوست.»

این حدیث با سندهای گوناگون و اندکی تفاوت روایت شده است.

۹۹۹- (۷) زراره دربارهٔ زراعتی که به صورت علوفه فروخته شد و سپس خوشه داد از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «در صورتی که خریدار به فروشنده بگوید که آنچه از این کشت به دست می‌آید از تو خریدم، اشکال ندارد. آن گاه پس از آن که به صورت علوفه خرید، اگر بخواهد آنها را می‌چیند و اگر بخواهد به انتظار [رسیدن] آن می‌نشیند.»

۱۰۰۰- (۸) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا رواست کشت گندم و جو را به صورت علوفه پیش از خوشه دادن بخرم؟

امام علیه السلام فرمود: نه، مگر این که برای علوفه دادن به دام آن را بخری. سپس اگر بخواهی آن را رها می کنی تا خوشه دهد.»

در کتاب المقنع آمده است: «جایز نیست کشت گندم و جو را که به صورت علف است پیش از خوشه دادن بخرد، مگر این که برای علوفه دادن به دام این کار را انجام دهد.»

۱۰۰۱- (۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فروش باقیماندهٔ ساقهٔ گندم پس از دِرو و یونجه سؤال شد. امام علیه السلام آن را اجازه فرمود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۹۵

۱۰۰۲- (۱۰) معاویهٔ بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «زراعت را پیش از خوشه دادن نخر ولی هر گاه اصل آن را خریدی، اشکال ندارد و یا هر گاه اصل درخت خرمای بی‌بار را خریدی، اشکال ندارد.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره این حدیث را بر درجه‌ای از کراهت حمل کرده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پیشین، مناسب با این بحث هست.

باب ۹ حکم فروش میوه پیش از تحویل و پرداخت بهای آن

۱۰۰۳- (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی میوه می‌خرد و سپس پیش از قبض آن را می‌فروشد. امام

علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. اگر برایش سود دارد، باید بفروشد.»

۱۰۰۴- (۲) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که دربارهٔ شخصی- که میوه خرید و سپس پیش از قبض، آن را فروخت- فرمود: اشکال ندارد.»

۱۰۰۵- (۳) در کتاب المقنع آمده است: «اشکال ندارد که انسان خرمای نخل و میوه‌ها را بخرد و سپس پیش از تحویل گرفتن بفروشد.»

۱۰۰۶- (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام باقر علیه السلام فرمود: «اشکالی بر خریدار میوه نیست که آن را پیش از قبض بفروشد و آن، مانند مواد غذایی، پیمانه‌ای نیست و از مصادیق نهی از معامله پیش از قبض به شمار نمی‌آید.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهلم از باب‌های خرید و فروش، به ویژه در روایت یکم و همچنین روایات باب چهل و یک مناسب با این بحث هست.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۹۷

باب ۱۰ حکم پرداخت ثمن برای خرید میوه‌ای که هنوز آشکار نشده است

۱۰۰۷- (۱) یعقوب بن شعیب گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: بیست دینار به شخصی می‌پردازم و به وی می‌گویم، هرگاه میوه‌هایت رسید، آنها به این نرخ مال من باشد. اگر راضی بودم، برمی دارم و اگر ناراضی بودم، رها می‌کنم (یا اگر راضی بودی، برمی‌دارم و اگر ناراضی بودی، رها می‌کنم).

امام علیه السلام فرمود: آیا نمی‌توانی به او بپردازی و با وی هیچ شرطی نکنی؟

گفتم: فدایت شوم! چیزی را قطعی نمی‌کند و تنها خداوند قصد او را می‌داند.

امام فرمود: در صورتی که چنین قصدی دارد، شایسته نیست.»

باب ۱۱ استحباب فروختن نخلی که انسان در ملک دیگری دارد به صاحب ملک

۱۰۰۸- (۱) احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر سورهٔ: واللیل اذا یغشی فرمود: «شخصی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در خانهٔ یکی از انصار، درخت خرمایی داشت و او از این بابت در تنگنا و فشار بود؛ از این رو در این باره به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکایت کرد. آن حضرت صاحب درخت را نزد خویش فراخواند و به وی فرمود: درخت خرمایت را در برابر یک درخت خرما در بهشت به من واگذار کن ولی او از انجام این معامله خودداری کرد. وقتی این خبر به گوش یکی دیگر از انصار به نام ابو دحداح رسید، نزد صاحب درخت رفت و به وی گفت: درخت خرمایت را در برابر باغ من به من بفروش. صاحب درخت آن را فروخت. ابودحداح نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من درخت خرمای فلانی را در برابر باغم خریدم! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به‌جای آن برای تو یک درخت در بهشت است.»

خداوند متعال دربارهٔ این ماجرا، این آیات را بر پیامبرش فرستاد: «سوگند به آن کس که نر و ماده را آفرید. به راستی تلاش شما

گوناگون است. پس آن کس که بخشید [یعنی درخت خرما را] و پرهیزگار شد و نیکوتر را تصدیق کرد، وعدهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله را تصدیق نمود. پس به زودی او را برای زندگی آسان و مرفه آماده می کنیم.»

۱۰۰۹- (۲) علی بن ابراهیم قمی در تفسیر ش دربارهٔ این آیات: «پس آن کس که بخشید و پرهیزگار شد و زندگی نیکوتر را تصدیق کرد، پس به زودی او را برای زندگی آسان و مرفه آماده می‌کنیم» می گوید:

«این آیات دربارهٔ یکی از انصار که درخت خرمایی در خانهٔ دیگری داشت، نازل شد. وی بدون اجازه به درختش سرکشی می‌کرد؛ صاحب‌خانه در این باره به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکایت کرد و آن حضرت به

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۵۹۹

صاحب درخت فرمود: نخلت را در برابر یک نخل در بهشت به من بفروش. وی گفت: چنین نمی‌کنم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آن را در برابر یک باغ در بهشت به من بفروش.

وی گفت: چنین نمی‌کنم! و رفت.

آن‌گاه ابن دحداح (ابودحداح) نزد صاحب درخت رفت و آن را از وی خرید و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! این درخت را بگیر و باغی را که در بهشت به آن مرد فرمودی و نپذیرفت به من بده.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت برای تو باغ‌هایی و باغ‌هایی است.»

پس خداوند در این باره این آیات را فرو فرستاد: «پس آن کس که بخشید و پرهیزگار شد و زندگی نیکوتر را تصدیق کرد، یعنی ابن دحداح و ثروتش هنگام مرگ او را بی‌نیاز نمی‌کند، به راستی هدایت کردن بر ماست. می‌فرماید: بر ماست که برای آنان بیان کنیم. شما را از آتشی بیم می‌دهم که بر می‌افروزد. جز انسان بدبخت در آن افکنده نمی‌شود. کسی که تکذیب کرد و روی برتافت، یعنی آن کسی که نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخل ورزید.

و به زودی انسان پرهیزگار از آن دور نگه داشته می‌شود. [ابن دحداح را می گوید]. نزد هیچ‌کس نعمتی نیست که به خاطر آن پاداش داده شود. می‌فرماید: هیچ‌کس در پیشگاه خداوند حق ندارد که به خاطر آنچه برای خودش انجام داده، از پروردگارش درخواستی نماید و اگر خداوند به وی پاداش می‌دهد، به دلیل فضل و بخشش خود، این کار را می کند و این است معنای سخن خداوند که فرمود:

مگر به خاطر طلب وجه پروردگارش که برترین است و حتماً در آینده خشنود می‌شود.»

۱۰۱۰- (۳) فرات بن ابراهیم کوفی در تفسیر سورهٔ واللیل از امام سجاد علیه السلام روایت می کند که فرمود: «در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخص ثروتمندی در خانه‌اش باغی داشت. در همسایگی وی مرد تهیدستی زندگی می‌کرد که کودکان وی هروقت از درخت مرد توانگر خرمایی بر زمین می‌افتاد، خوشحال می‌شدند و آن را در دهان می گذاشتند. مرد ثروتمند به سوی آنان می‌آمد و خرما را از دهان‌شان بیرون می کشید. همسایهٔ مرد ثروتمند در این باره به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد. آن‌گاه آن حضرت به تنهایی نزد مرد ثروتمند رفت و فرمود: این باغت را در برابر یک باغ در بهشت به من بفروش.

مرد ثروتمند گفت: من مال نقد خودم را به مال نسیه تو نمی‌فروشم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از پاسخ وی گریان شد و به مسجد بازگشت. در آنجا با امیر مؤمنان علی علیه السلام برخورد کرد. علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! چرا گریانی؟ خداوند هرگز دیدگانت را نگریاند! پیامبر علیه السلام ماجرای مرد ناتوان و باغ را برای وی بازگو کرد. علی علیه السلام پس از شنیدن این ماجرا به خانه مرد ثروتمند رفت، او را به بیرون فراخواند و به او فرمود: خانه‌ات را به من بفروش.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۰۱

علی علیه السلام به نشانهٔ انجام معامله دستش را به دست مرد توانگر زد. آن‌گاه نزد مرد ناتوان رفت و به وی گفت: به سوی خانه‌ات برو. به تحقیق خداوند- پروردگار جهانیان- آن را به ملکیت تو درآورد و به سوی مسجد حرکت کرد.

از سوی دیگر جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و به وی گفت: ای محمد؛ بخوان! واللیل اذا یغشی، تا پایان سوره.

پس از نزول سوره، پیامبر صلی الله علیه و آله از جا برخاست، پیشانی علی علیه السلام را بوسید و فرمود: پدر و مادرم فدایت! به تحقیق خداوند این سوره را به طور کامل دربارهٔ تو نازل فرمود.»

۱۰۱۱- (۴) همچنین در تفسیر فرات روایت می‌شود که موسی بن عیسی انصاری گفت: «پس از ادای نماز عصر، همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار علی علیه السلام نشسته بودم که پس از مدتی شخصی نزد وی آمد و گفت: ای ابوالحسن! به خاطر کاری نزد تو آمدم و می‌خواهم برای انجام آن همراه من نزد فردی بیایی.

علی علیه السلام فرمود: بگو.

آن مرد گفت: من در خانهٔ شخصی زندگی می‌کنم که صاحب خانه در آن درخت خرمایی دارد.

وقتی باد می‌وزد یا پرنده‌ای بر آن درخت می‌نشیند از آن درخت، خرما بر زمین می‌افتد و من و فرزندانم آنها را می‌خوریم بدون آن‌که برای انداختن خرما سنگ به آن پرتاب کنیم یا چوب به آن بزنیم. این وضع از وقتی که خرمای درخت نارس است آغاز می‌شود و تا وقتی که به رطب تبدیل شود و بخشکد، ادامه می‌یابد. بیا و از وی بخواه که مرا حلال کند.

علی علیه السلام به پاخاست و به من گفت: تو نیز با ما بیا. با هم حرکت کردیم تا به خانهٔ صاحب درخت رسیدیم. علی علیه السلام به وی سلام کرد. او نیز به وی خوش آمد گفت و از آمدن حضرت شادمان و خرسند شد. آن‌گاه به امام علیه السلام گفت: ای ابوالحسن! برای چه کاری به اینجا آمدید؟

علی علیه السلام گفت: برای کاری آمده‌ام که- ان‌شاءالله- انجام خواهی داد.

آن مرد پرسید: آن چه کاری است؟

علی علیه السلام فرمود: این مرد که در خانهٔ تو در فلان محل ساکن است، می‌گوید: در آن خانه خرمایی است که هنگام وزش باد و نشستن پرندگان بر آن از وقتی که خرما نارس است تا وقتی که به رطب و تمر تبدیل می‌شود، بر زمین می‌افتد، بدون این‌که این مرد به آن سنگ پرتاب کند یا چوب به آن بزند.

از تو می‌خواهم که وی را از این بابت حلال کنی ولی آن مرد نپذیرفت و علی علیه السلام برای بار دوم خواستهٔ خود را تکرار کرد، ولی باز هم آن مرد نپذیرفت. علی علیه السلام مرتب درخواست خود را تکرار می‌کرد و آن مرد نمی‌پذیرفت. تا این‌که به وی فرمود: به خدا سوگند! من از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برایت تضمین می‌کنم که آن حضرت به‌جای این درخت در بهشت باغی به تو عنایت کند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۰۳

ولی این بار نیز نپذیرفت. کم‌کم به غروب آفتاب نزدیک شدیم که علی علیه السلام به وی فرمود: آیا آن خانه را در برابر فلان باغم به من می‌فروشی؟

آن مرد گفت: آری، خدا و موسی بن عیسی را بر خود گواه بگیر که تو آن باغ را در برابر این خانه به من فروختی. علی علیه السلام که تصور نمی‌کرد وی خانه‌اش را بفروشد گفت: آری، خدا و موسی بن عیسی را شاهد می‌گیرم که این باغ را با همهٔ درختان، نخل‌ها و میوه‌هایش در برابر این خانه به تو فروختم.

آیا تو این خانه را با هر آنچه در آن است، در برابر آن باغ به من فروختی؟

آن مرد گفت: آری، خدا و موسی بن عیسی را گواه می‌گیرم که من این خانه را با هر آنچه در آن است، در برابر این باغ فروختم.

آن‌گاه علی علیه السلام رو به شخص سائل کرد و فرمود: برخیز و خانه را تحویل بگیر. خداوند آن را برای تو مبارک گرداند و آن برای تو حلال است.

در این هنگام وقت نماز مغرب فرا رسید و صدای اذان بلال بلند شد. آنان به سوی نماز شتافتند.

نماز مغرب و عشا را همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به‌جا آوردند و هرکس به خانهٔ خودش رفت. هنگام صبح در نماز جماعت پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت کردند. پس از نماز صبح، آن حضرت مشغول تعقیبات شد که ناگهان جبرئیل از جانب خدا وحی آورد. پس از پایان وحی پیامبر صلی الله علیه و آله رو به اصحاب کرد و فرمود: چه کسی روز گذشته کاری انجام داده که خداوند دربارهٔ آن وحی فرستاده؟ آیا کسی به من خبر می‌دهد یا من به او خبر دهم؟ علی علیه السلام عرض کرد: بلکه شما برای ما بازگو کنید، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، جبرئیل آمد و از جانب خدا به من سلام رساند و گفت: علی علیه السلام دیشب کاری انجام داده است. من از دوستم جبرئیل پرسیدم: آن چیست؟ جبرئیل گفت: بخوان، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

گفتم: چه بخوانم؟

گفت: بخوان، به نام خداوند بخشنده مهربان. سوگند به شب هنگام فراگیر شدن ... حتما تو خشنود خواهی شد. تو، ای علی!

مگر تو بهشت را تصدیق نکردی؟ و مگر آن خانه را با فروش باغت به ساکنانش صدقه ندادی؟

علی علیه السلام گفت: آری، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس این سوره دربارهٔ تو فرود آمد و این برای توست.

آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی علی علیه السلام شتافت. او را در آغوش کشید و پیشانی‌اش را بوسید و فرمود: تو برادر منی و من برادر تو.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب دهم از باب‌های احیاء موات، مناسب با این بحث هست؛ ملاحظه کنید.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۳۱

بخش نهم: باب‌های سلف

باب ۱ شرط بیان ویژگی‌های کالا و مدت آن در پیش‌فروش

۱۰۱۲- (۱) جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیش‌خرید کالا اشکالی ندارد، هرگاه طول و عرض آن توصیف شود.»

۱۰۱۳- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «پیش‌خرید کالا اشکالی ندارد، هرگاه طول و عرض و جنس آن توصیف شود و آن معلوم باشد.»

۱۰۱۴- (۳) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیش‌خرید حیوان و کالا اشکالی ندارد، هرگاه طول و عرض کالا و سن حیوان بیان شود.»

۱۰۱۵- (۴) زراره روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «پیش‌خرید حیوان اشکال ندارد، هرگاه سن آن بیان شود.»

۱۰۱۶- (۵) عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «پیش‌خرید حیوان اشکال ندارد، در صورتی که از حیوانی با ویژگی‌های مشخص نام ببری.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۳۳

۱۰۱۷- (۶) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ خرید و فروش حیوان سؤال کردم. امام فرمود: اشکالی در آن نیست.

گفتم: اگر حیوانی را با سن مشخص یا برده معینی را پیش‌فروش کند، آن‌گاه با رضایت یکدیگر، حیوان و برده پست‌تر یا مرغوب‌تری تحویل دهد، در این باره چه نظری دارید؟

امام علیه السلام فرمود: در آن اشکالی وجود ندارد.»

۱۰۱۸- (۷) حلبی از امام صادق روایت می کند که فرمود: «پیش‌خرید حیوان اشکال ندارد در صورتی که آنچه پیش‌خرید کرده‌ای مشخص و توصیف کنی، آن‌گاه اگر آن حیوان به تو تحویل داده شد [معامله تمام است]. در غیر این صورت تو به درهم هایت سزاوارتری.»

۱۰۱۹- (۸) سماعه گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ پیش‌خرید حیوان سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: با سن مشخص و تعداد دندان‌های معین و مدت معلوم اشکال ندارد.»

۱۰۲۰- (۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «پیش‌خرید حیوان با سن مشخص و مدت معین اشکال ندارد. آن‌گاه اگر فروشنده، حیوان بهتری تحویل داد یا خریدار، حیوان پست‌تری گرفت با رضایت دو طرف اشکال ندارد.»

۱۰۲۱- (۱۰) معاویه گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی برده‌های نوجوانی را با سن مشخص و غیر مشخص پیش‌خرید می کند و سپس پست‌تر از آن را به وی تحویل می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: در صورت رضایت دو طرف اشکال ندارد.

و سؤال کردم: شخصی گوسفندان دو ساله و سه ساله و غیر آن را تا زمان مشخصی پیش‌خرید می کند.

امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد.

گفتم: اگر فروشنده نتواند همهٔ آنها را تحویل دهد و از خریدار بخواهد که نصف گوسفندان یا یک‌سوم آنها را تحویل بگیرد و به‌جای گوسفندان باقیمانده درهم‌هایی را که برای آنها پرداخته، دریافت کند؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد و بدون رضایت طرف مقابل غیر از آنچه شرط کرده است نمی گیرد.»

۱۰۲۲- (۱۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی تعدادی گوسفند دوساله و سه‌ساله و غیر آن را تا زمان معینی پیش‌خرید می کند.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. اگر فروشنده نتواند همهٔ آنها را تحویل دهد، خریدار نصف یا یک‌سوم یا دو سوم آنها را تحویل می گیرد و به‌جای باقیمانده به نسبت درهم‌های پرداختی‌اش دریافت می کند

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۳۵

و خریدار پایین‌تر از قرار دادش تحویل می گیرد ولی برتر از آن نمی گیرد و پوشاک نیز مثل گندم، جو، زعفران و گوسفند است.»

نظیر این حدیث از سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است.

۱۰۲۳- (۱۲) در کتاب المقنع آمده است: «پیش‌خرید هر چیزی مانند حیوان، مواد خوراکی و غیر آن اشکال ندارد.»

۱۰۲۴- (۱۳) ابن بکیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «پیش‌خرید میوه اشکال ندارد.»

۱۰۲۵- (۱۴) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس پیش‌خرید کند، پس باید با وزن و پیمانهٔ معلوم پیش‌خرید کند.»

۱۰۲۶- (۱۵) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی محصولی را پیش‌خرید می‌کند و بخشی از آن را تحویل می‌گیرد و فروشنده نمی‌تواند بقیه آن را تحویل دهد؛ از این رو به‌جای آن، اصل مال دریافتی را به خریدار پیشنهاد می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: می‌تواند آن را بگیرد؛ زیرا برایش حلال است.

گفتم: خریدار، مواد خوراکی تحویل گرفته را می‌تواند به دوبرابر قیمت بفروشد!

امام علیه السلام فرمود: هرچند چنین کرده باشد، برایش حلال است.

و سؤال کردم: آیا کسی می‌تواند کالایی غیر از محصول و خرمای نخل را پیش‌خرید کند؟ امام علیه السلام فرمود: کالا و مدت را مشخص می‌کند.»

۱۰۲۷- (۱۶) غیاث از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «قرض گرفتن نان اشکال ندارد و خریدن آب مشک و کوزه اشکال ندارد و معاملهٔ یک سکهٔ مسی با دو سکهٔ مسی و یک کوزه آب با دو کوزه آب اشکال ندارد «۱» و پیش‌خرید سکه‌های مسی اشکال ندارد.»

---

(۱). متن حدیث خالی از به‌هم‌ریختگی نیست. مرحوم علامه مجلسی از پدرش نقل می‌کند که ظاهراً متن حدیث این‌گونه است: «الفلس بالفلسین والقله بالقلتین»، ملاذ الاخیار ۱۱/ ۴۶۳ و بر همین اساس ترجمه شد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۳۷

۱۰۲۸- (۱۷) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «پیش‌خرید کالا با پیمانه و مدت معین اشکال ندارد و کاه، شن و ماسه پیش‌خرید نمی‌شود.»

۱۰۲۹- (۱۸) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که علی علیه السلام فرمود: «پیش‌خرید که زمان تحویل آن را هنگام درو یا چیدن خرما یا خرمن‌کوبی [دانه را از کاه جدا می‌کنند] قرار دهند جایز و صحیح نیست بلکه پیش‌خرید باید با پیمانهٔ مشخص تا زمان معین باشد.» (زیرا زمان در موارد قبلی دقیقاً معیّن نیست.)

۱۰۳۰- (۱۹) ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هرکس پیش‌خرید می‌کند باید کالایی را با پیمانه و وزن مشخص و مدت معین پیش‌خرید کند.»

۱۰۳۱- (۲۰) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس کالایی را تا مدت نامعلوم یا در برابر بهای نامشخص بفروشد، معامله‌اش معامله نیست.»

۱۰۳۲- (۲۱) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا کسی می‌تواند کالایی غیر از محصول زراعت و خرمای نخل را پیش‌خرید کند؟

امام علیه السلام فرمود: پیمانه و مدت آن را مشخص می‌کند.

و سؤال کردم: آیا کسی که حیوان و غلّات پیش‌خرید کرده، می‌تواند در برابر بهای پرداختی رهن بپذیرد؟

امام علیه السلام فرمود: آری، در برابر مالت وثیقه بگیر.»

۱۰۳۳- (۲۲) ابو مریم انصاری از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «پدرش- امام باقر علیه السلام- در پیش‌خرید حیوان با

بهای معین و مدت مشخص، اشکالی نمی‌دید.»

۱۰۳۴- (۲۳) قتیبه اعشی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی گوسفندانی را با سنّ معلوم تا زمان معین پیش‌خرید می‌کند. آن‌گاه به‌جای سه ساله، چهار ساله به وی تحویل داده می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: مگر گوسفندانی با سن مشخص و مدت معین پیش‌خرید نکرده است؟

گفتم: آری.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۰۳۵- (۲۴) سماعه گوید: «از امام [صادق علیه السلام] سؤال کردم: آیا پیش‌خرید حریر و کالایی که در شهر شما ساخته می‌شود، جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: آری، هرگاه زمان آن مشخص باشد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۳۹

۱۰۳۶- (۲۵) سماعه گوید: «از امام [صادق علیه السلام] سؤال کردم: آیا پیش‌خرید حریر و کالایی که در شهر شما ساخته می‌شود جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: آری، هرگاه مدت آن مشخص باشد.

و سؤال کردم: آیا پیش‌خرید حیوانِ توصیف شده تا زمان معین و پیش‌خرید حبوبات با پیمانه و مدت مشخص جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۰۳۷- (۲۶) محمد حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا پیش‌خرید مواد خوراکی با پیمانه و مدت مشخص جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۰۳۸- (۲۷) علی بن جعفر در کتابش گوید: «از برادرم- امام موسی بن جعفر علیه السلام- سؤال کردم: آیا پیش‌خرید گندم جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: هرگاه فلان مقدار [مقدار معینی] از تو خریداری کند، اشکال ندارد.»

۱۰۳۹- (۲۸) جابر گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ پیش‌خرید گوشت سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: به آن نزدیک نشو؛ زیرا یک بار به تو گوشت چاق می‌دهد و بار دیگر لاغر. گوشت را به صورت نقد و با مشاهده بخر.

و نیز دربارهٔ پیش‌خرید آب مشک سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: نزدیک آن نشو زیرا یک بار مشک پر به تو می‌دهد و بار دیگر ناقص بلکه با مشاهده آن را بخر که برای تو و فروشنده سالم‌تر است.»

۱۰۴۰- (۲۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «در معاملهٔ پیش‌فروش، هرگاه مدت فرا رسید و خریدار مشاهده کرد که فروشنده جنس پیش‌فروش شده را در اختیار ندارد ولی چهارپا و برده و کالای دیگری دارد، اشکال ندارد که خریدار آنها را با بهایی که برای جنس پیش‌فروش پرداخته، بردارد. همچنین اگر مواد خوراکی را در برابر درهم به صورت نسیه بفروشد و هنگام سر رسید خریدار بگوید: من درهم در اختیار ندارم، از من مواد خوراکی بگیر، امام فرمود:

اشکال ندارد؛ زیرا او درهم طلبکار است و به‌جای آن هر چه بخواهد، می‌تواند بگیرد و پیش‌خرید اجناسی را که باقی نمی‌ماند- مانند میوه، گوشت و نظیر آن- ناپسند شمرده‌اند.»

۱۰۴۱- (۳۰) محمد بن حباب جلّاب گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی صد گوسفند به این شرط می‌خرد که فروشنده آنها را به فلان مبلغ از وی خریداری کند. امام علیه السلام فرمود:

جایز نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۴۱

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوازدهم، بیست و سوم و سی و چهارم از باب‌های خرید و فروش، مطالبی گذشت که بر برخی از مقصود دلالت می کند.

و در روایت نوزدهم از باب یکم از باب‌های معاملهٔ میوه این گفته که: «از امام علیه السلام پرسیدم: آیا پیش‌خرید خرمای نخل جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: جایز نیست و اگر میوهٔ این درخت معین را از تو خرید، اشکال ندارد.»

می آید:

در روایت سوم از باب سوم از باب‌های سلف (پیش‌فروش) این گفته که: «پیش از سر بریدن گوسفندان، من پوست‌ها را می‌فروشم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد ولی مشخص کن که آن پوستِ گوسفند کدام سرزمین است.»

و در روایت یکم از باب پنجم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «پیش‌خرید کالاهای پیمانه‌ای به وسیلهٔ کالاهای وزن‌کردنی و پیش‌خرید کالاهای وزن‌کردنی به وسیلهٔ کالاهای پیمانه‌ای، اشکال ندارد.»

باب هفت از باب‌های پیش‌فروش و روایات باب یک از باب‌های رهن را بنگر.

در روایت ششم از باب سوم از باب‌های حجر در پرسش از امام علیه السلام این گفته که: «... وی کالاهای پیش‌فروش شده به مردم بدهکار است. پس آنها نابود می‌شود و هزار درهم یا بیشتر باقی می گذارد ...»

و در روایت یکم از باب یکم از باب‌های ضمان این گفته که: «شخصی فلوس- سکه‌های مسی- پیش‌خرید می کند. آیا جایز است برای آنها کفیل بگیرد؟ امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۲ جواز تحویل گرفتن تدریجی کالا در پیش‌خرید

۱۰۴۲- (۱) ابو ولّاد گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخص دامداری هر روز شیر زیادی از گوسفندانش می‌دوشد. نظرتان در این باره چیست که پانصد رطل شیر یا بیشتر، هر صد رطل به فلان مقدار درهم از وی خریداری شود و هر روز چند رطل شیر از وی گرفته شود تا مقدار خریداری شده پایان پذیرد؟

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۴۳

۱۰۴۳- (۲) حدید بن حکیم گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی تعدادی پوست از قصاب می‌خرد و قصاب هر روز تعداد معینی پوست به وی تحویل می‌دهد. امام فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۳ وجود شرط برای کالای پیش‌فروش شده هنگام تحویل

۱۰۴۴- (۱) هشام بن سالم گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی کالایی را- که در اختیار ندارد- برای زمان معینی پیش‌فروش می کند و متعهد به [تحویل] آن می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

شبیه این حدیث از جعفر بن سماعه و داود بن سرحان نیز روایت شده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۴۵

۱۰۴۵- (۲) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا جایز است انسان از کسی که کشاورزی و حیوان در اختیار ندارد، غلّات پیش‌خرید کند و فروشنده سر مدت آن را بخرد و تحویل دهد؟

امام علیه السلام فرمود: هرگاه [تحویل] آن را تا زمان معینی تعهد کند، اشکال ندارد.

گفتم: اگر بخشی از آن را تحویل داد و از تحویل بقیه ناتوان شد، آیا جایز است در برابر آن، بهایی را- که پرداخته‌ام- بگیرم؟

امام علیه السلام فرمود: آری، چه نیکوست این کار!»

۱۰۴۶- (۳) ابو مخلّد سراج گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که معتّب آمد و گفت: دو نفر پشت در هستند.

امام علیه السلام فرمود: آنها را داخل کن.

وقتی آنها آمدند، یکی از آنان گفت: من مرد قصابی هستم و پیش از سر بریدن گوسفندان پوست‌شان را می‌فروشم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد؛ ولی بیان کن که آنها پوستِ گوسفند کدام سرزمین است.»

۱۰۴۷- (۴) زید شحّام روایت می‌کند که: «شخصی یکصد من مس زرد از کسی می‌خرد که چیزی از آن را در اختیار ندارد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: در صورتی که هنگام قرار داد به وی تحویل دهد، اشکال ندارد.»

ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه السلام پرسید: «شخصی یکصد من مس زرد به فلان مبلغ از کسی می‌خرد که آن را در اختیار ندارد. امام علیه السلام فرمود: هرگاه مقداری را که با وی قرار گذاشته به طور کامل تحویل دهد، اشکال ندارد.»

۱۰۴۸- (۵) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ خرید کالا به صورت نقد از کسی که آن را در اختیار ندارد، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. گفتم: در شهر ما آن را باطل می‌دانند!

امام علیه السلام فرمود: دربارهٔ پیش‌خرید چه می‌گویند؟

گفتم: آن را اشکال نمی‌دانند. می‌گویند: آن مدت دار است ولی در صورتی که بدون مدت باشد و فروشنده آن جنس را در اختیار نداشته باشد، جایز نیست!

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۴۷

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که بدون مدت باشد، شایسته‌تر از آن است. سپس فرمود: اشکال ندارد انسان مواد خوراکی را به صورت نقدی بدون ذکر مدت از کسی بخرد که تا مدتی آن را در اختیار ندارد، مگر آن‌که جنسی همانند انگور و خربزه و امثال آن باشد که در غیر فصل خود به وجود نمی‌آید؛ پس در این صورت خرید نقدی آن سزاوار نیست.»

۱۰۴۹- (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «شخصی تعدادی درهم برای خرید محصول روستایی پرداخت که هنوز ماندگاری‌اش آشکار نشده بود. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: شایسته نیست؛ زیرا او نمی‌داند که آیا آن به دستش می‌رسد یا نه، بلکه مواد خوراکی را پیش‌خرید کند و [با فروشنده] شرط نکند [، که از آن محصول تحویل دهد]. در این صورت اشکال ندارد که اگرهنگام سر رسید فروشنده خودش مواد خوراکی نداشت، آن را بخرد و تحویل دهد.» «۱»

باب ۴ حکم فرض عدم قدرت فروشنده بر تحویل همه کالای پیش‌فروش شده

۱۰۵۰- (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی با درهم‌هایش پنج صاع- ۱۵ کیلو- گندم یا جو را تا زمان مشخصی پیش‌خرید می‌کند. سر موعد فروشنده نمی‌تواند تمام آنچه را که بدهکار است تحویل دهد؛ از این رو از خریدار

درخواست می کند، نصف یا یک‌سوم- کم‌تر یا بیشتر- از آن را تحویل بگیرد و به نسبت گندم یا جوی باقیمانده، از درهم‌هایش دریافت کند.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

و سؤال شد: شخصی با درهم، بیست مثقال زعفران- یا کم‌تر یا بیشتر- را پیش‌خرید می کند.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. اگر فروشنده نتواند همهٔ زعفران را تحویل دهد، خریدار نصف یا یک‌سوم یا دو سوم آن را تحویل می گیرد و به نسبت باقیمانده، از درهم‌هایش دریافت می کند.»

---

(۱). عبارت متن: «ولابأس ان یکون عنده طعام ...» است که اشتباه است و صحیح آن «ان لایکون» است؛ چنانچه در دعائم نیز به همین صورت است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۴۹

ارجاعات

می آید:

در روایات باب هفت و هشت مطالبی که بر این بحث دلالت می کند، هست.

باب ۵ حکم پیش‌خرید کالا به وسیله کالا

۱۰۵۱- (۱) وهب بن وهب از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می کند که علی علیه السلام فرمود: «پیش‌خرید کالاهای پیمانه‌ای با وزن‌کردنی و کالاهای وزن‌کردنی با پیمانه‌ای، اشکال ندارد.»

۱۰۵۲- (۲) ابن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی با پرداخت روغن زیتون از دیگری روغن پیش‌خرید می کند.

امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست.»

۱۰۵۳- (۳) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «برای انسان پیش‌خرید روغن زیتون به وسیله روغن و پیش‌خرید روغن به وسیلهٔ روغن زیتون سزاوار نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوازدهم از باب‌های ربا، مناسب با این بحث هست.

باب ۶ حکم پیش‌خرید با ثمن قرار دادن طلب (دِیْن)

۱۰۵۴- (۱) محمد بن عیسی گوید: «اسماعیل بن عمر به من گفت که وی مقداری درهم از شخصی طلبکار بود. بدهکار به وی پیشنهاد کرد که در برابر آنها مواد خوراکی به صورت مدت‌دار به وی پیش‌فروش کند.

اسماعیل از کسی درخواست کرد که در این باره از او [امام علیه السلام] بپرسد. او در پاسخ گفت: اشکال ندارد.

پس از آن اسماعیل، خود نزد وی [امام علیه السلام] رفت و در این باره از او سؤال کرد. اسماعیل به او [امام علیه السلام] گفت: من

از فلانی خواستم که در این باره از شما بپرسد و شما در پاسخ فرمودید: اشکال ندارد.

وی [امام علیه السلام] فرمود: فقهای اهل سنت که نزد شما هستند، در این باره چه می گویند؟ گفتم: می گویند باطل است.

وی [امام علیه السلام] گفت: انجام نده؛ زیرا من اشتباه کردم.» «۱»

---

(۱). مرحوم علامه مجلسی این سخن را حمل بر تقیه کرده است. ملاذ الاخیار ۱۰/ ۵۴۸.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۵۱

۱۰۵۵- (۲) طلحهٔ بن یزید (زید) از امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دِیْن به دِیْن فروخته نمی‌شود.»

۱۰۵۶- (۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم- امام موسی بن جعفر علیه السلام- دربارهٔ پیش‌خرید بدهی سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: هر گاه بگوید: از تو فلان چیز را در برابر فلان چیز می‌خرم، اشکال ندارد.»

باب ۷ جواز دریافت جنس پیش‌خرید شده به صورت زیادتر یا کم‌تر و ... با تراضی طرفین

۱۰۵۷- (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی بردگان نوجوان را با سن و رنگ پوست مشخص پیش‌خرید می کند. سپس بهتر یا بدتر از آنها به وی تحویل داده می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که با رضایت تو وطرف مقابل باشد، اشکال ندارد.»

۱۰۵۸- (۲) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی، بردهٔ نوجوانی را با سن (و رنگ) معلوم پیش‌خرید می کند. سپس بهتر یا بدتر از آنچه شرط کرده به وی تحویل داده می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که با رضایت تو و طرف مقابل باشد، اشکال ندارد.»

۱۰۵۹- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «امام صادق علیه السلام فرمود: پیش‌خرید حیوان با سن و مدت معلوم اشکال ندارد، پس اگر با رضایت دو طرف فروشنده بهتر از آنچه شرط کرده تحویل داد یا خریدار بدتر از آن را گرفت، اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۵۳

۱۰۶۰- (۴) قتیبه اعشی گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که شخصی از وی پرسید: برادر من در جبال، گوسفند پیش‌خرید می کند. پس به جای گوسفند با یک سن گوسفند با سن دیگری به وی تحویل داده می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: آیا این کار با رضایت فروشندگان انجام نمی‌شود؟

گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

آن مرد گفت: برادرم وکلای یهودی و مسیحی دارد که آنها را برایش تحویل می گیرند. گاهی یکی از گوسفندان دچار عارضه می‌شود پس آن را سر می‌برد و می‌فروشد و بهایش را می‌آورد یا آن را نمک سود می کند و می‌آورد.

امام علیه السلام فرمود: اگر بهای آن را آورد، آن را با مالش در نیامیزد و در آن تصرف نکند و اگر نمک سود آن را آورد، آن را نخورد؛ زیرا بردن نام خدا سبب حلیت می‌شود و اطمینان به بردن نام خدا جز از سوی مسلمان نیست.

یکی از حاضران در مجلس به امام علیه السلام گفت: پس این سخن خداوند چه می‌شود که می‌فرماید: و طعام صاحبان کتاب برای شما حلال است و طعام شما برای آنان حلال است؟ امام علیه السلام فرمود: پدرم می گفت: مقصود از آن، حبوبات و مانند آنهاست.»

۱۰۶۱- (۵) قتیبه اعشی گوید: «شخصی گوسفند با سن مشخص و تا زمان معین پیش‌خرید می کند.

آن گاه به‌جای گوسفند سه ساله به وی چهار ساله تحویل داده می‌شود. امام علیه السلام فرمود: مگر گوسفند با سن معلوم و زمان معین پیش‌خرید نکرده؟

گفتم: آری.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۰۶۲- (۶) یعقوب بن شعیب به امام صادق علیه السلام گفت: «شخصی یک سبد بزرگ خرمای نارس طلبکار است. به جای آن یک سبد رطب با وزن کم‌تر دریافت می کند. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

گفتم: من یک سبد خرمای نارس طلبکارم. آیا به‌جای آن یک سبد تمر- خرمای خشک- با وزن بیشتر بگیرم؟

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که این کار میان شما پسندیده است، اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۵۵

۱۰۶۳- (۷) یعقوب بن شعیب گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: شخصی با صد درهم، گندم یا خرما پیش‌خرید می کند. هنگام سررسید، فروشنده می گوید: به خدا سوگند! من بیش از نصف طلب تو را در اختیار ندارم. اگر می‌خواهی نصف گندمت را بگیر و نصف دیگر را درهم دریافت کن.

امام علیه السلام فرمود: هرگاه به همان نسبتی که درهم داده بگیرد، اشکال ندارد.

و سؤال کردم: من از شخصی یک سبد بزرگ خرمای نارس طلبکارم ... ادامهٔ این حدیث، همانند حدیث پیشین است.

و سؤال کردم: شخصی از دیگری صد کرّ تمر- خرمای خشک- طلبکار است. بدهکار دارای درخت خرماست. از این رو طلبکار نزد وی می‌رود و می گوید: به جای خرمایی که از تو طلبکارم، محصول این نخل را به من واگذار کن.

گویا امام علیه السلام این معامله را ناپسند دانست.

و سؤال کردم: شخصی چند بار رطب یا تمر از دیگری طلبکار است. بدهکار مقداری دینار به سوی او می‌فرستد و می گوید: به وسیلهٔ اینها، خرما بخر و طلب خود را بردار. امام علیه السلام فرمود: در صورتی که به او اطمینان دارد، اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهل و یکم از باب‌های خرید و فروش، مطالبی مناسب با فروش پیش از تحویل هست.

و در روایت ششم از باب یکم از باب‌های سلف (پیش‌فروش) این گفته که: «اگر برده‌ای با سن معلوم یا ویژگی‌های مشخص پیش‌خرید شود، آن گاه فروشنده با رضایت دو طرف بدتر یا بهتر از آنچه شرط کرده‌اند بپردازد، [آیا این کار جایز است]؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

و در روایت دهم فرموده معصوم علیه السلام که: «هرگاه با رضایت تو و او انجام شود، اشکال ندارد.»

می آید:

و در روایات باب بیست و چهار و بیست و پنج از باب‌های دین، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می کند.

باب ۸ حکم نایاب شدن کالای پیش‌فروش شده هنگام تحویل

۱۰۶۴- (۱) یعقوب بن شعیب و عبید بن زراره گویند: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردیم که شخصی مقداری مواد خوراکی را به صورت نسیه تا فرا رسیدن زمانی در مقابل درهم می‌فروشد. هنگام سر رسید،

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۵۷

فروشنده درهم هایش را مطالبه می کند و خریدار می گوید: من درهم در اختیار ندارم. به‌جای آن از من مواد خوراکی دریافت کن. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. همانا او درهم طلبکار است. در برابر آنها هر چه بخواهد، می گیرد.»

۱۰۶۵- (۲) عبدالله بن بکیر گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: شخصی میوه پیش‌خرید می کند و هنگام سر رسید، میوه به وی تحویل داده نمی‌شود.

امام علیه السلام فرمود: یا مال پرداختی‌اش را بگیرد یا به فروشنده مهلت دهد.»

۱۰۶۶- (۳) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هرکس مواد خوراکی یا علف را تا فرا رسیدن زمانی پیش‌خرید کند و فروشنده آن را نیابد و جز درهم وجود نداشته باشد، اگر فروشنده بگوید به نرخ روز از من درهم بگیر، جز آنچه خریده- مواد خوراکی یا علف- دریافت نمی کند و اگر کالای خریداری شده وجود نداشت و ناچار پیش ازدریافت کالا درهم بگیرد، پس تنها اصل مالش را بگیرد. ظلم نکنید و مورد ستم قرار نگیرید.»

۱۰۶۷- (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امیر مؤمنان فرمود: «هرگاه شخصی از دیگری طعام پیش‌خرید کند و در سر رسید، فروشنده آن را نیابد و به خریدار بگوید بهای آن را به نرخ امروز بگیر، خریدار نمی گیرد مگر بهای پرداختی‌اش را بدون افزوده یا مواد خوراکی- آن‌گونه که قرارداد کرده- می گیرد و حکم تمام اجناس پیش‌خرید شده به همین صورت است.»

۱۰۶۸- (۵) عیص بن قاسم گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی با درهم، گندم از دیگری پیش‌خرید می کند. هنگام سررسید، فروشنده گندم در اختیار ندارد و دام و کالا و برده دارد. آیا برای خریدار جایز است در برابر گندمش کالاهای دیگر دریافت کند؟ امام علیه السلام فرمود: آری، معین می کند فلان کالا در برابر فلان مقدار صاع گندم.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۵۹

۱۰۶۹- (۶) محمد بن قیس گوید: «شخصی با پرداخت درهم از دیگری برده نوجوان تا زمان معینی پیش‌خرید کرد. هنگام سررسید، فروشنده به وی گفت: من بردهٔ نوجوان نمی‌یابم. به نرخ امروز به‌جای آن از من درهم بگیر. امام باقر علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می کند که در این باره فرمود: جز برده نوجوان یا درهم‌های پرداختی‌اش بدون افزوده، چیزی نمی گیرد.»

۱۰۷۰- (۷) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس مواد خوراکی یا اجناس دیگری را- که پیش‌خریدشان جایز است- پیش‌خرید کند و هنگام سر رسید از جنس پیش‌خریداری شده به اندازهٔ حقش نیابد، اشکال ندارد که بخشی از آن را تحویل بگیرد و به نسبت آنچه باقی مانده، بهای پرداختی‌اش را بازستاند. اگر نصف آن است، به اندازهٔ نصف، اگر یک‌چهارم است، به اندازهٔ یک چهارم یا هر مقدار به همان نسبت.»

۱۰۷۱- (۸) ابان بن عثمان با واسطه روایت می کند که: «شخصی با پرداخت درهم تا رسیدن زمانی، مواد خوراکی پیش‌خرید می کند. هنگام سررسید، فروشنده می گوید: من مواد خوراکی در اختیار ندارم. ببین قیمت آن چه مقدار است و بهایش را از من دریافت کن! امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۰۷۲- (۹) حسن بن علی بن فضّال گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام نوشتم: شخصی از من مواد خوراکی پیش‌خرید می کند. آن‌گاه زمان آن فرا می‌رسد- درحالی که من طعام در اختیار ندارم- آیا به قیمت آن درهم به وی بپردازم؟

امام علیه السلام فرمود: آری.»

۱۰۷۳- (۱۰) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «در صورتی که پیش‌فروش کننده هنگام سررسید، جنس پیش‌فروش شده را در اختیار نداشته باشد و دام یا برده یا جنس دیگری در اختیار داشته باشد، اشکال ندارد که خریدار آنها را به قیمت جنسی که پیش‌خرید کرده، بگیرد.

همچنین اگر مواد خوراکی را به صورت نسیه در برابر درهم بفروشد و هنگام سر رسید، خریدار بگوید: من درهم در اختیار ندارم، ازمن مواد خوراکی بگیر، امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. همانا درهم مال اوست. در مقابل آن هر چه بخواهد، می‌گیرد.

و پیش‌خرید چیزهایی که باقی نمی‌ماند، مثل میوه، گوشت و مانند آن را ناپسند شمرده‌اند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۶۱

۱۰۷۴- (۱۱) علی بن جعفر گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم: شخصی از دیگری خرما یا جو یا گندم «۱» طلبکار است. آیا به قیمت آنها درهم بگیرد؟

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که آن را با درهم، قیمت [و معامله] کند، باطل است؛ زیرا آن را با درهم خریده است و درهم در برابر درهم شایسته نیست.

و سؤال کردم: شخصی ده درهم به برده‌اش می‌دهد، به این شرط که وی هر ماه ده درهم بپردازد. آیا این کار رواست؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۰۷۵- (۱۲) علی بن جعفر گوید: «از برادرم- امام موسی بن جعفر علیه السلام- سؤال کردم: شخصی از دیگری یک کرّ گندم طلبکار است. آیا به همان اندازه جو یا خرما دریافت کند؟ امام علیه السلام فرمود: هرگاه هر دو راضی باشند، اشکال ندارد.»

۱۰۷۶- (۱۳) علی بن محمد گوید: «به امام علیه السلام نوشتم: شخصی از دیگری خرما یا گندم یا جو یا پنبه طلبکار است. وقتی آن را درخواست می‌کند، بدهکار می‌گوید: به قیمت آن، درهم بگیر. آیا این کار جایز است یا نه؟

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: با رضایت آنها جایز است- ان‌شاءالله.

و به امام علیه السلام نوشتم: آیا جایز است قرض، سودی در پی داشته باشد یا نه؟

امام علیه السلام مرقوم فرمود: آن جایز است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب یکم از باب‌های سلف فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «پس اگر به تو تحویل داده شد [معامله تمام است]؛ در غیر این صورت تو به درهم هایت سزاوارتری.»

و در روایت یازدهم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «اگر فروشنده نتواند تمام گوسفندانی را که بدهکار است بپردازد، خریدار نصف یا یک‌سوم یا دو سوم آن را تحویل گرفته و بهای پرداختی باقیمانده را باز پس می‌گیرد و پایین‌تر از قراردادشان می‌گیرد ولی بالاتر از آن نمی‌گیرد.»

و در روایت پانزده این گفته که: «شخصی محصول کشتزاری را پیش‌خرید می‌کند. آن‌گاه بخشی از محصول را تحویل می‌گیرد و قسمتی به وی تحویل داده نمی‌شود. از این رو فروشنده به جای آن، بهای پرداختی‌اش را به وی عرضه می‌کند. امام علیه السلام فرمود: آن را می‌گیرد؛ زیرا آن حلال است.»

---

(۱). در حدیث دیگری، سرکه نیز اضافه شده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۶۳

و در روایت دوم از باب سوم این گفته که: «اگر بخشی از آن را به من تحویل داد و توان تحویل بقیه را نداشت، به من بگو که آیا شایسته است در مقابل بقیه اصل مالم را دریافت کنم؟

امام علیه السلام فرمود: آری، چه نیکوست آن!»

و در روایت هفتم از باب هفتم این گفته که: «... هنگام سر رسید، فروشنده می گوید: به خدا سوگند! من بیش از نصف بدهی تو را در اختیار ندارم. اگر می‌خواهی نصف حق خود را گندم بگیر و نصف دیگر آن را درهم. امام علیه السلام فرمود: در صورتی که به همان نسبتی که به وی پرداخته از او درهم بگیرد، اشکال ندارد.»

باب ۹ حکم فروختن کالا به فروشنده در مقابل طلب وی

در معاملهٔ نسیه و پرداخت پول خریدار به وی برای خریدن کالا در معاملهٔ سلف

۱۰۷۷- (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: با پرداخت درهم از شخصی مواد خوراکی پیش‌خرید کردم. هنگام سررسید، درهم‌هایم را برایم فرستاد و گفت: با آنها برای خود مواد خوراکی بخر و حقّت را بردار.

امام علیه السلام فرمود: نظر من این است که دیگری عهده‌دار این کار شود و تو همراهش باشی تا حقّت را تحویل بگیری و تو خریدن را به عهده نگیر.»

۱۰۷۸- (۲) عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی با پرداخت درهم مواد خوراکی می‌خرد. هنگام سر رسید فروشنده درهم‌ها را نزد او می‌فرستد و می گوید: با آنها مواد خوراکی بخر و حقّت را دریافت کن. آیا شما در این کار اشکالی می‌بینید؟

امام علیه السلام فرمود: دیگری همراه خریدار باشد و حق او را پرداخت کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۶۵

۱۰۷۹- (۳) محمد بن قاسم حنّاط [گندم‌فروش] به امام صادق علیه السلام گفت: «خداوند کارهایت را سامان بخشد. من به صورت نسیه به شخصی گندم می‌فروشم. هنگام سر رسید در حالی که قیمت گندم تغییر کرده، نزد من گندم می‌آورد و می گوید: من درهم در اختیار ندارم.

امام علیه السلام فرمود: به نرخ روز از وی تحویل بگیر.

وی گفت: خداوند کارهایت را سامان بخشد. می‌فهمم که آنها همان گندم‌هایی است که از خودم خریده است.

امام علیه السلام فرمود: از وی نگیر تا آن را بفروشد و به تو پرداخت کند.

محمد بن قاسم گوید: خداوند مرا خوار و ذلیل کند. امام علیه السلام نخست به من اجازه داد، پس من بار دیگر از وی سؤال کردم و او بر من سخت گرفت.»

۱۰۸۰- (۴) منصور بن حازم گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی از دیگری بابت بهای گوسفندی که به وی فروخته، درهم طلبکار است. سپس طلبکار درهم‌هایش را مطالبه می کند و بدهکار می گوید:

این گوسفند را در مقابل درهم‌هایی که از من طلبکاری به تو می‌فروشم و او نیز می‌پذیرد.

امام علیه السلام فرمود: این کار اشکال ندارد.»

۱۰۸۱- (۵) خالد بن حجاج گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: به شخصی به صورت نسیه گندم می‌فروشم. هنگام سر

رسید از وی درهم هایم را درخواست می کنم. او می گوید: من درهم در اختیار ندارم ولی گندم دارم. آنها را از من بخر.
امام علیه السلام فرمود: از وی نخر؛ زیرا خیری در آن نیست.»
مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «نهی امام علیه السلام اختصاص به کسی دارد که بیشتر یا کم‌تر از گندمی که داده است، دریافت می کند.»
۱۰۸۲- (۶) علی بن جعفر گوید: «از برادرم- امام موسی بن جعفر علیه السلام- سؤال کردم: شخصی کالا-یی را به صورت نسیه می‌فروشد. هنگام سر رسید- که هنوز کالا موجود است- فروشنده به خریدار می گوید: از قیمت کالایی که از من خریدی فلان مبلغ بکاه و آن را به خودم بفروش و بهای آن را من از طلب خود کم می کنم. آیا این کار جایز است؟
امام علیه السلام فرمود: در صورتی که هر دو راضی باشند، اشکال ندارد.
و سؤال کردم: شخصی ده درهم از دیگری طلبکار است. بدهکار می گوید: لباسی برای من [به صورت نسیه] بخر و آن را بفروش و بهایش را بردار، پس آنچه زیان کردی به عهدهٔ من. آیا این کار حلال است؟
امام علیه السلام فرمود: در صورت رضایت دو طرف، اشکال ندارد.»
ارجاعات
گذشت:
در روایات باب پیشین، مناسب با این بحث هست.
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۶۷

باب ۱۰ حکم پیش خرید محصول مزرعهٔ معین

۱۰۸۳- (۱) زراره گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: شخصی از گندم مزرعهٔ معینی خرید می کند.
امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. اگر محصول داد، برای خریدار است و اگر محصول نداد، آن را طلبکار است.»
۱۰۸۴- (۲) خالد بن حجاج از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که دربارهٔ شخصی فرمود: «می‌تواند محصول قریهٔ معینی را خریداری کند و اگر فروشنده قریه‌ای را معین نکرد، از هر کجا که بخواهد به وی تحویل می‌دهد.» «۱»

باب ۱۱ حکم شرط کردن وام در پیش‌فروش

۱۰۸۵- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی کالایی را به بیست دینار به این شرط پیش‌خرید می کند که ده دینار یا در حدود آن به فروشنده وام دهد.
امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست؛ زیرا آن قرضی است که نفع به دنبال دارد.»

---

(۱). عبارت حدیث مبهم است؛ از این رو بر اساس توضیح علامه مجلسی قدس سره حدیث ترجمه شد. ملاذ الاخیار ۱۰/ ۵۳۵.
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۶۹

فصل چهارم: باب‌های دین و قرض

باب ۱ حکم تکلیفی بدهکار

۱۰۸۶- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام از نیاکانش روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از بدهکاری بپرهیزید؛ چرا که آن ننگ دین است.»

۱۰۸۷- (۲) در کتاب المقنع آمده است: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از بدهکاری بپرهیزید؛ چرا که آن ننگ دین، فکر و اندوه شب و خواری روز است.»

۱۰۸۸- (۳) در کتاب من لا- یحضره الفقیه روایت می‌شود که علی علیه السلام فرمود: «از بدهکاری بپرهیزید؛ چرا که آن فکر و اندوه شب و خواری روز است.»

این حدیث از سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است.

۱۰۸۹- (۴) ابن قداح از امام صادق علیه السلام از نیاکانش روایت می‌کند که علی علیه السلام فرمود: «از بدهکاری بپرهیزید؛ زیرا آن در روز، ذلت و در شب فکر و اندوه است و در دنیا یا آخرت پرداخت خواهد شد.»

این حدیث با سندهای دیگری نیز روایت شده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۷۱

۱۰۹۰- (۵) در کتاب جعفریات، روایت می‌شود که علی علیه السلام فرمود: «هرکس ماندگاری می‌خواهد- در حالی که ماندگاری نیست- پس باید ردایش را سبک گرداند و صبح زود صبحانه بخورد و از آمیزش با زنان بکاهد.

سؤال شد: ای امیر مؤمنان! رداء چیست؟

فرمود: بدهکاری.»

۱۰۹۱- (۶) ابو غندر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هرکس ماندگاری می‌خواهد- با این‌که ماندگاری وجود ندارد- پس باید صبح زود صبحانه بخورد و از بدهکاری بکاهد و با زنان کم آمیزش کند.»

۱۰۹۲- (۷) در کتاب غرر الحکم روایت می‌شود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «سه چیز از بزرگترین بلاهاست؛ نان‌خوران بسیار، زیادی بدهکاری و بیماری دائم.»

۱۰۹۳- (۸) عبدالرحمان بن حجاج از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از زیادی بدهی، غلبهٔ شهوت بر مردان «۱» و از ضایع شدن زنان بی‌شوهر [بر اثر نداشتن سرپرست] به خدا پناه ببرید.»

۱۰۹۴- (۹) در کتاب جعفریات روایت می‌شود که علی علیه السلام فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیوسته این دعا را می‌خواند: خدایا! من به تو پناه می‌برم از زیادی بدهی و از ضایع شدن زنان بیوه و از گرسنگی؛ به راستی که گرسنگی بد همخوابه‌ای است. [حتی در بستر نیز به همراه انسان است].»

۱۰۹۵- (۱۰) ابو سعید خدری روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از کفر و بدهکاری، به خدا پناه می‌برم!

گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا بدهی با کفر برابر است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری.»

---

(۱). علامه مجلسی دربارهٔ معنای این جمله حدیث، احتمالات متعددی ذکر کرده است. ملاذ الاخیار ۹/ ۴۸۶.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۷۳

۱۰۹۶- (۱۱) ابو الحسن لیثی از امام صادق علیه السلام از نیاکانش روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دردی

جز چشم درد نیست و رنج و اندوهی جز رنج و اندوه بدهکاری نیست.»

۱۰۹۷- (۱۲) مسعدهٔ بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دردی جز چشم درد نیست و رنج و اندوهی جز رنج و اندوه بدهی نیست.»

۱۰۹۸- (۱۳) با همان سند پیشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بدهی افساری است در زمین به دست خداوند. هرگاه بخواهد بنده‌ای را خوار کند، آن را به گردنش می‌اندازد.»

و در حدیث دیگری فرمود: «قرض، پرچم خداست [که نشانهٔ ذلّت است]. هرگاه بخواهد بنده‌ای را خوار کند، آن را به گردنش می‌اندازد.»

۱۰۹۹- (۱۴) ابوهریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «تا وقتی که مؤمن بدهکار است، پیوسته نَفْس او گرفتار است.»

۱۱۰۰- (۱۵) در صحیفهٔ سجادیه روایت شده که امام سجاد علیه السلام فرمود: «خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از بدهکاری برهان؛ که چهره‌ام را پیر و ذهنم را سرگردان و فکرم را پراکنده می کند و با پرداختن به آن، گرفتاری‌ام طولانی می‌شود. و به تو پناه می‌برم- ای پروردگار- از اندوه بدهی و فکر به آن و از گرفتاری بدهی و بی خوابی آن. پس بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و مرا از آن پناه بده.

و به تو پناه می‌برم- ای پروردگار- از خواری بدهی در زندگی و از پی آمدهای آن پس از مرگ ...»

۱۱۰۱- (۱۶) یعقوب بن یزید با واسطه از معصوم علیه السلام روایت می کند که فرمود: «روز رستاخیز بدهکار آورده می‌شود، در حالی که از وحشت شکایت می کند. پس اگر نیکی هایی دارد، برای طلبکار از وی گرفته می‌شود و اگر نیکی ندارد، از گناهان طلبکار به او داده می‌شود.

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصی با دو دینار بدهی در گذشت. وقتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر رسید، از نماز خواندن بر جنازهٔ وی خودداری کرد. همانا پیامبر صلی الله علیه و آله به این دلیل این گونه رفتار کرد که مسلمانان جرأت بر بدهی نیابند.

و فرمود: [وگرنه] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت فرمود در حالی که بدهکار بود و علی علیه السلام بدهکار شهید شد، امام حسن علیه السلام بدهکار درگذشت و امام حسین علیه السلام بدهکار کشته شد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۷۵

۱۱۰۲- (۱۷) موسی بن بکر از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند که فرمود: «هرکس از راه حلال به دنبال روزی رود ولی بدان دست نیابد، پس به حساب خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله باید قرض کند.»

۱۱۰۳- (۱۸) حسین بن علوان از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس روزی خدا را از راه حلال جستجو کند ولی درها به رویش بسته شود (فراموش شود) پس به حساب خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله وام بگیرد.»

۱۱۰۴- (۱۹) اسماعیل بن ابی فدیک از امام صادق علیه السلام روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «تا وقتی که بدهکار از راه حرام بدهکار نشده باشد، خداوند با اوست تا بدهی‌اش را بپردازد.»

۱۱۰۵- (۲۰) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تا وقتی که در بدهی ناخرسندی خداوند نباشد، خدا با بدهکار است تا بدهی‌اش را بپردازد.»

محمد بن اسماعیل و سعید بن سفیان اسلمی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از عبدالله بن جعفر روایت می کنند که

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تا وقتی که بدهی در مورد کار ناخوشایند خداوند نباشد، خداوند با بدهکار است تا بدهی‌اش را بپردازد.»

۱۱۰۶- (۲۱) حمدان بن ابراهیم هَمْدانی با واسطه از معصوم علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به راستی من بدهکاری که تصمیم به پرداخت بدهی‌اش را دارد، دوست دارم.»

۱۱۰۷- (۲۲) حسین بن علوان از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که رحلت فرمود، زره‌اش نزد یکی از یهودیان مدینه در مقابل بیست صاع- ۶۰ کیلوگرم- جو که برای نفقهٔ خانواده‌اش قرض کرده بود، رهن بود.»

۱۱۰۸- (۲۳) ابن عباس گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که رحلت فرمود، زره‌اش در مقابل سی صاع- ۹۰ کیلوگرم- جو که برای خوراک خانواده‌اش قرض کرده بود، نزد یکی از یهودیان رهن بود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۷۷

۱۱۰۹- (۲۴) امام باقر علیه السلام و زید بن علی هر دو از پدرشان امام سجاد علیه السلام، وی از پدرش امام حسین علیه السلام از پدرش امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «هنگامی که پیامبر اکرم علیه السلام در واپسین روزهای زندگانی از شدت بیماری سنگین شد ... آن حضرت فرمود: ای بلال! ابزار و وسایل مرا بیاور، ذوالفقار و زره‌ام- ذات الفضول- را بیاور، کلاه‌خودم- ذوالجبین- و پرچمم- عقاب- را بیاور و نیزه و عصایم را بیاور.

بلال همهٔ اینها را آورد به‌جز زره آن حضرت را که در آن هنگام، رهن بود ...»

۱۱۱۰- (۲۵) اسماعیل از موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «یک نفر یهودی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعدادی دینار طلبکار بود و آنها را درخواست کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای یهودی! من چیزی در اختیار ندارم که به تو دهم.

مرد یهودی گفت: ای محمد! من از تو جدا نمی‌شوم تا به من بپردازی.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس در این هنگام من در کنارت می‌نشینم ... این ماجرا ادامه می‌یابد تا آنجا که مرد یهودی گفت: آگاه باش، به خدا سوگند! رفتاری که من با تو داشتم تنها به این دلیل بود که ویژگی‌ات را در تورات مشاهده کنم؛ زیرا من در تورات خوانده‌ام، محمد بن عبدالله ولادتش در مکه و هجرتش به طیبه- مدینه- است. او بداخلاق «۱» و تندخو و پرخاشگر نیست. خود را به فحش و سخن زشت نمی‌آراید (آلوده نمی‌کند) و من گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و تو فرستادهٔ خدا هستی و این اموال من است. بر اساس دستور خدا دربارهٔ آنها عمل کن و آن مرد یهود، اموال فراوانی داشت.»

۱۱۱۱- (۲۶) مفضل بن عمر حدیث بلندی از امام صادق علیه السلام دربارهٔ رجعت روایت می‌کند در بخشی از آن حدیث امام صادق علیه السلام به بیان شکایت حضرت فاطمه علیها السلام به پدرش و بازگو کردن ماجرای ابوبکر می‌پردازد. تا آنجا که از قول حضرت فاطمه نقل می‌کند که فرمود: «... سرگرم شدن امیرمؤمنان علیه السلام به وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، گرد آوردن همسرانش و دلداری دادن به آنها، جمع‌آوری قرآن و مرتب کردن آن، پرداخت بدهی پیامبر صلی الله علیه و آله و عمل به وعده‌هایش که آن هشتاد هزار درهم بود و برای این کار اموال نو وکهنه‌اش را فروخت و با آن بدهی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از جانب وی پرداخت ...»

---

(۱). در کتاب «بفضّ» است که اشتباه است و «بفظّ» صحیح است؛ چنانچه در امالی صدوق نیز همین گونه است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۷۹

۱۱۱۲- (۲۷) ابراهیم بن محمد اشعری از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «علی علیه السلام با هشتصد هزار درهم بدهی، شهید شد و امام حسن مجتبی علیه السلام یکی از مزارعش را به پانصد هزار درهم و مزرعهٔ دیگرش را به سیصد هزار درهم فروخت و بدهی پدرش را با آن پرداخت کرد. به دلیل آن‌که چیزی از خمس به دست علی علیه السلام نمی‌رسید و حوادث و گرفتاری‌های زیادی برای وی پیش می‌آمد.»

۱۱۱۳- (۲۸) ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «گروهی از مردم مدینه گفتند: امام حسن علیه السلام مال و ثروت ندارد. وی به یکی از مردم مدینه پیام فرستاد و از وی هزار درهم قرض کرد. آن‌گاه آن را برای مامور جمع‌آوری زکات فرستاد و گفت: این زکات اموال ماست.

مردم با مشاهدهٔ این وضع گفتند: امام حسن علیه السلام این پول را از طرف خود نمی‌پردازد مگر این‌که مال داشته باشد.»

۱۱۱۴- (۲۹) عبدالله بن بکیر با سند خود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امام حسین علیه السلام بدهکار، شهید شد و امام سجاد علیه السلام یکی از مزارعش را به سیصد هزار درهم فروخت تا بدهی امام حسین علیه السلام را بپردازد و به وعده‌هایش جامهٔ عمل بپوشاند.»

۱۱۱۵- (۳۰) عباس بن عیسی گوید: «یک بار امام سجاد علیه السلام از نظر مالی در تنگنای شدیدی قرار گرفت. از این رو نزد یکی از دوستدارانش رفت و به وی گفت: تا زمان گشایش، ده هزار درهم به من وام بده. آن مرد گفت: نمی‌دهم. نه به این دلیل که چنین پولی را در اختیار ندارم بلکه برای آن رهن می‌خواهم.

امام علیه السلام نخی از عبایش را کند و به وی گفت: این گرو!

این کار مورد پسند آن مرد قرار نگرفت؛ از این رو امام علیه السلام خشمگین شد و فرمود: من به وفاداری سزاوارترم یا حاجب بن زراره؟ «۱»

آن مرد گفت: تو از حاجب به وفاداری سزاوارتری!

امام علیه السلام فرمود: پس چگونه حاجب کافر کمانی را- که چوبی بیش نیست- برای صد نفر رهن می‌گذارد و به آن وفا می‌کند و من در برابر نخ عبایم وفا نکنم!

---

(۱). علامه مجلسی قدس سره از کتاب قاموس فیروزآبادی در مادهٔ «القوس» نقل می‌کند: «قوم حاجب بن زراره بر اثر نفرین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفتار قحطی و خشکسالی شدند؛ از این رو حاجب نزد کسری رفت و از وی خواست که قوم او در گوشه‌ای از کشور وی زندگی کنند، تا وضع آنان سامان یابد. کسری گفت: شما اعراب آزمند و نیرنگ‌باز هستید. اگر به شما اجازه دهم، شهرهای ما را فاسد می‌کنید و به مردم حمله می‌کنید. حاجب گفت: من برای پادشاه ضمانت می‌کنم که چنین نکنند. کسری گفت: چه تضمینی وجود دارد که تو به قولت وفا کنی؟ حاجب گفت: من کمان خود را رهن می‌گذارم. اطرافیان کسری از این سخن خندیدند ولی کسری پذیرفت ...» مرآت العقول ۱۹/ ۴۸- ۴۹.

پس آن مرد ده هزار درهم به امام علیه السلام داد. نخ عبایش را گرفت و آن را در جعبه‌ای گذاشت. طولی نکشید که خداوند در وضع مالی امام سجاد علیه السلام گشایش داد. امام علیه السلام درهم‌های آن مرد را نزد وی آورد و فرمود: مالت را آماده کردم. وثیقه مرا بیاور. [تا آن را به تو بپردازم] آن مرد گفت: فدایت شوم! آن را گم کردم.

امام علیه السلام فرمود: پس در این صورت نباید مالت را از من بگیری. کسی که عهد و پیمانش را سبک انگارد، مثل من نیست.

در این هنگام آن مرد جعبه را بیرون آورد و نخ را در میان آن یافت. آن‌گاه آن را به امام سجاد علیه السلام تحویل داد. امام نیز

درهم‌ها را به او داد، نخ را گرفت، به دور انداخت و رفت.»

۱۱۱۶- (۳۱) موسی بن بکر گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام بارها شنیدم که این شعر را می‌خواند: ای مادر! اگر من بدهکارم، پس حضرت موسی علیه السلام نیز قرض می‌کرد!»

۱۱۱۷- (۳۲) سفیان بن نزار گوید: «یک روز بالای سر مامون ایستاده بودم ... آن‌گاه مامون ماجرای دیدار هارون و امام موسی بن جعفر علیه السلام را بازگو می‌کند تا به اینجا می‌رسد که هارون به امام علیه السلام می‌گوید: آیا بدهی داری؟

امام علیه السلام فرمود: آری.

هارون گفت: چه مقدار؟

امام علیه السلام فرمود: حدود ده هزار دینار.

هارون گفت: ای عموزاده! من به قدری مال به تو می‌دهم که مردان و زنان را به ازدواج یکدیگر در آوری و بدهی‌هایت را بپردازی و مزارع را آباد کنی ...»

۱۱۱۸- (۳۳) معاویهٔ بن وهب گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: برای ما گفته شده است که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یکی از انصار با دو دینار بدهی در گذشت. پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازهٔ وی نماز نخواند و فرمود: بر دوست‌تان نماز گزارید. تا این‌که یکی از نزدیکانش بدهی او را به عهده گرفت.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۸۳

این حدیث با سند دیگری نیز روایت شده است؛ با این تفاوت که به‌جای سخن پیامبر صلی الله علیه و آله: «بر دوست‌تان نماز گزارید» آمده است: «بر دوستتان نماز نگزارید تا بدهی‌اش پرداخت شود.»

۱۱۱۹- (۳۴) سماعه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: یکی از ما به مقداری دارد که با قناعت می‌تواند با آن روزگار سپری کند و با این حال بدهکار است. آیا آنچه دارد، صرف غذای خانواده‌اش کند، تا خداوند در کار وی گشایش دهد و بدهی‌اش را بپردازد یا در فشار زمان و کسب و کار سخت، قرض کند یا صدقه بپذیرد؟

امام علیه السلام فرمود: با آنچه دارد، بدهی‌اش را بپردازد و مال مردم را نخورد مگر در صورتی که چیزی در اختیار داشته باشد که با آن بتواند مال مردم را بپردازد. خداوند عزیز و باشکوه می‌فرماید:

«اموال‌تان را در میان خود به باطل نخورید مگر آن‌که تجارتی با رضایت شما در میان باشد» و بار قرض بر پشت خود حمل نکند مگر آن‌که قدرت پرداخت آن را داشته باشد. هرچند مجبور شود در خانه‌های مردم گدایی کند و آنان با یک لقمه و دو لقمه و یک خرما و دو خرما او را باز گردانند، مگر در صورتی که ولی دارد که پس از وی بدهی‌اش را بپردازد و هیچ در گذشته‌ای از ما نیست مگر آن‌که خداوند برای او ولی برای انجام وعده‌ها و پرداخت بدهی‌اش قرار می‌دهد و او وعده‌هایش را به انجام می‌رساند و بدهی‌هایش را می‌پردازد.»

این حدیث با اندکی اختلاف با سندهای گوناگون روایت شده است.

در سند دیگری آمده است: «سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: یکی از ما به مقداری دارد که به وسیلهٔ آن با قناعت، گذران زندگی می‌کند و با این حال بدهکار نیز هست. آیا آنچه در اختیار دارد، صرف خوراک خانواده‌اش کند تا خداوند در کارش گشایشی به وجود آورد و بدهی‌اش را بپردازد یا در زمان خشکسالی و کسب و کار و بی‌رونق، بار قرض بر پشت گیرد یا با آنچه دارد بدهی‌اش را بپردازد و صدقه قبول کند؟

امام علیه السلام فرمود: با آنچه دارد، بدهی‌اش را بپردازد و صدقه قبول کند و فرمود: و مال مردم را نخورد

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۸۵

و فرمود: من دوست نـدارم قرض کنـد، مگر آن‌که قرارداد یا تجارتی دارد که با آن می‌تواند بدهی مردم را بپردازد، هرچند درِ خانهٔ مردم گـدایی کنـد و آنـان بـا یـک لقمـه و دو لقمـه او را بازگرداننـد، مگر در صـورتی کـه ولی دارد کـه پس از وی بـدهی‌اش را می‌پردازد ...» ادامهٔ حدیث، همانند حدیث پیشین است.

۱۱۲۰- (۳۵) ابو موسی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! انسان قرض کند و حج گزارد؟

امام علیه السلام فرمود: آری.

گفتم: آیا قرض کند و ازدواج کند؟

امام علیه السلام فرمود: آری، انسان هر صبح و شام منتظر روزی خداست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و سوم از باب‌های استحباب حقوق، مطالبی هست و همچنین در روایات باب هفتم از باب‌های وجوب حج نیز در این باره مطالبی آمده است.

و در روایت سوم از بـاب سی و پنجم از باب‌هـای احکـام پوشـاک فرمودهٔ معصوم علیه السـلام که: «از بـدهکاری بکاهیـد، زیرا در کاهش بدهی، افزایش عمر است.»

و در روایت چهـارم فرمودهٔ پیامبراکرم صلی الله علیه و آله که: «هرکس مانـدگاری می‌خواهـد- با این‌که مانـدگاری وجود نـدارد- باید عبایش را سبک گرداند.

گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله سبکی عبا به چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اندک بودنِ بدهی.»

و در روایت پنجم و ششم مانند آن.

و در روایت چهاردهم از باب یکم از باب‌های طلب روزی فرمودهٔ معصوم علیه السـلام که: «اگر راه‌ها به روی او بسته شد، پس باید به حساب خـدا و پیامبرش به انـدازهٔ خوراک خانواده‌اش وام بگیرد. پس اگر مُرد و بدهی‌اش را نپرداخت، بر امام واجب است آن را بپردازد.»

می‌آید:

در روایت پنجم از بـاب هفتم از باب‌هـای بـدهکاری این گفته که: «امـام حسـین علیه السـلام بـا بیش از هفتـاد هزار دینـار بـدهی به شهادت رسید.»

و در روایات باب بیستم، مطالبی که بر مکروه بودن بدهی دلالت می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۸۷

باب ۲ تحریم بازداشتن حقوق دیگران و کراهت قرض کردن از تازه به دوران رسیده‌ها

۱۱۲۱- (۱) ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السـلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس با وجود قدرت بر پرداخت مال مسلمانی، آن را نپردازد، از بیم این‌که با پرداخت آن تنگـدست شود، قـدرت خداوند در نیازمند کردن وی بیش از قدرت اوست در بی‌نیاز کردن خود به وسیلهٔ عدم پرداخت حق دیگران.»

۱۱۲۲- (۲) در کتاب دعائم الاسـلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السـلام دربارهٔ مهلت خواسـتن از طلبکار سؤال شـد. امام علیه السـلام فرمود: «به بـدهکارِ پولداری که می‌خواهد امروز و فردا کند مهلت داده نمی‌شود ولی بدهکاری که می‌خواهد مالش را

خرد کند و بفروشد، به مقدار این کار به او مهلت داده می‌شود.»

۱۱۲۳- (۳) در همان کتاب روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس از پرداخت حق دیگران خودداری کند، در حالی که توانگرست و آنچه باید بپردازد در اختیار دارد و از پرداخت آن خودداری می‌کند- در صورتی که طلبکار جز با گرفتن حقش راضی نمی‌شود- بدهکار را می‌زنند تا آن را پرداخت کند و اگر بدهکار تنها جنس در اختیار دارد، آنها را در اختیار یک نفر کفیل می‌گذارد و اگر کفیلی نیافت، اموالش توقیف می‌شود تا زمانی که آن را بفروشد و پرداخت کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و هشتم از باب‌های استحباب حقوق، مطالبی مناسب با ذیل این باب هست و در روایت هفتم از همین باب فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «مگر تو را نهی نکردم از این‌که برای من از کسی قرض کنی که چیزی نداشته و تازه پولدار شده است.»

و در روایت یازدهم از باب یازدهم از باب‌های جهاد با نفس فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «گناهان کبیره حرام شده‌اند و آنها شرک ورزیدن به خداوند و ... و عدم پرداخت حقوق دیگران بدون تنگدستی است.»

و در روایت سیزدهم مانند آن.

و در روایت شصتم از باب نود و سوم از باب‌های معاشرت فرمودهٔ امام علیه السلام که: «هرکس از پرداخت حق مومنی خودداری کند، در روز قیامت خداوند او را پانصد سال روی پاهایش نگه می‌دارد تا عرق یا خونش روان شود و از جانب پروردگار ندادهنده‌ای ندا می‌دهد: این ستمگری است که حق خداوند را از وی بازداشته است و فرمود: پس به مدت چهل روز توبیخ و سپس دستور داده می‌شود به سوی آتش برده شود.»

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج۲۳، ص: ۶۸۹

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۸۹

و در روایت شصت و نهم این گفته که: «هر مومنی، مؤمن دیگری را از حقش باز دارد، در حالی که وی بدان نیاز دارد، به خدا سوگند از غذای بهشتی نمی‌خورد و از رحیق مختوم (شراب خالص) نمی‌نوشد.»

از روایات باب پیشین نیز امکان استفادهٔ مطالبی است که بر این بحث دلالت کند.

می‌آید:

در روایات باب هشتم، نهم و دهم مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۳ حکم قرض دادن به مؤمن و پاداش آن

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

کیست آن‌که به خداوند قرض نیکو دهد، پس خداوند آن را برای وی به تعداد فراوان دو چندان کند و خداوند محدود می‌کند و می‌گستراند و به سوی او بازگشت داده می‌شوید. «۱»

در بسیاری از رازگویی‌های آنان خیری نیست، مگر آن‌که به صدقه دادن یا انجام کار نیک یا آشتی دادن میان مردم فرمان دهد و هرکس برای طلب خشنودی خداوند چنین کند، پس پاداش بزرگی به وی خواهیم داد. «۲»

و خداوند گفت:

من با شما هستم در صورتی که نماز را به پا دارید و زکات بپردازید و به فرستادگان من ایمان آورید و آنها را گرامی دارید و به خداوند قرض نیکو دهید. حتماً بدی‌های شما را می‌پوشانم و حتما شما را وارد بهشت هایی می‌کنم که از زیر آنها نهرها روان است. «۳»

«کیست آن‌که به خداوند قرض نیکو دهد، پس خداوند آن را برایش به چندین برابر افزایش دهد و برایش پاداش نیکویی است. «۴»

به راستی مردان و زنان صدقه دهنده و قرضِ نیکو دهندگان به خداوند، برای‌شان دو چندان می‌شود و برای‌شان پاداش نیکویی است. «۵»

اگر به خداوند وام نیکو دهید، برایتان آن را دو چندان می‌کند و شما را می‌آمرزد و خداوند سپاسگزارِ بردبار است. «۶»

---

(۱). بقره ۲/ ۲۴۵.

(۲). نساء ۴/ ۱۱۴.

(۳). مائده ۵/ ۱۲.

(۴). حدید ۵۷/ ۱۱.

(۵). حدید ۵۷/ ۱۸.

(۶). تغابن ۶۴/ ۱۷.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۹۱

و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و به خداوند قرض نیکو دهید و آنچه از خیر برای خود پیش فرستید، نزد خدا بهتر و با پاداشی بزرگ‌تر می‌یابید. «۱»

و وسایل خانهٔ خود را از دیگران بازمی‌دارند. «۲»

۱۱۲۴- (۱) ابراهیم بن عبدالحمید روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیهٔ «در بسیاری از رازگویی‌های شما خیری نیست مگر آن‌که به صدقه یا معروف دستور دهد»، فرمود: «مقصود خداوند از «معروف»، قرض است.»

۱۱۲۵- (۲) فضیل بن یسار روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ مومنی نیست که برای طلب خشنودی خداوند به مؤمن دیگر وام دهد مگر این‌که خداوند پاداش صدقه برای وی محاسبه می‌کند تا مالش به وی بازگردد.»

این حدیث، با سندهای گوناگون و اندکی اختلاف روایت شده است.

۱۱۲۶- (۳) جابر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ مسلمانی نیست که برای طلب خشنودی خداوند به مسلمان دیگری وام دهد مگر آن‌که حسنات صدقه پاداش وی خواهد بود تامال را به وی بازگرداند.»

۱۱۲۷- (۴) اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بر درِ بهشت نوشته شده است: صدقه به ده برابر و قرض به هجده برابر. در حدیث دیگری، پانزده برابر آمده است.»

۱۱۲۸- (۵) در کتاب من لایحضره الفقیه روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «صدقه به ده برابر و قرض به هجده برابر و نیکی به برادران به بیست برابر و نیکی به خویشان به بیست و چهار برابر.»

این حدیث از علی علیه السلام، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است.

(۱). مزمل ۷۳/ ۲۰.

(۲). ماعون ۱۰۷/ ۷.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۹۳

۱۱۲۹- (۶) شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیرش روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام به عبدالرحمان بن عوف فرمود: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: صدقه به ده برابر و قرض به هجده برابر ...» ادامهٔ این حدیث، مانند حدیث پیشین است.

۱۱۳۰- (۷) در تفسیر قمی روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «بر درِ بهشت نوشته شده است:

قرض به هجده برابر و صدقه به ده برابر. برای این‌که قرض همواره به نیازمند داده می‌شود و صدقه گاهی در دست غیر نیازمند قرار می گیرد.»

۱۱۳۱- (۸) در کتاب الهدایه روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «بر درِ بهشت نوشته شده است:

صدقه به ده برابر و قرض به هجده برابر و به این دلیل قرض از صدقه برتر است زیرا قرض‌کننده جز از روی نیاز قرض نمی‌کند ولی گاهی غیرنیازمند صدقه درخواست می کند.»

۱۱۳۲- (۹) در کتاب فقه الرضا از معصوم علیه السلام روایت می‌شود که: «پاداش قرض هجده برابر پاداش صدقه است؛ زیرا قرض به کسانی می‌رسد که برای گرفتن صدقه خود را در جایگاه صدقه قرار نمی‌دهند.»

۱۱۳۳- (۱۰) ابو ایوب خزاز از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «وقتی این آیه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمد: هرکس نیکی انجام دهد، برای او بهتر از آن است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا! برای من بیفزا. پس خداوند این آیه را نازل فرمود: کیست آن‌که قرض نیکو به خداوند دهد تا خداوند آن را برای وی به صورت فراوان دوچندان گرداند؟ پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانست که فراوان، از سوی خداوند قابل شمارش نیست و حد و مرزی ندارد.»

۱۱۳۴- (۱۱) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام روایت می‌شود که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «ولی قرض؛ پس یک درهم قرض همانند دو درهم صدقه است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: قرض، صدقه دادن به ثروتمندان است.»

۱۱۳۵- (۱۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس چیزی را قرض دهد، برایش پاداش صدقه دادن به مثل آن است.

روز بعد فرمود: هرکس چیزی را قرض دهد، هر روز پاداش صدقه دادن مثل آن برای اوست.

علی علیه السلام پرسید: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! دیروز به ما گفتید: هرکس چیزی را قرض دهد پاداش صدقه دادن مثل آن برایش هست و امروز می‌فرمایید: هرکس چیزی را قرض دهد، هر روز پاداش صدقه دادن مثل آن را دارد!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، هرکس چیزی را قرض دهد، پاداش صدقه دادن مثل آن را دارد، پس اگر آن را پس از سر رسید تأخیر بیندازد، پاداش صدقه دادن مثل آن را در هر روز دارد.»

در روایت چهاردهم از باب یازدهم نظیر این روایت خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۹۵

۱۱۳۶- (۱۳) جابر روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «هرکس چیزی را به کسی- تا زمان توانگری وی- قرض دهد، مالش پاداش زکات را دارد و خودش پاداش نماز با فرشتگان را خواهد داشت تا بدهکار آن را بپردازد.»

۱۱۳۷- (۱۴) محمد بن حباب قماط با واسطه روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر چیزی را قرض دهم، برای من

محبوب‌تر از این است که مثل آن را صدقه دهم و آن حضرت پیوسته می‌فرمود:

هرکس چیزی را تا مدت معینی قرض دهد و هنگام سر رسید به وی پرداخت نشود، در برابر هر روز تأخیر، پاداشی همانند پاداش یک دینار صدقه در هر روز را دارد.»

۱۱۳۸- (۱۵) در کتاب فقه الرضا از معصوم علیه السلام روایت می‌شود که: «هرکس چیزی را قرض دهد و برای آن مدتی، معین کند، پس هنگام سررسید به وی پرداخت نشود، در هر روز پاداشی همانند پاداش صدقهٔ یک دینار خواهد داشت.»

۱۱۳۹- (۱۶) هیثم صیرفی و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «قرض به هجده برابر و اگر وام گیرنده بمیرد، آن را به‌جای زکات حساب کن.»

۱۱۴۰- (۱۷) در تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مشاهده کردم بر درِ بهشت نوشته شده است: صدقه به ده برابر و قرض به هجده برابر. پس به جبرئیل گفتم: ای جبرئیل! دلیل این چیست؟ با این‌که صدقه‌دهنده پس گرفتن مالش را نمی‌خواهد ولی قرض دهنده، می‌دهد تا آن را پس بگیرد!

جبرئیل گفت: آری، همین‌گونه است ولی این‌گونه نیست که تمام صدقه‌گیران به آن نیازمند باشند در حالی که کسی جز از روی نیاز قرض نمی‌کند. پس صدقه گاهی به غیرمستحق می‌رسد و قرض تنها به مستحق می‌رسد؛ به همین دلیل قرض برتر از صدقه است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۹۷

۱۱۴۱- (۱۸) ابو هریره و عبدالله بن عباس گویند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی کرد ... تا آنجا که روایت می‌کنند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس به برادر مسلمانش قرض دهد، در برابر هر درهمی که به وی قرض داده به اندازه وزن کوه احد (و حرا و ثبیر) و کوه‌های رضوی و طور سینا برای وی حسنه خواهد بود. آن‌گاه اگر پس از سر رسید در مطالبه آن نرمش از خود نشان دهد، به‌سان برق جهندهٔ درخشان- بدون محاسبه و عذاب- از صراط عبور می‌کند و کسی که برادر مسلمانش نزد وی شکوه کند و به او قرض ندهد، خداوند روزی که نیکوکاران را پاداش می‌دهد، بهشت را بر وی حرام می‌کند.»

۱۱۴۲- (۱۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «قرض دادن، عاریه دادن و پذیرایی از مهمان، از سنت است.»

۱۱۴۳- (۲۰) یونس بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «قرض دادن به مؤمن، غنیمت و شتاب به سوی پاداش است. وام گیرنده اگر توانگر شد، آن را به تو می‌پردازد و اگر پیش از پرداخت درگذشت، آن را به حساب زکات می‌گذاری.»

۱۱۴۴- (۲۱) ابراهیم بن سندی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «قرض دادن به مؤمن، غنیمت و شتاب در کار خیر است. وام‌گیرنده اگر توانگر شد، آن را می‌پردازد و اگر درگذشت، آن را به حساب زکات بگذار.»

در کتاب من لایحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «چه خوب چیزی است قرض دادن! اگر وام‌گیرنده توانگر شد، به تو می‌پردازد و اگر تنگدست شد، به حساب زکات می‌گذاری.»

۱۱۴۵- (۲۲) موسی بن بکر از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که علی علیه السلام می‌فرمود: «قرض دادن مال از زکات حمایت می‌کند.» «۱»

۱۱۴۶- (۲۳) در حدیث نهی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که آن حضرت فرمود: «هرکس برادر مسلمانش نیازمند وام گرفتن از او شود و او قدرت بر آن داشته باشد و انجام ندهد، خداوند بوی بهشت را بر وی حرام می‌کند.»

(۱). این ترجمه بر اساس توضیح علامه مجلسی قدس سره بیان شد. ملاذ الاخیار ۶/ ۲۸۲ ولی شاید مناسب‌تر باشد که حدیث این گونه ترجمه شود: «قرض دادن مال، مانع تعلق زکات است.» زیرا معنای حمایت، مانع شدن از رسیدن چیزی به آن است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۶۹۹

۱۱۴۷- (۲۴) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از علی علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «روز قیامت آتش با سه کس سخن می گوید؛ فرمانروا، قاری قرآن و ثروتمند. به فرمانروا می گوید: ای کسی که خداوند به او قدرت داد و به عدالت رفتار نکرد! آن گاه همان گونه که پرنده، دانهٔ کنجدی را می‌بلعد، او را می‌بلعد و به قاری قرآن می گوید: ای کسی که برای مردم، خود را آراست و با انجام گناهان با خدا مبارزه کرد! آن گاه او را می‌بلعد و به ثروتمند می گوید: ای کسی که خداوند به وی دنیای فراوان و ثروت بسیار عنایت فرمود و نیازمند از او چیز اندک و کوچکی به عنوان قرض درخواست کرد و او به دلیل بخل، خودداری کرد. آن گاه او را می‌بلعد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و هشتم از باب ششم از باب‌های احکام بیماری فرمودهٔ پیامبراکرم صلی الله علیه و آله که: «چهار چیز سبب سفیدی قلب می‌شود: عیادت از بیمار، تشییع جنازه، خریدن کفن مردگان و پرداخت قرض.»

و در روایات باب هشتم از باب‌های زکات طلا و نقره و باب یکم از باب‌های استحباب حقوق، مطالبی که بر استحباب قرض دلالت می کند، به ویژه روایت پنجم و ششم و هشتم.

در روایت پنجاه از باب هشتاد و هفت از باب‌های معاشرت فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «نزد ما قرض به هجده برابر است و صدقه به ده برابر. چه زیانی به تو می‌رسد، هرگاه- چنانچه می گویی- توانگر بودی به او قرض دهی و هنگامی که وقت پرداخت زکاتت فرا می‌رسد، آن را به حساب زکات بگذاری. ای عثمان! او را [دست خالی] باز نگردان که بازگرداندن او کار خطرناکی است.»

در روایت هفتاد و چهار فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «هرکس به فریادخواهی قرض دهد و نیکو آن را درخواست کند، از نو عمل آغاز کرده است [گناهان گذشته‌اش بخشیده شده است] و خداوند در برابر هر درهم قنطاری- مال فراوان- از بهشت به او عنایت می کند.»

در روایت شانزده از باب یک از باب‌های کسب‌های روا و ناروا فرمودهٔ امام علیه السلام که: «وجوه چهارگانه:

پرداخت بدهی، عاریه، قرض دادن و پذیرایی از مهمان است. اینها از سنت‌های واجب است.»

در روایت سی و چهارم از باب یکم از باب‌های ربا فرمودهٔ امام علیه السلام که: «پس خداوند عزیز و باشکوه ربا را بر بندگان حرام کرد، به دلیل فاسد کردن اموال ... و ترک کردن قرض و قرض، از کارهای نیک است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۰۱

می آید:

در باب بعدی و باب پس از آن مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت هشتم از باب نهم از باب‌های بدهی فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله که: «هر درهم را دو بار قرض دهم، نزد من محبوب‌تر از آن است که آن را یک بار صدقه دهم.»

و در روایت هشتم از باب نوزدهم از باب‌های ازدواج فرمودهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که: «هرکس مالی را قرض دهد، گویا نصف آن را قرض داده است؛ پس اگر آن را برای بار دوم قرض دهد، برابر اصل مال خواهد بود.»

باب ۴ جواز قرض گرفتن نان‌بزرگ و پرداخت نان کوچک و همین‌طور گردو و ...

۱۱۴۸- (۱) اسحاق بن عمار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: از همسایگانم نان قرض می‌کنم، پس نان بزرگ می‌گیرم و نان کوچک می‌دهم یا نان کوچک می‌گیرم و نان بزرگ می‌دهم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۱۴۹- (۲) در کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی روایت می‌شود که از امام باقر علیه السلام دربارهٔ نان سؤال شد که برخی بزرگ‌تر از برخی دیگر است. امام علیه السلام فرمود: «اشکال ندارد، هرگاه آن را قرض دهی.»

۱۱۵۰- (۳) صباح بن سیّابه گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: عبدالله بن ابی یعفور از من خواسته که از شما بپرسم: ما از همسایگان نان قرض می‌کنیم و کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از آن می‌پردازیم. [آیا اشکال دارد؟]

امام علیه السلام فرمود: ما نیز شصت، هفتاد عدد گردو قرض می‌کنیم که در میان آنها کوچک و بزرگ است. اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت شانزدهم از باب یکم از باب‌های سلف فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «قرض کردن نان اشکال ندارد.»

می‌آید:

در روایات باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۰۳

باب ۵ حکم قرض ندادن خمیر، نان، وسایل خانه، نمک و آتش

خداوند متعال می‌فرماید:

و وسایل خانهٔ خود را از دیگران بازمی‌دارند. «۱»

۱۱۵۱- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «از قرض دادن خمیر و نان به یکدیگر دریغ نورزید؛ زیرا جلوگیری از آن سبب فقر می‌شود.»

۱۱۵۲- (۲) در کتاب جعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از قرض دادن خمیر به یکدیگر دریغ نکنید؛ زیرا جلوگیری از آن فقر را به دنبال دارد.»

۱۱۵۳- (۳) معاویهٔ بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از قرض دادن خمیر و نان و پاره آتش به یکدیگر دریغ نورزید؛ زیرا این کار روزی را به سوی اهل خانه می‌کشاند، افزون بر آن، این کار از اخلاق بزرگوارانه است.»

۱۱۵۴- (۴) ابو البختری از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «جلوگیری کردن از دادن نمک و آتش به دیگران حلال نیست.»

۱۱۵۵- (۵) در کتاب جعفریات از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «جلوگیری از پنج چیز حلال نیست: آب، نمک، چراگاه، آتش و دانش و فضیلت علم، بهتر از فضیلت عبادت است و کامل کنندهٔ دین، پارسایی است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب یکم از باب‌های استحباب حقوق فرمودهٔ امام علیه السلام که: «ماعون از زکات نیست. آن، کار نیکی است که انجام می‌دهی و وامی است که می‌پردازی و وسایل خانه است که عاریه می‌دهی.»

و در روایت ششم مانند آن.

و در روایت هشتم در تفسیر آیهٔ: «و ماعون را بازمی‌دارند.» این گفته که: «آن وامی است که می‌پردازد و کار نیکی است که انجام می‌دهد و وسایل خانه است که عاریه می‌دهد.»

و در روایت شانزدهم از باب یکم از باب‌های سلف فرمودهٔ امام علیه السلام که: «قرض گرفتن نان اشکال ندارد.»

و در روایات باب پیشین، مناسب با این بحث هست؛ ملاحظه کنید.

---

(۱). ماعون ۱۰۷/ ۷.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۰۵

باب ۶ گواه گرفتن بر وام و نوشتن آن

خداوند متعال می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آوردید، هرگاه برای مدت معینی به یکدیگر وام دادید، آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای میان شما به عدالت بنویسد و هیچ نویسنده‌ای از نوشتن خودداری نکند همان‌گونه که خداوند به او آموخت و باید بدهکار دیکته کند و باید از پروردگارش بترسد و چیزی از حقّ طلبکار نکاهد. پس اگر بدهکار، سفیه یا ضعیف بود یا قدرت بر دیکته کردن نداشت، باید ولی وی با رعایت عدالت دیکته کند و دو نفر از مردان‌تان را گواه بگیرد، پس اگر دو مرد در دسترس نبود، یک مرد و دو زن ...

و اگر در مسافرت بودید و نویسنده‌ای نیافتید پس وثیقه‌ای بگیرید ... «۱»

۱۱۵۶- (۱) عمران بن عاصم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «چهار گروه دعای‌شان مستجاب نمی‌شود، یکی از آنان صاحب مالی است که مال خود را بدون بیّنه- دو گواه- به دیگری دهد. خداوند عزیز و باشکوه می‌فرماید: مگر به تو دستور ندادم گواه بگیری؟»

۱۱۵۷- (۲) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند دعای سه گروه را اجابت نمی‌کند بلکه آنان را عذاب و توبیخ می‌کند ... سوم کسی است که خداوند به وی دستور داده با گواه گرفتن و نوشتن دربارهٔ طلبش احتیاط کند ولی چنین نکرد و مالش را بدون وثیقه به شخص غیر مورد اعتماد داد. بدهکار نیز او را انکار کرد یا از آن کم گذاشت. پس او می‌گوید: خدایا مالم را به من بازگردان! و خداوند عزیز و باشکوه می‌فرماید: ای بنده‌ام! من به تو آموختم که چگونه برای مالت وثیقه بگیری تا حفظ شود و در معرض تلف قرار نگیرد ولی تو از انجام آن خودداری کردی و اکنون مرا می‌خوانی، در حالی که مالت را تباه و نابود و با سفارش من مخالفت کردی. پس من دعای تو را اجابت نخواهم کرد.»

۱۱۵۸- (۳) عبدالله بن سنان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس بدون بیّنه، حقش نابود شود، پاداش نمی‌گیرد.»

---

(۱). بقره ۲/ ۲۸۲ و ۲۸۳.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۰۷

۱۱۵۹- (۴) عبدالرحمن بن خالد بن ابی الحسن جمهور از نزدیکان منصور گوید: «یکی از فرزندان سلیمان بن علی نوشته‌ای به خط حضرت عبدالمطلب به من نشان داد که آن شبیه خط زنان (کودکان) بود. در آن نوشته آمده بود: به نام خدا، این بیان حق عبدالمطلب بن هاشم از اهل مکه بر فلانی فرزند فلانی حمیری از اهل زول صنعاست. شخص حمیری هزار درهم نقرهٔ خالص جدید به صورت پیمانه بدهکار است و هروقت، عبدالمطلب آن را از وی درخواست کرد، پاسخ خواهد داد.

خداوند و دو فرشته بر این مطلب گواهی می‌دهند.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب یکم از باب‌های رهن، مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۷ وجوب پرداخت بدهی در صورت توان

۱۱۶۰- (۱) حنّان بن سدیر روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «شهادت در راه خدا هر گناهی را می‌پوشاند، مگر بدهی، که آن کفاره‌ای ندارد جز پرداخت بدهکار یا پرداخت از جانب وی یا گذشت طلبکار.»

۱۱۶۱- (۲) بشّار روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «نخستین قطره خون شهید گناهانش را می‌پوشاند، مگر بدهی که کفّارهٔ آن، پرداخت آن است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۰۹

۱۱۶۲- (۳) در کتاب احتجاج طبرسی از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از امام حسین علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «یکی از یهودیان اهل شام و از علمای آنان، تورات، انجیل، زبور و کتاب‌های پیامبران را خوانده بود و دلایل آنان را می‌شناخت. وی به مجلسی آمد که یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از جمله علی علیه السلام، ابن‌عباس، ابن‌مسعود و ابو سعید جهنی در آن بودند. عالم یهودی به یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای امت محمد صلی الله علیه و آله! شما تمام درجات پیامبران و همهٔ فضایل رسولان را به پیامبر خود نسبت می‌دهید. پس آیا به پرسش‌های من دربارهٔ وی پاسخ می‌دهید؟

یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از سخن وی به وحشت افتادند ولی علی علیه السلام فرمود: آری، خداوند به هیچ پیامبر درجه و به هیچ فرستاده‌ای فضیلتی نداد مگر آن‌که همهٔ آنها را برای محمد صلی الله علیه و آله گرد آورد.

حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که دانشمند یهودی به امیرمؤمنان علیه السلام گفت: مسیحیان بر این باورند که عیسی علیه السلام با اجازهٔ خداوند، مرده زنده می‌کند.

علی علیه السلام فرمود: همین‌گونه است و در دست محمد صلی الله علیه و آله نیز نُه دانه سنگریزه، تسبیح خدا را گفتند، به طوری که آهنگ آنها شنیده می‌شد. با این‌که آنها جامد و بی‌روح بودند و این کار به دلیل کامل شدن دلیل پیامبری وی بود.

همچنین مردگان- پس از مرگ- با پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می‌گفتند و از پی آمدهای آنچه می‌ترسیدند از وی یاری می‌خواستند. یک روز پس از برگزاری نماز، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رو به یاران خود کرد و فرمود:

آیا از خاندان بنی نجّار کسی در اینجا نیست؟ یکی از وابستگان‌شان به خاطر سه درهم که به فلان یهودی بدهکار است بر درِ بهشت نگه داشته شده است و آن شخص شهید بود ...»

۱۱۶۳- (۴) ابو ثمامه گوید: «به امام جواد علیه السلام گفتم: من بدهکارم و با این حال می‌خواهم ساکن مکه و مدینه شوم. شما در این باره چه نظری دارید؟

امام علیه السلام فرمود: به مکان پرداخت بدهی‌ات بازگرد و مواظب باش به گونه‌ای با خدا دیدار کنی که بدهی نداشته باشی. همانا مؤمن خیانت نمی‌کند.»

این حدیث با سند دیگری نیز روایت شده است. با این تفاوت که در سؤال آن، این‌گونه آمده است: «من به مرجئه بدهکارم ...»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۱۱

۱۱۶۴- (۵) در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده است: «امام حسین علیه السلام با بیش از هفتاد هزار دینار بدهی شهید شد. پس امام سجاد علیه السلام در بیشتر شب و روزها از اندوه بدهی پدر از آب و غذا و خواب خودداری می‌کرد تا این‌که یک شب به خوابش آمد و به وی گفت: از بابت بدهی پدرت غمگین نباش. خداوند زمینهٔ پرداخت آن را با مال بجنس فراهم کرد.

امام علیه السلام پس از بیدار شدن از خواب با خود گفت: به خدا سوگند! من در میان اموال پدرم مالی به نام بجنس نمی‌شناسم! ولی شب بعد نیز همان خواب را دید. پس از این ماجرا از خانواده‌اش در این باره سؤال کرد. یکی از همسرانش به وی گفت: پدرت برده‌ای رومی به نام بجنس داشت که در منطقهٔ ذو خشب، چشمه‌ای برای امام حسین علیه السلام احداث کرد.

امام سجاد علیه السلام در این باره تحقیق کرد و وجود آن برایش اثبات شد. آن‌گاه چند روز بیشتر از این ماجرا نگذشت که ولید بن عتبهٔ بن ابی‌سفیان به امام علیه السلام پیام فرستاد که شنیده‌ام پدرت چشمه‌ای در منطقهٔ ذوخشب به نام بجنس دارد. اگر مایل به فروش آن هستی، من آن را از تو خریدم.

امام سجاد علیه السلام فرمود: آن را- به استثنای آبیاری از آن در شب شنبه برای سکینه- در برابر بدهی پدرم بردار و برای ولید بیان کرد که میزان بدهی پدرش چه میزان است.»

۱۱۶۵- (۶) ابو امامه باهلی روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنرانی‌اش در فتح مکه فرمود: عاریه، پس‌دادنی، بخشش، جبران کردنی، بدهی، پرداختنی و پیشوا، بدهکار است.»

۱۱۶۶- (۷) عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که در بخشی از یک حدیث بلند فرمود: «بر درِ هفتم بهشت دیدم نوشته است: معبودی جز خدای یکتا نیست محمد فرستادهٔ خداست. علی ولیّ خداست. سفید و نورانی شدن قلب در چهار چیز است: عیادت از بیمار، تشییع جنازه، خریدن کفن‌ها و پرداخت قرض.»

۱۱۶۷- (۸) عبدالرحمان بن غنم گوید: «جبرئیل اسبی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورد. حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که گوید: سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حرکت کرد تا شخصی را مشاهده کرد که می‌خواهد بسته هیزمی را بلند کند ولی نمی‌تواند و هر بار که نمی‌تواند آن را بلند کند، بر آن می‌افزاید. پیامبر صلی الله علیه و آله با مشاهدهٔ آن مرد گفت: ای جبرئیل این کیست؟

جبرئیل پاسخ داد: این شخص بدهکار است که می‌خواهد بدهی‌اش را بپردازد؛ ولی نمی‌تواند، پس هروقت قدرت پرداخت نداشت، بر آن می‌افزاید.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۱۳

۱۱۶۸- (۹) عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه بدهکاری امروز و فردا کرد تا طلبکار درگذشت، سپس وارثان وی با بدهکار به مقداری مصالحه کردند، پس آنچه وارثان می‌گیرند، مال آن هاست و بقیهٔ آن مال میّت است تا آن را در آخرت دریافت کند و اگر بدهکار با وارثان مصالحه نکرد تا خود نیز درگذشت و از جانب وی پرداخت نشد، پس همهٔ آن متعلق به طلبکار مرده است و بدهکار را به آن بازخواست می‌کنند.»

۱۱۶۹- (۱۰) در کتاب المقنع و فقه الرضا آمده است: «هرگاه شخص طلبکاری مرد، اگر وارثان وی آن را گرفتند، پس متعلق به آن هاست ولی اگر بدهکار آن را پرداخت نکرد، در آخرت برای طلبکار فوت شده است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت شانزده از باب یک از باب‌های کسب‌های روا و ناروا فرمودهٔ امام علیه السلام که:

«جهات چهارگانه، پرداخت بدهی، عاریه، قرض دادن و پذیرایی از مهمان است که از سنت‌های لازم هستند.»

در روایات باب شصت و هشت مطالبی در ارتباط با این بحث هست.

در روایت سی و چهار از باب یکم از باب‌های دِیْن فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «با آنچه در اختیار دارد، بدهی‌اش را می‌پردازد و اموال مردم را نمی‌خورد مگر در صورتی که چیزی که با آن حقوق مردم را بپردازد، در اختیار داشته باشد.»

و بنگر سایر روایات باب و روایات باب دوم را.

می آید:

باب بعدی و باب نهم و دهم از باب‌های بدهکاری مناسب آن.

در روایات باب دوازدهم، نوزدهم، بیستم و بیست و نهم مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت هشتم از باب نوزدهم از باب‌های ازدواج فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله که: «... و رساندن حق به صاحب آن به این صورت که به خانه یا نزد وسایلش برود و بگوید: این را بگیر!»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۱۵

باب ۸ وجوب اراده بر پرداخت بدهی در فرض عدم قدرت

۱۱۷۰- (۱) حسن بن علی بن رباط روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر بدهکاری تصمیم بر پرداخت بدهی خود داشته باشد، از جانب خدا دو فرشتهٔ نگهبان با اوست که وی را بر پرداخت امانتش یاری می‌کنند و اگر تصمیمش بر پرداخت ضعیف شود، به همان اندازه که از تصمیمش کاسته شده، آن دو فرشته نیز از یاری خود می‌کاهند.»

۱۱۷۱- (۲) در کتاب فقه الرضا آمده است: «بدان که! هرکس بدهکار شود و تصمیم بر پرداخت آن داشته باشد، وی در امان خداست تا بپردازد و اگر تصمیم بر پرداخت آن نداشته باشد، پس او دزد است.

بنابراین از خدا بترس و بدهی‌ات را به طلبکار بپرداز و با بدهکارت با نرمش وملایمت رفتار کن تا حقّت را از وی با بزرگواری و خویشتن داری بگیری.»

در کتاب المقنع آمده است: «پدرم علی بن حسین قدس سره در سفارش خود به من فرمود: بدان، ای فرزند عزیزم! هرکس بدهی به عهده گیرد ...» ادامهٔ عبارت المقنع، همانند عبارت فقه الرضا ست.

۱۱۷۲- (۳) در کتاب فقه الرضا آمده است: «از معصوم علیه السلام روایت شده که هر بدهکاری تصمیم پرداخت بدهی‌اش را داشته باشد، از جانب خدا دو فرشتهٔ نگهبانِ وی، او را یاری می‌کنند و بر پرداخت بدهی به وی کمک می‌رسانند. پس اگر تصمیمش ضعیف شود به هر اندازه که از تصمیمش کاهش یابد به همان اندازه آنان از یاری و کمک خود می‌کاهند.»

در کتاب المقنع، نظیر این عبارت آمده است.

۱۱۷۳- (۴) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر به اندازهٔ کوه احد طلا داشته باشم، خوشحال نیستم از این‌که یک شب بر من بگذرد و یک دینار از آن نزد من باشد، مگر دیناری که برای پرداخت بدهی خود آماده کرده‌ام.»

۱۱۷۴- (۵) ابو موسی اشعری روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از گناهان کبیره که خداوند از آنها

نهی کرده است، بزرگ‌ترین گناهی که با آن با خدا دیدار می‌کنی، این است که انسان، بدهکار بمیرد و برای پرداخت آن چیزی باقی نگذاشته باشد.»

۱۱۷۵- (۶) عمر بن یزید گوید: «شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمد و در حضور من از وی طلبش را درخواست کرد. امام علیه السلام به وی فرمود: اکنون چیزی در اختیار ندارم ولی برای ما خِطر و وسمه «۱» خواهد آمد. آنها فروخته می‌شود و به تو پرداخت می‌کنم ان‌شاءالله.

---

(۱). نام دو گیاه که با آن خضاب می‌کردند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۱۷

آن مرد گفت: زمانی را برای آن مشخص کن.

امام علیه السلام فرمود: چگونه به تو وعده دهم، در حالی که من به آنچه امید ندارم امیدوارترم نسبت به آنچه به آن امید دارم!»

۱۱۷۶- (۷) عبدالغفار جازی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی سؤال کردم که بدهکار می‌میرد.

امام علیه السلام فرمود: اگر بدون تقصیر از میان رفته است- در صورتی که تصمیم بر پرداخت داشته است- خداوند او را باز خواست نمی‌کند. آگاه باش که! هرکس تصمیم بر پرداخت ندارد به منزلهٔ دزد است و زکات نیز همین گونه است و به همین صورت است کسی که خوردن مهریهٔ زنان را حلال می‌شمارد.»

۱۱۷۷- (۸) ابن فضّال با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس خود را بدهکار کند و تصمیم بر پرداخت آن نداشته باشد، به منزله دزد است.»

۱۱۷۸- (۹) ابو خدیجه روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس نزد دیگری رود و مالی را از او قرض کند و تصمیم بر عدم پرداخت آن داشته باشد، پس او دزد و تجاوزگر است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و هفت از باب دوازده از باب‌های جهاد با نفس فرمودهٔ امام علیه السلام که: «و گناهانی که پرده را بر می‌دارد، خود را بدهکار کردن بدون تصمیم بر پرداخت آن است.»

و در روایات باب شصت و هشتم از باب‌های کسب روا و ناروا، مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

و در روایات باب دهم از باب‌های بدهی و باب هفده از باب‌های مهریه، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۱۹

باب ۹ وجوب پرداخت بدهی با مطالبه و حرمت تأخیر در فرض توانگری و ردّ نیکو در فرض تنگدستی و حکم خودداری کننده از پرداخت بدهی

۱۱۷۹- (۱) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بدهی بر سه گونه است: شخصی هرگاه طلبکار است مهلت می‌دهد و هرگاه بدهکار است می‌پردازد و به تأخیر نمی‌اندازد، پس این کار به سود اوست نه به زیانش و شخصی هرگاه طلبکار است می‌گیرد و هرگاه بدهکار است می‌پردازد، پس این کار نه به سود اوست و نه به زیانش و شخصی هرگاه طلبکار است، می‌گیرد و هرگاه بدهکار است، امروز و فردا می‌کند، پس این کار به زیان اوست نه به سودش.»

۱۱۸۰- (۲) در حدیث نهی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که آن حضرت فرمود: «هرکس در پرداخت حق کسی امروز و فردا کند، با این‌که قدرت بر پرداخت آن را دارد، هر روز گناه مالیات‌گیر برای اوست.»

۱۱۸۱- (۳) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «یکی از سخنان کوتاه و پر معنای رسول خدا صلی الله علیه و آله که پیش از وی سابقه نداشته، این است: تأخیر انداختن توانگر در پرداخت بدهی، ظلم است.»

۱۱۸۲- (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «گواهی متّهم ...

و گواهی کسی که برای طلبکار خویش امروز و فردا می‌کند- در حالی که توانگر است- پذیرفته نیست.»

۱۱۸۳- (۵) مجاشعی گوید: «محمد بن جعفر علیه السلام از پدرش امام صادق علیه السلام برای من روایت کرد و همچنین امام رضا علیه السلام از پدرش- موسی بن جعفر علیه السلام- از امام صادق علیه السلام از نیاکانش از امیر مؤمنان علیه السلام برای من روایت کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: تأخیر توانگر در پرداخت بدهی، مجازات و ریختن آبروی او را حلال می‌کند، تا وقتی که بدهی او در مورد ناخشنودی خداوند نباشد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۲۱

۱۱۸۴- (۶) در کتاب العوالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تأخیر توانگر در پرداخت بدهی، مجازات وی و ریختن آبرویش را حلال می‌کند.»

و فرمود: «تأخیر توانگر در پرداخت بدهی ظلم است.»

۱۱۸۵- (۷) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ بدهکاری نیست که طلبکارش راضی و خشنود از نزدش باز گردد، مگر آن‌که جنبنده‌های زمین و ماهیان دریا بر وی درود می‌فرستند.

و هیچ بدهکاری نیست که طلبکارش خشمگین از نزدش بازگردد، در حالی که توانگر است مگر آن‌که خداوند عزیز و باشکوه در برابر هر شب و روزی که حق او را نگه می‌دارد، برایش ظلمی ثبت می‌کند.»

۱۱۸۶- (۸) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هزار درهم را دو بار قرض دهم، برای من محبوب‌تر است که یک بار آن را صدقه دهم و همان گونه که برای بدهکار در انتظار گذاشتن طلبکار جایز نیست؛ در حالی که توانگر است، به همین صورت جایز نیست او را در تنگنا قرار دهی در صورتی که بدانی تنگدست است.»

۱۱۸۷- (۹) در کتاب فقه الرضا آمده است که روایت شده: «همان گونه که برای بدهکارِ توانگر، تأخیر در پرداخت جایز نیست، به همین صورت برای طلبکار در تنگنا قرار دادن تنگدست، حلال نیست.»

۱۱۸۸- (۱۰) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر توانگری که از پرداخت حق دیگران خودداری کند، در حالی که آنچه باید بپردازد در اختیار دارد و از پرداخت آن خودداری کند- در صورتی که طلبکار نیز جز به گرفتن حقش راضی نشود- بدهکار را می‌زنند تا آن را پرداخت کند.

و اگر بدهکار تنها جنس در اختیار دارد، آنها را در اختیار یک نفر کفیل می‌گذارد و اگر کفیلی نیافت اموالش توقیف می‌شود تا زمانی که آن را بفروشد و پرداخت کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجاه و ششم از باب‌های مبارزه با نفس فرمودۀ معصوم علیه السلام که: «و حقِ طلبکارِ درخواست‌کننده این است که اگر توانگری، به وی بپردازی و اگر تنگدستی، وی را با سخن نیکو خشنود کنی و با لطف و مهربانی از خود باز گردانی»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۲۳

و در روایت دوم فرمودۀ معصوم علیه السلام که: «و حق طلبکار درخواست‌کننده این است که در صورت توانگری به وی بپردازی و او را کفایت و بی‌نیاز کنی و او را بازنگردانی و در انتظار نگذاری؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: تأخیر توانگر در پرداخت بدهی، ظلم است و اگر تنگدستی، او را با سخن نیکو خشنود کنی و به زیبایی از وی درخواست کنی و با ملایمت و مهربانی او را بازگردانی و بدرفتاری با وی و از دست دادن مالش را برای وی با هم جمع نکنی و نیرویی جز به وسیلۀ خداوند نیست.»

و در روایت شصتم از باب نود و سوم از باب‌های معاشرت و روایت شصت و هشتم و شصت و نهم مناسب با این بحث هست، بدان مراجعه کنید.

در روایت شانزدهم از باب یکم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا فرمودۀ معصوم علیه السلام که: «و جهات چهارگانه: پرداخت بدهی، عاریه، قرض دادن و پذیرایی از مهمان است که این در سنت‌های واجب است.»

و در روایت پانزدهم از باب هفتادم فرمودۀ پیامبر صلی الله علیه و آله که: «تو و مالت متعلق به پدرت هستی و در حالی که پدرت چیزی در اختیار نداشت، آیا لازم بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پدر رابرای فرزندش حبس کند؟»

و در باب هفتاد و چهارم و روایات باب دوم، هفتم و باب پیشین، مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

و در روایت نهم از باب سیزدهم از باب‌های قضاوت فرمودۀ معصوم علیه السلام که: «توانگرانی که در پرداخت بدهی مردم کوتاهی و در مورد حقوق مردم امروز و فردا می‌کنند، کسانی که برای پایمال کردن حقوق دیگران به زمامداران رشوه می‌دهند، دربارۀ آنان نیک بنگر و حق مردم را از آنان بگیر و برای این کار، مزارع و خانه‌های [زیادی] آنان را بفروش؟ چرا که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: کوتاهی مسلمان توانگر در پرداخت بدهی، ستم به مسلمان است.»

باب ۱۰ وجوب اراده بر پرداخت در صورت عدم دسترسی به طلبکار و تلاش برای یافتن وی

۱۱۸۹- (۱) زرارۀ بن اعین گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: شخص بدهکاری نه به طلبکار و نه به ولّی او دسترسی دارد و نمی‌داند او در کدام سرزمین است.

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که خداوند بداند او تصمیم بر پرداخت دارد، گناهی بر او نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۲۵

۱۱۹۰- (۲) معاویۀ بن وهب گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی به دیگری بدهکار است ولی به وی دسترسی ندارد و نمی‌داند کجا به جستجوی وی بپردازد و نمی‌داند زنده است یا مرده و وارث و خویشاوند و شهر او را نمی‌شناسد.

امام علیه السلام فرمود: جستجو کن.

گفت: اگر زیاد طول کشید، آیا آن را صدقه بدهم؟

امام علیه السلام فرمود: دربارۀ او جستجو کن.»

۱۱۹۱- (۳) هشام بن سالم گوید: «حفص اعور در حضور من از امام صادق علیه السلام پرسید: پدرم کارگری داشت که در آسیابش کار می‌کرد. او بدون وارث درگذشت و چند درهم از ما طلبکار است.

امام علیه السلام فرمود: آن را به بیچارگان بده.

حفص بار دیگر پرسش خود را تکرار کرد و گفت: نظرتان دراین باره چیست؟ امام علیه السلام همان پاسخ نخست را تکرار کرد.

حفص برای بار سوم پرسید و امام علیه السلام این بار فرمود: از وارث او جستجو کن، اگر وارثی برایش یافتی [مال را به او بپرداز]؛

در غیر این صورت آن مال همانند مال خودت است. سپس فرمود: با آن چه کار خواهی کرد؟ و پس از آن فرمود: آن مال را اعلان می‌کنی که اگر جوینده‌ای به سراغ آن آمد [به وی پرداخت شود]؛ در غیر این صورت همانند مال خودت است.»

۱۱۹۲- (۴) هشام بن سالم گوید: «حفص اعور در حضور من به امام صادق علیه السلام گفت: پدرم کارگری داشت.

آن کارگر مقداری پول نزد پدرم داشت و بدون وارث و خویشاوند در گذشت. من از این بابت نگران هستم، چه کنم؟

امام علیه السلام فرمود: نظر تو این است که باید به بیچارگان پرداخت. نظر تو این است که باید به بیچارگان پرداخت.

گفتم: فدایت شوم! من از این بابت در فشار هستم، چه کنم؟

امام علیه السلام فرمود: آن مانند مال خودت هست. پس اگر جوینده‌ای آمد به وی بپرداز.»

۱۱۹۳- (۵) هشام بن سالم گوید: «در حضور من، خطّاب اعور از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: پدرم کارگر روز مزدی داشت، که او ناپدید شد و مقداری از مزدش باقی ماند وبرای وی وارثی سراغ نداریم.

امام علیه السلام فرمود: دربارهٔ وی جستجو و تحقیق کنید.

خطّاب گفت: تحقیق کردیم ولی او را نیافتیم.

امام علیه السلام دستانش را حرکت داد و فرمود: بیچارگان.

خطّاب بار دیگر پرسش خود را تکرار کرد و امام علیه السلام فرمود: تحقیق کن و بکوش، پس اگر به وی دست یافتی [به او می‌پردازی]؛ در غیر این صورت همانند مال خودت است تا جوینده‌ای به سراغ آن بیاید و اگر مرگت فرا رسید وصیت کن که اگر جوینده‌ای به سراغ آن آمد به او پرداخت شود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۲۷

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «توضیح حدیث این است که آن مال وقتی همانند اموال اوست که آن را به عهده بگیرد و وصیت به آن، هنگام مرگ برای او لازم است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتم مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

در روایات باب دوم و سیزدهم از باب‌های اشیای گمشده، مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت دهم از باب شصت و چهارم از باب‌های میراث این گفته که: «مالی از مرده‌ای بدون وارث به دست شخص دیگری می‌افتد. با آن چه کند؟ امام علیه السلام فرمود: چه چیز این همه تو را به صاحب آن، که مال کیست آشنا کرده [/ تو خودت خوب می‌دانی که مال کیست] مقصود امام علیه السلام این بود که آن مال متعلق به شخص امام علیه السلام است.»

و در روایات باب هشتاد مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۱۱ وجوب مهلت دادن به بدهکار تنگدست و وجوب تلاش برای پرداخت بدهی

خداوند متعال می‌فرماید:

و اگر تنگدست بود پس تا هنگام گشایش به وی مهلت دهید و صدقه دادن از جانب شما برای‌تان بهتر است، اگر بدانید. «۱»

۱۱۹۴- (۱) معاویهٔ بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس بخواهد در روزی- که سایه‌ای جز سایهٔ خدا نیست- خداوند بر او سایه افکند، (این جمله را امام علیه السلام سه مرتبه فرمود و مردم ترسیدند که از وی بپرسند تا این‌که

ادامه داد) پس باید به بدهکار تنگدست فرصت دهد یا از حقّ خویش بگذرد.»
در سند دیگری امام صادق علیه السلام این حدیث را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده است.

---

(۱). بقره ۲/ ۲۸۰.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۲۹

۱۱۹۵- (۲) عبدالرحمان بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک روز گرم، دستش را به‌هم پیچید و فرمود: چه کسی دوست دارد از فوران جهنم در پناه سایه قرار گیرد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله سه مرتبه این جمله را فرمود و هر بار مردم پاسخ می‌دادند: ما، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آن‌گاه فرمود: «هرکس به بدهکاری مهلت دهد یا تنگدستی را رها کند.

آن‌گاه امام صادق علیه السلام به عبدالرحمان فرمود: عبدالله بن کعب مالک برای من نقل کرد که پدرش به وی گفت: من در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد النبی صلی الله علیه و آله بدهکارم را گرفتم و از او جدا نشدم تا این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، وارد منزلش شد و ما هنوز نشسته بودیم. وقتی گرما به اوج خود رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله پرده را کنار زد و فرمود: ای کعب! تاکنون نشسته‌اید؟

کعب گفت: آری، پدر و مادرم فدایت! آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله با دست اشاره کرد و فرمود: نصف حقّت را بگیر.

کعب گفت: چشم! پدر و مادرم فدایت!

آن‌گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بقیهٔ حقّت را به تأخیر انداز.

کعب می‌گوید: من نصف حقّم را گرفتم و نصف آن را بخشیدم.»

۱۱۹۶- (۳) محمد بن جعفر علیه السلام از پدرش- امام صادق علیه السلام- از پدرش- امام باقر علیه السلام- از ابولبابهٔ بن عبدالمنذر روایت می‌کند که وی گفت: «من برای گرفتن طلبم از ابوالیسر به خانهٔ وی رفتم. وقتی به آنجا رسیدم، شنیدم که وی می‌گفت: به ابولبابه بگویید که ابوالیسر خانه نیست. من از بیرون خانه فریاد زدم: ای ابوالیسرا! از خانه بیرون بیا.

وقتی ابوالیسر بیرون آمد، ابولبابه به وی گفت: چه چیزی تو را به این کار واداشت؟

ابو الیسر گفت: تنگدستی. ای ابولبابه!

ابولبابه گفت: تو را به خدا سوگند، راست می‌گویی؟

ابوالیسر گفت: به خدا سوگند! راست می‌گویم.

ابولبابه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: چه کسی دوست دارد از فوران آتش دوزخ به سایه پناه ببرد؟

گفتیم: همهٔ ما دوست داریم، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پس باید به بدهکار فرصت دهید یا از تنگدست بگذرید.»

۱۱۹۷- (۴) شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیرش از ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس به تنگدستی در پرداخت بدهی‌اش فرصت دهد یا بدهی‌اش را ببخشد، در روزی که سایه‌ای جز سایهٔ خدا نیست، خداوند او را در سایهٔ عرش خود پناه می‌دهد.»

۱۱۹۸- (۵) جابر بن یزید جعفی روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «یک روز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اتاقش به بیرون نگاه کرد. مشاهده کرد شخصی، دیگری را نگه داشته است. هنگام شب بار دیگر به بیرون نگریست و آنها را دید هنوز آنجا هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد آنان رفت و فرمود: چرا اینجا نشسته‌اید؟

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۳۱

یکی از آنان گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من از این شخص طلبکارم و او مرا عاجز کرده است. دیگری گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! او از من طلبکار است ولی من تنگدستم و به خدا سوگند! چیزی در اختیار ندارم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس می‌خواهد در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایهٔ خداوند نیست خداوند او را از جوشش آتش دوزخ پناه دهد، پس باید به تنگدست در پرداخت بدهی‌اش فرصت دهد یا از آن بگذرد.

در آن هنگام طلبکار گفت: یک‌سوم طلب خویش را بخشیدم و یک‌سوم آن را تا یک سال تأخیر انداختم و یک‌سوم آن را به من بپرداز.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این چه رفتار زیبایی است!»

۱۱۹۹- (۶) ابو جارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس که شادمان می‌شود خداوند او را از وزش‌های دوزخ حفظ کند، پس باید به بدهکار تنگدست فرصت دهد یا از حقش بگذرد.»

۱۲۰۰- (۷) قاسم بن سلیمان از امام صادق علیه السلام از ابوالیسر- یکی از انصار از خاندان بنی سلمه- روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: «کدامیک از شما دوست دارد که از فوران آتش دوزخ بر کنار باشد؟

آنان گفتند: ما، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس به بدهکاری فرصت دهد یا از بدهیِ تنگدستی بگذرد [از فوران آتش دوزخ برکنار است]»

۱۲۰۱- (۸) ابان با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک روز گرم و سوزان فرمود: «هرکس دوست دارد که خداوند- در روزی که سایه‌ای جز سایهٔ او نیست- او را در زیر سایهٔ عرش خود پناه دهد، پس باید به بدهکارش فرصت دهد یا از بدهی تنگدست بگذرد.»

۱۲۰۲- (۹) ابو حمزه گوید: «خداوند روز قیامت- روزی که پناهگاهی جز سایهٔ خدا نیست- بر سر سه گروه سایه می‌افکند: شخصی که او را زن زیبایی به سوی خود فراخواند و او آن زن را ترک کند و بگوید: به راستی من از خداوند، پروردگار جهانیان بیمناکم! شخصی که بدهکار تنگدستی را مهلت دهد یا از حقش بگذرد و شخصی که دل به دوستی مساجد بسته است و صدقه دادن بدهکاری برای شما بهتر است؛ یعنی اگر مال‌تان را صدقه دهید، برای شما بهتر است. پس باید بدهکار تنگدست را رها کند یا به وی مهلت دهد. امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: هرکس به بدهکار تنگدستی فرصت دهد، در هر روز نزد خداوند پاداش صدقه به اندازهٔ مالش را دارد تا وقتی که حقش را دریافت کند.»

۱۲۰۳- (۱۰) اسماعیل بن جابر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام این نامه را برای یارانش نوشت و دستور داد آن را برای یکدیگر بخوانند. در بخشی از آن آمده است: «... و بپرهیزید از این‌که یکی از برادران مسلمان‌تان را به خاطر حقی که از وی طلبکارید، در فشار و تنگنا قرار دهید! در حالی که وی تنگدست است؛ زیرا جدّ ما- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله- پیوسته می‌فرمود: مسلمان حق ندارد، مسلمانی را در فشار و تنگنا قرار دهد و هرکس به بدهکار تنگدستی فرصت دهد، خداوند او را در زیر سایهٔ خویش پناه می‌دهد، در روزی که سایه‌ای جز سایهٔ او نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۳۳

۱۲۰۴- (۱۱) سدیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «روز قیامت گروهی با چهره‌هایی از نور و لباس‌هایی از نور و نشسته بر کرسی‌هایی از نور در زیر سایهٔ عرش، برانگیخته می‌شوند. بندگان در حضور آنان مشرف می‌شوند و می‌گویند: اینان پیامبر هستند. پس ندادهنده‌ای از زیر عرش ندا می‌دهد: اینها پیامبر نیستند.

بـار دیگر مردم می‌گوینـد: اینان شـهیدان هسـتند. پس ندادهنـده‌ای از زیر عرش نـدا می‌دهـد: اینها شـهید نیسـتند بلکه آنان گروهی هستند که بر مؤمنان آسان می‌گرفتند و به بدهکار تنگدست فرصت می‌دادند تا در کارش گشایش به وجود آید.»

۱۲۰۵- (۱۲) یعقوب بن سـالم روایت می‌کنـد که امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «بـدهکار تنگـدست را رها کنیـد، همان‌گونه که خداوند او را رها کرده است.»

۱۲۰۶- (۱۳) یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسین (حسن) از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«روزی پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله بر فراز منبر رفت و پس از حمـد و ثنای خداوند و درود بر پیامبرانش- که درود خدا بر آنان باد- فرمود: ای مردم! بایـد حاضـران به غایبان برسانند. بدانید که! هرکس به بدهکار تنگدستی فرصت دهد، در هر روز نزد خداوند پاداش صدقه دادن به اندازهٔ مالش را دارد تا آن را دریافت کند.

آن‌گـاه امام صادق علیه السـلام گفت: خداونـد متعال می‌فرمایـد: «اگر او تنگـدست است پس بایـد تا زمان گشایش به وی فرصـت دهید و صدقه دادن بدهی برای‌تان بهتر است، اگر می‌دانید که او تنگدست است. پس مال‌تان را به وی صدقه دهید که برای‌تان بهتر است.»

۱۲۰۷- (۱۴) بریـده روایت می‌کنـد که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس به تنگـدستی وام مـدت‌دار دهد، در هر روز برایش پاداش صدقه‌ای نوشـته می‌شود و هرکس به بدهکار فرصت دهد، خداوند در هر روز برایش پاداش صدقه‌ای به اندازهٔ مالش می‌نویسد. «۱»

گفتم: ای رسول خـدا صـلی الله علیه و آله! نخست فرمودید که هر روز برایش پاداش صدقه‌ای نوشـته می‌شود و سـپس فرمودید: هر روز برایش پاداش صدقه‌ای به اندازهٔ مالش نوشته می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آری، اولی را دربارهٔ پیش از سررسید گفتم و دومی را در ارتباط با پس از آن.»

---

(۱). متن عربی حدیث از روی عبارت فارسی تفسیر ابوالفتوح رازی ترجمه شده است و از این رو خالی از نوعی تشویش نیست.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۳۵

۱۲۰۸- (۱۵) مرحوم صـدوق در کتاب المقنع روایت می‌کنـد که امام صادق علیه السـلام فرمود: «خداونـد عزیز و با شـکوه فرصـت دادن به بـدهکار تنگـدست را دوست دارد و هرکس بدهکارش تنگدست است، بر اوست که تا زمان گشایش به وی فرصت دهد- در صـورتی کـه آنچـه گرفته، در راه اطـاعت خداونـد هزینه کرده است- ولی اگر آن را در نافرمـانی خداونـد مصـرف کرده است، طلبکار وظیفه نـدارد که تا زمان گشایش به وی فرصت دهـد و او مصـداق آیه‌ای نیست که خداوند می‌فرماید: «... پس باید تا زمان گشایش به وی فرصت داده شود.»

در کتاب الهدایه نیز شبیه این حدیث آمده است.

۱۲۰۹- (۱۶) حذیفـهٔ بن یمان گوید: «روز قیامت بنده‌ای آورده می‌شود، پس می‌گوید: «خدایا! من در زندگی دنیا برای خود عملی سراغ نـدارم، به‌جز این‌که به من ثروتی عنـایت فرمودی و من بـا آن به نیازمنـدان کمـک می‌کردم و هرگاه آنان قـدرت بر پرداخت بدهی خود نداشتند به آنان سخت‌گیری نمی‌کردم.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: من برای کمک به تو سزاوارترم؛ زیرا تو اندوهگین و دادخواه هستی. از بندهٔ من بگذرید.

ابو مسعود انصاری گوید: من گواهی می‌دهم که حذیفه این سخن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده است.»

۱۲۱۰- (۱۷) در کتـاب فقه الرضـا آمـده است: «به بـدهکارت آسان گیر تا با بزرگواری و کفایت، حقّت را از وی بگیری. پس اگر بـدهکارت تنگدست بود و مالی را که از تو گرفته در راه اطاعت خدا هزینه کرده است، تا زمان گشایش به وی فرصت بده و آن به

اندازه‌ای است که گزارش وضع او به امام برسد تا بدهی‌اش را از جانب وی بپردازد یا خودش توانگر شود و بدهی‌اش را بپردازد و اگر مالی را که از تو گرفته در راه نافرمانی خدا مصرف کرده است، پس حقّت را از وی درخواست کن؛ زیرا او از اهل این آیه نیست «... پس باید تا زمان گشایش به وی فرصت دهید.»

۱۲۱۱- (۱۸) در کتاب جعفریات روایت می‌شود که علی علیه السلام فرمود: «بدهکار نه در بند می‌شود، نه زده می‌شود و نه در چیزی بر او سخت گرفته می‌شود.»

۱۲۱۲- (۱۹) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم روایت می‌شود که علی علیه السلام فرمود: «بخل و بد درخواستن از حق، از اخلاق زشت و ناپسند سرچشمه می‌گیرد.»

۱۲۱۳- (۲۰) اسحاق بن عمار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: انسان تا چه میزان حق دارد بدهکارش را در تنگنا قرار دهد؟ امام فرمود: هیچ سخت‌گیری به او نمی‌کند. خداوند به وی فرصت داده است.»

۱۲۱۴- (۲۱) سید فضل الله راوندی در کتاب النوادر از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «چهار گروه عذر و بهانه‌ای ندارند: شخص بدهکاری که در شهر خود کسب و کار و در آمدی ندارد، بهانه‌ای ندارد تا این‌که در جستجوی مالی برای پرداخت بدهی‌اش، در زمین مهاجرت کند ...»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۳۷

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب بیست و هفتم از باب‌های مستحبات تاجر این گفته که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حکیم بن حزام اجازه تجارت نداد تا این‌که به آن حضرت تعهد سپرد که معاملهٔ شخص پشیمان را بر هم زند و به بدهکار تنگدست فرصت دهد.»

و در روایت هجدهم از باب سوم از باب‌های دین و قرض فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «اگر پس از سر رسید در مطالبهٔ طلب خویش مدارا کند، همانند برق درخشان جهنده بدون حساب و مجازات از صراط عبور می‌کند.»

و در روایت هشتم از باب نهم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «هرگاه بدانی که او تنگدست است، برای تو حلال نیست که به وی سخت‌گیری کنی.»

می‌آید:

و در روایت یکم از باب بعدی فرمودهٔ امام علیه السلام که: «آری، به اندازه‌ای که گزارش تنگدستی بدهکار به امام برسد تا بدهی‌اش را از سهم بدهکاران بپردازد، منتظر می‌ماند.»

و سایر روایات باب را بنگر و در روایت باب پنجم از باب‌های حجر [/ ممنوعیت]، مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۱۲ وجوب پرداخت بدهی تنگدستان بر امام علیه السلام از سهم بدهکاران

خداوند متعال می‌فرماید:

همانا صدقه‌ها- زکات- برای نیازمندان و بیچارگان و کارگزاران آن و کسانی که قلب‌های‌شان الفت داده شده و بردگان و بدهکاران و در راه خدا و در راه ماندگان است. این فریضه‌ای از جانب خداست و خداوند دانای حکیم است. «۱»

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان بیشتر ولایت دارد و همسرانش، مادران‌شان هستند و خویشاوندان برخی نسبت به برخی دیگر از مؤمنان و مهاجران در کتاب خدا سزاوارترند مگر این‌که به دوستان‌تان نیکی کنید ... «۲»

۱۲۱۵- (۱) شخصی از اهل جزیره به نام ابو محمد گوید: «در حضور من شخصی به امام رضا علیه السلام گفت: فدایت شوم!

خداونـد عزیز و باشـکوه می‌فرمایـد: و اگر بـدهکار تنگدست است پس باید تا زمان گشایش فرصت داده شود. دربارهٔ این فرصت- که خداونـد در قرآن بیان کرده است- به من بگو، که آیا حدّ و مرزی وجود دارد که هرگاه بدهکار تنگدست به آن مرحله رسـید، ناچـار بایـد به وی فرصت داد بـا این‌که او مـال طلبکـار را گرفته و برای خـانواده‌اش هزینه کرده است و نه محصـولی دارد که منتظر برداشت آن باشد و نه‌طلبی دارد که منتظر سررسیدش باشد و نه مالی در مکان دور دست دارد که منتظر آمدنش باشد.

---

(۱). توبه ۹/ ۶۰.

(۲). احزاب ۳۳/ ۶.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۳۹

امـام علیه السـلام فرمـود: آری، به مقـداری فرصت داده می‌شود تـا گزارش وضـعیت وی به امـام برسـد و امـام بـدهی او را از سـهم بـدهکاران پرداخت کنـد- در صورتی که آن مال را در راه اطاعت خدا هزینه کرده باشد- ولی اگر در نافرمانی خدا مصـرف کرده، برایش چیزی بر امام نیست.

گفتم: در این صورت برای طلبکار- که به او اعتماد کرده و نمی‌دانـد در راه اطاعت خـدا مصـرف کرده یا در راه نافرمانی خدا- چه چیزی هست؟

امام علیه السلام فرمود: بدهکار باید برای پرداخت مال وی تلاش کند و با حقارت آن را بازگرداند.»

۱۲۱۶- (۲) در کتـاب المقنع آمـده است: «اگر از کسـی طلبکـار بودی که تنگـدست است و مالی را که از تو گرفته، در راه اطاعت خـدا مصـرف کرده است، پس بایـد تا زمان گشایش به وی فرصت داده شود و آن به اندازه‌ای است که وضـعیت او به امام گزارش شود تـا از جـانب او بـدهی‌اش را بپردازد یـا بـدهکار خود توانگر شود و بـدهی‌اش را بپردازد و اگر مـالی را که از تو گرفته، در راه نافرمانی خدا مصرف کرده است، پس حق خویش را از وی مطالبه کن؛ چرا که او از اهل این آیه نیست که خداوند می‌فرماید: پس باید تا زمان گشایش مهلت داده شوند.»

۱۲۱۷- (۳) عطا گویـد: «به امـام باقر علیه السـلام گفتم: فـدایت شوم! من بـدهی دارم که هروقت به یاد آن می‌افتم، حالم دگرگون می‌شود.

امام علیه السـلام فرمود: سبحان الله!- شـگفتا- آیا این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به تو نرسیده است که در سخنرانی‌اش پیوسته می‌فرمـود: هرکس نـان‌خورانی بر جـای گـذارد، پس نـان‌خورانش برعهـدهٔ مـن اسـت و هرکس بـدهی بر جـای گـذارد، پرداخت بدهی‌اش بر عهدهٔ من است و هرکس مالی بر جای گذارد، آن را صرف می‌کنم (برای وارثش وامی گذارم.)»

کفالت و تعهد پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله پس از مرگ، همانند کفالت وی در حال زندگی است و کفالت وی در حال حیات، همانند کفالت وی پس از مرگ است.

آن مرد با شنیدن این سخن گفت: غم و اندوهم را زدودی، خداوند مرا فدایت گرداند!»

۱۲۱۸- (۴) حسن بن علی بن فضّال گویـد: «به امام رضا علیه السـلام گفتم: چرا کنیه پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله ابوالقاسم قرار داده شده است؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرزندی به نام قاسم داشت، پس کنیهٔ حضرت از نام او گرفته شد.

به امام گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا مرا شایستهٔ بیش از این نمی‌دانی؟

امام علیه السلام فرمود: آری، آیا نمی‌دانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من و علی علیه السلام دو پدر این امت هستیم.

گفتم: آری.

امام علیه السلام فرمود: آیا نمی‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر همهٔ امتش است و علی علیه السلام در میان آنان به منزلهٔ رسول خداست؟

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۴۱

گفتم: آری.

فرمود: آیا نمی‌دانی که علی علیه السلام تقسیم‌کنندهٔ بهشت و دوزخ است؟

گفتم: آری.

فرمود: از این رو به پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوالقاسم- پدر تقسیم‌کننده- گفته می‌شود؛ زیرا وی پدر تقسیم‌کنندهٔ بهشت و دوزخ است.

گفتم: معنای این چیست؟

فرمود: مهربانی پیامبر صلی الله علیه و آله بر امت خویش همانند مهربانی پدران بر فرزندان است و برترین امت وی، علی بن ابیطالب علیه السلام است و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مهربانی علی علیه السلام بر امت، همانند مهربانی پیامبر بر امت است؛ زیرا علی وصیّ و جانشین و پیشوای پس از پیامبر است. به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

من و علی علیه السلام دو پدر این امت هستیم و پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز منبر فرمود: هرکس بدهی یا نان‌خوری بر جای گذارد، به عهدهٔ من و به سوی من است و هرکس مالی واگذارد، متعلق به وارثانش است.

به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به مردم از پدران و مادران‌شان سزاوارتر است و نسبت به آنان از خودشان نیز سزاوارتر است و همچنین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه برای وی جاری بود، برای امیر مؤمنان علیه السلام جاری است.»

۱۲۱۹- (۵) سفیان بن عیینه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من نسبت به هر مومنی از خودش سزاوارترم و پس از من علی علیه السلام سزاوارتر است. به امام صادق علیه السلام گفته شد: معنای سخن پیامبر صلی الله علیه و آله چیست؟ امام علیه السلام فرمود: معنایش سخن دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: هرکس بدهی یا نان‌خوری بر جای گذارد، برعهدهٔ من است و هرکس مالی واگذارد، برای وارثانش است. پس انسان بی‌مال، اختیاردار خود نیست و هرگاه هزینهٔ خانواده‌اش را نپردازد، حق امر و نهی آنان را ندارد ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و سایر امامان پس از آن دو عهده‌دار آنان هستند و به همین دلیل نسبت به آنان از خودشان سزاوارترند و دلیل اسلام تودهٔ یهودیان همین سخن پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ زیرا آنان پس از این سخن، بر خود و خانواده‌شان احساس امنیت کردند.»

۱۲۲۰- (۶) منصور بن ابی یحیی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر فراز منبر رفت و گونه‌هایش تغییر کرد و رنگ رخسارش پرید. آن‌گاه رو به مردم کرد و دو انگشت سبابه‌اش را کنار هم گذارد و فرمود: ای گروه مسلمانان! همانا من به پیامبری برانگیخته شدم در حالی که من و قیامت مثل این دو انگشت [به هم نزدیک] هستیم. سپس فرمود: ای گروه مسلمانان! به راستی برترین هدایت، هدایت محمد صلی الله علیه و آله است و بهترین سخن، کتاب خداست و بدترین چیزها، تازه‌های آنهاست. آگاه باشید! که هر بدعتی گمراهی است. آگاه باشید! که هر گمراهی در آتش است.

ای مردم! هرکس مالی واگذارد، متعلق به خاندان و وارثانش است و هرکس سربار و نان‌خوری بر جای گذارد، برعهدهٔ من و به سوی من است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۴۳

۱۲۲۱- (۷) دربارهٔ آیه: «پیامبر نسبت به مؤمنان سزاوارتر از خودشان است.» در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پدر امت و همسرانش، مادران آنان هستند؛ پس خداوند مؤمنان را فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و او

را پـدر آنـان قرار داد. برای کسـی که توان محـافظت از خود را نـدارد و مال نـدارد و اختیاردار خود نیست، پس خداونـد تبارک و تعالی برای پیامبرش ولایت بر مؤمنان نسبت به خودشان را قرار داد.

و سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در غدیر خم فرمود: ای مردم! آیا اختیار من نسبت به شما بیش از اختیار خودتان نیست؟ آنـان گفتنـد: آری. سـپس پیامبر صـلی الله علیه و آله همان ولایتی را که برای خودش لازم کرده بود، برای امیر مؤمنان علیه السـلام لازم کرد و فرمود: آگاه باشید! که هرکس من مولا و صاحب‌اختیار اویم، علی علیه السلام مولای اوست.

پس وقتی خداوند پیامبر صـلی الله علیه و آله را پدر مؤمنان قرار داد، هزینهٔ آنان و تربیت یتیمان‌شان را به عهدهٔ وی گذاشت. در این هنگام، پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله بر فراز منبر رفت و فرمود: هرکس مالی واگذارد، متعلق به وارثانش است و هرکس بدهی یا نان‌خوری بر جای گذارد، به عهدهٔ من و به سوی من است.

پس خداوند بر پیامبرش در ارتباط با مؤمنان آنچه واجب کرد، بر پدر واجب کرده است و بر مؤمنان نسـبت به پیامبر صلی الله علیه و آله واجب کرد، آنچه بر فرزند نسبت به پدر واجب می‌کند و همچنین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بر علی واجب کرد آنچه بر پیامبر واجب کرده بود و به همین صورت پس از علی علیه السلام پیشوایان معصوم علیه السلام به ترتیب.»

۱۲۲۲- (۸) جابر گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بخشی از یکی از سخنرانی‌هایش فرمود: «صبحگاهان یا شامگاهان مرگ به سـراغ‌تان می‌آیـد. هرکس مالی بر جای گـذارد، پس برای وارث اوست وهرکس بدهی یا نان‌خوری واگذارد، پس برعهدهٔ من و به سوی من است.»

۱۲۲۳- (۹) ایوب بن عطیه حذّاء از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیوسته می‌فرمود: «اختیـار من نسبت به هر مـومنی از خـودش بیشـتر است و هرکس مـالی بر جـای گـذارد، متعلـق به وارث اوست و هرکس بـدهی یا نان‌خوری واگذارد، به عهدهٔ من و به سوی من است.»

۱۲۲۴- (۱۰) درکتاب العوالی روایت می‌شود که پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس مالی بر جای گذارد، متعلق به خاندانش است و هرکس بدهی واگذارد، به عهدهٔ من است.»

۱۲۲۵- (۱۱) دربارهٔ آیه: «و اگر بـدهکار، تنگـدست باشـد، پس باید تا زمان گشایش به وی فرصت داد.» در تفسـیر علی بن ابراهیم قمی آمـده است: «عـایشه از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله روایت می‌کنـد که فرمود: هیـچ طلبکـاری نیست که بـدهکارش را نزد زمامـداری از زمامـداران مسـلمانان ببرد و برای زمامـدار، تنگـدستی بـدهکار ثابت شود، مگر آن‌که بدهکار تنگدست از بدهکاری پاک می‌شود و بدهی‌اش بر دوش زمامدار مسلمانان در اموالی که از آنان در اختیار دارد، می‌افتد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۴۵

علی بن ابراهیم گویـد: «هرکس از دیگری مـالی طلبکـار باشـد و بـدهکار آن را اسـراف و در راه نافرمانی خـدا هزینه نکرده باشـد، آن‌گاه نسـبت به پرداخت آن در تنگنا قرار گیرد، طلبکار وظیفه دارد به وی فرصت دهد تا خداوند به او روزی دهد و بپردازد و اگر پیشوای دادگری بر سـر کار است پس پرداخت آن برعهدهٔ اوست؛ به دلیل سـخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: هرکس مالی واگذارد، برای وارثانش است و هرکس بدهی یا نان‌خوری بر جای گذارد، به عهدهٔ من و به سوی من است.

و آنچه پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله برعهـده گرفته است، به عهـدهٔ پیشوای جـامعه است و اگر طلبکار توانگر است، طلبش را به بـدهکار صدقه دهد یا او را رها کند، برایش بهتر است؛ به دلیل سـخن خداوند که فرمود: «و صدقه دادن آن برای‌تان بهتر است اگر بدانید.»

۱۲۲۶- (۱۲) عبـاس بـا واسـطه از امام صادق علیه السـلام روایت می‌کنـد که فرمود: «پیشوای جامعه، بـدهی‌های مؤمنان را از جانب آنان می‌پردازد؛ به‌جز مهریهٔ زنان را.» این حدیث از مشرقی با واسطهٔ تعدادی نیز روایت شده است.

۱۲۲۷- (۱۳) ولید بن صبیح گوید: «پس از کشته شدن معلی بن خنیس، شخصی نزد امام صادق علیه السلام ادعا کرد که معلّی به وی بدهکار بوده است و گفت: او حقّ مرا از میان برد. امام علیه السلام به وی فرمود: کسی که او را کشت حق تو را از میان برد. آن‌گاه امام علیه السلام به ولید فرمود: به سوی این مرد برو و حقش را بپرداز؛ زیرا من می‌خواهم پوست معلی را خنک کنم؛ هرچند پوست او خنک است. [کنایه از برداشتن عذاب از او].

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دهم، یازدهم و دوازدهم از باب‌های مستحقان زکات، مناسب با این بحث هست.

می آید:

در باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

در روایت ششم از باب بیستم فرمودۀ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که: «هرکس بدهی به‌جای گذارد، به عهدۀ من است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۴۷

و روایت یکم از باب یکم از باب‌های عاقله بر این مطلب دلالت می‌کند که: «هرکس عاقله ندارد، دیه‌ای که بدهکار است، به عهدۀ امام است.» و همچنین در باب دوم از باب‌های عاقله و در روایت یکم از باب پنجم فرمودۀ معصوم علیه السلام که: «اگر آنان مالی ندارند، جنایت به پیشوای مسلمانان بازمی‌گردد.»

و در روایت یکم از باب پنجم از باب‌های قصاص عضو فرمودۀ امام علیه السلام که: «پس اگر او مال ندارد، دیۀ آن به عهدۀ امام است و حق شخص مسلمانی از میان نمی‌رود.»

باب ۱۳ استثناءهای پرداخت بدهی

۱۲۲۸- (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خانه و کنیز برای پرداخت بدهی فروخته نمی‌شود؛ به دلیل این‌که انسان ناگزیر از سقفی است که در آن ساکن شود و خدمتگزاری که به وی خدمت کند.»

۱۲۲۹- (۲) عثمان بن زیاد گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من از شخصی طلبکارم و او می‌خواهد خانه‌اش را بفروشد و بدهی‌اش را به من بپردازد.

امام صادق علیه السلام فرمود: پناه بر خدا، از این‌که او را از سقفی که بر سرش سایه می‌افکند بیرون کنی!»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۴۹

۱۲۳۰- (۳) ابراهیم بن عثمان گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من از شخصی مقداری درهم طلبکارم و خانه‌اش در برابر آن در گِروی من است. می‌خواهم آن را بفروشم.

امام علیه السلام فرمود: پناه بر خدا، از این‌که او را از زیر سقفی که بر سرش سایه افکنده بیرون کنی!»

۱۲۳۱- (۴) ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «انسان را به خاطر بدهکاری از زادگاهش بیرون نمی‌کنند.»

۱۲۳۲- (۵) ابراهیم بن هاشم روایت می‌کند که: «محمد بن ابی‌عمیر پارچه‌فروش بود ولی اموالش را از دست داد و فقیر شد. در همین اوضاع، وی ده هزار درهم از شخصی طلبکار بود. بدهکار برای پرداخت بدهی‌اش خانۀ مسکونی‌اش را به ده هزار درهم فروخت و آن را درِ خانۀ محمد بن ابی‌عمیر آورد. محمد از خانه بیرون آمد و گفت: این چیست؟

آن مرد گفت: مالی که از من طلبکاری.

محمد پرسید: آیا آن را به ارث برده‌ای؟

آن مرد گفت: نه.

محمد پرسید: کسی آن را به تو بخشیده است؟

آن مرد گفت: نه.

محمد پرسید: آیا آن بهای مزرعه‌ای است که فروخته‌ای؟

آن مرد گفت: نه.

محمد پرسید: پس آن را از کجا آورده‌ای؟

آن مرد گفت: خانهٔ مسکونی‌ام را فروختم تا بدهی‌ام را بپردازم.

محمد بن ابی عمیر گفت: ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام برای من روایت کرد که فرمود: انسان را به خاطر بدهی از زادگاهش بیرون نمی‌کنند. آن را بردار من نیازی بدان ندارم. به خدا سوگند! من اکنون نیازمند یک درهم هستم، ولی از این مال حتی یک درهم را وارد خانه‌ام نمی‌کنم.»

در حدیث دیگری آمده است: «محمد بن ابی عمیر هفده سال زندانی شد و اموالش را از دست داد ...» ادامهٔ این حدیث، همانند حدیث پیشین است.

۱۲۳۳- (۶) برید عجلی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من به یتیمان بدهکارم و می‌ترسم که اگر مزرعه‌ام را بفروشم، دست‌خالی بمانم.

امام علیه السلام فرمود: مزرعه‌ات را نفروش بلکه بخشی از آن را بپرداز و بخشی را نگه‌دار.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۵۱

۱۲۳۴- (۷) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «استاد ما محمدبن حسن بن احمد روایت می‌کند که اگر خانه بزرگ است به طوری که صاحب آن می‌تواند به بخشی از آن بسنده کند، بنابراین وظیفه دارد در همان مقداری که نیاز دارد، ساکن شود و با بقیهٔ آن بدهی‌اش را بپردازد و همچنین اگر خانه‌ای ارزان‌تر برای وی کافی است، آن را بفروشد و با بهایش خانه‌ای برای سکونت خریداری کند و با باقیماندهٔ آن بدهی‌اش را بپردازد.»

۱۲۳۵- (۸) مسعدهٔ بن صدقه گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخص بدهکاری از یک خانهٔ درآمد داری سهم دارد. گاهی درآمد آن خانه به اندازهٔ خوراک اوست و گاهی نیز از آن کمتر است و او باید قرض کند. پس اگر خانه را بفروشد و بدهی‌اش را بپردازد، بی‌خانه می‌ماند.

امام علیه السلام فرمود: اگر خانه‌اش به اندازه‌ای است که بدهی‌اش را بپردازد و افزودهٔ آن برای خود و خانواده‌اش کافی باشد، پس باید خانه‌اش را بفروشد، در غیر این صورت نه.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت پانزدهم از باب یکم از باب‌های وقف‌ها و صدقات فرموده معصوم علیه السلام که: «پس اگر حسن علیه السلام بخواهد بخشی از مال را بفروشد و با آن بدهی‌اش را پرداخت کند، اگر بخواهد باید انجام دهد و باکی در این باره بر او نیست.» و این گفته که: «و اگر خانهٔ حسن علیه السلام خانه غیر وقفی است پس تصمیم بگیرد آن را بفروشد، اگر می‌خواهد آن رابفروشد، مشکلی در این باره بر او نیست.»

و در روایت چهارم از باب هشتم این گفته به امام علیه السلام که: «شخص بدهکاری مالی را وقف کرد و مُرد و اموال دیگرش برای

پرداخت بدهی‌اش کافی نیست.

امام در پاسخ مرقوم فرمود: وقف، فروخته و با آن بدهی‌اش پرداخت می‌شود.»

و در روایت پانزدهم از باب ششم از باب‌های قضا فرمودهٔ معصوم علیه السلام به شریح که: «توانگرانی که در پرداخت بدهی مردم کوتاهی و در مورد حقوق مردم امروز و فردا می‌کنند- کسانی که برای پایمال کردن حقوق دیگران به زمامداران رشوه می‌دهند- دربارهٔ آنان نیک بنگر و حق مردم را از آنان بگیر و برای این کار، مزارع و خانه‌های [زیادی] آنان را بفروش؛ چرا که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: کوتاهی مسلمان توانگر در پرداخت بدهی، ستم به مسلمانان است و هرکس مزرعه و خانه ندارد، اجباری در مورد او نیست.»

باب ۱۴ کیفیت خوراک بدهکار

۱۲۳۶- (۱) علی بن اسماعیل گوید: «یکی از اهالی شام از امام رضا علیه السلام سؤال کرد: بدهکاریِ شخصی، بسیار سنگین شده است. با این حال، وی با مردم معاشرت دارد و مورد اعتماد مردم است و می‌تواند

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۵۳

خوراک و نوشابهٔ زیاد برای خودش تهیه کند، آیا این کار برای وی جایز است؟ و آیا برای وی جایز است خود را از غذا کاملًا سیر کند یا باید به اندازه‌ای غذا بخورد که فقط زنده بماند و او را نگه دارد؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: آنچه می‌خورد، اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پیشین، مناسب با این بحث هست.

باب ۱۵ تقدم بهای کفن بر بدهی میّت

۱۲۳۷- (۱) اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نخستین چیزی که از مال میّت برداشته می‌شود کفن است، سپس بدهی؛ آن‌گاه وصیت و پس از آن میراث.»

این حدیث با سندهای گوناگون روایت شده است.

۱۲۳۸- (۲) زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی درگذشت و به اندازهٔ بهای کفنش بدهکار است و به اندازه یکی از آنها بیشتر مال ندارد.

امام علیه السلام فرمود: با آنچه بر جای گذاشته، [هزینه] کفن می‌شود مگر این‌که کسی با مال تجارت و او را کفن کند و با آنچه بر جای گذاشته بدهی‌اش را بپردازد.»

۱۲۳۹- (۳) زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی درگذشته و به اندازهٔ بهای کفنش بدهکار است و تنها به اندازهٔ یکی از آن دو مال دارد.

امام علیه السلام فرمود: آنچه باقی گذاشته، در بهای کفنش مصرف می‌شود؛ مگر آن‌که بعضی از مردم با مال معامله و او را کفن کند و با آنچه بر جای گذاشته، بدهی‌اش را بپردازد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پانزدهم از باب‌های حنوط میّت، آنچه بر این باب دلالت می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۵۵

باب ۱۶ کراهت درخواست طلب از بدهکار

۱۲۴۰- (۱) حمّاد بن عثمان گوید: «یکی از یاران امام صادق علیه السلام نزد وی آمد و از یکی دیگر از یاران امام علیه السلام به وی شکایت کرد. طولی نکشید که فردی که از وی شکایت شده بود، نیز وارد شد و امام صادق علیه السلام به وی فرمود: برای فلانی چه اتفاقی افتاده که از تو شکایت می‌کند؟

آن مرد گفت: وی از این شاکی است که من حقّم را از او (با پافشاری) درخواست کرده‌ام.

امام علیه السلام با شنیدن این جمله با حالت خشم نشست و فرمود: گویا می‌پنداری با (پافشاری) در درخواست حقّت به وی بدی نکرده‌ای؟ آیا می‌بینی آنچه خداوند در کتابش بازگو کرده است؟ «و از سختی حسابرسی بیمناک‌اند.» آیا می‌پنداری که آنان از جور و ستم خداوند بیمناک‌اند؟ نه به خدا سوگند! آنها نمی‌ترسند مگر از درخواست پرداخت و خداوند آن را سختی حسابرسی نامیده است. پس هرکس (با پافشاری) حقش را درخواست کند، به تحقیق بدی کرده است.»

۱۲۴۱- (۲) حمّاد بن عثمان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام به مردی فرمود: «میان تو و برادرت چه گذشت؟ آن مرد گفت: فدایت شوم! من مالی از وی طلبکار بودم پس با پافشاری حقم را از وی درخواست کردم. امام علیه السلام فرمود: به من بگو، این‌که خداوند می‌فرماید: «و از سختی حسابرسی می‌ترسند»، آیا می‌پندارید که آنان از ظلم و ستم خداوند بیمناکند؟ نه بلکه آنان از پافشاری و پرسش‌های مکرر و دقت بسیار می‌ترسند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۵۷

۱۲۴۲- (۳) در تفسیر قمی دربارهٔ آیهٔ: «و از سختی حسابرسی می‌ترسند» آمده است: «شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمد. امام علیه السلام به وی فرمود: برای فلانی چه اتفاقی افتاده، که از تو شکایت می‌کرد؟

آن مرد گفت: حقّم را از وی مطالبه کردم.

امام علیه السلام فرمود: می‌پنداری که وقتی با پافشاری حقّت را از وی درخواست کنی، آیا به وی بدی نکرده‌ای؟ آیا این‌که خداوند عزیز و باشکوه می‌فرماید: «و از سختی حسابرسی می‌ترسند»، می‌پنداری که معنای آن این است که به آنان ستم می‌کند؟ به خدا سوگند! آنان از این نمی‌ترسند بلکه از دقت در حسابرسی می‌ترسند و خداوند آن را سختی حسابرسی نامیده است.»

۱۲۴۳- (۴) در غرر الحکم و درر الکلم از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «بهترین برادران کسی است که با پافشاری حقش را از برادرانش درخواست نکند.»

۱۲۴۴- (۵) محمد بن یحیی با واسطه روایت می‌کند که شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: «من از یکی از فرزندان امام حسن علیه السلام مالی طلبکارم و گرفتن آن باعث رنج و زحمت من شده است. در این رابطه میان من و او سخنان تندی گذشته است و من مطمئن نیستم که دست به کاری نزنم که سبب ناراحتی او شود!

امام علیه السلام فرمود: این راه مطالبهٔ حقّ نیست؛ بلکه وقتی نزد وی رفتی، مدت طولانی بنشین و سکوت کن.

آن مرد می‌گوید: من مدت کوتاهی بیشتر از این روش استفاده نکردم تا این‌که حقّم را گرفتم.»

باب ۱۷ حکم خوردن و آشامیدن از مال بدهکار و برداشتن حق از مال بدهکار بدحساب

۱۲۴۵- (۱) جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که دربارهٔ خوردن و آشامیدن از مال بدهکار و هدیه گرفتن از وی فرمود: «اشکال ندارد.»

۱۲۴۶- (۲) سماعه گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخص طلبکار به خانهٔ بدهکار می‌رود، آیا می‌تواند از غذای او بخورد؟

امام علیه السلام فرمود: آری، سه روز از غذای او می‌خورد ولی پس از آن چیزی نخورد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۵۹

۱۲۴۷- (۳) جرّاح مداینی گوید: «امام صادق علیه السلام ناپسند می‌شمرد که شخص طلبکار بیش از سه روز بر بدهکار وارد شود؛ هرچند طلبش را گرفته باشد.»

۱۲۴۸- (۴) حلبی گوید: «امام صادق علیه السلام ناپسند می‌شمرد که شخصی بر بدهکارش وارد شود و می‌فرمود:

از غذایش نمی‌خورد، از نوشیدنی‌اش نمی‌نوشد و از علوفه‌اش به حیوانش نمی‌دهد.»

۱۲۴۹- (۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که علی علیه السلام فرمود: «هیچ‌کس به خاطر قرضی که به دیگری داده است، بر مرکب وی سوار نمی‌شود و کالایی را از وی عاریه نمی‌کند و آن حضرت خوش نداشت که طلبکار بر بدهکارش وارد شود یا از غذایش بخورد یا از نوشیدنی‌اش بنوشد یا از علوفه‌اش به حیوانش دهد.»

ارجاعات

گذشت:

و در باب هفتاد و چهار از باب‌های کسب‌های روا و ناروا مطالبی هست که بر مطلب پایان این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

و در روایات باب بیستم از باب‌های مزارعه، مطالبی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۱۸ کراهت مطالبه در حرم و حکم از رونق‌افتادن درهم‌های قرض داده شده

۱۲۵۰- (۱) سماعهٔ بن مهران گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: من از شخصی طلبکارم. مدتی او را ندیدم تا این‌که او را در اطراف کعبه مشاهده کردم. آیا طلبم را از وی درخواست کنم؟

امام علیه السلام فرمود: به وی سلام نکن و او را نترسان تا از حرم خارج شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پانزدهم از باب‌های صرف، مطالبی هست که بر ذیل باب دلالت می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۶۱

باب ۱۹ استحباب بخشیدن بدهی مرده و زنده

خداوند متعال می‌فرماید:

و اگر بدهکار تنگدست است، پس باید تا زمان گشایش به وی مهلت داد و صدقه دادن شما برای‌تان بهتر است اگر بدانید. «۱»

۱۲۵۱- (۱) ابراهیم بن عبدالحمید (از حسن بن خنیس) روایت می‌کند که به امام صادق علیه السلام گفت:

«عبدالرحمان سیّابه از شخصی طلبکار است که آن مرده است. ما با عبدالرحمان صحبت کردیم که او را حلال کند ولی او نپذیرفت. امام علیه السلام فرمود: بیچاره است! آیا نمی‌داند که اگر او را حلال کند، در برابر هر درهم برای او ده درهم است و در صورتی که او را حلال نکند، در برابر هر درهم تنها یک درهم برای اوست؟»

در کتاب المقنع آمده است: «اگر کسی که از او طلبی داری بمیرد و او را حلال کنی، در برابر هر درهم، ده درهم برای توست ولی اگر او را حلال نکنی، در برابر هر درهم، تنها یک درهم برای توست.»

۱۲۵۲- (۲) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تعالی در روز قیامت گروه‌هایی را برمی‌انگیزد که سراپا گناه هستند. به آنها گفته می‌شود: این همه گناه! پس نیکی‌های‌تان کجاست؟

آنان می‌گویند: پروردگارا، ما از برای خود نیکی سراغ نداریم!

در این هنگام از جانب خداوند ندایی به گوش می‌رسد: ای بندگان من! اگر شما برای خود خوبی و نیکی سراغ ندارید ولی من برای شما می‌شناسم و آنها را به طور کامل به شما تحویل می‌دهم. سپس برگهٔ کوچکی می‌آورد و آن را در کفهٔ نیکی‌های آنان می‌اندازد. به وسیلهٔ آن نیکی‌های آنان به اندازهٔ فاصلهٔ میان زمین و آسمان بر بدی‌های‌شان ترجیح می‌یابد. آن‌گاه به هر یک از آنان گفته می‌شود: دست پدر، مادر، برادران، خواهران، نزدیکان، خویشان، خدمتگزاران و آشنایانت را بگیر و آنان را وارد بهشت کن.

اهل محشر می‌گویند: پروردگارا! ما گناهان وی را می‌شناختیم ولی نیکی‌های آنها چه بود؟

خداوند عزیز و باشکوه می‌فرماید: ای بندگان من! هر یک از آنان برای گرفتن باقیماندهٔ طلب خویش نزد برادرش رفت و بدهکار به وی گفت: آن را بگیر، به درستی که من تو را به دلیل دوستی با امیر مؤمنان علیه السلام دوست دارم.

طلبکار گفت: من نیز تو را به دلیل دوستی با امیر مؤمنان علیه السلام رها کردم و هر چه بخواهی، از مالم به تو می‌دهم.

---

(۱). بقره ۲/ ۲۸۰.

به همین دلیل خداوند از آن دو سپاسگزاری کرد، گناهان‌شان را بخشید و آن را در وسط نامهٔ اعمال و میزان آنها قرار داد و بهشت را بر آنان و پدر و مادرشان واجب کرد ...»

۱۲۵۳- (۳) در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده است: «فرزند زبیر به امیر مؤمنان علیه السلام گفت: من در حساب‌های پدرم مشاهده کردم که وی هشتاد هزار درهم از پدرت طلبکار بوده است.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: پدرت راستگوست. آن‌گاه آن را به وی پرداخت کرد. پس از مدتی بار دیگر فرزند زبیر نزد علی علیه السلام آمد و گفت: سخن پیشین من اشتباه بود؛ بلکه پدرت از پدر من آن مبلغ را طلبکار بود.

علی علیه السلام فرمود: من پدرت را حلال کردم و پولی را که از من گرفتی، مالِ خودت.»

۱۲۵۴- (۴) هیثم صیرفی با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که از حضرت پرسیدم: «مردی از شخصی طلبکار است و نسبت به شخص دیگری بدهکار است. پس آن شخص اول از دنیا می‌رود [و طلب این شخص دیگر قابل وصول نیست، با فرض عدم مالی که به ارث گذارد] پس به سراغ شخص دوم که نسبت به او بدهکار است می‌رود و می‌گوید که [من می‌خواستم از او بگیرم و به تو بدهم و او مُرد] تو از پولی که از من طلب داری بگذر و مرا حلال کن. آیا آن شخص او را حلال کند یا اینکه از طلبش نگذرد و از او بگیرد، کدام بهتر است؟ امام علیه السلام فرمود: او را رها کن [و از طلبت بگذر] این در مقابل آن. [طلب او

که از بین رفت تو هم از طلبی که از او داری بگذر]»

۱۲۵۵- (۵) معتّب گوید: «محمد بن بشر وشّاء هزار دینار به شهاب بدهکار بود؛ به همین دلیل نزد امام صادق آمد و از حضرت خواست با شهاب صحبت کند و تا پایان موسم حج به وی فرصت دهد.

امام علیه السلام به دنبال شهاب فرستاد و او آمد. آن‌گاه به وی فرمود: تو محمد بن بشر و وابستگی و علاقه‌اش را به ما می‌دانی. او می‌گفت هزار دینار به تو بدهکار است که آن را در راه شکم و شهوت هزینه نکرده است؛ بلکه آن را به اشخاصی قرض داده و به گروهی بخشیده است و من دوست دارم که وی را حلال کنی.

آن‌گاه فرمود: شاید تو از کسانی باشی که می‌پندارند از نیکی‌های او کاهش می‌یابد و به تو داده می‌شود.

شهاب گفت: این گونه به ما رسیده است.

امام علیه السلام فرمود: خداوند بزرگوارتر و عادل‌تر از این است که بنده‌اش به او نزدیکی و تقرب جوید، در شب سرد به عبادت پردازد یا در روز گرم روزه بگیرد یا گرد این خانه طواف کند و سپس آنها را از وی سلب کند و به دیگری بدهد بلکه فضل و بخشش خداوند فراوان است و برای مؤمن تلافی می‌کند.

شهاب گفت: او را حلال کردم.»

۱۲۵۶- (۶) زید شحّام گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که امام علیه السلام سراغ شخصی از اهل کوفه را گرفت.

گفته شد که وی مرده است. امام علیه السلام فرمود: خداوند او را رحمت کند! و به او شادابی و شادمانی دهد!

یکی از حاضران در مجلس گفت: او به حکمرانی محلی رسید و به مقداری از دینارهای من دست یافت و آنها را از من گرفت.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۶۵

با شنیدن این سخن، رنگ رخسار امام صادق علیه السلام دگرگون شد و فرمود: آیا می‌بینی که خداوند یکی از اولیا را مواخذه می‌کند و به خاطر دینارهای تو در آتش می‌اندازد؟ او به برادرانش نیکی می‌کرد.

آن مرد گفت: من او را حلال کردم.

امام صادق علیه السلام فرمود: چرا این کار را پیش از این نکردی؟»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یازدهم از باب‌های دِیْن، فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «هرکس می‌خواهد- در روزی که سایه‌ای جز سایهٔ خداوند نیست- خدا بر سر وی سایه افکند ... پس باید به تنگدست فرصت دهد یا از حقّ خویش نسبت به وی بگذرد.»

باب ۲۰ استحباب به عهده گرفتن بدهی میت و انسان در حال مرگ

۱۲۵۷- (۱) عبدالله بن سنان روایت می‌کند که: «امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی که بدهکار می‌میرد و دیگری بدهی او را برای طلبکاران به عهده می‌گیرد، فرمود: در صورت رضایت طلبکاران، میّت بی‌حساب می‌شود.»

این حدیث از حسن بن صالح ثوری نیز روایت شده است.

۱۲۵۸- (۲) اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخص بدهکاری که مرگش فرا می‌رسد و در آن حال ولیّ وی می‌گوید: بدهی‌ات به عهدهٔ من، فرمود: این کار بدهکار را بی‌حساب می‌کند؛ هرچند ولّی‌اش پس از او آن را نپردازد و فرمود: امیدوارم که گناه نکند. همانا گناهش برعهدهٔ کسی است که بدهی‌اش را نپرداخته است.»

۱۲۵۹- (۳) در کتاب المقنع آمده است: «هرگاه هنگام مرگ بدهکار، شخصی بدهی او را برعهده بگیرد و طلبکار نیز بپذیرد، به

تحقیق، مرده بی‌حساب می‌شود و بر ضامن لازم است که آن را بپردازد.»

در کتاب فقه الرضا نظیر آن آمده است.

۱۲۶۰- (۴) ابو سعید خدری گوید: «همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه‌ای شرکت کردیم. هنگامی که جنازه بر زمین گذاشته شد، پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا این دوست شما بدهی دارد؟

گفتند: آری، دو درهم بدهکار است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بر جنازهٔ دوست خود نماز بگزارید.

علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا! آن دو درهم به عهدهٔ من. من ضامن آن هستم. آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به پاخاست و بر وی نماز گزارد. پس از نماز، روی به علی علیه السلام کرد و فرمود: خداوند از جانب اسلام به تو پاداش نیک دهد و ذمّه ات را آزاد کند، همان‌گونه که ذمّهٔ برادرت را آزاد کردی.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۶۷

۱۲۶۱- (۵) ابو قتاده گوید: «جنازه‌ای بر زمین گذاشته شد تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر آن نماز گزارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: شما بر او نماز گزارید، من بر او نماز نمی‌خوانم.

پرسیدند: چرا؟ ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون وی بدهکار است.

ابوقتاده گفت: من پرداخت بدهی او را به عهده می گیرم.

پیامبر فرمود: به طور تمام و کامل؟

ابو قتاده گفت: به طور تمام و کامل. آن‌گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر او نماز گزارد. ابو قتاده می گوید: بدهی او هفده یا هجده درهم بود.»

۱۲۶۲- (۶) جابر بن عبدالله گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر مردگان بدهکار نماز نمی‌خواند. روزی جنازه‌ای برای نماز آورده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا دوست شما بدهکار است؟ گفتند: آری، دو دینار.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بر دوست خود نماز گزارید.

ابو قتاده گفت: آن دو دینار به عهدهٔ من، ای رسول خدا!

آن‌گاه پیامبر اکرم بر وی نماز گزارد ولی پس از آن‌که خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بر مشرکان به پیروزی رساند، آن حضرت فرمود: من نسبت به مؤمنان از خودشان به آنها سزاوارترم. هرکس مالی بر جای گذارد، متعلق به وارثان اوست و هرکس بدهی واگذارد، برعهدهٔ من است.»

۱۲۶۳- (۷) در کتاب العوالی روایت می‌شود که: «وقتی ابوقتاده دو دینار را به عهده گرفت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وی فرمود: آن دو دینار به عهدهٔ توست و مرده نسبت به آنها بی حساب است.»

۱۲۶۴- (۸) فضیل و عبید از امام صادق علیه السلام روایت می کنند که فرمود: «وقتی مرگ محمد بن اسامه فرا رسید، بنی هاشم نزد وی رفتند. محمد به آنان گفت: شما به خوبی خویشاوندی و موقعیت مرا در میان خود می‌دانید. من بدهکار هستم و دوست دارم از جانب من بدهی‌ام را برعهده بگیرید.

امام سجاد علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! بدان که یک‌سوم بدهی‌ات را من برعهده گرفتم. آن‌گاه امام علیه السلام ساکت شد و دیگران نیز سخنی نگفتند. آن‌گاه برای بار دوم امام سجاد علیه السلام سکوت را شکست و فرمود: تمام بدهی‌ات برعهدهٔ من. سپس فرمود: بدانید که مانع من از به عهده گرفتن تمام بدهی در همان بار نخست چیزی نبود مگر ناخرسندی از این‌که بگویند: نسبت به

ما پیش دستی کرد.»

۱۲۶۵- (۹) عمرو بن دینار گوید: «هنگام مرگ زید بن اسامه بن زید بالای سرش حاضر شدم. زید در آن حال شروع به گریستن کرد. امام سجاد علیه السلام به وی فرمود: چرا می گریی؟ زید گفت: من پانزده هزار دینار بدهکارم و از خود چیزی بر جای نگذاشته‌ام که با آن بدهی‌ام پرداخت شود.

امام سجاد علیه السلام فرمود: گریه نکن؛ بدهی‌ات برعهدهٔ من و تو نسبت به آن بی‌حسابی. آن‌گاه امام علیه السلام آن را از جانب وی پرداخت.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۶۹

۱۲۶۶- (۱۰) عمرو بن دینار گوید: «امام حسین علیه السلام به عیادت اسامهٔ بن زید رفت و او را غمگین یافت.

امام علیه السلام به وی فرمود: ای برادر! چه چیز تو را غمگین کرده است؟ اسامه گفت: شصت هزار درهم بدهکارم.

امام علیه السلام فرمود: آن به عهدهٔ من.

اسامه گفت: می‌ترسم [بدهکار] بمیرم.

امام علیه السلام فرمود: نخواهی مُرد تا من آن را از جانب تو بپردازم.

عمرو گوید: امام حسین علیه السلام پیش از مرگ اسامه، بدهی‌اش را پرداخت کرد.»

۱۲۶۷- (۱۱) عیسی بن عبدالله گوید: «هنگامی که مرگ عبدالله بن حسین فرارسید، طلبکارانش گرد وی جمع شدند و هر یک طلب خود را درخواست کردند.

عبدالله گفت: من چیزی ندارم که به شما بپردازم ولی به هر یک از دو عموزاده‌ام- امام سجاد علیه السلام و عبدالله بن جعفر- که راضی هستید، بگویید تا بدهی مرا به عهده گیرد.

طلبکاران گفتند: عبدالله بن جعفر پولدار است ولی به تأخیر می‌اندازد و امام سجاد علیه السلام مال ندارد ولی بسیار راستگوست و از این دو نفر، وی نزد ما محبوب‌تر است.

عبدالله به دنبال امام علیه السلام فرستاد و او را در جریان گذاشت. امام سجاد علیه السلام فرمود: من آن را به عهده می گیرم تا زمان برداشت محصول بپردازم. امام علیه السلام در حالی این سخن را گفت که محصولی نداشت و تنها برای اظهار توانگری این سخن را گفت (یا برای به عهده گرفتن بدهی این سخن را گفت).

طلبکاران پذیرفتند و امام سجاد علیه السلام آن را ضمانت کرد. هنگام برداشت محصول، خداوند مال را برای امام علیه السلام فراهم کرد و آن را پرداخت.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و سوم از باب یکم از باب‌های بدهی این گفته که: «یکی از انصار با دو دینار بدهی درگذشت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر وی نماز نخواند و فرمود: بر دوست خود نماز بخوانید. تا این‌که یکی از خویشانش، بدهی او را به عهده گرفت.»

باب ۲۱ وجوب پرداخت بدهی مقتول مفلس از دیه‌اش

۱۲۶۸- (۱) یحیی ازرق گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخص بدهکاری- بدون بر جای گذاشتن مال- کشته می‌شود و خانواده‌اش دیهٔ وی را از قاتل می گیرند. آیا باید بدهی او را بپردازند؟

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۷۱

امام علیه السلام فرمود: آری.

گفتم: او مالی از خود بجا نگذاشته است.

امام علیه السلام فرمود: همانا آنان دیه را گرفته‌اند، پس باید بدهی‌اش را بپردازند.»

عبدالحمید بن سعید، نظیر این حدیث را از امام رضا علیه السلام روایت کرده است.

۱۲۶۹- (۲) یحیی ازرق گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخص بدهکاری کشته می‌شود و اولیایش دیهٔ او را می‌گیرند. آیا بدهی‌اش را بپردازند؟ امام علیه السلام فرمود: آری، همانا دیهٔ وی را گرفته‌اند.»

۱۲۷۰- (۳) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخص بدهکاری بدون بر جای گذاشتن مال کشته می‌شود. آیا اولیای وی می‌توانند خونش را به قاتلش ببخشند با این‌که وی بدهکار است؟

امام علیه السلام فرمود: طلبکاران، درخواست‌کنندگان از قاتل هستند. پس اگر اولیای مقتول خون مقتول را ببخشند، ضامن دیه (بدهی) او برای طلبکاران هستند؛ در غیر این صورت نه.»

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج۲۳، ص: ۷۷۱

محمد بن اسلم جبلی پاسخ امام علیه السلام را این گونه روایت می‌کند که: «طلبکاران درخواست کنندگان از قاتل هستند، پس اگر اولیای مقتول دیه را بر قاتل ببخشند، جایز است و اگر بخواهند قصاص کنند، این کار برای آنان جایز نیست تا این‌که بدهی را برای طلبکاران به عهده بگیرند؛ در غیر این صورت نه.»

باب ۲۲ حالّ شدن دیون و مطالبات میّت

۱۲۷۱- (۱) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «وقتی شخصی بمیرد، دیون و مطالبات او حالّ می‌شود.» [/ زمان پرداخت آن فرا می‌رسد]

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۷۳

۱۲۷۲- (۲) در کتاب من لایحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «با مرگ انسان، دیون و مطالبات وی حالّ می‌شود.»

۱۲۷۳- (۳) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که انسان بدهکار بمیرد، دیون او حالّ می‌شود.»

اسماعیل بن مسلم نیز این حدیث را روایت کرده است.

۱۲۷۴- (۴) در کتاب فقه الرضا آمده است: «هنگامی که انسان بدهی مدت داری داشته باشد و بمیرد، زمان بدهکاری‌اش فرا می‌رسد.»

۱۲۷۵- (۵) حسین بن سعید گوید: «از وی [امام علیه السلام] سؤال کردم: شخصی تا زمان مشخصی تعدادی درهم به دیگری قرض می‌دهد و سپس قرض گیرنده می‌میرد. آیا با مرگ وام گیرنده، زمان پرداخت مال قرض دهنده فرامی‌رسد یا این‌که همان مدتی که برای وام گیرنده بود، برای وارثانش نیز هست؟

امام علیه السلام فرمود: با مرگ بدهکار، زمان پرداخت مال قرض‌دهنده حالّ می‌شود.»

باب ۲۳ جواز پذیرش هدیه و منافع دیگر از سوی طلبکار بدون اشتراط آن ضمن عقد قرض

۱۲۷۶- (۱) جمیل بن درّاج گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: خداوند کارهایت را سامان بخشد! ما با گروهی از اهالی، میان کوفه و بصره معاشرت و معامله داریم. ما به آنها قرض می‌دهیم و آنان محصول‌شان را نزد ما می‌آورند تا برایشان بفروشیم و برای این کار مزد می‌گیریم و این کار به سود ماست.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

گفتم: اگر محصول‌شان را نزد ما نیاورند؛ ما به آنان قرض نمی‌دهیم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

در نقل دیگری، جمیل بن درّاج با واسطه این حدیث را روایت کرده است.

۱۲۷۷- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی از دیگری درهم یا چیز دیگری طلبکار است و بدهکار برای او هدیه می‌آورد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۷۵

۱۲۷۸- (۳) محمد بن مسلم گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی از دیگری قرض می‌کند و برده یا ظرف یا لباس رهن می‌گذارد. طلبکار به استفاده از رهن نیاز پیدا می‌کند؛ از این رو از بدهکار اجازه می‌گیرد و او نیز به وی اجازه می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: در صورت رضایت بدهکار، اشکال ندارد.

گفتم: فقهای شهر ما بر این باورند که هر وام سود آوری باطل است.

امام علیه السلام فرمود: آیا بهترین قرض، قرض سودآور نیست؟»

۱۲۷۹- (۴) محمد بن عبده گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ قرض سود آور سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: بهترین قرض، قرض سود آور است.»

مرحوم مفید در کتاب المقنعه، نظیر این حدیث را از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.

۱۲۸۰- (۵) بشر بن مسلمه و تعداد دیگری، از شخصی روایت می‌کنند که امام باقر علیه السلام فرمود: «بهترین قرض، قرض سود آور است.»

۱۲۸۱- (۶) بشیر (بشر) بن سلمه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «بهترین قرض، قرض سود آور است.»

۱۲۸۲- (۷) علی بن محمد گوید: «به امام علیه السلام نوشتم: آیا قرض سودآور جایز است یا نه؟ امام علیه السلام نوشت: آن جایز است.»

۱۲۸۳- (۸) ابو بصیر گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: نبطیان «۱» اجناس‌شان را نزد شخصی می‌آورند و او با گرفتن مزد، آنها را برای‌شان می‌فروشد. آنها به وی می‌گویند: به ما تعدادی دینار قرض بده زیرا اشخاص دیگری نیز هستند که اجناس ما را بفروشند، ولی ما به این دلیل آنها را اینجا می‌آوریم که تو به ما وام می‌دهی.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد؛ همانا در برابر دینارهایش، دینارهایی همانند آنها می‌گیرد و مثل لباس و حیوان نیست که با پوشیدن و سوار شدن قیمتش کاهش یابد، بلکه تنها کار نیکی است که برای آنها انجام می‌دهد.»

(۱). ساکنان روستاهای میان کوفه و بصره.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۷۷

۱۲۸۴- (۹) اسحاق بن عمار گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام (امام صادق علیه السلام) گفتم: شخصی مالی را به دیگری قرض داده و مدت زیادی است که از آن سودی نبرده است. بدهکار برای این‌که صاحب مال، آن را از وی نگیرد، پی در پی برای وی هدیه می‌برد؛ چرا که وی از مالش استفاده‌ای نبرده است. آیا این کار جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که بدون شرط باشد، اشکال ندارد.»

۱۲۸۵- (۱۰) اسحاق بن عمار گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی مالی را به دیگری قرض داده است. بدهکار از ترس این‌که آن مال را از وی بگیرد، درصدی از سود آن را به صاحب مال می‌دهد- بدون این‌که با وی شرط کرده باشد.

امام علیه السلام فرمود: تا وقتی که شرط نکنند، اشکال ندارد.»

۱۲۸۶- (۱۱) هذیل بن حنّان برادر جعفر بن حنّان صیرفی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من مالی را به برادرم جعفر داده‌ام. او نیز به من مقداری می‌بخشد که آن را هزینهٔ زندگی می‌کنم و حج می‌روم و صدقه می‌دهم. این مسئله را از فقهای شهرمان سؤال کردم، آنان گفتند: این باطل و حرام است ولی من دوست دارم که دراین باره به نظر شما عمل کنم. در این باره چه می‌فرمایید؟

امام علیه السلام فرمود: آیا پیش از آن‌که مالت را دراختیار وی قرار دهی، به تو نیکی می‌کرد؟

گفتم: آری.

امام علیه السلام فرمود: آنچه به تو می‌دهد، بگیر، بخور، بنوش، حج گزار و صدقه بده و وقتی به عراق رسیدی، بگو: جعفر بن محمد علیه السلام این گونه به من فتوا داد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۷۹

۱۲۸۷- (۱۲) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: از مردم برای شخصی به صورت نسیه جنس می‌خرم و ضامن او می‌شوم. پس از مدتی وی درهم هایی را که بدهکار است، نزد من می‌آورد. من درهم‌های مرغوب را برای خود برمی‌دارم و به طلبکاران درهم‌های نامرغوب می‌دهم.

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که ضمانت کند، به طوری که گاهی [از سوی فروشندگان کالا] تحت فشار قرار گیرد و به ناچار پیش از دریافت درهم از آن مرد، آن را بپردازد و گاهی پس از تحویل آن را نگه دارد، اشکال ندارد.»

۱۲۸۸- (۱۳) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس درهم، وام دهد پس شرط نمی‌کند؛ مگر دریافت مثل آن را. آن‌گاه اگر بهتر از آن به وی داده شد، باید بپذیرد و هیچ‌کس به خاطر قرض دادن درهم نباید به صورت شرط بر مرکب وام گیرنده سوار شود یا کالایی را از وی عاریه کند.»

۱۲۸۹- (۱۴) محمد بن حسن صفّار گوید: «به امام اخیر «۱» نوشتم: شخصی صد درهم از دیگری طلبکار است و او را از این جهت در فشار قرار می‌دهد. بدهکار می‌گوید: ده روز دیگر نزد تو می‌آیم و بدهی‌ات را می‌پردازم؛ در غیر این صورت تو هزار درهم بدون مدت و بدون شرط از من طلبکار خواهی بود.

طلبکار نیز برای این مطلب گواه می‌گیرد و سپس گواهان را برای گواهی دادن فرا می‌خواند.

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: برای گواهان شایسته نیست که جز به حقّ شهادت دهند و برای طلبکار شایسته نیست مگر

آن‌که حقّ بگیرد- ان‌شاءالله.»

۱۲۹۰- (۱۵) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «امام باقر علیه السلام فرمود: شخصی نزد علی علیه السلام آمد و گفت: من مالی را از کسی طلبکارم و او هدیه‌ای برای من می‌آورد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آن را به حساب طلبت بگذار.»

۱۲۹۱- (۱۶) یعقوب بن شعیب گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی بیست دینار بابت پیش‌خرید خرما یا جنس دیگری می‌پردازد و ده دینار یا بیست دینار نیز به فروشنده وام می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست! هرگاه وام، سودآور باشد، شایسته نیست!

و سؤال کردم: شخصی از طرف معامله و شریکش تعدادی دینار به صورت وام درخواست می‌کند و او به وی وام می‌دهد ولی اگر رابطهٔ شراکت و معامله با هم نداشتند و درخواست کننده سودش به وی نرسیده بود، به او قرض نمی‌داد.

---

(۱). علامه مجلسی از پدرش نقل می‌کند که مقصود، آخرین امامی است که رو در رو از وی روایت می‌شود و غالباً این عنوان بر امام هادی علیه السلام گفته می‌شود و گاهی نیز بر امام حسن عسکری علیه السلام و در موارد نادر، بر امام زمان (عج) اطلاق می‌شود.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۸۱

امام علیه السلام فرمود: اگر آن، کار نیکی میان آن دو است، اشکال ندارد و اگر تنها به این دلیل به او وام می‌دهد که از سوی وام گیرنده سودی به او رسد، شایسته نیست.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره در کتاب الاستبصار می‌فرماید: «این حدیث را به یکی از این دو گونه می‌توان توجیه کرد: نخست آن‌که، آن را بر نوعی از کراهت حمل کنیم و دوم این‌که آن را به صورتی حمل کنیم که آن را شرط کرده است؛ از این رو جایز نیست.»

۱۲۹۲- (۱۷) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی برای پیش‌خرید کالایی بیست دینار می‌پردازد به این شرط که ده دینار یا مشابه آن به فروشنده وام دهد.

امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست؛ چون این قرض، سودآور است.»

۱۲۹۳- (۱۸) در همان کتاب روایت می‌شود که: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ شخصی سؤال شد که برای منفعتی وام می‌دهد. امام علیه السلام فرمود: هر قرض سودآوری، رباست.»

۱۲۹۴- (۱۹) در کتاب قرب الاسناد آمده است: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی صد درهم به دیگری می‌دهد، به این شرط که پنج درهم- یا کمتر یا بیشتر- به او بدهد و او را شریک کند.

امام علیه السلام فرمود: این ربای خالص است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هجدهم از باب نود و سوم از باب‌های معاشرت فرمودهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که: «مسلمان بر برادر مسلمانش سی حقّ دارد که جز با انجام آنها یا بخشش صاحب حقّ از عهدهٔ آنها خارج نمی‌شود ... و هدیه‌اش را بپذیرد و نیکی‌اش را جبران کند و در مقابل نعمتش، سپاسگزاری کند.»

و در روایت شانزدهم از باب دهم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، در تفسیر آیهٔ: «بسیار حرام خوران» این گفته که امام علیه

السلام فرمود: «مقصود کسی است که نیاز برادرش را برطرف می‌کند و آن‌گاه هدیه‌اش را می‌پذیرد.»
در روایت یکم از باب هفدهم از باب‌های دِیْن، از امام علیه السلام سؤال شد: «شخصی از مال بدهکارش می‌خورد یا می‌نوشد یا بدهکار برای وی هدیه می‌آورد. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»
می‌آید:
در روایات باب بعدی و باب سوم از باب‌های رهن، مناسب با این بحث خواهد آمد؛ ملاحظه کنید.
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۸۳

باب ۲۴ جواز پرداخت بدهی به مقدار بیشتر و مرغوب‌تر و پرداخت مواد خوراکی به‌جای بدهی

۱۲۹۵- (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه درهم قرض دادی و بدهکار درهم‌های بهتری پرداخت کرد- در صورتی که شرط نکرده باشید- اشکال ندارد.»
۱۲۹۶- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هرکس درهم قرض دهد، پس نباید شرط کند مگر بازپرداخت مثل آنها را ولی اگر بدهکار بهتر از آن را پرداخت، باید بپذیرد.»
۱۲۹۷- (۳) در همان کتاب روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی درهم‌های معیوب قرض می‌دهد و بدهکار با رضایت خاطر، درهم‌های سالم و نو به‌جای آن می‌پردازد.
امام علیه السلام فرمود: این کار اشکالی ندارد.»
ارجاعات
گذشت:
در باب چهل و چهار از باب‌های خرید و فروش مطالبی هست که بر ذیل باب دلالت می‌کند.
و در روایات باب هفتم از باب‌های پیش‌فروش و همچنین باب بیست و سوم از باب‌های بدهی، مطالبی مناسب با این بحث هست.

باب ۲۵ جواز نقد کردن بدهی با کاهش آن و نقد کردن بخشی از آن با افزایش مدت بقیه

۱۲۹۸- (۱) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام و حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که: «شخص طلبکار پیش از سررسید، نزد بدهکار می‌رود و می‌گوید: فلان مبلغ از طلب مرا به صورت نقد بپرداز و بقیهٔ آن را به تو می‌بخشم. یا می‌گوید: بخشی از آن را به صورت نقد به من بپرداز تا بر مدت بقیه برای تو بیفزایم.
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۸۵
آن دو امام علیهما السلام در این باره فرمودند: تا وقتی که بر اصل مال خود چیزی نیفزاید، اشکالی در آن نمی‌بینم. خداوند عزیز و باشکوه می‌فرماید: «اصل اموال‌تان متعلق به شماست. نه ستم می‌کنید و نه مورد ستم واقع می‌شوید.»
۱۲۹۹- (۲) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «شخص طلبکار پیش از سررسید، نزد بدهکار می‌رود و می‌گوید: طلب مرا به صورت نقد بپرداز.
امام علیه السلام فرمود: اشکالی در آن نمی‌بینم؛ زیرا بر اصل مال خویش چیزی نیفزوده است. خداوند عزیز و باشکوه می‌فرماید: «اصل اموال‌تان متعلق به شماست. نه ستم می‌کنید و نه مورد ستم واقع می‌شوید.»
۱۳۰۰- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی که از دیگری طلب

مدت‌داری دارد، نزد بدهکار می‌رود و می گوید: فلان مبلغ از طلب مرا نقد بپرداز و بقیه را به تو می‌بخشم یا بر مدت آن می‌افزایم. امام علیه السلام فرمود: در صورتی که بر اصل مالش نیفزاید، اشکال ندارد و اشکال ندارد که انسان از طلب مدت‌دار خود بکاهد و به صورت نقد دریافت کند.»

۱۳۰۱- (۴) ابان از شخصی روایت می کند که گفت: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: طلبکار پیش از سر رسید به بدهکار می گوید: نصف طلب مرا نقد بپرداز تا از نصف دیگر آن بگذرم. آیا این کار برای آنها جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: آری.»

۱۳۰۲- (۵) ابن ابی جمهور در کتاب درر اللئالی روایت می کند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کعب بن مالک که طلب خویش را از بدهکار درخواست کرد، فرمود: از بخشی از آن بگذر و بقیه آن را بگیر.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و سوم از باب‌های خرید و فروش، مناسب با این بحث هست.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۸۷

باب ۲۶ استحباب دعاهای ادای دین و برطرف شدن گرفتاری

۱۳۰۳- (۱) اسماعیل بن سهل گوید: «به امام باقر علیه السلام نوشتم: بدهی بسیار سنگینی برعهده دارم. امام علیه السلام نوشت: زیاد استغفار کن و زبانت را با خواندن سورهٔ انا انزلناه، مرطوب نگه‌دار.»

۱۳۰۴- (۲) جابر از امام باقر علیه السلام از امام سجاد علیه السلام از امام حسین علیه السلام روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بدهکاری شکایت کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! بگو: خدایا! با حلال خود مرا از حرامت و با فضل و بخشش خود مرا از دیگران بی‌نیاز کن. پس اگر به اندازهٔ کوه صبیر وام داشته باشی، خداوند آن را برایت می‌پردازد.»

صبیر بزرگ‌ترین کوه یمن است که در آنجا کوهی بزرگ‌تر از آن نیست.

۱۳۰۵- (۳) در کتاب فقه الرضا آمده است: «هرگاه بدهکار شدی بگو: خدایا! با حلال خود مرا از حرامت و با فضل و بخشش خود مرا از دیگران بی‌نیاز کن؛ زیرا ما از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کنیم که فرمود: اگر به اندازهٔ کوه صبیر وام داشته باشی، خداوند آن را برای تو می‌پردازد.»

و صبیر بزرگ‌ترین کوه یمن است که کوهی بزرگ‌تر از آن در یمن وجود ندارد.

و روایت شده است: «بسیار استغفار کن و زبانت را با خواندن سورهٔ «اناانزلناه فی لیلهٔ القدر»، مرطوب نگه دار.»

۱۳۰۶- (۴) در کتاب فقه الرضا آمده است: «شخصی نزد امام موسی بن جعفر از بدهکاری شکایت کرد.

امام علیه السلام فرمود: بسیار نماز بخوان.»

۱۳۰۷- (۵) حسین بن خالد گوید: «در بغداد سیصد هزار درهم بدهکار بودم و چهار صد هزار درهم از مردم طلبکار بودم ولی طلبکاران مرا رها نمی کردند تا طلب‌های خود را از مردم بگیرم و به آنها بپردازم.

در موسم حج برای رسیدن به امام موسی بن جعفر علیه السلام مخفیانه خارج شدم ولی نتوانستم به امام علیه السلام دست یابم. ناچار نامه‌ای به وی نوشتم و در آن، وضعیت خود و طلبکاری و بدهکاری‌ام را توضیح دادم. امام علیه السلام در گوشه نامه‌ام مرقوم

فرمود: پس از هر نماز بگو: خدایا! ای کسی که معبودی جز تو نیست. به حق این‌که معبودی جز تو نیست، از تو درخواست می‌کنم به خاطر این‌که خدایی جز تو نیست به من رحم کنی!

ای کسی که خدایی جز تو نیست. به حق این‌که خدایی جز تو نیست، از تو درخواست می‌کنم تا به خاطر این‌که خدایی جز تو نیست، از من خشنود شوی!

ای کسی که خدایی جز تو نیست، از تو درخواست می‌کنم که مرا به خاطر این‌که خدایی جز تو نیست، بیامرزی!

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۸۹

پس از هر نماز واجب، این را سه مرتبه تکرار کن- ان‌شاءالله- حاجتت بر آورده خواهد شد.

حسین گوید: به خدا سوگند! بیش از چهار ماه از خواندن این دعا نگذشت که طلب‌هایم را از مردم گرفتم و بدهی‌هایم را پرداختم و صد هزار درهم نیز برایم باقی ماند.»

۱۳۰۸- (۶) درکتاب نثر اللئالی تالیف علی بن فضل الله حسینی (حسنی) راوندی روایت می‌شود که:

«شخصی از بدهکاری به عیسی علیه السلام شکایت کرد. وی فرمود: بگو: خدایا! ای برطرف کنندهٔ اندوه و زدودندهٔ غم و نابودکنندهٔ ناراحتی‌ها و اجابت‌کنندهٔ دعای بینوایان و رحمان دنیا و آخرت و رحیم آن دو، تو رحم کننده به من و رحم‌کننده به هر موجودی هستی؛ پس به من رحم کن، رحمتی که مرا از رحمت غیر تو بی‌نیاز کند و به خاطر آن بدهیِ مرا بپرداز!

پس اگر به اندازهٔ همهٔ زمین طلا بدهکار باشی، خداوند به لطف خود آن را برایت پرداخت می‌کند.»

۱۳۰۹- (۷) در همان کتاب و در کتاب‌های دیگر آمده است: «در دعاهای معراج از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که خداوند متعال در شب معراج فرمود: ای محمد! هرکس از امت تو را اندوه بدهکاری فرا گیرد، باید به من پناه آورد و بگوید: ای آزمایش‌کنندهٔ هر دو گروه، تنگ‌دستان و توانگران و پاداش‌دهندهٔ آنان به خاطر پایداری در آنچه آنان را با آن آزموده است! ای زینت‌دهندهٔ دوستی مال برای بندگانش و الهام‌بخش بخل و بخشندگی به افراد و آفرینندهٔ خلق بر درشتی و نرمی! بدهی من به فلانی، مرا اندوهگین ساخته است و منت نهادن وی بر من، مرا رسوا کرده است و همهٔ درهای درخواست آن به‌جز درخواست از تو مرا آزرده و ناتوان کرده است. ای بهترین کسی که نیازها از او خواسته می‌شود، ای برطرف‌کنندهٔ وحشت‌ها و نگرانی‌ها، اندوه و وحشت مرا در مورد بدهی فلانی با آسان و فراوان کردن روزی‌ات بر من، برطرف گردان و آن را پرداخت کن! ای توانا! و با تأخیر در پرداخت آن و وارد ساختن فشار آن بر من، مرا اندوهگین نساز و پرداخت آن را برای من آسان گردان! من برده و دربند هستم. بردگی مرا با قدرت خویش که هرگز نه نابود می‌شود و نه افول می‌کند، بگشا.

هرگاه این دعا را بخواند، حتماً طلبکار را از وی بازمی‌گردانم و بدهی را برایش می‌پردازم.»

۱۳۱۰- (۸) کفعمی در کتاب جنهٔ الماوی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ پیامبری نیست مگر آن‌که دعای اجابت شده‌ای را در میان خاندانش باقی می‌گذارد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان ما دو دعای اجابت شده باقی گذاشت. یکی برای گرفتاری‌ها و سختی‌های‌مان و آن این است: ای جاودانه‌ای که همواره بوده است. ای خدای من و خدای پدرانم! ای زنده! ای برپادارندهٔ هستی! بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و برای من چنین و چنان کن!

دعای دوم برای برآورده شدن نیازهای‌مان و پرداخت بدهی‌های‌مان است و آن این است:

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۹۱

ای کسی که از هر چیزی کفایت می‌کنی و هیچ‌چیز از تو کفایت نمی‌کند! ای پروردگار من، بر محمد و خاندانش درود بفرست و بدهی مرا بپرداز و با من چنین و چنان کن!»

۱۳۱۱- (۹) سید هبهٔ الله راوندی در کتاب مجموع الرائق فی خواص القرآن گوید: «هرکس سورهٔ طلاق را بر بیمار بخواند، وی را

آرامش می‌دهد .. و هرکس بر بدهکار بخواند، او را از بدهی رهایی می‌بخشد.
خواندن سورهٔ العادیات آرام بخش ترسان است .. و بدهی‌های بدهکار را برای او می‌پردازد.»
و شهید اول از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس بر خواندن سورهٔ العادیات مداومت کند، بدهکاریش بدون محاسبه پرداخت می‌شود.»
۱۳۱۲- (۱۰) قطب راوندی در کتاب لب اللباب روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیه ملک را به معاذ بن جبل آموخت و فرمود: بر روی زمین، مسلمان گرفتار یا اندوهگین یا بدهکاری نیست که خداوند را این‌گونه بخواند، مگر آن‌که خدا گرفتاری‌اش را برطرف می‌کند و اندوهش را می‌زداید و بدهی‌اش را می‌پردازد.
آن‌گاه پس از آن بگوید: ای گسترانندهٔ رحمت در دنیا و آخرت و دارای رحمت ویژه در آن دو، دنیا و آخرت را به هر که بخواهی می‌بخشی و از هر که بخواهی بازمی‌داری. بدهی مرا از دوش من بردار و گرفتاری و اندوهم را بر طرف کن.
پس اگر به اندازهٔ زمین طلا بدهی داشته باشی، خداوند آن را به‌جای تو می‌پردازد.»
ارجاعات
گذشت:
در روایت دویست و بیست و یکم از باب بیست و دوم از باب‌های فضایل قرآن آنچه بر این باب دلالت می‌کند؛ هست.

باب ۲۷ جواز پرداخت بدهی از بهای شراب و خوک

از سوی کافر ذمی در حال کفر و پس از مسلمان شدن
۱۳۱۳- (۱) داود بن سرحان گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی از دیگری تعدادی درهم طلبکار است. بدهکار در حضور طلبکار، شراب و خوک می‌فروشد و بدهی‌اش را می‌پردازد.
امام علیه السلام فرمود: برای طلبکار حلال است ولی برای فروشنده حرام است.»
ارجاعات
گذشت:
در روایات باب هفتاد و نهم از باب‌های جهاد و در روایات باب هفتم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، مناسب با این بحث هست.
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۹۳

باب ۲۸ حکم تقسیم طلب مشترک

۱۳۱۴- (۱) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: بخشی از اموال مشترك میان دو نفر در اختیار آنان است و بخش دیگری از آن را از مردم طلبکار هستند. آنان همهٔ اموال مشترك خود- موجود و غیر موجود- را میان هم تقسیم می‌کنند. یکی از آنان سهم خود را از مردم وصول می‌کند ولی سهم دیگری از میان می‌رود. آیا کسی که سهم خود را وصول کرده، باید چیزی به شریک خود بپردازد؟
امام علیه السلام فرمود: آری، مال او از میان نمی‌رود.»
۱۳۱۵- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «دو شریك از هم جدا می‌شوند و مال موجود را میان خود تقسیم می‌کنند؛ آن‌گاه هر یک از آنان بخشی از طلب‌های‌شان را از مردم با رضایت هم برمی‌دارند ولی بخشی از طلب تلف می‌شود و به دست

صاحبش نمی‌رسد.

امام علیه السلام فرمود: آنچه نابود شده به زیان هر دوی آنهاست و تقسیم دیْن، صحیح نیست.»

۱۳۱۶- (۳) عبدالله بن حسن علوی با اسنادش روایت می‌کند که از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: «دو نفر به طور مشترک کالایی را پیش‌خرید می‌کنند، آیا جایز است پیش از تحویل، آن را تقسیم کنند؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۳۱۷- (۴) غیاث از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از علی علیه السلام روایت می‌کند که: «دو شریک اموال موجود را تقسیم می‌کنند و طلب‌های‌شان را به یکدیگر حواله می‌دهند. «۱»

آن‌گاه یکی از آنان سهم خود را وصول می‌کند و دیگری وصول نمی‌کند. امام در این باره فرمود: هرچه یکی از آنان وصول کند، مال هر دوی آنهاست و هر چه از میان برود، از هر دوی آنهاست.»

---

(۱). طلب‌های دو شریک در تمام موارد، مشترک میان آنهاست. معنای این سخن آن است که در یک مورد این شریک سهم خود را به دیگری واگذار می‌کند و در مورد دیگر برعکس.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۹۵

۱۳۱۸- (۵) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از علی علیه السلام روایت می‌کند که:

«بخشی از اموال دو شریک در اختیارشان است و طلب‌هایی نیز از مردم دارند. اموال موجودشان را تقسیم می‌کنند و طلب‌های‌شان را به یکدیگر حواله می‌دهند. یکی از آنان سهم خود را وصول می‌کند و سهم دیگری به دستش نمی‌رسد.

علی علیه السلام دراین باره فرمود: دریافتی هر یک میان‌شان تقسیم می‌شود و اموال از دست رفته، از هر دو رفته است.»

۱۳۱۹- (۶) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام سؤال کردم: بخشی از اموال دو شریک در اختیارشان است و بخش دیگری از آن را طلبکارند. اموال موجودشان را تقسیم می‌کنند و طلب‌های‌شان را به یکدیگر حواله می‌دهند. یکی از آنان سهم خود را وصول می‌کند و سهم دیگری به دستش نمی‌رسد.

امام علیه السلام فرمود: دریافتی هر یک، میان‌شان تقسیم می‌شود. وصول‌کننده سهم شریکش را نمی‌برد.»

نظیر این حدیث را معاویهٔ بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

۱۳۲۰- (۷) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: بخشی از اموال مشترک میان دو شریک عین جنس است و بخش دیگر، طلب از دیگران. آنها عین و طلبکاری را با هم تقسیم می‌کنند. آن‌گاه یکی از آنان تمام طلب خود را وصول می‌کند و تمام یا بخشی از طلب دیگر وصول نمی‌شود. آیا وصول‌کننده باید چیزی به دیگری بپردازد؟

امام علیه السلام فرمود: آری، مال او از دست نمی‌رود.»

باب ۲۹ استحباب پرداخت بدهی پدر و مادر به ویژه بعد از فوت آنان

۱۳۲۱- (۱) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به راستی شخصی در زمان زندگانی پدر و مادرش نسبت به آنان نیکوکار است ولی پس از مرگ‌شان بدهی‌های‌شان را نمی‌پردازد و برای

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۷۹۷

محمد بن مسلم همچنین از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اگر دوست داری که خداوند بر عمرت بیفزاید پس

پدر و مادرت را شادمان کن و فرمود: نیکی، روزی را افزایش می‌دهد.»

۱۳۲۲- (۲) قطب راوندی در کتاب الدعوات روایت می کند که: «امام صادق علیه السلام فرمود: شخصی در زمان زندگانی پدر و مادر نسبت به آنان حق‌نشناس است ولی پس از مرگ‌شان پیوسته از جانب آنان روزه می گیرد، نماز می‌خواند و بدهی‌شان را می‌پردازد تا این که از نیکوکاران نوشته می‌شود و شخصی در زمان زندگانی پدر و مادر نسبت به آنان نیکوکار است ولی پس از مرگ‌شان بدهی‌شان را نمی‌پردازد و به هیچ وجه به آنان نیکی نمی کند. این وضع پیوسته ادامه می‌یابد تا از حق ناشناسان پدر و مادر قرار داده می‌شود.»

۱۳۲۳- (۳) سدیر گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا فرزند می‌تواند به پدرش پاداش دهد؟ امام علیه السلام فرمود: برای پدر پاداشی نیست مگر در دو چیز: پدر برده باشد و فرزند او را بخرد و آزاد کند یا بدهکار باشد و فرزند بدهی‌اش را از جانب وی بپردازد.»

سالم حنّاط نیز نظیر این حدیث را روایت کرده است.

۱۳۲۴- (۴) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«سرور نیکوکاران در روز قیامت کسی است که به پدر و مادرش، پس از مرگ‌شان نیکی کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوازدهم از باب‌های قضای نماز، مناسب با این بحث هست.

در روایت پنجاه و پنجم از باب چهل و چهارم از باب‌های استحباب حقوق فرمودهٔ معصوم علیه السلام که:

«از محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند، زدودن اندوه مؤمن یا پرداخت بدهی‌اش است.»

و در روایت پنجاه و ششم فرمودهٔ امام علیه السلام که: «سه کار از محبوب‌ترین کارها نزد خداوند است، این‌که مسلمانی به مسلمان گرسنه‌ای غذا دهد، اندوهش را بزداید و بدهی‌اش را بپردازد.»

و در روایت پنجاه و هشتم مانند آن.

و در روایت سی و چهارم از باب یکم از باب‌های بدهی فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «بر دوش خود قرض نمی کند، مگر آن‌که مالی در برابر آن داشته باشد ... مگر در صورتی که ولی داشته باشد که پس از وی بدهی‌اش را بپردازد.»

می آید:

و در روایات باب یکم از باب‌های وقف‌ها و صدقات، مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت پنجاهم از باب دوم از باب‌های ازدواج فرمودهٔ امام علیه السلام که: «به درستی که روز قیامت زیر دست خداوند سایه‌ای است که جز پیامبر یا جانشین پیامبر یا مؤمن پرداخت‌کنندهٔ بدهی مؤمن، از آن بهره‌مند نمی‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۰۱

باب ۳۱ «۱» عدم جواز معاملهٔ دین با دین و حکم معاملهٔ دین با کمتر از آن

۱۳۲۵- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معاملهٔ کالی به کالی نهی کرد و آن معاملهٔ دیْن به دیْن است. مثل این که شخصی تا تاریخ معینی مواد خوراکی پیش‌خرید می کند.

سپس هنگام سررسید، فروشنده، مواد خوراکی در اختیار ندارد؛ از این رو آن را به صورت نسیه تا تاریخ معینی از خریدار می‌خرد.

پس مواد خوراکی خود دیْن بود که با دیْن دیگری معامله شد.

و مثل این‌که شخصی مواد خوراکی پیش‌خرید کند، بدون آن‌که بهای آن را بپردازد، بلکه دیْن به عهدهٔ خریدار باشد و برای آن مثال‌های فراوانی وجود دارد.»

۱۳۲۶- (۲) ابو حمزه گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: شخصی از دیگری طلبکار است. آن‌گاه فرد سومی طلب او را در برابر کالا می‌خرد. سپس نزد بدهکار می‌رود و به وی می‌گوید: بدهی‌ات به فلانی را به من بپرداز؛ زیرا من آن را از وی خریده‌ام. پرداخت این دیْن چگونه است؟

امام علیه السلام فرمود: بدهکار آنچه شخص سوم با آن بدهی‌اش را از طلبکار خریده است به وی می‌پردازد.»

۱۳۲۷- (۳) محمد بن فضیل گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: شخصی طلب دیگری را خرید. آن‌گاه به سراغ بدهکار رفت و به وی گفت: بدهی‌ات به فلانی را به من بپرداز زیرا من آن را از وی خریده‌ام.

امام علیه السلام فرمود: بدهکار قیمت آنچه خریدار به طلبکار داده است به خریدار می‌دهد و نسبت به باقیماندهٔ آن بی‌حساب می‌شود.»

---

(۱). باب ۳۰ به دلیل اینکه مربوط به بردگان بود، ترجمه نشد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۰۳

فصل پنجم: باب‌های رهن

باب ۱ حکم رهن دادن و رهن گرفتن در معاملهٔ نسیه

و پیش‌فروش و وام و موارد دیگر

خداوند تعالی می‌فرماید:

و اگر در مسافرت بودید و نویسنده‌ای نیافتید، پس رهن بگیرید و اگر به یکدیگر اعتماد کردید، پس شخصی که به او اعتماد شده، باید امانتش را بپردازد و از پروردگارش پروا کند. «۱»

۱۳۲۸- (۱) داود بن سرحان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که ایشان دربارهٔ کفیل گرفتن و رهن گرفتن در معاملهٔ نسیه فرمود: «اشکال ندارد.»

۱۳۲۹- (۲) محمد بن مسلم گوید: «از امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام دربارهٔ رهن گرفتن در پیش‌خرید حیوان و مواد خوراکی سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: آری تا می‌توانی در مقابل مالت وثیقه بگیر.»

و دربارهٔ رهن و کفیل گرفتن در معاملهٔ نسیه سؤال کردم، امام علیه السلام فرمود: «اشکال ندارد.»

۱۳۳۰- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «رهن و کفیل گرفتن در پیش‌خرید و نسیه، اشکال ندارد.»

۱۳۳۱- (۴) ابو حمزه گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ رهن و کفیل گرفتن در معاملهٔ نسیه سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

---

(۱). بقره ۲/ ۲۸۳.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۰۵

۱۳۳۲- (۵) سماعه گوید: «از امام علیه السلام دربارهٔ رهن گرفتن در پیش‌خرید مواد خوراکی یا کالا یا حیوان، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد که در برابر مالت وثیقه بگیری.»

۱۳۳۳- (۶) یعقوب بن شعیب گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم: شخصی از دیگری خرما یا گندم یا انار طلبکار است. بدهکار در زمین خودش مقداری از این محصولات را دارد؛ از این رو طلبکار رهن می‌گیرد تا حقش را دریافت کند.

امام فرمود: برای مالش وثیقه بگیرد.»

۱۳۳۴- (۷) معاویهٔ بن عمار گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی سؤال کردم که حیوان و مواد خوراکی پیش‌خرید می‌کند و برای آن رهن می‌گیرد. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد، برای مالت وثیقه بگیر.»

۱۳۳۵- (۸) یعقوب بن شعیب گوید: «از امام دربارهٔ شخصی سؤال کردم که نسیه می‌فروشد و در برابر بهای جنس فروخته شده رهن می‌گیرد. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۳۳۶- (۹) شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیرش روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از یک یهودی مواد خوراکی خرید و زره‌اش را به رهن گذاشت.»

۱۳۳۷- (۱۰) ابن ابی جمهور در کتاب درر اللئالی در حدیث صحیحی روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر مقداری جو که از یک یهودی برای غذای خانواده‌اش گرفت، زره‌اش را به رهن گذاشت.»

۱۳۳۸- (۱۱) ابو رافع گوید: «یک روز برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مهمان آمد. آن حضرت مرا به سوی یکی از یهودیان فرستاد و دستور داد به او بگویم: همانا رسول خدا می‌گوید: فلان مقدار آرد به صورت نسیه تا اول ماه رجب به من بفروش.

وقتی پیام آن حضرت را به مرد یهودی رساندم، گفت: به خدا سوگند! بدون رهن گرفتن، هرگز چیزی به صورت نسیه به وی نمی‌فروشم.

من نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بازگشتم و ماجرا را برای او بازگفتم. آن حضرت فرمود: به خدا سوگند! اگر نسیه به من می‌فروخت، حتماً به وی می‌پرداختم؛ زیرا من در آسمان و زمین امین هستم. زره آهنی مرا نزد او ببر.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۰۷

۱۳۳۹- (۱۲) ابن عباس روایت می‌کند که: «... حضرت فاطمه علیها السلام به سلمان فرمود: ای سلمان! لباس مرا نزد شمعون یهودی ببر و بگو: فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله می‌گوید: در برابر این لباس یک صاع [/ سه کیلوگرم] خرما و یک صاع جو به من قرض بده- ان‌شاءالله- آن را به تو پرداخت خواهم کرد.

سلمان لباس حضرت فاطمه علیها السلام را نزد شمعون برد و به وی گفت: ای شمعون! این لباس حضرت فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله است. وی می‌گوید: در برابر این لباس یک صاع خرما و یک صاع جو به من قرض بده- ان‌شاءالله- آن را پرداخت خواهم کرد. شمعون لباس را گرفت ...»

۱۳۴۰- (۱۳) در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده است: «حضرت فاطمه علیها السلام لباسش را نزد همسر زید یهودی به رهن گذاشت و جو قرض کرد. وقتی زید وارد خانه شد، گفت: این نور از کجاست که در خانهٔ ماست؟

همسرش گفت: آن از لباس فاطمه است.

زید در همان حال مسلمان شد و به دنبال او، همسرش و همسایگان‌شان مسلمان شدند؛ به طوری که در این ماجرا هشتاد نفر مسلمان شدند.»

۱۳۴۱- (۱۴) مروک بن عبید با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «نزد هرکس رهن مطمئن‌تر از برادر

مسلمانش باشد، من از او بیزارم (یا خدا از او بیزار است)!»

۱۳۴۲- (۱۵) سالم گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ این روایت که می گوید: هرکس به رهن بیش از برادر مومنش اعتماد داشته باشد، من از وی بیزارم، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: این وقتی است که قائم ما اهل بیت علیهم السلام ظهور کند.

گفتم: مقصود از روایتی که می گوید: سود مؤمن بر مؤمن رباست، چیست؟ امام علیه السلام فرمود: این در زمانی است که قائم ما اهل‌بیت علیهم السلام ظهور کند ولی امروز اشکال ندارد انسان به برادر مؤمنش جنس بفروشد و از او سود ببرد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۰۹

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پنجم از باب‌های انجام کار نیک، مناسب با این بحث هست.

در روایت بیستم از باب نود و پنجم از باب‌های معاشرت فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «هرکس با شفاعت کردن زیانی را از برادرش دور کند یا سودی به او برساند و از این راه به وی نیکی کند، در روزی که گام‌ها در آن روز می‌لغزند، خداوند قدم‌هایش را استوار می کند.»

و در روایت بیست و یکم از باب یکم از باب‌های پیش‌فروش فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «آری، برای مالت وثیقه بگیر.»

در روایت بیست و دوم از باب یکم از باب‌های بدهی فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت کرد و زره‌اش نزد یکی از یهودیان رهن بود.»

در روایت سی‌ام این گفته که: «امام سجاد علیه السلام نخی از عبایش را جدا کرد و فرمود: این وثیقه است.»

و در روایت سوم از باب بیست و سوم این گفته که: «شخصی از دیگری وام می گیرد و در مقابل آن برده یا ظرف یا لباس نزد او به رهن می گذارد ...»

می آید:

و در روایت ششم از باب دوم از باب‌های ضمان فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «حقوق دیگران را به عهده نگیرید و هرگاه به عهده شما لازم شد، در انجام آنها بردبار باشید.»

باب ۲ توقف رهن بر قبض و جواز رهن اجناس گوناگون و جواز کمتر بودن آن از بدهی

۱۳۴۳- (۱) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: «بدون قبض، رهن تحقق نمی‌یابد.»

محمد بن عیسی نیز این حدیث را از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۱۱

۱۳۴۴- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «به رهن گذاشتن خانه و زمین چه به صورت مشاع چه افراز شده اشکال ندارد و به رهن گذاشتن زیور آلات و مواد خوراکی و هر گونه مال در صورت تحویل اشکال ندارد و بدون تحویل دادن آن، رهن نیست و اگر تحویل داده شود و سپس دراختیار راهن قرار گیرد، رهن نیست زیرا باز گرداندن آن خارج شدن از رهن است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی‌ام از باب یکم از باب‌های بدهی فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «امام سجاد علیه السلام یک تار عبایش را جدا کرد

و به وی فرمود: این وثیقه است.»

می‌آید:

در روایت سوم از باب هفتم از باب‌های رهن فرمودهٔ امام علیه السلام که: «اگر در رهن کمبودی است، آن آسان‌تر است. آن را می‌فروشد و در برابر کمبود آن، پاداش داده می‌شود.»

و باب نهم را بنگر.

و در روایت یکم از باب دوازدهم از باب‌های رهن فرمودهٔ امام علیه السلام که: «و اگر رهن کمتر یا بیشتر از مالی باشد که در مقابل آن رهن گذاشته شده و با هم اختلاف کنند ...»

باب ۳ حکم استفاده کردن از کالای به رهن گذاشته شده

۱۳۴۵- (۱) اسحاق بن عمار گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی برده یا لباس یا زیورآلات یا یکی از وسایل خانه را رهن می‌گذارد (یا می‌گیرد) و صاحب جنس به رهن‌گیرنده می‌گوید: پوشیدن این لباس یا زیور برای تو حلال است؛ پس بپوش و از وسیلهٔ خانه استفاده کن و برده را به کار گمار.

امام علیه السلام فرمود: هرگاه برایش حلال کند، برایش حلال است ولی من دوست ندارم این کار را بکند.

گفتم: خانهٔ درآمدداری را رهن می‌کند، در آمد آن متعلق به کیست؟

امام علیه السلام فرمود: برای صاحب‌خانه.

گفتم: زمین سفید و خالی را رهن می‌کند و صاحب زمین به وی می‌گوید: برای خودت کشت کن.

امام علیه السلام فرمود: این حلال است و مثل آن [صورت پیشین] نیست. برای خودش کشت می‌کند، پس آن برایش حلال است، آن‌گونه که برایش حلال کرده است که با مال خودش کشت کند و آن را آباد سازد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۱۳

۱۳۴۶- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «از رهن استفاده نمی‌شود و هر استفاده‌ای از رهن شود، به حساب بدهی رهن گذاشته و از آن کاسته می‌شود.»

۱۳۴۷- (۳) ابن ابی جمهور در کتاب درر اللئالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «رهن دهنده و مرتهن هر دو از تصرف در رهن، ممنوع هستند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب بیست و سوم از باب‌های بدهی این گفته که: «مرتهن به منافع رهن نیاز پیدا می‌کند و از صاحب آن اجازه می‌گیرد. او نیز به وی اجازه می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: هرگاه رضایت کامل داشته باشد، اشکال ندارد.»

می‌آید:

در روایات باب پنجم مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۴ حکم مالکیت منافع رهن

۱۳۴۸- (۱) ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ هر رهن درآمد داری حکم کرد که درآمدش به حساب صاحب رهن گذاشته شود.»

۱۳۴۹- (۲) در کتاب المقنع آمده است: «اگر شخصی خانهٔ درآمدداری را نزد دیگری رهن گذارد، در آمد آن متعلق به صاحب خانه است.»

۱۳۵۰- (۳) ابراهیم کرخی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی سؤال کردم که خانه یا زمین پردرآمدی را به رهن می‌گذارد. امام علیه السلام فرمود: بر مرتهن خانه و زمین لازم است آنچه از درآمد آن را برمی‌دارد، به حساب صاحب زمین و خانه گذارد و از بدهی‌اش کم کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۱۵

۱۳۵۱- (۴) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که دربارهٔ کرایهٔ حیوان، خانه، محصول درخت و مزرعه‌های رهن گذاشته شده فرمود: «همهٔ آنها متعلق به رهن دهنده است مگر آن‌که رهن‌گیرنده شرط کند که همراه اصل مال رهن باشد.»

۱۳۵۲- (۵) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که: «امیر مؤمنان دربارهٔ زمین بایر بدون محصولی که شخصی آن را رهن کرده و با هزینهٔ خودش آن را کشت می‌کند، فرمود: هزینه و مزد کارش را حساب می‌کند، سپس سهم زمین را از محصول به دست می‌آورد و به حساب طلبش که زمین را برای آن رهن کرده است، می‌گذارد تا به این صورت مالش را دریافت کند. پس وقتی مالش را دریافت کرد، باید زمین را به صاحبش تحویل دهد.»

۱۳۵۳- (۶) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اگر شخصی زمین محصول داری را به رهن گذارد، محصول آن به حساب بدهی او گذاشته می‌شود و آنچه مرتهن کار کرده و هزینه کرده به حساب وی گذاشته می‌شود؛ پس وقتی که مالش را دریافت کرد، باید زمین را به صاحبش تحویل دهد.»

۱۳۵۴- (۷) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به رهن گذاشتن چیزی، آن را از مالکیت صاحبش خارج نمی‌کند. فایده‌اش متعلق به او و هزینه‌اش برعهدهٔ اوست.»

۱۳۵۵- (۸) در همان کتاب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «به رهن گذاشتن چیزی، آن را از مالکیت صاحبش بیرون نمی‌کند. فایده‌اش برای اوست و هزینه‌اش برعهده او.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پیشین این گفته که: «اگر خانهٔ درآمدداری را به رهن گذاشت، درآمد آن از کیست؟ امام علیه السلام فرمود: متعلق به صاحب خانه است.»

و در روایت دوم مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

و در روایات باب بعدی و باب پس از آن مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت یازدهم از باب هشتم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «دربارهٔ هر رهن درآمد داری حکم کرد که درآمدش به حساب صاحب رهن گذاشته شود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۱۷

باب ۵ حکم بچه‌دار شدن کنیز یا حیوانِ به رهن گذاشته شده «۱»

۱۳۵۶- (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه کنیز یا چهار پا یا گوسفند به رهن گذاشته و کنیز صاحب فرزند شد یا چهار پا و گوسفند بچه زایید، پس فرزندان آنها همراه مادران‌شان در رهن هستند.»

باب ۶ حکم شیر حیوان رهن گذاشته شده و سوار شدن بر آن و هزینه‌اش

۱۳۵۷- (۱) ابو ولّاد گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی چهار پا و شتر را در برابر مالش رهن می‌کند. آیا می‌تواند سوار آن شود؟

امام علیه السلام فرمود: اگر به آن علوفه می‌دهد، می‌تواند سوار آن شود و اگر راهن علوفهٔ آن را تامین می‌کند، مرتهن حق ندارد سوار آن شود.»

---

(۱). سه روایت نخست این باب ترجمه نشد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۱۹

۱۳۵۸- (۲) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از علی علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مرکب به رهن گذاشته شده را می‌توان سوار شد و هزینهٔ آن به عهده کسی است که بر آن سوار می‌شود و شیر حیوان به رهن گذاشته شده نوشیده می‌شود و هزینه‌اش به عهدهٔ کسی است که شیرش را می‌نوشد.»

۱۳۵۹- (۳) موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مرکب به رهن گذاشته شده را سوار می‌شوند و هزینهٔ آن به عهدهٔ کسی است که سوارش می‌شود.»

۱۳۶۰- (۴) با همان سند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «حیوان به رهن گذاشته شده دوشیده می‌شود و بر آن سوار می‌شوند.»

۱۳۶۱- (۵) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «حیوان به رهن گذاشته شده دوشیده می‌شود و بر آن سوار می‌شوند و هزینه‌اش به عهدهٔ کسی است که آن را می‌دوشد و بر آن سوار می‌شود.»

باب ۷ حکم فروش رهن

۱۳۶۲- (۱) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی چیزی را برای مدت معینی به رهن گذاشت و سپس ناپدید شد. آیا برای وی مهلتی است که پس از آن رهن او فروخته شود؟

امام علیه السلام فرمود: نه، تا این‌که صاحبش بیاید.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۲۱

۱۳۶۳- (۲) عبدالله بن بکیر گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی چیزی را به رهن گذاشت و رفت به طوری که به وی دسترسی نیست. آیا رهن او فروخته می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: نه، تا این‌که صاحبش بیاید.»

۱۳۶۴- (۳) اسحاق بن عمار گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: مالی نزد شخصی رهن است و صاحبش را نمی‌شناسد.

امام علیه السلام فرمود: من دوست ندارم آن را بفروشد تا صاحبش را بیابد.

گفتم: نمی‌داند آن مالِ کدام یک از مردم است.

امام علیه السلام فرمود: آن مال، کمتر از طلب اوست یا بیشتر؟

گفتم: در هر دو صورت چه کار باید کند؟

امام علیه السلام فرمود: اگر آن مال، کمتر از طلب اوست، راحت‌تر است؛ آن را می‌فروشد و به مقداری که از طلبش کمتر است، پاداش می‌برد و اگر بیشتر از طلب اوست، این صورت برای وی مشکل‌تر است؛ آن را می‌فروشد و افزودهٔ آن را نگه می‌دارد تا صاحبش بیاید.»

۱۳۶۵- (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه چیزی تا مدتی به رهن گذاشته شود و راهن ناپدید شود، رهن فروخته نمی‌شود؛ مگر این‌که صاحبش حاضر شود یا وکیلی داشته باشد یا در صورت عدم حضور خود هنگام سررسید، اختیار فروش آن را به مرتهن و یا دیگری داده باشد.»

۱۳۶۶- (۵) در کتاب المقنع آمده است: «هرگاه شخصی چیزی را نزد تو به رهن گذارد به این شرط که هنگام سررسید، آن را آزاد کند، ولی آزاد نکرد، تو حق فروش آن را نداری؛ چرا که رهن تا روز قیامت، رهن است. پس اگر شرط کرد که در صورت عدم پرداخت بدهی در فلان تاریخ آن را بفروش، در صورت عدم پرداخت بدهی هنگام سررسید، فروش آن اشکال ندارد. پس اگر بیشتر از بدهی است، آن را بفروش و افزودهٔ آن را نگه دار تا صاحبش بیاید و آن را به وی بپردازی و اگر کمتر از بدهی است، پاداش تو با خداست.»

۱۳۶۷- (۶) محمد بن ریاح قلا گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی برادرش می‌میرد و صندوقی بر جای می‌گذارد که در آن رهن‌های مردم است. روی برخی از آنها اسم صاحبش و مبلغی که در رهن آن است، نوشته شده است و برخی دیگر صاحبش و مبلغی که در رهن آن است، معلوم نیست. نظرتان دربارهٔ آنهایی که صاحبان‌شان ناشناخته است، چیست؟ امام علیه السلام فرمود: آنها همانند مال خود اوست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۲۳

باب ۸ حکم تلف مال رهن

۱۳۶۸- (۱) جمیل بن درّاج روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام دربارهٔ نابود و تلف شدن رهن فرمود: «تلف آن از مال رهن دهنده است و مرتهن مالش را از رهن گذارنده درخواست می‌کند.»

۱۳۶۹- (۲) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که دربارهٔ وارد شدن خسارت به رهن و نابود شدن آن فرمود: «مرتهن از راهن مال رهن گرفته را درخواست می‌کند.»

۱۳۷۰- (۳) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که دربارهٔ وارد شدن خسارت به رهن یا نابود شدن آن فرمود: «مرتهن از راهن مال رهن گرفته را مطالبه می‌کند.»

۱۳۷۱- (۴) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرگاه رهن نابود شود، از مال رهن گذارنده رفته است و بدهیِ وی به حال خود باقی است و اگر مرتهن بدون گواه و دلیل نابودی، رهن را ادعا کند و رهن گذارنده، او را تکذیب کند، ادعای تلف از سوی مرتهن بدون بیّنه پذیرفته نیست.»

۱۳۷۲- (۵) ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که دربارهٔ تلف شدن رهن نزد مرتهن بدون دخالت وی فرمود: «حقش را از گرودهنده درخواست می‌کند و آن را می‌گیرد و اگر مرتهن آن را نابود کرده باشد، افزودهٔ [بدهی یا رهن] میان آنها

ردّ و بدل می‌شود.»

در سند دیگری، ابان این حدیث را با واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۲۵

۱۳۷۳- (۶) عبید بن زراره گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی دو النگو به رهن می‌گذارد و یکی از آنها نابود می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: باقیماندهٔ طلب از وی درخواست می‌شود. (۱)»

و نیز دربارهٔ شخصی که خانه‌ای را رهن می‌گذارد و می‌سوزد یا ویران می‌شود، امام علیه السلام فرمود:

طلبِ رهن‌گیرنده به زمین خانه تعلق می‌گیرد.

و دربارهٔ شخصی که برده‌ای نزد دیگری می‌گذارد و آن برده جذام می‌گیرد یا کالایی را به رهن می‌گذارد و مرتهن نه آن را بازمی‌کند و نه به آن سرکشی می‌کند و نه آن را حرکت می‌دهد تا این‌که سوس آن را می‌خورد، آیا طلبش به مقدار آن کاهش می‌یابد؟

امام علیه السلام فرمود: نه.»

۱۳۷۴- (۷) ابان با واسطه از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی که خانه‌ای را نزد دیگری به رهن می‌گذارد، آن‌گاه آن خانه آتش می‌گیرد یا ویران می‌شود، روایت می‌کند که فرمود: «طلب مرتهن به زمین خانه تعلق می‌گیرد.

و سؤال شد: شخصی برده‌ای را رهن می‌گیرد و آن جذام می‌گیرد یا کالایی را رهن می‌گیرد و بدون آن‌که مرتهن آن را باز کند یا به آن سرکشی کند یا آن را حرکت دهد، کالا خورده می‌شود. آیا از طلبش به مقدار آن کاسته می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: نه.»

۱۳۷۵- (۸) اسحاق بن عمار گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: شخصی برده‌ای را به رهن می‌گیرد و آن برده کور می‌شود یا یکی دیگر از اعضایش را از دست می‌دهد. نقص عضو او به عهدهٔ کیست؟

امام علیه السلام فرمود: بر صاحب آن برده.

گفتم: مردم می‌گویند: هرگاه برده‌ای را رهن گذاشتی و آن برده بیمار یا چشمش کور شد و در بدنش نقصانی پدید آمد، به اندازه‌ای که قیمت برده کاهش یافته، از طلب مرتهن کاسته می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: به من بگو که اگر بردهٔ دیگری را بکشد، جنایت او برعهدهٔ کیست؟ اسحاق گفت:

جنایت برده بر گردن خود اوست.»

۱۳۷۶- (۹) اسحاق بن عمار گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: شخصی برده یا خانه‌ای را رهن می‌گذارد، آن‌گاه آفتی به آن می‌رسد. زیان وارد بر آن به عهدهٔ کیست؟

امام علیه السلام فرمود: بر صاحب آن. سپس ادامه داد: به من بگو که اگر برده شخصی را بکشد، برعهدهٔ کیست؟

گفتم: به گردن خود برده است.

---

(۱). در متن «یرجع الیه» است که اشتباه است و در منبع «یرجع علیه» است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۲۷

امام علیه السلام فرمود: آیا نمی‌اندیشی که چرا مال راهن برود؟ سپس فرمود: به من بگو که اگر قیمت برده صد دینار بود، آن‌گاه افزایش قیمت یافت و به دویست دینار رسید، افزودهٔ آن برای کیست؟

گفتم: برای صاحب برده است.

امام علیه السلام فرمود: هر چه به سود اوست به زیان او هم هست.»

۱۳۷۷- (۱۰) سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه برده یا چهار پایی را به رهن گرفتی و آنها مُردند، چیزی برعهدهٔ تو نیست و اگر چهارپا هلاک شود یا برده بگریزد، برعهدهٔ توست.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «مقصود از حدیث این است که علت هلاکت چهار پا و فرار برده از طرف مرتهن باشد ولی اگر مرتهن در آن دخالتی نداشته باشد، چیزی برعهدهٔ او نیست و حکم آن با حکم مرگ یکسان است.»

۱۳۷۸- (۱۱) ابوالعباس- فضل بن عبدالملک- گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی دو برده نزد دیگری به رهن می‌گذارد. آن‌گاه یکی از آنها هلاک می‌شود. آیا حق مرتهن به دیگری تعلق می‌گیرد؟

امام علیه السلام فرمود: آری.

گفتم: خانه‌ای را رهن می‌گیرد و آن خانه می‌سوزد. آیا حق طلبکار به زمین آن تعلق می‌گیرد؟

امام علیه السلام فرمود: آری.

گفتم: دو چهارپا را رهن می‌گذارد و یکی از آنها هلاک می‌شود. آیا حق طلبکار به دیگری تعلق می‌گیرد؟

امام علیه السلام فرمود: آری.

گفتم: یا کالایی را رهن می‌گذارد که بر اثر رها شدن به حال خود در زمان طولانی فاسد می‌شود یا مواد خوراکی فاسد می‌شود یا برده‌ای بر اثر ابتلا به بیماری آبله کور می‌شود یا پارچه‌ای به دلیل عدم سرکشی و باز شدن می‌پوسد. [در صورتی که مالک از مرتهن این گونه خواسته باشد.]

امام علیه السلام فرمود: همهٔ اینها یک گونه‌اند و برداشتن آنها جایز است و حق طلبکار به آنها تعلق می‌گیرد.

و سؤال کردم: در صورتی که رهن حیوان حلال‌گوشت یا مرکب‌سواری یا طلا یا نقره یا جنس باشد و دچار آتش‌سوزی یا سرقت شود و همهٔ اموال رهن‌گیرنده غیر از آن نابود و آن نیز در میان اموال او تلف شود و برای مصیبت وارد آمده بیّنه نداشته باشد، حکم رهن و حق طلبکار متعلق به آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که همهٔ اموالش نابود شود و هیچ چیز برایش باقی نمانده باشد، چیزی برعهدهٔ او نیست.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۲۹

۱۳۷۹- (۱۲) ابان از شخصی روایت کرد که گفت: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: اگر رهن حیوان حلال‌گوشت یا مرکب‌سواری یا طلا یا نقره یا جنس باشد و دچار آتش‌سوزی یا دستبرد شود و مال رهن‌دهنده نابود شود یا کاهش یابد و برای مصیبت وارده بیّنه نداشته باشد، حکم رهن و حقّ طلبکار متعلق به آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: هرگاه همهٔ اموال رهن‌گیرنده نابود شود و چیزی برای او باقی نماند، چیزی برعهدهٔ او نیست ولی اگر بگوید: آن، از میان اموالم نابود شد و مال داشته باشد، تصدیق نمی‌شود.»

۱۳۸۰- (۱۳) در کتاب المقنع آمده است: «اگر نزد شخصی چیزی رهن گذاشته و آن تلف یا گرفتار حادثه‌ای شود، گروگیرنده حقش را از گرودهنده درخواست می‌کند و اگر بخشی از آن نابود شود و قسمتی از آن باقی بماند، حقّ رهن‌گیرنده به باقیماندهٔ آن تعلق خواهد گرفت.»

باب ۹ حکم تلف شدن رهن با کوتاهی رهن گیرنده

۱۳۸۱- (۱) ابو حمزه گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ این سخن علی علیه السلام که دربارهٔ رهن فرمود: «افزوده را به یکدیگر می‌پردازند» سؤال کردم. امام علیه السلام بیان داشت: علی علیه السلام پیوسته این سخن را می‌فرمود. گفتم:

چگونه افزوده را به یکدیگر می‌پردازند؟

امام علیه السلام فرمود: اگر رهن بیش از مالی باشد که برایش به رهن گذاشته شده است و سپس هلاک شود، مرتهن افزودهٔ آن را به صاحبش می‌پردازد و اگر رهن به اندازهٔ آن نباشد، رهن گذارنده آنچه از حقّ مرتهن کمتر است می‌پردازد.

امام علیه السلام فرمود: سخن علی علیه السلام دربارهٔ حیوان و چیزهای دیگر، این گونه بود.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره این حدیث را بر صورتی حمل کرده است که رهن به دلیل کوتاهی مرتهن- مانند از میان بردن آن یا غیر از آن- نابود شود.

۱۳۸۲- (۲) ابن بکیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ رهن سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اگر ارزش رهن بیش از مال گروگیرنده باشد، آن‌گاه نابود شود، گروگیرنده باید افزودهٔ آن را به صاحبش بپردازد و اگر ارزش رهن کمتر از مال گروگیرنده باشد و نابود شود، گروگذارنده باید مقدار باقیمانده مال مرتهن را به وی بپردازد و اگر ارزش رهن به اندازهٔ مالی باشد که برایش به رهن گذاشته شده است، چیزی بر او نیست.»

محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که: «امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ رهن وقتی که بیشتر باشد، حکم کرد ...» ادامهٔ حدیث، همانند حدیث پیشین است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۳۱

در کتاب المقنع آمده است: «پس اگر مرتهن رهن را نابود کند- بدون آن‌که خودش از میان برود- وظیفه دارد که اگر افزوده دارد، آن را به رهن گذارنده بپردازد و اگر با مقدار حقش برابر است ...» ادامهٔ عبارت، همانند حدیث پیشین است.

۱۳۸۳- (۳) اسحاق بن عمار گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی در مقابل صد درهم چیزی را با ارزش سیصد درهم به رهن می‌گذارد. جنس به رهن گذاشته شده نابود می‌شود. آیا مرتهن باید دویست درهم به صاحب آن بپردازد؟

امام علیه السلام فرمود: آری؛ زیرا چیز بیشتری را به رهن گرفته و آن را تباه کرده است.

گفتم: نیمی از رهن نابود می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: به همین روش محاسبه می‌شود.

گفتم: آیا باید افزوده را به یکدیگر بپردازند؟

امام علیه السلام فرمود: آری.»

۱۳۸۴- (۴) عبدالله بن حکم گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی در برابر هزار درهم چیزی را با ارزش دو هزار درهم نزد دیگری به رهن می‌گذارد. آن‌گاه مال به رهن گذاشته شده نابود می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: رهن گذارنده افزودهٔ آنچه را به رهن گذاشته، از مرتهن درخواست می‌کند و اگر رهن کمتر از مالی باشد که برای آن به رهن گذاشته شده است، مرتهن افزودهٔ حق خویش را از رهن گذارنده درخواست می‌کند و اگر با هم برابر باشند، پس رهن در مقابل مالی است که برایش رهن گذاشته شده است.»

۱۳۸۵- (۵) موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «رهن در برابر بدهی است که برای آن به رهن گذاشته شده است. اگر در اختیار مرتهن بیشتر از بدهی است که پرداخته، افزودهٔ آن را به راهن می‌پردازد و اگر در اختیار وی کمتر است، رهن گذارنده افزودهٔ حق مرتهن را به وی می‌پردازد و اگر رهن و مالی را که مرتهن پرداخته است از نظر ارزش برابر باشند، پس رهن در برابر بدهی است.»

ارجاعات

گذشت و می‌آید:

در روایات باب پیشین و روایات باب بعدی، مطالبی بر این بحث دلالت می کند؛ ملاحظه کنید.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۳۳

باب ۱۰- حکم تلف شدن رهن نزد راهن

۱۳۸۶- (۱) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی صد دینار از دیگری وام می گیرد و به اندازهٔ صد دینار جواهراتی نزد وی به رهن می گذارد، آن گاه جواهرات خود را عاریه می گیرد و آنها تلف می‌شود. آیا راهن در این مورد چیزی به وام دهنده بدهکار است؟

امام علیه السلام فرمود: خسارت رهن به عهدهٔ صاحب آن است؛ زیرا او آن را نابود کرده است و برای وام‌دهنده تلف و زیانی نیست.»

باب ۱۱ جواز خرید مال به رهن گذاشته شده توسط مرتهن

۱۳۸۷- (۱) هشام بن سالم گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی از دیگری طلبکار است و در مقابل آن به رهن گرفته است. آیا می‌تواند رهن را از راهن بخرد؟

امام علیه السلام فرمود: آری.»

نظیر این حدیث را حلبی نیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۳۵

باب ۱۲ حکم اختلاف در مالی که در برابرش به رهن گرفته شده است و اختلاف در رهن بودن یا ودیعه بودن چیزی

۱۳۸۸- (۱) ابن ابی یعفور گوید: «هرگاه رهن گذارنده و مرتهن در رهن با یکدیگر اختلاف کنند و یکی از آنان بگوید: آن را در برابر هزار درهم به رهن گذاشتی و دیگری بگوید: در مقابل صد درهم رهن گذاشتم، امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: از مدعی هزار درهم درخواست بیّنه می‌شود، پس اگر بیّنه نداشته باشد مدعی صد درهم سوگند داده می‌شود. هرچند رهن کمتر یا بیشتر از مالی باشد که در برابر آن به رهن گذاشته شده است و می گوید: هرگاه در اصل رهن بودن اختلاف کنند، پس یکی از آنان بگوید: رهن است و دیگری بگوید: آن نزد تو ودیعه است. امام علیه السلام فرمود: از مدعی ودیعه، بیّنه درخواست می‌شود پس اگر بیّنه نداشت، مدعی رهن سوگند یاد می کند.»

۱۳۸۹- (۲) عباد بن صهیب گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: کالایی در اختیار دو نفر است.

یکی از آنان می گوید: آن را نزد تو ودیعه گذاشتم و دیگری می گوید: آن رهن است. امام علیه السلام فرمود:

سخن کسی که می گوید: نزد من به رهن است، پذیرفته می‌شود؛ مگر آن‌که مدعی امانت بودن آن، گواه بیاورد.»

۱۳۹۰- (۳) در کتاب المقنع آمده است: «اگر یکی از آنان بگوید: آن رهن است و دیگری بگوید: آن نزد تو ودیعه است، از مدعی ودیعه بودن درخواست بیّنه می‌شود؛ پس اگر بیّنه نداشت، مدعی رهن بودن سوگند می‌خورد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۳۷

۱۳۹۱- (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «لباسی از شخصی در اختیار دیگری است. کسی که آن لباس در اختیارش است می گوید: این از سوی تو نزد من رهن است و دیگری می گوید: این لباس از سوی من

نزد تو امانت است.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: سخن مدعی ودیعه بودن پذیرفته است و کسی که آن لباس در اختیارش است، باید بیّنه بیاورد که آن نزد وی رهن است.»

۱۳۹۲- (۵) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال شد: شخصی کالایی را نزد دیگری به رهن می‌گذارد. مرتهن می‌گوید: آن در برابر هزار درهم در رهن است و صاحب آن می‌گوید: آن در برابر صد درهم و هیچ کدام بیّنه ندارند. امام علیه السلام فرمود: بیّنه به عهدهٔ مدعی رهن بودن آن در برابر هزار درهم است؛ پس اگر وی بیّنه نداشت، رهن گذارنده باید سوگند یاد کند و از امام علیه السلام سؤال شد: کالایی از کسی نزد دیگری است. کسی که آن کالا در اختیار اوست، می‌گوید: آن را در مقابل فلان مبلغ نزد من به رهن گذاشتی و صاحب آن می‌گوید: آن نزد تو امانت است. امام علیه السلام در این باره فرمود: بیّنه به عهدهٔ مدعی در رهن بودن آن در مقابل فلان مبلغ است و اگر بیّنه نداشت صاحب مال باید سوگند یاد کند.»

۱۳۹۳- (۶) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی کالایی نزد دیگری به رهن گذاشته است. مرتهن مدعی است که آن، در مقابل هزار درهم در رهن گذاشته شده است و صاحب آن مدعی است آن را در برابر صد درهم به رهن گذاشته است و هیچ یک از آنها بیّنه ندارند. امام علیه السلام فرمود: بیّنه به عهدهٔ گروگیرنده است که مدعی است در مقابل هزار درهم به رهن گذاشته شده است؛ پس اگر بیّنه نداشت، صاحب رهن باید سوگند یاد کند که در مقابل صد درهم رهن گذاشته است.»

۱۳۹۴- (۷) در کتاب المقنع آمده است: «اگر دو نفر در رهن اختلاف کردند، پس یکی از آنان بگوید: آن را در برابر هزار درهم رهن گذاشتی و دیگری بگوید: در مقابل صد درهم رهن گذاشتم، از مدعی هزار درهم، درخواست بیّنه می‌شود؛ پس اگر بیّنه نداشت، مدعی صد درهم سوگند یاد می‌کند.»

۱۳۹۵- (۸) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دربارهٔ این‌که مرتهن ادعا می‌کند در برابر هزار درهم رهن گرفته است و راهن ادعا می‌کند در برابر صد درهم رهن داده است، روایت می‌شود که آن دو امام علیهما السلام فرمودند: «سخن راهن همراه سوگندش پذیرفته است و به عهدهٔ مرتهن است تا برای افزوده‌ای که ادعا می‌کند بیّنه بیاورد و اگر مرتهن ادعا کند رهن تلف شده و راهن بدون بیّنه وی را تکذیب کند و در قیمت آن با هم اختلاف کنند، پس سخن مرتهن همراه با سوگندش پذیرفته است و راهن باید برای افزوده‌ای که ادعا می‌کند، بیّنه بیاورد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۳۹

۱۳۹۶- (۹) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد: «راهن و مرتهن در مبلغی که برایش رهن گذاشته شده است، با یکدیگر اختلاف می‌کنند. راهن مبلغی را ادعا می‌کند و مرتهن بیش از آن را. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره فرمود: به اندازهٔ بهای رهن، مرتهن تصدیق می‌شود؛ زیرا وی امین راهن است.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره این حدیث را بر بهتر بودن تصدیق مرتهن حمل کرده است نه وجوب آن.

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب بعدی، مناسب با این بحث خواهد آمد.

در روایت یکم از باب چهارم از باب‌های ودیعه این گفته که: «شخصی نزد دیگری هزار درهم دارد که تلف شد. کسی که مال در اختیارش بود، می‌گوید: نزد من ودیعه بود و صاحب مال می‌گوید: قرض بود.

امام علیه السلام فرمود: مال برعهدهٔ کسی است که در اختیارش بود؛ مگر آن‌که بیّنه بیاورد که ودیعه بود.»

باب هجدهم از باب‌های قضا را بنگر.

باب ۱۳ احکام رهن پس از فوت راهن

۱۳۹۷- (۱) عبدالله بن حکم گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخص مفلسی به گروهی بدهکار است. برخی از طلبکاران وی رهن دارند و بعضی نه. آن‌گاه وی می‌میرد و مالش پاسخگوی بدهی‌هایش نیست.

امام علیه السلام فرمود: تمام آنچه بر جای گذاشته- رهن و غیر رهن- میان طلبکاران به نسبت تقسیم می‌شود.»

۱۳۹۸- (۲) سلیمان بن حفص مروزی گوید: «برای امام موسی بن جعفر علیه السلام نوشتم: میّت بدهکاری، دارایی ندارد جز مالی که نزد برخی طلبکاران رهن گذاشته است.

و آن رهن نیز تنها به اندازهٔ حق مرتهن است. آیا مرتهن

آن را به‌جای حق خویش بر دارد یا این‌که همهٔ طلبکاران در آن شریک هستند؟

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: همهٔ طلبکاران نسبت به آن یکسان هستند و به نسبت میان خود تقسیم می‌کنند و به امام علیه السلام نوشتم: پس از مرگ شخصی، فردی نزد وارثان وی ادعا می‌کند که از میّت، مالی طلبکار است که در مقابل رهن گرفته است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۴۱

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: اگر از میّت، طلبکار است و برای آن بیّنه ندارد، باید مالش را از رهن بردارد و باقیماندهٔ آن را به وارثان میّت تحویل دهد ولی وقتی که به وجود رهن نزد خود اقرار کرد، بدان بازخواست و برای اثبات ادعایش از او بیّنه درخواست می‌شود و [در صورت اقامهٔ بیّنه] پس از ادای سوگند، حقش به وی پرداخت می‌شود و در صورت عدم اقامهٔ بیّنه و انکار وارثان وی، می‌تواند آنان را در مورد آگاهی ازحق خود سوگند دهد و آنان به خدا سوگند یاد می‌کنند که نمی‌دانند وی برعهدهٔ میّت آنان حقّی دارد.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب سوم از باب‌های عاریه مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند و باب یکم از باب‌های اقرار را نیز بنگر.

در روایت یکم از باب بیست و سوم از باب‌های قضا فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «به همین دلیل افزون بر بیّنه سوگند نیز به عهدهٔ اوست؛ پس اگر بدون بیّنه ادعا کند، حقی نخواهد داشت ...»

باب ۱۴ حکم به رهن گذاشتن مال دیگری بدون اذن وی

۱۳۹۹- (۱) علی بن سعید گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی الاغی کرایه می‌کند، سپس با آن به بازار لباس فروشان می‌رود و یک یا دو دست لباس می‌خرد و الاغ را نزد آنان به رهن می‌گذارد.

امام علیه السلام فرمود: الاغ به صاحبش تحویل داده می‌شود و کسی که دو دست لباس را برده، مورد تعقیب قرار می‌گیرد ولی دستش قطع نمی‌شود، چون این خیانت است.»

موسی بن بکر بدون واسطه این حدیث را از امام صادق علیه السلام و با واسطه از زراره با اندکی تفاوت از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۴۳

۵۶۱

ارجاعات

می آید:

در روایات باب سوم از باب‌های عاریه، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می کند و باب یکم از باب‌های غصب را نیز بنگر. «۱»

---

(۱). از آنجا که باب ۱۵ مربوط به بردگان بود، ترجمه نشد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۴۵

فصل ششم: باب‌های حجر

باب ۱ محجور بودن صغیر و سفیه و دیوانه

خداوند تعالی می‌فرماید:

اموال‌تان را که خداوند سامان‌بخش زندگی‌تان قرار داده است، در اختیار سفیهان قرار ندهید و از آن اموال، خوراک و پوشاک آنان را تامین کنید و به طور پسندیده با آنان سخن گویید. یتیمان را تا هنگام رسیدن به سن ازدواج بیازمایید؛ پس اگر احساس کردید که به مرحلهٔ رشد رسیده‌اند، اموال‌شان را در اختیارشان قرار دهید. «۱»

۱۴۰۰- (۱) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «پایان یتیمیِ یتیم احتلام است و آن مرحلهٔ نیرومندی اوست. اگر محتلم شد و رشد و نیروی تشخیص در وی احساس نشد و سفیه و ناتوان بود، سرپرست او نباید مالش را در اختیارش بگذارد.»

۱۴۰۱- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام دربارهٔ سرپرست یتیم فرمود:

«هرگاه یتیم قرآن را فرا گرفت و محتلم شد و در او رشد و قدرت تشخیص احساس شد، سرپرستش مالش را در اختیار او می گذارد و اگر محتلم شد ولی عقل قابل اعتمادی نداشت، مالش در اختیار وی قرار داده نمی‌شود و از آن به طور پسندیده و متعارف، هزینه‌هایش پرداخت می‌شود.»

---

(۱). نساء ۴/ ۶- ۵.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۴۷

۱۴۰۲- (۳) عیص بن قاسم گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چه وقت مال دختر یتیم در اختیارش قرار داده می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: هروقت بدانی که وی مال را نابود و تباه نمی کند.

سؤال کردم: اگر ازدواج کند [مالش در اختیارش قرار داده می‌شود]؟

امام علیه السلام فرمود: با ازدواج وی اختیار وصی دربارهٔ او پایان می‌یابد.»

۱۴۰۳- (۴) اصبغ بن نباته گوید: «امیر مؤمنان علیه السلام حکم کرد که پسربچه تا هنگام رسیدن به مرحلهٔ درک و تعقل محجور است و حکم کرد که بدهکار زندانی می‌شود؛ آن‌گاه اگر تنگدستی و نیازمندی وی ثابت شد، آزاد می‌شود تا مال به دست آورد و

بـدهی‌اش را بپردازد و دربارهٔ بـدهکاری که در پرداخت بـدهی‌اش کوتاهی کرده بود، حکم کرد که وی را زندانی کنند، سپس به وی دستور دهند تا اموالش را میان طلبکاران به نسبت تقسیم کند و اگر از انجام این کار خودداری کرد، می‌فروشد و میان طلبکاران تقسیم می‌کند.»

۱۴۰۴- (۵) ابو الجارود در تفسیر آیهٔ: «اموال‌تان را در اختیار سـفیهان قرار ندهید»، از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مقصود از سـفیهان، زنان و فرزندان هسـتند. هرگاه شخصـی بداند که همسر و فرزندش سبک‌مغز و تباه‌کنندهٔ اموال است، برای وی شایسته نیست که هر یک از آنان را بر مالش مسلط کند که خداوند آن را سامان‌بخش زندگی قرار داده است.»

۱۴۰۵- (۶) یـونس بن یعقوب گویـد: «از امـام صـادق علیه السـلام دربـارهٔ این سـخن خداونـد سؤال کردم: «اموال‌تـان را در اختیـار سفیهان قرار ندهید!»

امام علیه السلام فرمود: [مقصود از سفیه] کسی است که به وی اعتماد نداری.»

۱۴۰۶- (۷) ابراهیم بن عبدالحمید گوید: «از امام صادق علیه السـلام دربارهٔ این آیه سؤال کردم: «اموال‌تان را در اختیار سفیهان قرار ندهید!»

امام علیه السلام فرمود: هر شرابخواری، سفیه است.»

۱۴۰۷- (۸) در کتـاب دعائم الاسـلام روایت می‌شود که: «علی علیه السـلام خبردار شـد که عبـدالله بن جعفر، بخشـی از مال خود را هدر داده است. امام علیه السلام دست او را گرفت، نزد عثمان آورد و به وی گفت: این مرد را از تصرف در اموالش ممنوع کن!

عثمان گفت: چگونه مردی را محجور کنم که با زبیر بن عوام شریک است؟

نویسـنده کتاب دعائم الاسـلام می‌گوید: من برای این سـخن عثمان توجیه صحیح و حقی نمی‌یابم. برای ما روایت شده که عثمان از زمین شوره زاری عبور کرد که عبـدالله بن جعفر آن را شـصت هزار درهم خریـده بود. عثمان گفت: من خوشـحال نمی‌شوم که این زمیـن در مقابـل ایـن کفش‌هـایم مـال مـن باشـد! سپس بـا علی علیـه السـلام دیـدار کرد و به وی گفت: چرا دست برادرزاده‌ات را نمی‌گیری و او را از تصـرف در اموالش ممنوع نمی‌کنی؟ او زمین شوره‌زاری را به شـصت هزار درهم خریده است که من خوشحال نمی‌شوم آن زمین در مقابل این کفش‌ها مال من باشد. عثمان در اینجا به علی علیه السلام

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۴۹

دسـتور می‌دهـد که عبـدالله را محجور کنـد و دسـتش را بگیرد ولی هنگـامی که جانشـین پیـامبر صـلی الله علیه و آله به وی دسـتور می‌دهـد که عبـدالله را محجور کنـد، به بهانـهٔ شـریک بودن عبـدالله با زبیر آن را ترک می‌کنـد؛ در حالی که شـراکت زبیر با عبدالله وظیفهٔ عثمان را ساقط نمی‌کند و این مطلب برای هرکس که بیندیشد، روشن است.»

۱۴۰۸- (۹) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام دربارهٔ این آیه: «پس اگر احساس کردید که به مرحلهٔ رشد رسیده‌اند، اموال‌شان را در اختیارشان قرار دهید.» سؤال شد. امام علیه السلام فرمود:

«مقصود از احساس رشد، حفظ مال است»

۱۴۰۹- (۱۰) دربـارهٔ آیـه: «و یتیمـان را تـا هنگـام رسـیدن بـه سـن ازدواج بیازماییـد. پس اگر احسـاس کردیـد که به مرحلـهٔ رشـد رسیده‌اند، اموال‌شان را در اختیارشان قرار دهید و از بیم بزرگ شدن آنان اموال‌شان را با اسـراف و شـتاب نخورید.» در تفسیر قمی آمـده است: «هرکس مال یتیمان را در اختیار دارد، برای وی جایز نیست که آن را در اختیارشان قرار دهـد تا به سن ازدواج برسـند. پس وقتی که یتیم محتلم شـد، اجرای حـدود دربـارهٔ وی و انجام واجبات برای او واجب می‌شود و برای او لازم است که تباه کننـدهٔ اموال و شـرابخوار و زناکار نباشد. پس هنگامی که احساس شد به مرحله رشد رسیده است اموال وی در اختیارش قرار داده و بر آن گواه گرفته می‌شود و اگر معلوم نباشـد که بالغ شـده است، با بدبوشدن زیر بغل و روییدن مو بر شـرمگاه و ظهار، آزمایش می‌شود.

اگر چنین بود، حتماً وی بالغ شده است و در صورت رشید و عاقل بودن، اموالش در اختیارش قرار داده می‌شود و جایز نیست که به بهانهٔ بزرگ نشدن اموالش را از وی بازدارند.»

۱۴۱۰- (۱۱) در کتاب فقه الرضا از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «پس از احتلام، هیچ‌کس یتیم نیست. وقتی که یتیم محتلم شد، در مورد کارهای کوچک، متوسط و بزرگ آزمایش می‌شود، پس اگر احساس شد که به مرحلهٔ رشد و تشخیص رسیده است، مالش در اختیارش گذاشته می‌شود. در غیر این صورت، بر همان وضع پیشین باقی می‌ماند تا احساس شود که به مرحلهٔ رشد و تشخیص رسیده است.»

۱۴۱۱- (۱۲) در کتاب جعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «طلاقی نیست مگر پس از ازدواج ... و هیچ‌کس پس از احتلام، یتیم نیست.»

۱۴۱۲- (۱۳) در کتاب العوالی روایت می‌شود که: «در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصی اموال فراوانی از برادرزادهٔ یتیمش در اختیار داشت. وقتی آن یتیم به مرحلهٔ بلوغ رسید، اموالش را درخواست کرد ولی عمویش آن را در اختیار وی قرار نداد. سرانجام برای قضاوت نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتند. آن حضرت دستور داد اموال برادرزاده‌اش را در اختیار وی قرار دهد. آن مرد گفت: از خدا و از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کردیم و از گناهان بزرگ به خداوند پناه می‌بریم. آن‌گاه اموال برادرزاده‌اش را به وی تحویل داد. در این هنگام پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس نفسش از حرص و بخل، بازداشته شود و از پروردگارش مثل این شخص پیروی کند، همانا او در خانه‌اش- یعنی بهشت- سکنی خواهد گزید. وقتی آن جوان اموالش را تحویل گرفت، آنها را در راه خدا انفاق کرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پاداش ثابت شد و گناه باقی ماند.

گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! این‌که فرمودید چگونه است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پاداش برای این جوان ثابت شد و گناه آن برای پدرش باقی است.»

و در حدیث دیگری آمده است: «خشنودی خدا برای دیگری است و رنج و گرفتاری آن بر دوش وی.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۵۱

۱۴۱۳- (۱۴) در کتاب من لایحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که دختر به نه سالگی رسید، اموالش به وی تحویل داده می‌شود و تصرفات وی در مالش صحیح و گذراست و همهٔ حدود- چه به سود و چه به زیان وی- دربارهٔ او جاری می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوازدهم از باب‌های مقدمات عبادات، مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

در روایت یکم از باب بیست و دوم از باب‌های احکام حیوانات فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «پس از بلوغ هیچ‌کس یتیم نیست.»

و در روایات باب یازدهم از باب‌های خرید و فروش، مناسب با این بحث هست.

و در روایت سی و چهارم از باب یکم از باب‌های ربا فرمودهٔ امام علیه السلام که: «خداوند ربا را به دلیل تباه ساختن اموال بر بندگان حرام کرد؛ همان گونه که تحویل اموال سفیه را به وی به دلیل ترس از تباه کردن اموال از سوی وی ممنوع کرد تا این‌که از وی احساس رشد شود.»

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب شصت و چهارم از باب‌های وصیت و باب هفتاد و سوم آنچه بر این باب دلالت می‌کند، هست و باب پنجاه و یکم از باب‌های عقد ازدواج و باب سیزدهم از باب‌های احکام عمومی حدود را بنگر که مناسب با این بحث است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۵۳

۵۶۳ ۵۶۲

باب ۳ «۱» حق تقدّم طلبکار نسبت به عین مال خویش در اموال مفلس

۱۴۱۴- (۱) جمیل با واسطه روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی کالایی را بدون پرداخت بهای آن می‌خرد و پس از تحویل گرفتن آن می‌میرد در حالی که هنوز آن کالا به حال اول خود باقی است.

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که آن کالا به حال خود باقی است به صاحبش- فروشنده- تحویل داده می‌شود و طلبکاران حق ندارند دربارهٔ آن با وی به نزاع بپردازند.»

۱۴۱۵- (۲) عمر بن یزید گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: کالای شخصی نزد بدهکارِ [ور شکسته] بدون تغییر موجود است.

امام علیه السلام فرمود: دیگر طلبکاران سهمی در آن ندارند.»

---

(۱). باب ۲ ترجمه نشد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۵۵

۱۴۱۶- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هرگاه شخصی مفلس شود و کالای دیگری بدون تغییر نزد وی موجود باشد، صاحبش به آن سزاوارتر است.»

۱۴۱۷- (۴) در همان کتاب روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «گروهی از یک نفر طلبکارند.

یکی از آنان کالای خود را نزد وی می‌یابد. حکم آن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: طلبکاران می‌توانند طلب کسی را که کالایش را یافته بپردازند و آن را بردارند یا کالایش را به وی تحویل دهند.

گفته شد: اگر طلبکاران کالا را برداشتند و در آن سود یا زیان کردند، چه حکمی دارد؟ امام علیه السلام فرمود: سود و زیان آن برای بدهکار است و باقیماندهٔ طلب صاحب کالا نیز برعهده اوست.»

۱۴۱۸- (۵) ابو ولّاد گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی کالایی را به صورت نسیه به مدت یک سال به دیگری می‌فروشد و پیش از سررسید، خریدار می‌میرد. فروشنده کالای خود را بدون تغییر در اموال او می‌یابد. آیا برای وی جایز است در صورت امکان آن را بردارد؟

امام علیه السلام فرمود: اگر میّت بدهکار است و اموال بر جای مانده از وی در حدود بدهکاری‌اش است، در صورت امکان فروشنده می‌تواند آن را بردارد؛ زیرا این کار برای وی حلال است ولی اگر میّت به اندازهٔ بدهکاری‌اش از خود مال برجا نگذاشته است، پس صاحب آن کالا همانند یکی از طلبکاران است، به نسبت طلبش دریافت می‌کند و نسبت به کالا حقّی ندارد.»

۱۴۱۹- (۶) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: نزد شخصی مال مضاربه یا ودیعه یا اموال یتیمان یا سرمایهٔ دیگران وجود دارد اموالی نیز به دیگران بدهکار است. این شخص می‌میرد و هزار درهم یا بیشتر بر جای می‌گذارد ولی بیش از آن به مردم بدهکار است.

امام علیه السلام فرمود: اموال همهٔ اینها که گفتی، در میان‌شان به نسبت طلب‌شان تقسیم می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سیزدهم از باب‌های رهن مناسب با این بحث هست.

می آید:

در روایت یکم از باب یازدهم از باب‌های مضاربه فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «اگرپیش از مرگ به طور مشخص از او نام ببرد و بگوید: این متعلق به فلانی است، مال او خواهد بود ولی اگر بمیرد و سخنی از وی به میان نیاورد، پس او نیز همانند دیگر طلبکاران خواهد بود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۵۷

باب ۴ حکم مفلس شدن و تقسیم اموال مفلس بین طلبکاران

۱۴۲۰- (۱) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می کند که فرمود: «هرگاه شخصی در پرداخت بدهی‌هایش کوتاهی می کرد، امیر مؤمنان علیه السلام به مفلس بودن وی حکم می کرد. سپس به وی دستور می‌داد تا اموالش را در میان طلبکارانش به نسبت تقسیم کند و اگر از این کار خودداری می کرد، خود، آن را می‌فروخت و میان طلبکاران تقسیم می کرد.»

عمار از امام صادق علیه السلام نیز نظیر این حدیث را روایت کرده است.

۱۴۲۱- (۲) ابو عبیده گوید: «به امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی هزار درهم برای تجارت به کسی می‌دهد که افراد زیادی اموال‌شان را به وی می‌سپارند. او نیز همهٔ آن اموال را با هم یکی و با آنها تجارت می کند. شخصی که هزار درهم به وی سپرده وقتی مالش را درخواست می کند، وی می گوید: مال از میان رفته است.

سپرده گذار می گوید: دیگران اموال‌شان را چه کردند؟

مرد تاجر می گوید: آنان اموال‌شان را گرفتند.

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام هر دو در این باره فرمودند: سپرده گذار از مرد تاجر مالش را درخواست می کند و او نیز از دیگران آنچه گرفته‌اند، درخواست می کند.»

۱۴۲۲- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که طلبکاران علیه مفلسی به پا می‌خیزند، نخست هرکس که در اموال موجود او حقّی دارد، حقش را برمی‌دارد.

کسی که در آن کاری انجام داده و یا کارگری که برای آن اجیر شده، اجرتش را می گیرد یا اگر با حیوانش در آن کاری انجام داده، بهای آن را می گیرد و نظیر آن. آن‌گاه طلبکاران یکسان خواهند بود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۵۹

۱۴۲۳- (۴) در همان کتاب روایت شده که از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معنای حکم کردن به مفلس شدن شخصی سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: «هنگامی که محجور و از خرید و فروش بازداشته شود، این، همان حکم به مفلس شدن اوست و این کار تنها از سوی حاکم انجام می‌پذیرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سیزدهم، پانزدهم، بیست و یکم و بیست و دوم از باب‌های بدهی و همچنین باب سیزدهم از باب‌های رهن، مناسب با این بحث آمده است.

و در روایت چهارم از باب یکم از باب‌های حجر فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «بدهکار بازداشت می‌شود، سپس به وی دستور داده می‌شود تا اموالش را به نسبت میان طلبکاران تقسیم کند.»

می آید:

در روایت دوم از باب بعدی فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «علی علیه السلام بدهکار را بازداشت و سپس دربارهٔ وی تحقیق می کرد، پس اگر مال داشت، به طلبکاران پرداخت می کرد.»

و در روایت یکم از باب یازدهم از باب‌های مضاربه فرمودهٔ امام علیه السلام که: «پس اگر مُرد و نامی از او به میان نیاورد، همانند دیگر طلبکاران است.»

باب ۵ بازداشت بدهکار و حکم مفلس

۱۴۲۴- (۱) غیاث گوید: «علی علیه السلام بدهکار را بازداشت می کرد، پس آن گاه که تهیدستی و نیاز او روشن می‌شد، رهایش می کرد تا مالی به دست آورد.»

در سند دیگری غیاث بن ابراهیم، این حدیث را از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرده است.

۱۴۲۵- (۲) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می کند که فرمود: «علی علیه السلام بدهکار را بازداشت، آن گاه دربارهٔ او تحقیق می کرد. اگر مال داشت به طلبکاران می‌پرداخت و اگر مالی نداشت که به طلبکاران بپردازد به آنان می گفت: هر کاری که می‌خواهید با او بکنید. اگر می‌خواهید، آن را اجیر کنید و اگر می‌خواهید، او را به کار گمارید.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۶۱

۱۴۲۶- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «علی علیه السلام فرمود: تهیدست، بازداشت نمی‌شود.

خداوند عزیز و باشکوه می‌فرماید: «و اگر تنگدست بود، پس باید تا زمان گشایش به وی فرصت دهید.» پس مفلس هر گاه نداری خود را به اثبات رساند، بازداشت نمی‌شود. اگر بدهی او به خاطر چیزی باشد که گرفته است، پس مدعی تهیدستی باید بیّنه اقامه کند؛ در صورتی که طلبکار منکر آن باشد و اگر بدهی او در ارتباط با چیزی باشد که به دست او نرسیده است- مانند بدهی به خاطر جنایت یا ضمانت یا حواله یا مهریهٔ همسر و امثال آن- تا پیش از آشکار شدن مالی برای وی یا اقامه بیّنه علیه او سخن وی همراه با سوگندش پذیرفته است.»

۱۴۲۷- (۴) در همان کتاب روایت می‌شود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «بدهکار مفلس، بازداشت نمی‌شود.»

۱۴۲۸- (۵) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می کند که فرمود: «زنی علیه شوهرش به امیر مؤمنان علیه السلام شکایت کرد که وی نفقهٔ او را نمی‌پردازد و شوهر آن زن مفلس بود؛ از این رو علی علیه السلام از بازداشت کردن او خودداری کرد و این آیه را تلاوت کرد: «پس حتماً همراه سختی، آسانی هست.»

۱۴۲۹- (۶) در کتاب جعفریات روایت می‌شود که: «در زمان علی علیه السلام مردی برای در تنگنا و فشار قرار دادن همسرش به وی نفقه نمی‌داد. آن زن در این باره از شوهرش به علی علیه السلام شکایت کرد. امیر مؤمنان علیه السلام دستور داد او را بازداشت کنند. آن مرد گفت: همسرم را با من بازداشت کن. علی علیه السلام به مرد گفت: تو این حق را داری. آن گاه به زن گفت: همراه او برو!

در برخی از نسخه‌ها آمده است که علی علیه السلام در ادامه فرمود: حدّی بر تو نیست.»

۱۴۳۰- (۷) در کتاب العوالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کسانی که از مفلسی طلبکار بودند، فرمود: «هر چه یافتید بردارید، شما جز این، حق دیگری ندارید.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هفتم از باب‌های نمازجمعه و باب یازدهم از باب‌های بدهی، آنچه بر این باب دلالت می کند، هست.
در روایت چهارم از باب یکم از باب‌های حجر این گفته که: «علی علیه السلام حکم کرد که بدهکار بازداشت شود. پس اگر مفلس بودن و نیازمندی وی ثابت شد، آزاد می‌شود تا مالی به دست آورد.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۶۳
می آید:
و در باب چهاردهم از باب‌های حدّ محارب و مرتد آنچه بر این دلالت می کند، هست؛ ملاحظه کنید.

باب ۶ حکم ازدواج مفلس

۱۴۳۱- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «از ازدواج مفلس جلوگیری نمی‌شود و همسرش نیز حق ندارد به خاطر مهریه‌اش از ازدواج او با زن دیگری جلوگیری کند و همسر جدیدش مانند یکی از طلبکاران است؛ با این تفاوت که وی از بدهی‌هایی که پرداخت شده است یا اموالی که پیش از مفلس شدن به دست آورده، مهریه‌اش را درخواست نمی کند.»
ارجاعات
گذشت:
در روایت ششم از باب پیشین مناسب با این مطلب هست.

باب ۷ حکم دِیْن و مضاربه بعد از تفلیس مفلس پرداخت بهای آن

۱۴۳۲- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «بدهی، شخصی را فرا می گیرد تا این‌که حکم به مفلس شدن او می‌شود. پس از مفلس شدن، فردی مالی برای مضاربه در اختیار او می گذارد و او از آن مال سودی به دست می‌آورد یا نمی‌آورد. حکم آن چیست؟
امام علیه السلام فرمود: کسانی که پس از مفلس شدن به وی وام داده‌اند، از مضاربه‌کننده و طلبکاران پیش از مفلس شدن سزاوارترند و مضاربه کننده نسبت به وام‌دهندگان پیش از مفلس شدن سزاوارتر است و اگر عامل در مضاربه ورشکسته نشده باشد و به طور معمول تجارت کند ولی مالی در اختیار نداشته باشد، آن‌گاه بگوید: این کالای معین یا این مال معین متعلق به فلانی است، سخن او تصدیق می‌شود و صاحب مال مضاربه‌ای به مال خود سزاوارتر است.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۶۵
۱۴۳۳- (۲) در همان کتاب روایت می‌شود که به امام صادق علیه السلام گفته شد: «شخصی برده یا کنیز یا کالایی را می‌خرد و کالا را صدقه می‌دهد یا برده و کنیز را آزاد می کند سپس وقتی فروشنده به سراغ او می‌آید، مالش را نزد او نمی‌یابد و مال دیگری نیزندارد.
امام علیه السلام فرمود: آزاد کردن برده و صدقه بازگردانده می‌شود و فروشنده به بردهٔ خود سزاوارتر است تا از راه فروش آن به مالش برسد. اگر پس از فروش برده، بهایش بیش از حق او بود به نسبت افزوده از آن، برده آزاد می‌شود و اگر در مالی که صدقه داده افزوده‌ای نسبت به مال فروشنده بود، آن افزوده به صدقه گیرنده تحویل داده می‌شود.»

باب ۸ تصرفات مفلس

۱۴۳۴- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «آزاد کردن برده، بخشش و صدقه دادن از سوی بدهکاری که بدهی، تمام مالش را فراگرفته، جایز نیست چه بدهی‌اش بدون مدت باشد یا مدت‌دار چه سررسید آن نزدیک یا دور باشد. مگر این‌که طلبکارانش اجازه دهند و اگر بگوید: این کنیز از من فرزند دار شده است و با این سخن بخواهد از فروش آن جلوگیری کند، تصدیق نمی‌شود؛ مگر آن‌که این مطلب معلوم و مشهور باشد ولی خرید و فروش او جایز است.»

۱۴۳۵- (۲) در همان کتاب روایت می‌شود که به امام صادق علیه السلام گفته شد: «بدهکاری که بدهی، او را فراگرفته و کالا و خانه‌هایی داشته باشد و آنها را مخفیانه، به دور از چشم طلبکاران بفروشد و مخفی شود یا بمیرد- خواه خریدار بداند که او بدهکار است یا نداند- طلبکاران به سراغ خریدار روند و او بگوید: اینها را به من فروخت تا بدهی شما را بپردازم. امام علیه السلام فرمود: اگر او در هنگام فروش اعتبار داشت و مفلس و ممنوع التصرف نشده بود و فروختن با بیع صحیحی که متهم نیست در این که پناهی برای فرار از دیْن طلبکاران به بایع داده باشد و بیع واقعی او را با شهود عادل، ثابت می‌کند بیع او جایز است.

و همچنین اقرار وی پیش از مفلس شدن پذیرفته می‌شود ولی پس از مفلس شدن اقرار وی بدون بیّنه پذیرفته نیست؛ در صورتی که طلبکاران سخن او را انکار کنند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۶۷

فصل هفتم: باب‌های ضمان و کفالت و حواله

باب ۱ جواز درخواست ضامن از سوی طلبکار

۱۴۳۶- (۱) علی بن جعفر گوید: «از برادرم سؤال کردم: شخصی مقداری فلوس وام می‌دهد، آیا شایسته است کفیل بگیرد؟ امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج۲۳، ص: ۸۶۷

ارجاعات

گذشت:

در روایت دهم از باب نهم از باب‌های بدهی فرمودهٔ امام علیه السلام که: «اگر بدهکار تنها کالا داشته باشد، پس آن را به کفیل می‌دهند یا برای وی نگهداری می‌شود.»

و در روایات باب یکم از باب‌های رهن، مطالبی که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۲ کراهت کفیل شدن و به عهده گرفتن حقوق دیگران

۱۴۳۷- (۱) حفص بن بختری گوید: «از حج عقب ماندم. امام صادق علیه السلام به من فرمود: چه چیز تو را از حج عقب انداخته است؟ گفتم: فدایت شوم! کفیل شخصی شدم و او به من خیانت و با من پیمان‌شکنی کرد.

امام علیه السلام فرمود: تو را با کفالت چه کار؟ آیا نمی‌دانی کفالت، امت‌های پیشین را هلاک کرد؟ سپس ادامه داد: گروهی بسیار گناه کردند. آن‌گاه از آن بیمناک شدند و به شدت ترسیدند و گروه دیگری

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۶۹

۱۴۳۸- (۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام به ابوالعباس فضل بن عبدالملک فرمود: «چه چیز تو را از حج بازداشت؟

ابوالعباس گفت: کفالتی که آن را به عهده گرفتم.

امام علیه السلام فرمود: تو را با کفالت چه کار؟ آیا نمی‌دانی کفالت همان چیزی است که امت‌های پیشین را نابود کرد؟»

ابوالحسن حذّا نیز این حدیث را روایت کرده است.

۱۴۳۹- (۳) در کتاب من لایحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «کفالت، خسارت، پرداخت تاوان و پشیمانی در پی دارد.»

۱۴۴۰- (۴) در کتاب المقنع آمده است: «بدان که کفالت، خسارت، پشیمانی و تاوان به دنبال دارد و بدان که کفالت، امت‌های پیشین را هلاک کرد.»

۱۴۴۱- (۵) داود رقّی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «در تورات نوشته شده است که کفالت، پشیمانی و تاوان به دنبال دارد.»

۱۴۴۲- (۶) اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «حقوق دیگران را برعهده نگیرید و هرگاه برعهدهٔ شما لازم شد، در ادای آنها بردبار باشید.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب پنجم از باب‌های نیکی کردن فرمودهٔ امام علیه السلام که: «حقوق را بر خود واجب نکن و در برابر بلاها و گرفتاری‌ها بردباری پیشه کن!»

و در روایت سوم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «حقوق را برعهده نگیر و در برابر بلاها بردباری پیشه کن!»

و در روایت ششم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «ای فرزندان عزیزم! از به عهده گرفتن حقوق بپرهیزید و در مقابل بلاها شکیبایی کنید.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۷۱

باب ۳ حکم کفیل در صورت عدم احضار مکفول یا عدم پرداخت بدهی او

۱۴۴۳- (۱) عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شخصی را نزد امیر مؤمنان علیه السلام آوردند که از دیگری کفالت کرده بود. علی علیه السلام او را بازداشت کرد و فرمود: به جستجوی دوستت بپرداز.»

۱۴۴۴- (۲) اصبغ بن نباته گوید: «امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ کسی که از دیگری کفالت کرده بود، حکم کرد که بازداشت شود و به وی فرمود: به جستجوی دوستت بپرداز.»

۱۴۴۵- (۳) اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که فرمود: «شخصی را نزد علی علیه السلام آوردند که از شخص معینی کفالت کرده بود، آن‌گاه کفیل گرفته شد. امام علیه السلام فرمود: او را بازداشت کنید تا دوستش را بیاورد.»

۱۴۴۶- (۴) در کتاب فقه الرضا روایت می‌شود که: «هرگاه شخصی از دیگری کفالت کند، بازداشت می‌شود تا کفالت شده بیاید.»

۱۴۴۷- (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرگاه شخصی آبرو و شرافت دیگری را به عهده گیرد [و از بدهی وی کفالت کند]، آن‌گاه پیش از آن‌که او را بیاورد زمان پرداخت وام فرا رسد و آنچه کفالت کرده مطالبه شود، او را بازداشت می‌کنند تا بدهی کسی را که از او کفالت کرده بپردازد و کفیل می‌تواند آنچه می‌پردازد، از بدهکار درخواست کند. این در صورتی است که بدهی وی معلوم باشد ولی اگر مالی را که از او درخواست می‌کنند مجهول باشد به طوری که چاره‌ای جز احضار بدهکار نباشد، کفیل موظف به احضار اوست؛ مگر آن‌که بدهکار مرده باشد که در این صورت، کفیل، وظیفه‌ای ندارد.»

۱۴۴۸- (۶) در کتاب المقنع آمده است: «هرگاه برعهدهٔ شخصی حقی باشد و تو از خود وی کفالت کنی، وظیفه داری او را تحویل دهی و حاکم نیز موظف است تو را بازداشت کند تا او را تحویل بگیرد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۷۳

۱۴۴۹- (۷) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌شود که: «شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درخواست کمک کرد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من حقّی را به عهده گرفته‌ام.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: درخواست کمک، حلال نیست مگر برای سه کس: برای شخصی که مالی را برعهده گرفته است تا این‌که آن را فراهم سازد، شخصی که به بلای بزرگی گرفتار شده است و شخصی که به شدت فقیر و نیازمند شده است.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب ششم مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۴ حکم تعهد کفیل به پرداخت بدهی یا احضار مکفول

۱۴۵۰- (۱) ابوالعباس گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: فردی از شخص دیگری برای نفر سوم کفالت می‌کند. شخصی که برایش کفالت کرده، می‌گوید: اگر او را آوردی [که هیچ]؛ در غیر این صورت پانصد درهم برعهدهٔ توست (یا کفالت کننده می‌گوید: اگر او را آوردم [که هیچ]؛ در غیر این صورت پانصد درهم برعهدهٔ من است.)

امام علیه السلام فرمود: آوردن آن فرد برعهدهٔ کفیل است و از درهم‌ها چیزی برعهدهٔ او نیست.

گفتم: اگر بگوید: پانصد درهم برعهدهٔ من است اگر او را به تو تحویل ندهم.

امام علیه السلام فرمود: اگر او را تحویل ندهد، درهم‌ها برعهدهٔ اوست.»

۱۴۵۱- (۲) ابو العباس گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: مردی کفیل ذات شخصی می‌شود که او را تا مدتی حاضر کند و اگر او را نیاورد، فلان مبلغ درهم به عهدهٔ اوست. امام علیه السلام فرمود: اگر سروقت او را آورد، مالی برعهدهٔ او نیست، بلکه او همواره کفیل ذات آن شخص است؛ مگر این‌که ابتدا سخن از درهم به میان آورد. اگر ابتدا از درهم سخن به میان آورد، پس در صورتی که آن فرد تا مدت معین ندارد، ضامن مال است.»

این حدیث از بزنطی نیز روایت شده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۷۵

باب ۵ عدم پذیرش کفالت در حدود

۱۴۵۲- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کفالت دربارهٔ حدود پذیرفته نیست.»

۱۴۵۳- (۲) اصبغ بن نباته گوید: «امیر مؤمنان علی علیه السلام حکم کرد که در حدود، کفالت پذیرفته نیست.»

۱۴۵۴- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که علی علیه السلام فرمود: «در هیچ حدی از حدود، کفالت پذیرفته نیست.»

باب ۶ حکم فراری دادن قاتل

۱۴۵۵- (۱) حریز گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی مرتکب قتل عمد می‌شود. حاکم به پروندهٔ او رسیدگی می‌کند و او را به اولیای مقتول می‌سپارد تا قصاص کنند. هنگام اجرای حکم قصاص گروهی یورش می‌برند و قاتل را از چنگ اولیای مقتول نجات می‌دهند.

امام علیه السلام فرمود: نظرم این است که آزاد کنندگان قاتل از دست اولیای مقتول بازداشت شوند تا قاتل را تحویل دهند.

گفته شد: اگر قاتل مُرد و آنان هنوز در زندان بودند؟

امام علیه السلام فرمود: اگر قاتل مُرد، آنان باید دیه بپردازند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۷۷

باب ۷ حکم کفالت برخی از ورثه سهم برخی دیگر را از طلب میت

۱۴۵۶- (۱) حسن بن جهم گوید: «از امام رضا «۱» علیه السلام سؤال کردم: شخصی که از من طلبکار است می‌میرد و از خود، فرزندان دختر و پسر و کوچک و بزرگ برجای می‌گذارد. یکی از وارثان او نزد من می‌آید و می‌گوید: من سهم خود را از حق پدرم بر تو حلال کردم و از جانب خواهران و برادرانم نیز حلال هستی و من کفالت می‌کنم که رضایت آنان را جلب کنم.

امام علیه السلام فرمود: تو نسبت به آن، آزاد و حلال هستی.

گفتم: اگر به آنها نپردازد [تکلیف چیست؟]

امام علیه السلام فرمود: آن به گردن اوست.

گفتم: اگر وارثان میّت به من مراجعه کردند و گفتند: حق ما را بپرداز.

امام علیه السلام فرمود: آنان در حکم ظاهری چنین حقی دارند، ولی تو میان خود و خدای خود از ناحیهٔ آن آزاد و حلال هستی. هنگامی که شخص حلال کنندهٔ تو جلب رضایت آنان را برای تو کفالت کند، پس ضامن به‌جای تو بار آن را به دوش می‌کشد.

گفتم: دربارهٔ کودک چه می‌فرمایید؟ آیا مادرش می‌تواند حلال کند؟

امام علیه السلام فرمود: آری، هنگامی که چیزی داشته باشد که با آن رضایتش را جلب کند یا به وی بپردازد.

گفتم: اگر مادرش چیزی نداشته باشد.

امام علیه السلام فرمود: در این صورت جایز نیست.

گفتم: از شما شنیدم که فرمودید: مادرش می‌تواند حلال کند؟ امام علیه السلام فرمود: مقصود من موردی بود که مال داشته باشد.

گفتم: آیا پدر می‌تواند مال فرزندش را حلال کند؟

امام علیه السلام فرمود: ما با وجود پدرم امام موسی بن جعفر علیه السلام از خود اختیاری نداشتیم. او هر کاری که می‌خواست، انجام می‌داد.

گفتم: آن مرد از جانب آن کودك برای من کفالت کرد که سهم وی برای من حلال باشد. پس اگر قبل از بالغ شدن کودك فوت کند، چیزی برعهدهٔ او نیست؟

امام علیه السلام فرمود: آن‌گونه که با تو شرط کرد، جایز و صحیح است.»

باب ۸ عدم لزوم پرداخت مضمون عنه بیش از آنچه که ضامن پرداخته است

۱۴۵۷- (۱) عمر بن یزید گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی مالی را برای دیگری کفالت و سپس با طلبکار بر آن مصالحه می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: او تنها به همان مقدار حق دارد که بر آن مصالحه کرده است.»

---

(۱). در متن «سالت الحسن» آمده است که اشتباه است و «ابا الحسن» صحیح است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۷۹

۱۴۵۸- (۲) عمر بن یزید گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی مالی را کفالت می‌کند و سپس با طلبکار بر بخشی از آنچه کفالت کرده، صلح می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: او تنها به همان مقداری حق دارد که بر آن صلح کرده است.»

این حدیث از ابن بکیر نیز روایت شده است.

باب ۹ رجوع ضامن به مضمون عنه

۱۴۵۹- (۱) حسین بن خالد گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: فدایت شوم! آیا این سخن مردم که می‌گویند: ضامن باید غرامت بپردازد، صحیح است؟

امام علیه السلام فرمود: غرامتی به عهدهٔ ضامن نیست. همانا غرامت به عهدهٔ کسی است که مال را خورده است.»

۱۴۶۰- (۲) در کتاب فقه الرضا آمده است که روایت شده: «غرامتی به عهده ضامن نیست، غرامت به عهده کسی است که مال را خورده است.»

۱۴۶۱- (۳) ابو امامه باهلی گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بخشی از سخنرانی خویش، روز فتح مکه فرمود: عاریه بازگردانده می‌شود و منحه «۱» بازگردانده می‌شود و بدهی پرداخت می‌شود و غرامت برعهدهٔ پیشوا و رهبر است.»

و در بخش دیگری نیز فرمود: «غرامت برعهدهٔ پیشوا و رهبر است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پیشین، مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۱۰ حکم تعهد به پرداخت مالی بیشتر از بدهی

در صورت عدم پرداخت بدهی در تاریخ‌معین

۱۴۶۲- (۱) محمد بن یحیی گوید: «به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم: شخصی از دیگری صد درهم طلبکار است و او را

برای پرداخت بدهی‌اش در تنگنا قرار می‌دهد. از این رو بدهکار می گوید: ده روز

---

(۱). شتر یا گوسفندی که انسان برای استفاده از شیرش آن را مدتی در اختیار دیگران می گذارد- م.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۸۱

دیگر نزد تو می آیم و بدهی‌ات را می‌پردازم؛ در غیر این صورت هزار درهم بدون مدت و بدون قید و شرط به تو بدهکارم. آن گاه بر این مطلب گواه می گیرد. پس از مدتی گواهان را برای ادای شهادت فرا می‌خواند.

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: شایسته نیست شهادت دهند مگر به حق و برای طلبکار جز گرفتن حق جایز نیست، ان‌شاءالله.»

باب ۱۱ حکم گرفتن درهم به‌جای دینار توسط حواله داده شده

۱۴۶۳- (۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم: شخصی از دیگری دینار طلبکار است، پس شخص سومی را برای گرفتن دینار به او حواله می‌دهد. آیا حواله گیرنده می تواند به قیمت روز درهم بگیرد؟

امام علیه السلام فرمود: آری.»

این حدیث از داود بن سرحان نیز روایت شده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهل و یکم از باب‌های خرید و فروش، مطالبی هست که بر این بحث دلالت می کند.

باب ۱۲ حکم عدم مراجعه حواله داده شده به حواله دهنده پس از حواله

۱۴۶۴- (۱) ابو ایوب خزّاز از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «شخصی طلبکار خود را برای گرفتن طلبش به دیگری حواله می‌دهد. آیا حواله گیرنده می‌تواند به حواله دهنده مراجعه کند؟

امام علیه السلام فرمود: هرگز به او مراجعه نمی کند، مگر آن که بدهکار پیش از آن مفلس شده باشد.»

این حدیث از منصور بن حازم نیز روایت شده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۸۳

۱۴۶۵- (۲) زراره روایت می کند که: «شخصی طلبکار خود را برای گرفتن طلبش به بدهکارش حواله می‌دهد. آن گاه حواله گیرنده حقش را به بدهکار می‌بخشد. امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: وقتی او را بخشید، دیگر نمی‌تواند به او مراجعه کند و اگر او را نبخشد، می‌تواند به حواله‌دهنده مراجعه کند.»

۱۴۶۶- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی از دیگری درهم طلبکار است. بدهکار او را به شخص سومی حواله می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: اگر طلبکار هنگام حواله گرفتن با محیل تسویه‌حساب کند، پس از آن حق ندارد به وی مراجعه کند و اگر با او تسویه‌حساب نکند، از هر یک که بخواهد می‌تواند حقش را درخواست کند؛ در صورتی که محال علیه، آن را برعهده گرفته باشد.»

۱۴۶۷- (۴) در همان کتاب از امام باقر علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرگاه شخصی از دیگری طلبکار باشد و دو نفر طلب او را کفالت کنند، طلبکار از هر کدام که بخواهد، درخواست می‌کند. آن‌گاه اگر یکی از آنان به او حواله دهد- در صورتی که دومی را ببخشد- دیگر نمی‌تواند به وی مراجعه کند.»

۱۴۶۸- (۵) عقبهٔ بن جعفر گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی طلبکار خود را برای گرفتن حقش به صراف حواله می‌دهد ولی وضعیت صراف دگرگون و ورشکسته است. آیا طلبکار می‌تواند بار دیگر به بدهکار خود مراجعه کند در صورتی حواله گرفته و به آن راضی شده است؟

امام علیه السلام فرمود: نه.»

باب ۱۳ استحباب به عهده گرفتن کار دیگران

۱۴۶۹- (۱) ابو جناده حصین بن مخارق سلولی از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس عهده دار انجام کاری برای برادرش شود، خداوند به نیاز او توجه نمی‌کند تا آن کار را انجام دهد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۸۵

باب ۱۴ حکم کفالت دو نفر از یک نفر و از خودشان

۱۴۷۰- (۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرگاه دو نفر برای شخصی صد دینار بر عهده بگیرند، به طوری که هرکدام در آنچه بر عهده گرفته است، کفیل دیگر شود، آن‌گاه مال از یکی از آنها گرفته شود، وی می‌تواند نصف آن را از کفیل دیگر درخواست کند و اگر دوست داشته باشد می‌تواند به کسی که کفیل وی شده نیز مراجعه کند. و هرگاه شخصی از دیگری درخواست کفیل کند و سپس کفیل دیگری از وی درخواست کند برای هر دوی آنها کفالت ثابت می‌شود.»

باب ۱۵ حکم کفیل شدن عبد مأذون در تجارت

۱۴۷۱- (۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرگاه عبدی که اذن در تجارت دارد کفیل شود، تعهدی برای او به وجود نمی‌آید مگر آن‌که مولایش به او اذن در کفالت بدهد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۸۷

فصل هشتم: باب‌های صلح و حکم مشتبهات و مشترکات

باب ۱ جواز صلح

۱۴۷۲- (۱) حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «صلح در میان مردم جایز است.»

۱۴۷۳- (۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «صلح در میان مسلمانان روا و گذراست مگر صلحی که حرامی را حلال یا حلالی را حرام کند.»

مسعدهٔ بن صدقه از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این

حدیث را روایت کرده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هشتم از باب‌های ضمان فرمودهٔ امام علیه السلام که: «او بیشتر از آنچه بر آن مصالحه کرده است، حق ندارد.» می آید:

و در روایات باب بعدی، مناسب با این بحث خواهد آمد.

در روایت پانزدهم از باب ششم از باب‌های قضاء فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «صلح در میان مسلمانان روا و جایز است؛ مگر صلحی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۸۹

باب ۲ فضیلت صلح و آشتی دادن میان مردم

خداوند تعالی می‌فرماید:

و هر کس چنین پندارد که از وصیت موصی به وارث او ستمی رفته است و به اصلاح آن بپردازد بر او گناهی نیست اگر چه به خطا رفته باشد؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است! «۱»

و برای نیکی کردن و پرهیزگار نبودن و سازش ندادن مردم با یکدیگر به خداوند سوگند یاد نکنید و خداوند شنوا و آگاه است. «۲»

و شوهران‌شان- در صورت تصمیم به سازش داشتن- به بازگرداندن آنها در این مدت سزاوارترند. «۳»

و اگر زنی از ناسازگاری یا روی گردانی شوهرش بیمناك است، پس باکی نیست که آنان میان خود آشتی استواری برقرار کنند و سازگاری بهتر است و اگر سازش کنید و پرهیزگار باشید همانا خداوند بخشنده و مهربان است. «۴»

موسی به برادر خود هارون گفت: تو اکنون جانشین من و پیشوای قوم باش و راه صلاح پیش گیر و پیرو تباهکاران مباش. «۵»

از تو دربارهٔ انفال سؤال می کنند، بگو: انفال متعلق به خدا و پیامبر است. پس از خدا پروا کنید و در میان خود صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا و پیامبرش پیروی کنید، اگر مؤمن هستید. «۶»

و از رفتار رؤسای مسرف و ستمگر پیروی نکنید که آن مردم در زمین همه‌گونه فساد می کنند و هیچ گونه به اصلاح مردم نمی‌پردازند. «۷»

و در شهر قوم صالح نُه نفر از رؤسای قبیله بودند که دایم در زمین به فتنه و فساد برمی‌خواستند و هرگز قدمی به صلاح خلق برنمی‌داشتند. «۸»

و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر جنگیدند، پس میان آنان آشتی برقرار کنید.

همانا مؤمنان برادر یکدیگرند پس میان برادران‌تان آشتی برقرار کنید و از خدا بترسید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید. «۹»

۱۴۷۴- (۱) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «آشتی دادن میان دو نفر را بیشتر از دو دینار صدقه دادن دوست می‌دارم.»

ابوحمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که امیر مؤمنان پیوسته می‌فرمود: «آشتی دادن میان دو نفر را بیشتر از دو دینار صدقه دادن دوست می‌دارم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آشتی دادن مردم برتر از یک سال نماز و روزه است.»

(۱). بقره ۲/ ۱۸۲.

(۲). بقره ۲/ ۲۲۴.

(۳). بقره ۲/ ۲۲۸.

(۴). نساء ۴/ ۱۲۹- ۱۲۸.

(۵). اعراف ۷/ ۱۴۲.

(۶). انفال ۸/ ۱.

(۷). شعراء ۲۶/ ۱۵۲- ۱۵۱.

(۸). نمل ۲۷/ ۴۸.

(۹). حجرات ۴۹/ ۱۰- ۹.

منابع فقه شیعه، ج‌۲۳، ص: ۸۹۱

۱۴۷۵- (۲) حبیب احول از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که می‌فرمود: «آشتی دادن میان مردم- هنگامی که روابطشان به تیرگی می‌گراید- و نزدیک کردن آنان به یکدیگر- هنگامی که از هم فاصله می‌گیرند- صدقه‌ای است که خداوند آن را دوست دارد.»

حذیفهٔ بن منصور نیز این حدیث را روایت کرده است.

۱۴۷۶- (۳) حماد گوید: «ازامام صادق علیه السلام دربارهٔ لقمان و حکمتش که خداوند از آن یاد کرده است، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! بدان که به دلیل برتری نژاد، زیادی مال و خاندان، نیروی بدنی و زیبایی به لقمان حکمت داده نشد، بلکه او در کار خدا محکم و استوار بود ... هرگز از دو نفر نمی‌گذشت که با هم نزاع و زد و خورد می‌کردند، مگر آن‌که میان‌شان آشتی می‌داد و از آنان جدا نمی‌شد، مگر آن‌که آن دو دوست‌دار یکدیگر می‌شدند ...»

۱۴۷۷- (۴) ابو هریره و عبدالله بن عباس گویند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بخشی از سخنرانی خویش فرمود: هرکس در جهت آشتی گام بردارد، تا هنگام بازگشت، فرشتگان خدا بر وی درود می‌فرستند و پاداش شب قدر به وی داده می‌شود و هرکس در جهت قطع ارتباط میان دو نفر گام بردارد، گناهش به اندازهٔ پاداش اصلاح‌گر میان دو نفر است و لعنت خداوند برای وی نوشته می‌شود تا وارد دوزخ شده و عذابش دوچندان شود.»

۱۴۷۸- (۵) در کتاب ارشاد القلوب روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از انجام واجبات، هیچ‌کس عملی بهتر از اصلاح میان مردم انجام نداده است، سخن خیر می‌گوید و آرزوی خیر می‌کند.»

۱۴۷۹- (۶) در نهج البلاغه روایت می‌شود که علی علیه السلام پس از ضربت خوردن از ابن ملجم- که لعنت خدا بر او باد- در وصیت خود به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرمود: «شما دو نفر و همهٔ فرزندان و خاندانم و هرکس را که نوشته‌ام به دستش می‌رسد، به تقوای الهی، نظم کارهای‌تان و برقراری صلح و دوستی میان خودتان سفارش می‌کنم؛ زیرا من از جدّ شما شنیدم که می‌فرمود: برقراری صلح و دوستی میان مردم، برتر از یک سال نماز و روزه است ...»

۱۴۸۰- (۷) سلیم بن قیس هلالی گوید: «من در هنگام وصیت امیر مؤمنان علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام حضور داشتم. وی امام حسین علیه السلام و محمد حنفیه و همهٔ فرزندانش، بزرگان شیعه و خاندانش را بر وصیت خود گواه گرفت ... تا آنجا که امام به فرزندش فرمود: ای حسن! تو را و همهٔ فرزندان و خاندانم را و مومنانی را که نوشته‌ام به دست‌شان می‌رسد، به پرهیزگاری خداوند- پروردگارتان- سفارش می‌کنم: و هرگز نمیرید تا آن‌که مسلمان باشید. همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید؛

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۹۳

زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: برقراری صلح و دوستی میان مردم برتر از یک سال نماز و روزه است و به راستی کینه و دشمنی، ریشه‌کن کنندهٔ دین و تباه‌کنندهٔ روابط است و نیرویی نیست مگر به وسیلهٔ خداوند.»

۱۴۸۱- (۸) مفضل روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه میان دو تن از شیعیان ما نزاعی مشاهده کردی به وسیلهٔ مال من آن را بر طرف کن.»

۱۴۸۲- (۹) ابو حنیفه- کاروان‌دار حج- گوید: «من و یکی از خویشاوندانم دربارهٔ میراث با هم نزاع می‌کردیم. مفضل که از آنجا می‌گذشت، مدتی ما را تماشا کرد، سپس گفت: به خانه من بیایید. وقتی به منزل وی رفتیم، با پرداخت چهار صد درهم ما را با یکدیگر صلح و آشتی داد. وقتی که اعتماد هر یک از ما نسبت به دیگری جلب شد، مفضل گفت: بدانید که این مال، مال من نیست بلکه امام صادق علیه السلام به من دستور داد که هرگاه دو نفر از شیعیان دربارهٔ چیزی با هم اختلاف می‌کنند، میان آنان صلح و آشتی برقرار سازم و از مال آن حضرت برای رفع نزاع هزینه کنم. پس این مال از امام صادق علیه السلام است.»

۱۴۸۳- (۱۰) در تفسیر آیه: «برای نیکی نکردن و پرهیزگار نبودن و میان مردم آشتی ندادن به خداوند سوگند یاد نکنید.»

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه برای صلح و آشتی دادن میان دو نفر فراخوانده شدی، نگو که سوگند یاد کردم که این کار را انجام ندهم.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و دوم از باب دوازدهم از باب‌های جهاد با نفس فرمودهٔ معصوم علیه السلام که:

«ملعون است! ملعون است! کسی که برادرش برای صلح و آشتی پیشقدم شود و او با وی صلح نکند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۹۵

می‌آید:

در روایت یکم از باب دوازدهم از باب‌های اجاره این گفته که: «بلکه در مسافت باقیمانده و مسافت پیموده شده با آن مرکب دقت کن و بر اساس آنان با هم مصالحه کنید. پس آنان چنین کردند.»

و در روایت سوم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «و به فرد دیگر گفتم: تو حق نداری همهٔ آنچه برعهدهٔ اوست، بگیری. با هم مصالحه کنید و مبلغ افزوده را میان خودتان ردّ و بدل کنید.»

و در روایت بیست و یکم از باب پنجم از باب‌های وصایا این گفته که: «پس یکی از خواهرزاده‌ها و یکی از برادرزاده‌هایش به وی اعتراض کردند. آن‌گاه ما کار او را به سه دینار اصلاح کردیم.»

باب ۳ حکم دروغ گفتن برای برقراری صلح و راست گفتن در تیره کردن روابط

۱۴۸۴- (۱) معاویهٔ بن وهب یا معاویهٔ بن عمار گوید: «امام صادق علیه السلام دستوراتی به من داد و در ضمن آنها فرمود: از طرف من، فلان پیام را برسان.

گفتم: پیام شما را می‌رسانم. آیا افزون بر آنچه شما فرمودید، از خودم نیز سخنانی بر آنها بیفزایم؟

امام علیه السلام فرمود: آری، اصلاح‌گر دروغگو نیست. همانا آن برقرار کردن صلح و دوستی است و دروغ نیست.»

۱۴۸۵- (۲) معاویهٔ بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «برقرار کنندهٔ صلح و دوستی، دروغگو نیست.»

نظیر این حدیث از عبدالله بن مغیره نیز روایت شده است.

۱۴۸۶- (۳) در کتاب جعفریات از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دروغ جز در سه مورد شایسته نیست: دروغ مرد به همسرش، دروغ گفتن کسی که در جهت آشتی دادن دو نفر گام برمی‌دارد و دروغ زمامدار جامعه با دشمنانش؛ چرا که جنگ نیرنگ و فریب است.»

ارجاعات

گذشت:

در تعدادی از روایات باب سی و هشتم از باب‌های مبارزه با نفس، مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۹۷

باب ۴ عدم جواز مصالحه در صورت آگاهی یکی و جهل دیگری

۱۴۸۷- (۱) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام و منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که: «دربارهٔ دو نفر که هر یک از دیگری مقداری مواد خوراکی طلبکار است و مقدار آن را نمی‌دانند، از این رو هر یک به دیگری می‌گوید: آنچه از من نزد توست، مال تو و آنچه تو نزد من داری، مال من. امام علیه السلام فرمود: در صورت رضایت آن دو، اشکال ندارد.»

حدیث منصور، «و تمایل درونی آنها» را اضافه دارد.

۱۴۸۸- (۲) منصور بن حازم گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: دو نفر هریک نزد دیگری مقداری مواد خوراکی دارند و هیچ‌یک از آنان مقدار آن را نمی‌دانند، از این رو هر یک از آنان به دیگری می‌گوید: آنچه از من نزد توست، برای تو و آنچه من از تو طلبکارم، مال من و به آن راضی می‌شوند.

امام علیه السلام فرمود: در صورت رضایت و تمایل درونی آنان، اشکال ندارد.»

۱۴۸۹- (۳) حلبی و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که: «دربارهٔ شخصی که چیزی بدهکار است و با طلبکار بر سر آن مصالحه می‌کند، امام علیه السلام فرمود: در صورتی که با رضایت کامل طلبکار باشد، اشکال ندارد.»

۱۴۹۰- (۴) علی بن حمزه گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: یک نفر یهودی یا مسیحی چهار هزار درهم از من طلبکار است و می‌میرد. آیا برای من جایز است بدون آگاه کردن وارثان او از میزان بدهی خود، با آنان مصالحه کنم؟

امام علیه السلام فرمود: جایز نیست، تا این‌که آنان را آگاه کنی.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۸۹۹

باب ۵ جواز صلح دو شریک

۱۴۹۱- (۱) ابوالصباح گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: دو نفر با هم درمالی شریک می‌شوند و سود می‌برند. بخشی از آن مال، جنس است و بخش دیگری طلب و دیْن. یکی از آنان به دیگری می‌گوید: اصل مال را به من بده و سود و زیان آن، مال تو. امام علیه السلام فرمود: در صورتی که شرط کند، اشکال ندارد و اگر شرطی مخالف با کتاب خدا باشد، به کتاب خدا بازگردانده می‌شود.

و فرمود: در همهٔ حیوانات تا سه روز معامله برای خریدار مشروط است و او اختیار بر هم زدن معامله را دارد چه شرط کند یا نه و دربارهٔ مردی که گوسفندی را خرید و پس از سه روز باز گرداند، فرمود: اگر در آن سه روز از شیرش استفاده کرده است، همراه آن سه مُدّ تحویل می‌دهد و اگر شیر نداشته است، چیزی به عهدهٔ او نیست.»

۱۴۹۲- (۲) داود ابزاری گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: دو نفر در مالی با هم شریک می‌شوند و سود می‌برند و آن مال جنس است و طلب و دیْن. پس یکی از آنان به دیگری می گوید: اصل مالم را به من بده و سود و زیان آن برای تو.
امام علیه السلام فرمود: در صورتی که باهم شرط کنند، اشکال ندارد. پس اگر شرطی مخالف با کتاب خدا باشد، به کتاب خدا باز گردانده می‌شود.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۰۱

باب ۶ حکم مصالحه با وارثان متوفی و طلبکاران موصی

۱۴۹۳- (۱) عبدالرحمان بن حجاج و داود بن فرقد گویند: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردیم: مقداری از مال یتیمان نزد شخصی هست و او نمی‌پردازد تا یتیمان می‌میرند. آن‌گاه نزد وارثان و وکلای آنان می‌رود و با آنان مصالحه می کند که بخشی از آن را بپردازد و از بخش دیگر آن بگذرند و او را نسبت به گذشته حلال کنند. آیا نسبت به آن بی‌حساب می‌شود؟
امام علیه السلام فرمود: آری.»
۱۴۹۴- (۲) سهل گوید: «از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: شخصی به مقداری بدهکاری وصیت می کند ولی پیوسته اشخاصی می‌آیند و ادعای طلبکاری از وی می کنند و برای ادعای خود، بیّنه اقامه می کنند یا سوگند می‌خورند. در این باره چه دستوری می‌دهید؟
امام علیه السلام فرمود: نظر من این است که بر آن مصالحه شود تا امانت هایش پرداخت شود.»

باب ۷ جواز مصالحه بر آرد کردن گندم

۱۴۹۵- (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی چند قفیز گندم را به آسیابان می‌دهد تا در برابر چند درهم آرد کند. وقتی آسیابان آنها را آرد می کند، درهم‌ها و یک قفیز آرد به وی می‌دهد و آن چیزی است که میان مردم، متداول و معروف است.
امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد، هرچند با او تعیین نرخ نکرده باشد.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۰۳

باب ۸ حکم نزاع دو نفر بر سر دو درهم

۱۴۹۶- (۱) عبدالله بن مغیره از تعدادی از شیعیان روایت می کند که: «دو نفر دو درهم در اختیار دارند و یکی از آنان می گوید: هر دو درهم مال من است و دیگری می گوید: آنها مال هر دوی ماست.
امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: کسی که می گوید: آن دو درهم مال هر دوی ماست، به تحقیق اعتراف کرده است که یکی از آنها مال او نیست و مال دیگری است و درهم دیگر میان آنها به دو نیم تقسیم می‌شود.»
این حدیث از محمد ابن ابی حمزه نیز با واسطه روایت شده است.

باب ۹ حکم ادعای دو نفر بر سر چیزی و اقامه بیّنه از سوی هر دو

۱۴۹۷- (۱) ابن طرفه گوید: «در زمان حضرت علی علیه السلام دو نفر مالکیت شتری را ادعا کردند و هر دو برای ادعای خود بیّنه

اقامه کردند. امیر مؤمنان آن شتر را میان آن دو تقسیم کرد.»
۱۴۹۸- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ دو نفر که با هم چیزی را ادعا و هر دو بیّنه اقامه کنند، این گونه حکم کرد که اگر بیّنه هر دو عادل است و آن چیز در اختیار هیچ‌یک از آنها نیست، میان‌شان قرعه انداخته می‌شود و اگر در اختیار هر دوی است، آنها سوگند داده می‌شوند و در صورت سوگند هر دو یا خودداری هر دو از سوگند، میانشان به دو نیم تقسیم می‌شود ولی اگر یکی از آنها سوگند یاد کند و دیگری خودداری نماید، آن چیز مال کسی است که سوگند خورده است و اگر آن چیز در اختیار یکی از آنان است، پس اقامه بیّنه به عهدهٔ مدّعی است.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۰۵

باب ۱۰ حکم اشتباه شدن جنس دو نفر با ارزش‌های متفاوت

۱۴۹۹- (۱) اسحاق بن عمار گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی سی درهم و دیگری بیست درهم به یک نفر می‌دهند تا برای هر کدام لباسی بخرد. آن شخص دو لباس را با هم برای آنها می‌فرستد، ولی هیچ یک از آنها نمی‌تواند لباس خود را بشناسند.
امام علیه السلام فرمود: هر دو لباس فروخته می‌شود و سه پنجم بهای آنها را به صاحب سی درهم می‌دهند و دو پنجم آن را به صاحب بیست درهم.
گفتم: صاحب بیست درهم به صاحب سی درهم می‌گوید: هر کدام را می‌خواهی بردار.
امام علیه السلام فرمود: با وی با انصاف رفتار کرده است.»

باب ۱۱ حکم مخلوط شدن دو دینار و یک دینار

نزد امانت‌دار و گم شدن یکی از آنها
۱۵۰۰- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که ایشان دربارهٔ شخصی که دو دینار و دیگری یک دینار نزد یک نفر ودیعه می‌گذارند و یکی از آنها گم می‌شود، فرمود: «از دو دینار باقی‌مانده یک دینار به صاحب دو دینار داده و یک دینار دیگر میان‌شان به طور مساوی تقسیم می‌شود.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۰۷

باب ۱۲ حکم دیوار میان دو خانه

۱۵۰۱- (۱) منصور بن حازم گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ دیواری از نی که دو خانه را از هم جدا می‌کند، سؤال کردم. امام علیه السلام معتقد بود که امیر مؤمنان علیه السلام حکم کردند که آن متعلق به صاحب خانه‌ای است که طنابی که با آن نی‌ها را می‌بندند به خانهٔ وی متصل و گره‌هایش به سوی آن باشد.»
۱۵۰۲- (۲) جابر از امام باقر علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام روایت می‌کند که: «دو نفر نزد امیرمؤمنان علیه السلام دربارهٔ خصّ با هم نزاع کردند. امام علیه السلام فرمود: خصّ متعلق به کسی است که قمط به طرف اوست.»
مرحوم صدوق قدس سره می‌فرماید: «خصّ، نی‌هایی است که در روستاهای میان کوفه و بصره خانه‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند و قمط، بستن و گره زدن ریسمان است؛ یعنی دیواری از نی که دو خانه را از هم جدا می‌کند و متعلق به کسی است که ریسمانی که

با آن نی‌ها را می‌بندند به آن طرف بسته شده باشد و گفته شده است که قماط، سنگی است که درِ خانه را به آن می‌بندند.»

۱۵۰۳- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «دو نفر دربارهٔ دیوار میان خانه‌های‌شان نزد امیر مؤمنان علیه السلام با هم نزاع کردند و هر یک مدّعی مالکیت آن شدند، بدون آن‌که یکی از آنان برای ادعای خود بیّنه داشته باشد. امیر مؤمنان علیه السلام در این نزاع به نفع کسی حکم کرد که طنابی که با آن نی‌ها را می‌بندد به خانهٔ او متصل باشد و اتصال خشت‌ها و سنگ‌ها به سوی خانه او باشد.

اگر دیوار از خشت و سنگ باشد، بررسی می‌شود؛ در صورتی که به ساختمان یکی از آنان متصل باشد، مال اوست و اگر به ساختمان هر دوی آنان متصل باشد یا به ساختمان هیچ‌کدام متصل نباشد و هر دوی آنها سوگند یاد کنند، مال هر دوی آنها خواهد بود ولی اگر یکی از آنها سوگند

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۰۹

باب ۱۳ احکام مربوط به خیابان و کوچه

۱۵۰۴- (۱) ابوالعباس گوید: «گروهی با یکدیگر دربارهٔ راه با هم نزاع کردند. برخی گفتند: هفت ذراع است و گروهی دیگر گفتند: چهار ذراع است.

امام علیه السلام فرمود: نه بلکه پنج ذراع است.»

۱۵۰۵- (۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرکس بخواهد محل درِ خانه‌اش را تغییر دهد یا بخواهد درِ دیگری در جاده اصلی و عمومی باز کند، این حقّ را دارد مگر آن‌که ثابت شود که این کار، زیان آشکاری دارد و اگر این کار را بخواهد در کوچهٔ فرعی بن‌بست انجام دهد، حقّ بازکردن در و تغییر محل آن را ندارد مگر با رضایت اهل آن کوچه.»

۱۵۰۶- (۳) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «خیابان عمومی و باز را هیچ‌کس حقّ ندارد تغییر دهد ولی کوچه بن‌بستی که متعلق به گروه معینی است، اگر همه آنان با هم توافق کردند که آن را به جای دیگری منتقل کنند- بدون آن‌که به کسی زیانی وارد سازد یا در ملک کسی باشد که به آنان اجازه داده است- این کار جایز است و همچنین اگر بخواهند ورود دیگران را به آن کوچه ممنوع کنند یا آن را ببندند، چنین حقی را دارند؛ در صورتی که کوچه متعلق به افراد معینی باشد و بر این کار با هم توافق کنند- ولی دربارهٔ خیابان عمومی و باز، کسی چنین حقی ندارد.»

۱۵۰۷- (۴) در همان کتاب روایت می‌شود که: «شخصی در میان باغ دیگری مسیری داشت و می‌خواست بر آن راه در بگذارد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: چنین حقی ندارد مگر با اجازهٔ صاحب آن راه.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت پنجم از باب هشتم از باب‌های احیاء موات فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «هرگاه اهل جاده‌ای با هم نزاع کردند، حدّ آن هفت ذراع است.»

و در روایت جعفریات و راوندی و مسمع بن عبدالملک نیز مانند آن آمده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۱۱

باب ۱۴ احکام مربوط به دیوار مشترک

۱۵۰۸- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «دیواری که ساتر و حجاب میان دو خانه است، فرو می‌ریزد و صاحب آن دیوار از تجدید بنای آن خودداری می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: نمی‌توان او را مجبور به ساختن آن کرد مگر آن‌که صاحب خانهٔ دیگری به خاطر حقی یا شرط در اصل مالکیت این حق را داشته باشد ولی می‌توان به صاحب منزل دیگر گفت: اگر می‌خواهی، در حقّ خودت ساتر و حجابی برای خود ایجاد کن.

به امام علیه السلام گفته شد: اگر دیوار فرو نریزد بلکه صاحب آن به خاطر زیان زدن به همسایه‌اش آن را خراب کند یا تصمیم به چنین کاری بگیرد، بدون آن‌که از خراب کردن آن سودی به وی برسد؟

امام علیه السلام فرمود: نباید گذاشت چنین کاری انجام دهد؛ برای این‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زیان و زیان رساندن [در اسلام] نیست. پس اگر آن را ویران کرد، او را مجبور به تجدید بنای آن می‌کنند.»

۱۵۰۹- (۲) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که: «دیوار میان دو خانه‌ای که متعلق به صاحب یکی از آن دو خانه بود، فرو ریخت و صاحبش از تجدید بنای آن خودداری کرد. صاحب خانهٔ دیگر مقابل او ایستاد و گفت: خانواده مرا آشکار کردی. میان من و خودت حجاب و ساتری ایجاد کن.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: او وظیفه دارد میان خودشان بنا یا چیز دیگری ایجاد کند تا چیزی از داخل خانه وی برای دیگران آشکار نباشد.»

۱۵۱۰- (۳) در همان کتاب روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «دیوار مشترک میان خانهٔ دو نفر خراب می‌شود و یکی از آنان برای ساختن آن دیگری را فرا می‌خواند؛ ولی او نمی‌پذیرد.

امام علیه السلام فرمود: اگر آن دیوار قابل تقسیم به دو بخش است، هرکس بخواهد، قسمت خود را می‌سازد و هر که بخواهد آن را رها می‌کند- در صورتی که برای دیگری زیان نداشته باشد- و اگر آن دیوار قابل تقسیم به دو بخش نیست به آن شخص گفته می‌شود: یا بساز یا بفروش یا به همسایه ات واگذار کن. اگر راضی شد که آن را بسازد و دیوار به تنهایی مال خودش باشد [در این باره اشکالی نیست] و اگر با هم توافق کردند که درخواست‌کننده آن را بسازد و از آن بهره‌مند شود، پس در صورتی که شخص دیگر نیز می‌خواهد از آن بهره‌مند شود، باید نیمی از هزینهٔ آن را بپردازد.»

۱۵۱۱- (۴) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هیچ‌کس حق ندارد در دیوارش پنجره‌ای باز کند که از آن چیزی از درون خانهٔ همسایه‌اش دیده می‌شود ولی باز کردن پنجره برای رسیدن نور در محلی که به خانهٔ همسایه دید ندارد، جلوگیری نمی‌شود.»

۱۵۱۲- (۵) در همان کتاب روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی دیوارش را بلند می‌سازد و همسایه‌اش را از نور خورشید محروم می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: وی حق این کار را دارد و این از زیان‌هایی نیست که از آن جلوگیری می‌شود و می‌تواند دیوارش را هر چه دوست دارد، بلند کند- در صورتی که در آن، محلی برای نگریستن به درون خانه همسایه نباشد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۱۳

فصل نهم: باب‌های شرکت

باب ۱ حکم سود و زیان مال مشترک

۱۵۱۳- (۱) هشام بن سالم گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی سؤال کردم که در کالایی با دیگری شریک می‌شود. امام فرمود: اگر سود کند، برای او [نیز] هست و اگر زیان کند، به عهده او [نیز] هست.»

۱۵۱۴- (۲) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «دربارهٔ شخصی که در کالایی با دیگری شریک می‌شود و او را راهنمایی می‌کند، فرمود: اگر سود کند، برای او [نیز] هست و اگر زیان کند، به عهدهٔ او [نیز] هست.»

۱۵۱۵- (۳) اسحاق بن عمار گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: شخصی کالایی را به دیگری نشان می‌دهد و به او می‌گوید: آن را بخر و نصف آن، مال من. آن مرد آن را می‌خرد و بهایش را از مال خود می‌پردازد.

امام علیه السلام فرمود: نیمی از سود آن برای اوست.

گفتم: اگر زیان کند، چیزی از آن دامنگیر وی می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: آری، زیان آن نیز برعهدهٔ اوست؛ همان‌گونه که سود را دریافت می‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۱۵

۱۵۱۶- (۴) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: شخصی حیوانی را می‌خرد ولی مال در اختیار ندارد تا بهای آن را بپردازد. آن‌گاه یکی از دوستانش فرا می‌رسد. خریدار به وی می‌گوید:

بهای این حیوان را بپرداز و سود آن مال هر دوی ما. او نیز بهای حیوان را می‌پردازد و پس از مدتی حیوان می‌میرد.

امام علیه السلام فرمود: بهای آن به عهدهٔ هر دو است؛ زیرا اگر سود داشت، مال هر دو بود.»

این حدیث از حلبی نیز روایت شده است.

۱۵۱۷- (۵) داود ابزاری گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی کالایی را می‌خرد ولی مالی در اختیار ندارد تا بهای آن را بپردازد تا این‌که یکی از دوستانش فرا می‌رسد، به وی می‌گوید: بهای آن را به‌جای من بپرداز و سود آن متعلق به هر دوی ما. امام علیه السلام فرمود: اگر سودی در کار است، برای هر دو است و اگر زیانی در میان است، به عهدهٔ هر دو است.»

۱۵۱۸- (۶) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که دربارهٔ شخصی که به دیگری می‌گوید: بهای حیوانی را برای من بپرداز، آن‌گاه آن حیوان می‌میرد یا آسیبی به آن می‌رسد، فرمود: «سود آن برای او نیز هست و زیان آن نیز برعهدهٔ او هست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب ششم از باب‌های خیار، مطالبی هست که بر ذیل باب دلالت می‌کند و همچنین در باب دوازدهم از باب‌های معاملهٔ بردگان و باب بیست و هشتم از باب‌های بدهی و باب پنجم از باب‌های صلح، مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

و در روایات باب اول و سوم از باب‌های مضاربه، مطالبی خواهد آمد که مناسب با این باب است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۱۷

باب ۲ بخشی از احکام شرکاء

۱۵۱۹- (۱) حسین بن مختار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: یکی از دو شریک متوجه می‌شود که شریکش به او خیانت می‌کند. آیا برای وی جایز است که بدون آگاهی وی به مقداری که او برداشته، از مالش بردارد؟

امام علیه السلام فرمود: زشت و ناپسند است! همانا آنان با پیمان و امانتی از سوی خدا با هم شریک شدند و من دوست دارم که اگر چیزی از این امور را مشاهده کرد، بر وی بپوشاند و دوست ندارم بدون آگاهی او، چیزی از او بردارد.»

۱۵۲۰- (۲) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در خانه یا باغی شریک دارد، آن را نفروشد تا از شریکش اجازه بگیرد که اگر شریکش بخواهد، آن را بردارد و اگر از آن ناخشنود بود، آن را رها کند.»

۱۵۲۱- (۳) سائب بن ابی سائب گوید: «من در زمان جاهلیت، شریک پیامبر صلی الله علیه و آله بودم. در فتح مکه هنگامی که آن حضرت وارد مکه شد، به من فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟

گفتم: آری. تو شریک من و بهترین شریک هستی. هرگز مانع رسیدن سود به من نمی‌شدی و با من جدال نمی‌کردی».

۱۵۲۲- (۴) در کتاب العوالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دست خدا روی سر دو شریک است تا وقتی که به یکدیگر خیانت نکنند.»

۱۵۲۳- (۵) در همان کتاب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که: «خداوند تعالی می‌فرماید: تا وقتی که دو شریک به یکدیگر خیانت نکنند، من با آنها هستم. هروقت یکی از آنان به دیگری خیانت کرد، من از میان آنها بیرون می‌روم.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۱۹

۱۵۲۴- (۶) در کتاب تحف العقول در رسالهٔ حقوق امام سجاد علیه السلام آمده است: «حقّ شریک این است که اگر غایب بود، کارهایش را به انجام رسانی و اگر حاضر بود، با وی به‌سان خود رفتار کنی و بدون تصمیم گرفتن او تصمیم خود را عملی نسازی [یا هنگامی که او تصمیم می‌گیرد، تصمیم خود را عملی نسازی] و بدون مشورت با وی به نظر خود عمل نکنی و مال او را حفظ کنی و اندیشهٔ خیانت- کم و زیاد- را از خود دور کنی؛ زیرا برای ما روایت شده است که: همانا دست خدا بر سر دو شریک است تا وقتی که به یکدیگر خیانت نکنند و نیرویی جز نیروی خداوند نیست.»

و در روایت یکم از باب پنجاه و پنجم از باب‌های جهاد با نفس به آنچه به این بحث نزدیک است، مراجعه کنید.

۱۵۲۵- (۷) ابن ابی جمهور در کتاب درر اللئالی در توضیح سخن سائب که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «... تو هرگز مانع رسیدن سودی به من نمی‌شدی و با من جدال نمی‌کردی.» می‌گوید: «این دو ویژگی که دراینجا برای شریک ذکر شده است، از اخلاق کریمانه و بزرگوارانهٔ دو شریک است؛ زیرا به اعتبار زیبایی‌های شراکت و معاشرت و معامله، بر هر یک از آنان واجب است که به این دو ویژگی آراسته باشند؛ پس آنچه سبب سودآوری و زیاد شدن و افزایش مال مشترک می‌شود، بر او نپوشانید زیرا او امین اوست و واجب است که امانت خود را بپردازد و به کسی که استحقاق آن را دارد برساند و در انجام کارهای سودآور با مال مشترک با شریک خود مخالفت نکند؛ چرا که با آنچه گفته شد، شراکت نظم می‌یابد و سبب سامان یافتن و استمرار و سودآوری آن می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سی‌ام از باب‌های مستحقان زکات فرمودهٔ معصوم علیه السلام به مأمور جمع‌آوری زکات که: «هنگامی که [برای گرفتن زکات] نزدیک اموالش می‌شوی، پس بدون اجازه وارد آن نشو؛ زیرا بیشتر آن متعلق به اوست. آن‌گاه بگو: ای بنده خدا! آیا به من اجازه می‌دهی وارد اموالت شوم؟»

و در روایات باب هفتاد و چهارم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، مطالبی هست که بر بعضی از مقصود دلالت می‌کند.

باب ۳ حکم شرط کردن تحویل گرفتن ودیعه از سوی ودیعه‌گذاران به صورت دسته جمعی

۱۵۲۶- (۱) زاذان گوید: «دو نفر امانتی نزد یک زن گذاشتند و به وی گفتند: آن را به هیچ یک از ما به تنهایی تحویل نده و هروقت با هم آمدیم آن را به ما تحویل بده. سپس رفتند و مدتی خبری از آنها نشد تا این‌که یکی از آنان آمد و به آن زن گفت:

رفیق من مُرد، امانت مرا تحویل بده. آن زن از

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۲۱

تحویل آن به وی خودداری کرد ولی آن مرد دست برنداشت و رفت و آمد کرد تا سرانجام آن زن امانت را به وی تحویل داد. پس از آن‌که وی امانت را گرفت، رفیقش آمد و به آن زن گفت: امانت مرا بیاور. آن زن گفت: دوستت گفت تو مرده‌ای و امانتی را گرفت.

میان آنان نزاع در گرفت و برای قضاوت در این ماجرا به عمر مراجعه کردند. عمر به آن زن گفت:

نظر من این است، که تو ضامن هستی.

زن گفت: قضاوت میان ما را به علی علیه السلام بسپار.

عمر به علی علیه السلام گفت: میان این دو نفر قضاوت کن.

علی علیه السلام به آن مرد گفت: امانتی شما نزد من (یا نزد این زن) حاضر است. شما خودتان به آن زن دستور دادید که به یکی از شما به تنهایی تحویل ندهد تا هر دو با هم بیایید. برو و دوستت را بیاور.

بر این اساس علی علیه السلام آن زن را بدهکار نکرد و فرمود: اینها می‌خواستند مال این زن را بخورند.»

۱۵۲۷- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «در زمان خلافت عمر دو نفر دزد، صد دینار نزد یکی از زنان توانگر قریش امانت گذاشتند و به وی گفتند: این صد دینار یا بخشی از آن را به هر یک از ما به تنهایی تحویل نده و در صورتی که با هم نزد تو آمدیم، آن را به ما تحویل بده. آنان از این کار خود نقشه‌ای در سر داشتند. سپس رفتند و پس از مدتی یکی از آنان بازگشت و گفت: برای دوست من کاری پیش آمده که نمی‌تواند برای گرفتن امانتی نزد تو بیاید. به من گفته است که به تو بگویم که به آن نشانی که میان تو و اوست، مال را به من تحویل دهی. چون آن زن، ساده و خوش‌باور بود، مال را به وی تحویل داد و آن مرد رفت. آن‌گاه نفر دوم آمد و به آن زن گفت: امانتی را بیاور.

آن زن گفت: دوستت آمد و فلان نشانی را داد و پول را گرفت و رفت.

۵۶۴ مرد گفت: من او را نفرستاده بودم. آن‌گاه آن زن را نزد عمر برد. عمر نمی‌دانست چگونه میان آنها قضاوت کند، از این رو آنان را نزد علی علیه السلام فرستاد. امیر مؤمنان علیه السلام به آن مرد گفت: وقتی شما به آن زن گفته‌اید که امانت را به یکی از شما به تنهایی تحویل ندهد، تو حق نداری بدون حضور دوستت چیزی از وی بگیری. پس برو و دوستت را بیاور و با هم حقّ‌تان را بگیرید. آن مرد ناراحت و پشیمان رفت.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۲۳

باب ۵ «۱» حکم تقسیم دیْن مشترک قبل از قبض و تقسیم خانه غایب

۱۵۲۸- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «دو شریک از هم جدا می‌شوند، اموال موجودشان را تقسیم و در مورد طلب‌های‌شان با هم توافق می‌کنند که هر یک بخشی از آنها را به عنوان سهم خود بردارد. آن‌گاه مقداری از آن طلب‌ها به دست صاحبش نمی‌رسد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: آنچه تلف شده به زیان هر دوی آنهاست و تقسیم دیْن جایز و صحیح نیست.»

۱۵۲۹- (۲) در همان کتاب روایت می‌شود که: «گروهی خانهٔ مشترکی در دوردست دارند که همگی آن را می‌شناسند. آن‌گاه بدون حضور در خانه بر اساس ویژگی‌های آن، خانه را تقسیم می‌کنند؛ به طوری که هرکس سهم خود را می‌شناسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: این کار برای آنها جایز و صحیح است و آن مثل معاملهٔ خانهٔ غایب است- در صورتی که معامله

کنندگان آن را بشناسند- ولی اگر تمام یا برخی از شرکا آن را نشناسند، تقسیم آن جایز نیست تا هنگام تقسیم، خودشان یا کسی از جانب آنها در آنجا حاضر شوند و زمین و درخت نیز همین حکم را دارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و هشتم از باب‌های بدهی، مطالبی که بر این بحث دلالت می‌کند، هست.»

---

(۱). به دلیل آن‌که باب ۴ مربوط به بردگان است، آن را حذف کردیم.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۲۵

باب ۶ کراهت شراکت در ملک

۱۵۳۰- (۱) در کتاب غررالحکم و درر الکلم از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «شراکت در مِلک، موجب تشویش می‌شود.»

۱۵۳۱- (۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌شود که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شراکت در خانه و زمین را اجازه داد و آن حضرت، علی علیه السلام را در قربانی خود شریک کرد.»

باب ۷ استحباب شراکت با انسان خوش روزی

۱۵۳۲- (۱) در نهج البلاغه و غرر الحکم و درر الکلم آمده است که علی علیه السلام فرمود: «با کسی شراکت کنید که روزی به او روی می‌آورد؛ چرا که این کار برای بی‌نیاز شدن سزاوارتر و برای روی آوردن سود و بهره، شایسته‌تر است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و دوم از باب‌های مستحبات تاجر، مناسب با این بحث هست.

باب ۸ کراهت شراکت با کافر ذمی

و سپردن سرمایه و امانت به وی و کمک خواستن ازمجوسی

۱۵۳۳- (۱) ابن رئاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «برای انسان مسلمان شایسته نیست که با کافر ذمّی شراکت کند و برای خرید جنس، سرمایه در اختیارش گذارد و به وی امانت بسپارد و با وی دوستی خالصانه برقرار کند.»

این حدیث با سندهای گوناگون و اندکی تفاوت روایت شده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۲۷

۱۵۳۴- (۲) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام مشارکت با یهودی، مسیحی و مجوسی را ناپسند می‌شمرد مگر در صورتی که مسلمان شخصاً در تجارت او حضور داشته باشد.»

۱۵۳۵- (۳) اسحاق بن سعد بن مالک اشعری از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «حتی در گرفتن پاهای گوسفند هنگام سر بریدن آن، از مجوسی کمک نگیر.»

این روایت در کتاب من لا یحضره الفقیه بدون ذکر سند به امام صادق علیه السلام اسناد داده شده است.

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب هفدهم از باب‌های درخت‌کاری و زراعت، مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۹ حکم مشارکت در سر و پوست شتر

۱۵۳۶- (۱) هارون بن حمزه غنوی گوید: «شخصی بر سر شتر مریضی حاضر شد و آن را به ده درهم خرید. آن‌گاه دو درهم از شخص دیگری گرفت و سر و پوستش را به وی فروخت. از قضا شتر خوب شد و بهایش به چندین دینار رسید. از این رو به صاحب دو درهم گفت: یک‌پنجم بهای آن مالِ تو ولی او نپذیرفت و گفت: من سر و پوست آن را می‌خواهم.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: او چنین حقی ندارد، این زیان زدن است. وقتی صاحب شتر یک پنجم آن را به او بپردازد، حقّش را به وی پرداخته است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۲۹

۱۵۳۷- (۲) سکونی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «در زمان امیر مؤمنان علیه السلام شخصی شتری را از دیگری خرید و فروشنده سر و پوست آن را استثنا کرد و برای خود نگه داشت. سپس خریدار تصمیم به فروش آن گرفت؛ از این رو میان آنها اختلاف شد و برای رفع اختلاف به امیر مؤمنان علیه السلام مراجعه کردند. علی علیه السلام به خریدار فرمود: فروشنده به نسبت سر و پوست شتر با تو در آن شریک است.»

داود بن سلیمان فرّا از امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از امام حسین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شخصی شتری را به دیگری فروخت و سر و پوستش را برای خود نگه داشت. سپس خریدار تصمیم به سر بریدن آن گرفت. از این رو میان آنان اختلاف شد و برای رفع اختلاف به علی علیه السلام مراجعه کردند. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به اندازهٔ سر و پوست شتر، فروشنده با خریدار در آن شریک است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوازدهم از باب‌های معاملهٔ بردگان و در بیشتر روایات باب‌های شرکت مناسب با این بحث هست.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۳۱

فصل دهم: باب‌های مضاربه

باب ۱ استحباب مضاربه و عدم جواز تخلف عامل از شروط سرمایه‌گذار وحکم زکات مال مضاربه

۱۵۳۸- (۱) ابوالصباح کنانی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی که با سرمایهٔ دیگران تجارت می‌کند، فرمود: «سود برای اوست و چیزی از زیان برعهدهٔ او نیست مگر در صورت مخالفت با دستورات صاحب مال.»

۱۵۳۹- (۲) ابوالصباح کنانی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی برای مضاربه به دیگری مال می‌دهد تا با آن به سرزمین معینی مسافرت کند و او را از رفتن به جاهای دیگر نهی می‌کند ولی عامل با دستور او مخالفت می‌کند و به سرزمین دیگری می‌رود و مال نابود می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: او ضامن است ولی اگر مال سالم مانده و سود کرده بود، سود میان‌شان تقسیم می‌شد.»

۱۵۴۰- (۳) ابو بصیر روایت می‌کند که: «امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی که برای مضاربه مال در اختیار دیگری می‌گذارد و او را از رفتن به سرزمین دیگری نهی می‌کند ولی او از دستور او سر پیچی می‌کند، فرمود: در صورتی که با شرایط او مخالفت و سرپیچی کند، ضامن است ولی سود آن میان‌شان تقسیم می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۳۳

۱۵۴۱- (۴) زید شحّام گوید: «شخصی برای مضاربه، مال در اختیار دیگری می‌گذارد و او را از رفتن به‌جای دیگر نهی می‌کند ولی او سرپیچی می‌کند و به آنجا می‌رود، امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

او ضامن است و سود، میان آن دو، تقسیم می‌شود.»

۱۵۴۲- (۵) جمیل گوید: «شخصی برای مضاربه، مالی دراختیار دیگری می‌گذارد تا با آن کالای خاصی را خریداری کند، ولی او کالای دیگری را می‌خرد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: او ضامن است و سود بر اساس قرارداد میان‌شان تقسیم می‌شود.»

۱۵۴۳- (۶) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی برای مضاربه، مال در اختیار دیگری می‌گذارد و او را از مسافرت نهی می‌کند ولی او این کار را می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: ضامن مال است و سود، متعلق به هر دو است.»

۱۵۴۴- (۷) حلبی دربارهٔ شخصی که برای مضاربه، مال در اختیار دیگری قرار می‌دهد و عامل با قرارداد مخالفت می‌کند از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «او ضامن است و سود، میان‌شان تقسیم می‌شود.»

۱۵۴۵- (۸) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مالی که انسان با آن مضاربه می‌کند، در سودش شریک است؛ ولی چیزی از زیان برعهدهٔ او نیست، مگر آن‌که با دستور صاحب مال مخالفت کند.»

۱۵۴۶- (۹) حلبی دربارهٔ شخصی که مالی را در اختیار دیگری می‌گذارد و به وی می‌گوید: «به فلان سرزمین برو و خرید کن و از آنجا فراتر نرو» روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر از آن سرزمین بگذرد و مال تلف شود، او ضامن است و اگر در آنجا چیزی بخرد و زیان کند، زیانش به عهدهٔ اوست و اگر سود ببرد، میان‌شان تقسیم می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۳۵

۱۵۴۷- (۱۰) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که دربارهٔ مالی که انسان با آن مضاربه می‌کند، فرمود:

«در سود آن شریک است، ولی زیان آن برعهدهٔ او نیست، مگر آن‌که با صاحب مال مخالفت کند.

همانا عباس ثروت فراوانی داشت و در اختیار مردم قرار می‌داد تا با آن مضاربه کنند و با آنها شرط می‌کرد در وسط درّه و مسیل توقف نکنند و حیوان نخرند و به آنها می‌گفت: اگر با یکی از شرایطی که گفتم مخالفت کردی، تو ضامن مال هستی.»

۱۵۴۸- (۱۱) محمد بن عیسی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «عباس اموال خود را مضاربه می‌داد و با آنان شرط می‌کرد که از راه دریا مسافرت نکنند، در بیابان توقف نکنند و به آنان می‌گفت:

اگر با شرایط من مخالفت کردید، شما ضامن هستید. وقتی این مطلب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید، شرایط او را بر آنان اجازه فرمود.»

۱۵۴۹- (۱۲) علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «عباس مال فراوانی داشت و آن را مضاربه می‌داد و با آنان شرط می‌کرد که در وسط بیابان توقف نکنند، حیوان نخرند و آب را روی آب بریزند [کنایه از اینکه در جایی منزل کنند که چشمه‌ای یا آبگاهی داشته باشد که آب‌های باقی‌مانده را که می‌خواهند عوض کنند، بر روی آب بریزند] و به

آنها می گفت: هرکس با یکی از شرایط من مخالفت کرد، ضامن است.»

۱۵۵۰- (۱۳) رفاعهٔ بن موسی گوید: «سرمایه گذاری به عامل گفت: اگر به آن آزار رساندی یا آن را خوردی، ضامن آن هستی. امام علیه السلام در این باره فرمود: در صورت مخالفت با شرایط او، ضامن است.»

۱۵۵۱- (۱۴) در کتاب المقنع آمده است: «اگر شخصی برای مضاربه مالی را به دیگری دهد و او را از بیرون رفتن از شهرهایی نهی کند و او از آنها بیرون رود، در صورت تلف مال، ضامن است ولی سود آن میان‌شان تقسیم می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۳۷

۱۵۵۲- (۱۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هرگاه عامل در مضاربه با دستورات صاحب مال مخالفت و تجاوز کند، وی ضامن زیان و تلف آن است ولی سود آن بر اساس قرارداد، میان‌شان تقسیم می‌شود.»

۱۵۵۳- (۱۶) در همان کتاب روایت می‌شود که: «شخصی بخشی از اموال خود را به دیگری می‌دهد و با آن تجارت می کند، به این شرط که افزودهٔ آن بر اساس توافق میان‌شان تقسیم شود. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره فرمود: سود آن بر اساس توافق میان‌شان تقسیم می‌شود و زیان آن به سرمایه تعلق می گیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: و همچنین اگر سرمایهٔ یکی بیش از سرمایهٔ دیگری باشد، پس سود آن بر اساس توافق آنها تقسیم می‌شود و زیان آن به نسبت سرمایهٔ هر کدام، به آنها تعلق می گیرد.»

۱۵۵۴- (۱۷) اسحاق بن عمار گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ مال مضاربه سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: سود برای هر دوست و زیان آن به سرمایه تعلق می گیرد.»

۱۵۵۵- (۱۸) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «شخصی مال در اختیار دیگری می گذارد تا با آن تجارت کند و با او شرط می کند که سود معینی به صاحب مال بدهد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

این ربای خالص است و این کار تنها میان انسان و برده‌اش جایز است و میان انسان و برده‌اش ربا نیست؛ زیرا مال، مالِ اوست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دهم از باب‌های موارد زکات، مطالبی است که بر ذیل باب دلالت می کند.

و در روایت یکم از باب بیست و چهارم از باب‌های طلب روزی این گفته که: «امام صادق علیه السلام هزار و هفتصد دینار به پدرم داد و فرمود: برای من با آن تجارت کن ...»

می آید:

و در روایات باب بعدی و پس از آن مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت یکم از باب دهم از باب‌های اجاره این گفته به امام علیه السلام که: «شخص دیگری نیز تعدادی درهم به او می‌دهد و می گوید: به وسیلهٔ این، فلان چیز را بخر و سود آن، مال هر دوی ما.

امام علیه السلام فرمود: در صورت اجازه کسی که او را اجاره کرده است، اشکالی ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۳۹

باب ۲ جواز دادن بخشی از مال به عنوان قرض و بخش دیگر برای مضاربه

۱۵۵۶- (۱) عبدالملك بن عتبه گوید: «به او «۱» گفتم: هروقت سرمایه‌ای برای تجارت به کسی می‌دهم، می گوید: مال تلف شد یا از دست رفت. در این باره چه راه چاره‌ای داری که برای من چاره‌اندیشی کنی؟

وی گفت: هزار درهم به عنوان قرض و بیست درهم برای مضاربه به شخصی بده تا با همهٔ مال تجارت کند و به او بگو: این سرمایهٔ من و این سرمایهٔ تو. هر چه سود بردی، مالِ هر دو. در این باره از امام صادق علیه السلام سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۵۵۷- (۲) عبدالملک بن عتبه گوید: «به برخی از فقهای اهل سنت- ابو یوسف و ابو حنیفه- گفتم: من برای مضاربه سرمایه در اختیار هرکس قرار دهم، می‌گوید: تلف شد یا از دست رفت. او گفت: بیشتر سرمایه را به عنوان قرض و بقیه را به عنوان مضاربه به وی بده. آن‌گاه در این باره از امام صادق علیه السلام سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: جایز است.»

۱۵۵۸- (۳) عبدالملک بن عتبه هاشمی گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: آیا برای صاحب مال جایز است برای اطمینان نفس، بخشی از مال خود را برای شراکت قرار دهد تا اطمینان بیشتری به مالش داشته باشد؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۵۵۹- (۴) عبدالملک بن عتبه گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: پنجاه هزار درهم مال در اختیار شخصی می‌گذارم و به وی می‌گویم: ده هزار درهم از این مال به عنوان قرض و با بقیهٔ مال من که در اختیار تو است، آنچه مصلحت می‌دانی، بخر. آیا این کار نزد شما محبوب‌تر است یا این‌که او را با اجرت معین برای تجارت با مال، اجیر کنم؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب ششم از باب‌های خیار، مطالبی هست که بر بعضی از مقصود دلالت می‌کند.

---

(۱). مرجع ضمیر در این حدیث مشخص نشده ولی از روایت بعدی فهمیده می‌شود که مقصود وی، فقهای اهل سنت است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۴۱

باب ۳ سود برای عامل بدون ضمان مگر در صورت کوتاهی و حکم ضمانت از عامل

۱۵۶۰- (۱) ابو بصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخصی سؤال کردم که به دیگری می‌گوید: کالایی را برای من بخر و سود آن نصف، نصف.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۵۶۱- (۲) محمدبن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هرکس با مالِ [دیگری] به شرط نیمی از سود آن تجارت کند، ضمانتی برعهدهٔ او نیست و فرمود: هرکس تاجری را کفالت کند، غیر از سرمایه‌اش چیزی برای او نیست و سود به او تعلق نمی‌گیرد.»

۱۵۶۲- (۳) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ تاجری که با مال [دیگری] به شرط نیمی از سود تجارت می‌کرد، حکم کرد که ضمانتی به عهدهٔ تاجر نیست و فرمود: هرکس تجارت‌کننده با مالش را کفالت کند، غیر از سرمایه چیزی بر او نیست و سود به او تعلق نمی‌گیرد.»

۱۵۶۳- (۴) در کتاب دعائم الاسلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرکس مالی را برای مضاربه بگیرد، ضمانتی برعهدهٔ او نیست. آن‌گاه اگر در معرض اتهام قرار گرفت، سوگند داده می‌شود و چیزی از زیان برعهدهٔ او نیست.»

۱۵۶۴- (۵) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: شخصی مالی را تحویل می‌گیرد تا برای صاحب مال کالایی

بخرد ولی آن مال تلف می‌شود یا دزد به آن می‌زند آیا آن شخص ضامن است؟
امام علیه السلام فرمود: پس از امین بودن وی، غرامتی به عهدهٔ او نیست.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۴۳
۱۵۶۵- (۶) کاهلی روایت می کند که امام موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ شخصی که برای مضاربه مالی را به شرط بخشی از سود در اختیار دیگری قرار می‌دهد و او کالایی می‌خرد و در آن زیان می کند فرمود:
«به مقداری که برای عامل مضاربه سود قرار داده شده است، به همان نسبت زیان به عهدهٔ اوست.»
مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «این حدیث بر موردی حمل می‌شود، که مال به طور مشترک متعلق به هر دو باشد؛ زیرا در این صورت سود و زیان برای هر دو است و واژهٔ مضاربه را به طور مجاز در این مورد به کار برده است. یا این‌که همهٔ مال از طرف سرمایه‌گذار است ولی بخشی از آن را به وی وام داده است تا شراکت صحیح باشد.»
ارجاعات
گذشت:
در روایات باب ششم از باب‌های خیار، مطالبی هست که بر بحث ابتدای این باب دلالت می کند.
می آید:
و در روایات باب یکم از باب‌های ودیعه و باب یکم از باب‌های عاریه، مطالبی مناسب با این باب خواهد آمد.

باب ۴ حکم مضاربه با دین

۱۵۶۶- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد: شخصی از دیگری طلبکار است و آن را درخواست می کند ولی بدهکار چیزی در اختیار ندارد تا آن را بپردازد؛ از این رو طلبکار به وی می گوید: طلب من نزد تو مضاربه باشد.
علی علیه السلام فرمود: شایسته نیست، تا آن‌که آن را تحویل بگیرد.»
ارجاعات
گذشت:
در روایت یکم از باب بیست و چهارم از باب‌های طلب روزی این گفته به امام علیه السلام که: «برای تو صد دینار سود بردم. امام علیه السلام از این سخن بسیار شادمان شد و سپس فرمود: آن را بر سرمایه‌ام بیفزا.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۴۵

باب ۵ هزینه عامل مضاربه

۱۵۶۷- (۱) علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند که فرمود: «هزینهٔ عامل در مضاربه در سفر، از کل مال است و هنگامی که به شهر خود رسید، هزینه‌اش از سهم اوست.»
سکونی از امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام نظیر این حدیث را روایت کرده است.

باب ۶ جواز افزایش سهمِ سودِ صاحب مال توسط عامل

۱۵۶۸- (۱) اسحاق بن عمار گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی که مال مضاربه‌ای در اختیار دارد، کم سود می کند و می ترسد سرمایه از دستش گرفته شود؛ از این رو بر سهم صاحب مال نسبت به مقدار قرارداد می‌افزاید تا سرمایه از دستش گرفته نشود.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

این حدیث از عبدالرحمان بن ابی عبدالله نیز روایت شده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۴۷

۵۶۵

باب ۸ «۱» حکم اعطای سرمایه زنی به مرد مورد علاقه‌اش

۱۵۶۹- (۱) ابوالصباح گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: دختری عاشق جوانی می‌شود. آن دختر چهار هزار درهم در اختیار او می گذارد و می گوید: هروقت رابطهٔ دوستی میان ما به‌هم خورد، چهار هزار درهم را به من بپرداز. آن جوان با آن پول کار می کند و سود می‌برد. پس از مدتی آن جوان ازدواج می کند و تصمیم به توبه می گیرد. چه کار باید انجام دهد؟

امام علیه السلام فرمود: چهار هزار درهم به آن دختر می‌پردازد و سود آن، مال خودش است.»

---

(۱). باب ۷ به دلیل آن‌که دربارهٔ بردگان بود، حذف شد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۴۹

۱۵۷۰- (۲) جابر گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: زنی عاشق مردی می‌شود. سپس آن زن مالی در اختیار آن مرد قرار می‌دهد. آن مال مدتی در اختیار آن مرد می‌ماند و سپس آن مال از دست او خارج می‌شود [یا دوستی آن زن با او به‌هم می‌خورد]. «۱»

امام علیه السلام فرمود: آنچه از آن زن گرفته، می‌پردازد و اگر سودی به دست آورده، مال خود اوست.»

باب ۹ حکم مضاربه با مال یتیم و وصیت به آن

۱۵۷۱- (۱) بکر بن حبیب گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: شخصی مال یتیم را برای مضاربه می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: اگر سود داشت، مال یتیم است و اگر زیان داشت، برعهدهٔ کسی است که مال را داده.»

۱۵۷۲- (۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرگاه وصی با مال یتیم تجارت کند- بدون آن‌که در وصیت این اختیار به وی داده شده باشد- کاهش مال به عهدهٔ او و سود آن متعلق به یتیم است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از باب‌های زکات‌دهندگان، مناسب بااین بحث هست.

در روایت هفدهم از این باب فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «هرکس با مال یتیم تجارت کند، سود آن متعلق به یتیم و کاهش آن به عهدهٔ تاجر است.»

در روایت هجدهم فرمودهٔ امام علیه السلام که: «هرگاه با مال یتیم کار کردی، تو ضامن آن هستی و سود آن متعلق به یتیم است.»

و روایات باب دوم از باب‌های زکات‌دهندگان و روایات باب شصت و هفتم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا را بنگر.

می آید:

در روایت یکم از باب شصت و سوم از باب‌های وصیت این گفته که: «آیا وصی می‌تواند با مال یتیم معاملهٔ عینه یا تجارت کند؟ امام علیه السلام فرمود: اگر چنین کرد، ضامن است.»

و باب شصت و هفتم از باب‌های وصیت را نیز بنگر.

---

(۱). حدیث بر اساس تفسیر علامه مجلسی ترجمه شد. ملاذ الاخیار ۱۰/ ۴۰۵. احتمال دارد معنای این جمله این باشد: «سپس آن مرد تصمیم می گیرد خود را از آن وضع نجات دهد.»

باب ۱۱ «۱» حکم مال مضاربه پس از مرگ عامل

۱۵۷۳- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش از علی علیه السلام روایت می کند که پیوسته می‌فرمود: «کسی که مال مضاربه در اختیار دارد و بمیرد، اگر آن را مشخص کند و بگوید: این متعلق به فلانی است، آن مال متعلق به وی خواهد بود و اگر بدون مشخص کردن آن مال بمیرد، او نیز همانند دیگر طلبکاران خواهد بود.»

۱۵۷۴- (۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر بدهکاری که مال مضاربه در اختیار دارد، اگر هنگام مرگش آن مال را مشخص کند و یافت شود، پس آن متعلق به کسی است که از او نام برده است؛ ولی اگر آن مال یافت نشد، ماترك میّت متعلق به همهٔ طلبکاران خواهد بود.»

ارجاعات

می آید:

در روایت چهارم از باب دوم از باب‌های اقرار این گفته که: «بدهکاری مال مضاربه در اختیار دارد و وصیت می کند که آنچه بر جای می گذارد از اهل مضاربه است و می‌میرد. آیا این جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: آری، در صورتی که به راستگویی معروف باشد.»

---

(۱). باب ۱۰ به دلیل بحث درباره مسائل بردگان حذف شد.

باب ۱۲ حکم اعطای مال مضاربه به شخص دیگر توسط عامل

۱۵۷۵- (۱) در کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی روایت می‌شود که از امام باقر علیه السلام سؤال شد: «شخصی مال مضاربه‌ای تحویل می گیرد. آیا برای وی جایز است آن را با سود کمتری به دیگری واگذار کند؟ امام فرمود: نه.»

باب ۱۳ حکم اشتباه مال مضاربه و دیْن و ودیعه با یکدیگر در مال میّت

۱۵۷۶- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام دربارهٔ مرده‌ای که نزد او ودیعه، دِیْن و مضاربه است، بدون آن‌که آنها به طور مشخص شناخته شود فرمود: «من دِیْن را جز حقّ واجبی برعهدهٔ او نمی‌دانم؛ چون او ضامن است و امانت‌دار آن نیست ولی در مورد چیزهای دیگر او ضامن نیست و دِیْن برعهده و ضمانت اوست و او در مورد ودیعه و مال مضاربه امانت‌دار است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۵۵

فصل یازدهم: باب‌های درختکاری و زراعت و مزارعه و مساقات

باب ۱ استحباب درخت‌کاری

خداوند تعالی می‌فرماید: «توکل‌کنندگان باید برخدا توکل کنند.» «۱»

۱۵۷۷- (۱) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شخصی امیر مؤمنان علیه السلام را مشاهده کرد که بر روی یک وسق [/ ۱۸۰ کیلوگرم] هستهٔ خرما نشسته است. سؤال کرد: این چیست که بر روی آن نشسته‌ای، ای ابوالحسن؟

امام علیه السلام فرمود: یکصد هزار درخت خرما- ان‌شاءالله.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: حضرت علی علیه السلام هسته‌ها را کاشت و حتی یکی از آنها هدر نرفت و همه به درخت تبدیل شد.»

۱۵۷۸- (۲) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام با چند بار هستهٔ خرما بیرون می‌رفت. به وی گفته می‌شد: ای ابوالحسن! اینها که به همراه داری چیست؟

علی علیه السلام در پاسخ می‌فرمود: درخت خرماست- اگر خدا بخواهد. آن‌گاه امام علیه السلام آنها را می‌نشاند و حتی یکی از آنها هَدَر نمی‌رفت.»

۱۵۷۹- (۳) جابر بن عبدالله انصاری گوید: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد باغ امّ‌معبد شد و پرسید: این نهال‌ها را مسلمان نشانده یا کافر؟

امّ معبد گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آنها را مسلمان کاشته است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ مسلمانی نیست که نهالی بکارد و انسان یا حیوان یا پرنده از آن بخورد مگر آن‌که تا روز قیامت برای وی صدقه بنویسند.»

---

(۱). ابراهیم ۱۴/ ۱۲.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۵۷

۱۵۸۰- (۴) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: چه مالی بهتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد: زراعتی که صاحبش آن را کشت و به آن رسیدگی کند و در روز برداشت، حقّش را بپردازد.

گفته شد [گفت]: پس از زراعت چه مالی بهتر است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دامداری که در میان گوسفندانش باشد و همراه آنها به جاهای با آب و علف برود و نمازش را بر پادارد و زکاتش را بپردازد.

گفت: پس از گوسفند چه مالی بهتر است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گاو که صبح و شام سود می‌رساند و بهره می‌دهد.

گفت: پس از گاو داری چه مالی بهتر است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نخل‌هایی که در گِل، ثابت و استوار می‌شوند و در زمان قحطی و خشکسالی مردم را سیر می‌کنند. چه خوب چیزی است درخت خرما! هرکس آن را بفروشد، بهایش همانند خاکستر است بر قلهٔ کوهی بلند که در یک روز طوفانی باد به آن می‌وزد، مگر آن‌که [درختان دیگری را] جایگزین آن سازد.

گفته شد: پس از درخت خرما چه مالی بهتر است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ساکت شد. در این هنگام یکی گفت: ای رسول خدا! پس جایگاه شتر کجاست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در آن بدبختی و ظلم و رنج و زحمت و دوری از خانه است. صبح و شام به انسان زیان وارد می‌سازد. به خیر و نیکی آن نمی‌توان دست یافت مگر از جانب چپ. [چرا که از سمت چپ بر او سوار می‌شوند و آن سمت به زمین نزدیک‌تر است زیرا شتر به سمت چپ می‌خوابد] آگاه باشید که از دست تیره‌بختان تبهکار بیرون نمی‌رود!»

این حدیث با سندهای گوناگونی روایت شده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۵۹

۱۵۸۱- (۵) در کتاب جعفریات از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: چه مالی بهتر است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زراعتی که صاحبش آن را کشت کند و به اصلاح آن بپردازد و در روز برداشت، حقّش را بپردازد.

گفته شد: ای رسول خدا! پس از زراعت، چه مالی بهتر است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برترین مردم کسی است که تعدادی گوسفند دارد. همراه آنها به دنبال محل‌های با آب و علف می‌رود. نمازش را بر پا می‌دارد و زکاتش را می‌پردازد، خداوند را عبادت می‌کند و چیزی را شریک او قرار نمی‌دهد.

گفته شد: ای رسول خدا! پس از گوسفند چه مالی بهتر است؟»

ادامهٔ این حدیث، همانند حدیث پیشین است.

قاضی قضاعی در کتاب الشهاب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «چه خوب مالی است، درخت خرما! در گل فرو می‌رود و در زمان قحطی و خشکسالی مردم را غذا می‌دهد.»

۱۵۸۲- (۶) انس بن مالک از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هیچ مسلمانی نیست که نهالی را بکارد یا زراعتی را کشت کند، آن‌گاه انسان یا پرنده یا حیوانی از آن تغذیه کند، مگر آن‌که به خاطر آن پاداش صدقه‌ای داده شود.»

۱۵۸۳- (۷) انس بن مالک در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هرکس بدون ظلم و تجاوز به حقوق دیگران ساختمانی را بنا کند یا بدون ظلم و تجاوز نهالی بکارد، تا وقتی که یکی از آفریده‌های خداوند مهربان از آن بهره‌مند می‌شود، پاداش وی ادامه خواهد داشت.»

۱۵۸۴- (۸) ابو ایوب انصاری روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس درختی بکارد و آن درخت به بار نشیند، خداوند به اندازهٔ میوه‌های آن درخت به وی پاداش می‌دهد.»

۱۵۸۵- (۹) انس بن مالک روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر در دست یکی از شما قلمهٔ درختی است و قیامت نزدیک شد، در صورتی که می‌تواند پیش از برپایی قیامت آن را بکارد، باید این کار را انجام دهد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پانزدهم از باب دوم از باب‌های مسافرت فرمودهٔ امام علیه السلام که: «و روز یکشنبه، روز درخت کاری و ساختمان‌سازی است.»

در تعدادی از روایات باب بیست و پنجم از باب‌های طلب روزی، مناسب با این بحث هست.

و در روایت دوم از این باب این گفته که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستهٔ خرما را با دهانش می‌مکید و آن را می‌کاشت، پس در همان لحظه شکوفه می‌داد.»

در روایت سوم این گفته که: «امیر مؤمنان علیه السلام همراه قطاری از شتر با بار هستهٔ خرما مشاهده شد. از امام علیه السلام سؤال شد: ای ابوالحسن! اینها چیست؟ پس امام علیه السلام پاسخ داد: اینها نخل است- اگر خدا بخواهد. آن‌گاه آنها را کاشت و حتی یکی از آنها هدر نرفت.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۶۱

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب پنجم مناسب با این بحث خواهد آمد.

در روایت سیزدهم از این باب، فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «زراعت کنید و درخت بکارید. نه به خدا سوگند! مردم کاری حلال‌تر و پاکیزه‌تر از آن انجام نمی‌دهند. به خدا سوگند! پس از خروج دجال، کشاورزی و درخت کاری رونق خواهد گرفت.»

و در روایت هشتم از باب یکم از باب‌های وقوف و صدقات فرمودهٔ امام علیه السلام که: «شش چیز است که پس از مرگ مؤمن بهره‌اش به وی می‌رسد، درختی که آن را کاشته است.»

و در روایت یکم از باب هجدهم از باب‌های ذکر این گفته که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کنار مردی گذشت که در باغ خود مشغول کاشتن درختی بود. آن‌گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد او توقف کرد و فرمود: آیا تو را به درختی راهنمایی نکنم که ریشهٔ آن استوارتر است و زودتر به بار می‌نشیند و میوه‌اش گواراتر و پاکیزه‌تر و بادوام‌تر است؟

آن مرد گفت: آری، پدر و مادرم فدایت، ای رسول خدا!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگام صبح و شام بگو: خداوند پاک و منزه است و ستایش ویژهٔ خداوند است و معبودی جز خدای یکتا نیست و خداوند بزرگ‌تر است.»

باب ۲ استحباب ریختن آب هنگام کاشتن درخت پیش از ریختن خاک

۱۵۸۶- (۱) عمر بن علی علیه السلام از پدرش امیر مؤمنان علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «برادرم عیسی علیه السلام وارد شهری شد که میوه‌هایش کرم‌خورده بود. مردم آن شهر از آن وضعیت به وی شکایت کردند. عیسی علیه السلام گفت: علاج این کار به دست شماست، ولی شما نمی‌دانید. شما گروهی هستید که هنگام نشاندن درخت ابتدا خاک می‌ریزید و پس از آن درخت را آب می‌دهید ولی این کار درست نیست بلکه شایسته است ابتدا در ریشهٔ درختان آب بریزید و سپس خاک اضافه کنید تا کرم به وجود نیاید.

آنان از آن پس طبق دستور حضرت عیسی علیه السلام عمل کردند و آن آفت از میان رفت.»

باب ۳ استحباب تلقیح نخل و کاشتن خرمای در حال رسیدن

۱۵۸۷- (۱) ابن عرفه روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی میوه نخلی مرغوب نیست و عمل لقاح را نمی‌پذیرد، هنگام لقاح تعدادی ماهی کوچک را خشک و به طور متوسط نرم کند، سپس اندکی

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۶۳

از آن را در هر یک از شکوفه‌های آن بریزد و بقیهٔ آن را در کیسهٔ تمیزی ریخته و در قلب نخل بگذارد، این کار به اذن خدا سودمند خواهد بود.»

۱۵۸۸- (۲) صالح بن عقبه گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: مشاهده کردم هنوز درختی در باغت نکاشته‌ای!

گفتم: تصمیم داشتم از باغ‌های شما قلمه بگیرم.

امام فرمود: آیا نمی‌خواهی چیزی به تو یاد دهم که برایت بهتر و سریع‌تر باشد؟

گفتم: آری.

امام علیه السلام فرمود: هنگامی که خرما می‌رسد و می‌خواهد رطب شود، آن را بکار. همانا آن مثل آنچه کاشته‌ای به تو تحویل می‌دهد.

صالح گوید: من به دستور امام علیه السلام عمل کردم، سپس مثل آنچه کاشته بودم، رویید.»

باب ۴ حکم قطع درختان میوه و سدر

و استحباب آب دادن به درختان بیابان و درخت سدر

۱۵۸۹- (۱) ابن مضارب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «درختان میوه را نبرید که در این صورت خداوند پیوسته بر شما عذاب می‌فرستد.»

۱۵۹۰- (۲) عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بریدن درخت خرما ناپسند است و از آن حضرت دربارهٔ بریدن درختان دیگر سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج۲۳، ص: ۹۶۳

گفتم: بریدن درخت سدر چه حکمی دارد؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. همانا بریدن درخت سدر در بیابان ناپسند است؛ زیرا در آنجا کم است ولی اینجا ناپسند نیست.»

۱۵۹۱- (۳) احمد بن محمد بن ابی‌نصر گوید: «از امام رضا علیه السلام دربارهٔ بریدن درخت سدر سؤال کردم.

امام علیه السلام فرمود: یکی از دوستان تو در این باره از من سؤال کرد. من در پاسخ وی نوشتم: امام موسی بن جعفر علیه السلام درخت سدری را برید و به‌جای آن درخت انگور کاشت.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۶۵

۱۵۹۲- (۴) یحیی بن مغیره رازی گوید: «نزد جریر بن عبدالحمید بودم که مردی از اهل عراق آمد. جریر از وی درباره اخبار و

حوادث سؤال کرد. آن مرد گفت: در حالی از هارون جدا شدم که قبر امام حسین علیه السلام را زیر و رو کرد و دستور داد درخت سدری که در آنجا بود، بریدند. جریر با شنیدن این خبر دستانش را بلند کرد و گفت: الله اکبر! دربارهٔ این رویداد حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما رسیده است. آن حضرت سه مرتبه فرمود: خداوند قطع کنندهٔ درخت سدر را لعنت کند! ما تاکنون به معنای این حدیث آگاه نبودیم؛ زیرا مقصود وی از بریدن درخت سدر دگرگون ساختن قبر امام حسین علیه السلام است تا کسی بر سر قبر امام علیه السلام نرود.»

۱۵۹۳- (۵) ابو سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که در بخشی از یک حدیث فرمود: «هرکس درختی را در بیابان یا درخت سدری را آب دهد، مثل آن است که مومنی را از تشنگی سیراب کرده باشد.»

باب ۵ استحباب زراعت و شخم زدن زمین برای زراعت

خداوند تعالی می‌فرماید: «و توکل کنندگان باید بر خدا توکل کنند.» «۱»

۱۵۹۴- (۱) مسمع از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «وقتی خداوند آدم را به زمین فرود آورد، به غذا و نوشیدنی نیاز پیدا کرد و آن را با جبرئیل علیه السلام در میان گذاشت. جبرئیل به وی گفت: زراعت کن.

آدم گفت: پس دعایی به من بیاموز.

جبرئیل گفت: بگو: خدایا! نیازهای دنیا و هر وحشتی در راه بهشت را برای من کفایت کن و لباس عافیت و سلامت به من بپوشان تا زندگانی برای من شیرین و گوارا شود.»

۱۵۹۵- (۲) جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که خداوند آدم علیه السلام را به زمین فرود آورد، به وی دستور داد با دست، زراعت کند و پس از اخراج از بهشت و نعمت‌های آن، از دسترنج خویش نان بخورد. پس آدم علیه السلام دویست سال به خاطر دوری از بهشت گریه و زاری کرد.

سپس سه شبانه‌روز برای خدا سجده کرد. آن‌گاه گفت: ای پروردگار من! مگر تو مرا نیافریدی؟

خداوند فرمود: من تو را پدید آوردم.

آدم گفت: مگر مرا در بهشت سکنی ندادی؟

خداوند فرمود: من این کار را انجام دادم.

---

(۱). ابراهیم ۱۴/ ۱۲.

آدم گفت: مگر رحمت تو نسبت به خشمت بر من پیشی نگرفت؟

خداوند فرمود: آری چنین کردم، پس آیا بردباری یا سپاسگزاری کردی؟

آدم گفت: خدایی جز تو نیست، پاک و منزه هستی، به یقین من به خودم ستم روا داشتم، پس مرا بیامرز، که تو خودت آمرزندهٔ مهربان هستی.

به این خاطر خداوند به او رحم کرد و توبه‌اش را پذیرفت، همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.»

۱۵۹۶- (۳) ابن عامر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند عزیز و باشکوه پس از فرود آوردن آدم از بهشت، به وی دستور داد با دست، زراعت کند و پس از نعمت‌های بهشتی از دست رنج خویش بخورد ...»

ادامهٔ این حدیث، همانند حدیث پیشین است.

۱۵۹۷- (۴) ابراهیم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند هنگامی که آدم را بر زمین فرود آورد، به او دستور داد زمین را شخم بزند و زراعت کند و تعدادی از درخت‌های بهشت را به وی عنایت فرمود؛ درخت خرما، انگور، زیتون و انار. آدم علیه السلام آنها را نشاند تا برای نسل او و فرزندانش باشد و از میوهٔ آنها بخورد ...»

۱۵۹۸- (۵) عمر بن علی گوید: «از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد: خداوند چگونه جو را آفرید؟

امام علیه السلام پاسخ داد: خداوند به آدم دستور داد: بکار آنچه برای خودت برگزیدی.

و جبرئیل مقداری گندم برای وی آورد. آدم یک مشت برداشت و حوا نیز یک مشت برداشت. آدم به حوا گفت: تو نکار ولی او به دستور آدم توجه نکرد. پس آنچه آدم کاشت، گندم شد و از آنچه حوا کشت کرد، جو پدید آمد.»

۱۵۹۹- (۶) سهل بن زیاد با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند روزیِ پیامبرانش را در کشاورزی و دامداری قرار داد تا بارش باران برای‌شان ناخوشایند نباشد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۶۹

۱۶۰۰- (۷) محمد بن عطیه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند برای پیامبرانش شخم زدن و زراعت را برگزید، برای این‌که بارش باران برای آنها ناخوشایند نباشد.»

۱۶۰۱- (۸) محمد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که دربارهٔ آیه: «و توکل کنندگان باید بر خدا توکل کنند.» فرمود: «مقصود از توکل کنندگان، کشاورزان هستند.»

۱۶۰۲- (۹) احمد بن ابی عبدالله از برخی شیعیان از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که می‌گفت:

«پدرم پیوسته می‌فرمود: بهترین کارها کشتزاری است که آن را کشت کنی تا نیکوکار و تبهکار از آن بخورد. نیکوکار هر چه از آن می‌خورد، آن چیز برایت درخواست آمرزش می‌کند و تبهکار هر چه از آن می‌خورد، آن چیز او را لعنت می‌کند و حیوانات و پرندگان نیز از آن بهره‌مند می‌شوند.»

جعفر بن احمد قمی در کتاب الغایات از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پدرم پیوسته می‌فرمود: بهترین کارها زراعت است. نیکوکار و تبهکار از آن استفاده می‌کنند. نیکوکار هر آنچه از آن بخورد و بیاشامد، برایش درخواست آمرزش می‌کند ...»

ادامهٔ حدیث، همانند حدیث پیشین است.

۱۶۰۳- (۱۰) یزید بن هارون از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «کشاورزان گنج‌های مردم هستند.

غذاهای پاکیزه‌ای را که خداوند پدید آورده است، کشت می‌کنند و مقام آنان در قیامت از مقام همهٔ مردم نیکوتر است و جایگاه‌شان نزدیک‌تر و با نام‌های مبارک و فرخنده خوانده می‌شوند.»

۱۶۰۴- (۱۱) یزید بن هارون واسطی گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ رستگاران سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: آنان کشاورزان هستند؛ گنج‌های خداوند در زمین و هیچ شغلی نزد خداوند محبوب‌تر از کشاورزی نیست. خداوند هیچ پیامبری را بر مردم مبعوث نکرد، مگر آن‌که کشاورز بود، به‌جز ادریس که خیاط بود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۷۱

۱۶۰۵- (۱۲) در کتاب کافی روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «بزرگ‌ترین کیمیاگری کشاورزی است.»

۱۶۰۶- (۱۳) سیّابه گوید: «شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: فدایت شوم! از گروهی می‌شنوم که می‌گویند: کشاورزی ناپسند است.

امام علیه السلام فرمود: کشاورزی و باغداری کنید. نه، به خدا سوگند! مردم کاری حلال‌تر و پاکیزه‌تر از آن انجام نمی‌دهند. به

خدا سوگند! پس از خروج دجال، کشاورزی و کاشتن درخت خرما رونق می گیرد.

(یا پس از خروج دجال ما به کشاورزی و کاشتن درخت خرما می‌پردازیم).»

جعفر بن احمد قمی در کتاب الغایات نیز این حدیث را روایت کرده است.

۱۶۰۷- (۱۴) صالح بن علی بن عطیه از مردی- که او را نام برد- روایت می کند که: «امام صادق علیه السلام با گروهی از انصار برخورد کرد که مشغول شخم زدن بودند، امام علیه السلام به آنها فرمود: شخم بزنید؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند با هوا می‌رویاند همان‌گونه که با باران می‌رویاند.

آن مرد می گوید: آنان شخم زدند و زراعت‌شان نیکو شد.»

۱۶۰۸- (۱۵) سید مرتضی قدس سره در رسالهٔ المحکم و المتشابه به نقل از تفسیر نعمانی روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السلام در بخشی از یک حدیث فرمود: «گذران زندگی مردم از پنج راه است: کارمندی برای حکومت، آبادانی زمین، بازرگانی، کارگری و صدقات ... دلیل آباد کردن زمین- کشاورزی- این سخن خداوند است: «او شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست تا آن را آباد کنید.»

پس خداوند به ما اعلام کرد که آباد کردن زمین را به مردم دستور داده است تا از این راه به وسیلهٔ حبوبات و میوه‌ها و چیزهای دیگری که زندگانی مردم به آن استوار است، گذران زندگانی کنند.»

ارجاعات

گذشت:

در تعدادی از روایات باب بیست و پنجم از باب‌های طلب روزی و باب یکم از باب‌های مزارعه، مناسب با این بحث هست.

می آید:

و از روایات باب بعدی می‌توان در این رابطه استفاده کرد.

روایت سوم از باب چهل و ششم از باب‌های معاشرت فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «مرد از زمین آفریده شده است و همت و تلاش او نیز در رابطه با زمین است.»

و روایت چهارم مانند آن.

و بنگر باب بیست و دوم را.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۷۳

باب ۶ ذکرها و دعاهای هنگام کشاورزی

خداوند تعالی می‌فرماید:

آیا مشاهده نکردی خداوند چگونه مثال زد؟ سخن پاک همانند درخت پاکی است که ریشه‌اش ثابت و شاخه هایش در آسمان است. هر نوبت با اذن پروردگارش، میوه می‌دهد و خداوند برای مردم مثال‌هایی می‌زند تا شاید متوجه شوند و مَثَل سخن پلید، همانند درختِ پلیدِ کنده شده از روی زمین است که قرار ندارد. «۱»

آیا آنچه می کارید، مشاهده کرده‌اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟ «۲»

۱۶۰۹- (۱) شعیب عقرقوفی گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: هنگامی که بذر می کاری، بگو: خدایا! به تحقیق، من بذر می‌پاشم و تو رویاننده هستی؛ پس آن را دانه‌های متراکم قرار بده.»

۱۶۱۰- (۲) ابن بکیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که تصمیم به کاشتن زراعتی گرفتی، مشتی از بذر

بردار، رو به قبله بایست و سه مرتبه بگو: آیا آنچه می‌کارید مشاهده کرده‌اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟ آن‌گاه سه مرتبه بگو: بلکه خدا رویاننده است و در ادامه بگو:

خدایا! آن را دانه‌های با برکت قرار ده و به وسیلهٔ آن به ما سلامتی عنایت فرما. سپس آن بذری که در مشت داری، در مزرعه بپاش.»

۱۶۱۱- (۳) در کتاب مکارم الاخلاق از امام باقر علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرگاه تصمیم به کاشتن زراعتی کردی، با دست یک مشت بذر بردار، به طرف قبله بایست و سه مرتبه بگو: آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم! سپس بگو: خدایا، آن را کشتی با برکت قرار ده و به وسیلهٔ آن به ما سلامتی و بی‌نیازی عنایت فرما و آن را دانه‌های متراکم قرار بده و مرا از خیر آنچه می‌جویم محروم نکن و به آنچه مرا از آن بهره‌مند می‌سازی، آزمایش نکن. به حقّ محمد و خاندان پاک و پاکیزه‌اش.

سپس آنچه در مشت داری، بپاش- ان‌شاءالله تعالی.»

---

(۱). ابراهیم ۱۴/ ۲۶- ۲۴.

(۲). واقعه ۵۶/ ۶۴- ۶۳.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۷۵

۱۶۱۲- (۴) علی بن محمد با واسطه از معصوم علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه به کاشتن درخت و گیاه مشغول شدی، این را بر هر نهال و دانه‌ای که می‌نشانی، بخوان: «پاک و منزه است برانگیزنده و به ارث بَرَنده.» پس اگر خدا بخواهد، هیچ یک از آنها هَدَر نخواهد رفت.»

۱۶۱۳- (۵) محمد بن یحیی با واسطه از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هنگام درخت‌کاری یا زراعت می‌گویی: «و مَثَل سخن پاک همانند درخت پاکی است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌هایش به طرف آسمان است، در هر نوبت به اذن پروردگارش میوه می‌دهد.»

۱۶۱۴- (۶) در کتاب عدهٔ الداعی آمده است: «دعا برای دفع کرم‌هایی که خربزه و زراعت را می‌خورد، بر روی چهار نی یا چهار تکه کاغذ دعای زیر نوشته می‌شود و در چهار گوشه مزرعه بر روی چهار نی قرار داده می‌شود. آن دعا این است: ای کرم‌ها، ای جنبنده‌ها، حشرات و حیوانات، از این زمین و از این کشتزار به خرابه‌ها روید، همان‌گونه که یونس از شکم ماهی خارج شد. اگر بیرون نروید، شعله‌هایی از آتش یا سرب گداخته به‌سوی شما می‌فرستم و یاری نمی‌شوید.

«آیا کسانی را که از بیم مرگ از سرزمین خود خارج شدند در حالی که هزاران نفر بودند، مشاهده نکردی؟ آن‌گاه خداوند به آنان گفت: بمیرید، پس مردند.»

«از آن بیرون رو که تو رانده شده‌ای.»

«پس از آنجا ترسان و منتظر بیرون رفت.»

«پاک و منزه است کسی که شبانه بنده‌اش را از مسجدالحرام به مسجدالاقصی حرکت داد.»

«روزی که قیامت را مشاهده می‌کنند، گویا جز یک بعداز ظهر و یا پیش‌ازظهری [در دنیا] درنگ نکرده‌اند.»

«آنان را از باغ‌ها و چشمه‌ها و کشتزارها و جایگاه‌های زیبا و نیکو و نعمت‌هایی که در آن شادمان و خندان بودند، بیرون کردیم.»

«آسمان و زمین بر آنان گریه نکرد و به آنان فرصت داده نشد.»

«از آنجا فرود آی، تو نمی‌توانی در آنجا تکبر ورزی.»

«بیرون رو؛ زیرا تو از خواران و ذلیلان هستی.»

«با حالت نکوهیده و رانده شده از آنجا بیرون رو.»

«حتماً سپاهیانی بر آنان فرود می‌آوریم که توان رویارویی با آن را نداشته باشند و آنان را از آن سرزمین با خواری و زبونی بیرون می‌کنیم.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجم از باب‌های مزارعه فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «بگو: خدایا! نیازهای مرا در دنیا و هر وحشتی را در راه بهشت برای من کفایت کن و لباس عافیت بر من بپوشان تا زندگی برای من گوارا شود.»

باب ۷ شرایط و احکام مزارعه و مساقات

۱۶۱۵- (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که دربارهٔ پذیرش زمین فرمود: «پذیرش زمین به این

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۷۷

صورت است که شخصی به سرزمین ویرانی می‌رود و آن را از اهل آن به مدت بیست سال تحویل می‌گیرد ولی اگر آن سرزمین آباد بود که کافران در آن هستند، پذیرفتن آن حلال نیست؛ مگر آن‌که زمین آن را از اهل آن اجاره کند و کافران در هیچ قرارداد پذیرش زمینی داخل نمی‌شوند؛ زیرا آن جایز نیست و از امام علیه السلام سؤال شد: شخصی به سرزمین ویران و مرده‌ای می‌رود و آن را زنده می‌کند، نهرهایش را روان می‌سازد و آن را آباد و در آن کشت می‌کند. چه چیز برعهدهٔ اوست؟

امام علیه السلام فرمود: زکات.

حلبی گوید: گفتم: اگر صاحبش را می‌شناسد؟ [چه حکمی دارد؟]

امام علیه السلام فرمود: حقّ صاحبش را به وی می‌پردازد.

و امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد که انسان زمین و اهل آن را از حاکم بپذیرد.

و از امام علیه السلام دربارهٔ قرار داد مزارعه با اهل خراج به یک‌چهارم و نصف و یک‌سوم سؤال شد، امام علیه السلام فرمود: آری، اشکال ندارد. به تحقیق، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از فتح خیبر آن سرزمین را به نصف به یهودیان واگذار کرد.»

۱۶۱۶- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مزارعه سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: «هزینه از تو و زمین از طرف صاحب زمین. آنچه خداوند از آن عنایت فرمود به دو بخش تقسیم می‌شود. هنگامی که اهل خیبر نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند، آن حضرت به همین گونه سرزمین خیبر را به آنان واگذار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله سرزمین خیبر را به آنان تحویل داد تا آن را آباد کنند و نصف محصول آن متعلق به آنها باشد.»

۱۶۱۷- (۳) عبدالله بن عمر گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نیمی از محصول خیبر- میوه و زراعت- با اهل آنجا معامله کرد.»

۱۶۱۸- (۴) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «زمین در برابر مقدار معینی از گندم پذیرفته نمی‌شود، بلکه به نصف و یک‌سوم و یک چهارم و یک پنجم اشکال ندارد و فرمود: مزارعه به یک‌سوم و یک چهارم و یک پنجم اشکال ندارد.»

۱۶۱۹- (۵) عبید الله حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مزارعه به یک‌سوم و یک چهارم و یک پنجم اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۷۹

۱۶۲۰- (۶) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «مزارعه به یک‌سوم و یک چهارم و یک

پنجم و کمتر و بیشتر از محصول زمین اشکال ندارد. در صورتی که صاحب زمین غیر از محصول زمین چیز دیگری از کشاورز درخواست نکند و شایسته نیست سهمی برای بذر قرار داده شود و سهمی برای گاو؛ بلکه به صاحب زمین می‌گوید: در زمین تو کشاورزی می‌کنم و فلان مقدار از محصول آن برای تو.»

۱۶۲۱- (۷) عبدالله بن سنان روایت می‌کند که: «شخصی زمین دیگری را مزارعه می‌کند و می‌گوید:

یک‌سوم محصول برای گاو و یک‌سوم برای بذر و یک‌سوم برای زمین.

امام علیه السلام در این باره فرمود: از بذر و گاو نامی به میان نمی‌آید، بلکه می‌گوید: در زمین تو بنا بر فلان مقدار از محصول کشت می‌کنم. اگر می‌خواهی، نصف را معین کن و اگر خواستی، یک‌سوم.»

۱۶۲۲- (۸) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام دربارهٔ شخصی روایت می‌کند که زمین دیگری را مزارعه می‌کند و می‌گوید: یک‌سوم محصول برای گاو و یک‌سوم برای بذر. امام علیه السلام فرمود: «نامی از بذر و گاو به میان نمی‌آورد، بلکه می‌گوید: در آن زمین بنابر فلان مقدار از محصول کشت می‌کنم. اگر می‌خواهی، نصف را معین کن و اگر خواستی، یک‌سوم.»

۱۶۲۳- (۹) در کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی روایت می‌شود که امام باقر علیه السلام فرمود: «مزارعه بر نصف جایز است. به تحقیق، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر نصف مزارعه کرد؛ بنابراین که هزینهٔ آن بر کشاورزان باشد.»

۱۶۲۴- (۱۰) ابو ربیع شامی روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی زمین دیگری را مزارعه و با او شرط می‌کند که یک‌سوم محصول برای بذر و یک‌سوم برای گاو باشد.

امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست از بذر و گاو نامی به میان آورد، بلکه به صاحب زمین می‌گوید: من در زمین تو کشت می‌کنم و فلان مقدار از محصول آن- نصف یا یک‌سوم یا هر شرط دیگری- متعلق به تو باشد و از بذر و گاو نامی به میان نمی‌آورد، همانا کلام حرام می‌کند.»

ابو ربیع شامی دربارهٔ شخصی که زمینی را به این شرط مزارعه می‌کند، که یک‌سوم محصول برای گاو و یک‌سوم آن برای بذر و یک‌سوم برای صاحب زمین باشد، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: گاو و بذر نام برده نشود، بلکه به صاحب زمین می‌گوید: زمین تو را مزارعه می‌کنم و فلان مقدار از آنچه خداوند عنایت فرمود، متعلق به تو باشد.»

۱۶۲۵- (۱۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی زمینی را مزارعه می‌کند و برای بذر یک‌سوم محصول و برای گاو یک‌سوم شرط می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست از چیزی نام ببرد؛ زیرا کلام حرام می‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۸۱

۱۶۲۶- (۱۲) محمد بن مسلم گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم: شخصی زمینی را از حکومت به یک‌سوم یا نصف کرایه می‌کند. آیا به سهم او زکات تعلق می‌گیرد؟

امام علیه السلام فرمود: نه.»

و از مزارعه و فروش محصول برای چند سال سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۲۷- (۱۳) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی زمین دیگری را مزارعه و با او شرط می‌کند که یک‌سوم محصول برای بذر و یک‌سوم آن برای گاو باشد.

امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست از بذر و گاو نامی به میان آورد، همانا سخن حرام می‌کند.»

۱۶۲۸- (۱۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم- امام موسی بن جعفر علیه السلام- سؤال کردم: شخصی زمینی را واگذار می‌کند که در برابر مبلغ مشخصی، آن را آباد کند و نهرهایش را روان سازد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۲۹- (۱۵) یعقوب بن شعیب گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی زمینی از زمین‌های خراج را در اختیار دارد و آن را به دیگری واگذار می‌کند تا آباد و اصلاح کند و خراجش را بپردازد و باقیماندهٔ آن میان‌شان تقسیم شود.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

و سؤال کردم: شخصی زمینش را که در آن درخت انار، درخت خرما و سایر میوه‌هاست به دیگری واگذار می‌کند و می‌گوید: این را آبیاری و آباد کن و نصف محصول آن متعلق به تو.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

و سؤال کردم: شخصی زمین ویرانی را به دیگری واگذار می‌کند و می‌گوید: آن را آباد کن و محصول سه سال یا پنج سال یا هر چه خدا بخواهد متعلق به تو.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

و از امام علیه السلام دربارهٔ مزارعه سؤال کردم، امام علیه السلام فرمود: هزینهٔ آن از تو و زمین از صاحب زمین و آنچه خداوند عنایت فرمود، میان شما دو بخش می‌شود. وقتی اهل خیبر نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند، آن حضرت این گونه خیبر را به آنان واگذار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله خیبر را به آنان داد تا آن را آباد کنند و نصف محصول آن متعلق به آنان باشد.

و سؤال کردم: شخصی زمینی از زمین‌های خراج را در اختیار دارد. خراج آن معلوم است ولی گاهی کمتر و بیشتر می‌شود. او این زمین را به دیگری واگذار می‌کند، به این شرط که خراج آن را بپردازد و هر سال دویست درهم به صاحب زمین بدهد.

امام فرمود: اشکالی ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۸۳

۱۶۳۰- (۱۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مساقات سؤال شد. امام فرمود: آن به این صورت است که شخصی زمینش را که در آن درخت یا نخل وجود دارد، به دیگری واگذار می‌کند و می‌گوید: این را آبیاری و آباد و در آن کشاورزی کن و فلان مقدار از محصول آن برای تو باشد- مقداری از محصول را که مشخص می‌کند و بر آن توافق می‌کنند- این جایز است.»

۱۶۳۱- (۱۷) سلیمان بن بلال از امام رضا علیه السلام از پدرش علیه السلام از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرزمین خیبر را در برابر نیمی از محصول آن به اهل آن واگذار کرد. هنگام برداشت محصول عبدالله بن رواحه را به آنجا فرستاد. عبدالله محصول آنجا را برای یهودیان تخمین زد، سپس به آنان گفت: اگر می‌خواهید، محصول را بر اساس تخمین ما بردارید و اگر نمی‌خواهید، ما آن را برمی داریم و برای شما محاسبه می‌کنیم.

یهودیان گفتند: این حق است. بر اساس این [عدالت] آسمان‌ها و زمین استوار است.»

نظیر این حدیث از محمد حلبی نیز روایت شده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پنجم از باب‌های فروش میوه‌ها، مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

و در روایات دو باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۸ ذکر مدت در مزارعه

۱۶۳۲- (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پذیرش زمین به این صورت است که به سرزمین ویرانی بروی و آن را به مدت بیست سال یا کمتر یا بیشتر از اهلش بپذیری و آن را آباد کنی و خراجش را بپردازی. این کار اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۸۵

۱۶۳۳- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی زمین ویرانی را به دیگری واگذار می‌کند تا در برابر چند سال معین بهره‌برداری از محصول آن، آن را آباد کند.

امام علیه السلام فرمود: آن جایز است و اشکال ندارد کارگران غیرمسلمان یا حیواناتی از صاحب زمین در آن باشد، به هر صورت که توافق کنند، آن جایز است.»

۱۶۳۴- (۳) در کتاب نوادر احمد بن عیسی روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «آب انگورِ مزرعهٔ یتیمانی را به سازندگان شراب می‌فروشند و زمین آن مزرعه را در برابر حبوبات اجاره می‌دهند.

امام علیه السلام فرمود: فروش آب انگور به سازندهٔ شراب اشکال ندارد ولی اجارهٔ زمین در برابر مواد خوراکی جایز نیست و چیزی از آن گرفته نمی‌شود مگر آن‌که به نصف یا یک‌سوم اجاره داده شود و فرمود: زمین در برابر گندم و جو و آبیاری آن و آب‌های زاید اجاره داده نمی‌شود بلکه در برابر طلا و نقره اجاره داده می‌شود و هنگامی که آن را به طلا و نقره اجاره کرد پس به مبلغی بیش از آن اجاره نمی‌دهد؛ زیرا طلا و نقره کفالت شده است و این کفالت نشده بلکه آن از محصول خودِ زمین است و اگر محصول زمین یک سال یا بیشتر برای تو آشکار شد، اجارهٔ آن صحیح است و در غیر این صورت اجاره آن شایسته نیست و اگر کسی زمینی را بپذیرد که آن را آباد کند و پس از چند سال به صورت آباد تحویل دهد به این شرط که محصول آن در آن مدت مال او باشد، اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پیشین مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

در روایت نهم از باب دوازدهم از باب‌های مزارعه این گفته که: «شخصی زمینی را از صاحبش می‌گیرد و آن را آباد می‌کند و آباد تحویل می‌دهد به این شرط که چند سال از محصولش بهره‌برداری کند.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

و باب چهاردهم را نیز بنگر که مناسب با این مقام هست.

باب ۹ حکم کار از عامل مزارعه و هزینه از مالک زمین مگر با شرط

۱۶۳۵- (۱) ابراهیم کرخی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: با کافران غیر عرب مشارکت می‌کنم. زمین و بذر و گاو از من و مراقبت و آبیاری کردن و کار کردن در زراعت با کافر تا به گندم و جو تبدیل شود و حکومت حقش را دریافت کند و باقیمانده به صورت یک‌سوم برای کافر و دو سوم برای من تقسیم شود؟

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۸۷

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

گفتم: آیا پیش از تقسیم محصول باید به مقداری که برای بذر داده‌ام به من بپردازد و باقیمانده تقسیم شود.

امام علیه السلام فرمود: نه، همانا تو به این شرط با وی شریک شدی که بذر و گاو و زمین از تو باشد و آبیاری و مراقبت و کار از او.»

۱۶۳۶- (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «اشکال ندارد که شخصی زمین خراجی را به دیگری واگذار کند، به این شرط که خراج آن را بپردازد و چیز معینی نیز به او بدهد و اگر در آن نخل یا درخت میوه است، این معامله صحیح نیست تا ماندگاری میوه آشکار شود، مگر این‌که در آن زمین برخی از سبزی‌ها یا یونجه یا میوه یا چیز دیگری باشد، که معاملهٔ آن صحیح است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجم از باب‌های فروش میوه‌ها فرمودهٔ امام علیه السلام که: «هزینه از تو و زمین از صاحب آن و آنچه خداوند عنایت فرمود بر اساس قرار داد تقسیم می‌شود ...»

و روایات باب هفتم و باب پیشین را بنگر.

می‌آید:

در روایات باب سیزدهم، شانزدهم و هفدهم مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۱۰ جواز تخمین محصول از سوی صاحب زمین و اختیار عامل در پذیرش آن

۱۶۳۷- (۱) سهل گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: کشاورزان برای شخصی زعفران می‌کارند و کفالت می‌کنند که در هر جریب مقدار معینی زعفران به وی تحویل دهند ولی گاهی محصول از این مقدار کمتر می‌شود و غرامت می‌پردازند و گاهی بیشتر می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: در صورت رضایت آنها اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۸۹

۱۶۳۸- (۲) عبدالله بن بکیر گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: برای شخصی زعفران کشت می‌شود. کشاورزان او کفالت می‌کنند که از هر چهل من زعفران تر یک من زعفران خشک تحویل دهند و بر زعفران خشک با هم مصالحه می‌کنند زیرا زعفران پس از خشک شدن سه‌چهارم آن کاهش می‌یابد و یک‌چهارم آن باقی می‌ماند و این مطلب تجربه شده است.

امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست.

گفتم: حتی اگر انسان امینی را برای خشک کردن آن بگماریم، نمی‌تواند آن را حفظ کند؛ زیرا در شب انجام می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: از ابتدا به این شرط زمین را به وی واگذار می‌کند که در هر چهل من زعفران، یک من برای تو باشد.»

۱۶۳۹- (۳) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا تخمین خرمای نخل برای انسان صحیح و گذراست؟

امام علیه السلام فرمود: آری.

گفتم: اگر محصول نخلستان بیش از مقدار تخمین زده باشد، آیا برای وی حلال است؟

امام علیه السلام فرمود: آری.»

۱۶۴۰- (۴) محمد بن عیسی از علی بن مهزیار روایت می‌کند که: «به امام علیه السلام گفتم: فدایت شوم! زمینی در اختیار من است

و نزد ما معامله کنندگان- اجاره کنندگان و حکومت- بر اساس مقدار مشخصی از محصول در هر جریب قرار داد می‌بندند. آیا این جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: باید آن معامله با طلا باشد.

گفتم: مردم در محل ما تنها به همین صورت معامله می‌کنند نه به صورت‌های دیگر. آیا جایز است با آنها با درهم معامله کنم و سپس به‌جای آن مواد خوراکی تحویل بگیرم.

امام علیه السلام فرمود: هنگامی که مواد خوراکی تحویل می‌گیری، برای تو فایده‌ای ندارد. (یا از گرفتن درهم چه هدفی داری)؟

گفتم: همانا در زمین شما و زمین من شیوهٔ دیگری جز این ممکن نیست.

محمد بن عیسی گوید: علی بن مهزیار [در توضیح سخن خود] به من گفت: زمینی از امام و زمینی از خودم در اختیار من است.

آن‌گاه علی بن مهزیار به امام گفت: افزون بر آن، این کار برای ما زیان‌آور است.

یعنی در زمین امام علیه السلام و زمین خودش یا راه دیگری پیش روی ما برای معامله وجود ندارد.

امام علیه السلام فرمود: من این‌گونه معامله را به تو اجازه دادم.

محمد بن عیسی به علی بن مهزیار گفت: آیا امام علیه السلام به تو و به همه مردم اجازه داد؟

علی بن مهزیار به من گفت: از این‌که برای همهٔ شیعیان از امام اجازه نگرفتم، پشیمان شدم.

علی بن مهزیار به امام علیه السلام گفت: آیا این اجازه به دلیل ناچاری و ضرورت است؟

امام علیه السلام فرمود: آری.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۹۱

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پنجم از باب‌های معاملهٔ میوه‌ها آنچه بر این بحث دلالت می‌کند، هست.

باب ۱۱ جواز انعقاد قرارداد مزارعه با دیگری از سوی مستأجر

۱۶۴۱- (۱) اسماعیل بن فضل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اشکال ندارد زمینی را به درهم اجاره کنی و به یک‌سوم یا یک چهارم یا کمتر یا بیشتر از محصول آن به دیگری مزارعه دهی، در صورتی که جز از محصول زمین از وی دریافت نکنی.»

۱۶۴۲- (۲) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی به هزار درهم زمینی را اجاره می‌کند. سپس بخشی از آن را به دویست درهم اجاره می‌دهد. آن‌گاه صاحب زمین به او می‌گوید: من نیز در زمینی که اجاره کرده‌ای شریک می‌شوم، هزینه‌های آن را با هم می‌پردازیم و افزون بر آن را میان خودمان تقسیم می‌کنیم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۴۳- (۳) فیض بن مختار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! زمینی را از حکومت می‌پذیرم، سپس آن را به کارگرانم اجاره می‌دهم به این شرط که هرچه خداوند عنایت فرمود، پس از پرداخت حق حکومت، نصف یا یک‌سوم آن متعلق به من باشد. در این باره نظرتان چیست؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد، من نیز با کارگرانم به همین گونه معامله می‌کنم.»

در گزارش دیگری از این حدیث، جملهٔ «پس از پرداخت حق حکومت» و جملهٔ پس از «اشکال ندارد»، حذف شده است و در پایان

آن افزوده شده است: «اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۹۳

ارجاعات

می آید:

در روایات باب هفدهم از باب‌های اجاره و باب بیست و سوم مناسب با این باب هست.

باب ۱۲ مال الاجاره زمین و خراج آن

۱۶۴۴- (۱) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «زمین را در مقابل خرما، گندم، جو، اربعاء و نِطاف اجاره نکن!

ابو بصیر پرسید: اربعاء چیست؟

امام علیه السلام فرمود: آبیاری و نطاف آب افزوده است، بلکه زمین را در برابر طلا- و نقره و نصف و یک‌سوم و یک‌چهارم محصول آن بپذیر.»

در باب بیست و پنجم از باب‌های اجاره نیز نظیر این حدیث خواهد آمد.

۱۶۴۵- (۲) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «زمین را به گندم و جو و خرما و آبیاری و آب افزوده اجاره نکن، بلکه به طلا و نقره اجاره کن؛ برای این که طلا و نقره کفالت شده‌اند و اینها کفالت نشده‌اند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۹۵

۱۶۴۶- (۳) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «زمینی را که در آن گندم می کاری به گندم اجاره نکن.»

۱۶۴۷- (۴) فضیل بن یسار گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ اجاره کردن زمین به گندم و جو سؤال کردم.

امام علیه السلام فرمود: اگر از محصول خودِ آن زمین است، خیری در آن نیست.»

۱۶۴۸- (۵) ابو برده گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ اجاره زمین معینی به تعداد مشخصی درهم سؤال کردم، امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

و دربارهٔ اجارهٔ زمین در مقابل گندم و جو سؤال کردم، امام علیه السلام فرمود: اگر از محصول آن زمین است، خیری در آن نیست.»

۱۶۴۹- (۶) ابو معزا گوید: «در حضور امام صادق علیه السلام بودم که یعقوب احمر به امام علیه السلام گفت: خداوند به کارهایت سامان دهد! برادرم درگذشت و کودک یتیمی نزد من بر جای گذاشت. برادر دیگری دارم که عهده دار مزرعه‌ای است که متعلق به ما و برادرزاده‌مان است. او آب انگور به سازندگان شراب می‌فروشد و زمین را در مقابل گندم و جو اجاره می‌دهد. من از سهم خود اجتناب می کنم ولی با سهم یتیم چه کنم؟

امام علیه السلام فرمود: از اجارهٔ زمین در مقابل گندم و جو سهم یتیم را نگیر مگر آن که به یک‌چهارم و یک‌سوم و نصف اجاره دهد ولی فروش آب انگور به شراب‌سازان اشکال ندارد، سهم یتیم را از آن بگیر.»

۱۶۵۰- (۷) یونس بن عبدالرحمان با واسطه از گروهی روایت می کند که از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام سؤال شد: «دلیل این که اجارهٔ زمین در برابر گندم و جو صحیح نیست و در برابر طلا و نقره صحیح است، چیست؟

فرمودند: دلیل آن این است که محصول زمین، گندم و جو است و اجارهٔ گندم به گندم و جو به جو جایز نیست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۹۷

۱۶۵۱- (۸) برید از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که دربارهٔ شخصی که زمین را با درهم و دینار اجاره می‌کند، فرمود: «اشکال ندارد.»

۱۶۵۲- (۹) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی زمینی را از صاحبش می‌گیرد، آن را آباد می‌کند و چند سال محصولش را برداشت می‌کند و آباد به صاحبش تحویل می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هفتم مناسب با این بحث هست.

و در روایت چهارم از این باب فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «زمین را در برابر مقدار معینی گندم اجاره نکن، ولی اجارهٔ آن در برابر نصف محصول و یک‌سوم ویک چهارم و یک پنجم اشکال ندارد.»

و در روایات باب هشتم و نهم مناسب با این مقام هست؛ ملاحظه کنید.

و در روایت سوم از باب پیشین این گفته که: «زمینی را از حکومت اجاره می‌کنم سپس آن را به کارگرانم اجاره می‌دهم به این شرط که هر چه خداوند عنایت فرمود، پس از پرداخت حق حکومت، نصف یا یک‌سوم آن متعلق به من باشد.

امام فرمود: اشکال ندارد.»

می‌آید:

در دو باب بعدی و باب هفدهم از باب‌های مزارعه و باب هفدهم و بیست و ششم از باب‌های اجاره، مطالبی وجود دارد که بر بخشی از مقصود این بحث دلالت می‌کند؛ پس ملاحظه کنید.

باب ۱۳ جواز شرط کردن خراج بر اجاره کننده و عامل

۱۶۵۳- (۱) داود بن سرحان روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی زمینی از زمین‌های خراج را با خراج معین در اختیار دارد که گاهی کم و زیاد می‌شود. وی این زمین را به دیگری واگذار می‌کند، به شرط آن‌که خراج آن را بپردازد و سالانه دویست درهم به وی بدهد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

این حدیث از یعقوب بن شعیب نیز روایت شده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۹۹۹

۱۶۵۴- (۲) ابو بردهٔ بن رجا گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: گروهی زمین خود را به شخصی واگذار می‌کنند و به او می‌گویند: آن را برای خودت کشت کن و خراج آن را بپرداز.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد، هرگاه بخواهند آن را بگیرند، می‌گیرند.»

۱۶۵۵- (۳) ابو ربیع گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: حاکم به اهل منطقه‌ای ظلم کرده است به طوری که آنان توان پرداخت خراج آن را ندارند. قریه در اختیار آنان است ولی معلوم نیست که ملک آنهاست یا دیگران نیز در آن سهمی دارند. به هر حال آنها قریه را به شخصی واگذار می‌کنند به این شرط که خراج آن را بپردازد. او نیز زمین را تحویل می‌گیرد و پس از پرداخت خراج آن، مال زیادی برایش باقی می‌ماند.

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که با آنان شرط کرده باشد، اشکالی ندارد.»

۱۶۵۶- (۴) در کتاب المقنع آمده است: «اشکال ندارد که انسان زمینی را به یک پنجم محصول آن یا کمتر یا بیشتر اجاره کند و خراج آن به عهدهٔ شخص کافر غیر عرب [صاحب زمین] باشد.»
۱۶۵۷- (۵) ابراهیم بن میمون گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: قریه‌ای در اختیار گروهی از اهل ذمّه است و نمی‌دانم اصل آن مال آن هاست یا نه. حاکم در گرفتن خراج از آنها زیاده روی می کند. آنها قریه و زمین‌های‌شان را به من واگذار می کنند، به این شرط که به کم یا زیاد، حاکم را از سر آنان باز دارم. پس از آنچه حاکم از من می گیرد، برای من مقداری باقی می‌ماند.
امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد، مقدار افزوده متعلق به توست.»
۱۶۵۸- (۶) در کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد:
«قریه‌ای در اختیار اهل ذمّه است و معلوم نیست که ملک آن هاست یا نه. آنان از یکی از مسلمانان می‌خواهند، زمین را بگیرد و خراج آن را بپردازد و هر چه از محصول آن باقی ماند، متعلق به خود او باشد.
امام علیه السلام فرمود: این جایز است.»
ارجاعات
گذشت:
در روایات باب ششم از باب‌های خیار و باب نهم از باب‌های مزارعه، آنچه بر این بحث دلالت می کند، هست.
در روایت سوم از باب یازدهم این گفته که: «زمینی را از حاکم تحویل می گیرم، سپس آن را به کارگرانم اجاره می‌دهم به این شرط که هر چه خداوند عنایت فرمود، پس از پرداخت حق حاکم، نصف یا یک‌سوم آن متعلق به من باشد.
امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۰۱
می آید:
در روایات باب هفدهم مناسب با این بحث خواهد آمد.
در روایت پنجم از باب هفدهم از باب‌های اجاره این گفته که: «شخصی زمینی را از دهقانان اجاره می کند و به مبلغ بیشتری اجاره می‌دهد و حق حاکم را می‌پردازد.
امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۱۴ جواز پذیرفتن زمین و عدم جواز به عهده گرفتن جزیه انسان‌ها

۱۶۵۹- (۱) سماعه گوید: «از امام سؤال کردم: شخصی زمینی را با رضایت کامل از اهل آن تحویل می گیرد و با آنها شرط می کند که اگر در آن تعمیری انجام داد یا بنایی ساخت، اجرت خانه‌ها متعلق به اوست مگر خانه‌هایی که از آغاز در اختیار دهقانان آن بوده است.
امام علیه السلام فرمود: هرگاه بر اساس مقدار معینی قبالهٔ زمینی را پذیرفت به آنچه در اختیار دهقان‌های آنجاست کاری نداشته باشد، مگر آن‌که آنچه در اختیار آنان است با صاحبان زمین شرط کرده باشد.»
۱۶۶۰- (۲) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «هرگاه زمینی را با رضایت کامل اهل آن بر اساس قرار دادی پذیرفتی، پس از پرداخت حق آنان، باقیماندهٔ محصول آن متعلق به توست و اگر تو در آنجا تعمیری انجام دادی یا بنایی ایجاد کردی، اجرت خانه‌های آن مال توست، مگر خانه‌هایی که در اختیار دهقان‌های آنجاست.»

۱۶۶۱- (۳) یعقوب بن شعیب گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی زمینی را در برابر مقدار معینی از محصول آن اجاره می‌کند. خراج آن را می‌پردازد و مازاد محصول آن را بر می‌دارد و قوت و غذایش از آنجاست.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۶۲- (۴) ابو ربیع شامی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی می‌خواهد زمینی را بپذیرد، کدام یک از شیوه‌های پذیرش زمین حلال‌تر است؟

امام علیه السلام فرمود: زمین را در برابر مقدار معینی از محصول آن برای چند سال مشخص از صاحبانش می‌گیرد. آن‌گاه آن را آباد می‌کند و مالیات آن را می‌پردازد. پس اگر در آن کافران هستند، آنان در پذیرش زمین داخل نیستند؛ زیرا آن حلال نیست.»

این حدیث از خالد بن جریر نیز روایت شده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۰۳

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجم از باب‌های زکات غلّات این گفته که: «مردم می‌گویند: پذیرفتن زمین و درخت خرما شایسته نیست، در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرزمین خیبر را واگذار کرد و کسانی که زمین را می‌پذیرند، افزون بر پرداخت قبالهٔ زمین موظف به پرداخت یک دهم و یک بیستم سهم خود- زکات- هستند.»

در روایت دیگری، روایت دوم نظیر این مطلب هست.

و در بسیاری از روایات باب هفتم از باب‌های مزارعه، مناسب با این بحث هست.

و در روایت دوم از باب دهم از باب‌های مزارعه این گفته که: «از ابتدا زمین را به این شرط به او واگذار می‌کند که در هر چهل من، یک من زعفران برای تو باشد.»

و در روایت سوم از باب یازدهم این گفته که: «دربارهٔ زمینی که از حاکم می‌گیرم و به کارگرانم کرایه می‌دهم ... نظرتان چیست؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد، من نیز با کارگرانم این گونه رفتار می‌کنم.»

و در روایات دو باب پیشین و باب بعدی، مطالبی مناسب با این بحث وجود دارد و باب هفدهم از باب‌های اجاره را نیز بنگر.

و در روایت چهارم از باب بیست و چهارم از باب‌های اجاره این گفته که: «شخصی برای چند سال معین زمین یا چیز دیگری را از فردی می‌پذیرد ...»

باب ۱۵ حکم اجاره زمینِ درخت‌دار و حکم زکات عامل در مزارعه و مساقات و مستأجر

۱۶۶۳- (۱) سماعه گوید: «از امام سؤال کردم: شخصی زمینی را که در آن نخل یا درخت میوه است به مدت دو یا سه سال اجاره می‌کند. امام علیه السلام فرمود: اگر هنگام آشکار شدن میوه و بستن آن اجاره کند، اشکال ندارد و اگر آن را به مدت دو یا سه سال اجاره کند، اجارهٔ آن پیش از رسیدن میوه نیز اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۰۵

۱۶۶۴- (۲) در کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر میوهٔ زمین یک سال یا بیشتر برای تو آشکار شود، اجارهٔ آن شایسته است، در غیر این صورت جایز نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پنجم از باب‌های زکات غلّات، مطالبی هست که بر ذیل باب دلالت می‌کند و در تعدادی از روایات باب دوم از باب‌های معاملهٔ میوه‌ها، مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

و در روایت یکم از باب هفدهم از باب‌های مزارعه آنچه مناسب با این باب هست.

باب ۱۶ جواز شریک شدن در زراعت پس از کشت

۱۶۶۵- (۱) سماعه گوید: «از امام علیه السلام دربارهٔ مزارعه سؤال کردم و گفتم: شخصی صد جریب زمین یا کمتر یا بیشتر از آن را گندم یا جو یا بذر دیگری می‌کارد. پس از کاشت، شخص دیگری نزد او می‌آید و می‌گوید: بهای نصف بذری را که کاشته‌ای از من بگیر و نصف دیگر هزینه‌های آن نیز برعهدهٔ من و مرا در این کشت، شریک کن.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

گفتم: اگر صاحب بذر آن را نخریده و آن را از قبل داشته باشد، [حکم آن چیست]؟

امام علیه السلام فرمود: آن را به همان گونه که معامله می‌شود، قیمت می‌کند و نصف بهای آن و نصف هزینه‌اش را می‌گیرد.»

با سند دیگری آمده است که سماعه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «شخصی صد جریب زمین را گندم یا جو یا چیز دیگری می‌کارد. پس از کاشت، شخص دیگری نزد او می‌آید و می‌گوید: نیمی از بذر و نیمی از هزینه‌هایت را در این زمین از من بگیر تا من با تو شریک شوم.

امام علیه السلام فرمود: اشکالی در آن نیست.»

۱۶۶۶- (۲) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مزارعهٔ مسلمان و مشرک که مسلمان بذر را می‌دهد سؤال شد ...»

ادامهٔ این حدیث همانند حدیث پیشین است و در ادامهٔ آن آمده است: «گفتم:

کسی که بذر را کاشته است، آن را نخریده، بلکه آن را داشته است.

امام علیه السلام فرمود: مانند زمان فروش، آن را قیمت می‌کند، آن‌گاه نصف بهای آن و نصف هزینه‌های دیگر را می‌گیرد و او را شریک می‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۰۷

۱۶۶۷- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی زمینی را کشت می‌کند، آن‌گاه دیگری به او می‌گوید: نیمی از بذر و نیمی از هزینه‌ات را از من بگیر و مرا در زراعت خود شریک کن و بر آن توافق می‌کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود: این کار جایز است.»

باب ۱۷ جواز شراکت مسلمان و مشرک در مزارعه

۱۶۶۸- (۱) سماعه گوید: «از امام علیه السلام دربارهٔ مزارعهٔ مسلمان و مشرک سؤال کردم به این صورت که بذر و گاو از مسلمان و زمین و آب و خراج و کار، از کافر باشد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

و از امام علیه السلام دربارهٔ مزارعه سؤال کردم و گفتم: شخصی صد جریب زمین یا کمتر یا بیشتر از آن را بذر می‌کارد، آن‌گاه

شخص دیگری نزد او می‌آید و می‌گوید: نیمی از بهای بذر کاشته شده و نیمی از هزینه‌های آن به عهدهٔ من و مرا در زراعت خود شریک کن.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

گفتم: اگر کسی که بذر را کاشته، آن را نخریده و آن را از پیش داشته باشد؟

امام علیه السلام فرمود: همان‌گونه که در آن زمان فروخته می‌شود، قیمت می‌کند و نصف بهای بذر و نصف هزینه را می‌گیرد و او را شریک می‌کند.»

۱۶۶۹- (۲) سماعه گوید: «از امام علیه السلام دربارهٔ مزارعهٔ مسلمان و مشرک سؤال کردم ...» در این حدیث، پرسش نخست حدیث پیشین آمده است و این گونه ادامه می‌یابد: «و از امام علیه السلام دربارهٔ زمینی سؤال کردم که شخصی آن را به یک پنجم از محصول آن یا به کمتر یا بیشتر اجاره می‌کند و مالیات آن بر صاحب زمین است. امام علیه السلام در این باره فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۷۰- (۳) در کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی آمده است: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ کسی که زمین و ساکنان کافرِ قریه‌ای را در برابر مبلغ معینی می‌پذیرد، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: نام بردن از کافران غیر عرب برای من ناخوشایند است. پس اگر نامی از کافران غیر عرب به میان نیاورد، اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یازدهم از باب چهارم از باب‌های معاملهٔ میوه‌ها این گفته که: «شخصی با مسلمان یا کافر معاهدهٔ مزارعه و مبلغی در این راه هزینه می‌کند، سپس تصمیم به فروش آن می‌گیرد، آیا چنین حقی دارد؟

امام علیه السلام فرمود: با درهم آن را می‌خرد.»

باب پنجم را بنگر و در روایات باب هشتم از باب‌های شرکت، مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند و می‌توان برای جواز این مطلب به اطلاقات روایات وارد شده در صحت مزارعه و مساقات استدلال کرد.

و در روایت دوم از باب پیشین این گفته که: «از امام علیه السلام دربارهٔ مزارعهٔ مسلمان با مشرک سؤال شد ...»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۰۹

باب ۱۸ حکم اجاره زمین و افزایش خراج از سوی حاکم

۱۶۷۱- (۱) سعید کندی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من زمینی را به گروهی اجاره دادم، آن‌گاه حاکم بر خراج آنان افزود.

امام علیه السلام فرمود: افزودهٔ آن را به آنان بپرداز.

گفتم: من به آنان ستم نکرده‌ام و چیزی بر آنان نیفزوده‌ام.

امام علیه السلام فرمود: آنان بر خراج زمین تو افزوده‌اند.»

باب ۱۹ عدم جواز بیگاری کشیدن و استحباب مدارا با کشاورزان و ظلم نکردن به آنان

۱۶۷۲- (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام به کارگزاران خویش مرقوم

می‌فرمود: مسلمانان را به بیگاری نکشید و هرکس افزون بر زکات چیزی از شما درخواست کند (یا هرکس درخواست کاهش زکات را کند)، از حق خود تجاوز کرده است، پس به وی ندهید!

و امیر مؤمنان علیه السلام پیوسته در نامه‌هایش نیکی کردن به کشاورزان را سفارش می‌کرد و مقصود از آنان، کارگران روزمزد هستند.»

۱۶۷۳- (۲) اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ بیگاری کشیدن در روستاها و باج گرفتن از کافران و کارگران هنگام آمدن آنان به روستاها سؤال کردم.

امام علیه السلام فرمود: با آنان شرط کن، پس هر چه از درهم‌ها و کارکردن و چیزهای دیگر با آنان شرط کنی، متعلق به توست ولی بدون قرار داد و شرط حق نداری چیزی از آنان بگیری، هرچند روشن و بدیهی باشد که هرکس به آن زمین یا دهکده پا می‌گذارد، از آنها آن چیز را می‌گیرد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۱۱

و سؤال کردم: شخصی در ملك خود در کنار خانهٔ دیگری چند اتاق یا خانه‌ای می‌سازد و به آنجا نقل مکان می‌کند. آیا صاحب خانهٔ قبلی می‌تواند آنان را بر خلاف تمایل‌شان از آنجا براند؟

امام علیه السلام فرمود: آنان آزاد هستند در هر کجا که بخواهند ساکن می‌شوند و به هر کجا که بخواهند نقل مکان می‌کنند.»

۱۶۷۴- (۳) علی ازرق از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام رحلت به علی علیه السلام سفارش کرد و فرمود: ای علی! مبادا در حضور تو به کشاورزان ستم شود و بر زمینی که تو خراج بسته‌ای، خراج آن افزایش داده شود و کارگر مسلمانی به بیگاری گرفته شود!»

۱۶۷۵- (۴) عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس در زمینی گندم بکارد و زراعتش رشد نکند یا جو در آن زیاد بروید، به دلیل تصاحب ظالمانهٔ زمین یا ستم به مزارعه کنندگان با وی یا ستم به کشاورزانش است؛ زیرا خداوند عزیز و باشکوه می‌فرماید: «پس به دلیل ظلمی از سوی یهودیان، پاکی‌هایی که بر آنان حلال شده بود برای‌شان حرام کردیم.»

مقصود گوشت شتر و گاو و گوسفند است و می‌فرماید: یعقوب هرگاه گوشت شتر می‌خورد، پهلوهایش درد می‌گرفت. پس گوشت شتر را برخود حرام کرد و این ماجرا مربوط به پیش از فرود آمدن تورات بود ولی پس از نزول تورات، حضرت موسی علیه السلام آن را بر خود حرام نکرد و از آن نخورد.»

این حدیث با سند دیگری نیز از عبدالله بن ابی یعفور تا پایان آیهٔ قرآن روایت شده و این گونه ادامه می‌یابد: «و به دلیل جلوگیری بسیار آنان از راه خدا» خداوند این‌گونه این آیه را نازل فرمود و به همین صورت نیز آن را بخوانید و چنین نیست که خداوند در کتاب خود چیزی را حلال کند و پس از حلال کردن، آن را حرام کند و نه این‌که چیزی را حرام کند و پس از حرام کردن، آن را حلال کند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۱۳

عبدالله بن ابی یعفور گوید: «گفتم: آیا این سخن خداوند نیز به همین گونه است؟ «پیه‌های گاو و گوسفند را بر آنان حرام کردیم.»

امام علیه السلام فرمود: آری.

گفتم: این سخن خداوند چطور؟ «مگر آنچه یعقوب بر خود حرام کرد.»

امام علیه السلام فرمود: همانا یعقوب علیه السلام ...»

ادامهٔ حدیث، همانند حدیث پیشین است.

باب ۲۰ جواز سه روز مهمان اهل خراج شدن

۱۶۷۶- (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «تا سه روز می‌توان مهمان اهل خراج شد.»

۱۶۷۷- (۲) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «مهمان اهل خراج شدن تا سه روز است.»

این حدیث بر اساس گزارش دیگر این گونه است: عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مهمان شدن بر اهل خراج سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: سه روز.»

۱۶۷۸- (۳) محمد گوید: «از امام علیه السلام دربارهٔ مهمان شدن بر اهل خراج سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: تا سه روز می توان مهمان آنها شد.»

این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است.

مسعدهٔ بن زیاد از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می کند که فرمود: «همانا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شدن بر اهل ذمّه را تا سه روز دستور داد و فرمود: هنگام ظهور قائم ما (عج) واگذار کردن زمین‌های خراج پایان می‌یابد، پس زمین خراجی در کار نخواهد بود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هفدهم از باب‌های بدهی، مناسب با این بحث هست.

می آید:

در روایات باب دویست و سی‌ام از باب‌های خوراکی‌ها، مناسب با این مقام خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۱۵

باب ۲۱ حکم اختلاف صاحب زمین و کشاورز در مزارعه بودن زمین

۱۶۷۹- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی زمین دیگری را کشت می کند و می گوید: صاحب زمین بر اساس قرار داد مزارعه به فلان مقدار به من اجازه داد و صاحب زمین منکر اجازه دادن به اوست.

امام علیه السلام فرمود: [پیش از کشت] سخن مالک زمین همراه با سوگندش پذیرفته است مگر آن‌که صاحب زمین پس از کشت آگاه شود و بیّنه بر این مطلب گواهی دهد. در این صورت ادعای کشاورز همراه با سوگندش دربارهٔ مزارعه پذیرفته است. مگر آن‌که ادعای کشاورز متناقض باشد که در این صورت باید اجرت المثل زمین را بپردازد و زراعتش کَنده نمی‌شود.»

باب ۲۲ نکوهش کشاورزان

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهاردهم از باب یکم از باب‌های مستحبات تاجر فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله که: «همانا بدترینِ این امت، بازرگانان و کشاورزان هستند مگر کسانی که به شدت بر دین خود ملتزم باشند.»

و در روایت پانزدهم فرمودهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که: «بدترین مردم کشاورزان و بازرگانان هستند، مگر کسانی از آنان

که به شدت بر دین‌شان ملتزم باشند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۱۷

فصل دوازدهم باب‌های زمین و احیای موات

باب ۱ حکم مالک شدن زمین مرده به وسیله احیا

و خریدن زمین از یهودیان و مسیحیان و مسلمانان

خداوند تعالی می‌فرماید:

قطعاً زمین ملک خداست، برای هر یک از بندگانش که بخواهد، آن را به ارث می‌گذارد و فرجام کار برای پرهیزگاران است. «۱»

۱۶۸۰- (۱) زراره، محمد بن مسلم، ابو بصیر، فضیل، بکیر، حمران و عبدالرحمان بن ابی عبدالله از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس زمین مرده‌ای را آباد کند، آن زمین متعلق به اوست.»

۱۶۸۱- (۲) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس زمین مرده‌ای را آباد کند، آن زمین متعلق به اوست.»

۱۶۸۲- (۳) عبدالله بن سنان گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که از وی سؤال شد: شخصی زمین مرده‌ای را آباد می‌کند، در آن نهر حفر می‌کند، اتاق می‌سازد و نخل و درخت می‌کارد.

امام علیه السلام فرمود: آن زمین متعلق به اوست و اجاره بهای اتاق‌های آن مال اوست و یک‌دهم محصولاتی را که با آب باران یا سیل یا چشمه آبیاری می‌شود باید بپردازد و محصولاتی که با دلو آبیاری می‌شود یک‌بیستم.»

---

(۱). اعراف ۷/ ۱۲۸.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۱۹

۱۶۸۳- (۴) در کتاب العوالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «زمین‌های خشک و سخت متعلق به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و سپس از طرف من، مال شماست. پس هرکس زمین مرده‌ای را آباد کند، متعلق به اوست.»

۱۶۸۴- (۵) در کتاب المجازات النبویه روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس زمین مرده‌ای را آباد کند، متعلق به اوست و ریشه‌های گیاهان و کارهای ظالمانه سبب ایجاد حقی نسبت به زمین نمی‌شود.»

این حدیث از سعید بن زید بن نفیل نیز روایت شده است.

۱۶۸۵- (۶) در کتاب العوالی روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «زمین‌های مرده متعلق به خدا و پیامبر است. هرکس چیزی از آن را آباد کند، آن زمین مال اوست.»

۱۶۸۶- (۷) سمرة بن جندب روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس به دور زمینی دیوار کشد، آن زمین مال اوست.»

۱۶۸۷- (۸) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گروهی که بخشی از زمین را زنده و آباد کنند، آنان به آن زمین سزاوارترند و آن متعلق به آن هاست.»

۱۶۸۸- (۹) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گروهی که بخشی از زمین را زنده یا آباد کنند، آنان به آن زمین سزاوارترند.»

۱۶۸۹- (۱۰) در کتاب العوالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «هرکس به چیزی پیشی گیرد که هیچ مسلمانی به سوی آن پیشی نگرفته است، به آن سزاوارتر است.»

۱۶۹۰- (۱۱) جابر انصاری روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس زمین مرده‌ای را آباد کند، به خاطر آن پاداش خواهد داشت و هر چه حیوانات از آن بخورند، برای وی صدقه است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۲۱

۱۶۹۱- (۱۲) ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «دربارهٔ آیه: «به راستی زمین متعلق به خداست به هر یک از بندگانش که بخواهد آن را ارث می‌دهد و سرانجام کار برای پرهیزگاران است.» در کتاب علی علیه السلام آمده است: مقصود، من و خاندان من هستیم که زمین را برای ما به ارث گذاشت و پرهیزگاران، ما هستیم و همه زمین متعلق به ماست و هر یک از مسلمانان زمینی را زنده کند، پس باید آن را آباد کند و مالیاتش را به پیشوایی از خاندان من بپردازد و هر چه از آن بهره برداری کرد، مال اوست. آن‌گاه اگر آن را رها کرد یا ویران کرد و پس از او یکی دیگر از مسلمانان آن را به دست آورد و زنده و آباد کرد، پس او نسبت به شخص اول که آن را ترک کرده است به زمین سزاوارتر است و باید خراجش را به پیشوایی از خاندان من تحویل دهد و آنچه از آن بهره برداری می‌کند، مال اوست تا قائم (عج) از خاندان من با شمشیر ظهور کند و آن را تصرف کند و دیگران را از تصرف در آن باز دارد و آنان را بیرون کند، همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را فتح کرد و از تصرف دیگران در آن جلوگیری کرد، البته زمین‌هایی که در اختیار شیعیان ماست، از این حکم بر کنار است.

همانا حضرت مهدی (عج) آن زمین‌ها را بر اساس همان قراردادی که در اختیارشان است، به آنان واگذار می‌کند و زمین را به آنان می‌دهد.»

۱۶۹۲- (۱۳) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس درخت تازه‌ای بکارد یا نهر جدیدی احداث کند که پیش از وی دیگری چنین کاری نکرده باشد یا زمین مرده‌ای را زنده و آباد کند، بر اساس حکم خداوند و پیامبرش آن متعلق به اوست.»

۱۶۹۳- (۱۴) در کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی از امام باقر علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرکس زمین یهودیان را بخرد، خراجی که بر آنان واجب بود، بر او واجب می‌شود و هر زمینی را اهل خراج ادعا کنند، کسی بدون رضایت آنان خریداری نمی‌کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجم از باب‌های زکات غلّات فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «هرکس با میل و رغبت مسلمان شود، زمینش به او واگذاشته می‌شود.»

و در روایت دوم فرمودهٔ امام علیه السلام که: «هرکس با میل و رغبت مسلمان شود، زمین وی در دستش رها می‌شود و از او یک دهم و یک بیستم- زکات- گرفته می‌شود.»

و دیگر روایات باب را بنگر.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۲۳

در همهٔ روایات باب هشتاد و ششم از باب‌های جهاد، مطالبی است که بر این بحث دلالت می‌کند؛ به آنها مراجعه کنید.

در روایت هشتم از این باب این گفته که: «و به تحقیق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اهل خیبر پیروز شد، آن‌گاه خراج آنان را این گونه تعیین کرد که سرزمین خیبر را در اختیار آنان به حال خود واگذارد، تا آنها در آن کار و آن را آباد کنند و در آن

اشکالی نیست، هرچند از آنان خریداری کنی و هر گروهی که بخشی از زمین را زنده و آباد کنند یا در آن کار کنند، پس آنان به آن زمین سزاوارترند و متعلق به آنان است.»

در روایت نهم این گفته که: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ خریدن زمین از اهل ذمّه سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: در صورتی که در آن کار کنند و آن را زنده و آباد کنند، آن زمین متعلق به آنهاست و خریدن آن از ایشان اشکال ندارد.

به تحقیق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام پیروزی بر خیبر با آنان قرارداد خراج بست و زمین را در اختیارشان باقی گذارد تا در آن کار کرده و آبادش کنند.»

در روایت هفدهم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «خریدن زمین اهل ذمه اشکال ندارد در صورتی که آن را زنده و آباد کنند؛ زیرا در این صورت زمین متعلق به آنهاست.»

می‌آید:

در دو باب بعدی، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۲ حکم سه سال معطل گذاشتن زمین و ...

۱۶۹۴- (۱) یونس از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «زمین متعلق به خداوند عزیز و باشکوه است که آن را وقف (روزیِ) بندگانش کرده است. پس هرکس بدون دلیل، سه سال پی در پی زمینی را بی‌استفاده رها کند، از دستش گرفته و به دیگری واگذار می‌شود و هرکس ده سال حقّ خود را مطالبه نکند پس از آن حقّی نخواهد داشت.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۲۵

۱۶۹۵- (۲) در کتاب المقنع آمده است: «و بدان که هرکس خانه یا مزرعه یا زمینی را در اختیار دیگری قرار دهد و به مدت ده سال دربارهٔ آن سخن نگوید و مطالبه نکند و به مشاجره و نزاع نپردازد، حقی نخواهد داشت.»

۱۶۹۶- (۳) یونس با واسطه از شخصی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس زمینی از او گرفته شود و به مدت سه سال آن را مطالبه نکند، پس از آن حقّ مطالبهٔ آن را ندارد.»

۱۶۹۷- (۴) در کتاب نهج البلاغه از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «حق، پایدار است هرچند روزهایی بر آن بگذرد و باطل، بدون کمک و یاری رها خواهد شد هرچند گروه‌هایی آن را یاری کنند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پیشین، مناسب با این بحث هست؛ مراجعه کنید.

می‌آید:

و در باب بعدی، مناسب با این مقام خواهد آمد.

باب ۳ حکم آباد کردن زمین مخروبه متعلق به دیگران

۱۶۹۸- (۱) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی وارد زمین خرابه‌ای می‌شود و آن را آمادهٔ کشاورزی می‌کند؛ نهرهایش را جاری و آن را آباد و کشت می‌کند. چه چیزی به عهدهٔ او است؟

امام علیه السلام فرمود: زکات.

گفتم: اگر صاحبش را بشناسد، [تکلیف او چیست]؟

امام علیه السلام فرمود: حقش را به وی می‌پردازد.»

۱۶۹۹- (۲) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: شخصی زمین خرابهٔ دیگری را آباد و نهرهایش را لای‌روبی می کند، آیا زکات بر او واجب است؟

امام علیه السلام فرمود: اگر صاحبش را می‌شناسد، حقش را به وی بپردازد.»

۱۷۰۰- (۳) معاویهٔ بن وهب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «هرکس وارد زمینِ ویران بایری شود، آن‌گاه آن را آمادهٔ کشت کند، جویبارهایش را روان سازد و آن را آباد کند، باید زکات بپردازد و اگر آن زمین پیش از او مال شخص دیگری بوده است که از آنجا مسافرت کرده و آن زمین را

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۲۷

رها کرده است تا خراب شده و پس از آباد شدن بیاید و آن را مطالبه کند، پس زمین متعلق به خدا و مال کسی است که آن را آباد کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوازدهم از باب یکم از باب‌های زمین و احیای موات فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «پس اگر آن را رها یا خراب کند و پس از او شخص دیگری آن را بردارد و آن را آباد و زنده کند، پس او نسبت به زمین سزاوارتر از کسی است که آن را رها کرده است.»

و در سایر روایات باب آنچه مناسب این هست.

می آید:

و در باب یکم از باب‌های غصب، مطالبی است که بر این بحث دلالت می کند؛ به آن مراجعه کنید.

باب ۴ مالکیت زمین‌های فتح شده با غلبه نظامی

۱۷۰۱- (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مالکیت سرزمین عراق سؤال شد، امام علیه السلام فرمود: سرزمین عراق متعلق به همهٔ مسلمانان است؛ کسانی که امروز وجود دارند و کسانی که در آینده مسلمان می‌شوند و کسانی که هنوز به وجود نیامده‌اند.

گفتیم: خریدن آن از دهقانان چه حکمی دارد؟

امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست، مگر آن‌که برای این‌که در اختیار مسلمانان قرار بگیرد، خریداری شود.

آن‌گاه اگر ولیّ امر بخواهد آن را بگیرد، می گیرد.

گفتیم: اگر از او گرفت [چه حکمی دارد]؟

امام علیه السلام فرمود: اصل مالش را به وی بازمی گرداند و آنچه محصول از آن برداشت کرده، در برابر کارهایی است که انجام داده است.»

ارجاعات

می آید:

در باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد؛ به آن مراجعه کنید.

باب ۵ مالکیت آب و آتش و علفزاری که ملک شخصی نباشد و ...

۱۷۰۲- (۱) محمد بن سنان گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ آب نهرها و رودخانه‌ها سؤال کردم. امام فرمود: مسلمانان در آب و آتش و علفزار شریک هستند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۲۹

۱۷۰۳- (۲) ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «مردم در سه چیز با یکدیگر شریک هستند: آتش، آب و علفزار.»

۱۷۰۴- (۳) ابو البختری از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «جلوگیریِ نمک و آتش از دیگران جایز نیست.»

در نسخه‌ای از یک گزارش این حدیث، «آب» نیز افزوده شده است.

۱۷۰۵- (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروش آب، علفزار و آتش نهی کرد.

۱۷۰۶- (۵) عقبهٔ بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان اهل مدینه دربارهٔ آب‌های آبیاری نخل‌ها حکم کرد که از بهره‌برداری از آنها جلوگیری نشود و در میان صحرانشینان حکم کرد که آب‌های افزودهٔ خود را از دیگران باز ندارند تا به این وسیله آنان را از مازاد علفزار باز دارند و فرمود: [در اسلام] زیان و زیان رساندن به دیگران نیست.»

۱۷۰۷- (۶) در کتاب جعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «جلوگیری از پنج چیز جایز نیست: آب، نمک، علفزار، آتش و دانش و فضیلت علم، بهتر از فضیلت عبادت است و کامل کنندهٔ دین، ورع و اجتناب از گناهان است.»

۱۷۰۸- (۷) ابن ابی جمهور در کتاب درر اللئالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هرکس آب‌های اضافی را از دیگران باز دارد تا از این راه مانع بهره‌برداری آنان از علفزار شود، خداوند در قیامت رحمت افزودهٔ خویش را از او بازمی‌دارد.»

۱۷۰۹- (۸) ابو هریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «خداوند روز قیامت با سه گروه سخن نمی‌گوید و به آنها [از روی مهربانی] نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌گرداند و برای ایشان عذاب دردناکی است: شخصی که تنها برای منافع دنیوی با پیشوایی بیعت کند، آن‌گاه اگر او را از دنیا بهره‌مند گرداند به بیعتش وفا می‌کند و در غیر این صورت از یاری او خودداری می‌کند و شخصی که پس از عصر کالایی را بفروشد و به خدا سوگند یاد کند که به فلان مبلغ آن را خریده است و خریدار سخن او را راست انگارد و به آن قیمت از او خریداری کند، در حالی که آن مبلغ را بابت آن نپرداخته است و شخصی که در بیابان آب اضافی دارد و آن را از در راه ماندگان جلوگیری می‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۳۱

۱۷۱۰- (۹) محمد بن (احمد بن) عبدالله گوید: «از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: شخصی مزرعه‌ای دارد و محدودهٔ آن به بیست میل یا کمتر یا بیشتر می‌رسد. شخصی نزد او می‌آید و به وی می‌گوید: بخشی از علفزارهای مزرعه‌ات را به من واگذار کن و در مقابل آن فلان مقدار درهم به تو می‌دهم.

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که مزرعه متعلق به اوست، اشکال ندارد.»

۱۷۱۱- (۱۰) اسماعیل بن فضل گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آب سرزمینی در سطح زمین است. شخصی آن را

کانال کشی و جدول‌بندی می‌کند، از این رو آن آب متعلق به اوست و با آن هر چه بخواهد می‌تواند بکارد ولی او با آن آب علف‌ها را آبیاری می‌کند. آیا می‌تواند آن علفزار را بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که آب متعلق به اوست و هر چه بخواهد، می‌تواند با آن بکارد و علفزار را به هر چه دوست دارد، می‌فروشد.

و از فروختن ساقه‌های باقیماندهٔ گندم و جو پس از درو سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: حلال است.

اگر بخواهد، می‌تواند آنها را بفروشد.»

۱۷۱۲- (۱۱) موسی بن ابراهیم گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ فروختن علفزار و چراگاه سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منطقهٔ نقیع را برای استفادهٔ اسب‌های مسلمانان حمایت کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هفتم و هشتم از باب‌های خرید و فروش و باب پنجم از باب‌های بدهی، مناسب با این بحث هست.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۳۳

باب ۶ حکم آبیاری با سیلاب

۱۷۱۳- (۱) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ سیل رودخانه مهزور حکم کرد که کسی که بالاتر واقع شده، برای استفادهٔ خود بر کسانی که پایین‌تر قرار گرفته‌اند، آب را ببندد تا وقتی که در نخلستان آب به روی پا برسد و برای کشاورزی به بند کفش برسد.»

۱۷۱۴- (۲) حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ سیل رودخانه مهزور حکم کرد که برای نخلستان‌ها آب روی پا را بگیرد و برای کشاورزی به بند کفش برسد.»

۱۷۱۵- (۳) ابن ابی جمهور در کتاب درر اللئالی روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ آب سیل رودخانه مهزور این گونه حکم کرد که: «بالاتر، آب را بر پایین‌تر ببندد تا برای نخل، آب روی پاها را بگیرد و برای کشاورزی به بند کفش‌ها برسد.»

۱۷۱۶- (۴) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ آب سیل رودخانهٔ مهزور این گونه حکم کرد که بالاتر، آب را بر پایین‌تر ببندد تا برای نخل، آب روی پاها را بگیرد و برای کشاورزی به بند کفش‌ها برسد و سپس آب را به پایین می‌فرستد.» ابن ابی عمیر گفته است مهزور نام محلی است که سیل در آن جاری می‌شود.

۱۷۱۷- (۵) در کتاب من لا یحضره الفقیه پس از نقل حدیث پیشین با اندکی تفاوت می‌فرماید: «در حدیث دیگری آمده است: برای کشاورزی تا بند کفش‌ها و برای نخل تا ساق پاها و این بر اساس کم و زیاد بودن آب نهر است.»

۱۷۱۸- (۶) عقبهٔ بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آبیاری نخل با سیلاب این گونه حکم کرد که بالاتر، پیش از پایین‌تر آبیاری می‌کند تا آب به روی پاها برسد سپس

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۳۵

آب را برای پایین‌تری و کسی که در کنار او قرار دارد رها می‌کند و به همین صورت ادامه می‌یابد تا آبیاری باغ‌ها به پایان رسد و آب تمام شود.»

باب ۷ حکم تغییر مسیر آب چشمه و حفر قنات نزدیک قنات دیگری

۱۷۱۹- (۱) محمد بن حفص از شخصی روایت می‌کند که گفت: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چند چاه قنات نزدیک به هم در یک منطقه وجود دارد که هر یک از آنها متعلق به شخصی است. یکی از آنها تصمیم می‌گیرد که چاه قنات خود را به پایین‌تر از محل آن منتقل کند. برخی از چاه‌ها از این اقدام زیان می‌بینند و به برخی دیگر به دلیل سختی زمین، آسیبی وارد نمی‌شود.

امام علیه السلام فرمود: چاه‌هایی که در زمین سخت قرار دارند، به آنها زیان نمی‌رسد و آنهایی که در زمین سست و شنی قرار دارند زیان می‌بینند.

گفتم: اگر به همسایهٔ خود پیشنهاد کند که او نیز محل چاهش را تغییر دهد تا فاصلهٔ پیشین حفظ شود؟

امام علیه السلام فرمود: اگر هر دو راضی باشند، زیان ندارد.

و فرمود: میان دو چاه هزار ذرع- پانصد متر- باید فاصله باشد.»

۱۷۲۰- (۲) محمد بن حسین (حسن) گوید: «به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم: شخصی در مزرعهٔ خود قناتی دارد، شخص دیگری تصمیم می‌گیرد قنات دیگری به مزرعهٔ خود جاری سازد. فاصلهٔ میان آن دو چقدر باید باشد تا در زمین سخت یا نرم به یکدیگر زیان نزنند؟

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: به اندازه‌ای که به یکدیگر زیان نزنند- ان‌شاءالله.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۳۷

و به امام علیه السلام نوشتم: شخصی آسیابی در کنار نهر مزرعه‌ای دارد. صاحب مزرعه تصمیم می‌گیرد از نهر دیگری آب را به مزرعهٔ خود برساند و این آسیاب را تعطیل کند، آیا چنین حقّی را دارد یا نه؟

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: از خدا پروا کند و در این باره به طور پسندیده رفتار کند و به برادر مؤمنش زیان نرساند!»

این حدیث با اندکی تفاوت از محمد بن علی بن محبوب نیز روایت شده است.

۱۷۲۱- (۳) عقبهٔ بن خالد روایت می‌کند که: «شخصی از کوه، قناتی جاری ساخت. پس از آن شخص دیگری آمد و از همان کوه، قنات دیگری جاری کرد. قنات دوم، آب قنات اول را فرو برد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: هر کدام یک شب قنات خود را به نوبت می‌بندند [یا با بستن قنات هر یک از آنها در یک شب، آنها را با هم مقایسه می‌کنند] و می‌بینند کدام یک از آنها به دیگری زیان می‌زند؛ اگر قنات دوم به قنات نخست زیان می‌زند، باید بسته شود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همین صورت حکم کرد و فرمود: اگر قنات اول، آب قنات دوم را گرفته است، صاحب قنات دوم نسبت به قنات اول حقّی ندارد.»

۱۷۲۲- (۴) عقبهٔ بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «فاصلهٔ میان دو چاه در زمین سخت، پانصد ذرع [/ دویست و پنجاه متر] و در زمین سست و نرم هزار ذرع [/ پانصد متر] است.

[باید باشد].

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصی قناتی حفر کرد و پس از یک سال شخص دیگری در کنار آن، قنات دیگری حفر کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره حکم کرد که هر یک از آنان یک شب قنات خود را می‌بندند و آب آن را در کناره‌های چاه با هم مقایسه می‌کنند؛ اگر چاه دوم، آب چاه نخست را گرفته است، قنات دوم بسته می‌شود و اگر قنات اول آب قنات دوم را می‌گیرد، صاحب قنات دوم نسبت به صاحب قنات اول حقّی ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۳۹

ارجاعات

می آید:

در روایات باب بعدی و باب دهم مناسب با این بحث خواهد آمد.

در روایت سیزدهم از باب یکم از باب‌های شفعه فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان شریکان در زمین و خانه حکم به شفعه کرد و فرمود: [در اسلام] زیان و زیان رساندن به دیگران نیست.»

باب ۸ حریم چاه و چشمه و نهر

۱۷۲۳- (۱) حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «حریم چاه قدیمی، چهل ذرع از اطراف آن است.» و در حدیث دیگری آمده است: «حریم چاه قدیمی، پنجاه ذرع است مگر آن‌که در کنار محل آب خوردن شتر و گوسفندان یا در کنار راه باشد که در این صورت کمتر از آن مقدار تا بیست و پنج ذرع است.»

این حدیث از وهب بن وهب و ابوالبختری از امام صادق علیه السلام از پدرش از امیر مؤمنان علیه السلام نیز روایت شده است.

۱۷۲۴- (۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که: «امیر مؤمنان علیه السلام حکم کرد که حریم چاه، چهل ذرع است و در کنار آن چاه دیگری برای آب دادن شتر و گوسفند حفر نمی‌شود.»

۱۷۲۵- (۳) ابو هریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «حریم چاه بیست و پنج ذرع و حریم چاه قدیمی، پنجاه ذرع و حریم چشمهٔ جاری، سیصد ذرع و حریم چاه کشاورزی، ششصد ذرع است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۴۱

۱۷۲۶- (۴) ابن جنید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «حریم چاه حفر شده در جاهلیت، پنجاه ذرع و چاه حفر شده در آغاز اسلام، بیست و پنج ذرع است.»

ابن ابی جمهور در درر اللئالی نیز این حدیث را روایت کرده است.

۱۷۲۷- (۵) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فاصلهٔ دو چاهی که شتر و گوسفند از آن آب می‌خورند، چهل ذرع است و فاصلهٔ دو چاهی که با شتر از آن برای کشاورزی آب می کشند، شصت ذرع است و فاصلهٔ دو قنات، پانصد ذرع و کوچه‌ای که اهل آن درباره‌اش به نزاع بپردازند، هفت ذرع است.»

این حدیث از علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است با این تفاوت که جملهٔ پایانی آن به این صورت است: «و حدّ دو طرف کوچه وقتی بر اهلش تنگ باشد، هفت ذرع است.»

همچنین این حدیث از امام موسی بن جعفر علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است.

۱۷۲۸- (۶) ابن جنید گوید: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: حریم چاهی که برای کشاورزی از آن آب می کشند، شصت ذرع است.»

۱۷۲۹- (۷) علی بن ابراهیم از پدرش با واسطه روایت می کند که معصوم علیه السلام فرمود: «حریم نهر، کناره‌های آن و اطرافش است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب پیشین فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «فاصلهٔ میان دو چاه در زمین سخت، پانصد ذرع و در زمین سست،

هزار ذرع است.»

سایر روایات باب، که مناسب با این مقام است را بنگر.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۴۳

باب ۹ حریم درخت خرما در ملک دیگران

۱۷۳۰- (۱) عقبهٔ بن خالد روایت می‌کند که: «در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مواردی که یک یا دو نخل از شخصی در ملک دیگری بود و آنان با یکدیگر بر سر حقوق آن اختلاف می‌کردند، رسول خدا علیه السلام دربارهٔ محل ریختن خرمای هر نخل این گونه حکم کرد که تا جایی که بلندترین شاخهٔ نخل به آنجا می‌رسد، به آن نخل اختصاص دارد.»

۱۷۳۱- (۲) در کتاب من لایحضره الفقیه آمده است: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: حریم نخل به اندازهٔ بلندی شاخهٔ آن است.»

ابو البختری از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حدیث را روایت کرده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پنجاه و هفتم از باب‌های خرید و فروش، مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۱۰ عدم جواز زیان رساندن از سوی مالک نخل در ملک دیگران

۱۷۳۲- (۱) ابو عبیده حذّا از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «سمرهٔ بن جندب در باغ فلان خاندان درخت خرمایی داشت و هرگاه برای سرکشی به نخلش به آنجا می‌رفت به خانوادهٔ صاحب باغ نگاه و این کار، صاحب باغ را ناراحت می‌کرد. از این رو صاحب باغ نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این موضوع شکایت کرد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! سمره بدون اجازهٔ من وارد حریم خانوادگی و خصوصی من می‌شود.

ای کاش او را فرا می‌خواندی و به وی دستور می‌دادی هنگام ورود، اجازه بگیرد تا خانوادهٔ من خود را بپوشاند و احتیاط کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سمره را فراخواند و به وی فرمود: فلانی را چه شده که از تو شکایت می‌کند و می‌گوید: بدون اجازهٔ او وارد می‌شوی و همسرش را در وضعیتی می‌بینی که برای وی ناخوشایند است .... ای سمره! هنگام ورود، اجازه بگیر.

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سمره فرمود: آیا شادمان نمی‌شوی که در مقابل این نخلت، درختی در بهشت متعلق به تو باشد؟

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۴۵

سمره گفت: نه.

پیامبر فرمود: در مقابل آن سه نخل برای توست.

سمره گفت: نه.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای سمره! من تو را جز کسی که دیگران را در زیان و تنگنا قرار می‌دهد، نمی‌بینم.

ای فلانی! برو درختش را ببر و در مقابلش بینداز.»

۱۷۳۳- (۲) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «سمرهٔ بن جندب در باغ یکی از انصار درختی داشت و خانهٔ مرد

انصاری و محل زندگی وی در کنار باغ بود. سمره از آنجا برای رسیدن به درختش می‌گذشت و اجازه نمی‌گرفت. مرد انصاری با وی در این باره گفتگو کرد تاهنگام ورود اجازه بگیرد، ولی سمره زیر بار نرفت. از این رو مرد انصاری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ماجرا را بازگو و از سمره شکایت کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سمره را فراخواند و سخنان مرد انصاری و شکایت او را به آگاهی وی رساند و به وی فرمود: هنگام ورود اجازه بگیر. این بار نیز سمره زیر بار نرفت. از این رو به‌ناچار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سمره وارد معامله شد تا درخت او را خریداری کند ولی هر چه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر بهای درخت می‌افزود، باز هم سمره از پذیرفتن آن خودداری می‌کرد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از راضی کردن سمره به وسیلهٔ مال دنیا ناامید شد به وی فرمود: در مقابل درختت، درختی در بهشت برای تو خواهد بود که به تو یاری رساند [یا بر تو سایه افکند]. سمره باز هم نپذیرفت. سرانجام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مرد انصاری گفت:

برو درختش را از زمین برکن و آن را در مقابلش بینداز؛ زیرا زیان و زیان رساندن به دیگران [در اسلام] نیست.»

۱۷۳۴- (۳) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «سمرهٔ بن جندب در باغ یکی از انصار درخت خرمایی داشت. راه رسیدن به باغ از میان خانهٔ مرد انصاری می‌گذشت و سمره بدون اجازه وارد خانهٔ او می‌شد. مرد انصاری به سمره گفت: تو در حالی در خانه ما رفت و آمد می‌کنی که ما در وضعیتی هستیم که دوست نداریم ما را در آن حال مشاهده کنی. هنگام ورود، اجازه بگیر تا ما آماده شویم و سپس به تو اجازه دهیم و تو وارد شوی. سمره گفت: من چنین نمی‌کنم. آن مال من است. می‌خواهم بدون اجازه به آن سرکشی کنم. مرد انصاری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت، ماجرا را برای وی بازگفت و از سمره شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله سمره را فراخواند و به وی گفت: برای سرکشی به درختت اجازه بگیر. ولی سمره نپذیرفت و همان سخنانی را که به مرد انصاری گفته بود، به پیامبر صلی الله علیه و آله نیز گفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیشنهاد خرید درختش را به وی داد ولی او باز هم نپذیرفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله مرتب بر بهای آن می‌افزود ولی سمره نمی‌پذیرفت. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وضع را چنین دید به وی فرمود:

در برابر آن، درختی در بهشت برای تو خواهد بود ولی سمره زیر بار نرفت. سرانجام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مرد انصاری دستور داد، درخت را برکَند و در مقابلش بیندازد و فرمود: زیان و زیان رساندن به دیگران [در اسلام] نیست.»

۱۷۳۵- (۴) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «سمرهٔ بن جندب درختی داشت که راه رسیدن به آن از میان خانهٔ یکی از انصار می‌گذشت. از این رو وی بدون اجازه از خانه مرد انصاری به سوی درختش رفت و آمد می‌کرد. مرد انصاری به وی گفت: ای سمره! تو همواره در حالی سر می‌رسی که ما دوست نداریم در آن حال بر ما وارد شوی. پس هنگام ورود اجازه بگیر.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۴۷

سمره گفت: من برای عبور از راه رسیدن به درختم، اجازه نمی‌گیرم.

مرد انصاری به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکایت کرد و آن حضرت سمره را فراخواند و به وی فرمود: فلانی از تو شکایت کرده و معتقد است تو بدون اجازه بر او و خانواده‌اش وارد می‌شوی. هنگام ورودت اجازه بگیر.

سمره گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا در مسیر رسیدن به درختم، باید اجازه بگیرم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دست از آن درخت بردار تا در فلان مکان یک درخت به تو بدهم.

سمره گفت: نه.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دو درخت متعلق به تو باشد.

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج۲۳، ص: ۱۰۴۷

سمره گفت: نمی‌خواهم.

پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان بر تعداد درختان افزود تا به ده درخت رسید و به وی فرمود: ده درخت در فلان محل متعلق به تو باشد ولی سمره نپذیرفت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: دست از آن درخت بردار تا درختی در بهشت از آنِ تو باشد.

سمره گفت: نمی‌خواهم.

سرانجام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: تو مرد زیان‌رسانی هستی و زیان و زیان رساندن بر مؤمن نیست. سپس دستور داد درختش را بر کَنند و در مقابلش بیندازند و به وی فرمود: برو هر کجا می‌خواهی آن را بکار.»

۱۷۳۶- (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «زیان و زیان رسانی نیست.»

۱۷۳۷- (۶) طلحهٔ بن زید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «همسایه همانند خود انسان است؛ نه زیان رسان و نه گناهکار.»

ارجاعات

گذشت:

در تعدادی از روایات باب هفتاد و هشتم از باب‌های معاشرت و در روایات باب یازدهم از باب‌های فروش میوه، مناسب با این بحث هست.

و در روایت یکم از باب پانزدهم از باب‌های صلح فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «زیان و زیان‌رسانی نیست، پس اگر دیوار را ویران کرد، موظف به ساختن آن می‌شود.»

می‌آید:

در روایت سیزدهم از باب یکم از باب‌های شفعه فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان شریکان در زمین و خانه، حکم به شفعه کرد و فرمود: زیان و زیان‌رسانی نیست.»

و در باب چهل و چهارم از باب‌های طلاق، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت چهارم از باب پانزدهم از باب‌های موجبات ضمان فرمودهٔ امیر مؤمنان علیه السلام که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکم کرد که زیان و زیان رسانی نیست. اگر صاحب گاو آن را در راه شتر بسته است، ضامن آن است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۴۹

باب ۱۱ حکم اجازه گرفتن برای ورود به خانه دیگران

۱۷۳۸- (۱) جراح مداینی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ خانه‌ای سؤال کردم که در آن سه بیت وجود دارد و در آن بیت‌ها حجره وجود ندارد، امام علیه السلام فرمود: همانا اجازه گرفتن بر درِ بیوت لازم است، نه بر در خانه.»

مرحوم صدوق قدس سره می‌فرماید: «مقصود امام علیه السلام از این سخن خانه‌ای است که برای کسب درآمد است و در آن ساکنانی به صورت اجاره یا به طور مجانی زندگی می‌کنند. بر درِ چنین خانه‌ای، اجازه گرفتن لازم نیست و تنها اجازه برای ورود به بیوت لازم است و اما خانه‌هایی که برای کسب درآمد نیست، کسی بدون اجازه حق ورود به آنها را ندارد.»

باب ۱۲ حکم بیرون کردن بالکن و ناودان و فاضلاب در کوچه

۱۷۳۹- (۱) ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در بخشی از یک حدیث بلند فرمود: «هنگامی که قائم (عج) ظهور کند، به سوی کوفه می‌رود و در آنجا چهار مسجد را ویران می‌کند و بر روی زمین هر مسجدی را که شرافتی دارد، خراب می‌کند و به ویرانه مبدّل می‌سازد و خیابان اصلی را توسعه می‌دهد و هر بالکنی را که در راه بیرون آمده است می‌شکند و فاضلاب و ناودان‌هایی که به راه سرازیر می‌شود، نابود می‌کند و دست از سر هیچ بدعتی برنمی‌دارد تا این‌که آن را نابود کند و هیچ سنتی نیست مگر آن‌که آن را بر پای دارد و قسطنطنیه و چین و کوه‌های دیلم را فتح می‌کند. آن‌گاه به همین صورت هفت سال درنگ می‌کند که هر سال آن به اندازهٔ ده سال از سال‌های شماست.

سپس آنچه خداوند بخواهد، انجام می‌دهد.

ابو بصیر گوید: به امام علیه السلام گفتم: فدایت شوم! چگونه سال‌ها بلند می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند به فلک دستور می‌دهد با درنگ و آهسته‌تر حرکت کند؛ به همین دلیل روزها و سال‌ها بلند و طولانی می‌شود.

به امام علیه السلام گفتم: آنان می‌گویند: اگر فلک تغییر کند، نابود می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: این سخن کافران است ولی برای مسلمانان این سخنان جایز نیست. به تحقیق خداوند ماه را برای پیامبرش صلی الله علیه و آله دو نیم کرد و پیش از آن خورشید را برای یوشع بن نون بازگرداند و از طولانی بودن روز قیامت خبر داد و این‌که روز قیامت همانند هزار سال است از سال‌هایی که شما می‌شمارید.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۵۱

۱۷۴۰- (۲) ابو بصیر در حدیثی از معصوم علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که حضرت مهدی (عج) ظهور کند، وارد کوفه می‌شود و دستور می‌دهد مساجد چهارگانه را ویران کنند تا به پایه‌های آن برسد و سایه‌بان‌هایی همانند سایه‌بان حضرت موسی علیه السلام برای آنها قرار می‌دهد و همه مساجد را درهم می‌کوبد به طوری که ارتفاعی برای آنها نباشد، همانند زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و راه اصلی را توسعه می‌دهد و عرض آن را به شصت ذرع می‌رساند و هر مسجدی را که در مسیر قرار گیرد خراب می‌کند و هر پنجره، بالکن، فاضلاب و ناودانی را که به راه باز شود، می‌بندد و خداوند در زمان مهدی (عج) به فلک دستور می‌دهد آهسته حرکت کند؛ به طوری که هر شبانه‌روز در زمان او به اندازهٔ ده شبانه‌روز شماست و هر ماه، همانند ده ماه و سال، همانند ده سال از سال‌های شما ولی مدت زیادی درنگ نمی‌کند، تا این‌که در «رمیلة الدسکرة» یکی از موالی [غیر عرب‌ها] با ده هزار نفر علیه امام (عج) دست به آشوب می‌زنند و شعار آنان، یا عثمان! یا عثمان! است.

حضرت مهدی (عج) یکی از پیروان غیر عرب خود را فرامی‌خواند و شمشیرش را به کمر وی می‌بندد و روانه جنگ با آنان می‌کند. او آشوب‌گران را می‌کشد، به طوری که احدی از آنان باقی نمی‌ماند. سپس متوجه کابل شاه می‌شود- شهری که هرگز به دست غیر مهدی (عج) فتح نشده است- و آنجا را فتح می‌کند. سپس به کوفه بازمی‌گردد و در آنجا ساکن می‌شود و خون هفتاد قبیله را مباح می‌کند ...»

در حدیث دیگری آمده است: «قسطنطنیه و روم و چین را فتح می‌کند.»

۱۷۴۱- (۳) قطب راوندی در کتاب الخرائج روایت کرده است که: «در زمان امیر مؤمنان علیه السلام آب فرات بالا آمد. مردم گفتند: ما از غرق شدن می‌ترسیم.

علی علیه السلام سوار شد و به سوی فرات حرکت کرد. در راه بازگشت، از کنار مجلسی از قبیلهٔ ثقیف گذشت. جوانان ثقیف با مشاهدهٔ حضرت با حالت تمسخر با گوشهٔ چشم به امام علیه السلام اشاره کردند.

علی علیه السلام رو به آنان کرد و فرمود: ای باقیماندهٔ قوم ثمود! ای ذلیلان اصحاب خدود! آیا شما جز فرومایگانی سرکش هستید؟ کیست که شرّ این بردگان را از من دور کند؟

پیران آنها گفتند: اینها جوان و جاهل هستند. ما را به اعمال اینها بازخواست نکن و از ما در گذر.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۵۳

علی علیه السلام فرمود: شما را نمی‌بخشم مگر به این شرط که هنگام بازگشت من، این مجالس را ویران و هر پنجره‌ای را مسدود و هر ناودانی را کنده و هر چاه فاضلابی را در مسیر پر کرده باشید؛ زیرا همهٔ اینها بر سر راه مسلمانان است و آنها را آزار می‌دهد.

آنان گفتند: انجام می‌دهیم.

امیر مؤمنان علیه السلام آنان را رها کرد و رفت و آنها همهٔ این کارها را انجام دادند.»

۱۷۴۲- (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام از داخل کردن دیوار خانه‌ها در راه‌های مسلمانان نهی کرد و فرمود: «کسی حق ندارد دیوار خانه‌اش را داخل کوچه قرار دهد و هرکس چنین کرد، باید آن را به محل خود بازگرداند. چگونه چیزی را که متعلق به او و متعلق به وارثانش نیست، به خانه‌اش می‌افزاید و آیا [چنین می‌پندارد که برای همیشه] در آن باقی خواهد ماند؟ بلکه به زودی از آن کوچ خواهد کرد و بر کسی وارد خواهد شد که عذرش را نمی‌پذیرد و آن خانه را برای کسانی وا می‌گذارد که او را ستایش نمی‌کنند و به او سودی نمی‌رسانند. چه غافل است وارث، از آنچه که بر سر صاحب مال می‌آید! در حالی وارث در خانهٔ انسان متوفی ساکن می‌شود و اموالش را خرج می‌کند که حقوق دیگران آن بینوا را گرفتار و او را اندوهگین و ناراحت کرده است و دوست داشت که هرگز از آنچه باقی گذاشته جدا نمی‌شد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۵۵

فصل سیزدهم باب‌های لقطه (اموال پیدا شده)

باب ۱ کیفیت برخورد با مال پیدا شده

۱۷۴۳- (۱) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: گمشده‌ای را که انسان می‌یابد، آیا باید همانند بی‌نیاز با آن رفتار کند؟

امام علیه السلام فرمود: آری.

سؤال شد: چیز گمشده‌ای را که انسان برمی‌دارد، چه حکمی دارد؟

امام علیه السلام فرمود: تا یک سال آن را اعلام می‌کند، اگر کسی به جستجوی آن آمد [به وی تحویل می‌دهد]؛ در غیر این صورت همانند مال خود اوست و امام سجاد علیه السلام همواره به خانواده‌اش می‌فرمود:

به آن دست نزنید.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره در کتاب الاستبصار می‌فرماید: «مقصود از حدیث این است که یابنده گمشده، حق تصرف در آن را دارد همان گونه که در مال خود تصرف می‌کند ولی هنگام آمدن صاحبش، ضامن آن است و اگر پس از یک سال آن را صدقه

داده باشد، غرامت آن را باید بپردازد.»

۱۷۴۴- (۲) علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کرد: «شخص تنگدستی چیز گمشده‌ای را می‌یابد، آیا نسبت به آن همانند بی‌نیاز باید رفتار کند؟

امام علیه السلام فرمود: آری.

و فرمود: علی بن حسین علیه السلام همواره به خاندان خود می‌گفت: به آن دست نزنید.»

۱۷۴۵- (۳) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی انسان چیز گمشده‌ای را می‌یابد، بهترین کاری که با آن می‌تواند انجام دهد، این است که آن را بر ندارد و کاری به

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۵۷

آن نداشته باشد. پس اگر مردم آنچه می‌یافتند، به حال خود رها می‌کردند، صاحبش می‌آمد و آن را برمی‌داشت و مال گمشده کمتر از درهم- بدون نیاز به اعلام آن- مال توست و اگر دینار ساییده شده‌ای را در حرم یافتی- بدون نیاز به معرفی و اعلام- مال توست و اگر در بیابانی غذایی را یافتی، قیمت آن را برای صاحبش به عهده بگیر و آن را بخور. آن‌گاه اگر صاحبش آمد، قیمتش را به وی بپرداز و اگر مال گمشده‌ای را در خانهٔ آبادی یافتی، متعلق به اهل آن خانه است و اگر در خانهٔ خرابی یافتی، پس آن متعلق به یابندهٔ آن است.»

۱۷۴۶- (۴) در کتاب المقنع آمده است: «هنگامی که مال گمشده‌ای را یافتی به آن دست نزن و آن را برندار؛ زیرا اگر مردم آنچه می‌یابند به حال خود رها کنند، صاحبش می‌آید و آن را بر می‌دارد.»

و در همان کتاب است: «تهیدست و توانگر وقتی مالی را یافتند، نسبت به آن یکسان هستند.»

۱۷۴۷- (۵) ابراهیم بن ابی بلاد از یکی از شیعیان، از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«به مالی که در حرم پیدا می‌شود، هیچ دست و پایی نباید برسد. اگر مردم آنچه می‌یابند به حال خود رها می‌کردند، صاحبش می‌آمد و آن را برمی داشت.»

۱۷۴۸- (۶) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «مالی را که در حرم می‌یابی برندار. آن را در محل خود رها کن تا صاحبش بیاید و آن را بردارد.»

۱۷۴۹- (۷) حسین بن ابی العلا گوید: «نزد امام صادق علیه السلام سخن از مال پیدا شده به میان آوردیم. امام علیه السلام فرمود: کاری به آن نداشته باش؛ زیرا اگر مردم آنچه می‌یابند به حال خود رها کنند، صاحبش می‌آید تا آن را بردارد.»

۱۷۵۰- (۸) در کتاب فقه الرضا آمده است: «بهترین برخورد تو با مالی که در حرم یا غیر حرم می‌یابی، این است که آن را به حال خود رها کنی و برنداری و به آن دست نزنی. اگر مردم آنچه می‌یابند به حال خود رها می‌کردند، صاحبش می‌آمد و آن را برمی داشت.»

۱۷۵۱- (۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «علی بن حسین علیه السلام به همراه یکی از دوستدارانش می‌رفت که چیزی را یافتند. آن مرد خواست آن را بر دارد که امام علیه السلام او را نهی کرد، ولی آن مرد زیر بار نرفت و آن را برداشت و به راه افتادند. اندکی که رفتند، صاحب آن مال را یافت و آن را به وی تحویل داد. آن‌گاه به امام علیه السلام گفت: آیا این کار بهتر نبود؟

امام علیه السلام فرمود: اگر تو و دیگران آن را رها می‌کردید، صاحبش می‌آمد و آن را برمی‌داشت.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۵۹

۱۷۵۲- (۱۰) ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در زمان‌های گذشته وقتی مردم چیزی را که می‌یافتند

بر می‌داشتند، در همانجا خشک‌شان می‌زد و تا آن را نمی‌انداختند، نمی‌توانستند گام بردارند. آن‌گاه صاحبش می‌آمد و آن را برمی‌داشت ولی مردم به کارهای بزرگ‌تر از آن جرأت یافته‌اند و به زودی اوضاع به صورت پیشین بازمی‌گردد!»

۱۷۵۳- (۱۱) علی بن ابی‌حمزه گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی یک دینار در حرم می‌یابد و آن را برمی دارد.

امام علیه السلام فرمود: کار بدی کرد. برای وی شایسته نبود که آن را بر دارد.

گفتم: اکنون که به این کار گرفتار شده چه کند؟

امام علیه السلام فرمود: آن را اعلام و معرفی می‌کند.

گفتم: آن را اعلام کرد و جوینده‌ای برای آن یافته نشد.

امام علیه السلام فرمود: به شهر خود بازمی‌گردد و آن را به یکی از خانواده‌های مسلمان صدقه می‌دهد.

آن‌گاه اگر کسی به جستجوی آن آمد، وی ضامن آن است.»

۱۷۵۴- (۱۲) مسعدهٔ بن زیاد از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «از آنچه می‌یابید دوری کنید زیرا آن گمشدهٔ مؤمن است و شعله‌ای از آتش دوزخ.»

۱۷۵۵- (۱۳) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«گمشده مؤمن، شعلهٔ آتش است.»

۱۷۵۶- (۱۴) وهب بن وهب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از پدرم دربارهٔ اجرت یافتن بردهٔ فراری و مال گمشده سؤال کردم. وی فرمود: اشکال ندارد.

و فرمود: مال گمشده را کسی جز گمراهان نمی‌خورند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۶۱

۱۷۵۷- (۱۵) وهب بن وهب از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مال گمشده را جز گمراهان نمی‌خورند.»

۱۷۵۸- (۱۶) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «اموال گمشده را به‌جز گمراهان کسی نمی‌خورد.»

۱۷۵۹- (۱۷) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «از سخنان کوتاه و پرمعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که پیش از وی سابقه نداشته، این است: مال گمشده را به‌جز گمراه، کسی به خانه نمی‌برد.»

این حدیث در کتاب العوالی نیز روایت شده است.

۱۷۶۰- (۱۸) جرّاح مدائنی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اموال گمشده را بدون اعلام و معرفی، به‌جز گمراهان، کسی نمی‌خورد.»

۱۷۶۱- (۱۹) علی بن جعفر گوید: «یکی از کنیزان امام موسی بن جعفر علیه السلام- که او را وضو می‌داد و خدمتگزار راستگو و درستکاری بود- گفت: در منطقهٔ قدید، امام علیه السلام روی بلندی نشسته بود، من آب می‌ریختم و وی وضو می‌گرفت. همین طور که آب وضوی حضرت روی زمین می‌ریخت، ناگهان دو گوشوارهٔ طلا- که در آنها درّ به کار رفته بود و من زیباتر از آنها ندیده بودم- از زیر خاک‌ها نمایان شد.

امام علیه السلام با مشاهدهٔ آنها سرش را به سوی من بلند کرد و فرمود: آیا آنها را دیدی؟

گفتم: آری.

امام علیه السلام فرمود: آنها را با خاك بپوشان و در این باره به احدی چیزی نگو!

من نیز همان کار را کردم و تا امام علیه السلام زنده بود به احدی چیزی نگفتم. سلام بر او و پدرانش و بر همهٔ آنها، سلام و رحمت خدا و برکاتش نثار آنها باد.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت ششم از باب بعدی این گفته که: «از امام علیه السلام دربارهٔ مال پیدا شده سؤال شد. امام فرمود:

آن را برندار و اگر به آن گرفتار شدی، تا یکسال آن را اعلام و معرفی کن.»

و در روایت هفتم این گفته که: «از امام علیه السلام دربارهٔ مال پیدا شده سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: اگر آن را به حال خود رها کنی و کاری به آن نداشته باشی، اشکال ندارد.»

و در روایت بیست و هشتم این گفته به امام علیه السلام که: «برده‌ای مال گمشده‌ای را بر می‌دارد. امام علیه السلام فرمود: برده را با مال پیدا شده چه کار؟ برده اختیار خودش را اصلًا ندارد، پس نباید به آن کاری داشته باشد؛ زیرا برای انسان آزاد شایسته است که تا یک سال آن را اعلام و معرفی کند.»

سایر روایات باب را بنگر که بر جواز برداشتن آن دلالت می‌کند.

و در روایات باب هشتم و نهم مناسب با این بحث خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۶۳

باب ۲ حکم مال پیدا شده

۱۷۶۲- (۱) حسین بن کثیر از پدرش روایت می‌کند که گفت: «شخصی از امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ مال پیدا شده سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: آن را اعلام و معرفی می‌کند اگر صاحبش آمد به وی تحویل می‌دهد، در غیر این صورت یك سال از آن نگهداری می‌کند، آن‌گاه اگر صاحبش یا کسی به جستجوی آن نیامد، آن را صدقه می‌دهد و پس از صدقه دادن اگر صاحبش آمد، در صورتی که بخواهد، از یابندهٔ آن غرامت می‌گیرد و پاداش صدقه برای یابنده خواهد بود و در صورتی که گرفتن غرامت برای وی ناخوشایند بود، آن را به حساب خدا می‌گذارد و پاداش برای وی خواهد بود.»

۱۷۶۳- (۲) محمد بن ابی حمزه از یکی از شیعیان روایت می‌کند که: «از امام صادق علیه السلام درباره مال پیدا شده سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: یك سال اعلام می‌شود، خواه زیاد باشد، خواه کم و فرمود: مال کمتر از یك درهم، اعلام نمی‌شود.»

۱۷۶۴- (۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی مالی را پیدا و به مدت یك سال آن را اعلام می‌کند، سپس آن را صدقه می‌دهد. آن‌گاه صاحبش می‌آید. وضعیت کسی که آن را صدقه داده چیست؟ و پاداش آن برای کیست؟

امام علیه السلام فرمود: یابنده وظیفه دارد آن مال را به صاحبش تحویل دهد.

و فرمود: او ضامن آن مال است و پاداش آن برای اوست، مگر صاحبش راضی شود و او را رها کند و پاداش برای وی باشد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۶۵

۱۷۶۵- (۴) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام دربارهٔ مال پیدا شده سؤال کردم.

امام علیه السلام فرمود: آن را برندارید و در صورت گرفتار شدن به آن، تا یك سال اعلام کن. پس اگر کسی به جستجوی آن آمد

[به وی تحویل بـده]؛ در غیر این صورت آن را در میان اموالت قرار بده و با آن همان گونه رفتار کن که با اموال خود رفتار می‌کنی تا این‌که کسی به جستجوی آن بیاید.»

۱۷۶۶- (۵) محمد بن مسلم گوید: «و از امام علیه السلام دربارهٔ درهم که در خانه‌ای یافت می‌شود، سؤال کردم.

امام علیه السلام فرمود: اگر خانه آباد است، آن متعلق به اهل خانه است و اگر خانه ویران است، تو به آنچه یافته‌ای، سزاوارتری.»

۱۷۶۷- (۶) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره مال پیدا شده سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: آن را برندار! و در صورت گرفتار شـدن به آن تا یک سال آن را اعلام کن. پس اگر کسـی به جسـتجوی آن آمـد [به وی تحویل بـده] در غیر این صورت آن را در میـان اموالت بگـذار و با آن همان گونه رفتار کن که با اموال خود رفتار می‌کنی تا این‌که کسـی به جسـتجوی آن بیاید. پس اگر کسی به سراغ آن نیامد، در وصیت خود به آن وصیت کن.»

۱۷۶۸- (۷) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ مال پیدا شده سؤال شد.

علی علیه السـلام فرمود: «اگر آن را به حال خود رها کنی و کاری به آن نداشـته باشـی، اشـکال ندارد و در صورت برداشـتن آن، تا یک سال آن را اعلام کن. پس اگر کسـی به سراغ آن آمد [به وی تحویل بده] در غیر این صورت آن را در میان اموالت قرار بده و با آن همان گونه رفتار کن که با اموالت رفتار می‌کنی تا وقتی که کسی به سراغ آن بیاید.»

۱۷۶۹- (۸) در کتاب دعائم الاسـلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السـلام فرمود: «هنگامی که شخصـی چیزی را بیابد، تا یک سال اعلام می‌کند. آن‌گاه آن را در میان اموالش قرار می‌دهد و با آن همانند مال خویش رفتار می‌کند تا این‌که کسـی به سـراغ آن بیاید و هنگام مرگ به آن وصیت می‌کند و اگر آن را صدقه داد، ضامن آن است. پس اگر صاحبش یا کسی به جستجوی آن آمد، خودش یا قیمتش را به وی تحویل می‌دهد.»

۱۷۷۰- (۹) داود بن سـرحان از امـام صـادق علیه السـلام روایت می‌کنـد که: «دربـارهٔ مـال پیـدا شـده فرمود: یـک سال آن را اعلام می‌کند و پس از آن، همانند دیگر اموالش است.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «مقصود از حدیث این است که یابنده حق تصرف در آن را دارد؛ همان گونه که در اموال خود تصرف می‌کند و در صورتی که صاحبش بیاید، برای وی ضامن آن است و اگر پس از یک سال آن را صدقه داد، غرامت آن به عهدهٔ اوست.»

۱۷۷۱- (۱۰) ابن ابی جمهور در کتاب درر اللئالی روایت می‌کند که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس مالی را یافت، پس باید عادلی را گواه گیرد و آن را نپوشاند و غایب نشود. پس اگر صاحبش آمد، آن را به وی تحویل دهد و در غیر این صورت آن مال خداست که به هر که بخواهد، عنایت می‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۶۷

۱۷۷۲- (۱۱) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسـی بن جعفر علیه السـلام دربارهٔ شخصـی سؤال کردم که مالی را می‌یابد. امام علیه السلام فرمود: یک سال آن را اعلام می‌کند و پس از آن، همانند دیگر اموالش است و فرمود:

علی بن حسین علیه السلام پیوسته به خاندانش می‌گفت: به مال پیدا شده دست نزنید.»

۱۷۷۳- (۱۲) زیـد بن خالد جهنی گوید: «شخصـی نزد پیامبر صـلی الله علیه و آله آمد و دربارهٔ مال پیدا شده سؤال کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ظرف آن و بنـد ظرفش را به خـاطر بسـپار و تا یک سال آن را اعلام کن. پس اگر صاحبش آمـد [به وی تحویل بـده] در غیر این صورت از آن بهره‌برداری کن. آن‌گاه دربارهٔ گوسـفند گمشده سؤال کرد. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: آن را بگیر. همانا آن یا مال توست یا مال برادرت یا مال گرگ و دربارهٔ شتر گمشده سؤال کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: تو را با شتر گمشده چه کار؟ و پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله طوری خشـمگین شد که گونه‌ها یا رخسارش قرمز شد و

فرمود: تو را با آن چه کار؟ کفش‌ها و مشک آبش همراه آن است، بر سر آب‌ها می‌رود و درختان را می‌خورد.»

و در برخی روایات آمده است: «تو با آن چه کار داری؟ کفش‌ها و مشک آبش همراهش است تا صاحبش بیاید.»

۱۷۷۴- (۱۳) حنّان گوید: «شنیدم که شخصی از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مال پیدا شده سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: یک سال آن را اعلام می کنی. پس اگر صاحبش را یافتی [به وی تحویل می‌دهی]؛ در غیر این صورت تو از دیگران به آن مال سزاوارتری و فرمود: آن همانند مال توست و فرمود: وقتی پس از یک سال صاحبش آمد- در صورتی که آن را مصرف کرده‌ای- او را میان پاداش آن و میان گرفتن غرامت از تو مخیّر کن.»

۱۷۷۵- (۱۴) حنّان بن سدیر گوید: «شنیدم که شخصی از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مال پیدا شده سؤال کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: آن را تا یک سال اعلام کن. پس اگر صاحبش را یافتی [به وی تحویل می‌دهی] و در غیر این صورت تو از دیگران به آن مال سزاوارتری.

مقصود امام علیه السلام مال پیدا شده در غیر حرم است.»

۱۷۷۶- (۱۵) حنّان بن سدیر گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مال پیدا شده سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: آن را به مدت یک سال اعلام کن و پس از آن تو نسبت به آن، مالک‌تر هستی.»

۱۷۷۷- (۱۶) ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس چیزی را بیابد، مال اوست. پس باید از آن بهره‌برداری کند تا کسی به جستجوی آن بیاید. وقتی که به سراغ آن آمد، آن را به وی تحویل می‌دهد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۶۹

۱۷۷۸- (۱۷) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌شود که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میوه‌ای را دید که در راه افتاده، آن را برداشت. سپس گدایی با وی برخورد کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله میوه را به وی داد و فرمود: اگر تو هم به سراغ میوه نیامده بودی، حتماً آن به سراغ تو می‌آمد.

همچنین فرمود: علی علیه السلام روزی بر فاطمه علیها السلام وارد شد و مشاهده کرد که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در مقابل وی می گریند. علی علیه السلام سؤال کرد: آنها چرا می گریند؟

فاطمه علیها السلام گفت: چیزی برای خوردن می‌خواهند و ما در خانه چیزی نداریم.

علی علیه السلام فرمود: ای کاش! به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیام می‌فرستادی.

فاطمه گفت: باشد. آن‌گاه فاطمه به پدر پیام فرستاد، که دخترت می گوید: فرزندانت گریه می کنند و ما چیزی برای آنها نمی‌یابیم. پس اگر چیزی در اختیار داری به سوی ما بفرست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خانه را نگریست و چیزی جز خرما نیافت. آن را به فرستادهٔ فاطمه علیها السلام داد ولی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از خوردن آن خودداری کردند. آن‌گاه علی علیه السلام از خانه خارج شد تا چیزی نسیه کند یا از کسی چیزی بگیرد، ولی هرگاه تصمیم می گرفت در این باره با کسی سخن گوید، خجالت می کشید و منصرف می‌شد. همین طور که گردش می کرد، ناگهان دیناری یافت. آن را برداشت، نزد فاطمه آمد و ماجرا را بازگو کرد. فاطمه گفت: ای کاش! امروز آن را برای گرفتن غذایی رهن می گذاشتی. امیدواریم که اگر صاحبش آمد- ان‌شاءالله- بتوانیم آن را از رهن آزاد کنیم.

علی علیه السلام از خانه خارج شد و مقداری آرد به صورت نسیه خرید و وقتی خواست آن دینار را در برابر بهای آن رهن گذارد، فروشنده از گرفتن رهن خودداری کرد و گفت: هروقت بهای آن را داشتی، بیاور و سوگند می‌خورم که آن را نپذیرم.

علی علیه السلام از آنجا به مغازهٔ قصابی رفت، یک درهم گوشت به صورت نسیه خرید و وقتی خواست دینار را در مقابل بهای آن

رهن گذارد، مرد قصاب نیز از گرفتن آن خودداری کرد و سوگند یاد کرد که آن را نپذیرد. علی علیه السلام آرد و گوشت را نزد فاطمه علیها السلام آورد و فرمود: شتاب کن؛ زیرا من از این بیمناکم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امروز غذای پخته نداشته است که برای فرزندانش خرما فرستاده است. فاطمه علیها السلام به سرعت غذا را آماده کرد و علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و او را آورد. همگی آمادهٔ غذا خوردن شدند که ناگهان صدای غلامی را شنیدند که به خدا و اسلام سوگند می‌داد هرکس دیناری یافته است، خبر دهد. علی علیه السلام ماجرا را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو کرد. آن حضرت غلام را نزد خود فراخواند و از او سؤال کرد. غلام گفت: اهل من، مرا با یک دینار روانه کردند تا برای‌شان مواد خوراکی تهیه کنم. آن‌گاه آن دینار از دست من افتاد و گم شد. غلام نشانی‌های دینار را گفت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را به وی تحویل داد.

پس برداشتن مال پیدا شده برای کسی که آن را اعلام کند و تصمیم به تحویل دادن آن به صاحبش داشته باشد و قرار دادن آن در محل خودش مباح و جایز است؛ همچنان‌که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: رها کردن آن به حال خودش تا صاحبش بیاید، اشکال ندارد.»

۱۷۷۹- (۱۸) محمد بن رجاء ارجانی گوید: «به امام علیه السلام نوشتم: من در مسجدالحرام بودم که دیناری مشاهده کردم.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۷۱

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: آنچه دربارهٔ ماجرای دینارها گفتی، فهمیدم. اگر نیازمند هستی، یک‌سوم آن را صدقه بده و اگر توانگر هستی، همهٔ آنها را صدقه بده.»

بر اساس گزارش دیگر، محمد بن رجا پاسخ امام علیه السلام را این گونه توضیح می‌دهد: «امام علیه السلام در زیر ماجرای دو دینار اول مرقوم فرمود: آنچه دربارهٔ دو دینار گفتی دانستم و سپس در زیر ماجرای سومین دینار مرقوم فرمود: اگر نیازمند هستی، یک‌سوم آن را صدقه بده و اگر بی‌نیازی، همهٔ آنها را صدقه بده.»

۱۷۸۰- (۱۹) فضیل بن غزوان گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که طیّار به امام علیه السلام گفت: فرزند من- حمزه- در طواف، دیناری یافت که نوشته هایش ساییده شده بود.

امام علیه السلام فرمود: آن متعلق به اوست.»

۱۷۸۱- (۲۰) در کتاب المقنع آمده است: «اگر در حرم، مالی را یافتی آن را تا یک سال اعلام کن. پس اگر صاحبش معلوم شد [به وی تحویل بده!] در غیر این صورت آن را صدقه بده! و اگر در غیر حرم چیزی را یافتی به مدت یک سال آن را اعلام کن. پس اگر صاحبش آمد، [آن را به وی تحویل بده!] در غیر این صورت همانند مال توست و اگر کمتر از درهم باشد، آن برای توست.»

۱۷۸۲- (۲۱) در کتاب فقه الرضا آمده است: «مال پیدا شده در حرم به مدت یک سال اعلام می‌شود. پس اگر صاحبش آمد [به وی داده می‌شود.] در غیر این صورت آن را صدقه می‌دهی و اگر در حرم دیناری یافتی که نوشته‌های آن ساییده شده، بدون اعلام مال توست و مال پیدا شده در غیر حرم را نیز یک سال اعلام می‌کنی ...»

ادامهٔ عبارت، همانند عبارت المقنع است؛ با این تفاوت که در پایان آن آمده است: «آن، برای تو حلال است.»

۱۷۸۳- (۲۲) سعید بن عمرو جعفی گوید: «یک سال در حالی به مکه رفتم که از گرفتارترین و تنگدست‌ترین مردم بودم. سپس نزد امام صادق علیه السلام از وضع پریشان خود شکایت کردم. وقتی از نزد

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۷۳

در نخستین ندا شخصی که بالای سر من ایستاده بود، گفت: من صاحب کیسه هستم. با خود گفتم:

تو صاحب کیسه نیستی. آن‌گاه به آن مرد گفتم: نشانهٔ کیسه چیست؟ آن مرد نشانه‌های آن را بیان کرد و من کیسه را به وی تحویل

دادم. آن مرد کیسه را گرفت، به گوشه‌ای رفت و پس از شمارش دینارها مشاهده کرد آنها دست‌نخورده باقی مانده است. آن‌گاه هفتاد دینار از آنها را شمرد و آنها را به من داد و گفت: اینها را بگیر. هفتاد دینار حلال برای تو بهتر از هفتصد دینار حرام است. آنها را گرفتم، نزد امام صادق علیه السلام رفتم و ماجرا را به طور کامل برای امام علیه السلام بازگو کردم. امام علیه السلام فرمود: وقتی تو از وضع خود نزد ما شکایت کردی، من دستور دادم سی دینار به تو بپردازند. ای کنیز! آن دینارها را بیاور. آنها را گرفتم. در آن هنگام من وضعم از همهٔ افراد قومم بهتر شد.»

۱۷۸۴- (۲۳) قطب راوندی در کتاب الخرائج روایت می‌کند که: «شخصی نزد امام صادق علیه السلام رفت و از تنگدستی خود به وی شکایت کرد. امام علیه السلام به وی فرمود: راضی باش زیرا خداوند کارها را آسان می‌کند. آن مرد وقتی از نزد امام صادق علیه السلام خارج شد، در راه به کیسه پولی برخورد که در آن هفتصد دینار بود. آن مرد کیسه را برداشت، نزد امام صادق علیه السلام بازگشت و ماجرا را برای امام علیه السلام بازگو کرد.

امام علیه السلام به وی فرمود: بیرون برو و یک سال آن را اعلام کن تا شاید صاحبش را بیابی. آن مرد از نزد امام علیه السلام خارج شد و با خود گفت: در بازار و مجامع عمومی مردم اعلام نمی‌کنم. آن‌گاه در انتهای شهر وارد کوچهٔ بن‌بستی شد و گفت: چه کسی چیزی گم کرده است؟ ناگهان مردی گفت: من در فلان محل هفتصد دینار گم کرده‌ام.

یابنده گفت: من آنها را یافته‌ام. آن مرد وقتی آنها را گرفت و وزن کرد، مشاهده کرد دست‌نخورده باقی مانده‌اند. آن‌گاه هفتاد دینار از آنها را جدا کرد و به شخص یابنده داد. آن مرد آنها را گرفت و نزد امام صادق علیه السلام بازگشت. وقتی چشمان امام علیه السلام به وی افتاد، با حال تبسم فرمود: این چیست؟ آن‌گاه به کنیزش دستور داد کیسه را بیاورد. کیسه‌ای را نزد امام علیه السلام حاضر کردند و او فرمود: این سی دینار. از آن مرد نیز هفتاد دینار گرفتی و هفتاد دینار حلال، بهتر از هفتصد دینار حرام است.»

۱۷۸۵- (۲۴) صفوان جمال از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس گمشده‌ای را بیابد و آن را اعلام نکند، سپس نزد وی یافت شود، آن مال و به اندازهٔ آن از مال یابنده متعلق به صاحب آن مال است. [یا آن مال و یا به اندازه آن از مال یابنده متعلق به صاحب آن است.]»

۱۷۸۶- (۲۵) داود بن ابی یزید گوید: «شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: من مالی یافتم و از خودم بیمناکم.

ای کاش! صاحبش را می‌یافتم و آن را به وی تحویل می‌دادم و از آن آزاد می‌شدم.

امام علیه السلام فرمود: تو را به خدا سوگند! اگر او را بیابی، به وی تحویل می‌دهی؟

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۷۵

آن مرد گفت: آری، به خدا سوگند!

امام علیه السلام فرمود: نه، به خدا سوگند، آن صاحبی جز من ندارد.

داود گوید: آن‌گاه امام علیه السلام او را سوگند داد تا به هرکس دستور می‌دهد، بپردازد.

آن مرد سوگند یاد کرد و امام علیه السلام فرمود: برو و آن را در میان برادرانت تقسیم کن و از آنچه می‌ترسیدی، در امان باش. آن مرد گوید: آن را در میان برادرانم تقسیم کردم.»

۱۷۸۷- (۲۶) یونس بن عبدالرحمان گوید: «در حضور من شخصی به امام رضا علیه السلام گفت: فدایت شوم! آیا اجازهٔ سؤال کردن به من می‌دهید؟ زیرا من پرسش‌هایی دارم.

امام علیه السلام فرمود: هر چه می‌خواهی بپرس.

آن مرد گفت: ما در سفر مکه دوستی داشتیم. پس از آن‌که از هم جدا شدیم و او به طرف شهر خود رفت و ما نیز به سوی وطن

خود آمدیم، در میان راه متوجه شدیم برخی از چیزهای او نزد ما مانده است. با آنها چه کنیم؟

امام علیه السلام فرمود: آنها را با خود ببرید تا در کوفه به وی بپیوندی.

آن مرد گفت: ما نه او را می‌شناسیم و نه شهرش را و نمی‌دانیم چه کار باید بکنیم؟

امام علیه السلام فرمود: حالا که این‌طور است، پس آنها را بفروش و بهایش را صدقه بده.

آن مرد گفت: به چه کسی صدقه بدهم فدایت شوم؟

امام علیه السلام فرمود: به اهل ولایت.»

۱۷۸۸- (۲۷) یونس بن عبدالرحمان گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: فدایت شوم! ما در مکه با گروهی هم کاروان بودیم. وقتی از هم جدا شدیم، بدون توجه برخی از چیزهای‌شان را با خود آوردیم و اکنون آنها رفته‌اند و ما نه خودشان را می‌شناسیم و نه شهرهای‌شان را و اینها بر روی دست‌مان مانده است. با آنها چه کنیم؟

امام علیه السلام فرمود: آنها را با خود ببرید تا در کوفه به آنها بپیوندید.

یونس گفت: من آنها را نمی‌شناسم و نمی‌دانم چگونه سراغ آنان را بگیرم.

امام علیه السلام فرمود: آنها را بفروش و بهایش را به دوستانت بده.

گفتم: مقصود شما اهل ولایت هستند؟

امام علیه السلام فرمود: آری.»

۱۷۸۹- (۲۸) زراره گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مال پیدا شده سؤال کردم. امام علیه السلام انگشتریِ نقره در دستش را به من نشان داد و فرمود: این از چیزهایی است که سیل با خود آورده است و من می‌خواهم آن را صدقه بدهم.»

۱۷۹۰- (۲۹) ابو خدیجه- سالم بن مکرم جمال- گوید: «ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام دربارهٔ برده‌ای سؤال کرد که مال گمشده‌ای را برداشته است. امام علیه السلام فرمود: برده را با مال گمشده چه کار؟ برده از

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۷۷

خود هیچ اختیاری ندارد، پس به آن کاری نداشته باشد. همانا برای آزاد شایسته است که تا یک سال آن را اعلام کند. پس اگر کسی به سراغ آن آمد، به وی تحویل می‌دهد در غیر این صورت در میان اموال اوست و اگر مُرد، میراث برای فرزندان و سایر وارثانش است. آن‌گاه اگر کسی به سراغ آن نیامد، در میان اموال‌شان است و مال آنهاست و اگر جوینده آن آمد، به وی تحویل می‌دهند.»

۱۷۹۱- (۳۰) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی درهم یا لباس یا چهارپایی می‌یابد، با آن چه کند؟

امام علیه السلام فرمود: تا یک سال آن را اعلام کند. پس اگر شناخته نشد، در میان اموالش از آن نگهداری کند تا کسی به سراغ آن بیاید و به او تحویل دهد و هنگام مرگ به آن وصیت کند و او ضامن آن است.»

۱۷۹۲- (۳۱) ابان بن تغلب گوید: «یک روز سی دینار پیدا کردم. آن‌گاه در این باره از امام صادق علیه السلام سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: کجا آن را پیدا کردی؟

گفتم: هنگام رفتن به خانه آن را یافتم.

امام علیه السلام فرمود: به همان محلی که آن را یافته‌ای برو و آن را اعلام کن. پس اگر تا سه روز کسی به سراغ آن آمد، آن را تحویل او بده و در غیر این صورت، آن را صدقه بده.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب پیشین، مطالبی بر این بحث دلالت می کند.

می آید:

و در روایات دو باب بعدی و همچنین باب پنجم، هشتم، نهم و دوازدهم مطالبی که بر این بحث دلالت می کند، خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۷۹

باب ۳ حکم مال پیدا شده در منزل و صندوق انسان

۱۷۹۳- (۱) جمیل بن صالح گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی یک دینار در خانه‌اش می‌یابد.

امام علیه السلام فرمود: آیا غیر از او کسی به منزلش رفت و آمد می کند؟

گفتم: آری، بسیار.

امام علیه السلام فرمود: این گمشده است.

گفتم: شخصی در صندوقش یک دینار پیدا می کند.

امام علیه السلام فرمود: آیا غیر از او دیگری دستش را داخل آن می کند یا چیزی در آن می گذارد؟

گفتم: نه.

امام علیه السلام فرمود: آن متعلق به اوست.»

باب ۴ حکم پیدا کردن مال دفن شده

۱۷۹۴- (۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ درهم‌هایی که در خانه پیدا می‌شود، سؤال کردم.

امام علیه السلام فرمود: اگر آن خانه آباد است و اهلش در آن هستند، مال آن هاست و اگر خرابه است و اهلش از آن کوچ کرده‌اند، پس یابنده، به آن سزاوارتر است.»

۱۷۹۵- (۲) در کتاب المقنع آمده است: «اگر مال گمشده‌ای را در خانهٔ آبادی یافتی، آن متعلق به اهل خانه است و اگر خانه، خراب است، آن متعلق به توست.»

۱۷۹۶- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ درهم هایی که در خانه‌ها پیدا می‌شود، سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: «اگر خانه آباد است، آنها متعلق به اهل خانه است و اگر خانه، خراب است، همانند مال گمشده است.»

۱۷۹۷- (۴) اسحاق بن عمار گوید: «ازامام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی در یکی از خانه‌های مکه منزل گرفت و در آنجا حدود هفتاد درهم یافت که در زمین دفن شده بود. آنها را برداشت و بدون آن‌که به کسی بگوید، به کوفه آورد. اکنون با آنها چه کند؟

امام علیه السلام فرمود: از اهل آن منزل دربارهٔ آنها سؤال کند، شاید آنها درهم‌ها را بشناسند.

گفتم: اگر آنها را نشناختند، تکلیف چیست؟

امام علیه السلام فرمود: آنها را صدقه دهد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۸۱

۱۷۹۸- (۵) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ شخصی که در خرابه‌ای درهم یـافته بود، حکم کرد که آن را اعلام کنـد. اگر کسـی آن را شـناخت [به او تحویل می‌دهـد]؛ در غیر این صورت از آن بهره برداری می کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از بـاب دوم از باب‌های لقطه فرمودهٔ معصوم علیه السـلام که: «... اگر خانه آباد است، آن متعلق به اهل خانه است و اگر خراب است، پس تو به آنچه یافته‌ای سزاوارتری.»

و روایت نوزدهم از همین باب را نیز بنگر.

۵۶۷

باب ۶ «۱» حکم مال پیدا شده در شکم حیوان

۱۷۹۹- (۱) عبـدالله بن جعفر گویـد: «به امـام علیه السـلام نوشـتم: شخصـی شتر یـا گـاوی برای قربانی می‌خرد. پس از ذبـح آن، در شکمش کیسه‌ای درهم یا دینار یا جواهر می‌یابد، آن متعلق به کیست؟

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: آن را به فروشنده اعلام کند. اگر آن را نشناخت، پس آن، چیزی است که خداوند روزیِ تو کرده است.»

---

(۱). باب ۵ به دلیل آنکه مربوط به بردگان بود، ترجمه نشد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۸۳

۱۸۰۰- (۲) عبـدالله بن جعفر حمیری گویـد: «به وسـیله نـامه‌ای، از امـام علیه السـلام سؤال کردم: شخصـی شتر یا گاو یا گوسـفند یا حیوان دیگری برای قربـانی یـا کار دیگری می‌خرد. پس از سـر بریـدن آن، کیسـهٔ درهم یا دینار یا جواهر یا چیز باارزش دیگری در شکم آن می‌یابد. آن مال کیست؟ و با آن چه کار کند؟

امـام علیه السـلام در پاسـخ مرقوم فرمود: آن را به فروشـنده اعلاـم کنـد، اگر او از آن بی‌اطلاع بود، متعلق به توست، خداونـد آن را روزیِ تو کرده است.»

۱۸۰۱- (۳) در کتـاب فقه الرضـا آمـده است: «اگر در شـکم چهارپایان، پرنـدگان و دیگر حیوانات چیزی یافتی، آن را به فروشـنده اعلام کن، اگر آن را شناخت، متعلق به اوست و در غیر این صورت، حکم اموال تو بر آن جاری است.»

۱۸۰۲- (۴) در کتاب المقنع آمده است: «اگر درشـکم گاو یا گوسـفند یا شتر چیزی یافتی، آن را به فروشـنده اعلام کن، اگر آن را شناخت [به وی تحویل بده]؛ در غیر این صورت، حکم اموال تو بر آن جاری است.»

۱۸۰۳- (۵) ابوحمزه از امام باقر علیه السـلام روایت می کنـد که فرمود: «در میان بنی‌اسـرائیل عابـد محروم و بدشانسـی بود که به هر کاری رو می کرد، چیزی به دست نمی‌آورد از این رو همسـرش هزینـهٔ زنـدگی او رامی‌پرداخت تا این‌که اموال او نیز تمام شد. پس یـک روز که گرسـنه شدنـد و چیزی برای خوردن نداشـتند، همسـر آن عابـد، کلاـف نخی رشـته شـده به وی داد و گفت: من چیز دیگری نداشـتم. برو و با آن چیزی بخر تا بخوریم. عابـد برای فروش کلاف نـخ به بازار رفت، ولی مشاهـده کرد بازار را بسته‌اند و خریـداران در حـال پراکنـده شـدن هسـتند، بـا خود گفت: ای کـاش بر سـر آب می‌رفتم، بـا آن وضو می‌سـاختم و به سـر و صورتم می‌پاشـیدم و آن‌گاه به خانه می‌رفتم. با این تصـمیم به کنار دریا آمـد. در آنجا مرد ماهیگیری را مشاهده کرد که پیش از آمدن وی

تور انداخته بود ولی جز یک ماهی بی‌ارزش چیز دیگری صید نکرده بود که آن هم به قدری مانده بود که شل و بدبو شده بود. مرد عابد به وی گفت: این ماهی را در مقابل این کلاف نخ به من بفروش و برای تعمیر تور ماهیگیری‌ات از آن استفاده کن. مرد ماهیگیر پذیرفت. عابد کلاف نخ را به وی داد، ماهی را گرفت و به خانه آمد و ماجرا را برای همسرش بازگو کرد. وقتی همسرش شکم ماهی را برای تمیز کردن شکافت، در میان آن مرواریدی یافت. شوهرش را صدا زد و آن را به وی نشان داد. مرد عابد مروارید را به بازار برد و آن را به بیست هزار درهم فروخت. آن‌گاه با آن مال به خانه آمد. وقتی پول را بر زمین گذاشت، گدایی شروع به کوبیدن در کرد و گفت: ای اهل خانه! خداوند شما را رحمت کند، به بینوایی صدقه دهید. مرد عابد به وی گفت: وارد خانه شو. وقتی وارد شد به وی گفت: یکی از این دو کیسه درهم را بردار. مرد بینوا نیز یک کیسه را برداشت و رفت. همسرش با مشاهدهٔ این وضع گفت: سبحان الله! هنوز ما

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۸۵

توانگر نشده، نیمی از ثروت‌مان رفت. طولی نکشید که همان مرد بینوا درِ خانه را زد. مرد عابد به وی گفت:

وارد شو. مرد بینوا وقتی وارد شد، آن کیسه را در جای خود نهاد و گفت: با شادکامی و گوارایی بخورید. من فرشته‌ای از فرشتگان پروردگار تو هستم. خداوند می‌خواست تو را بیازماید، پس تو را سپاسگزار یافت. آن‌گاه رفت.»

۱۸۰۴- (۶) ابو حمزه از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در میان بنی‌اسرائیل عابد بدشانس محرومی بود که همسرش هزینهٔ زندگی او را می‌پرداخت. یک روز که گرسنه شدند، همسرش یک کلاف نخ به وی داد تا با آن چیزی بخرد. عابد رفت ولی چیزی نتوانست بخرد؛ از این رو به کنار دریا رفت. در آنجا ماهیگیری را دید که ماهیان زیادی صید کرده است. مرد عابد کلاف نخ رابه او داد و گفت: در تور ماهی‌گیری‌ات از این استفاده کن.

مرد ماهیگیر نیز یک ماهی به او داد. عابد آن را نزد همسرش آورد. وقتی شکم آن را پاره کرد، مرواریدی در آن یافت و به بیست هزار درهم فروخت.»

۱۸۰۵- (۷) زهری گوید: «نزد علی بن حسین علیه السلام بودم که یکی از یارانش آمد. امام علیه السلام به او گفت: اوضاعت چگونه است ای مرد؟

آن مرد گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! وضع من به صورتی است که از یک سو با چهارصد دینار بدهی صبح از خواب بیدار شدم و هیچ چیز برای پرداخت آن در اختیار ندارم و از سوی دیگر عیالوار هستم و چیزی ندارم که هزینهٔ آنان را بپردازم.

امام علیه السلام از شنیدن وضعیت او به شدت گریست. من به وی گفتم: ای زادهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله چرا می‌گریی؟

امام علیه السلام فرمود: مگر گریه برای مصیبت‌ها و سختی‌های بزرگ قرار داده نشده است؟

گفتم: همین طور است ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله!

امام علیه السلام فرمود: کدام رنج و مصیبت برای مؤمن سوزناک‌تر از این است که در زندگی برادر مؤمنش کمبودی ببیند و نتواند آن را بر طرف کند و او را نیازمند مشاهده کند و قدرت بی‌نیاز کردن او را نداشته باشد؟

آن‌گاه آنان از یکدیگر جدا شدند. از آن پس یکی از مخالفان زبان به شماتت و مسخره کردن امام سجاد علیه السلام گشود و می‌گفت: شگفتا از کار اینها. یک بار ادعا می‌کنند که آسمان و زمین و همهٔ موجودات از آنان پیروی و اطاعت می‌کنند و خداوند هیچ‌یک از درخواست‌های‌شان را بدون پاسخ نمی‌گذارد و بار دیگر به ناتوانی خود از اصلاح کار نزدیک‌ترین یاران‌شان اعتراف می‌کنند.

وقتی این سخنان به گوش آن مرد تهیدست رسید، نزد امام سجاد علیه السلام آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و

آله! شنیده‌ام که فلانی چنین و چنان می‌گوید. این سخنان برای من سخت‌تر از رنجی است که از وضعیت خود تحمل می‌کنم.
امام علیه السلام فرمود: به تحقیق خداوند اجازهٔ گشایش کار تو را صادر کرد. آن‌گاه به کنیز خود دستور داد غذای سحر و افطار روز بعد امام علیه السلام را بیاورد. کنیز دو قرص نان خدمت امام علیه السلام آورد. امام سجاد علیه السلام به آن مرد گفت:
این دو قرص نان را بگیر؛ زیرا من به‌جز آنها چیز دیگری در اختیار ندارم. همانا خداوند با این دو نان، اندوه تو را بر طرف می‌کند و تو را به خیر و نیکی فراوانی می‌رساند.
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۸۷
آن مرد آن دو قرص نان را گرفت و وارد بازار شد ولی نمی‌دانست با آنها چه کار کند. از یک طرف به سنگینی بدهی خود و وضع پریشان و نامناسب خانواده‌اش می‌اندیشید و از سوی دیگری شیطان او را وسوسه می‌کرد که این دو قرص نان کجا و آن همه نیاز تو کجا؟ در همین فکر و خیال بود که به ماهی‌فروشی برخورد کرد که یک ماهی بو گرفته روی دستش باد کرده بود. آن مرد به ماهی‌فروش گفت: این ماهی روی دست تو مانده است و یکی از این دو قرص نان روی دست من باد کرده است، آیا حاضری ماهی‌ات را با نان بدون خریدار من معامله کنی؟ ماهی‌فروش گفت: آری. ماهی را داد و نان را گرفت. آن‌گاه آن مرد به راه خود ادامه داد تا به اندکی نمک بدون خریدار رسید به نمک‌فروش گفت: آیا حاضری این نمکِ بدون خریدار را با این نان بی‌خریدار من معامله کنی؟
نمک‌فروش گفت: آری و آنها را با هم معامله کردند، آن‌گاه آن مرد ماهی و نمک را به خانه آورد و با خود گفت:
این ماهی را با این نمک درست می‌کنم. ولی وقتی شکم ماهی را شکافت دو مروارید گرانبها در آن یافت و شکر خدای را به‌جا آورد. در حالی که آن مرد در نهایت سرور و شادمانی بود ناگهان در خانه به صدا درآمد.
وقتی درِ خانه را گشود، نمک‌فروش و ماهی‌فروش را پشت در خانه دید که آمده‌اند و می‌گویند: ای بنده خدا! ما و اعضای خانواده‌مان هر چه تلاش کردیم این نان را بخوریم، دندان‌هایمان در آن کارگر نشد. گمان می‌کنیم که تو به نهایت فقر و تنگدستی رسیده‌ای و به بدبختی و تیره‌روزی عادت کرده‌ای، از این رو این نان‌ها را برای تو بازگرداندیم و آنچه را که از ما گرفته‌ای برای تو حلال کردیم. آن مرد نان را از آنان گرفت و آنها رفتند.
آن‌گاه وقتی به خانه آمد و نشست، بار دیگر کوبهٔ در به صدا درآمد. وقتی در را گشود، فرستادهٔ امام سجاد علیه السلام را پشت در دید. او را به داخل خانه دعوت کرد. وی به داخل خانه آمد و گفت: امام علیه السلام می‌فرماید: خداوند در کار تو گشایش داد، پس غذای ما را به خودمان برگردان؛ چرا که به‌جز ما کسی آنها را نمی‌خورد.
آن مرد نان‌های امام علیه السلام را برای وی فرستاد. آن‌گاه آن دو مروارید را به بهای زیادی فروخت و با آن بدهی‌اش را پرداخت کرد و پس از آن اوضاعش بهبود یافت.
یکی از مخالفان با مشاهدهٔ تغییر وضع او گفت: چقدر تفاوت زیاد است؟ در همان حال که علی بن حسین علیه السلام نمی‌توانست نیازهای روزانهٔ او را برطرف کند، ناگهان او را به چنین توانگری رساند. چگونه چنین چیزی ممکن است؟ و کسی که می‌تواند شخصی را به این توانگری برساند، چگونه از رفع نیازهای روزمرهٔ خویش ناتوان است؟
امام سجاد علیه السلام با شنیدن این سخنان فرمود: قریش نیز دربارهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نظیر این سخنان را می‌گفتند.
آنان می‌گفتند: پیامبری که مسیر مکه تا مدینه را هنگام هجرت در دوازده روز می‌پیماید، چگونه در یک شب از مکه به بیت‌المقدس می‌رود و در آنجا آثار پیامبران را مشاهده می‌کند و همان شب به مکه بازمی‌گردد؟
سپس امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! آنان از کار خدا و کار اولیای خدا نادان و بی‌خبرند. همانا درجات بلند و رفیع به دست نمی‌آید مگر با تسلیم در برابر خدا و تمایل و خشنودی به آنچه خدا انجام می‌دهد و رضایت به آنچه او تدبیر می‌کند. همانا

اولیای خدا بر رنج و محنت‌ها و حوادث ناخوشاینـد به اندازه‌ای صبر و شکیبایی کردند که هرگز دیگران به پای آنها نمی‌رسند و خداونـد نیز آنـان را به خاطر آن، این‌گونه پاداش داد که همهٔ درخواست‌های‌شان را به اجابت برسانـد ولی با این حال آنان از خـدا چیزی نمی‌خواهند مگر آنچه خداوند برای‌شان می‌خواهد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۸۹

۱۸۰۶- (۸) حفص بـن غیـاث از امـام صـادق علیـه السـلام روایت می‌کنـد که فرمـود: «در میـان بنی اسـرائیل مرد تهیـدستی بـود که همسـرش به او پافشـاری می‌کرد که به دنبال روزی رود. آن مرد دربارهٔ روزی در پیشگاه خـدا دعا و گریه و زاری کرد. در خواب دید که کسـی به او گفت: کدام یک از این دو را بیشتر دوست داری، دو درهم از حلال یا دو هزار درهم از حرام؟ مرد عابد پاسخ داد: دو درهم از حلال.

وقتی از خواب بیـدار شـد، دو درهم زیر سـرش یـافت. آنهـا را برداشت و بـا یکی از آنهـا یـک مـاهی خریـد و به خـانه آورد. وقتی همسـرش او را دیـد، بـا قیافهٔ نکوهشـگر جلـو آمـد و سوگنـد یـاد کرد که به آن مـاهی دست نزنـد. آن مرد خود به تمیز کردن آن پرداخت. وقتی شکم ماهی را پاره کرد در درون آن دو درّ یافت که به چهل هزار درهم فروخت.»

۱۸۰۷- (۹) در تفسـیر منسوب به امام حسن عسـکری علیه السـلام آمـده است: «در زمان پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله مردی یک مـاهی خریـد و در شـکم آن چهـار گوهر یـافت. آن‌گاه آنها را نزد پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله آورد. از سوی دیگر، بازرگانان غریب از راه رسیدند و آنها را به چهارصد هزار درهم خریدند. آن مرد گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! تجارت امروز من چه پربرکت بود!

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: این به خاطر احترام نهادن تو به محمـد، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و احترام به علی علیه السـلام برادر و جانشـین رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بود. این پیش‌پرداخت پـاداش خـدا به تو و سود کاری است که انجام داده بودی.»

باب ۷ حکم گرفتن اموال کشتی‌های غرق شده از دریا

۱۸۰۸- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام خیاط (یا صنعتگر)، رنگرز و زرگر را- به دلیل احتیاط بر کالای مردم- ضامن می‌کرد و از غرق شـدن، آتش‌سوزی و رخدادهای غیراختیاری (یا حوادث غالب) آنها را ضامن نمی‌کرد، هرگاه کشتی و اجناس آن غرق می‌شـد، آن‌گاه مردم به آن دست می‌یافتنـد، پس آنچه دریا به ساحل می‌انـداخت، متعلق به اهل آن بود و آنان به آن سزاوارتر بودند و آنچه صاحبانش رها می‌کردند و مردم با فرو رفتن در دریا به دست می‌آوردند، متعلق به آنها بود.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۹۱

۱۸۰۹- (۲) شـعیری گوید: «از امام صادق علیه السـلام سؤال شد: یک کشتی در دریا می‌شکند و اجناس آن غرق می‌شود. برخی از آنها با غواصی و فرو رفتن در دریا به دست می‌آید و بعضی از آنها را دریا به بیرون می‌افکند.

امام علیه السـلام فرمود: آنچه دریا خارج کنـد، متعلق به صاحبانش است. خداونـد آن را بیرون آورده است ولی آنچه با فرورفتن در دریا خارج شود، متعلق به آن هاست و آنان به آن سزاوارترند.»

باب ۸ جواز پیدا شدن چیزهایی که کسی به جستجویش نمی‌پردازد

۱۸۱۰- (۱) حریز از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یافتن عصا و چوب‌هایی که گوشهٔ جوال می‌گذارند، میخ، ریسمان، پای‌بند شتر و مانند آن، اشکال ندارد و امام باقر علیه السلام فرمود: کسی به سراغ اینها نمی‌آید.»

بخش نخست این حدیث، از علی علیه السلام نیز روایت شده است.

۱۸۱۱- (۲) عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: کفش، مشک کوچک و تازیانه را انسان در راه می‌یابد. آیا می‌تواند از آن استفاده کند؟

امام علیه السلام فرمود: به آنها دست نمی‌زند.»

این حدیث از داود بن ابی‌یزید نیز بدون ذکر تازیانه روایت شده است.

۱۸۱۲- (۳) در کتاب فقه الرضا آمده است: «اگر مشک آب یا کفش یا تازیانه‌ای را یافتی، آن را بر ندار و اگر جوال دوز یا سوزن یا دوال و تسمه‌ای یافتی، آن را بردار و استفاده کن.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم مناسب با این بحث هست.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۹۳

باب ۹ حکم یافتن گوسفند، چهارپا، شتر و آنچه می‌دانیم صاحبش مباح کرده است

۱۸۱۳- (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شخصی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من گوسفندی یافتم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن یا مال توست یا مال برادرت یا مال گرگ.

آن مرد گفت: من شتری یافتم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کفش و مشک آبش همراه آن است. کف پایش کفش اوست و شکنبه‌اش مشک آب آن است، پس آن را آشفته و مضطرب نکن.

در گزارش دیگری از این حدیث، پس از: «یا مال گرگ است» آمده است: «چقدر دوست‌داشتنی است، نگه داشتن آن.»

و در گزارش دیگری این حدیث از علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است.

۱۸۱۴- (۲) معاویهٔ بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ گوسفندِ گمشده در بیابان سؤال کرد. آن حضرت به وی فرمود: آن یا مال توست یا مال برادرت یا مال گرگ و چقدر دوست‌داشتنی است برداشتن آن. «۱» و از شتر گمشده سؤال شد. پیامبر اکرم علیه السلام فرمود: تو با آن چه کار داری؟ شکمش ظرف غذایش است و کف پاهایش کفش‌هایش و شکنبه‌اش مشک آبش، آن را رها کن.»

در کتاب فقه الرضا آمده است: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ شتر گمشده سؤال شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به سؤال کننده فرمود: تو با آن چه کار داری؟ کف پایش کفش آن است و شکنبه‌اش مشک آبش؛ [پس] آزادش گذار.»

۱۸۱۵- (۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی در صحرا گوسفندی را می‌یابد. آیا برای وی حلال است؟ امام علیه السلام پاسخ داد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آن یا مال توست یامال برادرت یا مال گرگ. آن را بگیر و در محلی که آن را یافته‌ای، اعلام کن. پس اگر شناخته شد، آن را به صاحبش تحویل می‌دهی و اگر شناخته نشد، آن را بخور و اگر صاحبش به سراغ آن آمد، تو ضامن پرداخت بهای آن هستی.»

در کتاب دعائم الاسلام نیز این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است.

---

(۱). مرحوم علامه مجلسی قدس سره به نقل از پدرش این گونه برداشت کرده که معنی این جمله این است: «من دوست ندارم به آن دست بزنند»؛ آن‌گاه به آن اشکال کرده که این با جملهٔ: «آن مال توست» ناسازگار است و به توجیه آن پرداخته است. ملاذ الاخیار ۱۰/ ۴۳۷.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۹۵

۱۸۱۶- (۴) در کتاب المقنع آمده است: «اگر در بیابانی گوسفندی را یافتی، آن را بگیر زیرا آن یا مال توست یا مال برادرت یا مال گرگ و اگر شتری را در بیابان یافتی، آن را نگیر و رهایش کن؛ زیرا شکمش ظرف غذای آن است، شکنبه‌اش مشک آبش و کف پاهایش کفش‌هایش.»

در کتاب فقه الرضا نیز نظیر آن آمده است.

۱۸۱۷- (۵) در کتاب جعفریات از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدّش علیه السلام روایت می‌شود که: «در زمان امیر مؤمنان علیه السلام شخصی شتر یا گاو یا گوسفندی می‌یابد و از آن نگهداری می‌کند تا از آن فرزندان زیادی به وجود می‌آید. سپس صاحبش می‌آید. علی علیه السلام در این باره حکم کرد که شتر یا گوسفند را با فرزندانش تحویل صاحبش دهد و کسی که از آنها مراقبت کرده و کارهای‌شان را انجام داده، اجرت مثل آن کار برای اوست.»

۱۸۱۸- (۶) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس در بیابان مال و شتری را بیابد که ناتوان و درمانده شده و صاحبش- به دلیل عدم توان همراهی آن- رهایش کرده است، آن‌گاه دیگری آن را بگیرد و به اصلاحش بپردازد و برای آن هزینه کند تا آن را از ناتوانی و مرگ نجات بخشد، آن متعلق به اوست و صاحبش حقی نسبت به آن ندارد بلکه آن همانند چیز مباح است.»

۱۸۱۹- (۷) مسمع از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام پیوسته دربارهٔ حیوان می‌فرمود:

«هرگاه حیوانی را صاحبانش رها کردند یا از تامین علوفه یا هزینهٔ آن درماندند، پس آن حیوان متعلق به کسی است که آن را زنده کند.»

و همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ کسی که چهار پایش را رها کرده بود، حکم کرد و فرمود: اگر آن را در جای امْن و با آب و علف رها کرده است، آن متعلق به اوست. هر زمان که بخواهد، آن را می‌گیرد ولی اگر آن را در محل‌آب و علف رها کرده است، متعلق به کسی است که آن را زنده کند.»

۱۸۲۰- (۸) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ کسی که حیوانش را به دلیل ناتوانی و بیماری رها کرده بود، حکم کرد و فرمود: اگر در محل امن و با آب و علف آن را رها کرده است، متعلق به اوست و هر کجا که آن را بیابد، می‌گیرد ولی اگر در محل ناامن و بی‌آب و علف رها کرده است، حیوان مال کسی است که آن را بیابد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۹۷

۱۸۲۱- (۹) ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مردی از اهل مدینه از من سؤال کرد که شخصی گوسفندی یافته است. من به وی دستور دادم که آن را تا سه روز نزد خود نگهدارد و به جستجوی صاحبش بپردازد. پس اگر صاحبش آمد، [به وی تحویل دهد] در غیر این صورت، آن را بفروشد و بهایش را صدقه دهد.»

۱۸۲۲- (۱۰) در کتاب المجازات النبویه روایت می‌شود که: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ شتر گمشده سؤال شد.

آن حضرت به سؤال کننده فرمود: تو با آن چه کار داری؟ کفش‌ها و مشک آبش همراه آن است. بر سر آب می‌رود و خود را

سیراب می کند و درختان را می‌چرد تا صاحبش بیاید و آن را بگیرد.»

ارجاعات

گذشت:

در تعدادی از روایات باب یکم مطالبی دربارهٔ تصرف در مال گمشده، هست.

در روایت دوازدهم از باب دوم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ گوسفند گمشده سؤال شد. آن حضرت فرمود: «آن را بگیر. همانا آن یا مال توست یا مال برادرت یا مال گرگ. سپس دربارهٔ شتر گمشده سؤال کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: تو با آن چه کار داری؟ پیامبر در بیان این جمله طوری خشمگین شد که گونه‌ها یا رخسارش سرخ شد و فرمود: تو با آن چه کار داری؟ کفش‌هایش و مشک آبش همراه آن است. وارد آب‌ها می‌شود و از آن می‌نوشد و درختان را می‌خورد.»

در برخی از روایات آمده است که: «تو با آن چه کار داری؟ کفش‌ها و مشک آبش همراه آن است تا صاحبش بیاید.»

و در روایت بیست و نهم این گفته که از امام علیه السلام سؤال شد: «شخصی درهم یا لباس یا حیوانی را می‌یابد، با آن چه کار کند؟ امام علیه السلام فرمود: یک سال آن را اعلام کند. آن‌گاه اگر کسی آن را نشناخت، در میان اموالش از آن نگهداری می کند تا کسی به سراغ آن بیاید و به وی تحویل بدهد و هنگام مرگ به آن وصیت می کند.»

باب ۱۰ حکم یافتن سفره با غذا در راه

۱۸۲۳- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «از امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ سفره‌ای سؤال شد که در راه افتاده است و در آن، گوشت، نان، تخم‌مرغ و پنیر فراوان وجود دارد و چاقویی نیز در آن دیده می‌شود. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: قیمت غذاهایی که در آن است به عهده گرفته و از آنها استفاده می‌شود زیرا آنها فاسد می‌شود و ماندنی نیست. سپس اگر کسی به سراغ آن آمد، بهایش را به وی غرامت می‌دهند.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۰۹۹

گفته شد: ای امیر مؤمنان علیه السلام معلوم نیست آن سفره متعلق به مسلمان است یا مجوسی؟

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آنان از این جهت آزادند تا وقتی که بدانند.»

این حدیث با سند دیگری نیز روایت شده است با این تفاوت که در آن آمده است: «معلوم نیست که آن سفرهٔ ذمّی است یا سفرهٔ مجوسی.»

۱۸۲۴- (۲) در کتاب فقه الرضا آمده است: «اگر غذایی را در بیابانی یافتی، پس قیمت آن را برای صاحبش به عهده بگیر و سپس آن را بخور، آن‌گاه اگر صاحبش آمد، بهایش را به وی بپرداز؛ در غیر این صورت، پس از یک سال آن را صدقه بده.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۰۳

باب ۱۳ «۱» حکم اراده یابنده مال برگرفتن اجرت

۱۸۲۵- (۱) حفص بن غیاث گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: سارقِ مسلمانی درهم یا کالایی نزد یکی از مسلمانان امانت می گذارد، آیا آن مال را به وی تحویل دهد؟

امام علیه السلام فرمود: به وی تحویل نمی‌دهد. آن‌گاه اگر می‌تواند به صاحبش بازگرداند، این کار را بکند؛ در غیر این صورت، همانند مال گمشده‌ای در اختیار او خواهد بود. بنابر این آن را به مدت یک سال معرفی می کند، پس اگر صاحبش را یافت به وی

تحویل می‌دهد و اگر صاحبش را نیافت، آن را صدقه می‌دهد. آن‌گاه اگر پس از صدقه دادن صاحبش آمد، او را در انتخاب پاداش صدقه یا گرفتن غرامت آزاد می‌گذارد. اگر پاداش را انتخاب کرد، پاداش برای اوست و اگر غرامت را برگزید، غرامت به وی می‌پردازد و پاداش برای امانت‌دار است.»

باب ۱۴ تصمیم گرفتن اجرت توسط یابنده مال

۱۸۲۶- (۱) حسین بن یزید از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یابندهٔ مال گمشدهٔ شخصی، اراده داشت برای آن اجرتی دریافت کند ولی آن مال تلف شد. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره فرمود: او ضامن است و اگر اراده بر گرفتن اجرت نداشت و تلف می‌شد، ضامن نبود.»

---

(۱). باب ۱۱ و ۱۲ به دلیل ارتباط با بردگان ترجمه نشد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۰۵

۵۷۰ ۵۶۹ ۵۶۸

باب ۱۶ «۱» حکم خرید و فروش جنس پیدا شده

۱۸۲۷- (۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «مالی که پیدا شده، نه فروخته و نه بخشیده می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوم آنچه بر این باب دلالت می‌کند، هست.

---

(۱). باب ۱۵ ترجمه نشد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۰۷

باب ۱۷ ساختن طویله‌ای برای حیوانات گمشده توسط امیر مؤمنان علیه السلام

۱۸۲۸- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «امیر مؤمنان علیه السلام طویله‌ای برای حیوانات گمشده ساخته بود و از بیت المال به مقداری به آنها علف می‌داد که نه چاق شوند و نه لاغر بمانند و گردن‌های آن حیوانات بالا نگه داشته می‌شد، پس هرکس برای یکی از آنها بیّنه اقامه می‌کرد، آن را تحویل می‌گرفت و در غیر این صورت آنها را به حال خود رها می‌کرد و نمی‌فروخت.»

باب ۱۸ حکم ارث بردن بچه سر راهی

۱۸۲۹- (۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «بچهٔ سرراهی برای پدر و مادرش ارث بر جای نمی‌گذارد و از آنان نیز ارث نمی‌برد ولی اگر فرزندی داشته باشد، از وی ارث می‌برد و از رابطهٔ زناشویی ارث بر جای

می گذارد و ارث می‌برد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۰۹

فصل چهاردهم: باب‌های ودیعه

باب ۱ امانی بودن و دیعه و رهن

۱۸۳۰- (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «کسانی که ودیعه و سرمایه به آنها واگذار می‌شود، امین و مورد اعتماد شمرده شده‌اند و فرمود: هنگامی که عاریه نزد عاریه گیرنده تلف شود، ضامن آن نیست؛ مگر آن‌که علیه او شرط شده باشد.»

و در حدیث دیگری افزوده شده است: «هرگاه عاریه گیرنده مسلمان باشد، ضمانتی متوجه او نیست.»

۱۸۳۱- (۲) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «کسی که ودیعه و سرمایه به آنها واگذار می‌شود، امانت‌دار به شمار آمده‌اند.»

و دربارهٔ شخصی که دیگری را اجیر کرد و برای حفاظت از اجناسش گمارد، ولی سارق به آن زد فرمود: «او امین به شمار آمده است.»

۱۸۳۲- (۳) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که دربارهٔ زرگر و صنعتگر فرمود: «هر چه از آنها سرقت شود و دلیل روشنی از سوی آنان برای سرقت آن اقامه نشود، پس ضامن کم و زیاد آن هستند ولی اگر دلیل روشنی آورد، چیزی برعهدهٔ او نیست و اگر دلیل نیاورد و بیّنه اقامه نکرد و معتقد بود که مدّعی، خود، آن را برده است، ضامن آن است؛ مگر آن‌که برای سخن خود بیّنه داشته باشد.»

در ادامهٔ این حدیث، حدیث پیشین ذکر شده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۱۱

۱۸۳۳- (۴) در کتاب جعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «امانت‌دار، ضامن نیست.»

این حدیث در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش از علی علیه السلام نیز روایت شده است.

۱۸۳۴- (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «کسی که ودیعه و سرمایهٔ تجارت به او سپرده می‌شود، امین به شمار آمده و سخن امانت‌دار دربارهٔ تلف ودیعه پذیرفته است و اگر مورد اتهام بود، سوگند داده می‌شود.»

۱۸۳۵- (۶) در کتاب المقنع آمده است: «امانت‌دار و مرتهن، امین شمرده‌شده‌اند.»

۱۸۳۶- (۷) در کتاب دعائم الاسلام از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «کسی که امین شمرده شده، ضامن نیست.»

۱۸۳۷- (۸) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرگاه کسی از ودیعه در جایی نگهداری کند که واجب است امانت‌ها در آنجا نگهداری و سپس تلف شود یا پیش از قرار دادن در صندوق بیفتد یا گم شود یا آن را فراموش کند یا نابود شود، بدون آن‌که امانت‌دار جنایتی بر آن وارد کند یا آن را نابود سازد، پس ضمانتی برعهدهٔ او نیست.»

۱۸۳۸- (۹) زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ ودیعهٔ طلا و نقره سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: هرگاه طلا و نقره از نوع ودیعهٔ بدون کفالت باشد، چیزی لازم نمی‌شود.»

۱۸۳۹- (۱۰) در کتاب المقنع آمده است: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا سخن امانت‌دار غیر ثقه، پذیرفته است؟ امام علیه السلام فرمود: آری و سوگند نیز برعهدهٔ او نیست.»

۱۸۴۰- (۱۱) مسعدهٔ بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «حق نداری کسی را که امین دانسته‌ای، متهم کنی. خائنی را که آزموده‌ای، امانت‌دار خود قرار نده.»

با سند دیگری، امام صادق علیه السلام این حدیث را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده است.

۱۸۴۱- (۱۲) مسعدهٔ بن صدقه روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «حق نداری خائن به خود را امانت‌دار قرار دهی و کسی را که امین خود قرار دادی، متهم نکن.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۱۳

۱۸۴۲- (۱۳) در کتاب التهذیب روایت می‌شود که شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: «من شخصی را بر مالی امین دانستم و آن را نزد وی امانت سپردم، ولی او به من خیانت کرد و مالم را منکر شد.

امام علیه السلام فرمود: شخص امین به تو خیانت نکرد، بلکه تو خائن را امانت‌دار خود قرار دادی.»

۱۸۴۳- (۱۴) معمر بن خلّاد از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام همواره می‌فرمود: «امین به تو خیانت نکرد، بلکه تو خائن را امانت‌دار خود قرار دادی.»

در کتاب المقنع این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

۱۸۴۴- (۱۵) محمد بن حسن صفار گوید: «به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم: شخصی امانتی به دیگری می‌سپارد و او آن را در خانهٔ همسایه‌اش می‌گذارد، سپس گم می‌شود. آیا در صورتی که شخص امانت‌دار از دستور صاحب آن مخالفت و آن را از ملک خود خارج کرده، ضامن آن است.

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: ضامن آن است- ان‌شاءالله.»

محمد بن علی بن محبوب گوید: «شخصی به امام علیه السلام نوشت: فردی امانتی به دیگری می‌سپارد و به او دستور می‌دهد آن را در منزل خود نگهدارد یا دستور نمی‌دهد ولی او آن را در خانهٔ همسایه‌اش می‌گذارد ...» ادامهٔ این حدیث، همانند حدیث پیشین است.

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب سوم از باب‌های مضاربه فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «پس از آن‌که وی امین است، غرامت برعهدهٔ او نیست.»

می‌آید:

در روایات باب یکم از باب‌های عاریه و باب بیستم، بیست و یکم، بیست و هشتم، بیست و نهم، سی‌ام و سی و یکم از باب‌های اجاره، مناسب با این بحث خواهد آمد؛ بدان مراجعه کنید.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۱۵

باب ۲ حکم قرض کردن از امانت

۱۸۴۵- (۱) حبیب خثعمی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مالی نزد یک نفر امانت است، آیا بدون اجازهٔ صاحبش از آن بر دارد؟

امام علیه السلام فرمود: از آن برندارد مگر آن‌که جایگزین آن را داشته باشد.
گفتم: بفرمایید که اگر قدرت پرداخت آن را نداشته باشد، ولی کسی آن را کفالت کند و او را بر خود شاهد بگیرد، آیا از آن بردارد؟
امام علیه السلام فرمود: آری.»
۱۸۴۶- (۲) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: امانتی نزد شخصی است و به آن نیاز پیدا می‌کند. آیا بدون اجازهٔ صاحبش با تصمیم بر بازگرداندن آن شایسته است از آن بردارد؟
امام علیه السلام فرمود: در صورتی که جایگزینش نزد او باشد، اشکال ندارد بردارد و بپردازد.»
۱۸۴۷- (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «کسی که امانتی نزد اوست، شایسته نیست چیزی از آن را مصرف کند و آن را قرض بگیرد تا بپردازد. پس اگر ناچار به این کار شد و توانگر بود، باید در بازگرداندن آن شتاب کند؛ چرا که نمی‌داند از عمرش چه میزان باقی مانده است و اگر توانگر نبود، برای وی شایسته نیست و خوردن چیزی از آن حلال نیست مگر با اجازهٔ صاحبش و مضاربه کننده نیز همین گونه است.»

باب ۳ حکم اعتراف به امانت پس از انکار آن و پرداخت آن با سودش و امانت گذاشتن مال به وسیله دزد

۱۸۴۸- (۱) مسمع بن ابی سیّار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من مالی را نزد شخصی امانت گذاشتم ولی انکار کرد و بر آن سوگند یاد کرد. آن‌گاه پس از چند سال آن مال را نزد من آورد و گفت: این اصل مالت و این چهار هزار درهم سودی که از آن برده‌ام. همهٔ اینها را بگیر و مرا حلال کن. من اصل مالم را از او گرفتم و از گرفتن سود آن خودداری کردم و مالی را که به وی امانت سپرده بودم، نزد او گذاشتم و از گرفتن آن خودداری کردم تا از نظر شما در این باره آگاه شوم. نظرتان چیست؟
منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۱۷
امام علیه السلام فرمود: نصف سود را بگیر و نصف آن را به وی ببخش و او را حلال کن. این مرد توبه کرده است و خداوند بسیار توبه کنندگان را دوست دارد.»
ارجاعات
گذشت:
در روایت یکم از باب سیزدهم از باب‌های لقطه آنچه بر ذیل باب دلالت می‌کند، هست.

باب ۴ حکم اختلاف در ودیعه بودن و وام بودن مال پس از تلف

۱۸۴۹- (۱) اسحاق بن عمار گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی هزار درهم نزد دیگری به امانت می‌گذارد و آنها گم می‌شود. کسی که درهم‌ها نزد او بوده، می‌گوید: نزد من امانت بود و صاحب آنها می‌گوید: به تو قرض داده بودم.
امام علیه السلام فرمود: مال به عهدهٔ اوست؛ مگر آن‌که بیّنه اقامه کند که نزد وی امانت بوده است.»
اسحاق بن عمار، این حدیث را با اندکی تفاوت از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.
۱۸۵۰- (۲) اسحاق بن عمار روایت می‌کند که شخصی به دیگری می‌گوید: «من هزار درهم از تو طلبکارم و او می‌گوید: نه، بلکه امانت نزد من بود. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: سخن صاحب مال همراه با سوگندش پذیرفته است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۱۹

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوازدهم از باب‌های رهن، به آنچه مناسب با این باب است، مراجعه کنید.

باب ۵ حکم امین قرار دادن خائن و تباه‌کننده مال و غیر معتمد

۱۸۵۱- (۱) ابو حمزه از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس از بنده‌ای از بندگان خدا دروغی در گفتار یا خلف وعده‌ای یا خیانتی در امانت هنگام سپردن امانت به وی سراغ داشته باشد و سپس او را بر امانتی (یا بر امانت خدا) امین قرار دهد، بر خداوند شایسته است که او را در مورد آن گرفتار کند و سپس آن را برای وی جبران نکند و به وی پاداش ندهد.»

۱۸۵۲- (۲) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم روایت می‌شود که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «سه چیز نابودکننده است: جرأت و جسارت بر حاکم، امین شمردن خیانتکاران و خوردن سم برای تجربه و آزمایش.»

۱۸۵۳- (۳) و فرمود: «از نشانه‌های شکست، امین قرار دادن خیانتکاران است.»

۱۸۵۴- (۴) زکریا بن ابراهیم با واسطه روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی به امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس غیر امینی را امین قرار دهد، بر خداوند حجتی ندارد.»

۱۸۵۵- (۵) محمد بن هارون جلّاب از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه ظلم و جور بر حق غالب شد، جایز نیست که احدی به احدی گمان نیک برد تا آن‌که از وی نیکی مشاهده کند.»

۱۸۵۶- (۶) عمرو بن ابی المقدام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «برای من تفاوتی نمی‌کند که خیانتکاری را امین قرار دهم یا تباه کنندهٔ اموال را.»

در کتاب جعفریات، از علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حدیث روایت می‌شود.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۲۱

۱۸۵۷- (۷) یونس بن یعقوب گوید: «تفسیر آیهٔ: «اموال‌تان را به سفیهان ندهید» را از امام صادق علیه السلام سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: مقصود کسی است که به وی اعتماد نداری.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتم از باب‌های شرکت، مطالبی هست که بر ذیل باب دلالت می‌کند.

و در روایت یازدهم از باب یکم از باب‌های ودیعه فرمودهٔ امام علیه السلام که: «خیانتکاری را که آزموده‌ای، امین قرار نده»

و در روایت دوازدهم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «برای تو نیست که خیانتکار به خود را امین قرار دهی.»

و در روایت سیزدهم فرمودهٔ امام علیه السلام که: «امین به تو خیانت نکرد، بلکه تو خیانتکار را امین قرار دادی.»

و در روایت چهاردهم فرمودهٔ امام علیه السلام که: «امین به تو خیانت نکرد، بلکه تو خیانتکار را امین قرار دادی.»

می‌آید:

در باب بعدی، مناسب با این بحث خواهد آمد؛ پس ملاحظه کنید.

باب ۶ حکم امین قرار دادن شرابخوار و سفیه

خداوند تعالی می‌فرماید:
اموال‌تان را که خداوند سامان بخش زندگی‌تان قرار داده است به سفیهان ندهید و از آن اموال، روزی و پوشاک آنان را بپردازید و به طور پسندیده با آنها سخن گویید. «۱»
و گروهی از آنان کسانی هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌آزارند و می گویند: او گوش (زودباور) است. بگو: گوش خوب به سود شماست. به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، رحمت است. «۲»
۱۸۵۸- (۱) ابو ربیع از امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس با آگاهی، شرابخواری را امانت‌دار قرار دهد، پس کفالت آن برعهدهٔ خداوند نیست و پاداش و جایگزین برای وی وجود نخواهد داشت.»
۱۸۵۹- (۲) حمّاد از امام صادق علیه السلام روایت می کند که دربارهٔ شرابخوار- پس از آن‌که خداوند شراب را بر زبان پیامبرش صلی الله علیه و آله حرام کرده است- فرمود: «شرابخوار در صورت خواستگاری، شایستگی همسر دادن به وی را ندارد و در صورت سخن گفتن، شایستهٔ تصدیق سخنانش نیست و در صورت شفاعت،

---

(۱). نساء ۴/ ۵.

(۲). توبه ۹/ ۶۱.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۲۳

شفاعتش پذیرفته نمی‌شود و برای هیچ امانتی، امانت‌دار به شمار نمی‌آید. پس هرکس او را امانت‌دار امانتی قرار دهد، آن‌گاه او آن امانت را نابود یا تباه سازد، کسی که به وی امانت سپرده، شایستگی آن را ندارد که خداوند به وی پاداش دهد و برای او جبران نمی کند.»
امام صادق علیه السلام فرمود: «من تصمیم گرفتم سرمایه‌ای برای تجارت در یمن در اختیار فلانی قرار دهم. از این رو نزد پدرم امام باقر علیه السلام رفتم و به وی گفتم: من تصمیم گرفته‌ام سرمایه‌ای در اختیار فلانی قرار دهم.
پدرم به من فرمود: آیا نمی‌دانی او شرابخوار است؟
گفتم: از مؤمنان شنیده‌ام که این چنین می گویند.
امام باقر علیه السلام فرمود: آنان را تصدیق کن؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «ایمان به خدا دارد و مؤمنان را تصدیق می کند.» سپس فرمود: اگر تو سرمایه در اختیار وی بگذاری و آن سرمایه نابود و تباه شود، بر خدا نیست تا به تو پاداش دهد یا آن را برای تو جبران کند.
گفتم: به چه دلیل؟
پدرم فرمود: زیرا خداوند تعالی می‌فرماید: «اموال‌تان را که خداوند سامان‌بخش زندگی‌تان قرار داده است، به سفیهان ندهید.» آیا سفیهی سفیه‌تر از شرابخوار هست؟ همانا انسان تا وقتی شراب ننوشد، همواره پروردگارش او را در آسایش قرار می‌دهد. پس وقتی شراب بنوشد، خداوند پوشش [و موانع میان او و شیطان] را پاره می کند و در نتیجه ابلیس، فرزند و برادر و گوش و چشم و دست و پایش می‌شود، او را به سوی هر بدی می‌راند و از هر خیر و نیکی بازمی‌دارد.»
۱۸۶۰- (۳) در کتاب فقه الرضا آمده است: «و از همسر دادن به شرابخوار بپرهیز. پس اگر به وی همسر دادی، گویا همسرش به سوی زنا شتافته است و در صورتی که سخنی با تو گوید، او را تصدیق نکن و شهادتش را نپذیر و او را بر چیزی از مالت امین قرار نده، پس اگر او را امین گرفتی، خداوند نسبت به تو ضمانتی ندارد و با او هم غذا نشو (یا با او کارهای‌تان را به یکدیگر نسپارید) و با او همنشینی نکن و به رویش لبخند نزن و با او دست نده و با او همدیگر را در آغوش نگیرید و اگر بیمار شد، به عیادتش نرو و

اگر مُرد، در تشییع جنازه‌اش شرکت نکن.»

۱۸۶۱- (۴) ابراهیم بن عبدالحمید گوید: «تفسیر این آیه را از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: «و اموال‌تان را به سفیهان ندهید.»

امام علیه السلام فرمود: هر شرابخواری سفیه است.»

۱۸۶۲- (۵) حریز گوید: «اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام تعدادی دینار داشت. یکی از قریش می‌خواست به یمن برود. اسماعیل به پدرش گفت: ای پدر! فلانی می‌خواهد به یمن برود و من فلان مقدار دینار دارم. آیا صلاح می‌دانی آنها را به وی بپردازم تا از یمن برای من اجناسی برای تجارت بخرد؟

امام علیه السلام فرمود: فرزند عزیزم! آیا نشنیده‌ای که او شراب می‌خورد؟

اسماعیل گفت: مردم این چنین می گویند.

امام علیه السلام فرمود: فرزندم! این کار را نکن.

اسماعیل با پدرش مخالفت کرد و دینارهایش را به آن مرد سپرد. او نیز آنها را نابود کرد و چیزی برای اسماعیل نیاورد. در آن سال این گونه اتفاق افتاد که امام صادق علیه السلام و اسماعیل هر دو به حج رفتند. اسماعیل گرد کعبه طواف می کرد و می گفت: خدایا! به من پاداش بده و آن مال را برای من جبران کن.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۲۵

در این حال امام صادق علیه السلام به وی رسید. از پشت، دستش را بر شانه وی زد و گفت: فرزندم، آرام گیر! نه، به خدا سوگند! تو حجتی بر خدا نداری و سزاوار پاداش نیستی و برای تو جبران نمی کند؛ زیرا تو شنیده بودی که وی شراب می‌نوشد و او را امانت‌دار خود قرار دادی.

اسماعیل گفت: پدر جان! من شرابخواری وی را ندیده بودم و تنها از مردم شنیده بودم که چنین می گفتند.

امام علیه السلام فرمود: فرزندم! خداوند عزیز و باشکوه در کتاب خود می‌فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و آله به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند.» مقصود این است که خداوند را راست و حقیقت می‌داند و سخن مؤمنان را تصدیق می کند. پس هرگاه مؤمنان نزد تو شهادت دادند، سخنان‌شان را تصدیق کن و شرابخوار را امین خود قرار نده؛ زیرا خداوند عزیز و باشکوه می‌فرماید: «اموال‌تان را به سفیهان ندهید.» پس کدام سفیهی از شرابخوار سفیه‌تر است؟ شرابخوار هرگاه به خواستگاری آمد نباید به وی همسر داده شود و هرگاه شفاعت کرد، شفاعتش پذیرفته نمی‌شود و برای هیچ امانتی، امانت‌دار به شمار نمی‌آید. پس هرکس امانتی به وی بسپارد، آن‌گاه وی آن را نابود کند، کسی که نزد وی امانت سپرده، سزاوار پاداش خدا نیست و آن را برایش جبران نمی کند.»

۱۸۶۳- (۶) مسعدهٔ بن زیاد گوید: «شنیدم که امام موسی بن جعفر علیه السلام به پدرش می گفت: پدر جان! فلانی می‌خواهد به یمن برود. آیا سرمایه‌ای به وی ندهم تا برای من بُردهای یمنی عصب خریداری کند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: ای پسر جان! این کار را نکن.

امام کاظم علیه السلام پرسید: به چه دلیل؟

امام صادق علیه السلام فرمود: زیرا در صورتی که آن مال نابود شود، برای آن پاداش نمی گیری و برای تو جبران نمی‌شود؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «و اموال‌تان را که خداوند سامان بخش زندگی‌تان قرار داده است به سفیهان ندهید.»

و بعد از زنان، کدام سفیهی سفیه‌تر از شراب‌خوار است؟ ای پسر جان! پدرم از نیاکانش برای من روایت کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس غیر امینی را امین خود قرار دهد، پس خداوند نسبت به او ضمانتی ندارد؛ زیرا خداوند او را از امین گرفتن وی نهی کرد.»

در کتاب الخرائج و الجرائح نیز این حدیث روایت شده است با این تفاوت که ابتدای آن به این صورت است: «هرکس شرابخواری

را امین خود بگیرد، پس خداوند نسبت به وی ضمانتی ندارد.»

۱۸۶۴- (۷) ابو جارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه مطلبی برای شما گفتم، دلیل آن را از قرآن از من بخواهید. سپس فرمود: خداوند تعالی از قیل و قال و تباه کردن مال و پرسش فراوان نهی کرد.

گفتند: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! این مطلب از کجای قرآن فهمیده می‌شود.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۲۷

امام علیه السلام فرمود: خداوند عزیز و باشکوه در قرآن می‌فرماید: «در بسیاری از مناجات‌های آنها خیری نیست مگر کسی که به صدقه یا کار نیک یا آشتی دادن میان مردم دستور دهد.»

و می‌فرماید: «اموال‌تان را که خداوند سامان بخش زندگی‌تان قرار داده است به سفیهان ندهید.»

و می‌فرماید: «از مطالبی سؤال نکنید که اگر برای‌تان آشکار شود، ناراحت‌تان می‌کند.»

۱۸۶۵- (۸) ابو جارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیهٔ: «و اموال‌تان را به سفیهان ندهید» فرمود: «سفیهان، زنان و فرزندان هستند. هرگاه انسان بداند همسرش سفیهه و تباه‌کننده است و فرزندش سفیه و مفسد است، شایسته نیست که هر یک از آنها را بر مالش مسلط کند که خداوند قوام زندگی را به آن قرار داده است.»

۱۸۶۶- (۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام حسین علیه السلام نامه‌ای به معاویه نوشت و در آن نامه او را به خاطر انجام کارهایی سرزنش و نکوهش کرد. در بخشی از آن نامه آمده است: «سپس فرزندت را ولیعهد کردی، در حالی که وی جوانی شرابخوار و سگ‌باز است. پس با این کار در امانت خود خیانت و مردمت را خراب (خوار) کردی و با پروردگارت مخلصانه عمل نکردی. چگونه شرابخوار را حاکم و فرمانروای امت محمد صلی الله علیه و آله قرار دادی در حالی که نوشندهٔ مواد مستی‌آور از (منافقان و) فاسقان است و شرابخوار از اشرار است و نوشندهٔ مست کننده‌ها حتی امین یک درهم نیست پس چگونه می‌تواند امین بر یک امت باشد؟ به زودی، زمانی که طومار توبه درهم پیچیده می‌شودو فرصت آن از بین می‌رود، بر کارهایت وارد می‌شوی.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دهم از باب یازدهم از باب‌های مقدمات فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «سفیه، شرابخوار است.»

در روایت هشتم از باب سی و سوم از باب‌های دعا فرمودهٔ امام علیه السلام که: «ای فرزند عزیزم! هرکس شرابخوار را امانت‌دار قرار دهد، آن‌گاه شرابخوار آن را به وی نپردازد، برای او ضمانت، پاداش و جبرانی بر خداوند نیست. سپس اگر برای دعا برود، خداوند دعایش را اجابت نمی‌کند.»

و در روایات باب پنجم از باب‌های ودیعه مناسب با این بحث هست؛ به آن مراجعه کنید.

می‌آید:

و در روایات باب شصت و چهارم از باب‌های وصایا و باب بیست و هشتم از باب‌های نوشیدنی‌ها مناسب با این بحث خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۲۹

باب ۷ وجوب ردّ امانت به نیکوکار و تبهکار و حرمت خیانت

خداوند تعالی می‌فرماید:

در شب روزه‌داری، آمیزش با زنان‌تان برای شما حلال شده است. آنان لباسی برای شما هستند و شما لباسی برای آنان هستید. خداوند دانست که شما به خود خیانت می‌کردید پس به شما توجه کرد و از شما درگذشت ... «۱»

و اگر شما در مسافرت بودید و نویسنده‌ای نیافتید، پس گروی تحویل گرفته شده میان‌تان باشد. آن‌گاه اگر یکدیگر را امین دانستید، باید کسی که امین دانسته شده، امانتش را بپردازد و باید از خداوند- پروردگارش- پروا کند ... «۲»

قطعاً خداوند به شما دستور می‌دهد امانت‌ها را به صاحبانش تحویل دهید و هرگاه میان مردم قضاوت می‌کنید، به عدالت قضاوت کنید. چه خوب است آنچه خداوند شما را به آن اندرز می‌دهد! به راستی خداوند، شنوای بیناست. «۳»

همانا ما این کتاب را با مطالب حق بر تو فرستادیم تا در میان مردم به آنچه خداوند به تو نمایاند، قضاوت کنی و جانبدار خیانتکاران نباش. «۴»

از خیانتکاران به خودشان دفاع نکن؛ به راستی خداوند کسی را که بسیار خیانتکار و گناهکار است دوست ندارد. «۵»

پس آنان را به دلیل شکستن پیمان‌های‌شان لعنت کردیم و قلب‌های‌شان را سخت قرار دادیم، سخنان را از جایگاه خود تحریف می‌کنند و بخشی از اندرزهای داده شده به خود را فراموش کردند و پیوسته بر خیانتی از سوی همهٔ آنان- به‌جز اندکی از ایشان- آگاه می‌شوی. پس از ایشان درگذر و چشم‌پوشی کن؛ زیرا خداوند نیکوکاران را دوست دارد. «۶»

ای کسانی که ایمان آوردید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و به امانت‌های خود خیانت نکنید در حالی که می‌دانید. «۷»

و اگر از خیانت گروهی بیمناک بودی، پیمان‌شان را به سوی‌شان بینداز تا مثل هم باشید. قطعاً خداوند خائنان را دوست ندارد. «۸»

اگر تصمیم به خیانت با تو گرفته‌اند، پس به تحقیق پیش از این به خدا خیانت کردند و خدا تو را بر آنان مسلط کرد و خداوند دانای با حکمت است. «۹»

و آن دادخواهی برای این است که بداند من در نهان به او خیانت نکردم و این‌که خداوند نیرنگ خائنان را به هدف نمی‌رساند. «۱۰»

قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند، دفاع می‌کند. به درستی که خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد. «۱۱»

و کسانی که آنان امانت‌ها و پیمان‌های‌شان را مراعات می‌کنند. «۱۲»

ما پذیرش آن امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها پیشنهاد کردیم ولی آنان از پذیرش آن خودداری کردند و از آن ترسیدند و انسان آن را به عهده گرفت. به درستی که او بسیار ستمگر و نادان است. «۱۳»

---

(۱). بقره ۲/ ۱۸۷.

(۲). بقره ۲/ ۲۸۳.

(۳). نساء ۴/ ۵۸.

(۴). نساء ۴/ ۱۰۵.

(۵). نساء ۴/ ۱۰۷.

(۶). مائده ۵/ ۱۳.

(۷). انفال ۸/ ۲۷.

(۸). انفال ۸/ ۵۸.

(۹). انفال ۸/ ۷۱.

(۱۰). یوسف ۱۲/ ۵۲.

(۱۱). حج ۲۲/ ۳۸.

(۱۲). مومنون ۲۳/ ۸- معارج ۷۰/ ۳۲.

(۱۳). احزاب ۳۳/ ۷۲.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۳۱

«خیانت چشم‌ها و امور پنهان در سینه‌ها را می‌داند.» «۱»

«خداوند برای کافران، زن نوح و زن لوط را مثال زد که همسر دو بندهٔ شایسته از بندگان ما بودند ولی به آنها خیانت کردند و شوهران‌شان در پیشگاه خدا برای آنان کاری انجام ندادند و گفته شد: همراه داخل شوندگان وارد آتش شوید.» «۲»

۱۸۶۷- (۱) عبدالرحمان بن سیّابه گوید: «پس از درگذشت پدرم- سیّابه- یکی از دوستان پدرم در خانهٔ ما آمد و در را کوبید. من پشت در رفتم. او به من تسلیت داد و گفت: آیا پدرت برای تو چیزی باقی گذاشت؟ گفتم: نه. وی کیسه‌ای شامل هزار درهم به من داد و گفت: از آن به خوبی نگهداری و سودش را هزینهٔ زندگی کن. من کیسه را گرفتم و با خوشحالی نزد مادرم رفتم و ماجرا را برای وی بازگو کردم. هنگام غروب نزد یکی دیگر از دوستان پدرم رفتم. او برای من اجناس سابری خرید. سپس در دکانی نشستم و با فروش آن، خداوند سود فراوانی روزیِ من کرد تا این‌که موسم حج فرا رسید و به دلم افتاد که به سفر حج روم، از این رو نزد مادرم آمدم و به وی گفتم: تمایل دارم به مکه بروم.

مادرم گفت: اول درهم‌های فلانی را بپرداز. من هزار درهم را برداشتم، نزد آن مرد بردم و به وی دادم به طوری که گویا آنها را به وی می‌بخشم. آن مرد گفت: شاید آنها برای تو کم بوده است، پس در این صورت بر آنها می‌افزایم. گفتم: نه، بلکه تصمیم به حج گرفته‌ام و دوست دارم که مالت را به تو بپردازم. پول آن مرد را پرداختم و به حج رفتم. پس از انجام مناسک حج به مدینه رفتم و همراه مردم به دیدار امام صادق علیه السلام شتافتم.

امام علیه السلام در آن زمان بار عمومی داده بود و من که جوان بودم، در انتهای مجلس نشستم. هرکس از امام علیه السلام سوالی می‌کرد و او پاسخ می‌داد. وقتی مجلس خلوت‌تر شد، با اشارهٔ امام علیه السلام نزدیک رفتم. وی از من پرسید:

کاری داری؟ گفتم: فدایت شوم! من عبدالرحمان بن سیّابه هستم. امام علیه السلام فرمود: پدرت چه شد؟

گفتم: او درگذشت. امام علیه السلام از این خبر اظهار تأسف و برای وی درخواست رحمت کرد! سپس فرمود: آیا پدرت چیزی برای تو باقی گذاشت؟

گفتم: نه. امام علیه السلام فرمود: پس از چه راهی حج انجام دادی؟ من نیز ماجرای آن مرد را از آغاز برای امام علیه السلام بازگو کردم. امام علیه السلام فرمود: با هزار درهم وی چه کردی؟ گفتم: به صاحبش بازگرداندم. امام علیه السلام فرمود: کار نیکویی کردی. آن‌گاه فرمود: آیا مایلی نصیحتی به تو کنم؟ گفتم: آری، فدایت شوم! امام علیه السلام انگشتان دست‌هایش را درهم فرود برد و فرمود: بر تو باد به راستگویی و امانت‌داری تا این‌گونه در اموال مردم شریک شوی.

عبدالرحمان گوید: من به این سفارش امام علیه السلام عمل کردم و بر اثر آن مالم به حدّی رسید که سیصد هزار درهم بابت زکات پرداختم.»

---

(۱). مؤمن ۴۰/ ۱۹.

(۲). تحریم ۶۶/ ۱۰.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۳۳

۱۸۶۸- (۲) ابو کهمس گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: عبدالله بن ابی یعفور به شما سلام می‌رساند.

امام علیه السلام فرمود: بر تو و بر او سلام باد! وقتی نزد عبدالله رفتی، به او سلام برسان و به وی بگو: جعفر بن محمد علیه السلام به تو می‌گوید: در آنچه علی علیه السلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک کرد، بنگر و از آن جدا نشو. همانا علی علیه السلام

تنها با راستگویی و امانت‌داری به آن مقام و موقعیت نزد پیامبر دست یافت.»

۱۸۶۹- (۳) اسحاق بن عمار و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «به نماز و روزهٔ آنان فریب نخورید زیرا چه بسا شخصی [بر اثر عادت] به نماز و روزه حرص و ولع پیدا می‌کند به طوری که از ترک کردن آن به وحشت می‌افتد، بلکه آنان را به راستگویی و امانت‌داری بیازمایید.»

۱۸۷۰- (۴) ابو طالب با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به رکوع و سجده‌های بلند شخص ننگرید؛ زیرا این چیزی است که به آن عادت کرده است و اگر آن را ترک کند، احساس وحشت می‌کند، بلکه به راستگویی وامانت‌داری او بنگرید.»

۱۸۷۱- (۵) ابراهیم بن محمد همدانی از امام جواد علیه السلام از امام رضا علیه السلام از امام موسی بن جعفر علیه السلام از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام از امام سجاد علیه السلام از امام حسین علیه السلام- سرور جوانان اهل بهشت- از علی علیه السلام- سرور جانشینان- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله- سرور پیامبران- روایت می‌کند که فرمود: «به زیادی نماز، روزه، زیادی حج، زکات، کارهای نیک و سروصداهای شبانهٔ آنان ننگرید، بلکه به راستگویی و امانت‌داری آنان بنگرید.»

۱۸۷۲- (۶) ابو ولّاد حنّاط از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پدرم می‌فرمود: چهار چیز در هرکس باشد، ایمانش کامل می‌شود و اگر از فرق سر تا نوک پایش گناه باشد سبب کاستی آن نمی‌شود و آنها عبارتند از: راستگویی، پرداخت امانت به صاحبش، حیا و اخلاق نیکو.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۳۵

۱۸۷۳- (۷) حسین بن ابی العلاـ از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند، انسان راستگو در گفتار و مراقب بر نماز و واجبات خداوند همراه با پرداخت امانت است.

سپس فرمود: به هرکس امانتی سپرده شود و آن‌گاه آن را بپردازد، به یقین هزار گره از گره‌های آتش را از گردن خویش گشوده است، پس در پرداخت امانت شتاب کنید؛ زیرا هرکس بر امانتی امین شمرده شود، ابلیس صد شیطان از دستیاران سرکش خود را بر وی می‌گمارد تا او را گمراه و وسوسه کنند تا به هلاکت اندازند، مگر کسی که خداوند عزیز و باشکوه او را حفظ کند.»

۱۸۷۴- (۸) حفص بن قرط گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: زنی در مدینه است که مردم کنیزان‌شان را نزد وی می‌گذارند و او آنها را اصلاح می‌کند و ما به یکدیگر می‌گوییم که هیچ‌کس را مثل او ندیده‌ایم که روزی بر او فرو ریزد.

امام علیه السلام فرمود: آن زن در گفتار راستگوست و امانت را می‌پردازد و این کار، روزی را زیاد می‌کند.»

۱۸۷۵- (۹) سدیر از امام باقر علیه السلام از ابوذر روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دو سوی صراط در روز قیامت، خویشاوندان و امانت است. پس هرگاه نیکوکار نسبت به خویشاوندان و پرداخت کنندهٔ امانت از روی آن عبور کند، به بهشت می‌رسد و وقتی خائن به امانت و قطع کنندهٔ پیوند خویشاوندی از روی آن عبور کند، با این دو کار هر کاری که انجام داده به او سود نمی‌رساند و صراط، وی را در آتش سرنگون می‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۳۷

۱۸۷۶- (۱۰) سدیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت در دو سوی صراط، خویشاوندان و امانت قرار دارند. پس هرگاه نیکی کننده به خویشان و پرداخت کنندهٔ امانت از روی آن عبور کند، او را به آتش نمی‌اندازد.»

۱۸۷۷- (۱۱) موسی بن بکر از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «تا وقتی که اهل زمین بترسند و امانت را به اهلش بپردازند و به حقّ عمل کنند، مورد رحمت قرار دارند.»

در گزارش دیگر به‌جای «بترسند»، «همدیگر را دوست بدارند» آمده است.

۱۸۷۸- (۱۲) ابو امامه روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شش کار است که هرکس به یکی از آنها عمل کند، روز قیامت از وی دفاع می‌کند تا او را وارد بهشت کند. می‌گوید: ای پروردگار! وی در دنیا به من عمل می‌کرد. آن شش کار عبارتند از: نماز، زکات، حج، روزه، پرداخت امانت و نیکی به خویشاوندان.»

۱۸۷۹- (۱۳) در کتاب جعفریات از علی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرکس یتیم را پناه دهد، به ناتوان رحم کند، به پدر و مادرش کمک کند و به فرزند و برده‌اش مهربانی کند، خداوند تعالی او را در رضایت و خشنودی خود وارد می‌کند و رحمتش را به او می‌رساند و هرکس خشم خویش را بازدارد و خشنودی‌اش را بگستراند، نیکی‌اش را ببخشد، به خویشاوندانش نیکی کند و امانتش را بپردازد، روز قیامت خداوند او را در روشنایی بزرگ خود قرار می‌دهد.»

۱۸۸۰- (۱۴) در کتاب المشکاة به نقل از کتاب المحاسن روایت می‌شود که امام علیه السلام به فرزندش فرمود: «ای فرزندم! امانت را بپرداز تا دنیا و آخرتت سالم بماند و امانت‌دار باش تا بی‌نیاز باشی.»

۱۸۸۱- (۱۵) جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که لقمان به فرزندش فرمود: «فرزندم! با صد نفر همنشینی و رفاقت کن و با یک تن دشمنی نکن. فرزندم! تنها بهره و اخلاق، برای تو مفید و سودمند است و

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۳۹

بهره‌ات دین توست و اخلاقت رابطهٔ میان تو و مردم. پس با آنان دشمنی نکن و زیبایی‌های اخلاق را فراگیر. فرزندم! بردهٔ نیکان باش ولی فرزند اشرار مباش. فرزندم! امانت را بپرداز تا دنیا و آخرتت سالم بماند و امانت‌دار باش که خداوند خیانتکاران را دوست ندارد.»

۱۸۸۲- (۱۶) حسین بن علوان از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «امانت‌داری، توانگری به دنبال دارد و خیانت، تنگدستی.»

۱۸۸۳- (۱۷) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم روایت می‌شود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «امانت، فضیلتی است برای کسی که آن را بپردازد.»

۱۸۸۴- (۱۸) انس بن مالک، ابی بن کعب و ابو هریره هر یک جداگانه روایت می‌کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «امانت را بپرداز به کسی که تو را امین دانست و خیانت نکن به کسی که به تو خیانت کرد.»

۱۸۸۵- (۱۹) در کتاب العوالی روایت می‌شود که: «امانت‌هایی از مردم مکه نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. هنگام هجرت آنها را به امّایمن سپرد و به علی علیه السلام دستور داد آنها را به صاحبان‌شان بازگرداند.»

۱۸۸۶- (۲۰) سمره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «انسان، ضامن و عهده دار هر چیزی است که بر آن تسلط یابد تا وقتی که آن را به صاحبش برساند.»

۱۸۸۷- (۲۱) در کتاب المشکاة به نقل از کتاب المحاسن روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «در این سخن خداوند: «ما این امانت را بر ... پیشنهاد کردیم»، چه چیزی را به آنان پیشنهاد کرد و چه چیزی را انسان پذیرفت و آن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: امانت‌داری میان مردم را به آنان پیشنهاد کرد و این کار در هنگام آفرینش موجودات بود.»

۱۸۸۸- (۲۲) در نهج البلاغه روایت می‌شود که علی علیه السلام در سفارش به یارانش فرمود: «در کار نماز مراقبت و بر آن محافظت کنید ... سپس پرداخت امانت، به تحقیق خیانتکار، زیان‌کار است. به درستی که امانت‌داری به آسمان‌های مستحکم و زمین‌های گسترده و کوه‌های برافراشتهٔ استوار پیشنهاد شد که مرتفع‌تر، گسترده‌تر، بالاتر و بزرگ‌تر از آنها نیست و اگر قرار بود موجود بلند یا گسترده یا نیرومند یا عزیزی از پذیرش آن خودداری کند، به تحقیق اینها خودداری کردند و از مجازات ترسیدند و

درک کردند آنچه ناتوان‌تر از آنان به آن جاهل بود که آن انسان است: همانا او بسیار ستمگر و نادان است.»

۱۸۸۹- (۲۳) سید فضل الله راوندی در کتاب نوادر خود از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که امانت‌دار نیست، ایمان ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۴۱

۱۸۹۰- (۲۴) حسین بن مصعب همدانی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «سه چیز است که هیچ‌کس نسبت به آنها معذور نیست: پرداخت امانت به نیکوکار و تبهکار، وفای به پیمان برای نیکوکار و تبهکار و نیکی به پدر و مادر، خواه نیکوکار باشند یا تبهکار.»

در کتاب المشکاهٔ از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «سه کار است که در هر حال چاره‌ای از انجام‌شان نیست: پرداخت امانت به نیکوکار و تبهکار ...»

ادامهٔ حدیث، همانند حدیث پیشین است.

عنبسهٔ بن مصعب از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند در سه کار برای هیچ‌کس رخصت قرار نداده است ...»

ادامهٔ حدیث، همانند حدیث پیشین است.

این حدیث از عنبسهٔ بن مصعب از امام صادق علیه السلام نیز با اندکی تفاوت روایت شده است. همچنین از محمد بن ابی عمیر نیز روایت شده است.

۱۸۹۱- (۲۵) تمیم بن بهلول از ابو معاویه از اعمش روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: «امام کیست و نشانهٔ امامت وی چیست؟

امام علیه السلام فرمود: دلیل بر آن ... هرکس بدون شناخت امامان علیه السلام بمیرد، همانند زمان جاهلیت مرده است و آیین امامان، پرهیز از گناهان، خویشتن‌داری، راستگویی، خوبی، تلاش، پرداخت امانت به نیکوکار و تبهکار، سجده‌های بلند، عبادت شبانه، دوری از گناهان، انتظار فرج از راه صبر و همنشینی نیکو و خوب همسایه‌داری است.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۴۳

۱۸۹۲- (۲۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام فرمود: «امانت به نیکوکار و تبهکار پرداخت می‌شود.»

۱۸۹۳- (۲۷) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «در کشور اسلامی همهٔ مردم- اعم از اهل سنت و کافران در حال صلح- گمشده‌شان تحویل داده می‌شود و امانت‌های‌شان پرداخت و به پیمان های‌شان عمل می‌شود، همانا امانت به نیکوکار و تبهکار پرداخت و به پیمان با نیکوکار و تبهکار عمل می‌شود. کسی که تو را امین دانست، امانتش را بازگردان و در امانت کسی که به تو خیانت کرده، خیانت نکن و از کسی که مالی را از تو انکار کرده است، چیزی از راه خیانت برمدار.»

۱۸۹۴- (۲۸) در کتاب الاختصاص از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی دوستی و ولایت ما را بر شما واجب کرد و پیروی از ما را بر شما فریضه قرار داد، بدانید که هرکس از ماست، باید به ما اقتدا کند. همانا پرهیز از گناهان، تلاش، پرداخت امانت به نیکوکار و تبهکار، نیکی به خویشان، پذیرایی از مهمان و بخشش گناهکار، از کارها و خصلت‌های ماست و هرکس به ما اقتدا نکند از ما نیست.»

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه‍ ق

منابع فقه شیعه؛ ج‌۲۳، ص: ۱۱۴۳

و فرمود: «سفیه و سبک مغز نباشید چرا که پیشوایان‌تان سفیه نیستند.»

۱۸۹۵- (۲۹) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «امانت را به نیکوکار و تبهکار بپردازید. اگر قاتل علی علیه السلام امانتی به من می‌سپرد، آن را به وی بازمی‌گردانم و فرمود: امانت را- حتی به قاتل حسین بن علی علیه السلام- بپردازید.»

۱۸۹۶- (۳۰) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «سه چیز دربارهٔ نیکوکار و تبهکار انجام می‌شود: نیکی به خویشاوندان؛ نیکوکار باشند یا تبهکار، پرداخت امانت و وفای به پیمان.»

۱۸۹۷- (۳۱) سعید بن زید بن ارطاهٔ گوید: «با کمیل بن زیاد دیدار کردم و از وی دربارهٔ فضایل علی علیه السلام پرسش کردم. کمیل گفت: آیا می‌خواهی سفارشی را که یک روز به من کرد به تو بگویم که برای تو بهتر است از همهٔ دنیا و آنچه در آن است؟ گفتم: آری.

کمیل گفت: امیر مؤمنان علیه السلام به من فرمود: ای کمیل! بدان و بیندیش که ما هرگز به کسی اجازهٔ

منابع فقه شیعه، ج‌۲۳، ص: ۱۱۴۵

نپرداختن امانت‌ها را نمی‌دهیم. پس هرکس اجازهٔ مرا در این باره روایت کند، سخن باطلی گفته و گناهکار است و کیفر دروغش آتش است. سوگند یاد می‌کنم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در لحظه‌ای پیش از رحلت سه مرتبه به من فرمود: ای ابوالحسن! امانت را به نیکوکار و تبهکار بپرداز، خواه کم باشد یا زیاد حتی در نخ و سوزن ...»

۱۸۹۸- (۳۲) حسین بن ابی العلاء از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند هیچ پیامبری را برنمی‌انگیزد مگر به راستگویی و پرداخت امانت به نیکوکار و تبهکار.» این حدیث در کتاب المشکاهٔ بدون: «به نیکوکار و تبهکار» آمده است.

۱۸۹۹- (۳۳) عمر بن ابی حفص از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از خدا پروا کنید و بر شما باد به پرداخت امانت به کسی که شما را امین قرار داد. پس اگر قاتل علی علیه السلام امانتی به من بسپارد، آن را به وی تحویل می‌دهم.»

۱۹۰۰- (۳۴) عمار بن مروان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در یکی از وصیت هایش فرمود: «بدان که زنندهٔ علی علیه السلام با شمشیر و کشندهٔ وی اگر شمشیری نزد من به امانت سپارد و با من مشورت کند و من آن را بپذیرم، امانتش را به وی بازمی‌گردانم.»

۱۹۰۱- (۳۵) در کتاب المشکاهٔ به گزارش از کتاب المحاسن از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود:

«تقوای الهی پیشه کنید و بر شما باد به پرداخت امانت به کسی که شما را امین دانسته پس اگر قاتل علی علیه السلام امانتی به من بسپارد، آن را به وی بازمی‌گردانم»

۱۹۰۲- (۳۶) عبدالله بن سنان گوید: «در حالی که امام صادق علیه السلام پس از انجام نماز عصر در مسجد به طرف قبله نشسته بود، نزد وی رفتم و به او گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! یکی از حاکمان، ما را بر اموال خود امین می‌داند و آنها را نزد ما امانت می‌سپارد و او به شما خمس نمی‌دهد آیا اموالش را به وی بپردازم؟

منابع فقه شیعه، ج‌۲۳، ص: ۱۱۴۷

امام علیه السلام سه مرتبه فرمود: سوگند به پروردگار این قبله! آن‌گاه ادامه داد: اگر ابن‌ملجم- قاتل پدرم که من به دلیل کشتن پدرم به دنبالش هستم و او مخفی می‌شود- امانتی را به من بسپارد به وی تحویل می‌دهم.»

۱۹۰۳- (۳۷) حسین بن مصعب همدانی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امانت را حتی به قاتل حسین بن علی

علیه السلام بپردازید.»

۱۹۰۴- (۳۸) ابوحمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام روایت می‌کند که به شیعیان خود فرمود: «بر شما باد به پرداخت امانت. سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق به پیامبری مبعوث کرد! اگر قاتل پدرم- حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام- شمشیری را که با آن پدرم را کشت نزد من امانت گذارد، به وی تحویل می‌دهم.»

۱۹۰۵- (۳۹) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «امانت را حتی به قاتل حسین (حسن) بن علی علیه السلام بپردازید. هرکس به چیزی از آبرو یا مال مسلمانی دستبرد زند، واجب است از حقّی که آن شخص برعهده وی دارد، از او درخواست حلالیت کند و از مسئولیت آن بیرون آید و پس از مرگ وی، نسبت به مال با وارثانش حساب خود را پاک کند و نسبت به کارهایی که با او انجام داده، باید در پیشگاه خداوند توبه کند تا پروردگار از پشیمانی و توبه و بیزاری وی از کارهای گذشته‌اش آگاه شود.

سپس فرمود: من تهدیدهای خداوند را دربارهٔ مال مردم تفسیر و توجیه نمی‌کنم ولی نظرم این است که اگر مال مردم در دست غاصب آن موجود است، آن را به آنان بپردازد و از زیر بار مسئولیت آن خارج شوند و اگر از دست غاصب بیرون رفته است عوض آن را بپردازد و اگر صاحبانش را نمی‌شناسد، از طرف آنان به نیازمندان و بینوایان صدقه دهد و از کارهای خود در پیشگاه خداوند توبه کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۴۹

۱۹۰۶- (۴۰) در کتاب المشکاهٔ به نقل از کتاب محاسن از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «امانت را حتی به قاتل حسین بن علی علیه السلام بپردازید.»

۱۹۰۷- (۴۱) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «امانت را حتی به قاتل فرزندان پیامبران بپردازید.»

۱۹۰۸- (۴۲) در کتاب الخصال از علی علیه السلام روایت می‌شود که در حدیث چهار صدگانه فرمود: «امانت را به کسی که شما را امین دانسته بپردازید، هرچند قاتل فرزندان پیامبران باشد.»

۱۹۰۹- (۴۳) ابو شبل گوید: «امام صادق علیه السلام بدون پیشینه سؤال فرمود: شما ما را دوست دارید و مردم با ما دشمنند. شما ما را تصدیق می‌کنید و مردم تکذیب می‌کنند و شما به ما نیکی می‌کنید و مردم به ما جفا می‌کنند؛ از این رو خداوند زندگی شما را همانند زندگی ما و مرگ شما را همانند مرگ ما قرار داد.

آن‌گاه اشاره به زیر گلوی خود کرد و پوست آن را کشید و رها کرد و فرمود: به خدا سوگند! بدان که میان هر یک از شما و میان روشنی چشمش این مقدار فاصله است که جانش به اینجا رسد. امام علیه السلام این جمله را دوبار تکرار کرد ولی به خدا سوگند راضی نشد تا این‌که سوگند یاد کرد و فرمود: سوگند به خداوندی که معبودی جز اونیست، پدرم محمد بن علی علیه السلام این را برای من روایت کرد. ای ابوشبل! آیا خشنود نیستید از این‌که شما و آنها نماز می‌خوانید و نماز شما پذیرفته می‌شود و از آنها پذیرفته نمی‌شود؟ آیا خشنود نیستید از این‌که شما و آنها زکات می‌پردازید و زکات شما پذیرفته می‌شود و از آنها پذیرفته نمی‌شود؟ آیا خشنود نیستید که شما و آنها حج می‌گزارید و خداوند از شما می‌پذیرد و از آنان نمی‌پذیرد؟ به خدا سوگند! نماز و زکات و حج پذیرفته نمی‌شود، مگر از شما. پس تقوای الهی پیشه کنید و امانت را به صاحبش تحویل دهید چرا که شما در حال صلح و سازش هستید، پس آن‌گاه که مردم از یکدیگر جدا می‌شوند، در آن هنگام هر گروهی به سوی خواسته‌ها و امیال‌شان می‌روند و شما به سوی حق می‌روید تا وقتی که از ما پیروی کنید. آیا مگر قاضیان، فرماندهان و فتوا دهندگان از آنان نیستند؟

گفتم: آری.

امام علیه السلام فرمود: پس از خداوند پروا کنید زیرا شما قدرت رویارویی با همهٔ مردم را ندارید. آنان اینجا و آنجا را گرفته‌اند و شما جایی را گرفته‌اید که خدا گرفته است. خداوند از میان بندگانش محمد صلی الله علیه و آله را برگزید و شما برگزیدهٔ خدا را انتخاب کردید. پس تقوا پیشه کنید و امانت را به سفید و سیاه بپردازید.

هرچند از خوارج حروریه یا ناصبی‌های شام باشد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۵۱

۱۹۱۰- (۴۴) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که وی در بخشی از یک سفارش بلند به شیعیان خود فرمود: «از خداوند که پروردگار شماست، پروا کنید و امانت رابه سفید و سیاه بپردازید؛ هرچند از خوارج یا اهل شام یا دشمن شما باشد.»

۱۹۱۱- (۴۵) حسین شیبانی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: یکی از شیعیان شما مال و جان بنی امیه را مباح می‌شمارد و یکی از آنان به وی امانتی سپرده است. امام علیه السلام فرمود: امانت‌ها را به صاحبانش برسانید، هرچند مجوسی باشند، زیرا آن وضع به وجود نمی‌آید تا قائم ما اهل بیت علیهم السلام ظهور کند، پس حلال و حرام می‌کند.»

۱۹۱۲- (۴۶) حلبی گوید: «یکی از پیروان بنی مروان هزار دینار نزد من امانت گذاشت و ناپدید شد. من نمی‌دانستم با آن مال چه کنم. از این رو نزد امام صادق علیه السلام رفتم و ماجرا را برای وی بازگو کردم و به امام علیه السلام گفتم: شما به این مال سزاوارترید.

امام علیه السلام فرمود: نه، همانا پدرم پیوسته می‌فرمود: ما در میان آنان در حال صلح و سازش هستیم، امانت‌های‌شان را می‌پردازیم و گمشده‌های‌شان را تحویل می‌دهیم و به سود و زیان آنان شهادت می‌دهیم. پس هرگاه امیال و خواسته‌ها از هم جدا شد، کسی از آنان حق ماندن ندارد.»

۱۹۱۳- (۴۷) محمد بن قاسم گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: شخصی نزد یکی از دوستان شما مال گرانبهایی را به امانت می‌گذارد. امانت‌دار یکی از اعراب است که می‌تواند چیزی به وی ندهد و صاحب مال، مرد پلید خارجی (شیطانی) است.

محمد بن قاسم گوید: در توصیف صاحب مال، چیزی فرو گذار نکردم.

امام علیه السلام فرمود: به وی بگو: امانتش را به وی بازگرداند؛ زیرا آن مرد با امانتی که خداوند به انسان سپرده، او را امین شمرده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۵۳

گفتم: شخصی از یکی از زنان بنی عباس برخی از زمین‌های واگذار شده به وی از سوی حکومت را می‌خرد و در قرار داد می‌نویسد که وی بهای زمین را دریافت کرد، در حالی که خریدار بها را به وی نداده است. آیا آن مال را به وی بپردازد، یا از او باز دارد؟

امام علیه السلام به من فرمود: به آن مرد بگو: به شدت از او بازدارد زیرا او چیزی را فروخته که مالک آن نبوده است.»

این حدیث از محمد بن قاسم از فضیل از امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز روایت شده است.

۱۹۱۴- (۴۸) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امیر مؤمنان علیه السلام به رفاعه نوشت: «امانت را بپرداز و به پیمانت وفا کن و به خیانت‌کننده‌ات خیانت نکن و به بدی‌کننده‌ات، نیکی کن و نیکیِ نیکی‌کننده‌ات را جبران کن و ستم‌کننده‌ات را ببخش و برای یاری‌کننده‌ات دعا کن و به محروم‌کننده‌ات ببخش و در برابر بخشنده‌ات فروتنی کن و از نعمت‌های خداوند به تو بسیار سپاسگزاری کن و او را بر موهبت‌هایش ستایش کن.»

۱۹۱۵- (۴۹) در همان کتاب روایت می‌شود که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «شخصی حقّی برعهدهٔ دیگری دارد و او آن را انکار می‌کند، سپس منکر، مالی نزد صاحب حق به امانت می‌گذارد یا صاحب حق به مالی از وی دست می‌یابد، آیا می‌تواند آنچه وی پیش‌تر انکار کرده است، از او بردارد؟

امام علیه السلام فرمود: نه، این خیانت است. از او نمی‌گیرد مگر آنچه خود بپردازد یا با حکم حاکم بر او لازم شود.»

۱۹۱۶- (۵۰) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب روایت می‌کند که شخصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من از فلانی یک دینار طلبکارم و او نزد من امانتی دارد. آیا می‌توانم طلب خود را از امانت وی بردارم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: امانت را به کسی که تو را امین دانسته بپرداز و به خیانت کننده‌ات، خیانت نکن.»

این حدیث بدون ذکر پرسش در تفسیر ابوالفتوح رازی نیز آمده است.

۱۹۱۷- (۵۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «امانت‌داری، روزی را زیاد می‌کند و خیانت، تهیدستی به دنبال دارد.»

۱۹۱۸- (۵۲) ابو هریره و عبدالله بن عباس گویند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از رحلت برای ما سخنرانی کرد و در بخشی از آن فرمود: هرکس در دنیا به امانتی خیانت کند و آن را به دست صاحبانش نرساند، بر غیر آیین اسلام می‌میرد و در حالی با خداوند دیدار می‌کند که بر وی خشمگین است و دستور داده می‌شود در آتش افکنده شود، پس او را برای همیشه در لبهٔ دوزخ می‌افکنند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۵۵

۱۹۱۹- (۵۳) و در جای دیگر می‌فرماید: «و هرکس با آگاهی مال خیانتی را بخرد، او نیز در گناه و ننگ آن، همانند خیانتکار است.»

۱۹۲۰- (۵۴) و نیز فرمود: «هرکس با آگاهی مال دزدی را بخرد، او نیز در گناه و ننگ آن، همانند دزد است.»

۱۹۲۱- (۵۵) و همچنین فرمود: «هرکس به مسلمانی خیانت کند، در دنیا و آخرت نه او از ماست و نه ما از او هستیم.»

۱۹۲۲- (۵۶) در کتاب تحف العقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «کسی که امانت را کوچک شمارد و به همین دلیل وقتی به او امانت می‌سپارند، آن را نابود می‌کند، از ما نیست و کسی که در مال و ناموس مسلمانی خیانت کند، از ما نیست.»

۱۹۲۳- (۵۷) در کتاب المشکاهٔ به نقل از کتاب المحاسن روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در امانت خیانت کند، از ما نیست.»

۱۹۲۴- (۵۸) در حدیث نهی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که آن حضرت از خیانت نهی کرد و فرمود: «هرکس در دنیا به امانتی خیانت کند و آن را به دست صاحبش نرساند، سپس مرگش فرا رسد، به آیین من نمرده است و در حالی با خدا دیدار می‌کند که از وی خشمگین است و فرمود: هرکس با آگاهی، مال خیانتی را بخرد، همانند خیانتکار است.»

۱۹۲۵- (۵۹) اصبغ بن نباته گوید: «امیر مؤمنان علیه السلام یک روز خطبه خواند و پس از حمد و ثنای خداوند و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، سخن مرا بشنوید و در گفتارم بیندیشید و آن را حفظ کنید؛ همانا غرور و خودپسندی از سرکشی است و فخرفروشی از تکبر است و شیطان دشمنی است حاضر که به باطل وعده می‌دهد.

آگاه باشید! که مسلمان برادر مسلمان است. پس همدیگر را با نام‌های زشت نخوانید و یکدیگر را تحقیر نکنید (جدال نکنید). همانا سنت‌های دین یکسان است و راه‌هایش هموار و [پیمودنش] آسان است. هرکس در آنها گام نهد، به مقصد می‌رسد و هرکس آنها را رها کند، دور می‌شود و هرکس از آنها جدا شود، نابود می‌شود. مسلمان هرگاه امین شمرده شود، خیانت نمی‌کند و

هرگاه وعده دهد، تخلف نمی‌کند و هنگام سخن گفتن دروغ نمی‌گوید. ماخاندان رحمت هستیم. گفتارمان حق است و کردارمان عدل و آخرین پیامبران از ماست.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۵۷

۱۹۲۶- (۶۰) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «مؤمن به هر چیز عادت می‌کند، مگر به دروغ و خیانت.»

۱۹۲۷- (۶۱) در همان کتاب از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «نشانه‌های منافق سه چیز است: دروغگویی هنگام سخن گفتن، تخلف هنگام وعده دادن و خیانت به هنگام امین شمرده شدن.»

۱۹۲۸- (۶۲) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم روایت می‌شود که علی علیه السلام فرمود: «خیانت، رأس نفاق است.»

۱۹۲۹- (۶۳) و نیز فرمود: «رأس نفاق، خیانت است.»

۱۹۳۰- (۶۴) و نیز فرمود: «از خیانت دوری کنید زیرا آن سبب دوری از اسلام است.»

۱۹۳۱- (۶۵) و نیز فرمود: «خیانت، دلیل بر کمی ورع و بی‌دینی است.»

۱۹۳۲- (۶۶) و فرمود: «سه چیز ننگ و عار دین است: گناه، نیرنگ و خیانت.»

۱۹۳۳- (۶۷) و فرمود: «خیانت، همزاد دروغ و افتراست.»

۱۹۳۴- (۶۸) و فرمود: «خیانت، برادر دروغ است.»

۱۹۳۵- (۶۹) و فرمود: «هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، امانت‌داری را محبوب وی می‌کند.»

۱۹۳۶- (۷۰) موسی بن قاسم با واسطه از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «چهار چیز است که یکی از آنها وارد خانه‌ای نمی‌شود، مگر آن‌که آن را ویران کند و با برکت آباد نشود: خیانت، سرقت، شرابخواری و زنا.»

سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حدیث را روایت کرده است.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۵۹

۱۹۳۷- (۷۱) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم روایت می‌شود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «تنها در پی راستی و امانت‌داری باش و به کسی که به تو دروغ می‌گوید، دروغ نگو و به کسی که به تو خیانت می‌کند، خیانت نکن.»

۱۹۳۸- (۷۲) در کتاب نوادر سید فضل الله از امام موسی بن جعفر علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به خیانتکارت، خیانت نکن که تو نیز مثل او خواهی شد.»

۱۹۳۹- (۷۳) عبدالله بن مسعود گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: هرگز به کسی که مالی نزد تو می‌گذارد یا تو را بر امانتی امین به حساب می‌آورد، خیانت نکن؛ چرا که خداوند تعالی می‌فرماید: «به تحقیق خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها رابه دست صاحبان آنها برسانید.»

۱۹۴۰- (۷۴) در کتاب جعفریات از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مکر و نیرنگ و خیانت، در آتش است.»

۱۹۴۱- (۷۵) در کتاب غرر الحکم و دررالکلم روایت می‌شود که علی علیه السلام فرمود: «بپرهیز از خیانت چرا که آن بدترین معصیت است و خیانتکار به خاطر خیانتش با آتش، عذاب می‌شود.»

۱۹۴۲- (۷۶) و فرمود: «رأس اسلام، امانت‌داری است.»

۱۹۴۳- (۷۷) و فرمود: «هنگامی که امین به شمار آمدی، امانت را بپرداز و هنگامی که دیگری را امین دانستی، او را متهم نکن؛ چرا

که کسی که امانت‌دار نیست، ایمان ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و نهم از باب بیست و یکم از باب‌های مقدمات فرمودهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که: «برترین وسیله‌ای که توسل جویندگان به آن توسل می‌جویند، ایمان به خدا و پیامبر اوست ... و کسی که شما را امانت‌دار می‌شمارد، امانتش را به وی بپردازید.»

و در روایت ششم از باب چهارم از باب‌های فضیلت و وجوب نماز فرمودهٔ امام علیه السلام که: «کسی که امانت‌دار نیست، ایمان ندارد.»

و در روایت دوازدهم از باب سی و دوم از باب‌های مساجد فرمودهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که: «هنگامی که غنیمت‌ها دست به دست و انباشته می‌شود و امانت، غنیمت به شمار می‌آید ... پس در آن هنگام منتظر بادهای سرخ یا فرورفتن در زمین یا مسخ شدن به صورت حیوانات باشید.»

و در روایت چهل و یکم از باب یکم از باب‌های سجود فرمودهٔ امام علیه السلام که: «به تحقیق از آیین امامان، پرداخت امانت به نیکوکار و تبهکار است.»

و در روایت چهل و دوم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «بر شما باد به دوری از گناهان ... و پرداخت امانت.»

و در روایت چهل و چهارم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «تو را به تقوای الهی ... و پرداخت امانت و ... سفارش می کنم.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۶۱

در روایت بیست و دوم از باب دوم از باب‌های وجوب زکات فرمودهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که: «تا وقتی که امت من به یکدیگر خیانت نکنند و امانت‌های هم را بپردازند، پیوسته در خیر و نیکی به سر خواهند برد.»

در روایت دوم از باب دهم از باب‌های جهاد با نفس فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «تا وقتی که امت من یکدیگر را دوست بدارند و به یکدیگر هدیه دهند و امانت‌های هم را بپردازند، پیوسته در خیر و نیکی به سر می‌برند.»

در روایت سیزدهم از باب یازدهم فرمودهٔ امام علیه السلام که: «و ایمان، پرداخت امانت است.»

و در روایت نوزدهم از باب دوازدهم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «امانت‌داری، اندک و خیانت، فراوان می‌شود.»

و در روایت پنجم از باب بیست و چهارم فرمودهٔ امام علیه السلام که: «خداوند شش گروه را به خاطر شش کار عذاب می کند: عرب را به دلیل عصبیت و بازرگانان را به دلیل خیانت.»

و در روایت بیست و هفتم از باب سی و سوم فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله که: «نزدیک‌ترین شما به من و کسی که بیش از همه شفاعتش بر من واجب است، راستگوترین و امانت‌دارترین شماست ...»

در روایت شصت و نهم این گفتهٔ لقمان به فرزندش که: «ای فرزندم! امانت را بپرداز تا در دنیا و آخرتت سالم بمانی و امانت‌دار باش تا بی‌نیاز باشی.»

و در روایت یکم از باب سی و هفتم فرمودهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که: «از ما نیست کسی که به مسلمانی نیرنگ زند و از ما نیست کسی که به مسلمانی خیانت کند.»

و در روایت دهم از باب سی و هشتم فرمودهٔ امام علیه السلام که: «هرگز خداوند پیامبری را مبعوث نکرد، مگر با راستگویی و پرداخت امانت به نیکوکار و تبهکار.»

و در روایت بیست و یکم فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله که: «همانا نزدیک‌ترین شما به من در روز قیامت و کسی که بیش از

همه شفاعتش بر من واجب است، راستگوترین شما در زبان و امانت‌دارترین شماست.»

در روایت سی‌ام فرمودهٔ امام معصوم علیه السلام که: «مؤمن بر هر طبیعتی سرشته شده است مگر خیانت و دروغ».

در روایت سی و یکم مانند آن.

و در روایت چهل و سوم از باب پنجاه و چهارم فرمودهٔ امام علیه السلام که: «به خدا سوگند! شیعهٔ ما نیست مگر کسی که تقوای الهی پیشه و از خداوند پیروی کند و آنها تنها از راه فروتنی و خشوع و امانت‌داری شناخته می‌شوند.»

و در روایت پنجاه و هفتم از باب شصتم فرمودهٔ معصوم علیه السلام که: «و امانت را به کسی که امانت به شما سپرد، بپردازید و با هر که پیمان بستید به پیمانش وفا کنید.»

در روایت یکم از باب شصت و چهارم فرمودهٔ امام علیه السلام که: «خداوند متعال اخلاق کریمانه را به پیامبران داد ... و راستگویی و امانت‌داری.»

و در روایت سوم به نقل از کافی مانند آن.

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۶۳

و در روایت چهارم، شانزدهم، سی و چهارم و سی و پنجم و روایات دیگر، مطالبی هست که دلالت می‌کند بر این‌که امانت‌داری از اخلاق کریمانه است.

و در روایت شصت و نهم از باب شصت و هفتم فرمودهٔ امام علیه السلام که: «بر تو باد به تقوای الهی و پرداخت امانت.»

و در روایت ششم از باب دوم از باب‌های دعا فرمودهٔ امام علیه السلام که: «تو را به تقوای الهی، راستگویی و امانت‌داری سفارش می‌کنم.»

در بسیاری از روایات باب یکم از باب‌های معاشرت، مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند و روایات باب هفتاد و چهارم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، دلالت بر جواز برداشتن از امانت کسی می‌کرد که از پرداخت وام خود خودداری کند.

و در روایت یکم از باب پنجاه از باب‌های مستحبات تاجر فرمودهٔ امام علیه السلام که: «کسی که به تو امانت بسپارد و از تو انتظار خیرخواهی دارد، امانتش را به وی بپرداز؛ هرچند قاتل امام حسین علیه السلام باشد.»

و باب دوم از باب‌های بدهی را بنگر که در آن مناسب با این بحث هست.

و در روایت هفتم از باب هشتم از باب‌های بدهی فرمودهٔ امام علیه السلام که: «مگر کسی که تصمیم به پرداخت امانت وی ندارد پس او همانند دزد است.»

و در روایت یکم از باب دوم از باب‌های شرکت این گفته که: «شخصی می‌فهمد که شریکش مقداری به او خیانت می‌کند، آیا او نیز می‌تواند به مقداری که شریکش برمی‌دارد، بدون اطلاع او بردارد؟

امام علیه السلام فرمود: کار زشت و ناپسندی است. آنان براساس امانتی که خداوند به آنان سپرده با هم شریک شده‌اند.»

و در روایات باب پنجم و ششم از باب‌های ودیعه مناسب با این باب هست.

می‌آید:

در روایت یکم از باب ششم از باب‌های وکالت فرمودهٔ امام علیه السلام که: «ای مرد! خیانت تو و تباه کردن مال من توسط تو یکسان است؛ زیرا زیان خیانت به تو بازمی‌گردد ... هرکس در مالی خیانت کند، به حساب روزی‌اش گذاشته و گناهش علیه وی نوشته می‌شود.»

و در روایت دوم از باب چهاردهم از باب‌های حد محارب این گفته که: «علی علیه السلام جز سه گروه را زندان نمی‌کرد: کسی که امانتی به وی سپرده شود، پس آن را نابود کند و اگر چیزی از وی می‌یافت، آن را می‌فروخت چه حاضر باشد یا غایب.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۶۵

و در روایت بیست و چهارم از باب یکم از باب‌های قصاص فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله که: «آگاه باشید! و نزد هرکس امانتی است پس آن را به کسی که به وی سپرده، بپردازد؛ زیرا خون شخص مسلمان و مالش حلال نیست مگر با رضایت وی.»

و روایاتی که بر وجوب پرداخت امانت و حرمت خیانت در باب‌های گوناگون دلالت می‌کند، بیش از اینهاست و ما تنها به آنچه ذکر شد، بسنده کردیم.

باب ۸ حکم اختلاف در باز پس دادن امانت

۱۹۴۴- (۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «امانت‌دار و کسی که سرمایهٔ مضاربه در اختیار اوست، امین به شمار آمده‌اند و در صورتی که امانت‌دار بگوید، ودیعه تلف شد، سخنش پذیرفته است و اگر متهم بود، سوگند داده می‌شود.»

۱۹۴۵- (۲) در همان کتاب روایت می‌شود که از امام باقر علیه السلام سؤال شد: «شخصی مالی را نزد دیگری امانت می‌گذارد و امانت‌دار می‌گوید: تو به من امانت دادی ولی دستور دادی که آن را به فلانی تحویل دهم و امانت‌دهنده انکار می‌کند که چنین دستوری داده باشد. امام علیه السلام فرمود: امانت‌گیرنده باید بیّنه اقامه کند، بر این‌که صاحب امانت به او دستور داده آن را تحویل دهد و امانت دهنده باید سوگند یاد کند که چنین دستوری نداده است.»

۱۹۴۶- (۳) در همان کتاب روایت می‌شود که: «شخصی مالی را نزد دیگری امانت سپرد و در ضمن سخنانش به امانت‌دار گفت: هرگاه فلانی آمد، آن را به وی تحویل بده ولی کسی که قرار بود امانت را تحویل بگیرد، منکر تحویل گرفتن آن است. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: سخن امانت‌دار به این‌که آن را پرداخته است، همراه با سوگندش- در صورت متهم بودن- پذیرفته است زیرا صاحب امانت، اعتراف کرده که دستور به تحویل آن به وی داده است.»

باب ۹ حکم سپردن امانت نزد کودک و برده

۱۹۴۷- (۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرکس به کودکی که هنوز به حدّ احتلام و سنّ بلوغ نرسیده است، امانت بسپارد و کودک امانت را اتلاف کند، ضمانتی برعهدهٔ وی نیست و اگر برده‌ای را نزد او امانت بگذارند و آن برده را بکشد، کفالت آن برعهدهٔ عاقلهٔ کودک است و در صورت اختلاف در قیمت برده، سخن عاقله همراه با سوگند آنان پذیرفته است مگر آن‌که صاحب برده بیّنه اقامه کند بر بیش از آن. پس آن را دریافت می‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۶۷

۱۹۴۸- (۲) از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «هرکس به برده‌ای امانت بسپارد و آن برده امانت را تلف کند، ضمانتی برعهدهٔ برده نیست؛ بلکه آن دین برعهدهٔ برده خواهد بود که هروقت آزاد شد، از وی مطالبه می‌شود و اگر برده اجازه تجارت داشته باشد به عهدهٔ صاحبش چیزی ثابت نمی‌شود، مگر آن‌که صاحبش اجازه پذیرفتن امانت به وی داده باشد یا امانت در رابطه با نوعی تجارت باشد و اگر برده به امانتی اعتراف کند، اقرارش بی‌اثر است.»

باب ۱۰ حکم مهر زدن بر امانت با انگشتری عقیق

۱۹۴۹- (۱) زید زرّاد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ای کنیز! آن کیسه را با انگشتری عقیق مهر کن که در

این صورت همواره محفوظ است تا امانت ما به دست‌مان بازگردد.»

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۶۹

مآخذ و منابع جامع احادیث شیعه

قرن اول

۷۱. قرآن کریم

۷۲. الصحیفهٔ السجادیهٔ. امام زین‌العابدین علیه السلام (۳۸- ۹۴ ق)

قرن دوم

۷۳. کتاب الصّفین. ابان بن تغلب (؟- ۱۴۱ ق)

۷۴. الفضایل. ابان بن تغلب (؟- ۱۴۱ ق)

۷۵. توحید المفضّل. مفضل بن عمر جعفی (؟- ۱۶۰ ق)

۷۶. الرسالهٔ الذهبیهٔ. للرضا علیه السلام معروف به طب امام رضا علیه السلام (؟-؟)

۷۷. صحیفهٔ الامام رضا علیه السلام. منسوب به امام رضا علیه السلام (؟-؟)

۷۸. الفقه، معروف به فقه الرضا علیه السلام. منسوب به امام رضا علیه السلام (؟-؟)

۷۹. اصل. زید زراد (؟-؟)

۸۰. اصل. علاء بن رزین (؟-؟)

۸۱. اصل. عاصم بن حمید حناط (؟-؟)

۸۲. اصل. درست بن ابی منصور (؟-؟)

۸۳. اصل. جعفر بن محمد بن شریح حضرمی (؟-؟)

قرن سوم

۸۴. المناقب. نصر بن مزاحم (۱۲۰- ۲۱۲ ق)

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۷۰

۸۵. وقعهٔ صفین. نصر بن مزاحم (۱۲۰- ۲۱۲ ق)

۸۶. المشیخهٔ. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹- ۲۲۴ ق)

۸۷. النوادر. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹- ۲۲۴ ق)

۸۸. المحاسن. برقی (؟- ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

۸۹. الغارات. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟- ۲۸۳ ق)

۹۰. بصائر الدرجات. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟- ۲۹۰ ق)

۹۱. المزار. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟- ۲۹۰ ق)

۹۲. النوادر. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (؟- متوفی در عصر غیبت صغری)

۹۳. جامع الاحادیث النبویهٔ. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟-؟)

۹۴. تفسیر العسکری. منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام (؟-؟)

۹۵. طریق النجاهٔ. شیخ عزالدین حسن بن ناصر بن ابراهیم حداد عاملی (؟-؟)

۹۶. کتاب الزهد. حسین بن سعید اهوازی (؟-؟)

۹۷. المؤمن. حسین بن سعید اهوازی (؟-؟)

۹۸. کتاب الزیارات. حسین بن سعید اهوازی (؟-؟)

۹۹. المناقب. حسین بن سعید اهوازی (؟-؟)

قرن چهارم

۱۰۰. کتاب التاریخ. ابن اعثم کوفی (؟- ۳۱۴ ق)

۱۰۱. الفتوح. ابن اعثم کوفی (؟- ۳۱۴ ق)

۱۰۲. کتاب التفسیر. محمد بن مسعود عیاشی (؟- حدود ۳۲۰ ق)

۱۰۳. تفسیر القمی. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی (؟- ۳۲۹ ق)

۱۰۴. الکافی. شیخ کلینی (؟- ۳۲۹ ق)

۱۰۵. کتاب التمحیص. محمد بن همام اسکافی (۲۵۸- ۳۳۶ ق)

۱۰۶. رجال الکشی. محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (؟- حدود ۳۴۰ ق)

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۷۱

۱۰۷. اثبات الوصیة. علی بن حسین مسعودی (؟- ۳۴۶ ق)

۱۰۸. الاستغاثة. علی بن احمد کوفی (؟- ۳۵۲ ق)

۱۰۹. الابتداء. علی بن احمد کوفی (؟- ۳۵۲ ق)

۱۱۰. الانبیاء. علی بن احمد کوفی (؟- ۳۵۲ ق)

۱۱۱. کتاب الاخلاق. ابن قاسم کوفی (؟- ۳۵۲ ق)

۱۱۲. الایضاح. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹- ۳۶۳ ق)

۱۱۳. دعائم الاسلام. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹- ۳۶۳ ق)

۱۱۴. کامل الزیارات. جعفر بن محمد بن قولویه (؟- ۳۶۷ ق)

۱۱۵. الغیبة. محمد بن ابراهیم نعمانی (؟- ۳۸۰ ق)

۱۱۶. تفسیر النعمانی. ابوعبداللّه محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی (؟- ۳۸۰ ق)

۱۱۷. علل الشرایع. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۱۸. عیون اخبار الرضا علیه السلام. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۱۹. کمال‌الدین وتمام النعمة. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۲۰. الهدایة. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۲۱. الامالی. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۲۲. معانی الاخبار. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۲۳. التوحید. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۲۴. الخصال. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۲۵. ثواب الاعمال. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۲۶. المقنع. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۲۷. من لا یحضره الفقیه. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۲۸. فضائل الاشهر الثلاثهٔ. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۲۹. مصادقهٔ الاخوان. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

۱۳۰. فضائل الشیعه، صفات الشیعه. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷- ۳۸۱ ق)

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۷۲

۱۳۱. المانعات (الاعمال المانعهٔ من دخول الجنهٔ). جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟)

۱۳۲. العروس. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟)

۱۳۳. تحف العقول. ابن شعبه (؟-؟)

۱۳۴. التمحیص. ابن شعبه (؟-؟)

۱۳۵. دلائل الامامهٔ. ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری (؟-؟)

۱۳۶. الجعفریات. محمد بن محمد اشعث (؟-؟)

۱۳۷. طب الائمه (طب النبی). عبدالله و حسین پسران بسطام (؟-؟)

۱۳۸. کتاب الدلائل. عبدالله بن جعفر حمیری (؟-؟)

۱۳۹. قرب الاسناد. عبدالله بن جعفر حمیری (؟-؟)

۱۴۰. تفسیر فرات. فرات بن ابراهیم کوفی (؟-؟)

۱۴۱. المسلسلات. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟)

۱۴۲. الغایات. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟)

قرن پنجم

۱۴۳. نهج البلاغه. سید رضی (۳۵۹- ۴۰۶ ق)

۱۴۴. المجازات النبویهٔ. سید رضی (۳۵۹- ۴۰۶ ق)

۱۴۵. کفایهٔ الاثر. خزاز رازی (؟- حدود ۴۱۰ ق)

۱۴۶. الارشاد. شیخ مفید (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

۱۴۷. الامالی. شیخ مفید (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

۱۴۸. الاختصاص. شیخ مفید (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

۱۴۹. الفرائض الشرعیهٔ. شیخ مفید (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

۱۵۰. المقنعهٔ. شیخ مفید (۳۳۶- ۴۱۳ ق)

۱۵۱. تنزیه الانبیاء. سید مرتضی (۳۵۵- ۴۳۶ ق)

۱۵۲. درر الفوائد. سید مرتضی (۳۵۵- ۴۳۶ ق)

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۷۳

۱۵۳. المختصر. سید مرتضی (۳۵۵- ۴۳۶ ق)

۱۵۴. رسالهٔ المحکم والمتشابه. سید مرتضی (۳۵۵- ۴۳۶ ق)

۱۵۵. انساب. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲- ۴۵۰ ق)

۱۵۶. رجال. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲- ۴۵۰ ق)

۱۵۷. الاستبصار. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۱۵۸. التبیان. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۱۵۹. اختیار معرفهٔ الرجال معروف به رجال الکشی. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۱۶۰. تهذیب الاحکام. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۱۶۱. الامالی. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۱۶۲. الخلاف. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۱۶۳. الغیبهٔ. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۱۶۴. المبسوط. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۱۶۵. النهایهٔ. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۱۶۶. مصباح المتهجد. شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

۱۶۷. کنز الفوائد. ابوالفتح کراجکی (؟- ۴۹۹ ق)

قرن ششم

۱۶۸. روضهٔ الواعظین. ابن فتال نیشابوری (؟- ۵۰۸ ق)

۱۶۹. تفسیر الکشاف. جارالله زمخشری (۴۶۷- ۵۳۸ ق)

۱۷۰. مجمع البیان. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹- ۵۴۸ ق)

۱۷۱. اعلام الوری باعلام الهدی. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹- ۵۴۸ ق)

۱۷۲. نثر اللآلی. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹- ۵۴۸ ق)

۱۷۳. الوسیط. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹- ۵۴۸ ق)

۱۷۴. مکارم الاخلاق. حسن بن فضل طبرسی (؟- ۵۴۸ ق)

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۷۴

۱۷۵. غرر الحکم و درر الکلم. عبدالواحد بن محمد تمیمی (۵۱۰- ۵۵۰ ق)

۱۷۶. تفسیر روح الجنان. ابوالفتوح رازی (حدود ۴۷۰- نزدیک به ۵۵۴ ق)

۱۷۷. الدعوات. سید فضل‌الله راوندی (؟- ۵۷۰ ق)

۱۷۸. النوادر. سید فضل‌الله راوندی (؟- ۵۷۰ ق)

۱۷۹. قصص الانبیاء. سید فضل‌الله راوندی (؟- ۵۷۰ ق)

۱۸۰. لبّ اللّباب. سید فضل‌الله راوندی (؟- ۵۷۰ ق)

۱۸۱. فضل الحولقهٔ. ابن عساکر (۴۹۹- ۵۷۱ ق)

۱۸۲. الخرائج و الجرائح. قطب الدین راوندی (؟- ۵۷۳ ق)

۱۸۳. اسباب النزول. قطب الدین راوندی (؟- ۵۷۳ ق)

۱۸۴. تهافت الفلاسفه. قطب الدین راوندی (؟- ۵۷۳ ق)

۱۸۵. المناقب. ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹- ۵۸۴ ق)

۱۸۶. قضاء حقوق المؤمنین. ابوعلی بن طاهر صوری (؟- ۵۸۵ ق)

۱۸۷. مناقب آل ابیطالب علیهم السلام. ابن شهر آشوب (۴۸۹- ۵۸۸ ق)

۱۸۸. السرائر. محمد بن ادریس (۵۴۳- ۵۹۸ ق)

۱۸۹. جامع الاخبار. تاج الدین شعیری (؟-؟)

۱۹۰. الاحتجاج. احمد بن علی طبرسی (؟-؟)

قرن هفتم

۱۹۱. اربعون حدیثاً. محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (اوایل قرن هفتم)

۱۹۲. مشکاهٔ الانوار فی غرر الاخبار. ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

۱۹۳. تنبیه الخواطر. ورام بن ابی فراس (؟- ۶۰۵ ق)

۱۹۴. اسدالغابه. ابن اثیر (۵۵۵- ۶۳۰ ق)

۱۹۵. الکامل. ابن اثیر (۵۵۵- ۶۳۰ ق)

۱۹۶. اللباب. ابن اثیر (۵۵۵- ۶۳۰ ق)

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۷۵

۱۹۷. المختصر. ابن حاجب (۵۷۰- ۶۴۶ ق)

۱۹۸. مصباح الزائر. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)

۱۹۹. الطرف من الانباء. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)

۲۰۰. کشف المحجهٔ. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)

۲۰۱. اللهوف (الملهوف). سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)

۲۰۲. فلاح السائل. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)

۲۰۳. مهج الدعوات. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)

۲۰۴. فرج المهموم. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)

۲۰۵. امان من اخطار الاسفار والازمان. سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق)

۲۰۶. شرائع الاسلام. محقق حلی (۶۰۲- ۶۷۲ ق)

۲۰۷. المعتبر. محقق حلی (۶۰۲- ۶۷۲ ق)

۲۰۸. شرح نهج البلاغهٔ. کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (؟- ۶۷۹ ق)

۲۰۹. فرحهٔ الغری بصرحهٔ الغری. عبدالکریم بن طاووس (۶۴۸- ۶۹۲ ق)

۲۱۰. کشف الغمه. علی بن عیسی اربلی (؟- ۶۹۳ ق)

۲۱۱. بشارهٔ المصطفی. عماد الدین طبری (؟- زنده در ۶۹۸ ق)

قرن هشتم

۲۱۲. المدارک. علامه حلّی (؟- ۷۲۶ ق)

۲۱۳. منتهی المطلب. علامه حلّی (؟- ۷۲۶ ق)

۲۱۴. مختلف الشیعه. علامه حلّی (؟- ۷۲۶ ق)

۲۱۵. تذکرهٔ الفقهاء. علامه حلّی (؟- ۷۲۶ ق)

۲۱۶. الدرهٔ الباهرهٔ. شهید اول (۷۳۴- ۷۸۶ ق)

۲۱۷. المزار. شهید اول (۷۳۴- ۷۸۶ ق)

۲۱۸. الذکری (ذکری الشیعه فی احکام الشریعه). شهید اول (۷۳۴- ۷۸۶ ق)

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۷۶

۲۱۹. اربعون الشهید. شهید اول (۷۳۴- ۷۸۶ ق)

۲۲۰. المجموع الرائق. سید هبهٔ الله موسوی (؟-؟)

قرن نهم

۲۲۱. التحصین. ابن فهد حلّی (۷۵۷- ۸۴۱ ق)

۲۲۲. عدهٔ الداعی ونجاح الساعی. ابن فهد حلّی (۷۵۷- ۸۴۱ ق)

۲۲۳. اسرار الصلوهٔ. ابن فهد حلّی (۷۵۷- ۸۴۱ ق)

۲۲۴. ارشاد القلوب. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟- ۸۴۱ ق)

۲۲۵. اعلام الدین. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟- ۸۴۱ ق)

۲۲۶. مختصر البصائر. حسن بن سلیمان حلّی (۸۰۲-؟)

قرن دهم

۲۲۷. غوالی اللئالی/ عوالی اللئالی. ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰- زنده در ۹۰۲ ق)

۲۲۸. جنهٔ الامان الواقیهٔ. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴- ۹۰۵ ق)

۲۲۹. مختصر. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴- ۹۰۵ ق)

۲۳۰. المصباح. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴- ۹۰۵ ق)

۲۳۱. جامع المقاصد. محقق کرکی (؟- ۹۳۷ تا ۹۴۱ ق)

۲۳۲. شرح اللمعهٔ. شهید ثانی (۹۱۱- ۹۶۶ ق)

۲۳۳. اسرار الصلوهٔ. شهید ثانی (۹۱۱- ۹۶۶ ق)

۲۳۴. شرح النفلیهٔ. شهید ثانی (۹۱۱- ۹۶۶ ق)

۲۳۵. روض الجنان. شهید ثانی (۹۱۱- ۹۶۶ ق)

۲۳۶. منیهٔ المرید. شهید ثانی (۹۱۱- ۹۶۶ ق)

۲۳۷. مسکّن الفؤاد. شهید ثانی (۹۱۱- ۹۶۶ ق)

۲۳۸. حدیقهٔ الشیعهٔ. احمد بن محمد مقدس اردبیلی (؟- ۹۹۳ ق)

قرن یازدهم

۲۳۹. مجمع البحرین. طریحی (۹۷۹- ۱۰۸۵ ق)

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۷۷

۲۴۰. الوافی. محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷- ۱۰۹۱ ق)

۲۴۱. مجمع البحرین فی فضائل السبطین. سید ولی الله رضوی (؟-؟)

قرن دوازدهم

۲۴۲. امل الامل. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳- ۱۱۰۴ ق)

۲۴۳. وسائل الشیعهٔ الی تحصیل مسائل الشریعهٔ. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳- ۱۱۰۴ ق)

۲۴۴. مدینهٔ معاجز. سید هاشم بحرانی (؟- ۱۱۰۷ ق)

۲۴۵. تفسیر البرهان. سید هاشم بحرانی (؟- ۱۱۰۷ ق)

۲۴۶. بحارالانوار. مجلسی ثانی (۱۰۳۷- ۱۱۱۱ ق)

۲۴۷. حق الیقین. مجلسی ثانی (۱۰۳۷- ۱۱۱۱ ق)

۲۴۸. مرآت العقول. مجلسی ثانی (۱۰۳۷- ۱۱۱۱ ق)

قرن چهاردهم

۲۴۹. مستدرک الوسائل. محدث نوری (۱۲۵۴- ۱۳۲۰ ق)

۲۵۰. جامع احادیث الشیعه. حاج سیدحسین بروجردی (۱۲۹۲- ۱۳۸۰ ق)

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۷۸

فهرست موضوعات

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج۲۳، ص: ۱۱۹۱

منابع فقه شیعه، ج۲۳، ص: ۱۱۹۳

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



